تقدیم بیاد مادر و پدر عزیزم

تذکرۃ السلاطین چغتا

تذکرۂ جانشینان اورنگ زیب

تالیف

محمد ہادی کامور خان

ترتیب و تصحیح بانضمام مقدمہ و تعلیقات

مظفر عالم

مرکز مطالعات تاریخی، دانشگاہ جواہرلعل نہرو، دہلی نو



مرکز مطالعۂ اعلیٰ، شعبۂ تاریخ، دانشگاہ اسلامی، علی گڑھ

ایشیا پبلشنگ ہاؤس پرائیویٹ لمیٹڈ

مظفر عالم (۱۹۴۷)

ISBN 0.210.40612.7

چاپ ہند

در چاپ خانۂ کوثر پرنٹنگ ورکس، سرائے میر، اعظم گڈھ و قسمت انگلیسی در چاپ خانۂ آئی - ایم - ایچ - پریس، دہلی چاپ شد - و آننده جے سنگھ، ایشیا پبلشنگ ہاؤس پرائیویٹ لمیٹڈ بمبئی برائے مرکز مطالعہ اعلیٰ، شعبۂ تاریخ، علی گڈھ مسلم یونیورسٹی منتشر نمود.

علائم و نشانهای اختصاری

الف : نسخهٔ خطی تذکرة السلاطین چغتا متعلق بخدا بخش اورینٹل پبلک لائبریری ، بانکی پور پٹنه .

ب : نسخهٔ خطی تذکرة السلاطین چغتا متعلق بمسلم یونیورسٹی لائبریری ، علیگڈھ .

ج : نسخهٔ خطی تذکرة السلاطین چغتا متعلق بنیشنل لائبریری ، کلکته .

د : نسخهٔ خطی تذکرة السلاطین چغتا متعلق بایشیاٹک سوسائٹی لائبریری ، کلکته .

ه : نسخهٔ خطی تذکرة السلاطین چغتا متعلق ببلیوتیک ناسیونال ، پیرس .

( ) اضافهٔ مرتب

فهرست مضامین

صفحه

صفحه

صفحه

صفحه



ذکر جلوس بادشاه زاده عالی جاه بر سریر سلطنت در سواد احمد نگر و نهضت نمودن به صوب مستقر الخلافه اکبر آباد

بر جویای اخبار پوشیده نماند که چون پادشاه مؤید اسلام حضرت عالمگیر خلد مکان در سواد احمد نگر سفر عقبی گزید و شهباز روح آن بادشاه درویش صفت بسوی روضهٔ رضوان پرواز کرد ، همان وقت امیر الامراء اسد خان وزیر اعلی فدائیانه در سرا پردهٔ خاص حاضر گشته جمیع امراء و اعیان را طلب کرده صورت حادثه بر زبان آورد و از صغیر و کبیر پیمان موافقت گرفت . و سربراه خان کوتوال و دیگر امراء را بمحافظت اردو بازار قدغن نمود . و خاطر از مهمات ضروری وا پرداخته نعش آن حضرت را از خوابگاه بر آورده به اتفاق قاضی القضاة و دیگر علماء و فضلاء به امر تغسیل و تکفین مشغول شد . نوشتجات متواتر بجناب شاه عالی جاه محمد اعظم شاه فرستاد که در باب تشریف آوردن مبالغه بکار برد .

بادشاه زاده عالی جاه که بر چند فرسخ اقامت داشت ، در نصف اللیل شب شنبه از آن حادثه آگاه گشته به استعجال تمام متوجه اردوی بادشاهی شد و آخر (۱) روز یکشنبه پرتو ورود بر اردوی خاقانی انداخته در سراپرده

---

(۱) ب : « آخر » ندارد

بادشاهی ورود نمود و در تعزیت پدر بزرگوار جزع و فزع بیحد نمود. روز سوم نعش آن حضرت را بر دوش گرفته تا به نقار خانه رسانیده به اتفاق امراء و اعیان مصحوب حمید الدین خان بهادر بطرف اورنگ آباد روان نمود که بر طبق وصیت آنحضرت در صحن مقبره قدوهٔ اولیاء کرام شیخ زین الدین رحمة الله علیه که یك کروه از دولت آباد و هشت کروه از خجسته بنیاد فاصله دارد، مدفون شود. درحالت تحریر این سانحات (۱) چبوتره ازسنگ سرخ ساخته اند که طولش از سه گز و عرض از دو نیم گز زیاده نیست و تعویذ مجوف است که خاك پر کرده ریحان در آن کاشته اند، و از راح و ریحان جنت نعیم تاریخ مستفاد می شود. آن مکان متبرك به خلد آباد موسوم شده، و چندین مواضع جهت صرف لنگر معین است که هر روز فیضے وافر بمستحقان و غریبان آن دیار می رسد و هر شب جمعه بسیارے از مسلمین و مشرکین بشرف زیارت فایز گشته نذور و فتوح بے حد می گزرانند.

الحاصل چون شاه عالی جاه از آن مهمات ضروری فارغ شد، ده دوازده روز تعزیت کرده (۲) روز سه شنبه دهم شهر ذی حجه بر سریر سلطنت جا گرفت، امراء و اعیان لوازم تهنیت بتقدیم رسانیدند. در باب اضافه و رعایت خصوصا و عموما جواب صاف عنایت شد، و کار تا بجای رسید که نوکران (۳) و ملازمان جمدة الملك امیر الامراء وزیر اعلی بتقاضای طالب خود عرصه برو تنگ ساختند. بعد معروض اصلا التفاتے مبذول نشد، و عمدهٔ امراء چین قلیج خان بهادر ولد خان بهادر فیروز جنگ یك صد هزار روپیه به امیر الامراء رعایت کرده از چنگال طالب داران خلاص داد. و عزل و نصب خدمات بدین تفصیل بعمل آمد: سلطان

(۱) الف، ب، ج، د: «در حالت تحریر این سانحات» ندارد

(۲) ج: «کرده ... بتقدیم رسانیدند» ندارد

(۳) ج «توران»

نظر و کیل دربار شاهی بخطاب صلابت خان و داروغگی دیوان خاص معزز گردید و محمد سلطان کنبو بخطاب عاقل خان سرفراز شد . و نعمت خان بدیه گفت که این حب السلاطین سلطنت را خراب کردند . و از تغیر سید امیر خان میر محمد امین نام طالب علی بخطاب اشرف خان و داروغگی خواصان معزز گردید و برادرش بخطاب شریف خان و خدمات عمده ماهور گشت ، مرزا عبد الله بخطاب یوسف محمد خان و داروغگی هرکاره ها کام روا شد .

چون مزاج شاهی بسبب سعایت حاسدان از شاهزاده محمد بیدار بخت بهادر منحرف شده بود ، بنام شاهزاده فرمان رفت که زود تر خود را از احمد آباد به مالوه رسانیده در اوجین انتظار ورود مرکب شاهی بکشد ، و از غایت بے التفاتی که ثمرهٔ آن بے دولتی است ، اجازت رسیدن به اکبرآباد نشد ، بگمان آن که مبادا خزائن قلعه را متصرف شده سر به بغی وطغیان بردارد . و راجه کالی بهمت و دیگران گردن کشان و متمردان که هیچ کس بکاری نشاید تعین شاهزاده گشتند .

و هم دران اثناء صدر الصدور محمد امین خان چین بهادر و دیگر امراء از تعیناتی بادشاه زاده محمد کام بخش جدا شده در اردوی بادشاهی رسیده شرف ملازمت شاه عالی جاه دریافتند . و رایات شاهی اواسط ذی حجه متوجه خجسته بنیاد شد .

اکنون شمه از احـوال بادشاه زاده محمد کام بخش بتحریر در آورده حالات عالی جاه بقلم در می آرد . بر خوانندگان اخبار محتجب نماند که چون حضرت عالم گیر آثار رحلت (۱) در خـود مشاهـد نمـودند ، بمقتضاے شفقت و ابویت شاهزاده محمـد کام بخش را بصوبه داری بیجاپور مرخص نموده مراعات موفور مبذول فرمودند و محمد امین خان چین بهادر و خواجه خان و ترکتاز خان و خواجم قلی خان و بسیاری

(۱) الف ، ب ، ج ، د : آثار رحلت ... مبذول فرمودند ، ندارد

از سر کرده هاے افواج مغلیه را همراه بادشاهزاده محمد کام بخش تعین نموده بودند. هنوز (۱) بادشاه زاده از پرینده نگذشته بود که آن حضرت شنقار شدند و سران سپاه مغلیه ازو جدا شده به احمد نگر رسیده بملازمت شاه عالی جاه پیوستند، و بسیاری از احمال و اثقال بادشاهزاده بغارت و تاراج رفت و آن والا گهر بکمال اضطراب خود را بظاهر بیجاپور رسانید. سید نیاز خان یزنه و نائب چین قلیچ خان بهادر چند روز ابواب حصار را مسدود کرده در تفویض قلعه مضایقه نمود. بعد دو هفته از طرفین مصالحان بمیان آمده خان مسطور را از حصار داری باز آوردند و بادشاه زاده داخل حصار بیجا پور گشته نفسے به آرام (۲) کشید. و از ثقات مسموع شد که در حالتے که آن بادشاه زاده بیرون از حصار دایره داشت، بخشی الملک ذو الفقار خان بهادر نصرت جنگ که بتعاقب غنیم ماءمور بود، بفاصله چند کروه از بیجا پور می گذشت. از شنیدن خبر رحلت حضرت خلد مکان بخاطر آورد که بادشاه زاده را که فوج کمتر دارد در دست آورده نزد عالی جاه رساند. راؤ دلپت بندیله که مردی جهان دیده کهنه سپاهی بود در مزاج نصرت جنگ تصرفے بکمال داشت، او را مانع آمده نگزاشت که مصدر چنین حرکتے نا شائسته شود. نصرت جنگ روانه بطرف لشکر شاهی شد و بادشاه زاده داخل قلعه گردید.

ع رسیده بود بلائے ولے بخیر گزشت

بادشاه زاده عالی جاه باوجود دست قدرت متعرض احوال برادر نگشته به طرف هندوستان نهضت نمود. وقتے که سواد خجسته بنیاد مضرب عساکر شاهی گردید به محمد اخلاص خان وکیل دربار مهین پور خلافت بادشاه زاده والا گهر محمد معظم بهادر فرمان شد که در خجسته بنیاد

(۱) ب: «هنوز» ندارد

(۲) ب: «به آرام» ندارد

توقف نماید ، بعد انفصال مقدمه محاربه طلب کرده می‌شود . بعض کارخانه‌جات را نیز در حصار خجسته بنیاد گزاشته بکوچ متواتر به طرف برهان پور متوجه شدند . هم دران اثنا بخشی الملك ذوالفقار خان بهادر نصرت جنگ و تربیت خان بهادر میر آتش معزول که از حیات حضرت خلد مکان به تعاقب غنیم عاقبت و خیم مامور بودند ، با راو دلپت بندیـــله و راو رام سنگهه هاذا و دیگر رفقای خود بحضور رسیده سعادت ملازمت شاهی دریافتند ، و از تماشای اوضاع دربار دست و پا گم کردند . عمدهٔ امراء چین قلیج خان بهادر بتقریب صوبه داری خجسته بنیاد و خاندیس از معسکر شاهی جدا شد . و از منزل پاندهار که شش کروه (۱) از برهان‌پور فاصله دارد ، صدر الصدور محمد امین خان چین بهادر بـــے رخصت بسمت برهان پور ره نورد گشت. از اسباب و پرتال بسیارے از لشکریان دران روز بباد غارت و تاراج رفت وتفرقه عظیم در لشکرشاهی افتاد واکثری از اهل دکن برفاقت محمد امین خان چین بهادر شتافتند . و از زبان بعض ثقات مسموع شد که سبب عمـــده جدای آنها این شد که در معتقده (۲) شاه عالی جاه فتورے دریافتند و از علامات آن یکـــے آن بود که شاه ترك نماز جماعت کرد . و دیگر و الله اعلم بالصواب .

چون نقش سلطنت در نصیبه شاه عالی جاه مثبت نبود ، ازین واقعات که دست داد اصلا پروای بخاطر نیاورده در عین شدت گرما و حدت هوا از راه کتل تومری راه مالوه پیش گـــرفت و از تنگی ممر راه و بیتابی چه تصدیعات که بر اهل اردو بگذشت . بسیارے از فقدان آب جان دادند و بسیارے پائمال غارت و تاراج گشتند . روی هوا کوزه آتشین و عرصه روزگار نمونه روز حشر بود . چون در دوراهه عبور لشکر شاهی افتاد بنام

(۱) ه : «شش کروه فاصله دارد» ندارد

(۲) الف ، ب ، ج ، د : «در معتقده . . . . یکـــے آن بود» ندارد

شاهزاده محمد بیدار بخت بهادر فرمان رفت که زود تر خود را بر دریاے چنبل رسانیده گزرها و معبرها بدست آورد . خان بهادر نصرت جنگ و راو دلپت بندیله وراو رام سنگه هاڈا و احمد سعید خان بارهه و اکثری دیگر از امرای خلد مکانی تعین شاهزاده گشتند . و رایات شاهی نیز بکوچهای طویل بقطع مسافت مشغول شد . و در مملکت مالوه طایفه گراسیه چه دست برد ها که بر اهل اردو بکردند و چه مضرتها که به لشکریان رسانیدند . علی الخصوص چون در نواح سرونج از زبان منهیان بجناب شاهی مکشوف و متحقق شد که بادشاه زاده والا نژاد محمد معظم بهادر شاه از کابل به لاهور رسیده به اتفاق شاهزاده محمد معز الدین بهادر و شاه رفیع القدر بهادر و خجسته اختر بهادر بکوچ متواتر متوجه مستقر الخلافة اکبرآباد است ، و شاهزاده محمد عظیم بهادر نیز از عظیم آباد نزدیك مستقر الخلافة رسیده ، غالب است که خزاین آن حصار بتصرف در آورده باشد ، شاه عالی جاه از استماع آن اخبار سررشته حزم و احتیاط از دست داده بکوچهای بے توزکانه راه گوالیار بیش گرفت . و درین منازل آبها نصیب خاص و عام شد که هر قطره اش بر عرق کوکرد و تیزآب تفوق داشت و گرفتاران اردو از تفسید زبانی و جگر سوختگی دست ازان قاذورات بر نمی داشتند .

روزے که متصل سرای ایمك (۱) که از گوالیار پانزده کروه است ، مضرب خیام شاهی گشت ، دو نفر قراول از فوج شاه زاده محمد بیدار بخت بهادر بسرعت تمام رسیده معروض داشتند که شاهزاده محمد عظیم در اکبرآباد رسیده محتشم خان را با هفت هشت هزار سوار و توپ خانه عالی بجهت استحکام معبرها و گزرهای دریای چنبل فرستاده بود (۲) . شاهزاده بهادر به اتفاق خان بهادر نصرت جنگ و دیگر امرا برهنمائی یکے از زمینداران از

(۱) ه : « سرائے نمك »

(۲) ج : « فرستاده . . . آب چنبل » ندارد

آب چنبل از گزر غیر معروف عبور نمود. محتشم خان تاب وطاقت محاربه در خود نیافته بے تحریك سیف و سنان تمامی توپ خانه و بنه و اسباب را گزاشته گریخته به اکبرآباد رفت. شاه عالی جاه از استماع خبر فتح در پوست نگنجید و منادی فرمودند که بنگاه بادشاهی همراه خواهد بود. هیچ کس خیال گذاشتن (۱) احمال و اثقال در گوالیار نکند.

هنوز لبها از خنده فراهم نیامده بود که آخرها روز قراول دیگر بسرعت تمام از لشکر شاهزاده بهادر رسیده خبر رسانید که شاهزاده محمد عظیم بهادر از هزیمت محتشم خان دغدغه بخاطر نیاورده باسی چهل هزار سوار از اکبرآباد بسمت جاجو کوچ نموده، فاصله کمتر در هر دو لشکر است، غالب که در یك دو روز محاربه واقع شود. و بادشاه زاده والا گهر محمد معظم بهادر شاه نیز با هر سه شاهزاده عالی گهر داخل اکبرآباد شده قلعه ارك را متصرف گشته، در صدد نهضت اند.

از رسیدن این اخبار اضطراب تمام بحال شاه عالی جاه دست داد و بعض کارخانه جات ضروری را داخل سرای ایمك ساخته پیش از طلوع نیر اعظم بسمت گوالیار کوچ کرده، و آن همه بعد مسافت را در یك روز قطع کرده، در ساحت گوالیار هنگام شام داخل سراپرده شد. و از گرمی هوا و تنگی کوهستان طرفه شدے بر اهل اردو گزشت، خاص و عام را اکل و شرب میسر نشد، و شاه مشتاق شهادت آن شب را بکمال اضطراب گزرانیده دوازدهم ربیع الاول قبل از ظهور سفیدهٔ صبح تمامی خدمه محل و اعرق بادشاهی را در گوالیار گزاشته نهضت نمود. جمدة‌الملك وزیر اعلی امیر الامراء بهادر و سر آمد وزرا عنایت الله خان و هدایت الله خان پسرش و حکیم الملك شیرازی و پسران و نبائر امیر خان و روح الله خان مرحوم بمحافظت اعرق تعین شدند، و شاه عالی جاه در نورآباد یك

(۱) ج، د: خیال نگزاشتن

روز مقام کرده شان لشکر گرفت . مسموعه شد که چهل هزار سوار موجودی بقلم در آمد . و روز دویم از چنبل عبور نمودند . شاه زاده محمد بیدار بخت بهادر و خان بهادر نصرت جنگ و دیگر امرا بملازمت شاهی رسیده خبر قرب رایت شاه بلند اقبال محمد معظم بهادر شاه بعرض رسانیدند . شاه عالی جاه هفتدهم شهر ربیع الاول در عین شدت هوا جمیع سپاه را مسلح ساخته و افیال را بکجم آراسته و توپ خانه را ترتیب داده جانب جاجو نهضت نمود . چون از طرف ثانی فوج نمودار شد ، دران روز یك فرسخ مسافت قطع کرده نزدیك سرای جاجو هنگام شام مضرب خیام ساخت و از حرارت و حدت هوا بسیارے از لشکریان فریاد العطش العطش برآورده بادیه پیمای صحرائے عدم گشتند .

چون سر رشته سخن بدین جا رسید ، اکنون برخے از احوال میمنت اشتمال شاه جم جاه سلیمان بارگاه محمد معظم بهادر ، بهادر شاه به احاطه تحریر کشیده ، زبان قلم به اختتام احوال شاه عالی جاه خواهد کشود که سلسله داستان ناقص نماند .

ذکر حالات شاه جم جاه محمد معظم بهادر شاه

برجویای اخبار پوشیده نماند که هزدهم شهر ذی‌حجه مسرعان تیز رفتار در عرض بست روز از احمد نگر به جمرود رسیده خبر شنقار شدن حضرت خلد مکان بعرض شاه جم جاه رسانیدند . همان روز رایات شاهی بطرف لاهور متوجه گشت و بکوچ متواتر بر ساحل دریای اٹك ورود نمود . عمدهٔ فدائیان جان نثار ، منعم خان ، دیوان و نائب صوبه داری لاهور از راه دور اندیشی و فدویت مصالح بر ساحل دریا مهیا ساخته بود ، در عرض یك شبان روز جسرے مستحکم مرتب گشت و شاه و سپاه به آسانی و

سهولت تمام از آب گزشتند .

غره شهر صفر ورود رایات عالیات بساحت لاهور افتاد . منعم خان و دیگر اهل خدمات پنجاب بملازمت اشرف فائز گشته لوازم نیاز بجا آوردند . روز دویم آن شاهزاده محمد معز الدین بهادر و سلطان اعز الدین پسرش از ملتان رسیده شرف ملازمت در یافتند . شاهزاده والا نزاد بمنصب بیست هزاری و پانزده هزار سوار و انعام خلعت خاصه و فیل بایراق نقره و اسپ با ساز طلا سرفراز شد و پسرش بمنصب هشت هزاری سه هزار سوار و عطای خلعت فاخره و تمن و طوغ و نقاره مباهی گشت . و غائبانه منصب شاهزاده محمد عظیم بهادر هزده هزاری چهارده هزار سوار و منصب پسرش سلطان محمد کریم هفت هزاری دو هزار سوار قرار یافت . شاهزاده والا نزاد محمد رفیع القدر بمنصب شانزده هزاری پانزده هزار سوار و شاهزاده خجسته اختر بمنصب چهارده (۱) هزاری نه هزار سوار ممتاز گشتند . و عمده فدویان منعم خان بخطاب خان زمان خان بهادر و منصب چهار هزاری دو هزار سوار و عطای علم و نقاره امتیاز یافت و پسرش نعیم خان بخطاب خانه زاد خان و منصب سه هزاری هزار سوار و عنایت علم (۲) مفتخر گردید . جماعتے بدین تفصیل بمناصب عمده و خطابهای شایشته سرفراز شدند : میر ابو الحسن خان بخطاب سید صلابت خان ، دیده مغل بخطاب آغر خان ، نیاز علی بیگ بخطاب قلیچ محمد خان ، محمد داراب (۳) بخطاب حضرت قلی خان ، مغل بیگ بخطاب خان مخلص خان ، شکر الله بخطاب مرتضی خان و پسرش بخطاب حفیظ الله خان ، کرم الله بخطاب عاقل خان ، محل دار خان بخطاب دربار خان ، عزیز الدین بخطاب عزت خان ، غلام مصطفی بخطاب کارطلب خان ،

---

(۱) ج ، د : پانزده

(۲) ه : علم و نقاره

(۳) ب : داراب خان

اسفندیار خان بخطاب صف شکن خان ، (١) خواجه عبد الله بخطاب دل دلیر خان و خواجه شکر الله برادرش بخطاب شیر افگن خان و خواجه لطف الله (٢) برادر سیومش بخطاب خانی سرفراز گشتند ، و میر محمد کج گردن و محمد مکرم ولد منعم خان خانی بر اسم یافتند .

بعد دو سه مقام رایات شاهی متوجه دار الخلافه گشت . در هر منزل جماعتے بخطاب و منصب سرفراز می گشتند و دامن دامن نقود امید بدست می آوردند . غـــره ربیع الاول سواد دار الخلافه مضرب خیام جاه و جلال شد . خان زمان بهادر نزد محمد یار خان ناظم صوبه دار الخلافه شتافته ، حسن یار خان پسرش را با کاید قلعه و قدری خزانه بحضور اشرف آورد . خان مسطور صد اشرفی وهزار روپیه از جانب پدر و پنجاه هزار روپیه از جانب خود نثار گزرانید ، بخلعت فاخره معزز گشته رخصت معاودت یافت ، و بسیاری از اهل خدمات و متعینه دارالخلافه شرف ملازمت دریافته به اضافه مناصب وخطاب هائے خانی و انعام خلاع فاخره معزز گشتند .

سوم آن ماه بطرف مستقر الخلافه نهضت واقع شد . بعد قطع مراحل دوازدهم ماه مسطور سواد مستقر الخلافه از ورود اعـــلام نصرت فرجام خداوند دوران نورانی گشت . بر چند فرسخ مختار خان ناظم اکبرآباد و جان نثار خان فوجدار گوالیار و دیگر اهل خدمات (٣) استقبال ورزیده شرف ملازمت دریافته لوازم نیاز بجا آوردند . شاه زاده والا گهر محمد عظیم بهادر که بر طبق فرمان حضرت خلد مکان با خزانه بنگاله از عظیم آباد روانه شده در کوره از رحلت حضرت خلد مکان آگاه گشته خود را جلد و چسپان پیش از ورود رایات عالیات بمستقر الخلافه رسانیده فوج

(١) ه : « خواجه عبد الله . . . شیر افگن خان » ندارد

(٢) ه : « پانی پتی » مستزاد دارد

(٣) ه : « مستقر الخلافة » مستزاد دارد

جرار فراهم آورده بود ، بملازمت اشرف فائز گشته مشمول عنایات شد . یاقی خان قول (١) قلعدار ارك مستقر الخلافه که سر به اطاعت محمد عظیم فرو نیاورده از بالای قلعه توپ اندازی می کرد ، از ورود رایات جهان کشا به شاه راه هدایت آمده ، عرضداشت با کلید قلعه بحضور اشرف فرستاد و معروضهای جسارت خود بوجوهات شایسته مرقوم نمود . خداوند جرم بخش قلم عفو بر صفحه جرأت او کشیده بترسیل خلعت فاخره ممتاز فرمودند . خان زمان بهادر حسب الحکم والا اشرف در حصار (٢) مستقر الخلافه شتافته چند لك روپیه و اشرفی جهت اخراجات سپاه بحضور اشرف آورد . بادشاه دریا نوال دست بذل و جود کشاده زرهای بیحد بر ملازمان قدیم و جدید ریختند و عارضان معسکر همایون پنجاه هزار سوار چهل هزار تفنگچی و تیر انداز شان لشکر بعرض رسانیدند .

چون از زبان منهیان بعرض والا رسید که شاه عالی جاه اعظم شاه از سواد دهول پور کوچیده هفدهم شهر حال نزدیك جاجو دایره کرده است . خداوند دوران قریب سرای مینان مضرب سرادق عزت ساخته شقه بدستخط خاص (٣) در باب مصالحت نوشته ، مصحوب میر عبدالکریم مرقع پوش نزد عالی جاه فرستادند . و انچه از ثقات شنیده شد ، خلاصه پیغام این بود که « پدر بزرگوار طاب ثراه ولایات وسیع و مملکتهای سیر حاصل به ما و شما گذاشته ، اگر بساط منازعت در نوردیده باهم دگر ولایات تقسیم کرده قانع شویم ، بصلاح اقرب است و اگر بهیچ نوع راضی بصلاح نمی شوند ماوشما درمعرکه کارزار رسیده به استعمال سیف و سنان پردازیم .

ع تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد

(١) ج ، د : « قول » ندارد

(٢) ه : « در حصار . . . بحضور اشرف » ندارد

(٣) ب : بدست خاص

شاه عالی جاه جوابی که فرستادند .این بود .

چو فردا بر آید بلند آفتاب
من و گرز و میدان و افراسیاب

ذکر صف آرائی شاه جم جاه سکندر طالع محمد معظم بهادر شاه و شاه عالی جاه محمد اعظم شاه و بدرجه شهادت فایز شدن اعظم شاه و محمد بیدار بخت و والا جاه پسران آن جناب و وزیدن نسیم فتح و فیروزی بر پرچم رایات خداوند دوران

هزدهم (۱) ربیع الاول روز یکشنبه شاه عالی جاه اعظم شاه کوس جنگ نواخته ترتیب صفوف داده از سرای جاجو متوجه مستقر الخلافه شد ، و محمد بیدار بخت بهادر ولد کلان خود را بسرکردگی فوج هراول ماور ساخت و خان عالم و منور خان پسران خان زمان دکبی را تعین او نمود . دران روز شاه عالم پناه بیش خانه را همراه شاهزاده والا گهر محمد عظیم روان کرده خود به نشاط شکار اشتغال داشتند . خان عالم و منور خان با دوسه هزار سوار جلو ریز بر افوج شاهزاده محمد عظیم حمله نمودند . بعد اندکی زد و خورد بسیاری از ملازمان شاهزاده متفرق و آواره گشتند و از بست سی هزار کس زیاده (۲) بر چهار صد پانصد نفر گرد و پیش فیل شاهزاده

(۱) ج ، د : هفدهم

(۲) ج ، د :« زیاد » ندارد

نماند . منور خان فیل خود را تند رانده ، خود را چست و چسپان برابر فیل مرکوب بادشاهزاده رسانید و سه ضرب سنان متواتر انداخت ، صیانت حافظ حقیقی بادشاهزاده را ازان آفت عظیم حراست نمود . و دران زد و گیر تیری از شست قضا کشاد یافته بحلقوم آن جسارت منش جا کرد . رسیدن تیر همان بود و جان دادن همان . ملازمان بادشاهزاده هجوم آورده خان عالم برادرش را نیز طعمهٔ تیغ بیدریغ ساختند . و بقیة السیف رو بگریز نهادند محمد بیدار بخت بهادر که بمدد آن هر دو برادر نرسیده در میدان مسطح ایستاده بود صورت واقعه را بشاه عالی جاه پیغام کرد . عالی جاه بمقتضای شتاب زدگی که در نهادش مضمر بود ، ترتیب صفوف برهم زده ، خود را به بیداربخت رسانید و بهیئت(۱) اجتماعی آمادهٔ نبرد گشتند .

چون(۲) قراولان باهوش تفصیل آن اخبار بعرض شاه جم جاه رسانیدند ، بادشاهزاده محمد معزالدین و شاه رفیع القدر جهان شاه را بمدد بادشاهزاده محمد عظیم بسرعت تعین نموده ، خود نیز متوجه معرکه کارزار گشتند . خان زمان بهادر و خانه زاد خان پسرش با فوج جرار از فوج التمش پیش رانده مباشر حرب گشتند . از اتفاقات روزگار پشت لشکر شاه عالی جاه بطرف اکبرآباد شد و پشت افواج منصوره بطرف جاجو واقع گردید . بادشاهزادهای والانژاد و امرای عالی قدر از معسکر همایون وقت ظهر پیش رانده سپاه عالی جاه را از هر چهار طرف زیر سیبهٔ تیر و تفنگ گرفته هنگامه قتال و جدال بیاراستند . و از شگرفی اقبال خداوند دوران بادی تند مخازی لشکر عالی جاه وزید و کار (۳) تا بجای رسید که مرغ تیر از خانه پرواز بالعکس می کرد و گاوله تفنگ به تفنگ انداز می رسید . ازوقوع این حالت که نمونه

---

(۱) ج : « بهیئت - - - جم جاه رسانیدند » ندارد

(۲) د : « چون . . . . . جم جاه رسانیدند » ندارد

(۳) الف ، ب ، د : « بجای »

ادبار و شامت بود، بسیارے از لشکر عالی جاه رو بفرار گزاشتند. و افواج هراولان بادشاهزاده معزالدین که عبدالله خان و حسین علی خان و سیف‌الدین علی خان و دیگر سادات بارهه بودند، از اسپان فرا آمده آتش کارزار به اشتعال در آوردند. از افواج اعظم شاه نخست راو دلپت بندیله و راو رام سنگه هاڈا و امان الله خان نبیره اله وردی خان مرحوم و تربیت خان ولد داراب خان مرحوم و صفوی خان و دیگر امرای خلد مکانی داد مردی و مردانگی داده شربت شهادت چشیدند و مطلب خان و خدا بنده خان زخمهای کاری برداشتند. و از بندهای اعظم شاهی یوسف محمد خان و اشرف خان و شریف خان و ظفر علی خان و عبدالله خان و شجاعت خان و محمد عثمان و محمد اجود و دیگر بسیارے از اعیان در میدان کارزار افتادند. بعد ازان قریب عصر اول محمد بیدار بخت شربت شهادت چشید، پس ازان اعظم شاه و والا جاه پسر کوچک آنجناب بضرب گاوله تفنگ رهگیرای سفر عقبی گشتند. و از لشکر منصور بجز عنایت خان نبیره سعدالله خان مرحوم و نامدار ولد تهور خان و سید نورالدین علی بارهه از اعیان هیچ کس کشته نشد. و آسیب زخم گاوله تفنگ به خان زمان بهادر در پهلو و به خانه زاد خان پسرش نزدیك بنا گوش رسید و حسین علی خان بارهه و چندی دیگر زخمهای شمشیر برداشتند. و انچه تخمینا بنظر حضاران معرکه در می آمد قریب شش هفت هزار نفر در میدان کارزار افتاده بودند و بیست سی فیل بخاك هلاك نشسته.

و چون نسیم فتح و فیروزی بر پرچم رایت شاه سلیمان بارگاه وزید رستم دل خان سر عالی جاه را از تن جدا کرده بحضور اشرف آورد و عالی تبار ولد کوچك عالی جاه را که اندکے زخم تیر داشت، بملازمت اشرف فایز ساخت. شاه درویش نهاد از دیدن سر برادر اشك حسرت ریخته و بران طفل انواع شفقت مبذول داشته بر زبان گهر بار آوردند که

« بابا پدر شما راما نکشته ایم ، او بهیچ نوع بصلح راضی ما نگشته تیغ بر روی ما کشید ، از قضای الهی رسید باو انچه رسید . انشاء الله تعالی شما را برابر فرزندان دوست خواهیم داشت ، ملال و وسوسه بخود را ندهید » و به دربار خان ناظرمحل خاص و دیگر معتمدان فرمان شد که افیال سواری اهل حرم عالی جاه و پسرانش را به احتیاط تمام آورده در سراپرده خاص فرود آرند . و منادی شد که هیچ کس معترض احوال اعظم شاهیان نشود ، و جماعتے ماهور شدند که بحال مجروحان و مقتولان پردازند، بعمل آوردند .

و چون ذو الفقار خان بهادر و حمید الدین خان بهادر بعد وقوع واقع اعظم شاه بطرف گوالیار ره نورد گشتند ، بسیارے از لشکریان عالی جاه قدم برفاقت آنها گزاشتند و از دست جتان و رهزنان و روهیله های دهول پور مضرتے عظیم به پس ماندگان و پیش رفتگان رسید ، و و شکستهای (۱) ساحل چنبل مملو از لاش قتیلان گشت . و سرآمد فصحا دانشمند خان این رباعی در تاریخ قتل آن شاه شهید گفته . رباعی

شهزاده دیوانه وشی اژدر دم   حتا که نبود هیچ از رستم کم
دیدند سر و تنش جدا چون از هم   گفتند همه های محمد اعظم

---

(۱) ج ، د : کشتیهای

ذکر سانحات سال اول از جلوس حضرت شاه عالم بهادر بادشاه غازی

چون بادشاه جم جاه عروس فتح و نصرت در کنار گرفت ، از جزئیات ضروریات خاطر وا پرداخته هر سه جنازهٔ سلاطین را بطرف دار الخلافه روان فرمود که در سردابهٔ مقبره حضرت جنت آشیان همایون بادشاه مدفون سازند ، کارپردازان بعمل آوردند .

خداوند دوران از مقام فتح معاودت نموده نزدیك باغ دهره سواد مستقر الخلافه مضرب خیام ساخت و دست بجود و بذل کشاده بازار داد و دهش را رونقی بخشید . اولین بادشاه زاده بخطاب جهان دار شاه بهادر و بصوبه داری ٹھٹھ و ملتان و دویمی بخطاب شاه عظیم الشان بهادر و نظم صوبه بنگاله و عظیم آباد و سیومی بخطاب شاه رفیع الشان بهادر و انتظام صوبه کابل و چهارمی بخطاب جهان شاه بهادر و انتظام صوبه مالوه معزز شدند ، و منصب هر کدام سی هزاری بیست هزار سوار مقرر کرده ، شش کرور دام در وجه انعام بادشاه زاده اولین افزودند و مبلغ گران مایه(١) از خزانه اکبرآباد بهر یکے از بادشاد زاده ها و شاهزاده ها عنایت شد . و حکم معلی صادر شد که نائبان موقر و معتبر بنظم صوبه جات تعین

(١) ه : « و مبلغ گران مایه . . . تعین نمایند » ندارد

نمایند ۰ و خان زمان منعم خان بخطاب خان خانان بهادر ظفر جنگ و منصب هفت هزاری و هفت هزار سوار معزز گشت و بادشاه (۱) دریانوال دو کرور زر نقد و جنس برای سامان خان خانان از اسپ و فیل و جواهر و دیگر کارخانه جات و دواب وغیره عطا فرمودند و به تقریب عیادت زخم بر منزل او اتفاق ورود خداوند جهان افتاد و فرق اعتبارش بفرقدان رسید ۰ نعیم خان پسر کلانش بخطاب مهابت خان بهادر و بخدمت بخشی سیوم ، و مکرم خان پسر کوچکش بخطاب خان زمان بهادر سرفراز شدند ، و از جمله پیشکش او از نقد و جنس یك لك روپیه بدرجه قبول ووصول شد ۰

بنام امیر الامراء اسد خان وزیر حضرت خلد مکان و خان بهادر نصرت جنگ پسرش که همراه بنگاه در گوالیار بودند ، فرامین والا قدر صادر گشت که نواب قدسیه خورشید احتجاب زینت النساء بیگم و دیگر خدمه محل حضرت خلد مکان و عالی جاه را مع بنگاه و اعرق بحضور انور بیارند ۰ و هم چنین چند قطعه یرلیغ معلی بنام عمده امرا غازی الدین بهادر فیروز جنگ صوبه دار احمدآباد و بنام چین قلیج خان بهادر خلف الصدق آن سرآمد نوئینان حارس خجسته بنیاد و برهان پور و محمد امین خان چین بهادر صدر الصدور شرف صدور یافت که بهیچ نوع حجابے بخاطر صدق ماثر جا نداده بعزم ادراك دولت ملازمت عازم شوند ۰ اوایل ربیع الاخر امیر الامراء خلد مکانی و خان بهادر نصرت جنگ پسرش در رکاب نواب قدسیه القاب بحضور اشرف رسیده ، شرف ملازمت دریافته ، لوازم نیاز بجا آوردند ، خلاع فاخره بادهوپ و خنجر مرصع عطا شد ۰

مرزا صدر الدین محمد خان خلد مکانی بخطاب مرزا شاه نواز خان صفوی و بعنایت خلعت خاص و جمدهر مرصع و سر پیچ گران بها و انعام

---

(۱) ه : و بادشاه . . . عطا فرمودند ، ندارد

دو لك روپیه نقد کام روا شد ، و برخوردار خان بخطاب اسلام خان و و بخدمت داروغگی دیوان خاص بعنایت خلعت فاخره و نقاره و علم ممتاز گشت ، و شرف الدین برادر بهره مند خان مرحوم بخطاب صادق خان و منصب هزار و پانصدی دو صد سوار و عطای خلعت خاصه مفتخر گردید. راقم این سانحات بذریعه مهابت خان بهادر بخشی سیوم ولد خان خانان بهادر شرف ملازمت دریافته دو قطعه خط خود یکی شکسته دویم تعلیق بنظر اشرف در آورده به اضافه صدی و انعام خلعت مباهی گشت. هفتم جمادی الاولی از پیش گاه فضل و احسان امیر الامراء بخطاب نظام الملك آصف الدوله به اضافه کرور دام و خدمت وکالت و عنایت خلعت خاصه با چارقب زردوز وسرپیچ و شمشیر و قلمدان مرصع رایت عزت بر افراخت و صوبه داری لاهور به انضمام وکالت مفوض شد ، و یك زنجیر فیل با ساز نقره و تلایر و دو سر اسپ با ساز مینا عطا گردید. و خان بهادر نصرت جنگ پسرش به بحالی خدمت میر بخشی گری و موهبت خلعت و سر پیچ و شمشیر مرصع و اسپ و فیل مفتخر شد و بخطاب پدر امیر الامراء بهادر نصرت جنگ رایت اقتدار بر افراشت. خان خانان بهادر ظفر جنگ تسلیمات وزارت کل قلمرو هندوستان (۱) بجا آورد و پسر کلانش مخاطب به مهابت خان (۲) بمیر بخشی گری بندهای والاشاهی و پسر دویمش مخاطب به خان زمان (۳) و خدمت تن بخشی گری فرقه والا شاهیان ممتاز شدند. و محمد میر خان ولد امیر خان مرحوم بنیابت حراست صوبه پنجاب و فوجداری جمون مقرر گشت. حمید خان قریشی بفوجداری غازی پور زمانیه مفتخر گردید ، خلاع فاخره عطا شد. و

---

(۱) ه : « و بانضمام آن حراست صوبه مستقر الخلافه » مستزاد دارد

(۲) ه : خان زمان

(۳) ه : خانه زاد خان

دریای فیض(۱) چنان بجوش و خروش آمد که بسیارے از مسلمین و هنود بخطاب خانی ورای و عطای مناصب و خدمات عمـــده که درین اجزاء تفصیل آن برنمی تابد سرفراز شدند ، وکم کسے ماند که به آرزوی دل کامیاب نشد ، و تقیدات خانه زادگی و غیر خانه زادگی از میان برخاست .

رستم دل خان و قراول خان مرخص شدند که از مستقر الخلافه تا اجمیر منازل مشخص کرده بیایند .

بیستم جمادی‌الاولی سید شجاعت خان بارهه بصوبه داری اجمیر و سید فتح محمد خان بارهه بقلعداری گوالیار و صادق محمد خان بنیابت کچهری وکالت و موهبت خلاع فاخره ممتاز گشتند . بیست و چهارم شهر مسطور دربار خان ناظر محمد نیکو سیر ولد بادشاه زاده محمد اکبر باغی را از ارک مستقر الخلافه بحضور اشرف آورد ، مشمول عواطف گشته ، رخصت معاودت یافت . ارادت خان بفوجداری مینڈو گڈھ و شیر افگن خان بفوجداری پانی پت و میرتھه و سکندرآباد و کار طلب خان بکرور گری سایر گنج و انعام خلاع امتیاز یافتند . خطاب نعمت خان دانش مند خان و خطاب نقی خان بهره مند خان مقرر گشت . جانی خان بفوجداری سهارن پور و شهامت خان بفوجداری بنارس ظفر الله خان بفوجداری بیراتهه ، خلیل الله خان بفوجداری تاج پور ، اعتقاد خان دربهنگه ، حکیم شیخ حسین به بیوتاتی اکبرآباد سرفراز شده ، بعنایت خلاع کامیاب شدند . عنایت الله خان دیوان تن و خالصه بمنصب سه هزاری هفت صد سوار ممتاز گردید و پسرانش هدایت الله خان و ضیاء الله خان هر کدام بمنصب یک هزاری یک صد سوار و روح الله خان و عطاء الله پسران کوچکش هر یکے چهار صدی سی سوار امتیاز یافتند .

غره شهر جمادی الاخری سال یک هزار و یک صد و نوزده هجری

---

(۱) ه : « و دریای فیض . . . . ازمیان برخاست » ندارد

عارضان لشکر همایون شان معسکر یك لك پیاده تفنگچی و کماندار و ده لك سوار بعرض رسانیدند و نهضت بسمت اجمیر مقرر شد . بادشاه زاده اولین بسرداری فوج هراول و بادشاه زاده دویمی بسرداری قشون جرنغار و بادشاه زاده سویمی بسرکردگی سپاه برنغار و بادشاه زاده چهارمی بسرداری لشکر التمش دستوری یافتند .

چون خدا بنده خان پسر امیر الامراء مرحوم خانسامان حضرت خلد مکان و مطلب خان داروغه گرزداران و قراول بیگی آنحضرت در جنگ سلطانی زخم های کاری برداشته بودند ، ودیعت حیات سپردند .

اسد الله خان ولد مطلب خان مرحوم بخطاب پدر و ابراهیم خان بارهه بخطاب سید حسن خان معزز گشتند . چهاردهم جمادی الاخری مختار خان بخطاب خان عالم و خدمت خانسامان سرکار والا و پسر کلانش بخطاب مختار خان و پسر کوچکش بخطاب افتخار خان و سپهدار خان بخطاب خان جهان بهادر و پسرش بخطاب سپهدار خان سرمایه آبرو اندوختند ، و از فضل عمیم قلم عفو بر صحیفه جرأت پسران (۱) خان عالم و منور خان کشیده هر یکے را بمنصب و خطاب سرفراز نمودند . پسر اولین بخطاب احتشام خان و منصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار و پسر دویمی بخطاب اختصاص خان و منصب سه هزار و پانصدی یك هزار و پانصد سوار ممتاز گشتند . آری معنی خدیو جهان این است . و منصب شاه زاده رفیع الدوله و رافع الدرجات و محمد ابراهیم پسران شاه رفیع الشان بهادر و منصب شاهزاده فرخنده اختر و روشن اختر پسران جهان شاه بهادر و منصب شاهزاده فرخ سیر و همایون بخت ابناء (۲) شاه عظیم الشان بهادر بقاعده تسویت هر کدام را هشت هزاری دو هزار سوار قرار یافت و امیر

---

(۱) ج ، د : « پسران » ندارد

(۲) ج ، د : نبائر

الامراء بهادر به انعام یك لك روپیه و عنایت الله خان بموهبت یك هزار اشرفی کامیاب شدند ، دلاور خان (۱) داماد عنایت الله خان بفوجداری امن‌آباد و رضا جو خان بفوجداری اٹك سرفراز گشتند ، و سه نفر پسران خدا بنده خان مرحوم بموجب ذیل سرفراز گشتند : محمدی بمنصب هفت صدی و خطاب خدابنده خان و ایزد بخش بخطاب یزدان بخش (۲) و محمد شجاع بخطاب حق بنده خان . و خان جهان بهادر را صوبه داری الهٔآباد بحال فرمودند ، سپهدار خان پسرش را بفوجداری بنارس ممتاز ساختند . قطب الدین ولد شیخ عـــبد العزیز مرحوم (۳) بفوجـــداری چکله گجرات و فخرالدین برادرش بوقایع نگاری لاهور امتیاز یافتند . راجه ساهو غائبانه بمنصب هفت هزاری هفت هزار سوار مفتخر گردید ، و روح الله ولد عنایت الله خان بخطاب کفایت الله خان معزز شد . امجد خان بخدمت صدارت کل و خطاب صدر جهان و منصب هزار و پانصدی یك صد سوار سرمایهٔ عزت بدست آورد .

چون کوچ رایات عالیات بسمت اجمیر مسلم شد ، نواب قدسیه زینت النساء بیگم را بخطاب حضرت بیگم نواخته بدار الخلافه رخصت دادند و و عمـــدهٔ وزرا آصف الدوله در رکاب حضرت بیگم رخصت یافت . حراست دارالخلافه بعهده او مقرر گردید و بعنایت خلعت بانیمهٔ آستین و منصب هشت‌هزاری هشت‌هزار سوار دو اسپه ممتاز گشت و از کمال نوازش فرمان شد که بعد نوبت بادشاهی در دارالخــلافه نوبت می‌نواخته باشد ، و عنایت خان پسرزاده او بفوجداری نواح دار الخلافه ممتاز شد . عنایت الله خان به انتظام مهمات خالصات سمت دار الخلافه دستوری یافت و نیابت دیوانی

---

(۱) ج : داور خان

(۲) ج : یزدان بخش خان

(۳) ج ، د : « شیخ » ندارد

خالصه شریفه وتن به هدایت الله خان پسرش مقرر شد، خلاع فاخره انعام یافتند.
بست و پنجم شهر رجب شهزاده محمد کریم از عظیم آباد رسیده سواد
لشکر همایون مضرب خیام ساخت، بر طبق حکم اشرف (۱) خان خانان
بهادر وزیر اعلی لوازم استقبال بجا آورده، بملازمت اشرف فایز ساخت.
جعفر خان مرحوم (۲) بصوبه داری کشمیر ممتاز گشت. بست و ششم
فرمان والا قدر بنام نجابت خان صوبه دار معزول مالوا شرف صدور یافت
که در فراهم آوردن اموال عالی‌جاه سعی کمال ورزیده بحضور انور ارسال
دارد. و سید امیر خان خلد مکانی بصوبه داری اکبر آباد و ضیاء الله خان
بدیوانی بنگاله مفتخر گشتند.

چون از غــره شعبان سال شصت وشش از عمر گرامی شروع شد،
محفل جشن آراستگی یافت و بادشاه زادگان والانژاد و امرای عظام تسلیمات
تهنیت بجا آوردند.

پنجم شعبان زبدهٔ امرا ابراهیم خان ولد عــلی مردان خان مرحوم
بنیابت بادشاه‌زاده والا گهر شاه رفیع الشان بهادر بحراست صوبه کابل غائبانه
معزز شد، و راقم این سانحات حسب العرض بادشاه زاده عالی گهر بسزاولی
سر انجام مهمات دربار معلی آن عمــده خوانین مامور گشت. دهم شعبان
سر کردهای مغلیه چین قلیج خان بهادر و محمد امین‌خان چین بهادر و قمر الدین خان
پسرش و خواجه خان و رستم بیگ خان و عبد الواحد خان و صدیق خان
و محمد اخلاص وکیل سرکار والا از خجسته بنیاد رسیده، بذریعه جمدة الملك
وزیر اعلی شرف ملازمت دریافته، لوازم نیاز بجا آوردند، بعطای خلاع
فاخره و جواهر (۳) ثمینه و عنایت اسپ و فیل و اضافه مناصب ممتاز شدند

(۱) ه : « خان خانان ... بملازمت » ندارد
(۲) ج : « مرحوم » ندارد
(۳) ج : جواهر و شمشیر ؛ ه : « جواهر ثمینه » ندارد

باقی خان قلعدار مستقر الخلافه بعنایت خلعت خاصه مباهی شد . میر احمد خان بداروغگی داغ و تصحیحه رکاب سعادت و عبد الرحیم بیگ (۱) داروغه کچهری خانسامان بخطاب رحمان یار خان ممتاز شدند .

نهضت رایات عالیات بصوب اجمیر

چون ایام بارش (۲) بخیر و خوبی در مستقر الخلافه اکبرآباد منقضی گشت و قراولان تشخیص منازل سمت اجمیر کرده بحضور رسیدند ، دوازدهم شعبان بسمت اجمیر اعلام نصرت فرجام مرتفع گردید .

غره شهر رمضان المبارک محمد امین خان چین بهادر بفوجداری مراداباد و عنایت خلعت خاصه و سرپیچ مرصع و بمنصب پنج هزاری سه هزار و پانصد سوار مفتخر شد و منصب قمر الدین خان یک هزار یک صد سوار و منصب رعایت خان هزار و پانصدی دو صد سوار مقرر گشت ، داراب خان عرف کامیاب خان بمیر بخشی گری احدیان و حسین علی خان بهادر بعطای سه هزار روپیه نقد سرفراز گشتند . پانزدهم ماه مبارک چین قلیچ خان بهادر بخطاب خان دوران بهادر و منصب شش هزاری شش هزار سوار و فوجداری گورکهپور و صوبه داری اوده و عطای خلعت خاصه و سرپیچ مرصع معزز گردید .

غره ماه مبارک بهساور بتقریب بیماری بادشاه زاده چهارم مقامات بود. بعد صحت آنجناب چهارم شوال کوچ شد . محمد اخلاص بخطاب خانی و منصب هزاری دو صد سوار و داروغگی عرض مکرر سرمایه مفاخرت اندوخت ، هدایت الله خان به اضافه پانصدی ممتاز گشت و از پیش‌گاه

(۱) ج ، د عبد الرحمن

(۲) ه : « چون ایام بارش . . . بحضور رسیدند » ندارد

فضل و کرم عالی تبار ولد عالی جاه و بیدار دل ولد بیدار بخت را خلاع فاخره و جیغه و دهوپ با ساز مرصع عطا فرمودند ، و فرمان شد که روز سواری بر اسپان خاصه سوار شده می آمده باشند . پانزدهم ماه مسطور بادشاه زاده چهارم بعنایت شش دانه مروارید که نود و شش هزار روپیه قیمت آن بود ، مفتخر گشتند .

چون راجه جی سنگهه مورد عتاب بود ، مملکت آنبر وطن آباء و اجداد او را به اسلام آباد (۱) مخاطب نموده ، داخل مملکت خالصه ساخته . احمد سعید خان بارهه را بفوجداری آنجا سرفراز فرمودند و سید حسن خان برادرش بفوجداری نارنول معزز گشت . بیست و هفتم شوال سواد آنبر مضرب خیام دولت گردید ، و خاص و عام اردو بسیر عمارات آن بلدهٔ دلکشا شتافته حظ وافر اندوختند ، و روز جمعه بندگان حضرت نیز تشریف فرموده نماز جمعه ادا فرمودند . کنور بجے سنگهه را زمینداری آنجا عطا فرمودند . پنجم ذی قعده متوجه اجمیر شدند .

هم درین اثنا از سوانح صوبه دکن بعرض رسید که بادشاه زاده محمد کام بخش پنجاه لك روپیه از محصول کرناتك متصرف گشته بعزم تسخیر حیدرآباد در احسن آباد گلبرگا رسیده ، سکه و خطبه خود جاری ساخت . سفر دکن که پیش نهاد خاطر اشرف بود ، مصمم گشت ، و خان عالم خانسامان را با بسیارے کارخانه جات در اجمیر گزاشته ، بتادیب اجیت سنگهه متوجه جوده پور گشتند .

استعفای منصب و خدمت خان دوران بهادر بمعرض قبول افتاد . علی قلی خان ولد مهابت خان دکهنی بصوبه داری اوده و فوجداری گورکهپور معزز گشت ، نجابت خان بفوجداری بگلانه سرفراز گردید . بیست و پنجم ذی قعده یك عدد جیغه بقیمت دو هزار و پانصد روپیه به عالی تبار و یك

(۱) « : « به اسلام آباد مخاطب نموده » ندارد

تسبیح بقیمت چهار هزار روپیه به بیدار دل عطا شد .

بست و هفتم ماه مسطور عرضداشت رانا امر سنگهه زمیندار اودے پور با برخے جواهر بنظر انور گزشت ، دوازده خلعت بنوکران رانا عطا شد و فرمان و خلعت خاصه با سر پیچ مرصع و فیل و اسپ برای رانا سمت ترسیل یافت . در نواحی میرته عرضداشت اجیت سنگهه بنظر انور گزشت که یکی از عمدها تعین شود که فدوی را مطمئن ساخته ، بملازمت اشرف فایز سازد . بخشی الملك خان زمان بهادر بیست و نهم ماه مسطور بران خدمت ماٴمور شد .

عبد الله خان بهادر و حسین علی خان بهادر هر یکے بمنصب چهار هزاری دو هزار سوار عطای علم و نقاره سرفراز گردیدند .

سانحات سال دویم از جلوس حضرت خلد منزل

غره شهر ذی حجه موافق نوزدهم اسفندار نو ماه الهی سال یك هزار و یك صد و بیست هجری سال دویم از جلوس مبارك شروع شد و محفل (۱) جشن بکروفر تمام آرائش یافت . بادشاه زاده والا گهر و امرای عالی قدر تسلیمات تهنیت بتقدیم رسانیده ، بدستور هرسال جواهر نفیسه پیش کش کشیدند .

دویم شهر مسطور از میرته کوچ نموده بر ساحل کشت زار کوکنار مضرب خیام دولت ساختند . درین منزل دشت و صحرا پر از لاله زار رنگا رنگ بود و دیده نظارگیان را ضیاء می بخشید ، شاه و سپاه حظ وافر اندوختند . دران گل زمین اجیت سنگهه زمیندار ماروار بحضور اشرف

(۱) ه : « و محفل . . . . ارایش یافت » ندارد .

رسیده ، بذریعه جمدة الملك وزیر اعـــلی دولت ملازمت دریافته یك هزار مهر (۱) و یك هزار روپیه نیاز گزرانید ، بعنایت خلعت خاصه و شمشیر و جمدهر و پسر بایراق مرصع و چهار دانه مروارید بقیمت هشت هزار روپیه سرمایه افتخار اندوخت · قاضی القضاة قاضی خان و محمد غوث مفتی تعین شدند که در جودهپور رفته ، شعار اسلام متین را رواج دهند .

پنجم آن ماه حسب الالتماس خان خانان ، خان دوران بهادر عرف چین قلیج خان بمنصب هفت هزاری هفت هزار سوار مفتخر شد و صوبه داری اوده بحال گردید . از هجدهم آن ماه محفل جشن آرایش یافت و از خوان فیض خاص و عام کام روا گشتند . درگداس راتهور بذریعـــه مهابت خان (۲) بهادر دولت ملازمت دریافته ، بعطای خلعت و خنجر مرصع ممتاز شد . و بعد اختتام ایام جشن ، بیست و هفتم آن ماه معاودت واقع شد . غره محرم سواد اجمیر مضرب خیام اقبال گشت و شهریار کامگار شرف زیارت مزار مبارك قدوهٔ عارفان حضرت خواجه معین الدین چشتی قدس سره دریافته ، دو هزار روپیه (۳) بمجاوران عطا فرمود . هشتم شهر مذکور سید حسین علی خان بصوبه داری بهار مرخص شد . یازدهم متوجه اوجین گشتند . سید شجاعت خان صوبه دار اجمیر و احمد سعید خان فوجدار اسلام آباد نیز رخصت معاودت یافتند . بیست و دویم آن ماه ظاهر چیتور مضرب خیام اقبال گشت · عرضداشت خان فیروز جنگ معه دو سر پیچ زمرد و یك قبضه خنجر مرصع که مصحوب خواجه دانش از احمد آباد فرستاده بود ، بنظر انور گذشت · خواجه مسطور بمنصب هفت صدی یك صد سوار و خطاب خانی و عنایت خلعت معزز شد . غره صفر

---

(۱) ج : « یك هزار مهر » ندارد

(۲) ه : خان زمان

(۳) ه : هزار روپیه

حکیم الملك خلد مکانی بمنصب دو هزاری چهار صد سوار و عطای خلعت خاصه مباهی گردید . پنجم آن ماه سرفراز خان دکهنی از کام بخش جدا شده بملازمت اشرف فائز گردید ، به انعام یك لك روپیه نقد مراد بدست آورد . هفتم اجیت سنگهه بخطاب راجگی و منصب سه هزار و پانصدی سه هزار سوار و انعام علم و نقاره کامیاب شد .

دهم ماه مسطور مندسور مضرب سرادق عـز و جلال گشت . راجه جـے سنگهه و راجه اجیت سنگهه و درگداس راتهور از معسکر همایون جدا شده راه اوطان خود گرفتند ، و شاه و امرا را تدارکے بخاطر خطیر نرسید و این معنی باعث قتل چندین هزار سادات و دیگر مسلمین شد که در محل خود گزارش یابد .

بیست و هفتم شهر مسطور رایات عالیات از دریای نربدا عبور کرد و بجهت اتمام حجت فرمان عالی شان بنام محمد کام بخش شرف صدور یافت که نقل آن جهت عبرت خوانندگان و آیندگان درین محل بجنس مرقوم شود .

فرمان عالی شان که بنام محمد کام بخش از پیش گاه فضل و کرم صادر شده

برادر عزیز نامدار کامگار ، موفق بتوصیفات حسنه بوده ، بعد سلام سلامت انجام معلوم نمایند که بعد رسیدن لاهور خبر ارتحال حضرت غفران پناه علیین آستان خلد مکان بتحقیق انجامید . گزشت برما آنچه گزشت . چون درین قسم امور بغیر از تسلیم چاره نیست بصبر پرداختم ، یقین که آن نامدار نیز بشیوه اصطبار (۱) ساخته خواهند بود . می خواستم مکتوبے

(۱) ج : استبصار

در باب تعزیت به آن برادر بنویسم ، بنا بر انسداد طرق و شوارع موقوف ماند .

چون از حادثه خلد مکان مفسدین در نواحی دارالخلافه و مستقرالخلافه سر بفساد برداشتند و کسی که ازو نائرهٔ ظلم منطفی شود و محافظت عرض و ناموس مسلمین نماید دران صوب نبود ، بمقتضای آیهٔ کریمه « و ابتغ فیما آتاك الله الدار الاخرة و لا تنس نصیبك من الدنیا ، و احسن کما احسن الله الیك و لا تبغ الفساد فی الارض ، ان الله لا یحب المفسدین » متوجه دار الخلافه شدیم ۰ در آنجا مسموع شد که بادشاه عالی جاه از دکن به گوالیار رسیده عزم جنگ دارد ۰ چون در ایام سابق طرح رسل و رسایل انداخته قواعد مصالحه درست ساخته بودیم ، مجددا پیغام نمودیم که مرتکب این شیوه ناپسندیده نشود که سبب سفك دماء مسلمین است و بجز وخامت عاقبت ثمره ندارد ۰ ایشان از راه غرور کثرت لشکر و توپ خانه و فیل خانه مواعظه گوش نکرده از دریای چنبل بگزشتند ۰ باوجود آن ما رفق و مدارا از دست نداده در صدد اصلاح بودیم ۰ روزے که خیام به جاجو روان شد ، ایشان سبقت کرده طرح جنگ انداختند و بانی (۱) جدال گشتند . جم غفیر از خلایق ره نورد وادی عدم شدند ، و خود نیز به تیر و بندوق مقتول گردیدند ، و دو پسران ایشان نیز بگلوله تفنگ در معرکه کارزار افتادند . انا لله و انا الیه راجعون ۰ و عالی تبار و نبائر ایشان که دستگیر شدند ، مورد تلطفات تازه هستند و برفاه می گزرانند ۰

وقوع این معاملات برائے اتعاظ (۲) کافی است کما ورد فی الحدیث « السعید من وعظ بغیره » . یقین که بدیدهٔ تامل به مآل کار نظر نموده جادهٔ حفظ مراتب و سلامت را به اقاویل باطله کوته اندیشان از دست

---

(۱) ج ، د ، ہ : بادی

(۲) ب : بهمین الفاظ

نخواهند داد ، و بدان چه حضرت والد ماجـــد بدیشان عطا فرمودند قانع بوده از درهای بهمره عبور نکنند . « انما المومنون اخوة فاصلحوا بین اخویکم و اتقو الله لعلکم ترحمون » . و ما علینا الا البلاغ المبین . و ان شاء الله تعالی ما نیز بعزم زیارت حضرت خلد مکان نور الله مضجعه به خجسته بنیاد می آئیم .

و چون والده آن برادر عزیز کامگار بمقتضای کل نفس ذائقة الموت در گوالیار برحمت حق پیوست ، به اظهار خدمه محل بدان چه آن مغفوره وصیت نموده بود ، عمل نموده تابوت را بدار الخلافه فرستادیم ، درباغیکه نزدیك درگاه قطب الاقطاب قدس سره احداث نموده بودند ، مدفون گشتند. یقین که آن خود را به اندوه نداده برضای الهی صابر خواهند بود . و همشیره عزیزه محترمـــه فاطمه زینت النساء بیگم صبیه آن برادر کامگار نامدار را بدار الخلافه بردند .

نقل عـــرضداشت بادشاه زاده محمـــد کام‌بخش که در جواب فرمان عالی شان مرقوم نموده اند

بسم الله الرحمن الرحیم . الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا و لم یکن له شریك فی الملك و الصلوة و السلام عـــلی سید الانبیاء و المرسلین . عرضداشت خیر طلب بلا اشتباه محمد عبد الله بعد تبلیغ جواب سلام سنت الاسلام و تمهید آداب عنایات و تفقدات ، معروض جناب عاطفت انتساب می دارد ، نامه موعظت طراز واجب الاعزاز متضمن الطاف و اعطاف و ترغیب صبر و شکیب واقعه ناگزیر پیر و مرشد حق انتباه و توجه فرمودن از لاهور بعزم تنبیه فسدهٔ دار الخلافه و رسیدن عالی جاه بعـــزم محاربه

و ظهور قضایای مقضیه بمقتضای آیهٔ کریمه « کل شیٔ هالك الا وجهه » ، و دیگر مقدمات که شرف اصدار یافته بود عز ورود فرمود ، و تذکرهٔ شفقت و التفات متکاثره موجب افزونی صبر و سکون خاطر گشت .

این خیر طلب می خواست که به ایشان بنویسد که از وقائع اعمام و تاریخ عالمگیری که تا قیام قیامت تبصرهٔ روزگار خواقین ذوی الاقتدار خواهد بود ، پند و عبرت نگرفتن و از سفك دماء مسلمین نیندیشیده بغرور کثرت جمعیت از اسرار « کم من فئة قلیلة غلبت فئة کثیرة باذن الله » غافل شده ، پیش روی برادر بزرگ حامل کلام مجید و محدث که بجمیع فضائل و کمالات اوفی مخصوص حضرت صمدیت اند ، رفتن شرعاً و عقلا غیر ممدوح و نارواست . اما بنا برپاس ادب بزرگی و استحیا از وعظی که با عیسی علی نبینا و علیه السلام رفت « یابن مریم عظ نفسك فان اتعظت فعظ الناس و الا فاستحی منی » متعرض نشد . بهر تقدیر نصرتے که بتائید « و ما النصر الا من عند الله العزیز الحکیم » لمعه ظهور بخشیده باعث انبساط و انشراح گشت و اجرای صلح خداوند عالی جاه بمقتضای « لا یحیق المکرالسیٔ الا باهله » بوقوع پیوست . تسلیمات تهنیت و مبارك باد بجا می آرد . منطوقه « فاصلحوا بین‌اخویکم » که بر زبان خامه اشفاق بیان آمده شد ، گردید . « ان ارید الا الاصلاح ما استطعت و ما توفیقی الا بالله » .

چون بعد رسیدن بیجا پور مسموع شد که دلدار خان از راه جبن قلعه رحمن بخش را به پنڈ تاشقی وا گزاشته ، تنبیه آن مضل لازم شد . پس از انتهاض بدان مکان بعون و قوت قادر مستعان بمودائی آیهٔ کریمه « و کان حقا علینا نصر المومنین » ، صدق وعده و نصر عبده و هزم الاحزاب وحده و أعز جنده فلا شیٔ بعده قلعه مفتوح گردید . از انجا جهت زیارت روضه سید محمد حسن گیسو دراز قدس سره ره نورد شد .

و چون از زبان منهیان به تکرار و ترادف تسلط ارباب ظلم و جور و تظلم رعایا و عجزه حیدرآباد معلوم شد ، عزم مصمم شد که آن صوبه قدیم را از لوث وجود اهل بدعت پاك سازد . مراتب شفقت و رافت ازدیاد پزیز باد . له الحمد فی الاولی و الاخرة و له الحکم .

چون بر رائ عالم آرای آن شهریار عالم پناه واضح گشت که محمد کام بخش مستعد جنگ و جدل است ، بکوچ متواتر اوایل شهر ربیع الاول داخل برهان پور گشته در عین (۱) طغیانی آب از دریای تپتی عبور فرمودند . میر احمد خان بحراست صوبه خاندیس دستوری یافت و محامد خان و محمود خان پسرانش با جمیع خویشان و منتبسان تعین آن صوبه گشتند .

هشتم ماه مسطور دو قطعه الماس مرسوله غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ که بقیمت یك لك و پنجاه هزار روپیه خریده بود ، بنظر انور گزشت .

غره شهر ربیع الاخر از سانحات اجمیر بعرض رسید که راجه ها اتفاق ورزیده بر سر آنبر رسیده اند ، باید دید که چه انجامد .

یازدهم آن ماه جواسیس از حیدرآباد رسیده بعرض رسانیدند که محمد کام بخش سر در جنون زده ، رستم دل خان ناظم حیدر آباد را زیر پای فیل انداخته و احسن خان قدیمی و سیف خان ولد سیف خان مرحوم و دیگر چند کس را گردن زده و محمد میر نبیره ارشد خان مرحوم را بقطع زبان معذب ساخته . خلاع ماتمی رستم دل خان به خان عالم و مختار خان پنی عم مقتول مرحمت شد .

دوازدهم جمادی الاولی امانت خان داماد عنایت الله خان متصدی بندر سورت با خزانه آنجا بحضور اشرف رسیده چند سر اسپ عربی و شمامه عنبر و دیگر تحایف بنادر پیشکش کشید ، بعطای خلعت فاخره و شمشیر و سر پیچ مرصع معزز گشت . راقم این سانحات حسب العرض بادشاه زاده

(۱) ب : « درعین » ندارد

والاگهر شاه رفیع الشان بهادر به اضافه صدی ذات بیست سوار و بخطاب کامور خان و میر سامانی سرکار شهزاده محمد ابراهیم سرمایهٔ آبرو بدست آورد. سید عبد الله خان بهادر بخدمت صوبه داری اله آباد مرخص گشت. بر ساحل دریای بان گنگ چشم و چراغ دودمان خلافت شاه رفیع الشان بهادر چراغانی بکمال تکلف ترتیب داده روی دریای گنگ را ضیاء پذیر ساختند. حسن سعی بادشاه زاده پسند خاطر اشرف افتاد، یك عدد سرپیچ بقیمت چهل هزار روپیه مرحمت شد. غره رجب یك لك روپیه به رستم دل خان میر منزل مرحمت گشت که پلی در غایت استحکام بر دریای بان گنگ مرتب سازد که لشکریان بسهولت عبور نمایند، بعمل آورد، هشتم آن ماه دو لك روپیه بادشاه زاده اولین و یك لك روپیه به رستم دل خان دکهنی از خزانه مکرمت عنایت فرمودند. غره شهر شعبان المعظم یکه تازخان بحراست صوبه مالوه بنیابت بادشاهزاده چهارم مامور گشته خلعت و سرپیچ انعام یافت، جمدة الملك بهادر بعنایت جیغه مرصع بقیمت پنجاه هزار روپیه و خان عالم بعطای جیغه بقیمت چهل هزار روپیه سر بلند شدند.

بیست و دویم شعبان سواد روح افزای بیدر ظفر آباد مضرب سرادق عز و جلال گشت. خواجم قلی خان و ضیاء الدین خان و شمشیر خان از فوج (۱) محمد کام بخش بملازمت اشرف رسیده، بعنایت خلاع فاخره و نقود وافر کامیاب گشتند. غره رمضان المبارك عبد القادر خان و عظمت الله خان و سید راجو و بیم نایك از محمد کام بخش مفارقت گزیده، بتسلیم سده سنیه کامیاب دارین شدند، بقدر رتبه و درخور حال مشمول نوازش گشتند. پنجم آن ماه نظر بیگ خان قلعدار گل کنده بجلدوی آنکه قلعه را به کام بخش نداد، بمنصب دو هزاری هزار سوار و انعام خلعت و علم غائبانه سرفراز شد.

---

(۱) الف، ب، ج، د: «از فوج محمد کام بخش .... غره رمضان المبارك» ندارد

سید مظفر خان بارهه بفوجداری کوهیرو مرحمت خلعت و منصب هزار و پانصدی هزار سوار رایت اقتدار بر افراشت .

نهم رمضان المبارك علاء الدین نایك از فوج محمد کام بخش رسیده شرف ملازمت دریافت ، بمنصب هفت هزاری هفت هزار سوار و عطای خلعت و اسپ و فیل و سی هزار روپیه نقد کام روا شد . و هم چنین هر روز جماعتے افتان و خیزان بحضور اقدس رسیده بمناصب عمده و انعام خلاع فاخره و نقود و اخیال کامیاب می گشتند . و باوجود این احوال عامه لشکر همایون داستان های عجیب و غریب از سپاه محمد کام بخش نقل می کردند و از سوار و پیاده کمتر از یك لك دو لك کس نشان نمی دادند و دغدغه تمام در خاطر خاص و عام راه می یافت و از بس که محمد کام بخش انسداد طرق و شوارع نموده بود خبری بتحقیق نمی رسید . نزدیك (۱) دهولی پیٹهه نوشته خواجه الماس متبنای راقم این سانحات که نزد محمد کام بخش تقربے تمام داشت و بمنصب (۲) عمده و خطاب خدمت خان معزز بود ، بدست جواسیس رسید . برمز و ایما از تفرقه لشکر آنجا نوشته بود . این خاکسار نوشته مزکور را بجنس بنظر کیمیا اثر بادشاه زاده والا گهر شاه رفیع الشان بهادر درآورد و شاه والا قدر آن نوشته را بنظر خسرو آفاق در آوردند و مظنه ازدهام افواج که میان خاص و عام اشتهار داشت ، رفع گردید و بی سامانی و پریشانی فوج مخالف متحقق گردید .

چهاردهم آن ماه از وقائع مستقرالخلافه اکبرآباد بعرض رسید که رضا بهادر و چوراجاٹ با افواج خودها بر مواضع دیهات متعلقه اجیت سنگهه زمیندار کامان تاخته بود ، رضا بهادر بگلوله تفنگ ره نورد ملك

---

(۱) ه : دوهی پتهه

(۲) ه : «بمنصب عمده . . . معزز بود» ندارد

عدم گشت و چورا مجروح گشته بوطن رفت .

از عرضداشت سید شجاعت خان بارهه ناظم اجمیر معروض گردید که سید حسین خان فوجدار میوات و سید احمد سعید خان برادرش فوجدار آنبر و سید غیرت خان برادر سوم آنها با بسیارے از سادات بارهه در نواح سانبهر رسیده ، با افواج راجه جی سنگه زمیندار آنبر و راجه اجیت سنگه زمیندار ماروار معرکه قتال آراستند . جنگی بنهایت صعوبت بوقوع پیوست ، هر سه سردار افواج با بسیاری از تبار و خویش شربت شهادت چشیدند و قریب ده (۱) دوازده هزار کس از مسلمین و هنود قتیل و مجروح گشتند ، و بسیارے از افیال و اسپان و شتران و مال و منال بدست راجپوتان افتاد . از پیش گاه فضل و مکرمت سید حسن خان برادر کوچک آنها بمنصب دو هزاری هزار سوار غائبانه سرفراز شد و پسران احمد سعید خان مرحوم بمناصب شایسته و ارسال خلاع فاخره امتیاز یافتند .

بست و پنجم شهر رمضان المبارك داؤد خان پنی نائب نصرت جنگ بهادر از کرناٹك حیدرآباد رسیده (۲) پانصد (۳) اشرفی و دو هزار روپیه و چهار زنجیر فیل پیشکش گزرانید ، خلعت فاخره و شمشیر بایراق مرصع انعام یافت . روز دیگر شان فوج و مکمل خوش اسپه و پنج هزار تفنگچی کرناٹك بعرض درآمد ، مصدر تحسین و آفرین گشت . خان مومی الیه همان روز یك صد زنجیر فیل که از خزانه بادشاهی خریده از کرناٹك آورده بود ، بنظر انور در آورد . سرحلقهٔ افیال را بخطاب فتح گنج موسوم ساخته ، سی هزار روپیه قیمت فرمودند . بخشی الممالك امیر الامراء بهادر نصرت جنگ بعرض رسانیـــد که داؤد خان نائب بنده

---

(۱) ج : « ده » ندارد

(۲) ب ، ه : « خان مسطور متصدیان داغ تصحیحه گرفتند دو هزار مسلح مکمل » مستزاد دارد

(۳) ب : چار صد

پانزده (۱) لك روپیه نقد و نوزده زنجیر فیل منجمله محصول جاگیر وجه پیشکش زمینداران کرناٹك جهت فدوی آورده ، امیدوار است که در سرکار والا داخل شود . از پیش گاه تفضل آن همه نقود و افیال به امیر الامراء بهادر معاف شد .

غره شوال جشن عید الفطر ترتیب یافت بادشاهزادگان والا نژاد و شاهزادگان عالی گهر و امرای عالی شان نفائس جواهر گران بها پیشکش کشیده تسلیمات تهنیت بتقدیم رسانید ، خلاع فاخره و جواهر قیمتی عطا شد و غالیه روح فزا و برگ پان بهر صغیر و کبیر رسید . دیانت خان دیوان دکن از اصل و اضافه منصب دو هزاری چهار صد سوار ، وکالت خان وکیل دربار بادشاه زاده کلان بمنصب یك هزار سوار سرفراز گشتند .

نهم شوال از زبان منهیان بعرض رسید که بادشاه زاده محمد کام بخش بست و پنج ضرب توپ کلان و پنجاه ضرب توپچه و سه صد نفر شتر مع شتربان و بست هزار بان و دیگر آلات جنگ همراه بخشی خود از حیدرآباد بر تالاب میر جمله فرستاده ، آمادهٔ جدال و قتال است . به خان زمان بهادر بخشی دوم ولد جمدة الملك خان خانان بهادر شمشیر با ساز مرصع عطا نموده فرمودند که همراه پیش خانه برود . بست و پنجم آن ماه بر سه کروه جریبی از حیدرآباد مضرب سرا پرده خاقانی گردید . امیر الامراء بهادر نقشه حرب گاه بنظر اشرف درآورد . فرمان شد که بخشیان عظام شان معسکر ظفر اثر بعرض رسانند ، یك صد و پنجاه هزار سوار و یك لك و هفتاد هزار تفنگچی و کماندار بعرض رسید ، به وزیر اعلی و بخشی الممالك حکم شد که بترتیب صفوف پردازند .

دوم ذی قعده بست و چند کس از همراهی محمد کام بخش جدا شده بملازمت عالی پیوستند . بهر کدام در خور رتبه خلعت و جیغه و اسپ

(۱) ج : یازده

عنایت شد . از آن جماعة خواجم قلی خان به انعام بیست هزار روپیه نقد ممتاز گردید .

خان عالم بهادر شاهی عرف مختار خان به انعام سی هزار روپیه نقد ، مختار خان ولد کلانش بعطای ده هزار روپیه و افتخار خان پسر کوچکش بموهبت پنج هزار روپیه نقد امتیاز یافتند .

ذکر محاربه محمد کام بخش با عساکر منصوره

بتاریخ سوم شهر ذی قعده سنه دو موافق سال یك هزار و یك صد و بیست هجری فرمان قضا جریان صادر شد که جمدة الملك خان جهان بهادر و بخشی الممالك امیر الامراء بهادر و خان زمان بهادر و داؤد خان پنی و رستم خان بیجاپوری با افواج خود سوار شده ، محمد کام بخش را دستگیر نمایند ، و به بادشاه زاده والا گهر رفیع الشان بهادر و بادشاه زاده جهان شاه بهادر فرمان شد که با ملازمان خودها مستعد شده به پشت گرمی افواج سوار شوند . بهادران معسکر همایون مطابق یرلیغ معلی بعمل آوردند . تا دو پاس روز هنگامه کارزار آرائش داشت . بنسی دهر داروغه توپ خانه محمد کام بخش و دیگر چند کس از ملازمانش کشته شدند و چند کس از خواجه سرایان مثل خدمت خان متبنای مسود و راحت خان و خوجه نهال مجروح گردیدند . و از فوج منصوره جلال الدین خان از رفیقان جمدة الملك و چند نفر افغانان همراهی داؤد خان پنی بضرب گاوله و بان شربت ممات چشیدند . نزدیك نماز ظهر آن بادشاه زاده بهادر که با وصف رسیدن زخمهای کاری بتیر اندازی اشتغال داشت ، بدست افغانان داؤد خان گرفتار شد و بوقت عصر سه پسرش

که سلطان محی السنه و فیروز مند و بارك الله نام داشتند ، دستگیر شدند ۰ بارك الله که زخم تیر در شقیقه داشت ، همان وقت برحمت حق پیوست ۰ بادشاه زاده های والا گهر و امرای نامدار او را با پسرانش (۱) نزدیك سرا پرده خاقانی آوردند . فرمان شد که در خیمه عدالت فرود آرند و شاه والانژاد رفیع الشان بهادر بخبر گیری او مامور شدند ۰ شاه عالی گهر دقیقه در غم خوارگی فرو نگذاشته فوارهای خون را بدست خود پاك می ساختند ۰ از ثقات مسموع شد که هم درآن حالت گیهان خدیو که متخلق به اخلاق حمیده بودند ، برسر بالین برادر رسیده اول سلام علیك گفتند ، بعد ازان فرمودند که « ما نمی خواستیم که شما را بدین حالت به بینیم » ۰ بعد جواب سلام علیك گفت « الحمد لله علی کل حال » . بعد ازان بر زبان آورد که « یك جلد مصحف مجید بدست خود نوشته صحیح و محشی کرده ام ، بر فیل مرکوب من بود ، طلب داشته بمطالعه خاص خواهند درآورد » ۰ خسرو آفاق با خاطری غم ناك بسرا پرده خاقانی مراجعت نمودند ۰ در نصف شب محمد کام بخش نقد جان بخازن ارواح سپرد ۰ فرمان شد که جنازه آن شاهزاده و پسرش بارك الله را نزدیك آثار مبارك در خیمه مختصر نشان دارند .

چهارم ذی قعده هوشیار خان کروره حرم سرای خاص هشتاد اسامی مردم محل شهزاده مسطور از حیدرآباد آورده ، نزدیك حرم سرای خاص فرود آورد و خان عالم بهادر شاهی خانسامان سرکار والا چند فیل لاغر و پاره طلا آلات و نقره آلات و خیمه کهنه شاهزاده مرحوم را بضبط آورد . این ابیات منظومه مناسب این مقام است .

منه دل بر جهان کین مرد ناکس
جوان مردی نخواهد کرد باکس

---

(۱) ج : با سه پسرانش

چه بخشد مرد را این سفله ایام
که یك یك باز بستاند سرانجام
بصد نوبت دهد جانی به آغاز
بیکی نوبت ستاند عاقبت باز
درین چنبر که محکم شهر بند است
نشان ره برون گوئی کمند است
همان به کاندرین خاك خطرناك
زجور خاك بنشینیم بر خاك
بگریم از برای خویش یك بار
که بر خاکم کسی گرید چو بازار

روز دیگر (۱) حکم شد که جنازهٔ شاهزاده مرحوم و پسرش را بدارالخلافه برده در سردابه حظیره حضرت جنت آشیانی مدفون سازند. و یك صد نفر احدی و یك صد برق انداز تفنگچی بدرقه تعین گشتند.

به رستم دل خان فرمان شد که پیش خانه والا را پیش برده متصل گوشه محل واقع حیدر آباد نصب نماید، موافق حکم چهار و نیم کروه جریبی قطع نموده خیام بادشاهی را نصب نمودند. هفتم ماه مذکور خسرو آفاق هنگام نصف النهار متوجه منزل گشته، آخرهای روز داخل سراپرده خاص گشتند. در راه امیر الامراء بهادر محل جنگ گاه را نشان داده کیفیت محاربه بعرض رسانید. و نظر بیگ خان قلعدار گل کنده که اطاعت شاهزاده محمد کام بخش نکرده چند ماه قلعه را بجنگ و جدل نگاه داشته بود، از قلعه برآمده شرف ملازمت دریافت، هفت مهر نیاز گزرانیده تخت روان را بوسه داد، مصدر عنایات بیغایات گشته بخطاب اوزبك خان و بمنصب دو هزاری دو هزار سوار و انعام خلعت خاصه و علم و نقاره

(۱) ب، د: «روزدیگر» ندارد

ممتاز شد. جمدة الملك خان خانان بهادر ظفر جنگ یار وفادار سرپیچ مرصع نیاز گزرانید، بموهبت خلعت و سر پیچ مرصع سر بلند گشت. امیرالامراء بهادر قبضه دهوپ پیشکش کشید، خطاب سپه سردار بر خطابش افزود، بعنایت خلعت خاصه و سرپیچ مرصع مباهی فرمودند و از راه تفضل فرمان شد که سراپرده خیمه خود خطی از پارچه سرخ و خطی از پارچه سفید بقاعده خیمه امیرالامراء علی مردان خان مرحوم تیار سازد، و دیگر هیچ کس چنین خیمه نداشته باشد. و سه هزار سوار و پنجاه لك دام انعام بر منصب هر کدام آن عمدها افزودند.

و به عمله و فعله فراش خانه فرمان شد که اسپ کلان بر چبوتره دیوان عام نصب نمایند که (۱) هفت روز محفل جشن آرائش خواهد یافت، و بداروغه نقارخانه حکم شد که هفت روز نوبت بنوازد. نهم ماه مسطور محفل جشن آرائش یافت. سیف الله خان ولد سیف الله خان مرحوم و رستم بیگ خان که از معسکر همایون جدا شده به کام بخش پیوسته بودند، بملازمت اشرف رسیده به بحالی مناصب و عفو تقصیر و عطای خلاع ممتاز گشتند.

بجماعهٔ ذیل اضافه و انعام مرحمت شد: داود خان از اصل و اضافه هفت هزاری هفت هزار سوار و انعام خلعت و قبضهٔ شمشیر با ساز مرصع و چغتا خان بهادر فتح جنگ بمنصب هفت هزاری هشت هزار سوار و عطای خلعت و خنجر مرصع و بخشی الملك شاه نواز خان صفوی و حمید الدین خان‌بهادر قول هر کدام بمنصب پنج هزاری چهارهزارسوار ومرحمت خلعت وسرپیچ مرصع و بخشی الملك خان زمان بهادر پسر خان خانان بمنصب چهار هزاری چهار هزار سوار و انعام خلعت و جیغه مرصع و بخطاب مهابت خان بهادر و خانه زاد خان بهادر برادرش بخطاب خان زمان و نظر بیگ خان و دربار خان ناظر حرم سرا هر یکے بمنصب سه هزاری دو هزار سوار

(۱) ه: «که هفت روز . . . . حکم شد» ندارد

ممتاز گشتند. هزبر خان قراول بیگی بخطاب حسن علی خان بهادر و انعام خلعت خاص امتیاز یافت، به شمس الدین علی خان پسر مخلص خان مرحوم جیغه مرصع و به حکیم‌الملک خلعت و انگشتری الماس عطا شد. و به امین خان برادر خان عالم مرحوم و اوزبک خان قلعدار گل کنڈه عبدالنبی خان پنی و پیماجی سندیه خلعت و فیل عنایت گردید، و منصب امین خان و عبد النبی خان و اسلام خان داروغه توپ خانه و قلیج محمد خان بهادر چهار هزاری (۱) ذات و سوار قرار یافت. و مخلص خان بهادر و حسن علی خان سه هزاری دو هزار سوار و شمس الدین علی خان و بهره مند خان و صادق محمد خان و کار طلب خان (۲) و جمال الدین خان هر کدام بمنصب دو هزاری ذات و سوار ممتاز گشتند.

دهم ذی قعده محی السنه و فیروز مند پسران محمد کام بخش مرحوم را در محفل جشن طاب داشته بالادست از شاهزاده محمد کریم ولد شاه عظیم الشان بهادر حکم نشستن فرمودند، و بعطای غالیه و پان امتیاز یافتند. هم دران محل فخر الدین (۳) و محمد علی پسران سکندر عادل شاه را بعنایت غالیه و برگ پان نوازش نمودند. خان عالم بهادر شاهی به اضافه پانصد سوار و مختار خان پسرش به اضافه پانصدی و صفوی خان میر توزک به اضافه پانصدی و بخت مند خان برادر سرفراز خان مرحوم به بحالی منصب پنج هزاری سه هزار سوار نوازش یافتند. خواجه الماس متبنای مسود که از جانب محمد کام بخش بخطاب خدمت خان داروغه جواهر بازار و دیگر خدمات مامور بود، بملازمت اشرف فایز گشته بذریعه دربار خان ناظر محل بمنصب چهار صدی پنجاه سوار و خطاب (۴) خدمت یاب خان سرفراز شد،

---

(۱) ه : سه هزاری ذات و سوار

(۲) ب، د : « کارطلب خان » ندارد

(۳) ه : محی‌الدین

(۴) ه : « وخطاب خدمت یاب خان » ندارد

و در زمرهٔ خواصان داخل گشته بنظارت شاه زاده محمد ابراهیم ولد بادشاه زاده والا گهر شاه رفیع الشان بهادر ممتاز گشت . صف شکن خان بهادر سوغل محی را فاتحه خوانده رخصت فرمودند که به بیجاپور رفته ، صبیه های محمد کام بخش را معه دیگر مردم محل او بحضور انور بیارد و راجه اودیت سنگه بندیله و راو بهیم سنگه هاڈا و گوپال سنگه بتعیناتی خان مسطور دستوری یافتند ، خلاع فاخره و اسپ و فیل هنگام رخصت مرحمت شد . و به پنجاه و پنج کس خلاع جشن عطا گردید . رای سبها چند منشی امیر الامراء بهادر از اصل و اضافه بمنصب (۱) نه صدی دو صـــد سوار ممتاز گشت .

به اختتام رسید انتخاب (۲) شاهنامه مصنفه افصح الفصحا دانش مند خان عرف نعمت خان شیرازی و سانحات دیگر سنوات را از روی وقایع حضور (۳) و دیگر سانح معتبره به احاطه تحریر می کشم و نز لے و ضیافتے برای آئند گان و خوانند گان مرتب می سازم . السعی منی والاتمام من الله تعالے .

پانزدهم ذی قعده بهره مند خان نبیره بهره مند خان مرحوم بداروغگی داغ و تصحیحه و کار طاب خان به امانت سرفراز گشتند . عقیدت خان و لطف الله خان بهادر صادق و راجه اودیت سنگه بندیله هر یکی بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و خواجه خدمت گار خان داروغه عرایض و جواهر خان داروغه جواهر خانه خاصگی هرکدام بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار ممتاز گشتند ، و به بست و پنج تن خلاع فاخره عطا شد . درباب علی قلی خان صوبه دار معزول اوده فرمان رفت که خود را به

(۱) ہ : « هزاری دو صد سوار »

(۲) الف ، ب ، د : این جا

(۳) ہ : « و لب التواریخ » مستزاد دارد

اکبرآباد رساند و منصبش سه هزاری یك هزار سوار بحال ماند . شانزدهم ماه مسطور گیهان خدیو معه اهل حرم بسیر داد محل و چار محل واقعه حیدرآباد که آثار مرزبانان آن دیار است متوجه گشتند . هفتدهم سر بلند خان بخدمت فوجداری بردوان (۱) مرخص شد و منصبش از اصل و اضافه سه هزاری سه هزار سوار مقرر گردید . یوسف خان روزبهانی فوجدار قمرنگر بصوبه داری حیدرآباد سرفراز شد و از اصل و اضافه مشروط و بلا شرط بمنصب سه هزاری پنج هزار سوار امتیاز یافت . هجدهم سیف الله خان ولد سیف الله خان مرحوم بعطای بیست هزار روپیه ممتاز گردید . نوزدهم عبد الرسول خان بفوجداری واکن کهیڑا نوازش یافت . و حکم شد اسپك دیوان عام فرود آرند .

و به رستم دل خان بهادر خوش منزل فرمان شد که پیش خانه عالی را بطرف خجسته بنیاد بعزم هندوستان روانه سازد . بیست و یکم مسطور ند لعل و دیگر چند کس از عمده ملازمان محمد کام بخش بملازمت اشرف فایز گشته بعطای خلاع فاخره و مناصب شایسته امتیاز یافتند ، خوجه فردوس بهره‌مند خانی بملازمت فایز گشته بمنصب چهار صدی و خطاب خانی (۲) و عطای خلعت ممتاز گردید . عبد النبی خان بفوجداری بالاگهاٹ و سعادت الله خان (۳) بفوجداری پائین گهاٹ سرفراز گشتند . فاضل خان تورانی معزول متولی مقبره حضرت خلد مکان از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هفت صد سوار علم عزت بر افراشت . بست و دوم ماه ذی قعده از متصل گوشه محل کوچ نموده داخل سرا پرده خاص که متصل تالاب میر جمله نصب شده بود ، داخل گشتند وبسیر کشتی تفریح

---

(۱) ه : بردوان وغیره

(۲) ب ، د : « خطاب خانی » ندارد

(۳) ه : سعد الله خان تورانی

نموده نشاط خاطر افزودند ۰

به حمید الدین خان بهادر حکم شد که در فرقه گرز برداران چه قدر مردم اند ، عرض نمود که چهار صد نفر اند ، فرمان شد که هزار کس دیگر از مردم مغلیه که استعداد خدمت داشته باشند ، داخل گرز برداران نمایند ، و بداروغه خاص جلو و چوکی خاص نیز حکم رساند که هزار کس از دیگر فرقه دران داخل کنند .

بیست و ششم ماه مسطور از ساحل تالاب میرجمله نهضت نموده متصل باغ لنگم پلی شرف ورود افگندند ۰ به عمـــله و فعله پالکی خانه و نالکی خانه فرمان شد که عالی تبار ولد اعظـم شاه و بیدار دل ولد بیدار بخت هر گاه بخواهند پالکی و نالکی حاضر ساخته باشند . بست و هشتم (۱) متصل تالاب حسین ساگر داخل دولت خانه عالی گردیدند ۰ ربیع خان بکوتوالی حیدرآباد و محمد علی برادرش بکوتوالی خجسته بنیاد ممتاز گشتند . امین خان بفوجداری کرناٹك دارالظفر بیجاپور و دل دلیر خان بنیابت آصف الدوله بصوبه داری لاهور و فوجداری جمون و بخطاب بهادری و طالع یار خان بفوجداری امتیازگڈه عـــرف ادونی امتیاز یافتند . اوزبك خان از تغیر حشمت الله خان بفوجداری فتح آباد عرف دهارور معزز گردید .

سانحات سال سوم از جلوس حضرت شاه عالم بهادر شاه غازی

از غره شهر ذی حجه جشن سال سوم جلوس مبارك آغاز گشت ۰ خدیو جهان از ساحل تالاب حسین کوچ نموده نزدیك قلعه محمد نگر بعد

(۱) ج ، د ، ه : بیست و نهم

قطـــع مسافت یک و نیم کروه جریبی شرف ورود بساحت دولت خانه مبارک افگندند . افضل خان اعظم شاهی بخشی سرکار والانژاد رفیع الشان بهادر بابت ماتمی پسر خلعت انعام یافت . محمد احسان همشیره زاده خان مسطور بمنصب هفت صدی یک صد سوار و خدمت فوجداری سورتهه و عطای خلعت حسب العرض شاه نواز خان معزز گشت . دوم ماه مسطور بندگان حضرت معه مردم حرم خاص در قلعه گل کنڈه محمد نگر تشریف فرموده بعد سیر و تفریح داخل سرا پرده خاقانی گشتند . به ضیاء الدین خان بیوتات دیوان حکم شد که اجناس حصار مسطور را در وجه طلب مردم احشام تنخواه نماید. سوم آن ماه بسواری تخت روان چهار کروه جریبی قطع نموده نزدیک جنواره داخل دولت خانه خاص شدند . یوسف خان فوجدار کرنول که غائبانه بصوبه داری حیدرآباد سرفراز شده بود بملازمت اشرف رسیده پانصد مهر و یک هزار روپیه نثار گزرانید ، خلعت خاصه و شمشیر مرصع و یک زنجیر فیل انعام داده ، بتعلقه خـدمت مرخص فرمودند . چهارم آن ماه اخلاص خان داروغه عرض مکرر از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدی سه صد (۱) سوار امتیاز یافت ، هدایت کیش خان واقعه نگار کل بمنصب هفت صدی یک صد سوار مفتخر گردید . حیدرآباد که از عهد حضرت خلد مکان به دارالجهاد موسوم بود ، به اسم فرخنده بنیاد نامور شد . ششم ماه بعد قطع چهار کروه ما بین دهوبی پینهٹه و فتح پور داخل سراپرده خاص گشتند .

عرضداشت نظام الملک آصف الدوله وکیل مطلق که مع یک هزار اشرفی داشته بود ، از نظر انور گزشت ، فرمان والا شان و خلعت خاصه و یک قبضه خنجر مرصع مصحوب گرز داران سمت ترسیل یافت . هم چنین فرمان والا قدر و تشریف خاصه معه جواهر نفیسه بجهت عمـــده امرای

(۱) ه : شش صد

غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ (۱) صوبه دار احمدآباد حواله عبد الواحد گرزدار فرمودند . هشتم آن ماه سه کروه جریبی قطع نموده داخل دولت خانه عالی گردید .

حسب العرض جمدة الملک خان خانان زمینداری آنبر به راجه بجے سنگهه مرحمت شد .

دهم آن ماه روز عید الاضحی دو گوسفند بدست مبارک تکبیر نمودند و یک نفر شتر نحر شد . هر سه بادشاه زاده های والا گهر و امرای عالی قدر تسلیمات تهنیت بجا آوردند . بتاریخ سیزدهم سه کروه طی نموده متصل موضع کتل کنده داخل دولت خانه گشتند . مرزا راجه بجے سنگهه برادر راجه جے سنگهه پنج مهر پیش دائره خود نیاز گزرانید . چهاردهم متصل کوهیر در سراپرده خاص پرتو ورود افگندند . شریف خان بفوجداری بادامی و محمد (۲) سعید خان میر توزک بخطاب بمنصب دو هزاری یک هزار سوار معزز گشتند . شانزدهم نهضت نموده بعد قطع سه کروه متصل ایجور شرف ورود انداختند . هفتدهم روز سال گره مبارک بود . امرای عظام جواهر گزرانیدند . به خواجه حیات خان داروغه خلعت‌خانه خاصگی فرمان شد که بهر چهار بادشاه زاده والا گهر خلاع فاخره شش پارچه و سر پیچ مرصع معه جواهر نفیسه بمنزل ایشان رساند ، بعمل آمد . به جمدة الملک وزیر اعلی و بخشی الملک امیرالامراء و مهابت خان بهادر و ناصر خان بهادر و دیگر بست و دو کس برگ تنبول و غالیه خوشبو مرحمت شد .

از تاریخ هفتدهم ماه مسطور محفل جشن جلوس مبارک آرائش یافت بهر کدام (۳) از بادشاهزادهای والا گهر و شاهزادهای عالی نژاد و امرای

---

(۱) ه : « صوبه دار احمدآباد » ندارد

(۲) ب ، د : « محمد سعید خان میر توزک بخطاب » ندارد

(۳) ج : « شاه زادهای والا گهر » ندارد

عالی قدر خلاع فاخره و برگ پان و غالیه روح فزا عطا گردید ، و مدت این جشن تا پنج روز امتداد یافته ، هر روز بسعادت اندوزان حضور و ماموران صوبجات تشریفات خاص انعام می شد . عالی تبار و بیدار دل پسر و نبیره اعظم شاه مرحوم و محی السنه و فیروزمند پسران محمد کام بخش مغفور از پیش گاه تفضل بعطای خلاع فاخره و جواهر نفیسه و برگ پان و غالیه معطر خـــوش دل گردیدند و از ابتدای جشن لغایت آخر آن صحبت به صد و ده کس تشریفات عالی مرحمت گشته و سی کس بعنایت اضافه ذات و سوار معزز گشتند .

بست و دوم نهضت واقع شد . فرمان شد که محمد غوث مفتی تا مقرر شدن قاضی القضاة معاملات شریعت غراء فیصل دهد . بست چهارم آن ماه بعد قطع مسافت چهار کروه جریبی متصل کمتهانه واقع سه کروه از ظفرآباد بیدر داخل دولت خانه عالی شدند . داؤد خان پنی بعطای خلعت فاخره و اسپ با زین و ساز طلا معزز گشته بتعلقه خدمت جانب کرناٹک حیدرآباد رخصت یافت . بهیم سنگهه ولد راو رام سنگهه هاڈا بقلعداری ادونی و فوج داری کرنول مفتخر گشت . بیست و ششم ماه مسطور ابدال خان بقلعداری گل کنڈه (۱) و اوزبك خان بهادر معزول قلعدار آنجا بقلعداری ظفرآباد بیدر و عبد الرسول خان بقلعداری فلدرگ و سلطان علی خان بفوجداری (۲) احسن آباد گلبرگا و عبد الحی خان بفوجداری کلیان ممتاز شدند ، هر یکی خلعت فاخره عطا شد . رستم دل خان بهادر خوش منزل نقشه منازل از ظفرآباد تا خجسته بنیاد اورنگ آباد بنظر اشرف در آورد . بیست و هشتم آن ماه قاسم درویش سفر عقبی گزید ، خویشان و منتسبان او بمراحم بادشاهانه اختصاص یافتند . بیست و نهم ماه مذکور از کمتهانه

(۱) ه : « گل کنڈه . . . بقلعه داری » ندارد

(۲) ب : بقلعداری

کوچ کرده بعد قطع چهار کروه جریبی متصل موضع سندویلی در سرا پرده خاص داخل شدند . حامد خان بهادر را از همراهی پیش خانه موقوف داشته بخشی الملك مهابت خان بهادر مامور ساختند که پیش خانه را می رسانیده باشد . غره محرم بعد قطع چهار کروه متصل موضع (۱) بیکی شرف ورود انداختند . حسن علی خان بهادر قراول بیگی دو آهو شکار گزرانید . چهارم ماه مسطور سه کروه قطع نموده متصل موضع گوبرواری مضرب سراپرده خاقانی فرمودند . پنجم آن ماه رستم خان بیجا پوری بصوبه داری برار و فوجداری لونار و منصب هفت هزاری هشت هزار (۲) سوار و پنجاه لك دام انعام مقرر گشته ، مرخص گردید ، خلعت فاخره و فیل و اسپ انعام یافت . ششم متصل موضع کملا پور مطرح سرا پرده خاقانی گشت ، فرمان شد که بجز شش کس که خان خانان بهادر و امیر الامراء و چغتا خان و مهابت خان و شاه نواز خان و حمید الدین خان باشد هیچ کس بدون روزهای جشن سر پیچ مرصع نبسته باشد . هشتم آن ماه نهضت واقع شد و دو کروه قطع کردند . رستم دل خان بهادر عرض نمود که منزلگاه صبح نزدیك به احسن‌آباد گلبر گا است ، از این جا روضه مبارك حضرت سید محمد گیسو دراز قدس سره بفاصله پاو کروه خواهد بود ، فرمودند ، « پیش خانه روانه سازد » . یازدهم سه کروه قطع نموده متصل موضع سلطان پور داخل سرا پرده خاص گشتند . سرفراز خان (۳) معزول قلعدار بیدر از منصب دو هزاری یك هزار سوار بسبب نابینائی بر طرف شد ، بسالانه دوازده هزار روپیه ممتاز گردید . یازده دست پوشاك خاصه به حمید الدین خان بهادر عطا شد . دوازدهم خدیو جهان معه مردم محل برای

---

(۱) ه : هتکی

(۲) ج : هفت هزار

(۳) ج ، د : سزاوار خان

زیارت روضه حضرت بنده نواز گیسو دراز تشریف برده دوازده هزار روپیه نیاز گزرانیدند . خلاصه خاندان نبوت سید محمد حاجب سجاده دو شمشیر و دو کمان و دو دستار و چند خوان حلویات تبرك داده .
به رستم دل خان بهادر فرمان شد که به سر براه خان کوتوال ابلاغ حکم نماید که از مردم هنود هیچ کس را بر پالکی سوار شدن نگزارد .
سیزدهم موضع کوله گانو مضرب خیام دولت گردید ، حکم شد بادشاهزادهای والا نژاد لوازم زیارت بجا آورده بملازمت برسند . دلیر خان بیجا پوری از سیکاکول رسیده یکصد مهر و پانصد روپیه نیاز گزرانید ، از اصل واضافه بمنصب هفت هزاری ذات و سوار و عطای خلعت و شمشیر معزز گشت . پانزدهم چهار کروه قطع نموده متصل موضع کرولی شرف ورود انداختند . دلیر خان بیجا پوری عرض لشکر خود بنظر انور درآورد . هفتدهم موضع سانولکی مضرب خیام دولت شد . بخشی الممالك طومار اضافه امرا که از آغاز سنه احد لغایت حال بود ، بنظر اشرف درآورد . نوزدهم نهضت واقع شد . حامد خان بهادر بمنصب پنج هزاری چهار هزار سوار و عطای خلعت سرافراز شده بصوبه داری بیجا پور مرخص شد . بست‌ویکم کوچ فرمودند . محمد مراد خان بصوبه داری خجسته بنیاد ممتاز گردید . بست و سوم متوجه منزل پیش گشتند .
بعرض رسید که نیما راجه سندیه بدون حکم برخاسته رفته ، حکم شد بخشی الممالك وا رسد .
به تقرب خان فیل بقیمت هفت هزار روپیه مرحمت شد . بست‌و پنجم آن ماه چهار کروه قطع نموده در سواد قصبه بارنای (۱) داخل خیام اقبال شدند . عرضداشت محمد یار خان (۲) ناظم دار الخلافه مع دو صد

(۱) د : باری
(۲) ج : عمریار خان

مهر و دو هزار روپیه بابت فتح کام بخش بنظر انور گزشت .

فرامین عالی قدر بنام عمدة الملك خان فیروز جنگ ناظم احمدآباد و بنام خان دوران بهادر پسرش صوبه دار اوده و بنام خان جهان بهادر ناظم الهآباد مصحوب گرز برداران سمت ترسیل یافت ، و یرلیغ معلی بنام آصف الدوله نظام الملك و بنام محمد امین خان چین بهادر فوجدار مرادآباد درباب تادیب راجه اجیت سنگهه زمیندار مارواز صادر شد .

بست و هشتم آن ماه شش کروه جریبی قطع شد و مضرب خیام اقبال متصل دهامن گانو گشت . عرضداشت سید امیر خان ناظم اکبرآباد معه یك صد مهر بنظر اشرف گزشت . موتمن خان بخدمت پیش دستی دیوان بیوتات و بمنصب سه صدی (۱) چهل سوار معزز گردید . غره صفر بیست و دوم فروردین سال یك هزار و یکصد و بیست و یك هجری متصل موضع کهالی گانو مورد سرا پرده خاص گشت . عمدة الملك خان بهادر فیروز جنگ غائبانه بصوبه داری اجمیر ممتاز گردید ، دو هزار سوار و دوهزار پیاده تفنگچی سه بندی مرحمت شد . یعقوب خان ولد علی مردان خان و سید وجیه الدین خان هر کدام بمنصب دو هزاری نه صد (۲) سوار از اصل و اضافه امتیاز یافتند . دوم آن ماه متصل موضع کهام گانو شرف ورود انداختند . چون دیانت رای وکیل والا شاهی که بمنصب نه صدی پانصد سوار سرافراز بود درین منزل در گزشت ، حسب الحکم اشرف جیون مل و پاتی رائے (۳) پسرانش را دولت رام پیشکار میر آتش از ماتم برداشته بحضور اشرف آورد ، هر دو را بعطای خلعت فاخره و اضافۀ منصب نواخته اولین را بخطاب دیانت رای و دویمی را به پیش کاری داروغه توپخانه بندهای

(۱) د ، ه : شش صدی

(۲) ج : پانصد

(۳) ج ، د : رام

والا شاهی امتیاز بخشیدند . بتاریخ چهارم متصل موضع اکل گانو مضرب سراپرده خاقانی شد . حکم شد براه احمدنگر به خجسته بنیاد تشریف می فرمائیم ، خوش منزلان تعین منازل نمایند . پنجم در سواد قصبه مانکیسر شرف ورود انداختند . بعرض رسید که همراهیان عبد الصمد خان با محتسب لشکر مغل شوخی کرده اند ، یك صد سوار از منصبش کم نموده بمنصب دو هزاری ذات دوصد سوار بحال داشتند . هفتم ماه مسطور از قصبه تهوم گزشته سراپرده خاص نصب نمودند . از زبان مقربان تعریف ریاضت عنایت الله درویش ساکن آن قصبه بعرض رسید . حضرت بقدم شوق بکاشانه آن عزیز تشریف برده پاره زر (۱) نقد و فرمان عطای دو (۲) موضع پیش وی گزاشتند .

از عرض داشت سید شجاعت خان صوبه دار اجمیر بعرض رسید که اجیت سنگهه مقهور را بعد محاربه صعب شکست داده . چنانچه او دست از محاصره کشیده بود بوطن رفت . خان بهادر فیروز جنگ بهادر را موقوف داشته ، حراست صوبه مسطور به شجاعت خان بحال داشتند ، در وجه انعام خان مسطور و راجه بهادر زمیندار روپ نگر بهر کدام خلعت فاخره و شمشیر با ساز مینا و به فیروز خان و سردار خان و زورآور خان همراهیان او خلاع خاصه سمت ترسیل یافت .

دهم آن ماه متصل موضع ایبرگانو (۳) مضرب سرا پرده خاقانی گردید میر محمد نائب سر براه خان کوتوال از تغیر کوچك خان بفوجداری گڈه پناله معزز شد . یازدهم (۴) سواد موضع جیجور از فر نزول معسکر همایون منور گردید . هدایت کیش خان وقایع نگار کل بعطای خلعت و شمشیر و

---

(۱) ج : « زر » ندارد

(۲) ج ، د : « دو » ندارد

(۳) ه : انتر گانو

(۴) ه : دوازدهم

خنجر بدستهٔ سنگ یشم معزز شد و رای گهاسی رام پیشکارش خلعت (۱) یافت . امین الدین ولد محمد علی سنبهلی بخطاب خانی و خدمت قوربیگی سرکار بادشاهزاده دویمی ممتاز گردید . محمد امین خان چین بهادر فوجدار مرادآباد بر حسن تردد از اصل و اضافه بمنصب پنج هزاری پنج هزار سوار مباهی گشت . چهاردهم در سواد ایجاپور مطرح خیام خاقانی گردید . چون دراین منزل مریم بانو زوجه شاهزاده محمد کریم برحمت حق پیوست ، دربار خان شاهزاده را از ماتم برداشته آورد ، خلعت خاص عطا شد . شانزدهم متصل موضع کهرکٹ شرف ورود واقع شد . انوپ رام وکیل بذریعه جملة الملک شرف اسلام دریافت و منصب پانصدی پنجاه سوار بخطاب غلام رسول خان ممتاز گردید . بعرض رسید که خان عالم بهادر شاهی خان سامان سرکار والا که بمنصب پنج هزاری سه هزار سوار ممتاز بود ، به اجل طبعی برحمت حق پیوست . مختار خان و افتخار خان پسرانش و پر دل خان و غیره نبیره های (۲) اورا بعطای خلعت های فاخره نواخته به اضافه مناصب سرافراز نمودند . عنایت الله خان دیوان خالصه و تن را که برای انتظام پرگنات بدار الخلافه شتافته بود ، غائبانه به خان سامانی سرافراز نموده هدایت الله خان پسرش را به اجرای معاملات خان سامانی مامور فرمودند ، خلعت فاخره انعام یافت . هزدهم نهضت واقع شد . فرمان طلب حضور بنام عنایت الله خان خان سامان مصحوب گرز داران سمت ترسیل یافت . بستم متصل موضع سانکو مضرب سراپرده خاص گشت . محتشم خان بفوجداری غازی پور (۳) زمانیه و برهان الله خان بفوجداری دهارور ممتاز شدند . بست و دوم کوچ شد ، متصل موضع دهی گانو منزل گاه خاص شد . دران مقام مرزا

---

(۱) ج : « خلعت » ندارد

(۲) ج ، ه : نبیسه ها

(۳) الف ، ب : « غازی » ندارد

راجه بجے سنگھ بتقریب کتخدائی بعطای خلعت خاص و ده هزار روپیه نقد ممتاز شد و فرمان قضا جریان صادر گردید که بادشاهزاده والا گهر جهاندار شاه بهادر پیشتر شتافته بسیر فرح باغ و بهشت باغ واقع احمد نگر تفرج نمایند ، بعمل آوردند .

بست چهارم متصل فرح باغ واقع احمد نگر مضرب خیام دولت گشت و خلعت و شمشیر برای حامد خان بهادر سمت ترسیل یافت . بست و ششم متصل بهشت باغ منزل گاه خاص شد . بست و هشتم بر سریر واز سوار شده در باغیچه که در محل رحلت حضرت خلد مکان ترتیب یافته بود ، تشریف برده بعد قطع سه کروه جریبی داخل دولت خانه شدند . بادشاهزاده اولین و محمد عالی تبار و بیدار دل و جمدة الملك خان خانان بهادر و بخشی الملك امیر الامراء بهادر در رکاب بودند . و به محمد مراد معمار فرمان شد که مسجد عالی دران باغیچه احداث نماید . سلخ نهضت نموده متصل موضع (۱) نبیل گانو شرف ورود انداختند . غره شهر ربیع الاول راجه عظمت الله خان بفوجداری پونچ واقع صوبه کشمیر و بمنصب دو هزاری یك هزار سوار و محمد اسمعیل ولد تهور خان مرحوم بمنصب هزاری ذات و هفت صد سوار مفتخر گشتند . حسب الالتماس نظام الملك آصف الدوله میر خان ولد امیر خان مرحوم بخدمت فوجداری میوات و شمشیر خان بفوجداری متهرا سرافراز شدند . هفتم متوجه پیش شده نزدیك موضع ناندل (۲) منزل گاه خاص فرمودند . علی نقی خان دیوان خجسته بنیاد و منصور خان معزول صوبه‌دار آنجا بملازمت اشرف فایز گشته خلاع فاخره یافتند . دلیر خان بیجاپوری به اضافه دو هزار سوار ممتاز گشته بمعه پسران رخصت معاودت یافت . نهم ما بین موضع مالی گانو و کرج گانو مضرب سرادق عز و جلال

---

(۱) ه : پیپل گانو

(۲) ه : ناندل

فرمودند . حمید الدین خان بهادر بعنایت خلعت فاخره معزز گشته به تیاری روضه حضرت خلد مکان مرخص گردید . زین الدین احمد خان بفوجداری میرٹھ (۱) و علی احمد خان بفوجداری سهارن پور امتیاز یافتند .

چهاردهم در شبستان بادشاهزاده محمد عظیم از بطن عالیه بیگم بنت روح الله خان مرحوم یك پسر و یك دختر توام تولد شدند . بادشاهزاده لوازم آداب و نیاز بتقدیم رسانیدند . پانزدهم (۲) نهضت واقع شد .

از سوانح مرسله باقر محمد خان سوانح نگار ملتان بعرض رسید که از نوشته جات تجار که در قندهار اقامت دارند بوضوح پیوست که کرکین خان ملازم سرکار شاه ایران و قلعدار قندهار جهت تادیب افغانان طایفه ترین بطرف قوشج برامده بود . میر اویس غلزه که با او عداوت داشت قابو یافته او را با همراهیان ته تیغ کشیده ، با خویش و تبار خود در حصار قندهار مراجعت نموده ، تمامی اموال و اسباب مقتول را متصرف شده ، برج و بارهٔ حصار را مستحکم ساخت .

درین منزل نزدیك موضع سورگانو بعمله و فعله فراش خانه فرمان شد که اسپك کلان نصب نمایند که از هزدهم لغایت بست و دوم محفل جشن بابت فتح آرائش خواهد یافت ، همچنان بعمل آوردند . از تاریخ هزدهم جشن فتح آغاز شد ، بادشاه زادگان والا گهر لوازم پیشکش و نیاز بجا آوردند ، خلاع فاخره و جواهر گران بها عطا شد . و بدین تقریب دران مقام ده روز اقامت فرمودند . هر روز بهره فیض و فضل بخاص و عام می رسانیدند و یك و پنجاه کس بعطای خلعت فاخره امتیاز یافتند . و حکم شد که القاب عنایت الله خان خانسامان وزارت پناه لایق العنایت و الاحسان می نوشته باشند . بست و پنجم ماه مسطور بار دیگر خدمت صوبه‌داری

---

(۱) ه : میرٹھ و سکندر آباد

(۲) ه : شانزدهم

اجمیر به انضمام حراست صوبه گجرات احمدآباد به عمدة الملك خان بهادر فیروز جنگ مفوض گردید ، و فرمان رفت که هر کرا مناسب و لایق داند ، بنیابت مقرر نماید · بست و ششم ازان مرحله نهضت فرمودند . از دریای بان گنگ عبور نموده بعد قطع چهار کروه متصل موضع دیوگانو مضرب سرا پرده خاص ساختند ، ازان مقام در دیوگانو شرف ورود انداختند .

بست و نهم محمد مراد خان ناظم خجسته بنیاد بملازمت اشرف فایز گشته پنج مهر نیاز گزرانید · حکم شد میان کٹهره نقره استاده شود . سلیمان جاه پنی را ضلعداری احمد نگر و خسروانه مقرر نموده از اصل اضافه بمنصب سه هزاری سه هزار سوار و عطای علم و نقاره بنواختند .

ازین منزل محرر این سانحات که بعهد میر سامانی شاهزاده والانژاد محمد ابراهیم ولد بادشاهزاده کریم بالذات مظهر حسنات شاه رفیع الشان بهادر و خدمت مراتب کل دفتر دیوان اعلی قیام داشت ، خدمت یاب خان متبنای خود را بنیابت گزاشته به خجسته بنیاد شتافت و بفراغ خاطر بزیارت عتبه علیه آسودگان آن دیار را دریافته حظ وافر از میوهٔ لطیفه انبه برداشت و بجناب حضرت شاهی و دیگر اعزه انبه اعلی روانه ساخته مصدر تحسین گشت تا آنکه الویه فلك فرسا خداوند جهان در و دیوار روزگار آن دیار را جنت آگین ساخت · قطعجات شکسته و تعلیق بخط خود از نظر اشرف گزرانیده ادراك دولت ملازمت نمود و بکارهای خود سرگرم گشت . و این سانحات که مرقوم نموده برای العین مشاهده کرده در همان وقت خیال تحریر آن داشت ، اما از کثرت معاش و فراغت اسباب آن نفس شوم موافقت نمی کرد . الحال که از سر چنگیهای دور ناهنجار از هر رگم مانند رباب صدای ناله می آید ، بعزم قدیم دل و هوش و فطرت و نفس شریك این خاکسار اند .

من یکے خوابے پریشانم و لے نا گفتنی

جز خموشی کس نمیدانم که تعبیرم کند

درین محل بجاے این مقالات بے اختیار زبان قلم باین حرف آشنا شد . اگر دردمندان معذور و صاحب نفسان مطعون سازند ، بے موقع نیست .

دردمندم تا سر از خواب عدم برداشتم
پنبه بر داغ جگر از شیر مادر داشتم
صرف یك ناسور شد چون شمع سر تا پای من
تا گل پا سوختم داغے که بر سر داشتم

سوخته گفته .

نالهاے خانگی دل را تسلی بخش نیست
در بیابان می توان فریاد خاطر خواه کرد

همان به که مهر خموشی بر زبان یاوه گوئ خامه زبان طراز گزاشته بر سر مدعا شود و الا دل از دست و دست از کار خواهد رفت .

غره شهر ربیع الثانی نهضت واقع شد ، بعد قطع سه کروه متصل باغ نواب بائی که والده ماجده خدیو جهان (تعمیر کرده) بوده ، ورود انداختند . سوم از آنجا کوچ نموده متصل (۱) هرسول مخیم سرادق عز و جلال فرمودند . صغیر و کبیر اهل خدمات غبار سم اسپ بادشاه جهان را توتیای دیدهٔ امید ساخته فرش در خانه بادشاهی گشتند . ششم فرمودند که عمله و فعله فراش خانه اسباب فرش و سائبان و پردهها را در عمارات دولت خانه واقع حصار خجسته بنیاد مرتب سازند که بفرخی و فیروزی سیر خواهم نمود ، کار پردازان بعمل آوردند . هفتم محفل دیوان عام منعقد شد . صف شکن خان که برای آوردن متعلقان و اجناس محمد کام بخش به بیجاپور رفته بود ، موافق حکم اقدس آورده ، شرف ملازمت دریافته بست و یك مهر بطریق نثار گزرانید ، خلعت خاصه انعام یافت ، و راجه بهدوریه و دیگر رفیقانش

(۱) ج : هراول

نیز به ادراك دولت ملازمت مستسعد گشته مشمول عنایات خاقانی گشتند. مرحمت خان ولد امیر خان بمنصب دو هزار و پانصدی و یك هزار و پانصد سوار و پردل خان بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار از اصل و اضافه ممتاز گشتند و لطف الله بیگ مشرف بندهای جلو بمنصب هفت صدی پنجاه سوار و خطاب محراب خان معزز گردید. بیست و دوم ماه مسطوره الحبیب و مهر پرور خدمه خاصه خسرو دوران داخل عمارات دولت خانه خجسته بنیاد گشتند. فردای آن بادشاه دوران ظل عنایت بران عمارات افگندند و آخر های روز معه اهل حرم بدولت خانه خاص معاودت فرمودند. شکر الله خان ولد شکر الله خان مرحوم بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و صف شکن خان بهادر بمنصب سه هزاری دو هزار سوار از اصل و اضافه ممتاز گشتند. یازدهم بر طبق حکم اشرف هادی خان مشرف فراش خانه سرا پرده خاقانی نزدیك عیدگاه برده نصب نمود. شیخ خان جهان امین دارالضرب بندر سورت بخدمت فوجداری چوراسی صوبه احمدآباد سرفراز شد و بمنصب شش صدی (۱) ذات ده سوار معزز گشت.

دوازدهم حکم شد که ما بدولت جریده بزیارت درگاه حضرت خلد مکان تشریف می فرما ئیم. سربراه خان کوتوال عرابه بار بردار هیچ کس را نه گزارد. سیزدهم بندگان حضرت به اتفاق هر چهار بادشاهزاده والاگهر و محمد عالی تبار و بیدار دل از هرسول (۲) نهضت فرموده نزدیك عیدگاه داخل دولت خانه شدند. تمامی اغرق در هرسول متوقف شد. چغتا خان بمحافظت اغرق ماهور گردید، بادشاهزاده عالی گهر محمد عظیم الشان بهادر التماس نمود که اگر حکم شود در بنگاه باشد، منظور نموده فرمودند که شاهزاده محمد کریم در رکاب باشد، بعمل آورد.

---

(۱) ه : سه صدی

(۲) ج : هراول

رستم دل خان بهادر شاهی پیش خانه را برده متصل قیلو نصب نمودند و بیل داران و سنگ تراشان نشیب و فراز کتل را هموار ساختند .

چون از کثرت باردنگی مزاج اشرف از جادهٔ صحت و اعتدال انحراف نموده ، دو سه روز دیوان و سواری موقوف شد . جمدة الملك بخشی الممالك و چغتا خان و حمید الدین خان و رشید خان (۱) و دیگر فدائیان هر کدام از دو هزار تا یك هزار روپیه در خور رتبه بطریق تصدق بر طبق عقیدت گزاشتند ، حکم شد بمستحقان و مسکینان تقسیم نمایند . بیستم مزاج مبارك بدعای غربا بحالت اصلی آمد . بیست و یکم بسواری تخت روان متوجه حوض قیلو شدند ، تمامی بادشاهزادها و امراء و اعیان در رکاب سعادت بودند ، بعد قطع سه کروه جریبی داخل دولت خانه شدند . بیست و دوم از حوض قیلو بزیارت روضهٔ حضرت خلد مکان متوجه شدند و از راه ادب فرمان شد که نوبت و دیگر اثاثه سلطنت همراه نه باشد . وقتیکه بر دروازه خلدآباد رسیدند از تخت فرود آمده برمیانه مختصری نشسته داخل آن محوطه گردیدند و قریب چهار ساعت نجومی بر سر مزار شریف پدر بزرگوار بتلاوت مصحف مجید اشتغال ورزیده فاتحه بکمال خشوع و نیاز خوانده هزار روپیه بدامن مجاوران آن مکان ریختند . حمیدالدین خان بهادر متولی تبرکات بنظر اشرف درآورد . از آنجا بدرگاه قدوهٔ عارفان شاه زین الحق و سرامد اولیاء شاه برهان الدین غریب قدس سره رسیده فاتحه خواندند و مستحقان آن مکان متبرکه را بنقود وافر خوش دل فرمودند . ابر چون دیدهٔ عاشقان گوهر ریز بود ، بعد قطع دو کروه جریبی بدولت خانه عالی مراجعت واقع شد . به هادی خان مشرف فراش خانه فرمان شد که بصواب دید رستم دل خان بهادر نزدیك ایلوره سرا پرده خاقانی نصب نمایند .

---

(۱) ە : رستم دل خان

بست و سوم ماه مسطور بعزم زیارت روضه متبرکه سید جلال الدین بخاری و حسن عــلی دهلوی و شاه راجو قتال و زری زر بخش تشریف بردند · بعد فاتحه و خیرات و مبرات بار دیگر در خلد آباد رسیده زیارت مزار مبارك حضرت خلد مکان دریافتند ، و بر روضه شاه زین الحق و شاه برهان الدین فاتحه خوانده نزدیك حوض قیلو داخل سرا پرده خاص شدند · بیست و چهارم بتماشای حوض قیلو متوجه گشتند و تفرج فرمودند . دو سه روز بسبب کثرت بارندگی کوچ نشد . بست و هفتم باد شاهزاده محمد عظیم الشان بهادر از بنگاه رسیده شرف ملازمت دریافت . چون عائشه بیگم اهلیه ایشان بیمار بود رخصت معاودت به بنگاه دادند . بیست و نهم ماه مسطور بر تخت روان چهتری دار جلوس نموده نخست زیارت روضه حضرت خلد مکان و لوازم طواف درگاه شاه برهان الدین بتقدیم رسانیده و فاتحه خوانده بتماشای کوه ایلوره متوجه گشتند . بعد سیر و گاــگشت داخل دولت خانه که نزدیك به دولت آباد نصب شده بود گشتند ، فرمان شد که پیش خانه نزدیك عیدگاه نصب شود · منصور خان روز بهانی از تغیر حامد خان بهادر بصوبه داری بیجاپور بمنصب سه هزاری ذات و چهار هزار سوار معزز گشت . بخشی الممالك عرضداشت نظام الملك آصف الدوله بهادر بنظر درآورد ، خلعت فاخره جهت آصف الدوله سمت ترسیل یافت . مسود از خدمت مراتب داری دفتر دیوان اعلی مستعفی شد ، لاله شوناتهه ولد لونده رای (۱) پیشکار دفتر تن مقرر گردید ، خلعت انعام یافت . پنجم جمادی الاولی از عیدگاه نهضت نموده داخل دولت خانه متصل هرسول شدند . به هر چهار بادشاه زاده والا گهر خلعت فرغول بارانی مرحمت شد و بسلاطین عالی نژاد مثل اعز الدین خان بهادر و محمد کریم بهادر و همایون بخت و رفیع الدوله و فرخنده اختر و روشن اختر و محمــد عالی تبار

(۱) ج : « رای » ندارد

و بیدار دل و محی السنه و فیروز مند خلاع فاخره و فرغول بارانی عطا گشت .

هفتم آن ماه نوشته زبردست خان بهادر بنام این عاصی که از جناب شاهی بتمشیت مهمات خان مشار الیه و پدر بزرگوار ایشان مامور بود ، رسید که عمده امراء علی مردان خان عرف ابراهیم خان ولد علی مردان خان امیر الامراء مرحوم برحمت حق پیوست ، نیابت صوبه داری کابل (۱) بنده را بهیچ وجه قبول نیست . بعرض شاه والا گهر رسانیده بنده را از غم این کار خلاص سازند . عاصی خاکسار آن نوشته را با فرد استعفای منصب که بمهر آن عمده امراء بود بنظر اشرف شاه غربا نواز درآورد ، جناب شاهی آن نوشته جات را بنظر اقدس درآوردند . حسب العرض آنجناب از پیش گاه فضل و احسان ناصر خان بهادر بنیابت صوبه داری کابل از جانب بادشاهزاده رفیع الشان بهادر مفوض نموده بعطای شمشیر مرصع و خلعت فاخره و اسپ و فیل سرافراز فرمودند .

نهم آن ماه رستم دل خان بهادر را حکم شد که نزدیک تالاب راجه جسونت جانب بائی پوره محل چهاونی برشگال تجویز نماید . دیانت خان دیوان دکن بقلعه داری خجسته بنیاد ممتاز شد ، محمد یار خان ناظم صوبه دار الخلافه از اصل و اضافه بمنصب پنج هزاری دو هزار و شش صد سوار امتیاز یافت . دوازدهم نهضت نموده بر ساحل تالاب جسونت داخل دولت خانه شدند . به رستم دل خان و هادی خان فرمان شد که دولت خانه دوم را از کتل کشوری گزرانیده نصب نماید که این محل قابل چهاونی نیست . بعمل آوردند . چهاردهم ماه مسطور شیر افگن خان برادر لطف الله خان بهادر صادق از انتقال یکه تاز خان حسب العرض بادشاهزاده چهارم (۲)

---

(۱) ب ، د : « کابل » ندارد

(۲) الف ، ب ، ج : « چهارم » ندارد

بصوبه داری مالوه امتیاز یافت . چون (۱) بعض اطوار ناهنجار از حامد خان بهادر سرزد ، دو هزاری ذات از مشروط و بلاشرط از منصب خان بهادر کم کرده (۲) از بیجاپور طلب حضور نمودند . پانزدهم جمدة الملک خان خانان بهادر و بخشی الملک امیر الامراء بهادر را خلاع فاخره با فرغل انعام شد ، جماعهٔ ذیل خلعت بارانی یافتند : مرزا شاه نواز خان صفوی ، مهابت خان بهادر ، حمید الدین خان عالمگیر شاهی ، ناصر خان بهادر ، رستم دل خان ، اسلام خان ، مخلص خان ، خلیل الله خان . افتخار خان بفوجداری ایرج سر بلندی یافت . شانزدهم بدین تفصیل خلاع بارانی عطا گردید : قلیج محمد خان ، احسن خان ، ارادت خان ، خان زمان ، جان نثار خان ، راو راجه بده سنگهه ، صف شکن خان ، دربار خان ، راجه عظمت الله خان .

کیشو راؤ هرکاره فرد عرضی بنظر اشرف گزرانید که یوسف محمد خان ناظم صوبه حیدرآباد بحسن تدبیر بعض جمع داران خود را نزد پاپریا (۳) مفسد ملازم ساخته ، هنگام فرصت قلعچه اورا مسخر ساخته بسیاری از مقاهیر بد عاقبت را بقتل آورده ، یك صد و پنجاه ضرب توپ و توپچه و زن و فرزند آن ملعون را بدست آورد . اهل و عیال بسیارے مسلمین را که در تحت و تصرف او بودند خلاص کرد ، فرمودند مجری کلی شد ، و به اضافه پانصدی ذات پانصد سوار و عطای خلعت و اسپ و فیل ممتاز گشت .

ضیاء الدین خان استعفای خدمت بیوتاتی رکاب سعادت نمود ، حسب العرض بادشاهزاده دوم به حکیم الملک مفوض گشت و خلعت فاخره عطا گردید .

---

(۱) ه : « چون بعض اطوار . . . سرزد » ندارد

(۲) ج ، د : « از بیجاپور . . . نمودند » ندارد

(۳) ج : پارما

هفتدهم بعرض رسید که عائشه بیگم صبیه روح الله خان مرحوم زوجه بادشاهزاده دوم به اجل طبعی بساط هستی در نوردید . حکم شد جنازه اش را برکوه دولت آباد برده متصل مقبره حضرت شاه برهان الدین غریب قدس سره مدفون سازند ، بعمل آوردند . چون بادشاه زاده را با اهلیه جلیله محبت وافر بود ، غم و الم نهایت دست داد . حضرت گیهان خدیو که بر احوال خاص و عام عموما و بحال فرزندان و نبائر خصوصا عنایات بے غایات مبذول می دارند ، روز جمعه هزدهم شهر مذکور بمنزل بادشاهزاده والا گهر تشریف برده انواع دل جوئی و غم خوارگی فرموده بنصائح هوش افزای زنگ غم از صفحه خاطر بادشاه زاده والا گهر بزدودند و بدولت خانه معاودت فرموده خلعت ماتمی مصحوب خوجه حیات خان بمنزل بادشاه زاده سمت ترسیل یافت .

نوزدهم محفل دیوان خاص آرائش یافت و بادشاه زادۀ دویمی خلعت ماتمی زوجه خود پوشیده بحضور اشرف رسید ، چند دانه لعل و زمرد که بر دست خاص بسته بودند وا کرده بدست مبارك بر دست بادشاهزاده بستند ، ازین عنایات پنجۀ بادشاه زاده را با پنجۀ آفتاب هم دست ساختند . محمد مراد خان ناظم صوبه خجسته بنیاد و منصور خان ناظم صوبه بیجاپور و مرتضی خان و اله وردی خان و حسین علی خان و اخلاص خان و حامد خان (١) و فدائی خان و صلابت خان و حاکم خان و ضیاء الدین خان بعطای خلاع بارانی سرفراز شدند . جعفر خان صوبه دار کشمیر عرف کامگار خان بمنصب پنج هزاری ذات و دو هزار سوار بلا شرط معزز گشت .

حمید الدین خان بهادر محجر سنگ مرمر جهت محوطه مزار آن حضرت خلد مکان تیار ساخته بنظر اشرف در آورد ، فرمان شد که بر سر قبر

---

(١) ه : محامد خان

زوجهٔ بادشاهزاده والا گهر شاه عظیم الشان بهادر نصب نمایند.

بادل خان گرزدار بمیعاد دو ماه بطرف برهان پور مرخص شد که بمعالجهٔ خود پردازد. بستم در دیوان عام تشریف آورده منصور خان را که بمنصب سه هزاری دو هزار سوار سربلند و سرفراز بود بعطای یك راس اسپ عراقی و یك زنجیر فیل و عنایت علم و نقاره بلند آوازه ساخته رخصت فرمودند. رومی خان بداروغگی توپ خانه کابل مامور شد. بست و یکم ماه مذکور از ساحل تالاب جسونت نهضت نموده داخل دولت خانه که نزدیك موضع مالی گانو (۱) نصب شده بود، گشتند. بتاریخ بست و سوم محفل دیوان خاص رونق پزیرفت، حکیم الملك شیرازی و صادق محمد خان و افراسیاب خان و غیرت خان و مرحمت خان و سعید خان و بهره مند خان و جمع دیگر بعنایت خلاع بارانی ممتاز شدند. به هادی خان مشرف فراش خانه فرمان شد که پیش خانه سرکار والا را از کتل کشوری (۲) گزرانیده در میدان مسطح نصب نماید، بعمل آورد. بست و چهارم در محفل دیوان عام جلوس فرمودند. هدایت الله خان و فاخر خان، راجه گوپال سنگهه بهدوریه، راجه اندر سنگهه، خدمت گار خان سعود خان و داراب خان میر بخشی احدیان و جمع دیگر بعنایت خلاع بارانی کامیاب گشتند. به مرزا شاه نواز خان صفوی بست هزار روپیه مساعده مرحمت شد. ناصر خان بهادر که بمنصب چهار هزاری سه هزار و کرور دام انعام بنیابت صوبه داری کابل سرفراز شده بود، از جناب شاهی نیز بعطای خلعت فاخره و شمشیر بایراق مرصع ممتاز گشته، مرخص گردید. بیست و ششم بعرض رسید که بادشاه زاده اولین از کتل کشوری گزشته داخل دایره خود شد. مهابت خان بهادر بابت تولد پسر یك جیغه مرصع پیشکش گزرانید.

---

(۱) ج: بالی گانو

(۲) ه: کتوری

بست و هفتم نهضت واقع شد ، دو کروه جریبی قطع نموده داخل دولت خانه که متصل کشوری نصب بود ، شدند . حاجی خان عرف هدایت الله نو مسلم که در عهد حضرت خلد مکان به پیشکاری میر بخشی قیام داشت فوتی بعرض رسید .

بتاریخ بست و هشتم در دیوان عدالت از سوانح مالوه بعرض رسید که رانا امر سنگهه زمیندار اودی پور مسافر ملك عدم گشت .

بست و نهم به هادی خان فرمان شد که پیش خانه مختصری نزدیك خلد آباد نصب نمایند که جریده برای فاتحه حضرت خلد مکان متوجه می شویم ، بعمل آوردند . بتاریخ سلخ از دائرهٔ کشوری متوجه گشته بعد قطع چهار کروه جریبی داخل دولت خانه عالی که متصل مزار حضرت زر زری زر بخش قدس سره نصب شده بود ، گشتند .

درین چند روز هوا بغایت لطیف بود و ابر مانند چشم مشتاقان بجز گهر ریزی کارے نداشت و دشت صحـــرا سبزه زارهای غریب نظر فریب داشت و از هر سنگ کوهچه دولت آباد آبشارهاے عظیم جاری بود . حضرت خدیو دوران بتفرج و گلـــگشت آن حظ وافر گرفتند . محمد عالی تبار ، عقیدت خان و خوجه خان و دیگر چند کس بهنگام سواری بخلاع فاخره مفتخر شدند . غره جمادی الاخری مطابق هفتدهم امرداد سال یك هزار و یك صد و بست و یك هجری (۱) شهریار عدل گستر در عین بارندگی بر تخت روان سوار شده نخست بر مزار شریف حضرت زر زری زر بخش قدس سره رسیده فاتحه خوانده بعد ازان در مقبره شاه راجو قتال تشریف برده بعد فاتحه جهت طواف حضرت خلد مکان متوجه گشتند . از فاصله یك جریب بمقتضای پاس ادب از تخت فرود آمده برمیانه مختصرے نشسته متصل دروازه رسیدند . از انجا پیاده شده بر مزار شریف بادشاه خلد آرام گاه که بصفات

(۱) ج : « یك » ندارد

ریاضات بر مشایخ دهر تفوق داشت رسیده بهزاران نیاز و خشوع و حضور قلب ادای فاتحه نموده دو ساعت دران مکان متوقف شده ، بدرگاه شیخ زین الحق و شیخ برهان الدین غریب قدس الله اسرار هما فاتحه خواندند . از انجا بر مزار شاه حسین خاکسار و سید جلال گنج روان رحمة الله علیهما تشریف برده فاتحه خوانده مجاوران و مستحقان هر مکان را بنقود وافر خوشدل ساختند . بعد تحصیل مثوبات و حسنات داخل دولت خانه شدند .

دوم آن ماه کوچ نموده بعد قطع چهار کروه متصل کشوری داخل دولت خانه خاص شدند . بادشاهزاده جهان دار شاه بهادر که بمحافظت بنگاه مامور بودند ، بملازمت اشرف رسیده لوازم نیاز بجا آوردند . عافیت خان ولد حاجی خان بابت ماتمی پدر خلعت یافت . عظمت الله خان زمیندار راجور بعنایت خلعت و شمشیر و خنجر و سپر و سرپیچ و کلکی و فیل ماده و اسپ با زین ممتاز گشته بوطن رخصت یافت .

میر مرتضی تازه از ولایت رسیده بذریعه جمدة الملك وزیر اعلی شرف ملازمت دریافت ، بعطای خلعت فاخره و خنجر مرصع و منصب سه هزاری یك هزار سوار معزز گردید . سابق راقم این سانحات نوشته جات عمدة الامراء علی مردان خان را که درباب میر مرتضی مذکور فرستاده بودند ، بجناب وزارت مآب وزیر صائب تدبیر گزرانیده بودند . ایشان بهیچ نوع در بزرگداشت و تعظیم و تکریم آن سیادت مآب راضی بتقصیر نگشته حالت شرافت و نجابت میرزا بعرض اقدس رسانیدند ، از جناب اقدس و خلافت نیز انواع نوازش مبذول شد .

پنجم ماه در دیوان خاص بر سریر سلطنت جلوس دولت فرموده عالمے را کامیاب مقاصد ساختند ، چنانچه به میر مرتضی و حکیم عسکری (۱) خان و عبد القدیر خان و محمد علی و غلام محی الدین پسران

---

(۱) ب : حکیم اسد علی خان

سکندر عادل شاه و سیف الله خان و مومن خان و جمع دیگر تشریفات انعام شد . زبدهٔ وزراء عنایت الله خان خان سامان غائبانه از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری هفت صد سوار معزز گشت ، عابد خان بمنصب دو هزاری چهار صد سوار و خدمت فوجداری راج مندوی (۱) سرفراز گردید . ششم کوچ فرموده متصل پهل مری داخل سرادق عز و جلال گشتند . در محفل دیوان خاص تشریف آورده دست دریانوال هم دست ابر فیض بار بنوازش بخشش کشادند ، جمدة الملك خان خانان بهادر به انعام جواهر خاصه بقیمت دو لکهه روپیه نوازش یافت . درین منزل این مستهام خاکسار که بذریعه سر انجام فرمائشات شاهزاده والاگهر محمد ابراهیم در عمارات خجسته بنیاد درین هوای روح افزای برشگال صحبت اعزه مسرت اندوز بود ، شبان روز بکام دل رسیده داد نشاط می داد که تا امروز بخمیازه اش گرفتار است و بیاد آن صحبتهای هرلحظه لخت جگر از همه اشك می ریزد ، از خجسته بنیاد رسیده بذریعه شاه مسکین نواز شرف ملازمت دریافت ، بعنایت خلعت مباهی شد . نعمت الله خان ولد روح الله خان مرحوم و خلیل الله خان برادر زاده او خلاع ماتمی عائشه بیگم مرحومه یافتند ، رضاطاب خان بعنایت خلعت و بخشی گری و وقایع نگاری خجسته بنیاد سرفراز گردید . قاضی مسعود قاضی خجسته بنیاد و دیگر عمله و فعله آن بلده بعنایت بادشاهی مشمول گشته رخصت معاودت یافتند . دهم کوچ واقع شد ، متصل سلورکامان مضرب سرادق اقبال گردید . یازدهم محفل دیوان خاص آرائش یافت . ارادت مند خان ولد امانت خان مرحوم دیوان برهان پور به استقبال رسیده ادراك ملازمت نموده یك اشرفی (۲) و نه روپیه نثار گزرانید ، بعنایت خلعت مباهی شد . محمد عالی تبار بفرغول

---

(۱) ه : راج بندری

(۲) ج : مهر

بارانی و محمد بیدار دل بعنایت خلعت سرفرازی یافتند ، محمد محی السنه و فیروز مند پسران محمد کام بخش را کمر پتکه مرصع عنایت گردید . انس خان کارد با ساز مرصع یافت ، لطف الله خان بهادر و عبد الصمد خان و جمع دیگر بعنایت خلاع بارانی کامیاب شدند ، پسران امیر خان مرحوم محمد حسن بخطاب اسد الله خان و دویمی بخطاب جواد خان کام روا گردیدند . فرمان شد که بادشاهزاده اولین دو منزل قطع کرده از کتل فردا پور عبور نماید . دوازدهم بعد قطع سه کروه نزدیك موضع پال نیر مضرب خیام دولت ساختند . رستم خان بیجا پوری را صوبه داری خجسته بنیاد مقرر نموده ، حسب الحکم والا بنامش صادر فرمودند که زودتر رسیده بمهمات آنجا پردازد . صدر جهان صدر الصدور و امانت خان تن بخشی احدیان(۱) خلاع بارانی یافتند .

سیزدهم به رستم دل خان بهادر فرمان شد که بناظران دیوان خاص و عام ابلاغ حکم نماید که هر کس که از امراء در سه دیوان حاضر نشود ، بے حکم بدیوان نگزرانند .

تاریخ چهاردهم کوچ نموده بعد قطع دو کروه متصل موضع کولی گانو داخل سراپرده خاص گشتند . سید صلابت خان بهادر از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری هشت صد سوار و خدمت داروغگی توپ خانه سرکار بادشاهزاده شاه عظیم الشان بهادر مفتخر گردید ، خلعت خاصه انعام یافت . رای نند لعل کام بخشی بفوجداری میدك و ادریس خان بفوجداری گودره سرافراز شدند .

حکم شد که کرپا رام پیشکار دفتر وکالت را از منصب برطرف شناسند و بجای هنودان که بعهده وقائع نگاری یاد داشتها بنویسند مسلمین تقرر نمایند .

---

(۱) ج : خدمات

بعرض رسید که بادشاهزاده اولین از کتل فرداپور عبور نموده نزدیك سرای نواب بائی جیو فرود آمده ، حکم شد که راو راجه بده سنگهه ما بین کتل فرداپور و ستر سال راتهور بر کتل فرداپور دائره کرده بمحافظت مردم اغرق قیام نمایند ، و کوتوال اردوی محل منادی کنند که اردو بازاریان و دیگر غربا از کتل فرداپور بگزرانند . شانزدهم نهضت نموده بعد قطع دو کروه جریبی متصل موضع انجن تهان منزل گاه فرمودند . رستم دل خان بهادر فردی به مهر خود بدفتر بخشیان عظام فرستاده که تمامی منصب داران برادری فتح الله خان تعین کابل شده اند ، اگر در عرض دو ماه رسید بمهر ناظم صوبه آنجابحضور نفرستند از منصب بر طرف شناسند . هفتدهم هادی خان مشرف فراش خانه از اصل و اضافه منصب هزار پانصدی یکصد سوار و میر علی (۱) و علی رضا هر دو پسرانش هر یکی بمنصب پانصدی مفتخر گشتند .

شاهزاده اویس عرضداشت پسر اویس غلزه قلعدار قندهار و قادر خان اخبار نویس ایران دیار بنظر اشرف در آورد .

هزدهم مظهر خان به بیوتاتی خجسته بنیاد بمنصب نه صدی یك صد سوار و جسونت سنگهه والا شاهی بمنصب هفت صدی سه صد (۲) سوار و فوجداری احمدآباد گهورا ممتاز گشتند . نوزدهم متوجه منزل گشته از کتل فرداپور عبور فرموده در سراپرده خاص متصل کاروان سرای که از آثار نواب بائی والده ماجده حضرت است داخل شدند . بیستم ماه محفل دیوان خاص آرائش گرفت ، میر مرتضی بخطاب عماد الدین خان و اختصاص خان ولد اخلاص خان بمنصب هشت صدی پنجاه سوار و مخلص خان حارثی بداروغگی بندهای اعظم شاهی مباهی گشتند ، پسران سکندر

---

(۱) ه : « ومیرعلی ... پانصدی » ندارد

(۲) ه : « نه صد سوار »

بیجاپوری بعنایت دو سرپیچ مرصع سر افتخار بفلك الافلاك رسانیدند. برای گهاسی رام پیشکار وقایع کل حکم شد که در سواری خاص حاضر بود و انچه سانحات رو بدهد داخل سر رشته وقایع سازد. از پیشگاه فضل و کرم دوازده هزار روپیه از نقد و جنس برای روضه مبارك سرآمد عارفان حضرت سید محمد گیسو دراز قدس سره و دو هزار روپیه عوض قیمت فیل ماده به میر محمد حسین سجاده نشین آنجا و پانزده هزار روپیه از نقد و جنس (۱) سورت به حکیم الملك شیرازی و دوازده هزار روپیه به طریق کنیا دان به التفات خان نبیره صلابت خان کلان و سه هزار روپیه به میر محمد حفیظ نورسیده ولایت انعام شد.

عرایض اجیت سنگهه و جی سنگهه معه دو صد مهر و دو هزار روپیه از نظر انور گزشت.

بیست و یکم آن ماه حکم شد که بادشاه زاده اولین داخل برهان پور گردیده شکار کراره پردازد. بیست و دوم نهضت نموده متصل قصبه سامروه داخل سرا پرده خاص شدند. بیست و چهارم در غرفه عدالت جلوس نموده بداد مستغیثان رسیدند. عبد الحی خان بقلعداری گل برگا (۲) احسن آباد و سلطان علی خان بقلعه داری شولاپور و محمد شفیع ولد عماد الدین خان تازه از ولایت رسیده بمنصب دو هزاری پانصد سوار ممتاز گشتند.

بیست و پنجم کوچ شد در راه باران رحمت الهی نزول نمود، از تخت روان شکاری بر تخت روان بنگاله دار سوار شده بعد قطع دو کروه در سواد جامنیر داخل دولت خانه گشتند.

بذریعه مهابت خان بهادر باگهمل وکیل رانا امر سنگهه عرضداشت ووکل معه یك صد مهر بنظر اشرف گزرانید، بعطای خلعت مباهی گشت

(۱) ب: «از نقد و جنس برای روضه مبارك سورت به حکیم الملك شیرازی...»
(۲) ج: «گل برگا... به قلعداری» ندارد

وبه سه کس دیگر از همراهیان او خلاع مرحمت شد .

میر عبد السلام ولد قاضی فرقان بکوتوالی لاهور ماءور گردید .

بیست و ششم از وقایع کشمیر بعرض رسید که جعفر خان ناظم آنجا بساط هستی درنوردید . حسب الحکم والا بنام عارف خان دیوان آن دیار صادر شد که تا رسیدن ناظم منسوب از انتظام آنجا با خبر باشد .

بیست و هفتم کوچ نموده متصل موضع بهلسی منزل گاه ساختند . ظفر خان فوجدار جامود بملازمت اقدس فایز گشته لوازم نیاز بجا آورد . سید اکرام خان نواسه رستم زمان سید خان جهان بارهه از اصل و اضافه بمنصب نه صدی یك صد سوار سر افراز شد .

بدیوانیان عظام حکم شد که سواران بلا شرط از منصب فرقه هنود کم نمایند .

علی مردان خان بصوبه داری کشمیر امتیاز یافت . بجماعه ذیل خلاع بارانی عطا شد : نیك نام خان ، میمنت خان ، فدویت کیش خان ، رستم علی خان والا شاهی . دوم شهر رجب متوجه منزل گشته بعد قطع سه کروه در سواد موضع یلدگانو (۱) داخل دولت خانه شدند . حکیم هاشم ولد حکیم هادی بخطاب علوی خان معزز گشت . حکم شد که (۲) سه هزار روپیه از خزانه بندر سورت به محمد حسین که تازه از ولایت رسیده ، متصدیان آنجا تنخواه دهند . سوم آن ماه نیاز مند خان ولد امانت خان بدیوانی برار و ولی محمد خان بدیوانی صوبه بهار ممتاز گشتند . پنجم آن ماه هدایت الله خان بعطای پرخانه مرصع امتیاز یافت و برای رانا امر سنگه خلعت فاخره و فیل با ساز نقره معه تلایر و اسپ با ساز طلا و جمدهر مرصع حواله وکیل او شد . بتاریخ ششم کوچ نمود . از عادل آباد

---

(۱) ه : بدل گانو

(۲) ج : « و حکم شد که » ندارد

گذشته بر ساحل دریای پورنا مضرب خیام دولت ساختند . ظفر خان بضمیمهٔ فوجداری جامود بفوجداری برز گانو معزز شد ، از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هفت صد سوار سرفراز گردید . هفتم آن ماه(۱) سید رستم خان صوبه دار برار و غالب خان پسرش و با دو پسر دیگر آمده ملازمت نموده ، لوازم نثار بجا آورد ، به خان مسطور و پسر کلانش خلاع عطا شد . افضل خان اعظم شاهی بمنصب (۲) دو هزار پانصدی هزار سوار و عنایت علم و اودی سنگهه و راجه اودیت سنگهه بندیله بمنصب هزاری هزار سوار سرفرازی یافتند . هشتم بعرض رسید که میان ملازمان بادشاه زاده دوم (۳) و بادشاه زاده چهارم بر سر نصب دایره گفتگو است . به خان خانان فرمان شد که خود رفته رفع فتنه آن نماید ، بعمل آورد . تاریخ نهم در دیوان خاص تشریف آوردند . میر احمد خان ناظم برهان پور معه محامد خان پسر کلان و دیگر نبائر و نبیسه های خود بحضور اشرف شرائط نیاز پیشکش بجا آورد .

تاریخ دهم به گهاسی رام پیشکار وقایع حکم شد که حقیقت آبا و اجداد رانا امر سنگهه زمیندار اودی پور نوشته بنظر بگذراند . او طوماری ساخته بنظر اشرف در آورد . مضمونش آنکه تا رانا امر سنگهه یك صد وسی و دو پشت است ، پیش ازین لقب راول داشتند ، از بیست و هشت پشت به رانا ملقب اند . حکم شد فرمان والاشان بنام رانا امر سنگهه قلمی نمایند .

به کار طلب خان حکم شد که بر دریای تپتی جسر مستحکم ترتیب دهد که معسکر همایون به آسانی عبور نماید ، بعمل آورد . بتاریخ چهار دهم سه کروه جریبی قطع نموده متصل موضع رتن پور منزل گاه ساختند .

(۱) ج : « بعرض رسید » مستزاد دارد

(۲) ج : « بمنصب دوهزار و پانصد سوار »

(۳) ج : بادشاه زاده اولین

شانزدهم آن ماه یك قبضه جمدهر مرصع بقیمت دو هزار و یك صد روپیه به حکیم الملك مرحمت شد. بستم ماه مذکور بادشاه زاده اولین و پسرش شاهزاده اعز الدین بهادر از برهان پور رسیده شرف ملازمت دریافتند. بهره ور خان بخطاب سرفراز خان بهادر و محمد علی پسر کلانش بخطاب بهره ور خان و دویمی پسرش بخطاب بهره یاب خان ممتاز گشتند. بعرض رسید (۱) که آب موهن ناله که بسبب کثرت بارش در جوش و خروش بود، بکمی گزاشته. بندگان حضرت بست و یکم آن ماه مطابق سوم مهر ماه الهی نهضت نموده در شکار گاه کراره داخل شدند و حکم شد که مهابت خان بهادر و میر احمد خان ناظم صوبه برهان پور از بنگاه خبر دار باشند.

هنگام سواری دو طفل ساکن سهو گانو متعلقه صوبه برار بنظر اشرف گزشتند که پشت هر دو باهم ضم بود و هر گاه که یکے چیزی می خورد، شکم هر دو پر می شد و هر گاه که یکی بسخن در می‌آمد، دیگرے را طاقت گفتار نبود، به انعام سه صد روپیه نقد و سه دست خلعت نوازش یافتند.

بست و چهارم حکم شد که بنگاه را کوچانیده بکنار تپی فرا آرند، بعمل آوردند. بست و پنجم ماه مسطور خدیو گیهان بر تخت واز (۲) سوار شده در شکار گاه کراره تشریف بردند، (بعده) بر فیل سوار گشته بشکار شیر متوجه شدند، یك شیر ماده را شکار کرده بر تخت روان واز (باز) نشسته سه کروه قطع نموده داخل دولت خانه که متصل رتن پور(۳) نصب شده بود، گشتند. به عمله و فعله پیش خانه فرمان شد که دولت‌خانه

---

(۱) ج : « بعرض رسید » ندارد

(۲) ج : « واز » ندارد

(۳) ه : زین پور

عالی را در دولت میدان برده نصب نمایند . بادشاه زادهای والا گهر و امراء عالی قدر لوازم نیاز شکار بعمل آوردند . بیست و ششم در دیوان عام بر سریر سلطنت جلوس فرمودند . میر محمد نصیر کرکراق تازه از ولایت آمده برساله بخشی الملك شرف ملازمت دریافت ، بمنصب دو هزاری پانصد سوار معزز گردید . عبد الرحیم خان ولد خواجه عبد الرحیم خان مرحوم بمنصب هفت صدی یك صد سوار و حمایت الله و فتح الله پسران هدایت الله خان ، اولین بمنصب چهار صدی سی سوار دویمی بمنصب سه صدی بست سوار از اصل و اضافه سرفراز شدند . سیف الدین خان (۱) معزول فوجدار سلطان پور نندربار بمنصب هزاری یك هزار و دو صد سوار ممتاز گشت . خیر اندیش خان بفوجداری و امانت چکله بریلی و بمنصب هزار و پانصدی هشت سوار و خیر طلب خان پسرش بدیوانی سرکار قنوج و بمنصب هشت صدی یك صد و هشتاد سوار معزز گشتند .

بتاریخ بست و هشتم کیشوراؤ هرکاره فرد عــرضی بنظر اشرف درآورد که حامد خان بهادر و دلیر خان باهم دگر آماده قتال و جدال اند .

بست و نهم به عمله و فعله فراش خانه حکم شد که صدر عالی بسته اسپك چهنیٹ بندر بابت محمد کام بخش نصب نموده میدان دولت خانه وسیع سازند که فردا روز سال گره مابدولت است ، بعمل آوردند . روز سلخ مطابق دوازدهم مهر ماه الهی شهریار معدلت گستر هنگام دوپهر که نصف النهار باشد بدیوان عام تشریف آوردند ، بر تخت طلا جلوس نمودند و محفل جشن آغاز سال مبارك از ستین عمــر آن حضرت آرائش یافت . بادشاهزادهای والا گهر و امراء والا قدر لوازم تهنیت و آداب مبارکباد بجا آورده جواهر نفیسه و نذور پیشکش گزرانیدند . خدیو جهان پیالهاے ارگجه معنبر و غالیه و برگ تنبول خاصه عنایت فرمودند و بدیگر بندها کــه رتبه نه

(۱) د : سیف الله ؛ ه : سیف خان

در خور آن داشتند، کار پردازان خوشبوئی خانه و تنبول خانه بهره وافر رسانیدند . خلاع فاخره و جواهر نفیسه بیاد شاهزادگان و اعیان دران روز عطا شد ، و هنگام شام بسیاری از امراء (را) تشریفات انعام گردید . عرضداشت نظام الملك آصف الدوله معه یك هزار مهر از نظر انور گذشت .

دوم شعبان المعظم از دایره رتن پور (۱) نهضت نموده بر کنار دریای تپتی رسیدند ، از انجا بر سفینه خاصه معه بادشاه زاده اولین و محمد عالی تبار نشسته ، عبور فرموده ، داخل سرا پرده خاص که دردولت میدان نصب شده بود ، گشتند . سیف خان ولد میر خان مرحوم بفوجداری در بهنگه سرفراز شد .

چهارم آن ماه بادشاه درویش نهاد بعزم زیارت آسودگان آن دیار سوار شده نخست بر مزار متبرکه حقایق آگاه شاه عبد اللطیف فاتحه خوانده ، بمنزل شیخ جنید درویش تشریف بردند و بر مزار قاضی میر فاتحه خوانده بدولت خانه مراجعت نمودند . نه دستار و نه سرپیچ مصحوب خوجه حیات خان بمنزل بخشی الملك امیر الامراء فرستادند و یك هزار روپیه نقد (۲) و یك اسپ با ساز طلا و یك زنجیر فیل به خوجه مسطور خدمتانه داده معاف فرمودند .

بعرض رسید که چغتا خان بهادر ره نورد ملك عدم شد ، به قلیج محمد خان فرمان شد که وابستگان او را تسکین داده بتکفین و تجهیز پردازد .

پنجم نهضت واقع شد . بر دهی‌ناله (۳) منزل گاه خاص گردید . سید شهامت خان قلعه دار اسیر گڑه بملازمت فایز شده دو مهر نیاز گذرانید .

هفتم مضرب خیام دولت متصل سرای پاندهار شد . رستم خان صوبه دار

(۱) ه : زین پور

(۲) ج : « نقد » ندارد

(۳) ج : دی مانه

برار بتعلقه خدمت مرخص گردید ، خلعت خاصه و جمدهر مرصع انعام یافت . نهم شاکر خان ولد شکر الله خان مرحوم بنیابت بادشاه زاده اولین بصوبه داری ٹهٹهه ممتاز شد ، از اصل و اضافه بمنصب هـزار و پانصدی هزار سوار معزز گردید . شیر افگن خان بهادر که بنیابت بادشاه زاده چهارمی بحراست صوبه مالوه سرفراز (بود) بمنصب دو هزار و پانصدی یك هزار سوار بلند گشت . ابو سعید خان کاشغری یونس خان برادر و دو نفر پسران چغتا خان مرحوم را از ماتم برداشته آورد ، خلاع ماتمی یافتند . شوکت خان بدیوانی صوبه اجمیر ممتاز گردید . یازدهم بعطای پانزده تولچه عطر و گلاب مشام جمدة الملك و امیر الامراء معطر شد . فرمان عالی شان درباب طلب یارعلی بیگ مصحوب هرکاره صادر شد . دوازدهم کوچ نموده متصل موضع نرکهیڑی (۱) مضرب خیام دولت ساختند . ضابط بیگ خان داروغه گرز اکبر پور (۲) را حکم شد که پیش رفته راه عبور درست سازد . چهاردهم متصل موضع سرسدا مورد سرا پرده خاص شد .

پانزدهم میر احمد خان ناظم صوبه برهان پور بعرض آورد که میر محمود خان خانه زاد حسب الحکم اشرف پسر و متعلقان حامد خان بهادر را که بے حکم با دلیر خان محاربه می کند از برهان پور آورده ، حکم شد که در گلال بار نگاه دارند .

هفتدهم نهضت واقع شد . در سواد مرزا پور مورد سرادق عز و جلال گردید . هزدهم در دیوان خاص تشریف آوردند . مرشد قلی خان دیوان اوڑیسه بملازمت رسیده یك مهرونه روپیه نیاز گزرانید . الطاف خان به بخشی گری و وقایع نگاری لاهور امتیاز یافت . به غالب خان فرمان شد که تارسیدن ناظم از مهمات خجسته بنیاد باخبر باشد . نوزدهم کوچ نمودند

(۱) ه : برکهیری

(۲) ج : اکبر پور کهندا

نمودند ، متصل موضع موروا منزل گاه ساختند ، از انجا بست و یکم متوجه پیش شدند ، نزدیک موضع مکن گانو (۱) شرف ورود انداختند . هوشیار خان کروره محلسرای خاص بمنصب هزار و پانصدی و سی سوار معزز شد . حسب الحکم اشرف هدایت کیش خان وقایع نگار کل فردی نوشته بنظر انور درآورد که هنگامی که حضرت خلد مکان از راه مکند دره متوجه دکهن شده بودند از اجمیر تا اکبرپور (۲) گزر دریای نربدا چهل و سه منزل قطع شد و از تنگی راه و کم آبی صعوبت بسیار به اهل اردو رسیده بود . بست و یکم حکیم الملک بیوتات بمنصب سه هزاری یک هزار سوار و عنایت علم رایت اقتدار برافراشت . محمود خان (۳) بفوجداری محمدآباد بنارس ممتاز گشت ، مرشد قلی خان را خلعت ملازمت مرحمت شد . بست و سوم نهضت نموده قریب موضع مانک دره منزل فرمودند . فرمان تفویض صوبه داری کشمیر بنام علی مردان خان مصحوب عاشور بیگ گرزدار روان فرمودند . بست و پنجم آن ماه امانت خان متصدی بندر سورت داماد عنایت الله خان بملازمت اشرف فایز گشته ، بعنایت خلعت ممتاز شد .

به بخشی الممالک امیر الامراء فرمان شد که بادشاهزاده شاه عظیم الشان با گیتی آرا بیگم صبیه اعظم شاه کتخدای شوند ، امروز ساچق است بمنزل بادشاهزاده حاضر گشته بمهمات ضروری پردازد ، بعمل آورد . چهار ساعت روز باقی بود که امیر الامراء وشاه نواز خان صفوی و اسلام خان و رستم دل خان بهادر و سید صلابت خان وهدایت الله خان هزده حوضه فیل که بر حوضه آنها یک یک خوان پارچه پوشاکی گزاشته بودند ، یک هزار خوان لوزیات

---

(۱) ه : بکن گانو

(۲) ب : اکبرآباد

(۳) د : معمور خان

و فواکهه خشک و دو صد مینای گلاب نوبت نواختته ساچق میان گلالبار آوردند . جمدة الملک خان خانان بهادر ظفر جنگ وفادار تا دروازه گلالبار استقبال کرده ، جمیع امراء و اسباب ساچق را اندرون خیام آوردند . همان شب محفل انعقاد نکاح آرائش یافت ، بمهر پنج لک روپیه و گواهی مولوی خان و ملا ذکی الله قبول و ایجاب شرعی بمیان آمد .

بست و هفتم کوچ نمودند . بعد قطع چهار و نیم کروه جریبی ساحل دریای کوری داخل دولت خانه شدند . مرشد قلی خان دوازده زنجیر فیل بنظر اشرف درآورده ، ده زنجیر فیل بعز قبول مقبول شد . محامد خان از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار ممتاز شد بست و نهم کوچ شد ، موضع مانک کهر (۱) ساحل دریای نربدا مضرب خیام گشت . قصابه بقیمت یک لک و شصت هزار روپیه و جهانگیری بقیمت چهل هزار روپیه به نواب گیتی آرا بیگم عطا شد .

پرتاب سنگهه برادر رانا امر سنگهه زمیندار اودے پور به امید بندگی بملازمت اشرف رسیده یک صد مهر و یک هزار روپیه نیاز گزرانید . سوم رمضان المبارک بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و عطای خاصه و زنجیر فیل و اسپ عراقی و علم و نقاره سرفراز شد .

نوازش خان ولد اسلام خان مرحوم معزول صوبه دار کشمیر را که در مالوه رسیده بسبب تفرقه احوال بحضور نمی توانست رسید ، ده هزار روپیه مساعدت مرحمت شد . هفتم رمضان المبارک بزوجه چغتا خان مرحوم یک عدد مالای مروارید و یک نیمه آستین بابت ماتمی عنایت گردید . هشتم آن ماه عبد المصدر خان بخدمت قلعداری اسیرگڈه از تغیر سید شهامت خان معزز گشت . نهم جمدة الملک خان خانان بهادر ظفر جنگ وفادار خوانچه جواهر نفیسه بقیمت سه لک روپیه پیشکش کشیده ، این بیت مولوی

---

(۱) ه : مانکر کهیر

روم خواند .

جمله ما و منی پیش او نهد
مالك الملك است ملك او را دهد

بعرض قبول افتاد . حکم شد کہ پنج لك روپیہ از نقد و جنس نذر مکہ معظمه و مدینه منوره زاد قدرهما روانه سازند . جمدة الملك عرض نمود کہ این زر نیز داخل پیشکش پیر غلام شود ، بپاس خاطر او منظور فرمودند . دهم عبد الحمید خان دیوان احمد آباد با خزانه آنجا بحضور انور رسیده یك جلد مصحف مجید پیشکش کشید . چون درین تاریخ روز سالگره بادشاهزاده جهان دار شاه بود ، به خوجه حیات خان فرمان شد کہ یك دست خلعت خاصه با شش پارچه بمنزل بادشاه زاده رساند ، هفتده خوان لوزیات پیشکش بادشاه زاده بمعرض قبول افتاد . یازدهم دو لك روپیه به بادشاهزاده عظیم الشان بهادر و یك اوریسی بقیمت نه هزار روپیه به بادشاه زاده عالی گهر شاه رفیع الشان بهادر عطا شد . عبد الحمید خان مصحف مجید بخط حضرت علی موسی الرضا علیه التحیة ، فرستاده سجاده نشین درگاه حضرت محبوب عالم قدس سره ، معرفت جمدة الملك به نظر انور گزرانید ، حضرت بغایت مسرور شدند .

نوزدهم ماه مسطور به بخشی الملك مهابت خان بهادر و خان زمان بهادر برادرش و رستم دل خان بهادر فرمان شد کہ امروز کتخدائی شاهزاده محمد کریم ولد شاه عظیم الشان بهادر با صبیه محمد کام بخش مقرر است ، بمنزل شاهزاده رفته لوازم ساچق بجا آرند ، یك هزار خوان حلویات و لوزیات و فواکه و خوشبوی و عطریات داخل گلال بار شد ، فرمان شد کہ حواله دربار خان نمایند .

بست و یکم آن ماه محمد غوث مفتی حضور کہ بنیابت قضایای عدالت شریعت غراء را انفصال می داد ، فوت شد . بست و سوم عبد الحمید خان را

قضای رکاب سعادت مقرر نمود ، خلعت عطا فرمودند .

بست و چهارم شهزاده اعز الدین بهادر را با صبیه محمد بیدار بخت مرحوم کتخدا فرمودند ، به بادشاهزاده کلان مبارك باد گفتند ، و یك هزار و یك صد خوان که مملو از حلویات و لوزیات و پوشاك خاصه و جواهر نفیسه و دیگر اسباب طوی از جانب شاهزاده کوکلتاش خان بهادر وغیره آورده بودند ، بنظر اشرف گزشت و بسیار پسند خاطر مقدس افتاد ، بجمیع بادشاهزادها و شاهزادها فرمان شد که تماشا کنند ، بعمل آوردند .

از زبانی هرکارها بعرض رسید که حامد خان بهادر داخل بیجا پور گشته میر محمد خان دیوان و دیگر عمله و فعله را نظر بند نگاه داشته و برج و باره قلعه را استحکام داده ، و منصور خان ناظم منصوب بیجا پور در شولا پور رسیده افواج فراهم می آرد . فرمان عدم مزاحمت مشعر بر پند و نصائح بنام حامد خان شرف صدور یافت .

غرهٔ شوال روز عید الفطر خدیو زمان معه هر چهار بادشاهزادهای والا گهر و شاهزادگان عالیقدر دوگانه نماز در تسبیح خانه بتقدیم رسانیدند . بعد ادای نماز بادشاه زادگان بلند گهر و امرای عالیشان لوازم تهنیت بتقدیم رسانیدند . چهارم آن ماه عرضداشت نظام الملك آصف الدوله معه یك هزار مهر بنظر انور گزشت . پنجم در دیوان عدالت بجمدة الملك خان خانان بهادر حکم شد که پروانه تنخواه پنج لك روپیه از خزانه بیجا پور بنام حامد خان بهادر بنویسد که دیوان صوبه مسطور به خان بهادر رساند . ششم نهضت نموده بر کنار نربدا داخل دولت خانه شدند و به بادشاهزاده کلان (۱) حکم شد که از دریای نربدا عبور نمایند . هفتم ماه مسطور میر احمد خان ناظم صوبه برهان پور بعنایت خلعت خاصه و سر پیچ مرصع و اسپ و علم و نقاره سرفراز شده رخصت بتعلقه خدمت یافت . محامد

(۱) ب ، ج ، د : « کلان » ندارد

خان پسر خان مذکور بمنصب هزار و پانصدی یك هزار سوار و انعام خلعت و علم معزز شد و همراه پدر رخصت گردید و میر محمود خان پسر کوچکش نیز هنگام رخصت بخلعت مباهی گشت .

نهم در محفل دیوان عام تشریف آوردند . به خان خانان بهادر و بخشی الممالك امیر الامراء بهادر فرمان شد که امروز بادشاه زاده عظیم‌الشان بهادر به آئین عروسی بدولت خانه مبارك آمده عروس خود را بمنزل خود خواهند برد ، می باید که از امرای بادشاهی از هزاری تا هفت هزاری در رکاب بادشاه زاده حاضر شوند ، بعمل آوردند . بادشاه زاده عالی گهر نزدیك مغرب بر پالکی سوار شده نوبت نواخته با فروشکـــوه عالی بدولت خان بادشاهی درآمد ، خدیو جهان بادشاهزاده را درون حرم سرا برده بخلعت فاخره و چهار قب زردوز و سر پیچ لعل و مالای مروارید و کمر تکه مرصع نواخته سهرهٔ مروارید بقیمت هفتاد هزار روپیه بدست خاص بر پیشانیٔ ایشان بسته بڈیره مرخص فرمودند ، دو راس اسپ با ساز و زین طلا و فیل با ساز نقره ضمیمه عنایات گشت . و به دربار خان فرمان شد که چو دول سواری نواب گیتی آرا بیگم را به آئین پسندیده بمنزل بادشاه زاده رساند ، مطابق حکم معلی عمل نمودند .

یازدهم خواص خان داروغه خواصان بعنایت فیل و خدمت یاب خان متبنای این عاصی به اضافه صدی ذات معزز گشتند . مختار خان ولد خان عالم بهادر شاهی از برهان پور بفوجداری گوالیار مامور شده بود ، درین منزل ابو الفتح خان معزول فوجدار آنجا بملازمت اشرف پیوست ، پانزده مهر نثار گزرانید . سیزدهم خدیو جهان (۱) مع خان خانان بهادر و امیر الامراء بهادر و مهابت خان بهادر و حمید الدین خان بهادر بمنزل بادشاهزاده شاه عظیم الشان بهادر متوجه گشتند ، کار پردازان سرکار بادشاه زاده

(۱) ج ، د : « مع خان خانان » ندارد

سی صد شصت تهان زربفت طلائی و نقره پا انداز انداخته بودند ، منزل
بادشاه زاده از شرف ورود بادشاه عصر بر بیت الشرف آفتاب تفوق جسته
بود ، در سرا پرده بادشاه زاده دیوان عام فرمودند ، سه گهری نشسته مع
بادشاه زاده بدولت خانه تشریف آوردند ، سر پیچ لعل و یك قبضهٔ (۱)
مرصع بجناب شاهی عطا شد . بادشاهزاده والا گهر بابت کتخدائی خود
به جمدة الملك وزیر اعلی و امیر الامراء خلاع فاخره و خنجر مرصع و
به حمید الدین خان و مهابت خان خلاع خاصه وسر پیچ مرصع و به دربار
خان و اسلام خان خلاع بخشیده بود ، بحضور اشرف تسلیمات بجا آوردند
و نه خوانچه ظروف سنگ یشم و بلور مرصع و فیل زنجیر با ساز طلا و
هزده راس اسپ از جمله پیشکش بادشاهزاده بدرجه قبول موصول شد .
حسب الحکم اشرف پانزدهم بادشاه زاده عالی گهر شاه رفیع الشان بهادر و
جهان شاه بهادر بتقریب کتخدائی بمنزل بادشاه زاده مسطور تشریف بردند ،
بادشاه زاده والا گهر تا سرانچه به استقبال برادران رسیده باعزاز واکرام
تمام بدیوان خانه در آورد ، و از نفائس اقمشه و جواهر قیمتی و اسپان
عربی و عراقی و افیال کوه شکوه تکلیف نمودند . بادشاه زادهای والا اقتدار
قدری ازان برداشته بمنازل خود معاودت نمودند . شانزدهم به نوازش خان
ده هزار روپیه دیگر مرحمت شد . بتاریخ بست و دوم ابو الفتح خان
بعنایت خلعت و سر پیچ و کمر پتکه مرصع مفتخر گردید . بتاریخ
بست و سوم الویه فلك فرسای گیهان خدیو متوجه عبور دریای نربدا گشت ،
بعد قطع سه کروه متصل جهانگیر پور داخل سرادق عز و جلال شدند .
حکم شد که بادشاهزاده جهاندار شاه بهادر از تنگی کتل فردا پور عبور
نموده در میدانی مسطح دائره کنند . بست و ششم آن ماه اخلاص خان
و مخلص خان و رستم دل خان بهادر و دیگر چند کس از جناب شاه

(۱) ج : قبضهٔ خنجر

نوکتخدا مخلع گشته بحضور اشرف آداب بجا آوردند . بست و هفتم نهضت واقع شد ، متصل موضع اعظم آباد شرف ورود افگندند . بیست‌ونهم این عاصی خاکسار حسب الالتماس شاه مسکین نواز رفیع الشان بهادر بمساعدت دو هزار روپیه از سرکار والا معزز شد ، و سه هزار روپیه از جناب شاهی انعام یافت و چهار صد روپیه ماهانه بمد خرچ (۱) بنام محمد ناصر پسر بنده مقرر گردید . شکر عنایات آن عمیم الاحسان را تا کجا بتعداد آرد . طاب ثراه و جعل الجنة ماواه . هدایت الله خان عرض نمود که پسر غلام عنایت الله خان نزدیک رسیده اگر حکم شود به استقبال برود ، منظور شد . غرهٔ شهر ذیقعده سنه سوم نهضت واقع شد ، بعد قطع دو کروه متصل موضع نالچه اتفاق نزول افتاد . دانشمند خان عرف نعمت خان مصنف دو ساله سانحات عصر آنحضرت از دار الخلافة رسیده شرف ملازمت دریافت ، بیست و چهار جزو از تصنیف بنظر اشرف در آورد ، بعنایت خلعت و سرپیچ مرصع مفتخر شد .

بتاریخ دوم فرمودند که از سوم تا پنجم بتقریب فتح محمد کام بخش که سال گزشته دست داده بود ، درین منزل (۲) مقام است ، کارپردازان فراش‌خانه عالی نصب نمایند ، بعمل آورد . از تاریخ مسطور موافق چهار دهم دی ماه الهی آغاز محفل جشن شد . بادشاه زادهای عالی نسب و امرای ذوی الاقتدار آداب تهنیت بجا آوردند ، و جواهر نفیسه پیشکش کشیدند ، غالیه معنبر و برگ پان خاصه با ورقهای طلای میناکار علی قدر درجات عنایت شد .

عنایت الله خان خان سامان از دار الخلافة رسیده ادراك دولت ملازمت نمود ، هزده مهر نثار و یك جلد کتاب پیشکش گزرانید ، بعنایت خلعت خاصه و خنجر و سرپیچ مرصع و علم سرفرازی یافت و منصبش

(۱) ه : « بنام محمد ناصر پسر بنده » ندارد

(۲) ج : « منزل » ندارد

سه هزار و پانصدی یك هزار سوار مقرر گشت . عطیة الله خان پسرش نیز بملازمت فائز شد ، دو مهر نثار گزرانید ، خلعت انعام یافت . امانت خان داماد خان مسطور که برای آوردن خزانه به اوجین رفته بود ، نه مهر نثار گزرانید . خدا بنده خان ولد خدا بنده خان مرحوم بمنصب یك هزاری و یك صد و پنجاه سوار معزز شد . هدایت الله خان اصالتاً بدیوانی خالصه شریفه و تن از تغیر پدر بزرگوار خود مقرر گردید ، بموهبت خلعت خاصه کامیاب شد . بخشی الممالك امیر الامراء بهادر نصرت جنگ را بصوبه داری تمامی صوبه جات دکن ممتاز ساخته بعطای خلعت خاصه و جیغه و خنجر وکمرپتکه مرصع و یك زنجیر فیل نوازش فرمودند . فرمان شد که بجمیع اهل خدمات آن ولایت احکام قدس بنویسند که حل و عقد معاملات آنجا برای دور اندیش بخشی الممالك مفوض شده ، تابع (۱) امر و نهی او باشد . داؤد خان به نیابت بخشی الممالك مقرر شد . هدایت الله خان از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری هشت صد سوار مقرر گردید .

بتاریخ پنجم شاه عالی قدر رفیع الشان بهادر را بمحافظت بنگاه گزاشته آخرها روز بعزم زیارت مزار شیخ عبد الله شطاری قدس سره بجانب ماندون گڈه متوجه شدند ، بعد ادای فاتحه و قطع مسافت دو نیم کروه جریبی داخل سرا پرده خاص که عمله و فعله فراش خانه در دامن کوهستان نصب نموده بودند ، گشتند . بادشاه زاده اولین جهت شکار بجانب دیبال پور مرخص شد . ششم آخرهای روز داخل دولت خانه شدند .

قلیج محمد خان بمنصب پنج هزاری ذات و سوار و خان زمان بمنصب سه هزاری دو هزار سوار سرفراز شدند ، سید صلابت خان به بخشی گری دوم سرکار بادشاه زاده دوم ممتاز گشت و از تغیر او عبد الحی خان نبیسه قاسم خان مرحوم بخدمت داروغگی توپ خانه بادشاه زاده مسطور

---

(۱) ج : « تابع . . . مقرر شد » ندارد

امتیاز یافت . هشتم دیوان عام فرمودند ، عالمے را نقود امید بدامن ریختند . شاه زاده محمد کریم جهت کتخدائی هنگام نماز مغرب نوبت نواخته بدولت خانه والا حاضر شد ، ظل سبحانی سهره مروارید بر سرش بسته یك پرخانه مرصع و گاو آویز و پهنچی و بازو بند انعام داده رخصت فرمودند . دهم بخشی الممالك مهابت خان بهادر بمنصب پنج هزاری چهار هزار سوار معزز شد . پانزدهم از نوبهره (۱) نهضت واقع شد ، بعد قطع چهار کروه متصل دیوتهان داخل دولت خانه گشتند . علی نقی خان را به نیابت پدرش (۲) دیوانی دکن مقرر نموده خلعت انعام داده ، معه عمله و فعله دیوانی رخصت فرمودند . هفتدهم متصل دولت آباد مضرب دولت خانه خاص گشت . مرشد قلی خان بدیوانی سرکار بادشاهزاده دوم مفتخر گشت . هزدهم یارعلی بیگ خلد مکانی دولت ملازمت دریافت . هفت صدی هشتاد سوار سابق منصب داشت ، درین وقت از پیشگاه فضل و مکرمت بمنصب دو هزار پانصدی یك صد سوار و بخدمت داروغگی ارك از تغیر لطف الله خان بهادر معزز شد . نوزدهم متصل دیبال پور منزل گاه خاص شد . بست و دوم از وقائع دار الخلافة بعرض رسید کہ عزیز الله خان ولد خلیل الله خان مرحوم کہ بسالانه امتیاز داشت ، بساط هستی در نوردید . نعمت الله خان و عقیدت خان و خلیل الله خان برادر زاد های او خلاع ماتم یافتند . بست و چهارم آن ماه بتقریب سیر چراغان بمنزل بادشاهزاده جهان شاه بهادر تشریف بردند ، یك ربعه از شب نگزشته بود کہ بدولت خانه مراجعت فرمودند . بتاریخ بست و پنجم اخلاص خان داروغه عرض مکرر بمنصب دو هزار پانصدی یك هزار سوار و عطای علم مفتخر گشت . بست و ششم کوچ نموده بر سر ناله منزل گاه خاص ساختند . بست و هفتم سواد فتح آباد

---

(۱) ب ، الف : نو شهره

(۲) ب : « پدرش » ندارد

مضرب خیام دولت گردید . بتاریخ سلخ شهزاده اعز الدین بهادر بتقریب کتخدائی نوبت نواخته بدولت خانه حاضر شد ، سهره مروارید بر سرش بسته بعطای خلعت و سرپیچ و اوریسی و سهرهٔ مروارید و بازو بند و جیغه و خنجر مرصع و اسپ با زین وساز طلا و فیل ماده باجل نوازش نموده رخصت فرمودند .

سانحات سال چهارم از جلوس
حضرت شاه‌عالم بهادر غازی

پنجم شهر ذی حجه مطابق هزدهم بهمن ماه الهی سال چهارم از جلوس مبارك عبد النبی خان افغان بخدمت فوجداری بالاگهاٹ کرناٹك تعلقه حیدرآباد و سعادت الله خان بخدمت فوجداری پائین گهاٹ معزز گشتند . ششم کوچ شد ، بعد قطع سه کروه متصل موضع چوسه منزل‌گاه خاص ساختند . هشتم بر ساحل کالیاده مورد خیام دولت گردید . نوازش خان ادراك ملازمت اشرف نموده هزده مهر نیاز و یك جلد کتاب پیشکش گزرانید ، حکم شد که عوض تنخواه جاگیر شش هزار پانصد روپیه (۱) نقد ماهانه می یافته باشند . بسید شجاعت علی خان ناظم اجمیر یك لك روپیه از خزانه رکاب و یك صد پنجاه هزار روپیه از خزانه اکبرآباد در وجه سه بندی تنخواه شد .

خوجه مسعود خان خط حامد خان بهادر که از بیجا پور بوی نبشته بود بنظر انور درآورد ، حکم شد که حسب الحکم باو بنویسد که هر چند زود بیاید ، بهبود اوست .

دهم بخوش منزلان و کار پردازان فراش خانه حکم شد که براه کتل

(۱) ج ، د : « پانصد » ندارد

مکنند دره پیش خانه والا روانه نمایند. نماز دو گانه عید الاضحی در تسبیح
خانه بتقدیم رسانیده بجمیع امراء فرمودند که روز دیوان تسلیمات تهنیت
بجا بیارند. یازدهم محفل دیوان عام آرائش یافت، بادشاه زادگان والا گهر
و امراء عالی قدر آداب پیشکش و نیاز و تسلیم مبارک باد بجا آوردند
نوازش خان بعطای خلعت و یك قبضه دهوپ نوازش یافت. دوازدهم از
کالیاده متوجه منزل پیش شدند، متصل بالی کهیره مضرب خیام اقبال گردید.
عرضداشت منصور خان مشتمل بر داخل شدن در حصار بیجاپور بنظر
انور گزشت. فرامین عالی قدر بنام سید امیر خان ناظم و بنام باقی خان
قلعدار اکبرآباد صادر شد که سریر مرصع بابت علی مردان علی خان
مرحوم بحضور اشرف بیارند.
پانزدهم متصل موضع مورتهی (۱) مطرح سرادق عزوجلال گردید.
حکم جهان مطاع صادر شد که درین منزل محفل جشن فتح آرائش خواهد
یافت، اسپك عالی نصب نمایند، کار پردازان فراش خانه چبوتره بس رفیع
مرتب ساخته اسپك جشن برپا کرد، بنگله چوبین که هشت در هشت درعه
بود نصب نمودند، و بپوششهای سقرلات زردوز آرائش دادند. شانزدهم
محفل دیوان عام رونق پزیرفت، اسپان و فیلان خاصه را با ساز و یراق طلا
و نقره مزین ساخته بنظر اشرف در آوردند. پسران سکندر عادل شاه
بیجاپوری بخطابها نوازش یافتند، محمد علی (۲) بخطاب سکندر خان و غلام
محی الدین بخطاب قلی محی الدین خان ممتاز گشتند. به بست و یك تن خلاع
فاخره و اضافه مناصب عطا شد. هزدهم آن ماه موافق سلخ بهمن محفل جشن
آرائش یافت. خدیو جهان زیر شامیانه جهالردار مروارید بر سریر طلا
نصف النهار جلوس نموده دست دریانوال بجود و عطا کشودند و غلغله

---

(۱) د: مورتنی

(۲) د: محمد علی بیگ

کوس و دمامه در گنبد گردان رسید . و دود فتیله های عنبر و اگر مشام قدسیان را معطر ساخت . بادشاه زادهای والا گهر و امراء و سران سپاه تسلیمات تهنیت بجا آورده ، جواهر نفیسه پیشکش کشیدند ، بعطای خلاع فاخره و جواهر نفیسه گرانبها ممتاز گشتند . سلاطین عظام بموجب ذیل بعنایت اضافه ها امتیاز یافتند : اعز الدین بهادر و محمد کریم و شاهزاده رفیع الدوله هر کدام باضافه دو هزاری دو هزار سوار معزز گردیدند ، (۱) و منصب هر یکے از آنها ده هزاری پنج هزار سوار مقرر گردید . بعد سه روز محفل جشن اختتام پزیرفت . نوزدهم متصل موضع قاسم کهیره داخل دولت خانه خاص شدند . درین منزل این عاصی حسب العرض شاه عالی گهر بمیرسامانی سرکار شاهزاده رفیع الدوله معزز گشت ، از سرکار والا بند و از جناب عالی خلعت فاخره یافت . میر خان ولد امیر خان (۲) فوجدار میوات از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری و دو هزار سوار مباهی شد . بیست و دوم نزدیک موضع کهیری مضرب سرا پرده خاقانی گشت . هوشدار خان فوجدار کوهری براته بملازمت اقدس رسیده دو مهر نیاز گزرانید . پنج راس اسپ یال مراد مرسوله رانا امر سنگهه بنظر اشرف گزشت . بیست و چهارم بقطع مسافت پرداخته نزدیک موضع دیوسه داخل سرا پرده خاص گشتند . بیست و پنجم نوازش خان بموهبت خنجر مرصع و سرپیچ گران بها مفتخر گردید . بست و ششم کوچ شد ، موضع کهیره مضرب سرادق اقبال گردید .

بست و نهم بعرض رسید که ضیاء الله خان ولد عنایت الله خان دیوان بنگاله و فوجدار بردوان بمنصب یك هزار و پانصدی و دو صد و پنجاه

---

(۱) الف ، ب ، ج ، د : « و منصب هر یکے مقرر گردید » ندارد

(۲) ه : امیر خان مرحوم

سوار ممتاز بود ، در خانه جنگی کشته شد . دوم محرم بخشی الملك مهابت خان بهادر ، عمده وزراء عنایت الله خان و هدایت الله خان و عطی الله خان را از ماتم ضیاء الله خان برداشته بحضور آورد ، خلاع فاخره عطا شد . . مرشد قلی خان را دیوانی بنگاله و فوجداری بردوان مقرر شد ، خلعت خاصه انعام یافت . سرپیچ مرصع و کمرپٹکه در وجه انعام شاهزاده محمد فرخ سیر عز ترسیل یافت . برای سید حسین علی خان بهادر بارهه نائب صوبه داری عظیم آباد عرف بهار خلعت خاصه و سرپیچ مرصع مصحوب گرزداران مرحمت شد .

از نوادر اتفاقات آن ست که شب سوم محرم بعد انقضای یك ربع شب فیل مست خواجه خان گلال بار شکسته نزدیك نقار خانه بادشاهی رسید . خدیو جهان و بادشاهزاده شاه عظیم الشان بهادر و شاه رفیع الشان بهادر بندوقهای خاصه توزك کرده آماده دفع او گشتند . دران شور و غوغا سید فیروز علی خان بارهه بر فیل مسطور شمشیر انداخت و اسلام خان میر آتش و دیگر امراء که در پیش خانه حاضر بودند بدربار معلی حاضر گشتند ، غلغلهٔ شورش بلند شد ، فیل از پیش‌دیوان عدالت بدر رفت . سید فیروز علی خان بعنایت خلعت مباهی گردید . فرمان شد که شحنه معسکر همایون منادی کند که از فیلان بادشاهی و بادشاه زادگان و امراء هر فیلی که بجوش آید بیرون از لشکر معلی ببندند و الا مالکان فیلان معاتب خواهند شد .

پنجم محرم عماد الدین خان بمنصب چهار هزاری یك هزار سوار از اصل و اضافه معزز شد . ۴۰م چهار لك و ده هزار دام صوبه کشمیر از جاگیر ضیاء الله خان مرحوم بزوجه و صبیه های او آلتمغا عطا گردید ، و پسرانش بموجب ذیل بمناصب و خطاب معزز گشتند : ثناء الله خان براسم یافته بمنصب پانصدی پنجاه سوار معزز شد ، اسد الله خان بخطاب

ضیاء الله خان بمنصب پانصدی یك صد سوار و امان الله و شکر الله هر یکی بمنصب سه صدی ذات معزز گردیدند . روز عاشوره اطفال یتیم را بحضور آوردند ، بدست هر یکی جرن نقره و رکابی فواکهه داده دست شفقت برسر آنها گزاشتند . شاهزاده محمد همایون بهادر بمنصب ده هزاری پنج هزار سوار سرفرازی یافت . پانزدهم سه کروه جریبی قطع نموده متصل موضع بلاسه منزل فرمودند . سیزدهم موضع کوتهریا مضرب خیام اقبال گردید . پانزدهم نزدیك موضع سروده مورد سرا پرده خاص گشت . سر بلند خان از منصب برطرف شد ، هوشدار خان بعنایت خلعت مباهی گشته بدیدن دره مکند دره رخصت یافت که قابل معسکر همایون راهی تجویز نماید . هزدهم نقشه مکند دره مرسوله هوشدار خان بنظر انور گزشت . بیست و سوم ماه مسطور در موضع اونده مخیم سرادق عز و جلال گردید . هوشدار خان بملازمت اشرف فائز شد ، بعرض رسانید که در مکند دره چهار و پنج درعه عرض راه است و چندان سنگلاخ نیست . زاهد خان قادر بخش قوس بیگی شاه عالی جاه رفیع الشان بهادر بمنصب دو هزاری یك هزار سوار و عنایت علم امتیاز یافت . بیست و پنجم آن ماه صلابت خان دو هزار و پانصدی ذات هزار و پانصد سوار معزز شد . به بادشاه زاده اولین فرمان شد که از مکند دره عبور نمایند . بیست و هفتم نهضت رایات نمود ، متصل خیرآباد منزل گاه ساختند . بیست و نهم ازین جا کوچ کرده بعد قطع یك کروه بر سر مکند دره در دامن کوهستان مضرب سرا پرده خاص گشت ، ازین جا نهضت نمـــوده متصل موضع الوان منزل گاه فرمودند . چهارم صفر بعرض رسید که محمد مراد ناظم صوبه خجسته بنیاد باجل طبعی راه گیرای مالك عدم گردید . ششم از موضع الوان کوچ کردند ، از مکند دره گزشته نزدیك موضع دونی (۱) مضرب خیام دولت گشت .

---

(۱) ه : دولی

هشتم آن ماه ساحل کالی سنده مطرح سرا پرده خاقانی گردید . فرمان شد که بخشیان عظام همراه هر بادشاهزاده فوج پانزده هزار سوار مرتب سازند . شانزدهم حکیم الملك را بضمیمه بیوتاتی داروغگی جواهر بازار مفوض گشت ، خلعت خاصه انعام یافت . هفتدهم متصل موضع کندانه دایره فرمودند . بست و یکم نزدیك موضـع دهی گـڈه مورد سرادق بادشاهی گشت . بیست و سوم دو کروه قطع نموده در سواد موضع کراتیا داخل دولت خانه شدند . ستر سال بندیله بملازمت اشرف رسیده هزده مهر و یك ضرب بندوق پیشکش گزرانید .

بست و چهارم بزبانی هرکاره بعرض رسید که مقاهیر دکن نزدیك برهانپور آواره شده بود . میر احمد خان به اتفاق میر محامد خان و میر محمود خان پسران و دیگر نبائر و نبیسه های خود از برهانپور برآمده معرکه قتال آراست ، جنگی صعب بمیان آمد . میر احمد خان داد شجاعت و مردانگی داده با چند کس از خویش و اقربای خود در میدان هیجا شربت شهادت چشیدند . میر محامد خان و میر محمود خان زخمهای کاری دارند ، فرمودند امیر الامراء وا رسد .

بست و ششم ماه مسطور نزدیك دره لاکوری منزل گاه خاص فرمودند . یك قطعه الماس بوزن یك صد سرخ بقیمت سه لك روپیه با یك قطعه مروارید سه گـوشه که قیمتش معـلوم نشد ، بادشاهـزاده والا گـهر شاه رفیع الشان بهادر بنظـر انور در آوردند . بعرض رسانید که از بابت محمد اعظم شاه بدست کس افتاده بود ، داخل جواهر خانه خاصگی فرمودند . بیست و نهم آن ماه از سر دروازه لاکوری نهضت نمودند و از دره مسطور گزشته داخل سرا پرده خاص گشتند . به رستم خان بیجاپوری فرمان تفویض صوبه‌داری برهانپور صادر شد ، و یك هزار سوار و یك هزار پیاده سه بندی عنایت گردید ، و نیابت صوبه داری

برار به غالب خان پسرش قرار یافت ، او را نیز همان قدر سه بندی مقرر شد . بتاریخ سلخ حکم شد که هوشدار خان ولد ارادت خان بخوش منزلی قیام نماید . مرزا شاهنواز خان صفوی وحمیدالدین خان هر کدام پنج هزاری (۱) چهار هزار سوار معزز گشتند . غره شهر ربیع الاول مطابق دوازدهم اردی بهشت کوچ نموده داخل دولت خانه متصل موضع پالی شدند .

بعرض رسید که رستم خان روهیله (۲) عرف گهورا (که) بمنصب پنج هزاری سرفراز بود ، در خانه جنگی از دست نوکری رای رایان بقتل رسید .

بتاریخ پنجم متوجه منزل پیش شدند ، نزدیک موضع سوپ داخل دولت خانه گردیدند . بعرض رسید که پسر ده ماهه بادشاهزاده عظیم الشان بهادر که به احسن الله موسوم بود برحمت حق پیوست . بادشاه زاده را بعطای (۳) نیمه آستین نوازش نمودند . ششم ماه عنایت الله خان خانسامان نقشه اجمیر و لاهور و کشمیر بنظر انور در آورد .

بعرض والا رسید که حامد خان بهادر برکاب اقدس رسیده احوال پریشان دارد ، بادشاه خطا بخش قلم عفو بر جرائم نامحصور خان بهادر کشیده بده هزار روپیه انعام تدارک احوالش نمودند .

بعد قطع پنج مرحله هفتدهم شهر مسطور از ٹونک عبور فرموده متصل موضع (۴) ڈانڈوا سرای داخل دولت خانه گشتند . درین منازل گرد و غبار بسیار بود و لشکریان بسبب حرارت هوا و کم آبی تصدیعه بسیار کشیدند . درین منزل دولت خانه عالی بر لب آب بناس واقعه شد . از هدایت کیش خان واقعه نگار کل استفسار نمودند که « ازین دریا تا اجمیر

---

(۱) ه : پنج هزاری پنج هزار

(۲) الف : رفعت خان روهیله

(۳) ب : بعطای خلعت نیمه آستین

(۴) ه : داودواری

چه قدر مسافت است » بعرض رسانید که سی کروه جریبی و نه منزل بادشاهی است .

یار محمد خان قول وناهر خان متوطن هانسی که حسب الحکم اشرف نزد اجیت سنگهه و جی سنگهه روانه بودند ، بهکهاریداس وغیره پردهانان آنها را بحضور انور آوردند .

از وقائع برهانپور بعرض رسید که شهامت خان معزول فوجدار اسیرگڈه در جنگ مقاهیر همراه سید احمدخان مرحوم شربت شهادت چشیده .

بعمله وفعله فراش خانه حکم والا صادر شد که (۱) فردا روز جشن فتح اعظم شاه است بدستور دیگر جشنها اسپك دیوان عام و بدگاه و شامیانه مروارید دوز نصب نمایند ، بعمل آوردند . هزدهم آن ماه مطابق بیستم اردی بهشت موافق سال یك هزار و یك صد و بیست و یك هجری محفل جشن رونق پزیرفت . بادشاه زادهای والاگهر و سلاطین عالی قدر و امرای ذوی الاقتدار آداب تهنیت بجا آورده جواهر نفیسه پیشکش کشیدند ، بدستور هر سال خلاع فاخره وجواهر گران بها واسپان عربی وعراقی وترکی و فیلان کوه شکوه بایراق طلا و نقره عطا شد و بهرهٔ فیض بجای رسید که رای نونده (۲) و رای گج سنگهه محرران دفتر دیوان اعلی و رای خوشحال چند و دیگر کارپردازان دفاتر بخشیان عظام خلاع فاخره یافتند . رای گهاسی رام پیش کار دفتر وقایع را گوشواره مروارید بقیمت چهار صد پنجاه روپیه انعام شد ، غالیه معنبر و برگ تنبول بخاص و عام رسید . تا سه روز هنگامه داد و دهش و بازار عیش و عشرت آرائش داشت و هر روز خلق به انعام خلاع فاخره و اضافه مناصب خوش دل می گشتند . بیست و یکم بعرض رسید که یار علی بیگ داروغه ڈاك بساط هستی در نوردید . تعلقه

(۱) الف ، ب ، ج ، د : « فردا ... جشنها » ندارد

(۲) د : نوندی رای

خدمت مسطور به هدایت الله خان مفوض نمودند ، خلعت فاخره بخشیدند و بکارپردازان خلعت خانه خاصگی فرمان شد که خلاع جشن مبارک بدستور هر سال برای نظام الملك آصف الدوله و خان دوران بهادر و خان جهان بهادر و زبردست خان و میر خان بفرستند .

بیست و دوم آن ماه عرایض راجهای باغی بذریعه بادشاهزاده شاه عظیم الشان بهادر بنظر اشرف گذشت و حسب التماس بادشاه زاده قلم عفو بر جرائم آنها کشیده ، فرمودند که بادشاه زاده عالی گهر و جمدة الملك خان خانان و بخشی الملك مهابت خان بهادر به پردهانان راجها از سرکار خلاع لایق بدهند ، بعمل آوردند .

به جمدة الملك خان خانان بهادر فرمان شد که صبیه بادشاه زاده اولین به محمد بیدار دل پسر محمد بیدار بخت نامزد شده ، امروز بقاعده سلاطین ساچق از دولت خانه بادشاهی بمنزل بادشاه زاده رساند و مهابت خان بهادر و خان زمان و اسلام خان میر آتش و رستم دل خان بهادر و دیگر عمده ها همراه باشند ، آخر های روز بعمل آوردند .

به عمدة الملك خان بهادر فیروز جنگ خلعت شش پارچه و سرپیچ مرصع مصحوب گرزداران سمت ترسیل یافت ، و راجه اودیت سنگهه بندیله متعینه فوج بادشاه زاده عالی نژاد شاه رفیع الشان بهادر از اصل و اضافه بمنصب چهار هزاری دو هزار سوار معزز گشت . بعد قطع پنج مرحله در سواد موضع ٹوده مضرب خیام دولت ساختند . بیست و هشتم آن ماه هزده دست خلعت بنوکران رانا امر سنگهه و اجیت سنگهه و جے سنگهه و یك دست خلعت به آرندهٔ عرضداشت درگا راٹهور عطا شد . بعرض رسید که علی مردان خان ناظم صوبه کشمیر راه گیرای وادیٔ ملك عدم شد . نوازش خان بعطای خلعت فاخره معزز گشته بصوبه داری کشمیر نوازش یافت . دوم ربیع الثانی سنه چهار نهضت واقع شد ، متصل

بهاسو منزل گاه شد .

از سانحات متنوعه این سال آن که شخصی مجهولی بد مذهبی مطرودی پیش ازین بچند ماه در دامن کوهستان سوالك سر برآورد و خود را بکشف و کرامات مشهور ساخت ، و بسیاری از کناسان و دباغان و طائفه بنجاره و دیگر اراذیل و اراجیف مرید او گشته ، هجوم کردند . آن ملعون خود را به فتح شاه موسوم ساخته نخست قصبه سادهوره را تاخت ، ما بعد ازان بسیاری دیهات و قصبات را تاخته و سوخته و اهل و عیال مسلمین را تلف ساخته رو به شهرند گزاشت . وزیر خان از مدت ممتد بفوجداری آنجا قیام داشت و از نسل وزیر خان اکبر شاهی بود ، از شهرند سوار شده بر هشت کروهی آماده پیکار شد ، جنگے عظیم و قتالے قوی پیوند و عمده ملازمان او کشته شدند . او نیز غیرت را کار فرموده با ملحدان بے دین در آویخته شربت شهادت چشید . و پسران و نبایر و خویش و تبار او و پیرزادهای شهرند دست از خانمان و مال و منال و اسباب برداشته اهل و عیال گرفته رو بدار الخلافه نهادند . آن ملعونان که بیش از مور و ملخ بودند ، در طرفة العین به شهرند رسیدند قریب دو کرور روپیه از نقد و جنس مال خان مسطور و چند لك روپیه از مال سچانند پیش کارش و دیگر طائفه مسلمین بدست آنها افتاد ، دقیقه در تفضیح و رسوائی فرونگزاشتند و آن معموره دلکشا و عمارات عالی را سوخته ، حصار آن را مستحکم ساخته رو به قصبات و قریات نهاده . چنانچه فوجے از ملاعین بطرف لاهور شتافته بر سرور و امن آباد و دیگر معموره های قدیم را تاختند و حشرے انبوه بر سر شاه آباد و تهانیسر و دیگر قصبات رسیده ، آن معمورها را بخاك برابر کرده و مساجد را از پا افگنده بطرف سهارنپور ، بوریه آواره شدند و از قساوت قلبی و شقاوت جبلی اطفال شیر خواره مسلمین را علف تیغ ساخته آماده نار جهنم گشتند . بعد معروض

این سانحات مکروهه فرامین والاقدر و مناشیر عالی درجه بنام عمده امراء خان دوران بهادر صوبه دار اوده و محمد امین خان چین بهادر فوجدار مرادآباد و خانجهان بهادر ناظم صوبه الهآباد و سید عبد الله خان بارهه شرف نفاذ یافت که بدار الخلافه رسیده بصواب دید نظام الملك آصف الدوله بتادیب طایفه مخاذیل پردازند .

هشتم بعرض رسید که خان خانان بهادر بیمار است و حالت صعب دارد . به بادشاهزاده والا گهر جهان دار شاه بهادر و شاه عظیم الشان بهادر و شاه رفیع الشان بهادر فرمان شد که بطریق عیادت بمنزل وزیر اعلی شتابند ، بعمل آوردند ، هر کدام بادشاه زاده یك زنجیر فیل و پنج راس اسپ و خوانچه جواهر و چند خوان پارچه پوشاك لطیفه بگزرانید ، حکم شد بجز یك یك اسپ (چیزے دیگر) نگیرند و همه واپس بدهند .

فرامین عفو تقصیر و قول و پنجه و پروانه جات جاگیر بنام راجها زینت صدور یافت . اگرچه در نظر دوربینان نه محل آن عنایت بود اما درخور وسعت حوصله بادشاهانه بعمل آمد .

بعرض رسید که دانش مند خان مصنف شاهنامه که به شاه جهان آباد بتقریب فوجداری لونی رفته بود ، ورق حیات در نوشت . بعد قطع پنج مرحله هزدهم ربیع الثانی نزدیك موضع (۱) با نجرا داخل سرا پرده خاقانی گشتند . از پیش گاه فضل و مکرمت خلاع فاخره جهت داؤد خان و منصور خان و یوسف محمد خان و دلیر خان و امیر خان و خان دوران و محمد امین خان چین بهادر مصحوب گرزداران سمت ترسیل یافت .

حسب العرض جملة الملك خان خانان مهابت خان بهادر رخصت یافت که خاطر وحشت زده راجها را مطمئن ساخته بملازمت انور فایز سازد . بعد سه هضت سواد موضع دیواری بیستم شهر مذکور از شعشعه رایت

---

(۱) ه : مانجـرا

جهان کشا ضیا پزیر شد . جمدة الملک بعرض رسانید که خانه زاد مهابت خان نوشته که در موضع گنگوانه با راجها ملاقات نموده بتوجهات و عنایات بادشاهانه مستظهر ساخت ، روز شنبه بست و سوم این ماه بملازمت اشرف فایز می شوند. قاضی القضاة عبد الحمید خان (۱) و ناظر درباز محل بابت نکاح محمد بیدار دل بخلاع فاخره مفتخر شدند . جمدة الملک را فرمان شد (یک) منزل پیشتر (رفته) راجهارا مطمئن ساخته بملازمت اشرف رساند . بیست و چهارم نهضت واقع شد . در اثنای راه مهابت خان بهادر راجها را بحضور انور رسانید ، بذریعه بادشاهزاده دوم اجیت سنگهه دو صد مهر و دو هزار روپیه و جے سنگهه نیز دو صد مهر و دو هزار روپیه بطریق نیاز گزرانیده خاک قدمبوس جهان خدیو را صندل پیشانی روزگار خود ساختند . از پیش گاه فضل و مکرمت خلاع فاخره و شمشیر و جمدهر مرصع و اوریسی گرانبها و زنجیر فیل و اسپ عراقی بهر کدام مرحمت شد ، و بزبان مبارک گهربار تسکین فرموده ، بوطن رخصت نمودند . خاکسار عاصی مسود این سانحات در رکاب شاه مسکین پرور رفیع الشان بهادر حاضر بود ، برای العین دید که تمام آن کوه و صحرا پر از راجپوتان بود و چندین هزار شتر سوار در مغاکهائی کوه ایستاده بودند که بر هر شترے دو کس و سه کس مسلح با تفنگ و ترکش و کمان نشسته بودند . در سواری خاص غیر هر چهار بادشاه زاده والا گهر و امرای عالی قدر هیچ کس نبود .

بست و پنجم آن ماه مطابق اول تیر ماه الهی عرصه دلکشای حضرت اجمیر مضرب خیام دولت گردید . خدیو گیهان از گرد راه بر دروازهٔ آن بلدهٔ متبرکه رسیده از سواری سریر فرود آمده پا پیاده بزیارت مزار قدوهٔ عارفان حضرت خواجه معین الدین چشتی قدس سره متوجه گشتند ، ده هزار روپیه بمجاوران آن مکان متبرک رعایت نموده آخرهای روز داخل

(۱) ج : عبد المجید خان

دولت خانه که متصل گڈھ پٹیلی نصب بود ، گشتند . دو قبضهٔ شمشیر و دو دستار صاحب سجاده مزار شریف بطریق تبرك گزرانید . به شاه عالی جاه رفیع الشان بهادر یك زنجیر فیل بقیمت ده هـزار روپیه انعام شد . سید شجاعت خان ناظم آنجا معه سید محمود خان و علی رضا خان پسران خود و فیض الدین خان دیوان و داور بخش خان بخشی و وقایع نگار شرف ملازمت دریافته لوازم نیاز بجا آوردند . بیست و هفتم بتفرج تالاب انا ساگر و تماشای فالیز خربوزه و تربز متوجه شده ، آخرهای روز در همان دولت خانه شرف ورود انداختند . بیست و هشتم به اتفاق هر چهار بادشاه زاده والا گهر مراسم زیارت درگاه حضرت خواجه قدس سره بار دیگر بتقدیم رسانید و یك هزار روپیه بمجاوران حضرت سید حسین خنگ سوار قدس سره عنایت شد . غرهٔ شهر جمادی الاولی سال چهارم نهصت واقع شد موضع گنگوانه مضرب خیام دولت گردید . محامد خان بخطاب میر احمد خان ممتاز گشت . خان خانان بهادر را خلعت و سرپیچ مرصع عطا گردید . هدایت کیش خان طومار پانزده منزل از اجمیر تا نارنول بنظر انور در آورد . بعد سه منزل سواد روپ نگر مضرب خیام دولت گشت . راجه بهادر زمیندار آنجا یك زنجیر فیل و دو راس اسپ پیشکش کشید . فیروز خان میواتی معزول فوجدار سانبهر ملازمت نمود ، یك مهر نیاز گزرانید .

حاجی مقیم خان التماس گزرانید که دانشمند خان مصنف شاه نامـه فوت شده . اگر حکم شود بنده بنظم و نثر بیت سازد ، دستخط خاص شد ، احتیاج نیست . حضرت خلد مکان هم از نوشتن سانحات امتناع نموده بودند .

دهم آن ماه بخشی الملك امیر الامراء بهادر بعزم دیدن آصف الدوله جهت رخصت دارالخلافه التماس نمود ، منظور حکم شد و اتم رام گور و سبحان سنگه وغیره دو هزار و شش صد سوار تعین شدند .

پانزدهم جمدة الملك خان خانان بهادر از نوشته جلال خان تهانه دار

نهانه بهیم بعرض رسانید که با مقاهیر بد عاقبت قریب بیست هزار سوار و پیاده نزدیك تهانه مسطور یك شبانه روز جنگ توپ خانه درمیان ماند ، روز دیگر بهادران کار طلب بجنگ کوته یراق پیوسته مقهوران را شکست فاحش دادند ، توپ خانه و دیگر آلات حرب بدست مجاهدان افتاد . فرمودند عنقریب مابدولت نیز تشریف می فرمائیم و سزای خودسری در کنار آن ملحد می گزاریم .

هژدهم ساحت سانهـــر منظر خیام دولت گشت . نوزدهم در سواد رسول‌پور شرف ورود انداختند . سید شجاعت خان بارهه برادر سید حسین خان شهید شرف ملازمت دریافت ، از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدی یك هزار و پانصد سوار (۱) امتیاز یافت . بست و دوم آن ماه از انتقال وزیر خان ، زین الدین خان بفوجداری شهرند معزز گشت . بست و پنجم متصل کاله دهره منزل گاه خاص شد . از وقائع خجسته بنیاد بعرض رسید که داؤد خان در خجسته بنیاد رسیده به انتظام مهمات مشغول گشت و بزیارت مزار شریف حضرت خلد مکان رسیده چهار هزار روپیه نثار گزرانید . چهارم جمادی الاخری متصل موضع دهولی مهار بعرض رسید که منزل گاه پیش دشوار گزار است ، فرمان شد که بادشاه زاده جهان دار شاه و شاه عظیم الشان بهادر و شاه رفیع الشان بهادر از تنگی دره ها بگذرند . موافق آن بعمل آوردند . پنج شنبه نهضت الویه فلك فرسا واقع شد ، متصل موضع اودے پور مضرب خیام اقبال گردید . دوازدهم متصل موضع پراگپوره معسکر همایون ورود نمود .

فیروز خان میواتی و سلطان قلی خان برادر زاده رستم دل خان بهادر و شکار خان وغیره بتادیب مقهور مرخص گشتند . پنجاه هزار روپیه بخان میواتی در تنخواه سه بندی مرحمت شد .

---

(۱) ه : « سوار » ندارد

محمد امین خان چین بهادر و قمرالدین خان از مراد آباد رسیده شرف ملازمت در یافتند ، پدر هزده مهر و پسر دو مهر نثار گزرانید. درین منازل شروع برشگال شد ، باران رحمت در روز و شب یك بار دو بار نزول می نمود و حدت هوا قدرے تخفیف یافت . خدیو گیهان در عین بارندگی هر روز بدیوان تشریف آورده ، خاص و عام را بعنایات بیغایات می نواختند .

نوزدهم خلعت خاصه و شمشیر و خنجر مرصع و جیغه گرانبها و اسپ با ساز طلا و پالکی جهالردار و یك تسبیح مروارید در انعام مهارانا امر سنگهه به یار محمد خان قول مفوض شد که برساند .

شب بست و نهم ماه مسطور محمد بیدار دل از میان چراغان و فانوسان که بتقریب کتخدائی او ترتیب یافته بود گزشته بحضور انور آمد ، بموهبت خلعت خاصه و اسپ و فیل و شمشیر و خنجر بایراق مرصع و جیغه و مالاے مروارید نواخته سهرهٔ مروارید بقیمت چهل و پنج هزار روپیه بسرش بسته درون حرم سرای خاص بردند ، در منزل پرستار خاص مهر النساء عقد مناکحت درست شد ، بوضع که آمده بود بمنزل خود عروس را برد . هشتم شهر جمادی الاخری اسلام خان میر آتش را خلعت انعام داد ، بحضور اشرف تسلیم بجا آورد . بست و دوم آن ماه محمد بیدار دل بمنزل هر چهار بادشاهزاده والا گهر بموجب حکم والا رفت ، به انعام خلاع فاخره و جواهر قیمتی خوش دل گردید .

بست و هفتم ماه مسطور سید وجیهه الدین خان بارهه به انعام خلعت و سر پیچ مرصع معزز گشته بتادیب مقاهیر رخصت یافت .

بیست و هشتم ساحت نارنول مضرب خیام عزت گشت ، هنگام سه پهر بعزم زیارت مزارات متبرکه قدوة الاولیاء سید شاه محمد ترکمان و شاه نظام و شاه علیم الدین قدس الله اسرارهم متوجه گشته وقت شام داخل

دولت خانه شدند . مجاوران هر مکان دستار و شمشیر و کوزه شیرینی بنظر اشرف درآورده به انعام نقود وافر مسرور گشتند . بست و نهم متصل موضع بدگانو داخل سرا پرده خاقانی شدند ، فرمان شد که هیچ کس بے حکم بدار الخلافه نرود و متعلقان هیچ یکے را از دار الخلافه بسمت لشکر ظفر اثر آمدن ندهند . غرهٔ شهر رجب سال چهارم موافق سوم شهریور سال یك هزار و یك صد و بیست و دو هجری محفل دیوان خاص آرائش یافت . کوکلتاش خان بهادر جهت انتظام امور پرگنه سونی پت محال جاگیر بادشاه زاده اولین مرخص شده ، خلعت خاصه انعام یافت ، به بادشاهزاده های والا گهر و امرای عالی قدر خلاع بارانی مرحمت گشت . شیخ سعد الله بمیر سامانی سرکار بادشاهزاده والا نژاد شاه رفیع الشان بهادر معزز گردید ، خلعت خاصه یافت . دوم آن ماه بزیارت (مزار) میر حمزه پهلوان قدس سره بموضع دهرسو تشریف بردند ، آخرهای روز مراجعت واقع شد . چهارم متصل مرزا پور مطرح سراپرده خاص گردید ، عمدهٔ امراء خان دوران بهادر ولد عمدة الملك خان فیروز جنگ بحضور اشرف رسیده یك جلد مصحف پیشکش گزرانید ، خلعت خاصه و سر پیچ مرصع عطا شده . حکم شد یك هزار روپیه برای مجاوران درگاه شاه ترکمان علیه الرحمة و سه هزار روپیه جهت مستحقان نارنول به غلام نبی خان و محفوظ خان تسلیم نمایند که رسانیده بیایند . ششم این عاصی به اضافه صدی ذات مفتخر گشت . سیزدهم ماه مسطور و پانزدهم شهریور ساحت کهوهری مضرب خیام عز و جلال شد . این خاکسار حسب العرض شاه عالی جاه رفیع الشان بهادر بمیعاد دو هفته برفتن دار الخلافه مامور گردید . چهاردهم بعرض رسید که رابعه بیگم صبیه بادشاه زاده اولین که به محمد بیدار دل کتخدا شده بود به اجل طبعی رو درنقاب عدم گزاشت ، فرمودند تابوتش بدارالخلافه رسانند .

پانزدهم فرمان شد که فرقه هنود که بعلاقه پیش کاری بحضور اشرف

می آیند ، ریش های خود را بتراشند ، بعمل آوردند . بنا بران به پیش کاران دیوانیان عظام ذوی الاحترام و میر آتش و دیگر اهل خدمات خلاع فاخره و گوشواره مروارید عطا شد .

در قصبه پاٹودهی پسران عبد الله خان مرحوم ، سیف الدین علی خان و نجم الدین علی خان و سراج الدین علی خان از وطن رسیده ادراك ملازمت نمودند . بست و چهارم از قصبه خورم پور نهضت نموده سواد موضع تهراسه بفر نزول نورانی ساختند . بعمله و فعله فراش خانه فرمان شد که درین منزل بتقریب جشن سال گره مبارك چند روز مقام خواهد شد ، اسپك کلان ایستاده نمایند و اسباب جشن مهیا سازند ، بموجب حکم بعمل آمد .

بست و پنجم آن ماه محفل جشن آراسته نقود امید بدامن خاص و عام ریختند ، بادشاه زادهای والا گهر و امرای عالی قدر بخلاع فاخره و جواهر گرانبها معزز گشتند . غره شعبان سال چهارم از جلوس والا امیر الامراء بهادر که بدار الخلافه رفته بود ، بملازمت اشرف رسیده یك هزار و پانصد مهر و چهار هزار روپیه از جانب خود و یك هزار مهر از جانب آصف الدوله پیشکش کشیده بر پای مبارك بوسه داد و بعنایت تشریف خاصه و جیغه مرصع مفتخر گشت . تا سه روز که باران رحمت الهی علی التواتر نزول داشت ، هر سه روز دیوان موقوف شد . چهارم شعبان محفل دیوان عام آراستند ، سلاطین عظام شاهزاده محمد روشن اختر و شاهزاده رفیع الدرجات و محمد بیدار دل ولد محمد بیدار بخت بعنایت خلاع فاخره مباهی گشتند ، فرمان شد که کار پردازان فراش خانه اسپك دیوان عام فرا آورده پیش خانه روانه سازند ، عمل نمودند . پنجم تمام روز و شب باران نزول داشت . ششم در همان منزل مقام شد . بهره مند خان و اعتقاد خان شرف ملازمت دریافتند . جهان گیر تقی خان داروغه توپ خانه سرکار شاه

رفیع الشان بهادر از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری ذات یك هزار سوار مفتخر گردید . عنایت الله خان خانسامان و عطیة الله خان پسرش بمیعاد دو هفته رخصت دار الخلافه یافتند . وزیر خان عرف عبد القادر خان بوقایع نگاری احمد آباد سرفراز گردید . هشتم آن ماه نهضت واقع شد ، متصل شرف آباد (۱) مضرب سراپردهٔ خاص گشت . بخشی الممالك امیر الامراء بهادر برای آوردن نظام الملك آصف الدوله بهادر رخصت دار الخلافه یافت . هدایت الله خان به اضافه پانصدی معزز گردید . شمشیر خان بصوبه داری اوده ممتاز شد . حکیم الملك بیوتات که برای تحقیق جواهر اعظم شاه بدار الخلافه رفته بود ، بملازمت اقدس پیوست ، قبضه خنجر پیشکش گزرانید ، بعنایت خلعت خاصه و شمشیر مرصع و خنجر مفتخر گردید .

بعرض رسید که میر هاشم نبیسه والی ایران دیار به بندر سورت رسیده ، ده هزار روپیه از خزانه آنجا مرحمت شد .

دوازدهم از شرف آباد کوچ نموده داخل عمارات شکار گاه جوینی گشتند . کوکلتاش خان بهادر از سونی پت معاودت نمود ، پنج مهر نثار گزرانید ، حکیم الملك را از روی عنایت بخطاب معتمد الملك بدرجه اعتماد رسانیدند . شانزدهم مهابت خان بهادر غالب جنگ بعنایت خلعت مباهی گشته دستوری یافت که تا کرنال منازل مقرر نموده بیاید ، طومار فوج همراهی خان مشار الیه موازی بیست هزار سوار بقلم آمد . هزدهم آن ماه بخشی الممالك امیر الامراء بهادر بے نیل مقصود مراجعت نموده بملازمت اشرف پیوست ، هزده مهر نثار گزرانیده عرض نمود که آصف الدوله بسبب عارضهٔ جسمانی و کبر سن از دولت ملازمت محروم موصول است . رفعت خان امین پرگنه لونی بملازمت رسیده خنجر پیشکش کشید . بیستم و بست و یکم

(۱) ج ، د : اشرف آباد

بنشاط (شکار) پرداخته بست و دوم متوجه منزل پیش گشتند ، متصل کهر کهوده مورد سراپرده خاقانی فرمودند . طومار منازل مهابت خان درست کرده بنظر اشرف در آورد . عنایت الله خان معه پسران خود کفایت الله خان و عطیة الله خان از دار الخلافه رسیده ادراک ملازمت نمود .

حامد خان بهادر دست و پائے خود بسته دولت ملازمت دریافت ، حکم شد تقصیر معاف ، اندرون کٹهره نقره ایستاده شود .

خدمت گار خان بعطای خلعت فاخره و خنجر یشم ممتاز گشته دستوری یافت که سریر مرصع را از (١) حصار اکبرآباد بدار الخلافه بیارد . بست و هفتم شعبان در منزل کوالی (٢) میر احمد خان و میر محمود خان و میر ارشد خان پسران و نبایر میر احمد خان شهید از برهان پور رسیده لوازم نثار بجاآوردند ، بخلاع فاخره معزز گشتند . سرفراز خان بهادر عرف سید علی بخدمت داروغگی داغ و تصحیحه رکاب سعادت از تغیر بهره مند خان معزز شده خلعت خاصه انعام یافت . ابو الخیر خان و محترم خان و علی رضا خان ابنای سید امیر خان ناظم اکبرآباد بحضور اشرف رسیده بخلاع خاصه مباهی شدند . میر خان فوجدار چکله سوات بعطای خلعت و جیغه مشرف گردید . حکیم معتمد الملک یک سر پیچ که خانه زمرد و نگین یعنی یاقوت زرد داشت معه دو دانه مروارید که بمجموع چهل هزار روپیه بقیمت شد ، بنظر انور در آورده التماس نمود که این سر پیچ را نصیر خان برادر فدوی از جوهریان اکبر آباد بکد تمام بدست آورده ، فرستاد ، از مال اعظم شاه است ، داخل جواهر خانه خاصگی نمودند . بیست و نهم شعبان نهضت نمود ، متصل قصبه سونی پت شرف ورود افگندند . غرهٔ شهر رمضان المبارک ثناء الله خان و ضیاء الله خان پسران ضیاء الله خان مرحوم بملازمت

(١) ج : از دار الخلافه بیارد

(٢) ہ : کواتی

اشرف فایز گشته خلاع ماتمی یافتند . محمد امین خان چین بهادر بصوبه داری اوده بمنصب پنج هزاری پنج هزار سوار معزز گردید . چهارم خان جهان بهادر بحضور اشرف رسیده ادراك دولت ملازمت نمود ، بیست و یك مهر نیاز گزرانید .

بعرض رسید که شمش الدین خان (۱) فوجدار دوآبه بیتهه جالندهر با مقاهیر نوزدهم شعبان محاربه کرده بسیاری را به تیغ کشیده ظفر یافته ، فرمودند مجرا شد .

این خاکسار که بعد عمرها بدار الخلافه رسیده بود ، شرف زیارت اولیای کرام قدس الله اسرارهم دریافته بملازمت اشرف رسید . دو قطعه از خط خود بنظر اشرف درآورد . فغفور خان بداروغگی مهر از تغیر کفایت الله خان و بکروڑه‌گری دار الخلافه از تغیر گجراتی خان معزز گشته ، خلعت یافت . هشتم ماه مبارك دایره دولت و اقبال متصل سرای کنور نصب شد . صادق خان برادر بهره مند خان مرحوم بملازمت اشرف فایز گشته بعنایت خلعت و سرپیچ مرصع مفتخر گردید .

رستم دل خان بهادر عرض نمود که بتاریخ چهارم شهر حال فیروز خان میواتی با مقاهیر ما بین ایندری و کرنال محاربه نمود ، سی صد کله بریده بحضور اشرف فرستاد ، فرمودند مجرا شد . به ازای حسن خدمت فیروز خان بفوجداری شهرند سرفراز گردید و برای او و رفیقانش شش دست خلعت عنایت گشت .

نهم قطب الدین علی خان ولد شیخ عبد العزیز مرحوم بخدمت فوجداری (۲) و امینی چکله گجرات سرفراز شد ، خلعت انعام یافت . یازدهم سواد سرای سنبهالکه مورد سرا پرده شاهی گشت . دوازدهم عصمت افروز

---

(۱) ه : شمس خان

(۲) د : « فوجداری » ندارد

بیگم صبیه اعظم شاه بعمر دوازده ساله برحمت حق پیوست ، فرمان شد جنازه او بدار الخلافه برده مدفون سازند . سیزدهم ساحت پانی پت از فر نزول رایات جهان کشا ضیاء پزیر گشت . یك لك روپیه برای مصارف فوج به فیروز خان میواتی سمت ترسیل یافت . پانزدهم بر سریر دولت سوار شده بعزم زیارت مزارات شریف قدوهٔ عارفان حضرت بو علی قلندر و شمس الدین ترك و شیخ جلال پانی پتی قدس الله اسرارهم متوجه شده یك هزار و پانصد روپیه بمجاوران هر سه مکان متبرك رسانیدند . شانزدهم آن ماه عرصه گهرونده مخیم سرادق عــز و جلال گــردید . هزدهم نزدیك جسر پخته کرنال (۱) مضرب سراپرده عزت گشت .

رستم دل خان عرض نمود که رفیقان مخزول و منکوب که در تهانیسر و دیگر قصبات و قریات قایم بودند ، از صولت افواج قاهره رو بفرار گزاشتند . به بخشی الممالك امیر الامراء بهادر نصرت جنگ فرمان شد که طومار افواج بتفصیل ذیل تیار سازند : در رکاب بادشاهزاده کلان سی و یك هزار سوار و در تعیناتی هر سه بادشاه زاده پانزده هزارسوار و همراه جمدة الملك نیز یازده هزارو برفاقت مهابت خان بهادر هفت هزار سوار .

بیستم آن ماه مبارك متصل کرنال اتفاق ورود معسکر همایون افتاد . فغفور خان را دیوانی صوبه دار الخلافه نیز مفوض شد . بیست و دوم آن ماه قریب اعظم آباد تلاوری که به عالم گیر پور مخاطب شده بود ، مضرب سرا پرده خاقانی گشت .

رستم دل خان بهادر آفتابی مکلف بیوم طلا که فیروز خان از مقاهیر بدست آورد ، بحضور فرستاده بود ، بنظر انور آورده عرض نمود که خان مسطور مقاهیر زده و شکسته از تهانیسر پیشتر کوچ کرده به شاه آباد رسیده . یك قبضهٔ شمشیر به خان مسطور و یك قبضه شمشیر به سلطان قلی خان برادر زاده

(۱) ج ، د ، ه : جسر کرنال

رستم دل خان بهادر سمت ترسیل یافت .

بست و ششم ماه مبارک عرصه تهانیسر از شعشعه الویهٔ فلك فرسا نورانی گشت . بیست و هشتم دران منزل باران عظیم باریده و ابر و صاعقه در غریدن و رخشیدن بود ، هنگام صبح هوا صاف شد ، شب سلخ رویت ماه شوال شد ، بادشاهزادهای والانژاد و امراء عالی قدر تسلیمات بجا آوردند . غرهٔ شوال روز عید الفطر موافق سلخ ابان ماه سال یك هزار و یك صد و بیست و دو هجری دیوان عدالت، فرمودند . بادشاه زادهای عالی گهر و عمده های والا قدر تسلیمات تهنیت بتقدیم رسانیدند . چهارم شوال سواد قصبه شاه آباد مخیم سرادق دولت گردید ، بموجب حکم اشرف شاه عالی جاه رفیع الشان بهادر بدایرهٔ امیر الامراء بهادر شرف ورود انداختند . مومی الیه بتفصیل ذیل بنظر عالی در آورد : نقد یك هزار مهر و دو هزار روپیه ، پارچه پوشاکی نه تقود ، سر پیچ و کمرپٹکه و شمشیر و خنجرو تیر بایراق مرصع ، پنج راس اسپ عراقی و عربی و دو زنجیر فیل با ساز . ششم شوال از نواح شاه آباد کوچ نموده نزدیك مـــوضع اوکالا (۱) منزل فرمودند .

محمد امین خان چین بهادر بتادیب مقاهیر دستوری یافت . بعرض رسید که آن بد عاقبت سه هزار سوار و ده هزار پیاده از سادهوره باین طرف فرستاده مورچال قائم کرده . رستم دل خان بهادر بعرض رسانید که حشرے انبوه از مخاذیل در باغ یعقوب خان رسیده با عمر خان و با زید خان افغانان محاربه کرده بحال تباه گریخته در حصار شهرند متحصن شده اند ، حکم شد محمد امین خان چین بهادر زود شتافته بمحاصره شهرند (۲) پردازد . سیزدهم بعد سه کوچ سواد سادهوره مضرب خیام پادشاهی

---

(۱) ہ : اوکلا

(۲) ہ : « شهرند » ندارد

گشت . افواج مقاهیر گریخته پناه بکوهستان بردند ، سه صد کله مقاهیر و چند نشان و بان فرستاده محمد امین چین بهادر و شمس خان از نظر انور گزشت . و چون (۱) از زبان صغیر و کبیر مکرر بعرض والا رسیده بود که آن ملعون بدعاقبت در فسون و سحر ، گوئے از ساحران سامری برده و شعله های آتش از نشان و بان او بر می خیزد و برفیقانش زخم سنان وشمشیر کمتر می رسد ، لهذا ازین مقولات لا طایل خاطر شاه و امراء و سپاه بسیار متوهم و متردد بود . به رستم دل خان بهادر فرمان شد که پیش خانه سرکار والا پیش برده در محل مناسب نصب نمایند و از شر مخزولان محافظت کنند و با خبر باشند . هنگام رخصت گوش بند خاصه عطا شد . چهاردهم بعرض والا رسید که جمدة الملك خان بهادر و مهابت خان غالب جنگ با افواج خود و افضل بخشی معه ملازمان شاه عالی جاه رفیع الشان بهادر همراه پیش خانه موافق حکم والا روانه شدند .

از سانحات اقبال تادیب یافتن مقاهیر بد عاقبت است که به اقبال روز افزون خداوند زمان در همان تاریخ دست داد . شرح این واقعه چنان است که چون رستم دل خان بهادر پیش خانه عالی را بفاصله دو کروه جریبی از دولت خانه والا پیش برد ، مقاهیر بد عاقبت در صحرا نمودار گشته نخست بجنگ تیر و بان و تفنگ پرداختند . خان مسطور مانند شاهین که بصید کبوتر پروازی کند بر سر مخاذیل بد آئین رسیده بے محابا در آویخت ، ترددات مردانه و حمله های رستمانه کرده بسیارے را برخاك مذلت انداخت تا سرداران آن طایفه نیز دست از جان ششته اکثرے مجاهدان را شربت شهادت جشانیدند و بسیارے را مجروح ساختند ، و کمك آنها متواتر می رسید . این خاکسار در فوج بادشاهزاده والا گهر حاضر بود بچشم خود

---

(۱) ه : « و چون ... متوهم و متردد » ندارد

دید که هر فردی ازان ملعونان بر آمده با بهادران لشکر معلی می آویخت و بعد از کشش و کوشش بسیار علف تیغ مجاهدان می شد . هم دران اثنا افواج شاهی و تابینان امرای نامدار از هر جانب ریخته کارنامه رستم و اسفندیار را منسوخ ساختند ، جنگے عظیم و قتالے قوی واقع شد ، قریب هزار و پانصد کس ازان فرقه بد آئین با دونا سردار معروض تیغ مجاهدان گشتند ، و برادر زاده فیروز خان میواتی از فوج منصور بدرجه شهادت رسید و پسرش مجروح گشت و قریب سه صد چهار صد نفر از ملازمان شاهی و تابینان امراء زخمها برداشتند .

قریب زوال آفتاب جهانتاب پای ثبات آن فرقه ضاله متزلزل شد و سرچنگ رسائی خورده بجانب دامن کوهستان گریختند . امراء نامدار کوس فتح و ظفر نواخته و دمامه نصرت بغلغله در آورده یک نیم کروه پیش رفته پیش خانه والا را نصب کردند . جمدة الملك خان خانان بهادر و مهابت خان بهادر پسرش بمحافظت دولت خانه قیام نمودند ، رستم دل خان بهادر افضل خان و دیگر اهل خدمات شاهی نیم کروه دیگر قطع کرده برساحل دریای سوم یلغار قائم نمودند . قدرے آب جاری بود و بر روئے ساحل دیگر صحرا پر درخت واقع شده . تمام شب شوری و غوغای غریب بود و بکمال پاسداری و بیداری و حزم و هوشیاری گزشت .

بعد معروض فتح آن جنگ بنام رستم دل خان مقرر گشت . فی الواقع جاے آن بود زیرا که دران روز ترددات رستمانه ازو به ظهور پیوسته بود ، هر چند رفیقانش تاب نیاورده متفرق شده بودند او با چهل و پنجاه سوار ازخویش و تبار پا قائم کرده ، چیره دستیهای مخالفان را بخاطر نمی آورد ، تا آن که تمامی افواج بکمکش رسیدند و مقاهیر را زده زده گریزاندند . خان مسطور بخطاب غازی خان رستم جنگ و موهبت شمشیر و خنجر مرصع و سپر با گلهای زمرد ممتاز شد و حیات خان را حکم شد که

جمیع عنایات به او برساند و بخان مذکور یك زنجـیر فیل تکلیف نمود ، حکم شد بگیرد و منصبش از اصل و اضافه چهار هزاری سه هزار مقرر شد و برای جمدة الملك خان خانان بهـادر و مهابت خان الوش طعام عنایت شد .

هفتم شوال بدولت‌خانه عالی که برساحل دریای سوم نصب شده بود ، داخل گشتند . جمدة الملك خان خانان بهادر و مهابت خان (١) بهادر شرف ملازمت دریافتند ، حکم شد که فردا بعزم دیدن مورچال مقاهیر که در دامن کوهستان استحکام داده بودند ، بروند ، و شاه رفیع الشان بهادر را نیز فرمان شد که بچشم خریداری ملاحظه نمایند و اگر فرقه ضاله بشوخی پیش آید سزای بد کرداری در کنار آن طایفه جهنمی بگزارند .

هزیمت یافتن فرقه ضـاله بد مذهبان لعین که خود را نانك پرست قرار داده بودند و حالانکه (٢) در هیچ مذهب قدیم نبودند

نوزدهم شوال مطابق هزدهم آذرماه الهی سال چهارم از جلوس مطابق یك هزار و یك صد و بست و دو هجری روز پنج شنبه افواج بادشاهی بسرکردگی شاه والاجاه رفیع الشان بهادر سمت دامن کوهستان دابر متوجه گشت . صفوف افواج بدین نهج ترتیب یافت : بادشاه زاده عالی گهر بفاصله پاؤکروه هراول فوج بادشاهی شد و راو اودیت سنگهه بندیله بهـراولی فوج بخشی الممالك روان گردید ، و جمدة الملك خان خانان بهادر مع بخشی الملك مهابت خان بهادر و خان زمان بهـادر پسران خود برهنمای بعض واقفان آن سرزمین

(١) ج : « مهابت خان » ندارد

(٢) ج ، د : « و حالانکه ... نبودند » ندارد

طرف دست راست در آمد نمـــود و راؤ سترسال بندیله و اسلام خان بهادر میر آتش بهراولی او روان شدند ، و حمید الدین خان و ملازمان شاه عظیم الشان بهادر و نوکران جهان شاه بهادر در رفاقت او کمر بستند .

این خاکسار که عزم درست نویسی و راست گوئی دارد درین محل دست از وقایع برداشته انچه دیده بے شائبۂ تکلف به احاطه تحریر می کشد . یك ربعه از روز نگزشته بود که جمدة الملك خان خانان بهادر معه رفیقان خود تیز جلوی کرده بر سر مورچالهای مقاهیر که بر سر قله های کوه مستحکم ساخته بودند ، حمله نمود و جنگے صعب از توپ و تفنگ بوقوع پیوست . بهادران شهادت دوست خیالی از جرات مخالفان بر نداشته آن بد عاقبتان را بضرب تیر و تفنگ از کوهچه فرا آوردند و از درخشیدن شمشیر های آبدار و لمعه سنان دشمن گداز چنان معلوم می شد که در بعض اماکن کار به استعمال سیف خصم افگن نیز رسیده و بسیارے کفار طعمه تیغ مجاهدان می شدند . هنگام نصف النهار افواج خان خانان بهادر بر سر محوطه مسکن مخاذیل که آن را لوه گڑھ نام گزاشته بودند ، رسید و از طرفین کشش و کوشش بلیغ مبذول گشت و بازار جاندهی و جانستانی رونق پزیرفت . دران وقت افواج شاهی نیز از صفحه میدان گزشته بفاصله پاؤ کروه از دیوار لوه گڈھ رسیده بود ، یگان دوگان گوله توپ از بالای کوه در افواج شاهی می رسید و بحراست حافظ حقیقی آسیبے بهیچ کس نمی رسید و امیر الامراء بهادر نصرت جنگ عنان کشیده می رفت و هر لحظه و لمحه بجناب شاهی پیغام می فرستاد که مصلحت در آهسته رفتن است . اگرچه این معنی بظاهر مشعر بدور اندیشی (۱) بود ، اما در نظر دور بینان پیدا بود که بسبب منازعت و مخالفتے که درمیان دنیاداران می باشد این همه تغافل و تاخیر بوقوع می آمد و شاه عالی جاه بپاس خاطر او متابعت

---

(۱) : بدوستی

نموده بواسطه تناول ماحضر در خیمه مختصری فرا آمدند .

پیش از نماز ظهر دودے عظیم و غوغاے قوی در محوطه کفار برخاست . این خاکسار عاصی بمقتضای جهالت شباب به اتفاق خدمتیاب خان متبنای خود و خواجه امان الله قوس بیگی شاهزاده محمد ابراهیم و دیگر چند کس از فوج عالی جدا شده بطرف مسکن کفار روان شد . بفاصله تیر پرتاپ از آن حصار خاکی رسیده عنان کشید که گوله توپے ازدرخت انبلی از بالای کوهچه رسیده بر گردن اسپ یکے از رفیقان خاکسار خورده پیشتر رفت و بعون و رفاقت خداوند حقیق آسیبے به اسپش نرسید ، اندکے راکب و مرکوب اضطراب کرده بحالت اصلی آمدند . هم دران حالت بلوچان لشکر همایون که میان قلعه رفته بودند افغانے را که از آتش باروت سوخته بود بر سرودوش گرفته پیدا شدند . از تقریر آنها مفهوم شد که افواج بادشاهی از قلعه‌کوه ریخته دست بقتل و غارت کشاده اند و فدائیان آن فرقه ضاله جنگ کرده طعمه تیغ مجاهدان می شوند و هنوز بر بعض کوهچه ها مخاذیل بد عاقبت آماده محاربه اند و بعض بعمارت قله (۱) کوهچه که آن بد دین او را به ستاره گڈھ موسوم ساخته در آمده ، تیر و تفنگ سر می دهد . خاکسار بتحریك رفیقان داخل محوطه گشته بتماشای غارت گران مشغول شد بلوچان غارت گر و افغانان روهیله و بلوچان اردوی معلی وقلقچیان (۲) کابل بچه ها چنگال بغارت دراز کرده زنان و طفلان آن مخاذیل را خیل خیل اسیر کرده بردند و بنه و بنگاه آنها را آتش داده نقود و اموال بے قیاس بباد تاراج میدادند و از دست غارت گران آتش در اکثر باروت‌خانها افتاد و جماعتے کثیر را می سوخت و پسر سچانند پیشکار وزیر خان مرحوم و جماعتے از مسلمین و مسلمات که آن قوم زشت

(۱) ب : قلعه

(۲) ج : تفنگچیان

همان روز در وقت گریز گشته بودند (۱) در زیر سنگی چند افتاده بودند. مشاهده آن حالت دلهاے درد مندان را اثر کرده برقت می آورد و تماشای نیرنگی تقدیر دود از دماغ دل سوختگان می کشید.

دران وقت مرزا رکن نام ملازم شاهی از پیش رسیده اظهار نمود که هنوز در درهای کوهستان محاربه و قتال قایم است و رستم دل خان بهادر بپای (۲) کوهچه عمارت سفید رسیده احاطه نموده گمانش که خود کافر حربی دران عمارت است، انچه بر بنده متحقق است، زیر فلان شامیانه که بر فلان کوهچه نصب کرده اند این بے دین نشسته تماشای ترددات فدائیان خود می کند و راهش خارج ازین کوهچه است. درین قیل و قال بودیم که راجه اودیت سنگهه بندیله از طعنه همچشمان خود که ستر سال بندیله باشد، غیرت بخاطر آورده از فوج شاهی جدا گشته بصوب همان کوهچه دوید و سواران برقنداز ملازمانش بر قله کوهچه که هم دست آن کوهچه (۳) بود رسیده، شروع در تفنگ اندازی کردند. مقهور بد آئین که با بعضے مخصوصان خود درآن خیمه بود مضطر گشته مانند شغال از پشت کوهچه در حضیض ناکامی فرو رفته (۴) مثل غول بیابانی راه فرار گرفت و از رفتن او چندین کوهچه ها که مملو از مقاهیر بودند خالی شدند. راجه مسطور بران کوهچه رسیده بضرب گاوله تفنگ بسیارے از مخاذیل را که در کوه و مغاك خزیده بودند، به بئس المصیر فرستاده. و ازین تدبیر که بسیار شایان بود رفیقان خان خانان بهادر دست جرأت کشاده از خون نابکار کفار بد آئین دامن کوه را رنگین ساختند

(۱) ج، د: در وقت که بر گشته بودند

(۲) ج: بپای آن کوهچه

(۳) ج: «آن کوهچه» ندارد

(۴) ج: «فرو رفته» ندارد

و نزدیك بنماز مغرب غیر از چند کس که در عمارت سفید جنگ می کردند هیچ کس از مقاهیر نماند ، و مال و منال و زن و فرزند و اسپ و شتر آن فرقهٔ ضاله بدست مجاهدان افتاد . خان خانان بهادر رستم دل خان بهادر را بمحاصره آن عمارت گزاشته بموجب حکم اقدس با پسران و رفیقان خود و افواج بادشاه زاده تا بمعسکر همایون رسیده صورت جنگ بعرض رسانید .

و چون دران شور و غوغا بر هیچ کس حالت مقهور پیدا نبود ، معروض داشت که در محاصره گرفتار است و دستگیر کرده می آرند ، مصدر تحسین و آفرین شد . و فدوی خاکسار که از محوطه کفار بلشکر شاهی رسید ، دید که شاه عالی جاه و امیر الامراء بهادر در همان محل که ایستاده بودند بر طبق حکم اشرف دایره کرده اند و تا نصف شب آواز جنگ از کوهستان که کم تر فاصله داشت ، می رسید و آخرها شب صدای بغایت مهیب و شدید رسید چنانکه زمین خیام بلرزه در آمد . هر کارهای بادشاهی رسیده تقریر کردند که آن آواز شکستن توپ چوبین بود که آن فرقه ضاله از چوپ املی ترتیب داده سر می دادند و در نصف شب بباروت بسیار مملو کرده آن توپ را شکسته گریختند .

بیستم شوال صبح رستم دل خان بهادر مقاهیر را که در عمارت محاربه می کردند ، دستگیر کرده معه پنج زنجیر فیل و سه ضرب توپ و هفتده رهکله و یك سائبان و چند چوب نقره از بابت مقهور بنظر اشرف در آورد ، مصدر تحسین گشت . ازان جمله یك زنجیر فیل ماده به خان مسطور عطا شد . بموجب حکم اقدس سر براه خان کوتوال از دوازده کس رفیقان آن بد عاقبت را که سر گروه آنها گلابا نامی تماکو فروش بود ، به تیغ کشید .

و چون استیصال آن لعین در عصر فرمانروائی حضرت محمد فرخ سیر بهادر نبیرهٔ آنحضرت متحقق بود ، باوجود چنین تردداث (۱) بادشاه

---

(۱) ج ، د : « بادشاه زاده ... فرمان شد که » ندارد

زاده عالی نژاد والا گهر و سعی و تردد چندین امراء نامدار آن کافر بدکیش سلامت بدر رفت ، و این معنی پسند خاطر اشرف نیفتاد و ازین فتح چندان شاد نشدند . فرمان شد که بادشاهزاده والانژاد معه امراء متعینه خود به معسکر همایون ملحق شوند ، بعمل آوردند .

بیست و دوم آن ماه محفل دیوان عام آرائش یافت جمدة الملک خان خانان بهادر و بخشی الملک امیر الامراء بهادر بموهبت خلاع فاخره پنج پارچه و مهابت خان بهادر و حمید الدین خان بهادر و اسلام خان بهادر بعنایت تشریفات چار پارچه معزز گشتند .

فرامین عالی قدر بنام زمیندار سری نگر و زمیندار ناهن شرف صدور یافت که آن کافر را دستگیر کرده بفرستند . بیست و دوم آن ماه نزدیک درهٔ کوه دابر مضرب سرا پردهٔ خاقانی شد . خان جهان بهادر ، خان زمان بهادر ، راجه اودیت سنگهه و حکیم معتمد الملک بعنایت خلاع فاخره ممتاز شدند ، به راجه سترسال جیغه کلکی و چورامن جاٹ یك زنجیر فیل عطا گردید . حامد خان بهادر بعطای خلعت معزز گشته به آوردن زمیندار ناهن ماءور گردید . بتاریخ بیست و پنجم قریب بیست لك روپیه معه اشرفی از کندن زمین لوه‌گڈه بتحصیل درآمد . بیست و ششم از آخر شب بارش شروع شد و قدرے ژاله هم افتاد ، برودت زمستان شیوع نمود ، دیوان موقوف فرمودند . دوم شهر ذی قعده نهضت نمودند ، قریب موضع پوری (۱) شرف ورود انداختند . حامد خان بهادر بهوپ پرکاش ولد هری پرکاش زمیندار ناهن را بحضور اشرف آورد ، فرمودند محبوس سازند .

بیست و پنجم آن ماه نزول باران به افراط شد ، منزل گاه معسکر همایون در محل نشیب بود ، ضرر تمام به اهل اردو رسید ، از برودت هوا

(۱) ه, ۱ : موضع بری

نیز مضرت کلی بحیوان ناطق و صامت عاید شد . نهم ماه مسطور کفایت الله خان و عطیة الله خان پسران عنایت الله خان خانسامان هر کدام بمنصب یك هزاری یك صد و پنجاه سوار سرافراز شدند و از انتقال داراب خان عرف کامیاب خان تربیت خان برادر زاده او بخدمت میر بخشی گری احدیان معزز شد ، خلعت خاصه انعام یافت . از وقائع احمدآباد بعرض رسید که عمدة الملك غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ ناظم آنجا هزدهم شوال سنه حال برحمت حق پیوست . دهم از اول شب تا صبح بارش عظیم شد و هوا نهایت برودت گرفت و بسیارے از گاوان و اسپان لاغر از لشکریان تلف شدند . یازدهم نیز ریزش باران بود و نالهای رعد و ابر از سر اهل اردو هوش (۱) می برد . دوازدهم و سیزدهم هم همان صحبت ماند . چهاردهم ازان منزل کوچ کرده از دریای سوم گزشته منزل گاه ساختند . پانزدهم ازان منزل نیز کوچ کرده قریب سادهوره مضرب سرادق عز و جلال فرمودند . شیخ راجه (۲) ناهر خان بفوجداری سانبهر معزز گشت . شانزدهم میر احمد خان بفوجداری امن‌آباد معزز شد و به ابو الخیر خان و محترم خان پسران سید امیر خان یك یك زنجیر فیل عطا شد . بیست و یکم آن ماه بادشاهزاده شاه عظیم الشان بهادر را از تغیر خان جهان بهادر صوبه داری اله آباد مقرر نموده سید عبد الله خان بهادر بارهه را نیابت مفوض فرمودند . خان جهان بهادر بصوبه داری اوڑیسه اصالتا و بصوبه داری بنگاله نیابتا سرفراز شد ، خلعت خاصه و پرخانه مرصع و یك زنجیر فیل انعام یافت . بیست و دوم محمد امین خان بهادر بحضور انور رسید ، خان زمان بهادر حسب الحکم اشرف خان مسطور را بحضور اقدس آورد ، بابت ماتمی خان فیروز جنگ خلعت خاصه عطا فرمودند .

---

(۱) الف ، ب : « هوش » ندارد

(۲) ج ، د : شیخ زاده ، ه : « شیخ راجه » ندارد

بعرض رسید که رانا امر سنگهه زمیندار اودےپور سلخ شوال بساط هستی در نوردیده و پسرش سنگرام سنگهه بجای پدر قائم گشته است.

بیست و سوم فرمان و خلعت ماتمی بنام عمدهٔ امراء خان دوران بهادر سمت ترسیل یافت. بتاریخ بیست و هفتم حسام الدین خان ولد سزاوار خان مرحوم بخدمت قلعداری اودگیر معزز گشت، خلعت یافت. حمایت الله خان و هدایت خان پسران هدایت الله خان از شاه جهان آباد رسیده ادراک ملازمت نمودند، خلاع فاخره مرحمت شد. بیست و هشتم از نوشته هرکاره متعینه احمدآباد بعرض رسید که محمد بیگ خان نائب ناظم و امانت خان متصدی سورت اموال خان فیروز جنگ مرحوم بتفصیل ذیل بضبط درآورد بدین موجب: هنڈوی از ساهوکاران یك لك و پنجاه هزار روپیه در خزانه یك لك و سی و سه هزار مهر و بست و پنج هزار هون طلا بمساوی طلا وهفتده هزار پاؤلی طلا چهار صد ادهیلی و پاولی نقره، هشت هزار اسپان، یك صد و چهل راس اشتران، سه صد نفر گاوان، چهار صد و سی و هشت زنجیر افیال. ضیا خان به نیابت محمد امین خان چین بهادر بصوبه داری اوده رخصت نمودند، خلعت یافت.

سانحات سال پنجم از جلوس
حضرت شاه عالم بهادر بادشاه غازی

از غره شهر ذی الحجه سال پنجم از جلوس مبارك شروع شد. ناصر خان بهادر به اضافه هزاری ذات معزز گردید. سپه دار خان ولد خان جهان بهادر بخدمت فوجداری گهورا گهاٹ به اضافه پانصدی ذات

مفتخر گردید . بر اردوی معلی از هنگام صبح تا چند روز نزول باران بود و شبها برف برکوه می بارید ، از شدت برودت هوا حیوانان ناطق و صامت حرکت نمی توانست کرد . بنا بران جوق جوق و گاه گاه الاغ و گاو اردو بصحرای عدم آواره می شدند . خدیو جهان علی الاتصال هر دو دیوان موقوف کرده گاه گاه در غرفه عـــدالت تشریف می آوردند ، معاملات و مهمات ضروری از روی عرضها انفصال می یافت . شانزدهم آن ماه که اندکے تخفیف در ریزش باران شد ، حضرت گیهان خدیو ازان منزل که بسبب سقط شدن گاوخر متعفن شـــده بود ، نهضت نمودند ، بعد قطع یك کروه جریبی داخل دولت خانه عالی گشتند . خدمتیاب خان متبنای مسود این حالات که داخل خواصان بود از اصل و اضافه بمنصب شش صدی ذات و پنجاه سوار مفتخر گردید . هفتدهم بکار پردازان فراش خانه فرمان شد که اسپك دیوان عام نصب نمایند که محفل جشن فتح جنگ اعظم شاه آرائش خواهد یافت ، بعمل آوردند . بتاریخ هزدهم در دیوان عام تشریف آوردند ، فرمان شد که نثار و پیشکش بادشاهزادها و امرا معاف ، تسلیمات بجا آوردند ، غالیـــه خوشبو معنبر و پان خاصه عنایت شـــد .

صف شکن خان بهادر و همت دلیر خان همشیر زاده او بتادیب مقهوران بسمت لاهور دستوری یافتند ، خلاع فاخره مرحمت شد . خان دوران بهادر از منصب مستعفی شد ، بسالانه چهار (۱) هزار روپیه ممتاز گردید . محفل جشن تا سه روز امتداد یافت .

بست و دوم آن ماه کوچ نموده بعد قطع دو کروه متصل موضع سرور پور و رسول پور مضرب خیام دولت نمودند . بیست و سوم در غرفه عـــدالت تشریف آوردند ، پسران سکندر بیجا پوری ، سکندر خان

---

(۱) ه : « چهل هزار »

بمنصب دو هزار (۱) پانصدی یك صد و پنجاه سوار و غلام (۲) محی الدین خان بمنصب دو هزاری یك صد سوار مفتخر گشتند. بیست و هفتم نهضت واقع شد ، بعد قطع دو کروه متصل موضع بدهولی مخیم سرادق عزوجلال گردید. اخلاص‌خان داروغه عرض مکرر بمنصب سه هزاری یك هزار سوار معزز شد. بست و نهم آن ماه بعرض رسید که جمدة الملك خان خانان بهادر بیمار است ، حکم شد بادشاهزاده شاه عظیم الشان بهادر برای عیادت برود. سوم محرم بادشاه زاده اولین و چهارمی بمنزل جمدة الملك خان خانان بهادر تشریف بردند. چهارم بعرض رسید که کار طاب خان کروره گنج عرف غلام مصطفی که بمنصب سه هزار و پانصدی ذات یك هزار سوار ممتاز بود ، راه گیرای وادی عدم شد. علی اصغر خان پسرش را که فوجدار چکله اثاوه بود ، طلب حضور فرمودند و حکم شد که افیال او بضبط در آرند ، پنج زنجیر فیل بضبط در آمد. ناصر خان بهادر بمنصب پنج هزاری چهار هزار سوار و کرور دام انعام (۳) مفتخر گشت. ششم آن ماه عبد الرسول خان بخدمت نیابت محمد امین خان چین بهادر بصوبه داری اوده معزز شد.

یازدهم محرم بعرض رسید که معظم خان خان خانان بهادر ظفر جنگ وفادار وزیر اعلی که بمنصب هفت هزاری هفت هزار سوار دو اسپه و یك کرور پنجاه لك دام انعام سرفراز بود ، به آزار ورم چهره و ناسورها که متصل بینی و گوش او بهم رسیده بود ، برحمت حق پیوست. وزیر نیك طینت کریم النفس پاك نهاد بود ، اگرچه باین مور ضعیف اصلا فیضے ازو نرسیده ، اما نفس الامر این است که بغایت فیض رسان بود و عالمے

(۱) ه : « دو هزاری یك صد سوار »

(۲) ه : « و غلام محی الدین .... مفتخر گشتند » ندارد

(۳) الف ، ب ، ج ، د : « انعام » ندارد

را از اسلامیان و هنود کامیاب ساخت و در تنفیذ احکام قدسی خداوند جهان بسیار بکوشید و گاهی شورشی عجیب داشت . شهریار دریا دل تمامی اموالش را که زیاده ، بر سه کرور بعرض رسید ، به پسران و متعلقانش معاف فرمودند . حسرتے عظیم بر فوتش خوردند و بحکیم معتمد الملك فرمان شد که صدقات طعام بمنزل او برده بدرماندهای او بخوراند و تسکین دهد . دوازدهم حسب الحکم اشرف شاهزاده محمد کریم برای تعزیت بمنزل خان خانان مرحوم رفت و فرمان شد که جنازه وزیر را بدار الخلافه برده نزدیك مزار شریف حضرت خواجه قطب الاقطاب قدس سره دفن نمایند . چهاردهم آن ماه شاه زاده محمد کریم ، بخشی الملك مهابت خان و خان زمان بهادر پسران خان خانان مرحوم را از ماتم برخاسته بحضور انور آورد به کلانے خلعت پنج پارچه و کوچکے خلعت چهار پارچه بمعه جواهر عطا نمودند . بزبان مبارك غمگساری فرمودند . مصرعه :

خوشا دردی که درمانش توباشی

شانزدهم آن ماه هدایت الله خان دیوان خالصه وتن را نیابت دیوان اعلی مقرر نموده فرمودند که بدستور کفایت خان جعفر دستخط و مهر خود می کرده باشد ، خلعت خاصه و الوش میوه انعام شد . هفتدهم آن ماه مهابت خان بهادر را به انعام شمشیر مرصع و اضافه یك هزار سوار و خطاب ظفر جنگ نوازش فرمودند . درین منزل زیاده از ایام منزل گزشته (قیام فرمودند) ، هوا برودت داشت و ابر مانند دیدهٔ عاشقان روزان و شبان می بارید ، از سقط دواب خیالے تعفن شد ،

هزدهم خدیو جهان نهضت نموده بعد قطع دو کروه نزدیك عدالت پور (۱) منزل گاه فرمودند . حامد خان بهادر با پنج هزار سوار بتعاقب مقاهیر دستوری یافت ، خلعت و شمشیر مرحمت شد . عرضداشت

(۱) ج ، د ، ه : عبد الله پور

فتح سنگهه زمیندار سری نگر معه نه دست باز و جره و دو مرغ زرین بال بذریعه بخشیان عظام بنظر انور بگزشت .

خان زمان بهادر ولد خان خانان بهادر مرحوم بخطاب غالب جنگ و انعام خنجر مرصع معزز گردید . کفایت الله خان بخدمت داروغگی آب نهر دار الخلافه و عنایت خلعت با سر پیچ مفتخر گشت . بست و ششم آن ماه دلاور خان داماد عنایت الله خان بمتصدی گری بندر سورت مبارك معزز گردید . از فوتیان این سال ربیع خان کوتوال خجسته بنیاد و اوزبك خان قلعدار محمد آباد اند . غره شهر صفر امانت خان معزول متصدی بندر سورت بصوبه داری احمد آباد از انتقال خان فیروز جنگ و بمنصب سه هزاری سه هزار سوار علم عزت بر افراخت و نور الدین عرف خان جهان بمتصدی گری (۱) کهنبایت و منصب پانصدی یك صد سوار معزز گردید . زین الدین احمد خان بفوجداری اسکندر آباد و میرٹهه و پانی پت سرفراز گشت ، بهر کدام خلعت خاصه عطا شد . تبریزی خان بقلعداری دهارور مامور گردید . مبشر خان اخترشناس بعرض رسانید که فردا روز یك شنبه دوم صفر تحویل آفتاب جهان تاب است ، پوشاك و خوراك خاصه مائل برنگ اسود بهتراست و جاموس و فیل و تل سیاه و دیگر چیزهای که سیاه لون باشند ، تصدق باید داد ، و این دعا هنگام تحویل خواندن انسب است : « یا مقلب القلوب و الابصار ، و یا مدبر اللیل و النهار ، و یا محول الحول و الاحوال ، حول حالتنا الی احسن الحال . » التماس او بمعرض قبول افتاد ، هم چنان بعمل آمد .

چهارم صفر فرمان شد که بهوپ پرکاش زمیندار ناهن را در قفس آهنی که جهت مقهور بد آئین مرتب شده بود ، انداخته به احتیاط تمام بدار الخلافه رسانیده در حصار سلیم گڈه محبوس سازند ، بعمل آمد .

(۱) ج ، د : بندر کهنبات

سی وچند کس مادر او از فرقه ضاله جهت استخلاص پسر خود بحضور اشرف فرستاده بود ، بقتل رسیدند و فرمان شد تا او را دستگیر کرده بفرستند خلاص او دشوار است .

از وقائع دکن معروض گشت که داؤد خان پنی نائب صوبه دار دکن در نواح برهان پور رسیده مقاهیر را شکست فاحش داد ، فرهودند مجرا شد .

پنجم آن ماه متوجه شکار ماهی گشته بر ساحل شاه نهر شرف ورود انداخته ، بعد تفرج شکار بدولت خانه مراجعت نمودند . روزی خوشحال چند (١) پیش کار بخشی دوم از اصل و اضافه بمنصب سه صدی (٢) یك صد سوار سرفراز شد . ششم آن ماه برای تماشای جنگ افیال بر کنار شاه نهر تشریف بردند ، دو جوڑه پاره جنگ کردند یکے دیگرے را گریزانید ، جوڑه سوم که یکے ازان فیل بادشاهی بود و دوم فیل بابت خان خانان مرحوم ، بے جنگ فیل خانخانان رو بفرار نهاد ، فیل بادشاهی بتعاقب او دوید و هر چند اسپ تازان که مخصوص برای بازداشتن افیال ملازم اند ، فنون خود بکار بردند ، اصلا از تعاقب او برنگردید و درمیان آب شاه نهر در حالتے که حریفش از غایت اضطرار در گل ولاے گرفتا رشده بود ، رسیده بضرب دندان آن کوه سیاه را بملك عدم فرستاد ، و آن از نوادر اتفاقاتست . بادشاهزاده والا گهر رفیع الشان بهادر متحرك آن تماشه بودند و بر ساحل آب نهر (در) دیره مختصری که از سرکار ایشان بود ، حضرت شرف نزول فرموده بودند ، یك صد راس اسپ و پاره جواهر پیشکش کشیدند . قدری ازان بمعرض قبول افتاد ، و بعد سیر و تماشا بدولت خانه عالی مراجعت فرمودند .

---

(١) ب : خوشال چند

(٢) ه : نه صد

سید حسن علی خان بفوجداری جونپور معزز شد. هشتم ماه مسطور خان زمان بهادر غالب جنگ از اصل و اضافه بمنصب چهار هزاری ذات و سوار مفتخر گردید. نهم (١) آن ماه نهضت واقع شد، متصل بدهاولی مضرب خیام دولت گردید. دوازدهم باز کوچ فرمودند، متصل سادهورا منزل گاه فرمودند. سید وجیه الدین خان بارهه از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری هشت صد سوار سرفراز گشت.

نوزدهم عرضداشت میر اویس که حصار قندهار از کرکین خان بتصرف خود آورده، مشتمل بر اطاعت و انقیاد درگاه سلاطین سجده گاه بحضور انور فرستاده بود، بنظر انور گزشت، غائبانه بمنصب شش هزاری ذات و سوار و خطاب علی مردان خان مفتخر شد.

بیست و دوم چهار کروه قطع مسافت کرده از موضع راسور عبور نموده داخل سرا پرده خاص گشتند. معین خان منصب دو هزاری ذات هزار سوار و عطاء الله خان بمنصب دو هزاری هشت صد سوار از اصل و اضافه ممتاز شدند، و از متوسلان بادشاه زاده کلان شاکر خان و اهل الله خان و رضا قلی خان هرکدام بمنصب دو هزاری ذات و سواران مختلف امتیاز یافتند. بیست و نهم بعد قطع دو مرحله متصل موضع فتح پور منزل گاه خاص گردید. غره ربیع الاول نهضت واقع شد، در عین سواری چنان غبار تیره پدیدار شد که نقش پیش قدم بنظر در نمی آمد، ناچار سریر خاص تا یك ساعت نجومی در محل مناسب گزاشتند، بعد رفع غبار باران شروع شد. متوجه منزل (پیش) شدند، بعد قطع سه کروه داخل سرا پرده خاص گشتند. فتح مقصود خان قول بکروره گری گنج رکاب سعادت ممتاز شد. سوم آن ماه متصل موضع دهری پور (٢) مضرب خیام

---

(١) ه : « نهم ... گردید » ندارد

(٢) ه : هری پور

دولت گشت . باران علی الاتصال نزول داشت و هوا بغایت سرد و لطیف بود ۰ چهارم در غرفه عدالت تشریف آورده بداد مستغیثان رسیدند . قاضی عبد المجید خان جیغه کهنه خود بفقراء داده التماس انزوا نمود ، بمعرض قبول نیفتاد ، بعطای خیمه و خلعت و شمشیر با ساز گونجی و خنجر و سیه پشم ممتاز شد . سیزدهم آن ماه بعد قطع چهار مرحله متصل موضع روپر داخل سراپرده خاص گشتند ۰ چهاردهم بعرض رسید که دی روز محمد امین خان بهادر بر فیل مست نشسته قطع مسافت می نمود ، فیل بشورش در آمد ۰ خان بهادر خواست که فرا آید ، فیل مذکور دویده خان بهادر را درمیان دودندان گرفت ، خان بهادر بچستی و چالاکی پیش قبض از نیام کشیده زخم کاری در حلقوم فیل رسانید ، فیل نعره زده گریخت و خان بهادر از اقبال حضرت صحیح و سالم بمنزل رسیده فصد نمود ۰ پانزدهم بر دریای ستلج مضرب خیام گردید ، فرمان شد که جسرے مستحکم بر روی دریای ستلج مرتب سازند که مردم اردو به امنیت عبور نمایند ، و بکار پردازان فراش خانه فرمان شد که اسپک دیوان عام نصب نمایند که محفل جشن هرساله منعقد خواهد گردید ، بعمل آوردند . شانزدهم غازی خان رستم جنگ بفوجداری شهرند و امین الدین خان بخـــدمت وکالت دربار از جناب بادشاه‌زاده دوم سرفراز گشتند ۰ فیروز خان بفوجداری جمون ممتاز گردید . هفتـــدهم بعرض رسید که بادشاه زاده جهان دار شاه بهادر بیمار اند ، آخرهای روز شهریار عمیم الاحسان بمنزل بادشاه زاده تشریف فرمودند ، پیشانی بادشاه زاده بوسیده ، در آغوش شفقت کشیدند ، تا سه ساعت متوقف گشته بدولت خانه آمدند ، هفت سراسپ از جمله پیش کش بادشاه زاده بمعرض قبول افتاد . تاریخ بیستم محفل جشن آرائش پزیرفت ، هر چهار بادشاه زاده والا گهر و امرای عالی قدر بعطای خلاع فاخره بدستور معهود هرساله معزز شدند و غالیه مشکبو و برگ پان بخاص و عام رسید ،

تا سه روز این صحبت امتداد داشت . روز چهارم فرمان شد که بادشاه زاده از آب بگزرند ، بادشاه زاده اولین و چهارمی از روی جسر عبور کرده بر ساحل دریا دایره نمودند .

از زبان منهیان بعرض رسید که هر سه بادشاه زادها باهم دیگر سخن یکے کرده عزم دارند که عرابه هاے خزانه شاه عظیم الشان بهادر هنگام عبور دریا دست انداز کنند . خاطر اشرف بشورش در آمد ، فرمان شد که سزاولان شدید آن روی آب رفته خیام بادشاهزادها از سر راه برداشته بدستور قدیم بمحل خود نصب نمایند و بخشیان عظام امرای متعینه بادشاهزادها داخل چوکی کنند ، بعمل آوردند . از صولت قهر شاه عالی آن شورش فرو نشست .

بیست و چهارم آن ماه محمد امین خان چین بهادر بمنصب شش هزاری شش هزار سوار و عنایت خلعت فاخره و پرخانه مرصع مفتخر گشت . حمید الدین خان بهادر داروغه گرزداران به بخشی گری چهارم سرفرازی یافت ، تشریف خاص عطا شد . حسب العرض خان مسطور ابراهیم خان ولد علی مردان خان مرحوم از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری ذات و سه صد سوار معزز گردید . بیست‌وهفتم آن ماه خان جهان بهادر صوبه‌دار اوڑیسه بمنصب هفت هزاری شش هزار سوار سرفراز گشت ، عمده وزراء عنایت الله خان خانسامان بعطای نقاره بلند آوازه گشت . سلخ ماه مسطور از آب ستلج عبور فرمودند بفاصله سه کروه داخل دولت خانه گشتند .

دوم ربیع الثانی سنه پنجم از جلوس مبارك بعرض رسید که غازی خان رستم جنگ هنگام عبور دریا بر مردم خاص و عام خیلے دست انداز کرده و بعض کارخانه جات بادشاه زادها مثل خوشبو خانه و امثال آن غارت نموده . فرمان شد که رحمت خان (۱) و فدائی خان برسر جسر

(۱) ج ، ه : رحمان یار خان

نشسته خلایق را به آسانی بگزرانند .

بعرض رسید که صف شکن خان برای مداوا بدار الخلافه رفته بود، فوت شد . فتح الله خان بهادر از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار معزز گردید . چهارم آن ماه راجه محکم سنگهه را از تغیر پدرش زمینداری ناگور مرحمت شد .

پنجم ماه مسطور از نصف النهار باران به تندی نزول نمود و از کوهستان سیل آب به قسمی در مثل بادشاه زاده سومی و چهارمی رسید که بسیار از کارخانه جات در آب غرق شدند ، و هر لحظه آب در افزائش بود . بادشاه زاده شاه رفیع الشان بهادر معه هر سه شهزاده و اهل حرم خود در عین بارش سوار شده بر قلهٔ کوهی منزل گزیدند ، و طرفه حالتے بر خلایق روداد ، اهل استعداد بهر حالتی که توانستند نقل مکان نمودند ، و غربا تن بقضا داده بطرف آسمان می دیدند . فضل سبحانی مدد نمود و باران بعد عصر منقطع شد و دلهای شوریده را امنیت دست داد . خدیو جهان فردای آن که ششم ماه مسطور بود نهضت نمودند ، متصل موضع مهت پور مورد سرادق عز و جلال گشت .

بتاریخ هفتم غازی خان بهادر رستم جنگ به انعام خلعت مباهی شده بتادیب مقاهیر و تیاری جسر دریای بیاه مرخص گردید .

فرمان عالی شان و خلعت فاخره و مالای مروارید و یک قبضه شمشیر و جمدهر مرصع و دو سراسپ عربی و عراقی با ساز طلا و یک زنجیر فیل برای رانا سنگرام سنگهه سمت ترسیل یافت .

هشتم متصل نوشهره منزل گاه خاص شد . سیزدهم آن ماه بر صالح بیگ وغیره سه نفر جماعه دار مردم فتح الله خانی حسب الالتماس هدایت الله خان تعرض نموده فرمودند که گرزداران به تعیناتی فوج محمد امین خان چین بهادر روانه سازند . چهاردهم در وجه انعام میر اویس قلعدار قندهار خلعت

فاخره و پرخانه و شمشیر و خنجر بایراق مرصع و یك راس اسپ و زنجیر فیل و علم و نقاره سمت ترسیل یافت . قمرالدین خان بمنصب دو هزاری چهار صد سوار مفتخر شد . بعـــرض رسید که مرتضی خان عرف مرزا شکرالله به اجل طبعی بعدم خانه شتافت ، فرمودند انا لله و انا الیه راجعون . پانزدهم متصل موضع اکبر پور مضرب خیام دولت گشت . شانزدهم سیف خان حفیظ الله خان وغیره چهار کس را از ماتم مرتضی خان برداشته آورد ، خلاع ماتمی عطا شد (۱) . هزدهم متصل موضع دهرم پور (۲) منزل گاه خاص گردید . طالع یار خان بخدمت کروژه گری فیل خانه و سیف خان بخدمت داروغگی مرصع آلات مباهی گشتند ، خلاع خاصه انعام یافتند . بعرض رسید که شمس خان و برادرش در جنگ مخاذیل شربت شهادت چشیدند . عیسی خان مئین بنیابت فوجداری دوابه بیتهه جالندهر و بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار معزز گشت . بیست و سوم آن ماه متصل موضع هوشیار پور داخل سرا پرده خاص شدند ، حامد خان بهادر که بتادیب مقاهیر رفته بود ، بملازمت اشرف فایز گشته ، پنج مهر نیاز گزرانید .

بعرض رسید که عیسی خان مقهوران را تادیب واقعی داده . چون از متوسلان بادشاه زاده کلان بود ، جناب شاهی را بعطای خلعت فاخره و شمشیر و خنجر مرصع نوازش نمودند . بیست و هفتم ماه مسطور راجه اودیت سنگهه بعنایت فیل مباهی گشته رخصت وطن یافته . بیست و هشتم بعرض رسید که محمد امین خان چین بهادر و غازی خان بهادر رستم جنگ نزدیك پر سرور بمقهور مخزول رسیده شکست فاحش دادند . او بحال تباه جانب کوهستان جمون گریخته رفت ، فرمان و خلعت خاصه و جیغه

(۱) ج ، د : « شد ... موضع » ندارد

(۲) ه :دهرم پوره

وشمشیر با ساز مرصع بهر کدام سمت ترسیل یافت .

سوم جمادی الاولی به بادشاه زاده جهان شاه بهادر فرمان شد که نزدیک جسر دریای بیاه مضرب خیام ساخته مردم اردو را به آسانی از پل بگزراند ، بعمل آورد . چهارم حسب الحکم والا بادشاه زاده اولین از پل بیاه عبور نمودند . هدایت الله خان نائب وزارت از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری یك هزار و پانصد سوار مفتخر شد . هشتم آن ماه موافق سوم تیر ماه از جسر دریای بیاه عبور فرمودند ، متصل موضـــع سهور داخل دولت خانه گشتند ، بادشاه زاده کلان بملازمت فایز شده ، از روی شفقت بر پیشانی بوسه دادند . هنگام شب آن قدر باران تند نزول نمود که پل بشکست و کشتیها از طوفان باد آواره گشتند ، بادشاهزاده دوم و پیش‌خانه عالی در منزل عقب ماند . حکم شد میر بحر پنجاه کشتی برای عبور بادشاهزاده والا گهر و پیش خانه سرکار عالی سر انجام دهد . دوازدهم آن ماه بادشاهزاده دوم جریده از دریا عبور نموده بحضور اشرف رسیده ، حقیقت طغیانی دریا بعرض رسانید ، فرمان شد که تا عبور شدن پیش خانه عالی و دیگر مردم اردو که دران طرف آب هستند ، بهمان منزل معاودت نمایند . هنگام مراجعت نواره کتل بادشاه زاده مسطور تلف شد ، تیمور بیگ داروغه توپ خانه ایشان با چند کس فرو رفت و بجز یوسف محمد داروغه خواصان ایشان هیچ کس جان بسلامت نیاورد .

از وقایع صوبه حیدرآباد بعرض رسید که محمد یوسف خان بهادر صوبه‌دار آنجا به اجل طبعی برحمت حق پیوست ، حراست آن صوبه بعهده سید رستم خان بیجاپوری مفوض گردید ، حکم شد فرمان بفرستند .

پانزدهم جمادی الاولی بادشاه زاده شاه عظیم الشان بهادر از دریا معه پیش خانه بادشاهی عبور نمودند . کار پردازان خانسامانی دو پالکی جهالر دار در وجه انعام عمده وزراء عنایت الله خان خانسامان و هدایت الله نائب

وزارت حسب الحکم اشرف مرتب ساخته بعرض رسانید ، حکم شد بهر دو بدهند . عنایت الله خان التماس نمود که پالکی ساده بطرح لهریه مرحمت شود ، منظور شد ، و هدایت الله خان سوار شده بحضور انور رسیده تسلیمات بجا آورد . بتاریخ بست و دوم عنایت الله خان خانسامان از تغیر نوازش خان بصوبه داری کشمیر معزز شد و فرمان شد که نائب بفرستند ، خان مسطور عارف خان خسر پور خود را سند نیابت فرستاد .

از سوانح نارنول معروض گشت که اجیت سنگهه و جی سنگهه تا اینجا رسیده اند ، تراب علی خان گرزدار جهت سزاولی همراه است ، به هدایت الله خان حکم قضا توام صادر شد که بسزاول مسطور تاکید بنویسد .

بیست و یك روز که بر ساحل آن دریا مقامات بود ، باران رحمت الهی در شب و روز چند ساعت نجومی نزول داشت و بادهای تند وزید . بیست و نهم نهضت واقع شد ، متصل موضع نراین پور عمله پرگنه کانو واهن که شکارگاه مقرری صوبه پنجاب است ، مضرب خیام دولت گشت . غره جمادی الثانیه عنایت الله خان بموهبت خلعت خاصه و کمر پٹکه مرصع ممتاز گردید . دوم کوچ واقع شد ، نزدیك قصبه کانو واهن سرا پرده خاقانی نصب شد . سربلند خان بمنصب سه هزاری دو هزار و پانصد سوار مفتخر گشت . چهارم آن ماه هدایت الله خان بعطای نقاره بلند آوازه شد ، عارف خان بخطاب امانت خان و امانت خان بخطاب شهامت خان معزز گشتند .

میر محمد هاشم از منتسبان والی ایران تازه از ولایت رسیده هفت سراسپ عراقی پیشکش کشیده ، بعطای خلعت خاصه و خنجر مرصع و یك راس اسپ باساز طلا و زنجیر فیل و ده هزار روپیه نقد امتیاز یافت .

بعد دو کوچ عرصه کلانور مخیم سرادق عزت و جلال گشت .

یازدهم بعد سیر باغ که حضرت عرش آشیانی دران جا بر تخت نشسته بودند، متوجه منزل پیش گشتند، بعد قطع دو کروه جریبی داخل دولت خانه گردیدند. محمد عارف خوشنویس که در خط نسخ ثالث هم دست یاقوت مستعصمی است، بخطاب یاقوت رقم سرفراز شد. پانزدهم متصل قصبه جماری منزل گاه خاص شد. بعرض رسید که بادشاه زاده جهان شاه بهادر بیمار است. شاه رفیع الشان بهادر را فرمان شد که جهت عیادت بردند. هفتدهم در همان منزل زلزله بشدت تمام پدیدار شد، بعد یك ساعت نجومی رفع گردید. هزدهم سعادت مند خان دیوان و حفظ علی خان (۱) سوانح نگار لاهور بملازمت اشرف رسیده لوازم نیاز بتقدیم رسانیده. نوزدهم قریب کرانوی منزل گاه خاص شد. بادشاهزاده جهان دار شاه بهادر و بخشی الملك برای عیادت بادشاهزاده چهارم جهان شاه بطبق حکم اشرف شتافته حالت بیماری بعرض اشرف رسانیدند. بست و سوم آن ماه اسلم خان نائب صوبه دار لاهور شرف ملازمت دریافت، بعطای خلعت خاص معزز گردید. در این منزل جمیع بادشاهزادها و بیست و پنج تن از عمدها بموهبت خلاع (۲) و فرغل ممتاز گشتند. کفایت الله خان و عطیة الله خان هر کدام بمنصب یك هزار و پانصدی دو صد سوار و سید فتح الله خان همشیر زاده فتح الله خان مرحوم بمنصب دو هزاری یك هزار سوار پایه عزت برافراختند. بیست و پنجم آن ماه امین الدین خان بهادر وکیل بادشاه زاده دوم بمنصب دو هزاری یك هزار سوار سربلند شد.

---

(۱) ج، د، ه: حفیظ علی خان

(۲) ج: خلاع بارانی

ورود رایات عالیات در ساحت لاهور

بیست و هفتم جمادی الثانیه مطابق بیست و دوم امرداد ماه الهی موافق سنه یك هزار و یك صد و بیست و سه هجری به کنار راوی متصل موضع انوواله مضرب سرا پرده خاقانی گشت . نهم رجب المرجب وکالت خان بخطاب بهادری و منصب دو هزاری یك صد سوار مفتخر گردید . بادشاه زاده جهان شاه بهادر را حویلی دارا شکوه و بادشاه زاده رفیع الشان را حویلی علی مردان خان مرحوم برای بودن مرحمت شد . راقم سانحات بمیر سامانی شاهزاده رافع الدرجات معزز گردید ، از جناب شاهی خلعت خاصه انعام یافت . شانزدهم آن ماه شاکر خان از ٹهٹه رسیده پنج مهر نثار گزرانید ، خلعت خاصه انعام عطا شد .

نوزدهم بعرض رسید که غازی خان رستم جنگ از تعاقب مقهور بے حکم در لاهور رسیده در حویلی خود فرا آمده ، به اسلام خان بهادر میر آتش و مهابت خان بهادر و مخلص خان بهادر و سر براه خان کوتوال حکم قضا توام صادر شد که او را دستگیر کرده در قلعه لاهور محبوس سازند . آخرهای (۱) شب بعرض رسید که بموجب حکم اشرف او را دستگیر کرده در بنگله بار آورده ، فرمودند که اسلام خان جولان در پائش انداخته به ارك لاهور رساند ، بعمل آورد . و از تغیر خان مذکور اسلام خان بهادر بمیر توزکی اول و حضرت قلی خان بمیر بحری و فیروز خان میواتی بفوجداری شهرند مامور گشت ، خلاع فاخره یافتند ، و بعنایت الله خان خانسامان حکم شد که نقد و جنس او را در سرکار والا بضبط درآرد ، چنانچه پانصد و یك لك و سی و شش هزار روپیه و یازده زنجیر فیل و هفتاد راس اسپ و هزده نفر شتر و قدرے جواهر درآمد .

بیست و ششم آن ماه یك زنجیر فیل بابت غازی خان رستم جنگ

(۱) : « آخرهای شب ... بعمل آورد » ندارد

بد مستی کرده از زنجیر برآمده ، دیره حمید الدین خان بهادر و خیمه (۱) حفیظ الله خان را انداخت و بسیارے از حیوان صامت و ناطق را تلف نمود ، مردم اردو هجوم کرده بزخم تیر و تفنگ مجروح ساختند ، درهمان شب فیل مسطور سقط شد . بیست و هـم بعرض رسید که چهل عرابه خیمه بابت غازی خان رستم جنگ از جلیسر روانه گشته ، حکم شد که گرزداران رفته بیارند . غره شعبان محفل جشن سال گره مبارک شروع شد . حیات خان داروغه خلعت خاصگی بدستور هر سال خلاع فاخره بمنازل بادشاهزادهای والا گهر رسانید ، سلاطین عظام و امرای ذوی الاحترام تسلیم مبارک باد و آداب تهنیت بتقدیم رسانیدند ، غالیه خوشبو مشام خاص و عام را معطر ساخت و برگ پان خاصه جیب و کنار صغیر و کبیر را رنگین نمود و بسیارے از امراء به اضافه منصب و عطای اسپ و فیل و علم و طوغ سرمایه آبرو بدست آوردند . چهارم ماه مسطور هادی خان مشرف فراش خانه اسپک کلان بابت پیشکش اعظم خان که در عهد اعلی حضرت بصرف پنجاه هزار روپیه مرتب شده بود ، از ارک حصار لاهور برآورده ، حسب الحکم اشرف بر ساحل دریای راوی مقابل دیوان عام نصب نموده ، بعرض رسانید که نه صد نفر فراش و هزار و پانصد نفر کهار تا دو هفته در ایستاده کردن آن کار کرده اند ، فرمان شد که بادشاهزاده عالی گهر شاه عظیم الشان بهادر ملاحظه نمایند ، بعمل آوردند . پنجم آن ماه در غرفه عدالت نشسته بداد مستغیثان متوجه گشتند .

میر محمد هاشم تازه از ولایت آمده بمنصب پنج هزاری چهار هزار سوار و خطاب مرزا خان صفوی و انعام نقاره و علم ممتاز شد و شش انگشتری قیمتی با نگین الماس و یاقوت و زمرد عطا گردید . رضا جو خان بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و فوجداری اٹک معزز گشت .

---

(۱) ج : « خیمه » ندارد

قوس بیگی یک کلنگ بنظر انور در آورد ، فرمودند بیست و پنجم شهر یور است از آمدن کلنگ در آمد زمستان متحقق شد . اسلام خان میر آتش بمنصب پنج هزاری دو هزار و پانصد سوار فایز گردید .

ششم عبد الرحمن بیگ ایلچی والی کاشغر را مغـــل خان پزیرا شده بحضورِ اشرف آورد ، نامه خان را با چند پوستین قاقم و سنجاب و سمور با دو دست باز سفید و یک دست شنقار و دواسامی کنیز قلماق و دیگر ارمغانات بنظر انور در آورد . خدیو جهان تمامی آن نامه را به آواز بلند خوانده فرمودند که عنایت نامه بزبان ترکی که حرف می زنیم پاره تفاوت دارد ، خلاع فاخره به ایلچی مسطور و سه کس رفیقانش را هفت هزار روپیه نقد عطا شد .

فرمان شد که خطیب مسجد جامع لاهور شریر است در قلعه اکبرآباد محبوس باشد . بتاریخ هفتم ماه باران بغایت تند بارید ، وقت عصر هوا صاف شد ، در غرفه تشریف آورده به حمید الدین خان بهادر فرمودند باین شدت در تمام موسم برشگال باران نه شده بود . هشتم به اسلام خان بهادر حکم شد که روز جمعه با تمامی توپ خانه در شهر لاهور رفته خطبه که مقرر شده بخواناند ، از جهال هر که شوخی کند ، بتادیب رساند .

فیروز خان بفوجداری جمون امتیاز یافت . دوازدهم قاضی عبد المجید خان برای معالجه خود رخصت احمد آباد گرفت ، خلعت عطا شد .

از سانحات غریبه این سال آنکه از سوانح چکله بریلی بعوض رسید که دران ضلع سه (۱) روز گوشت از آسمان باریده ، فرمودند از قدرت بالغـــه الهی چه بعید .

شانزدهم حاجی نور محمد خان برادر زاده حواله دار قندهار دولت ملازمت دریافت ، بمنصب چهار هزاری دو هزار سوار و عنایت خلعت

---

(۱) ه : سه ربع روز

خاصه و جیغه و خنجر مرصع و علم و نقاره ممتاز شد .

هزدهم شعبان روز جمعه حکم شد که قاضی و محتسب و مفتی لاهور در مسجد جامع حاضر شوند ، و اسلام خان بهادر و حمید الدین خان بهادر و مخلص خان بهادر و سید امجد خان صدر جهان و شریعت خان نائب قاضی القضاة و دانشور خان ، مولوی خان و محبوب خان و قاضی خان و سربراه خان از حضور رفته به ادای نماز جمعه پردازند ، بعمل آوردند . خطیب قدیم موافق معمول خطبه خواند و شورشی که میان خلایق برخاسته بود ، فرو نشست .

بیست و دوم آن ماه حکم شد که رضا جو خان بفوجداری گجرات خورد ممتاز باشد . بتاریخ بیست و سوم بادشاه زادهٔ والانژاد جهان شاه بهادر از بیماری صحت یافته ، بملازمت فایز شد ، هزده مهر نیاز گزرانید . دوم رمضان المبارک بعرض رسید که دربار خان ناظر حرم سرای خاص که بمنصب سه هزاری دو هزار سوار ممتاز بود ، بدار عقبی شتافت ، فرمودند جنازه او بدار الخلافه برده نزدیک حظیره خواجه قطب الاقطاب قدس سره دفن نمایند ، و عنایت الله خان خانسامان بضبط اموال او پردازد ، بعمل آمد. هوشیار خان کروڑه را نیابت نظارت نیز مقرر شد ،خلعت یافت. یازدهم ماه مبارک از وقایع خجسته بنیاد بعرض رسید که رستم خان بیجا پوری وفات یافت . بیستم ماه مبارک فرمان شد که بیست و یکم آن ماه امام المسلمین حضرت مرتضی علی کرم الله وجهه بدرجه شهادت رسیده اند ، نقاره نوبت صبح و دوپهر نوازند . هوشیارخان بخطاب محل دار خان ممتاز شد . شام بیست و نهم ماه مبارک رویت ماه مبارک غره شوال المکرم دست داد ، بادشاه زادهای والا گهر و امراء عالی قدر تسلیم ماه مبارک بجا آوردند ، فرمودند که شالك توپ خانه نکنند . غره شوال روز عید الفطر هر دو دیوان و سواری عید گاه موقوف فرمودند در جلوت خانه

دوگانه (۱) شکر نعمت الهی (۲) بجا آوردند . دوم ماه در غرفه تشریف آوردند ، جمیع بادشاهزادها و امراء آداب تهنیت بتقدیم رسانیدند ، به محفوظ خان و یسین خان خلاع فاخره بابت تراویح ماه مبارک مرحمت شد . هوشدار خان بفوجداری بیتهه جالندهر ممتاز گردید ، حفیظ علی خان بفوجداری نمکسار شیرین کام شد . ششم فرمان شد که گرد دولت خانه عالی خندق حفر نمایند . شب نهم باران بشدت تمام نزول نمود ، هوا بغایت الغایت سرد شد . دوازدهم مرزا صفوی خان بخطاب بادشاه نواز خان ممتاز گردید . بیستم ماه مسطور هدایت الله خان نائب وزارت بخطاب وزارت خان مفتخر شد و قلمدان سنگ یشم انعام یافت . فرمان تفویض صوبه داری حیدرآباد بنام داؤد خان پنی معه خلعت و شمشیر مرصع مصحوب گرزداران صادر شد . محمد رستم دل خان از قید نجات یافته از پیش گاه فضل و کرم بخطاب غضنفر خان و قلعداری کانگره مفتخر گردید . چهارم شهر ذی قعده جشن فتح کام بخش آغاز شد ، بر سریر طلا سوار شده در اسپك عالی رسیده ، دیوان عام فرمودند . بادشاهزادگان والا گهر و سران سپاه آداب تهنیت بجا آوردند ، فرمان شد که پیشکش بجمیع مردم معاف . غالیه معنبر و برگ پان خاصه عطا گردید . راقم این سانحات حسب العرض بادشاه زاده کریم بالذات شاه رفیع الشان بهادر از تغیر خواجه عبد الرحیم خان (۳) بدیوانی و تن بخشی گری شاهـزاده رافع الدرجات و اضافه دو صدی ذات مباهی گشت و خلعت از عنایت شاهی یافت . دهم آن ماه غضنفر خان بمنصب دو هزار پانصدی دو هزار سوار بحال شد ، سید صلابت خان بهادر حسنی بعنایت نقاره امتیاز یافت . میر خان فوجدار گوالیار از

---

(۱) الف ، ب : « دوگانه » ندارد

(۲) دراصل در تمام نسخها « نعمت و ریاضت الهی »

(۳) ج : عبد الرحمن

اصل و اضافه بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و انعام نقاره امتیاز یافت .

بخت مل دیوان محمد یار خان که به اتهام رفاقت مقهور منکوب حواله اهتمام خان شده بود ، خلاص یافت .

شانزدهم آن ماه شیر محمد خان بموجب نوشته منصور خان بهادر بنیابت صوبه داری بیجا پور و دیوانی آنجا سرفراز شد و بمنصب نه صدی سه صد و شصت سوار معزز گردید . هفتدهم بادشاه نواز خان بخطاب خلیفه سلطان و عنایت فیل ماده امتیاز یافت . بیستم جان‌نثار خان بصوبه داری برهان پور و نوازش خان بفوجداری ایلچ پور معزز گشتند ، نیک اندیش خان از انتقال خیر اندیش خان بفوجداری بریلی (۱) ممتاز گردید .

بیست و سوم آن ماه در اسپک کلان محفل دیوان عام آرائش یافت . ایلچی (۲) ولندیز بملازمت اشرف فایز گشته هزده مهر نیاز گزرانید ، از جانب خود و از جانب موکل نامه بخط ولندیزی و نه راس اسپ با ساز طلا و نقره و نه زنجیر فیل و یازده دست نیزه و بسیارے از تحایف و نوادر فرنگ مثل سقرلاط و زربفت بوم طلا و نقره و امثال آن و قدرے ظروف طلا و نقره آلات پیشکش کشید ، خلعت فاخره از بوم طلا با دو سه دست خلعت به همراهیانش انعام شد .

بعرض رسید که امانت خان دیوان کشمیر فوت شده ، خدمت مسطور بحبیب خان داماد عنایت الله خان مقرر شد ، خلعت انعام یافت .

بیست و نهم آن ماه بعرض رسید که حمید الدین خان بهادر دیشب در مقبره روضه محمد اشرف خان چراغان و روشنائی فانوس به تقریب عرس حضرت خلد مکان ترتیب کرده مشائخ و صلحاء را دعوت نموده طعام وافر بفقراء داد ، فرمودند ، « بعرض رسید » .

---

(۱) ہ : « بریلی » ندارد

(۲) ہ : « جوان خسرو کیلار فرنگی ایلچی ولندیز » ہمہ

باتمام رسید سانحات سال پنجم از جلوس حضرت خلد منزل و از اتفاقات آسمانی درین سال شبانه روز نزول باران مانده و بادهای تند وزیده و برودت هوا بدرجه اتم بود و دواب بسیار سقط شد و مضرت عالیه به اهل اردو رسید . گویا این مقدمه صعوبات سال ششم بود که از سیاق کلام آئنده موضوح می گردد .

شروع سال ششم از جلوس حضرت خلد منزل وشیوع حادثات عالم سوز وظهور واقعات جهان بر انداز بحکم ایزد قهار

از غره شهر ذی الحجه مطابق بیستم دی ماه الهی سال یك هزار ویك و بیست و سه هجری سال ششم شروع شد . سیزدهم آن ماه هر چند محفل جشن بدستور هر سال آرائش یافت ، اما چون ایام اختتام حیات خسرو دوران و بادشاهزادگان والا گهر که زبان قلم در واقعات مقطوع و صفحه کاغذ از بیم سوختن لرزان است ، قریب رسیده بود ، در دلهای خاص وعام انبساط جوش نمی زد و خواطر صغیر و کبیر در گرفتگی مانده اظهار بشاشت و شگفتگی نمی کرد . فرمان شد که لوازم پیشکش و نثار به بادشاه زادهای عالی نژاد و امرای والا اقتدار معاف ، تسلیم تهنیت کافی است ، بموجب حکم اشرف عمل نمودند . حیات خان داروغه خلعت خانه خاصگی بدستور هرسال خلاع فاخره بمنازل هر چهار بادشاه زاده رسانید ، بحضور اشرف رسیده تسلیم بجا آورد . به اکثرے عمده ها خلاع فاخره و بخاص

و عام غالیه معنبر و برگ پان عنایت شد. وزارت خان نائب وزارت بسبب شوخی مردم (۱) جلو خانه نشین شده بود، بحضور طلب داشته خلعت خاصه و خنجر مرصع عطا فرمودند. بعمدهٔ وزراء عنایت الله خان خانسامان فرمان شد که شبها برای عرض مطالب حاضر شده باشد. مرسوله ناصر خان بهادر یک دست شنقار و شش دست شاهین از نظر انور گزشت.

چهاردهم آن ماه بعرض رسید که محمد امین خان چین بهادر با هفت هزار (۲) مقهوران (۳) بد مذهب جنگ عظیم نموده پانصد کله بریده بحضور فرستاد، فرمودند مجرا شد.

یک سریر بنگله دار نقاشی بر نقشه تخت میناکار حافظ خدمت گار خان داروغه تخت مبارک تیار کرده از شاه جهان آباد آورده بنظر اشرف گزرانید، پسند خاطر اشرف افتاد، فرمودند در اسپک کلان نصب نماید.
شب گزشته کسوف ماه دست داد، امروز یک راس اسپ و جاموس و یک نفر غلام و پاره مرصع آلات و طلا آلات (۴) و دیگر فلذات بتجویز اخترشناسان تصدق بر مستحقان دادند.

پانزدهم بعرض رسید که بادشاه زاده جهان شاه بهادر بعد دریافت ملازمت اشرف متوجه منزل خود بودند، نزدیک نقار خانه بادشاهی شخصے با شمشیر و علم بے محابا قریب سواری بادشاه زاده رسیده چوبدارے را مجروح ساخت، ملازمان شاهی او را پاره پاره کردند. دو هزار روپیه جهت تصدق بمنزل بادشادهزاده فرستادند.

از هفتدهم شهر مسطور مطابق هفتم بهمن محفل جشن فتح آرائش یافت

---

(۱) الف، ب: «مردم» ندارد

(۲) ه: «هفت هزار» ندارد

(۳) الف، ب: «مقهوران» ندارد

(۴) ج: «طلا آلات» ندارد

به بادشاهزادها و شهزادهای والا گهر غالیه مشکین و برگ تنبول عطا شد ، و بادشاه زاده والا نژاد شاه عظیم الشان بهادر یك اوریسی نگین الماس بنظر انور درآورد ، در گلوی مبارك آویخته بزبان گهر بار فرمودند ، « خانه آباد » ، بادشاه زاده تسلیم بجا آورد . هزدهم بعنایت الله خان خانسامان فرمان شد که گل گشت کشمیر جنت نظیر ملحوظ خاطر ملکوت ناظر است ، بدستور عهد حضرت خلد مکان کارخانه جات ضروری انتخاب نماید . حمید الدین خان بهادر عرض نمود که اگر به بنده امر شود در عرض دو ماه سریر مروارید دوز برای سواری جانب کشمیر مرتب سازد . فرمان شد که بصوابدید حکیم معتمد الملك فدائی خان بدان امر پردازد . غضنفر خان عرف رستم دل خان را از قلعداری کانگڑه موقوف فرموده فوج علی خان (۱) را بدان خدمت نام زد نمودند و بمقربان محفل عالی فرمان شد که کانگڑه درآب و هوا با کشمیر همدم است ، قشلاق تابستان دران سرزمین و قشلاق زمستان در لاهور کرده می شود . سبحان الله شاه و امراء در چه خیالات و فلك چشمك زن در چه اندیشه . آرے .

ع « کس را وقوف نیست که انجام کار چیست »

سید نصرت یار خان بفوجداری سانبهر و نواح اجمیر مقرر شد ، خلعت فاخره یافت .

از وقائع فرخنده بنیاد معروض گشت که بعد فوت یوسف خان صوبه دار آنجا مهدی خان فوجدار قمرنگر عرف کرنول در بلده حیدرآباد رسیده به اتفاق اسلام الله خان و شفیع خان و خواجم قلی خان و کیشو ملهار مرهٹه لشکرے فراهم آورده در صدد محافظت ملك بادشاهی بود . محمد علی نائب یوسف خان مرحوم با فوجے جرار از پرگنات رسیده متعرض احوال مشار الیهم شد ، جنگ عظیم بمیان آمد ، مهدی خان و

---

(۱) ج : قدح علی خان

شفیع خان و اسلام الله خان کشته شدند ، خواجم قلی خان دستگیر گردید ، و رهتّه نام برده گریخت . حکم شد که فرمان بنام داؤد خان قلمی نمایند که بتدارك این واقعه پردازد .

خواجه حسین خان یزنه کوکلتاش را نقاره مرحمت شد . بست و یکم بجمیع بادشاه زادهای عظام و امرای عالی قدر فرمان شد که در خور حالت در راه کشمیر سراهای احداث کنند ، اسلام خان بهادر میر آتش عرض نمود که در سفر کشمیر مصالح توپ خانه چه قدر در رکاب گرفته شود ، فرمودند موافق عصر حضرت خلد مکان .

بیست و دوم آن ماه بادشاه زاده عالی نژاد شاه عظیم الشان بهادر عرضداشت شاهزاده والا قدر محمد فرخ سیر که در باب فتح قلعه رهتاس گڈه نوشته بودند ، بنظر انور در آورد . مرقوم بود که رعایت خان عرف میر محمد رضی فرمانے جعلی درست کرده آن حصار را متصرف گشته رایت مخالفت بر افراشت . سید عبد الله خان بهادر نائب صوبه دار اله آباد بمقتضای مصلحت وقت فرمان جعلی مشتمل بر عطای منصب پنج هزاری پنج هزار سوار و انعام خلعت فاخره بنام آن مزور اجل گرفته درست نموده نوکران خود بدان طرف فرستاد ، او از حصار بر آمده به آداب بادشاهانه فرمان را گرفت ، هنگام پوشیدن خلعت نوکران خان بهادر بضرب خنجر آبدار او را بمرده صد ساله برابر ساختند ، دو سه کس از رفیقانش کشته شدند و دیگران رو بفرار گذاشتند ، و آن حصار مستحکم بدین تدبیر مسخر گشت و خار و بن بغی (۱) از بیخ بر کنده شد . فرمان شد که جمیع منصب داران تسلیمات تهنیت فتح بجا آرند ، بعمل آوردند .

بیست و چهارم ماه مسطور از دریای راوی عبور نموده بنشاط شکار مشغول شدند . بادشاه زاده جهان دار شاه بهادر ، بادشاه زاده شاه

(۱) ج : « بغی » ندارد

رفیع الشان بهادر و شاهزاده محمد ابراهیم خلف الصدق ایشان و محمد بیدار دل
حسب الحکم اقدس در رکاب بودند ، هنگام شام مراجعت اتفاق افتاد .
بیست و پنجم بعرض رسید که حسب الحکم اقدس بادشاه زاده عالی نژاد
شاه رفیع الشان بهادر بمنزل بخشی الملك امیر الامراء بهادر تشریف برده
ماحضر نوش جان کرده بسرا پرده خود معاودت نمودند .

راجه اجیت سنگهه بمنصب چهار هزاری چهار هزار سوار و فوجداری
سورتهه و راجه جے سنگهه بمنصب سه هزار و پانصدی سه هزار و
پانصد سوار و فوجداری احمدآباد گهورا غائبانه معزز شدند . مدن سنگهه
بمنصب دو هزار و پانصدی یك هزار و پانصد سوار غائبانه مفتخر گشت .

بیست و نهم ماه مسطور بتقریب فتح قلعه رهتاس ترکش مع ساز مرصع
و فیل به اسم فتح مبارك با ساز نقره و جل زربفت به بادشاه زاده شاه
عظیم الشان بهادر عنایت فرمودند . ماه محرم الحرام سنه شش که نمونه
محرم قتال و جدال شهدای کرام جعل الجنة ماواهم می توان گفت بر فلك
نیلگون نمودار گردید . بعرض رسید که بادشاه زاده اولین بمنزل بخشی
الممالك امیر الامراء تشریف برده قدری جواهر منجمله پیشکش گرفته بدائره
خود معاودت نمودند . بحافظ خدمت گار خان حکم شد که تیار شود (۱)
برای آوردن تخت مرصع بدار الخلافه مرخص می کنم . دوم حکم شد که
فرمان صوبه داری بیجا پور بنام نجابت خان فوجدار بگلانه از تغیر (۲) منصور
خان بفرستند و پسرش ظفریاب خان بفوجداری بگلانه مقرر باشد و منصب خان
مشار الیه از اصل و اضافه سه هزار و پانصدی چهار هزار سوار مقرر گشت .
از وقائع دار الخلافه معروض شد که حاکم (۳) بیگ خان گرز دار را

(۱) ب : « بار سوم » مستزاد دارد

(۲) ه : « از تغیر منصور خان ... بگلانه » ندارد

(۳) ه : حاتم بیگ خان

راجها بشهادت رسانیده ما یعرف او را متصرف گشتند ، فوج علی خان خسر او را خلعت مرحمت شد .

هشتم فرمان شد که فرمان تحسین و خلعت فاخره و زنجیر فیل در وجه انعام شاهزاده فرخ سیر بفرستند .

دهم محرم روز عاشوره دست شفقت بر مفارق یتیم گزاشته به انعام نقود و اطباق فواکه خوشدل فرمودند . سیزدهم آن ماه حفیظ الله خان داروغه فیل خانه فیلان سرکار والا را بنظر اقدس در آورد ، حسن خدمت پسند خاطر اشرف افتاد . چهاردهم در غرفه تشریف آوردند ، مقربان بساط عزت را بسعادت اندوزی مجری ساختند ، یك دست شنقار و پنج دست شاهین مرسوله ناصر خان بهادر بمعرض قبول افتاد . پانزدهم روز سه شنبه در غرفه جلوس فرمودند . تاج الدین حسین خان بخدمت دیوانی صوبه اکبر آباد از تغیر خواجه حسن خان و خواجه حسن خان از تغیر وکالت خان بوکالت بادشاهزاده اولین مامور شدند ، خلاع فاخره عطا شد . و عمدهٔ امراء (۱) خان دوران بهادر بخطاب غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ ممتاز گردید . امین الدین خان بهادر وکیل بادشاهزاده دوم بتقریب فتح قلعه رهتاس بعنایت خلعت مباهی گشت . شانزدهم در غرفه تشریف فرمودند . راجی خان پوربیه به بخشی گری شاهزاده محمد اعزالدین بهادر سرفراز شد ، خواجه کافور خان بتحویلداری خزانه اندرون محل و جمال الله خان قول از تغیر خواجه مذکور بتحویلداری خزانه عامره ممتاز گشتند .

از وقائع انباله بعرض رسید که از چند روز یك مار بمقدار شانزده هفتده درعـــه در صحرای قصبه مسطور هر صبح از سوراخ بر می آید و قریب هفت صد هشت صد مار کوچك از سوراخها برآمده گرد او جمع

---

(۱) ه : « محمد امین خان چین بهادر »

می شوند ، بوقت شام در سوراخهای خود می روند . مردم مواضعات تماشای آن عجوبه می کنند و مضرے بہیچ کس نمی رسد ، فرمودند از قدرت بالغه چه بعید .

هفتدهم محرم سنه ٦ روز پنج شنبه که آخری دیوان آن حضرت بود ، در نصف النهار بدیوان عدالت جلوس فرمودند ، نخست بداد مستغیثان رسیدند ، چند نفر مستغیث را اشرفیها از جیب خاص انعام شد ، یك نفر مستغیث کور را بعطای اسپ بنواختند . بعد ازان سی و پنج زنجیر فیل از فیل خانه عالی سرکار والا بنظر انور گزشت و چند نفر اسپ خاصه را اسپ تازان در حضور اشرف بجولان در آوردند .

هزدهم روز جمعه بادشاه زاده عالی نژاد شاه رفیع الشان بهادر وقت عصر از حویلی علی مردان خان مرحوم واقع بلده لاهور بعزم دریافت سعادت ملازمت متوجه شدند . این خاکسار راقم این حالات بعرض مطالب ضروری واجب العرض‌داشت در ریگستان دریای راوی خود را بسواری خاص رسانید . بجواب دو سه مطالب معزز ساخته فرمودند که وقت تنگ است بوقت دیگر التماس نماید ، و رخصت معاودت یافت . هنگام شام بکاشانه ویرانه خود رسید ، بنماز مغرب قیام داشت که شتر سوارے از رکاب شاه عالی قدر رسیده از زبانی صندل خان ناظر شاهزاده رفیع الدرجات که آن روز در رکاب پدر بزرگوار بودند ، ابلاغ پیغام نمود که زود تر با ملازمان شاهزاده خود را برکاب شاهی رساند . این نحیف به اتفاق چهل و پنجاه کس از ملازمان شاهزاده والا گهر مسلح گشته بطرف اردوی معلی بتعجیل تمام روان شد . وقتے که در ریگستان رسید مشعلهای سواری شاه بلند اقتدار نمودار شد و یکے از سواران شاهی رسیده بدین نهج تقریر نمود که صورت واقعه این است که خسرو دوران از شب جمعه بورم سپرز گرفتار اند . شاه عالی جاه نزدیك غـــروب آفتاب قریب دولت خانه بادشاهی

رسیدند ، بادشاه زاده کلان جهان دار شاه بهادر از کلال بار به اضطراب تمام برآمده پالکی سواری خود را نزدیك بپالکی شاهی آورده گفتند که هنگام مراجعت است نه وقت رفتن . حضور شاه عالی قدر معاودت نموده در سراپرده خود نشسته بدست خواجه سرای عرضی بحضور فرستادند که در باب، بنده چه فرمان می شود .(فرمان)بدست‌خاص(۱)مرحمت شد که بمنزل خود بشتابند . چنانچـــه اینك سواری شاه می آید . درین قیل و قال و تفحص احوال بودم که سواری خاص رسید . بدولت مجرا فیض اندوز گشته التماس نمودم که در باب بنده و ملازمان شاهزاده چه امر ، فرمودند که امشب بخانهای خود بروند ، فردا هر چه رو دهد .

غرض آن شب بکمال خوف و رجا گزشت . صبح نوزدهم شهر محرم بر سر دولت خانه شاهی حاضر شدم . افضل خان و فتح الله خان بهادر و عطاء الله خان و جهانگیر قلی خان و مومن خان و دیگر اهل خدمات سرکار شاهی با خویش و تبار خود بدولت خانه شاهی حاضر شده بودند ، گوئی جناب شاهی تمام شب بیدار بودند و هنگام (۲) صبح بر سر بالین آرامش گزاشته یك و نیم ربع روز گزشته بود که بیدار گشتند . شتر سواران عـــلی الاتصال از اردوی بادشاهی رسیده خبر صعوبت مرض گیهان خدیو رسانیدند . نزدیك به نصف النهار شاه والا قدر به اتفاق هر سه بادشاهزادهٔ عالی گهر و اهل حرم از حویلی علی مردان خان سوار شده در ریگستان رسیده در خیمه مختصری همان وقت که نصب نموده بودند ، فرود آمدند . بفدوی فرمان شد که در حظیره شاه بلادل به اتفاق جمیع ملازمان شاهزاده شب باحتیاط بگزراند . به مومن خان امر شد که جانب دست چپ با نوکران شاهزاده محمد ابراهیم بر لب دریا اقامت ورزد . فتح الله خان مغل

---

(۱) ه : « بدستخط خاص »

(۲) ه : « و هنگام صبح بیدار گشتند » ندارد

مامور گردید که بفاصله پاو کروه بطریق هراول فرود آید و دیگر اهل خدمات شاهی در غول یمین و یسار جا گرفتند . جانها در اضطرار و دلها در انتظار که حالاچه خبر آید و فردا از پردهٔ غیب چه رو نماید .

ذکر حادثه جهان سوز رحلت بادشاه رحیم و خلیق وخیر بالذات حضرت شاه‌عالم بهادر خلدمنزل وتفصیل قصه‌پرغصه شهادت بادشاه‌زادگان عالی گهر وشاه زادگان ناز پرور

ای جویای اخبار چشم عبرت بران قصه پر غصه بکشا و آن افسانه حیرت بخش را گوش کن که از نیرنگی تقدیر در طرفة العین چه از پرده غیب بظهور آمد و بمقتضای قضا و قدر چه خونهای شاهان کج کلاه ریخته شد و چه دود مان هاى امراء بخاك برابر گشت . اگرچه در تسطیر این سانحات هوش از کاه محرر می برد و قلم سینه چاك در تحریر حالات مانند بید می لرزد و بر تن کاغذ حباب آبله بر می خیزد ، اما نا گزیر بهزاران دل خستگی و نا شگفتگی بتسوید و تحریر آن می پردازد که جهت هوشیار مغزان زنده دل و درد مندان خسته جگر ازین لخت جگر نزاے و ضیافتے مرتب باشد و بے ثباتی و بے بقائی سرائے دنیای شوهر کش غدار ناپائدار تماشه کند .

مخفی نماند که خداوند دوران نوزدهم محرم در صعوبات مرض مبتلا بودند ، هر چند اطباء مداوا می نمودند ، فائده مرتب نشد و لحظه به لحظه وجع

در تزاید بود تا آنکه بحکم خالق جهان آرای که در مشیت او قیل و قال را راه نیست ، همای زوح آن بادشاه درویش پرور ، حافظ کلام مجید هنگام گزشتن یك ربع از شب بیستم محرم شروع سال یك هزار و یك صد و بیست و چهار هجری بسوی جنان پرواز نمود . فلك نیل گون جامه چاك زد و صدای نوحه از شش جهت زمانه بلند شد و غلغله غریب و عجیب در اردوی بادشاهی افتاد . امراء و اعیان از در دولت خانه بادشاهی در همان تیرگی شب برخاسته به بادشاه زادها پیوستند و بسیارے از مردم متوسط الاحوال و اهل اردو که غافل از بازیچه روزگار با اهل و عیال در معسکر بادشاهی بودند ، بکمال اضطرار دست اهل و عیال گرفته رو بشهر گزاشتند . حرام خوران و اوباشان بر اموال اکثرے دست انداز کردند و از کثرت خلایق در کوچها تردد دشوار بود و خانها برای فرود آمدن دست بهم نمی داد . بر هر دکانچه چند کس پناه جسته بودند و خویش و اقرباء به امداد اعوان و انصار خود نمی توانستند رسید و در لشکر بادشاه زاده های عالی نژاد سخت هنگامه پدید آمد ، هیچ کس از عمده ها گمان زندگانی برخود نمی برد ، و لشکریان شورش طلب تنخواه خود برپا کرده با اهل خدمات بے محابا پیش آمده بودند و دقیقهٔ در فحش و شتم نگزاشته هرچه می یافتند ، می بردند . پدر بداد پسر و پسر بمدد پدر نمی توانست رسید . هر کس بحال خود گرفتار و مبتلا بود ، نمونه حشر و قیامت هویدا .

چون سپیدهٔ صبح پدیدار گشت چه صبحے مانند صبح قیامت هولناك و چه سحرے همچو صبح حشر زهره گداز . منهیان خبر آوردند که شاهزاده محمد کریم پسر شاه عظیم الشان بهادر از دایره خود سوار شده بطرف خیام مهابت خان بهادر و خان زمان بهادر پسران خان جهان مرحوم متوجه است ، معلوم نیست چه اراده دارد . چون همه را از صغیر و کبیر گمان آن بود که شاه عظیم الشان بهادر که لشکر و توپ خانه و فیل خانه و

خزانه و دیگر آلات حرب متجاوز از هر سه بادشاه زادها دارد و بجز امیر الامراء بخشی الممالک جمیع امرای بادشاهی به او موافقت دارند ، غالب که صفوف نبرد همین روز خواهد آراست و حریفان خود را فرصت فراهم آوردن افواج نخواهد داد . بمجرد وصول خبر سواری پسرش شاه عالی‌قدر رفیع الشان بهادر از ساحل دریا با پنج شش هزار سوار سوار شده از دایره خود یک تیر پرتاب جدا شده ، منتظر آمدن حریف شدند . و همچنان بادشاه زاده جهان دار شاه بهادر از خیام خود که متصل باغ شالامار از ابتدای ورود لاهور نصب بود ، به اتفاق بخشی الممالک امیر الامراء سوار شده و بادشاه زاده چهارمی جهان شاه بهادر از نواح مقبره میان میر که از آغاز ورود لاهور مضرب خیامش بود بر اشهب تیز گام نشسته آماده قتال گردید . یک ربع از روز نگزشته بود که سپاهی فوج عظیم الشانی که بر سر بلندیها نمودار شده بود ، ناپدید گشت و از تقریر مهیان مکشوف شد که شاه زاده محمد کریم برای محاربه نیامده بود بلکه برای اطمینان پسران خان خانان مرحوم و دیگر امراء آمـــده بود که همه را تسکین داده همراه خود نزد پدر برد . پدرش از جنگ صف اجتناب ورزیده در فکر ساختن مورچال و کوچه سلامت است و آن قدر خوف و هراس بر مزاجش مستولی شده که می خواهد که حصار خاکی بر دوره لشکر خود کشیده بجنگ توپ و تفنگ پردازد . هر سه بادشاه زاده والا گهر ازین خبر مستبشر و مطمئن گشته در خیام خود فرا آمدند و بخشیان لشکر خود را بنوکر گرفتن مامور کردند .

امیر الامراء بهادر که مردے ذو فنون مزور و حیال بود ، معتمدان خود را بجناب بادشاه زاده سومی و چهارمی فرستاده عقد مصالحت که سابق هم بمیان آمده بود ، بعهد و پیمان بتجدید مستحکم ساختند و قرار یافت که هر سه بادشاه‌زاده عالی گهر اتفاق ورزیده به انجام کار شاه عظیم الشان

پردازند و بعد حصول این مامول ملك و دولت را سه حصه ساخته بساط مخالفت پیچند . و بعد یك روز خود نیز بخشی الممالك بدولت خانه هر سه بادشاه زاده والا نژاد رسیده بنیان اتحاد و یگانگی بے معنی را به ایمان مؤکده مستظهر ساخت والتماس نمود که برسریر سلطنت اجلاس نمایند . بر طبق التماس او بعمل آمد و هر سه بادشاهزاده بلقب بادشاهی دو روز خوش دل گشتند و معنی اشعار شیخ سعدی رحمة الله علیه موافق این محل است .

چار طبع مخالف و سرکش   پنج روز بوند باهم خوش
چون یکے زین چهار شد غالب   جان شیرین برآید از قالب

نکته عبرت بخش این است که چون امیر الامراء بدولت خانه شاه عالی جاه رفیع الشان بهادر ورود نمود و اظهار چاپلوسی کرده از راه گربزی سر بر قدم شاه مخیر بالذات گزاشت ، آن صاف دل پاك نهاد بر زبان گهر بار آورد که سر بر پای من چه می گزاری ، دست بر سر من بگزار که یتیم شده ام . آن غدار حرفهای که در خور وقت بود بر زبان آورده بمنزل خود رفت و بپاداش خلاف عهد و قول انچه به او رسید از کلام آئنده مکشوف می گردد و تازیانه عبرت بر سر و تن دیگر غفلت‌سرشتان بد عهد دنیا دوست می زند .

الحاصل چون در دو سه روز از بندگان نا شجاع و سپاهیان دین و دنیا فروش جمع کثیر در زیر رایت هر سه بادشاه زاده که بیش از شاه شطرنج نبودند ، فراهم آمدند و سپاهی هر سه افواج یکے بچهار افزوده ، هر سه شاه از جا و مقام خود نهضت نموده در میدان وسیع متصل یك دگر منزل گاه ساختند . شاه عظیم الشان که اجلش (١) قریب رسیده بود خود را بدست رعب و خوف داده در استحکام ایلغار نمی کوشید و مانند خواب خرگوش مأمن صحت و سلامت خود را دران حصار گل تصور

(١) ج : « اجلش » ندارد

می نمود و باوجود چندین افواج آراسته در گوشه انزواخزیده بود ، هر روز توپے را سرداده تشفی خود می کرد . هر سه پادشاه زاده در عرض تمام روز نیم پاو کروه زمین قطع کرده هنگام شام منزل گاه می ساختند و شبها را بکمال هوشیاری بروز می رسانیدند . اوایل شهر صفر نزدیک مورچال شاه عظیم الشان بهادر مضرب خیام سلاطین عظام گردید ، دو سه روز جنگ توپخانه بوقوع می پیوست و گاه بگاه عظیم الشانیان از حصار گل برآمده باقراولان لشکر هر سه بادشاه زاده در آویخته چندین کس را کشته و بکشتن داده ، دران محوطه خام مراجعت می کردند .

هم دران چند روز شبے آفتے عظیم به بادشاهزاده اولین رسیده بود ، اما چون نقش سلطنت چند ماهه بر صفحه روزگار آن والا نژاد مثبت بود ، بخیر گزشت . شرح این سخن چنان است که دران شب چند نفر از غلامان قلماق سرکار شاه عظیم الشان بهادر پاسبانان را غافل یافته در سرا پرده عالی گهر فدائیانه در آمدند ، می خواستند که در خیمه خاص در آمده باتمام کار پردازند . دران وقت رائمان ولد خدامان خدمتیه که پهلوانے قوی بازو بود ، بیدار گشته فریاد می کرد کـــه چه کسانید ، پای همت قلماق متزلزل شد . رایمان جمدهر بدست گرفته برآنها حمله کرد ، یکـــے ازان جمله به رایمان در آویخته زخمے بر بازویش رسانید ، رایمان به قوت بازو او را بر زمین افگنده به سه ضرب جمدهر کارش به انجام رسانید ، دیگر رفیقانش گریخته رفتند .

ع رسیده بود بلای ولـــے بخیر گزشت

ذکر شهادت شاه عظیم الشان بهادر

دران ایام بخشی الممالك امیر الامراء بهادر را تدبیرے بخاطر رسید ،

افواجے راکہ از ابتدائی حادثه حضرت خلد منزل برساحل دریای راوی برای انسداد عظیم الشانیان در ریگستان تعین کرده بودند، درین تاریخ آن افواج را پیش خود طلب کرد، بسیارے منصب داران بادشاهی و ملازمان شاهی کہ با اهل و عیال در قلعه گل بودند از ضرب توپ و توپچه ستوه آمده بودند. وا شدن راه مفت وقت دانسته به بهانه رسانیدن قبایل و مستورات خود راه فرار پیش گرفتند و تفرقه عظیم در فوج شاهی راه یافت.

نهم صفر هر سه بادشاه زاده باهم اتفاق کرده بمیدان بر آمدند و مقرر شد کہ امروز معامله را یکسو کنند، تا سه پهر جنگ توپ و بان درمیان بوده، آخرهای روز افواج شاهان نزدیك مورچال رسیده عبدالصمد خان بهادر هراول فوج جهان دار شاه و پرتهی راج بندیله (۱) و امثال آن از فوج شاهی تیز جلوی کرده بر مورچال ریختند. جنگی صعب بوقوع پیوست و محاربه کوته یراق بمیان آمد، قریب دو صد و چندے از طایفه افغانان وشیخ زادهای پورب(۲)ملازمان شاه‌عظیم الشان بهادر داد شجاعت و دلاوری داده حق نمك بجا آورده در معرکہ کار زار افتادند و دیا بهادر برادر راجه چهبیلا رام برهمن و کیسر سنگهه (۳) برادر راجه محکم سنگهه کهتری و بسیارے از کم منصبان بضرب گوله توپ راهگیرای وادی عدم گشتند، و بخشی الملك مرزا شاه نواز خان صفوی از دست غارت گران بعدم خانه شتافت و برخانمانش آفت صعب گزشت و تمامی متعینه و اهـل خدمات شاه عظیم الشان رو بشهر گزاشتند وکار بجای رسید کہ شاهزاده محمد کریم نیز از رکاب پدر مفقود گشت و ضرب گلوله رامچنگی از تخته هوده عبور کرده استخوان زانوئے شاه والا قدر بشکست و زیاده بر شصت

(۱) ه : « بندیله » ندارد

(۲) ه : « و شیخ زادهائے پورب » ندارد

(۳) د، ه : کیسری سنگهه

و هفتاد کس در رکاب شاهی نماند . سلیمان خان پنی فیل سواری خود تیز رانده ترددات مردانه نموده زخمهای کاری برداشت وهمان شب سفر عقبی گزید . جناب شاهی رستمانه فیل سواری خود را تیز رانده هنگام نماز عصر بمیدان کارزار رسید . مغولان تیر انداز از برادری عبد الصمد خان بهادر فیل سواری شاه را بسیبهٔ تیر گرفته آنجناب را شربت‌شهادت چشانیدند ونزدیک نماز مغرب لاش نزد بادشاه کلان جهان دار شاه بهادر آوردند .

هر سه بادشاه زادها نوبت نواخته باهم دگر پیغام تهنیت فرستادند و بهزاران خورمی و خوشدلی داخل خیام خود گشتند و غارت‌گران حرام خور دست بغارت و تاراج کشاده اردوی آن بادشاهزاده مرحوم مغفور را که به آبادی مصر و بغـــداد دم مساوات می زد ، فی الفور بخاک برابر ساختند و بجز خزانه و اهل حرم بادشاه زاده مسطور که در حصار توپ خانه محروس بود در طرفة العین ازان معمورها اثرے و نشانے نماند . و امرے که بخیال رمز شناسان روزگار و کهنه سالان دیرینه نمی گزشت بظهور آمد و آتش غیرت الهی تر و خشک آن اردو را بخاکستر همرنگ ساخت و نقش « کل من علیها فان » پدیدار گشت . واز اهل آن اردو هر کس از آنجا بسلامت بر آمده از دست حرام خوران توپ خانه بادشاهی که برابر شالا مار منازل داشتند ، جان بر نشد و اسپ و شتر و مال و منال بسیار بدست توپچیان افتاد . افواج جهان دار شاهی در همان شورش بچستی و چالاکی رسیده ارابه‌های خزائن و توپ خانه و اهل و عیال عظیم الشانی را به احاطـــه ضبط در آوردند و زرے که آن بادشاه زاده در سالهای دراز بکمال محنت فراهم آورده بود ، بدست مخالفان در آمد .

ع بقا بقای خدایست و ملک ملک خدای

چون معامله شاه عظیم الشان که در نظر ظاهر بینان استحقاق سلطنت داشت ، به اختتام رسید کار پردازان هر دو بادشاه بجناب امیر الامراء چند

روز متواتر رسیده در باب تقسیم خزائن و ولایات بنوعے که قرار یافته بود، التماس نمودند. آن مرد مزور از دفع چنان خصم قوی آن قدر غرور بهم رسانیده بود که اصلا عهد و پیمان بیادش نماند. هر روز دفع الوقت می کرد و ملحوظ خاطرش آن بود که در سرکار هر دو بادشاهزاده خزانه نیست، هر قدر تعویق بمیان آمد، لشکرهای ایشان که طایفه زر بنده اند خود بخود متفرق خواهد شد. بدین عزیمت روزی بملازمت شاه رفیع الشان بهادر رسیده حرفهای گریزانه بمیان آورده بمنزل خود رفت. هم چنین روزے دیگر بجناب والا قدر جهان شاه بهادر شتافت. رستم دل خان بهادر و مخلص خان حارثی که از ابتدای فتنه رفیق آنجناب شده بودند، بتصریح و کنایه به آنجناب التماس نمودند که مایهٔ فتنه و فساد همین مرد است اگر او را از میان برداریم چه مقدمه صلح و چه معامله جنگ بوجه احسن صورت خواهد گرفت. آن بلند همت، قبول این معنی نکرد. یکی از اعیان سرکار آنجناب او را به اشاره و ایما ازین معامله آگاه ساخت. او به استعجال تمام مرخص شده متوجه منزل خود شد و هنگام مراجعت آن هر دو کس را گفت که «شما در نیک خواهی آغا دریغ نکردید اما اگر او نفهمد تقصیر شما چیست». و بعد چند روز هر چه بر سر آنها آورد از سیاق کلام آئنده مفهوم می گردد.

ذکر ملالت افزا هوش ربا شهادت بادشاه زاد های والا گهر شاه رفیع الشان بهادر و جهان شاه بهادر و فرخنده اختر به اقتضاء قضا و قدر

چون بر صفحهٔ خاطر بادشاه زادگان عالی‌نژاد منقش و مرتسم گشت

که امیر الامراء بریو و غدر می گزراند و فائده بر تعویق و تاخیر مرتب نمی شود . بعارضان لشکر خود فرمودند که در نوکر گرفتن قدغن نمایند ، بعمل آوردند . در اندك ایام افواج شایسته از قدیم و جدید بهم رسید . بادشاه زاده والا قدر جهان شاه بهادر روز شنبه (۱) هفتم صفر از جا و مقام خود حرکت کرده جنگ توپ خانه شروع کرد . از طرفین توپهای اژدها نفس دمادم آتش کردار بنعره درآمد و چوبه بان مانند شهاب ثاقب بد خطی کشیدن گرفت و بسیارے از بهادران هر دو لشکر نقد جان در باختند و بازار جان دهی و جان ستانی رونق پذیرفت . هنگام غروب آفتاب هر دو معسکر بجا و مقام (خودها) فرا آمدند و در تیرگی شب بسیارے از زربندها از هر دو لشکر جدا گشتند و هجوم و کثرت بدان افراط نماند .

صبح روز دوشنبه نوزدهم ماه مسطور باز هنگامه قتال و جدال آراسته شد . هنگام عصر جهان دار شاه بهادر خیمه مختصری نصب فرموده فرا آمده عزم آن کرد که فردا معامله را یك سو باید کرد . جهان شاه بهادر این معنی را بر زبونی او تصور کرده دست از محاربه بکشید و جانی خان (۲) و رستم دل و مخلص خان را بیورش اشاره نمود . آنها جلد و چسپان خود را بسرا پرده جهان دار شاه رسانیدند . جهان دار شاه از سرا پرده بدر رفت و لال کنور محبوبه او گریخته به لاهور رسید ، و اعز الدین بهادر دستگیر شد ، و نزدیك بود که آن جماعه به جهان دار شاه رسیده کارش به انجام رسانند که درین اثنا خبر شهادت جهان شاه بهادر و فرخنده اختر پسرش شائع شد و بتحقیق پیوست . آنها دست از شاهزاده اعز الدین بهادر برداشته به لاهور شتافتند . و هر چه بر سر آنها رفت عنقریب مرقوم می گردد .

---

(۱) ه : « روز یکشنبه هردهم صفر

(۲) ج : جهان خان

صورت شهادت جهان شاه بهادر و پسرش چنان است که افواج انتخابی و چیده خود را بر سر جهان دار شاه بهادر تعین نمود . آن جماعه بقسمے که مرقوم شد بعمل آورده خود نهانی روان شد و از اتفاقات آسمانی گزرش از پیش توپ خانه جهان دار شاهی افتاد ، عبد الصمد خان بهادر دران وقت حاضر بود ، عمله و فعله توپ خانه را به افروختن توپ و توپچه تعین نموده ، خود با فوجی از بهادران تیر انداز به پشت گرمی مردم توپ خانه بتیر اندازی مشغول گشت . از سم تگاوران گرد و غبار عظیم برخاست و تیرگی شام ضمیمه آن گردید . دران شور و غوغا که نمونه شام حشر بود ، افواج جهان شاهی برهم خورد و آن هر دو پدر و پسر به گلوله توپ و تفنگ شربت شهادت چشیدند و چندی از خواجه سرایان نیز توفیق رفاقت یافته مجروح بے روح گشتند . سران افواج جهان دار شاهی افیال سواری بادشاهزادگان شهید و چند سواری اهل حرم ایشان را نزد جهان دار شاه بهادر رسانیدند . جهان دار شاه ازین فتح غیر مترقب بے حد مسرور گشته کوس فتح و ظفر نواخته داخل سرا پرده خود گشت و افواج برهم خورده آنجناب از غلغله نصرت فراهم آمد .

شاه والا قدر رفیع الشان بهادر با افواج تا چهار گهڑی سپری شدن شب در میدان ایستاده بود . قراولان و منهیان مختلف خبر می آوردند و بتحقیق نپیوست که کدام بکه غالب گشته . قریب یك ربع شب گزشته ماده فیلے بے فیل بانان پیدا شد ، ملازمان شاهی آن را بدست آوردند . بعد تفتیش معلوم شد که یکے از پسران جهان شاه شهید معه اتکای خود درون عماری است . شاه معدن کرم از فواکه تر و خشك به آن شاهزاده عنایت نمودند ، دقیقه در غمخوارگی و دل جوئی فرو نگزاشتند . و از تقریرانکه حالت جنگ بظهور پیوست که در معرکه قتال چه گزشته . جناب شاهی خواجه سرای را نزد جهان دار شاه بهادر فرستاده پیغام کردند که

« از جانب ما درعهد و پیمان صوری نرفته در باب ما هر چه بفرمایند حاضریم » . خواجه سرای چون بر در سراپرده جهان دار شاهی رسید جواب یافت که « حضرت بادشاه دو شبان روز تردد نموده اند درین وقت در استراحت اند » . ازان جا بدایرهٔ امیر الامراء رسیده همان جواب دران جا شنید . ازان جا بسوی خیمه کوکلتاش خان عبور نموده اورا نشسته یافت ، ابلاغ پیغام شاهی نموده . آن سفیه بے مغز بر زبان آورد « پیغام نیاوردهٔ (۱) بلکه برای دیدن جهان شاه آمدهٔ ، اینك لاش پدر و پسر ، و رفته بگو که اگر شما نیز هوش جنگ داشته باشید ، همین حالت پیش می آید » . خواجه سرای مسطور بحضور انور رسیده انچه دیده و شنیده بود بعرض رسانید .

شاه در نصف لیل از فیل فرا آمده ، اعیان رکاب خود را طلب کرده مشورت خواستند . مصلحتے و سخنے که بعمل در آید قرار نگرفت ، ناچار برفیل سوار (۲) شدند . بقلق و اضطرار تمام سپیده صبح روز سه شنبه بیستم صفر نمودار شد ، فرمان شد که جهانگیر قلی خان و معین خان توپ خانه را پیش برده بر لشکر غنیم سردهند . نزدیك بطلوع صبح فتح الله خان مغل که مبلغے خطیر بلا قید نوکری در وجه تنخواه خود و همراهان می گرفت بجانب فوج جهان دار شاه بهادر اسپ برانگیخت ، به شمشیر خان قریشی و افضل خان و دیگر خویش و اقربای او حکم شد که بمدد او پردازند . چون مشار الیهم بمیدان رسیدند مفهوم شد که نمك حرام در فوج جهان دار شاهی پیوسته بر فوج شاهی چو ابر سر می دهند . آنها عنان کشیده دست بتیر و کمان کردند ، دو سه گهڑی جنگ تیر و تفنگ درمیان بوده شمشیر خان با یك دو کس از خویشان خود شربت شهادت چشیدند و

(۱) ه : « پیغام نیاورده » ندارد

(۲) ج ، د ، ه : باز بر فیل

افضل خان دو زخم تیر برداشت ، بمیرزا نقی پسرش دو زخـم شمشیر بر سر رسید .

هنوز (۱) هنگامـه قتل و قتال گرم بود که خبر شهادت شاه عالی قدر رسید . سینها را چاک و دلها را کباب کرد . شرح این واقعـه دل خراش چنان است که افواج انتخابی بنهجی که مذکور شد از رکاب شاهی دور افتاده جهان دار شاهیان بر فوج خاصه شاهی حمله کردند ، جدیدیان راه گریز پیش گرفتند و از قدیمان کمتر کسے در رکاب بود ، جمعے که حاضر بودند بمدافعه پرداختند . حاتم خان و کاظم خان نجم ثانی زخمهای کاری برداشتند که بهمان جراحات در گذشتند ، عبد الرحیم خان زخمی خورد ، انوپ سنگھ نروری با یازده کس از اقربای خود ترددات مردانه کرده پیش فیل سواری آن حضرت پاره پاره شدند و شاه خورشید لقا سراپا غیرت از فیل جسته با مخالفان در آویخته شربت شهادت چشید و شکستے عظیم و هزیمتے قوی دران فوج راه یافت . خیمه و خرگاه و اسپ و شتر و مال و منال پائمال حادثه غارت گشت . جهان دار شاهیان لاش آن والا گهر را با هر سه شاهزاده و چوڈولهای پرده نشینان تتق عصمت نزد جهان دار شاه بردند . آن مست باده غفلت دنیا را بکام خود دیده تا سه روز لاشهای برادران را در ریگستان افگنده روز چهارم بتجهیز و تکفین اشاره نمود ، و بکار پردازان خود فرمود که آن هر سه جنازه را با تابوت حضرت خلد منزل بدار الخلافه برده دفن نمایند ، بعمل آوردند .

اکنون شمه از مناقب محامد صفات حضرت خلد منزل و شاه جنت آرام گاه رفیع الشان بهادر به احاطه تحریر کشیده بتسوید حالات سلطنت جهان دار شاه بهادر و اختتام ایام جهانداری او خواهد پرداخت . مخفی نماند

(۱) الف ، ب ، ج ، د : « هنوز ... عالی قدر رسید » ندارد

که جناب حضرت خلد منزل مخیر بالذات و مستظهر حسنات ، حافظ کلام مجید ، حامل حدیث نبوی صلی الله علیه وسلم بود . همت بس عالی و مروتے بس عظیم داشت . در اول جلوس خود ابواب خزائن اکبرآباد که بگنج بادآورد همسر بود وا کرده زرهای بے حد و نقود وافر بدامن بادشاه زادگان و امراء و اعیان ریخت ، و میان امرای رفیق خود و جمعی که همراه برادرش آمده بودند فرق نکرده یکسان نوازش نمود . برادر زادها را بغایت دوست داشتے و غم خوارگی کردے و نوازش نمودے و مزاج شریفش بلباس فاخره و استعمال جواهر رغبت تمام داشت . و هرگاه سر دیوان جلوس فرمودے زیاده بر بست کس سلاطین عظام بر دور سریرش می نشستند و محفلے در غایت زیب و زینت آرائش می یافت . و هیچ محفلے نبود که بصد دو صد کس اضافه و خطاب و خلاع جواهر و افیال و اسپ مرحمت نمی شد و از جماعة مستحقین و فضلاء و درویشان چند کس به انعام مواضع و آراضی و یومیه خوشدل نمی گشتند . زبانش بکلمه «لا» آشنا نه بود مگر در وقت قرأت کلمه طیبه و جبینش بچین مقش نمی شد مگر در وقت دفع ظلم .

و بزبان عربی و فارسی و ترکی و افغانی و کشمیری بفصاحت تکلم می کرد و جواب عرایض به آیه کریمه و حدیث نبوی ادا می نمود . چنانچه منقول است که سید احمد نام شریف مکه معظمه از هنگام طفولیت ملازمش بود ، در رعایت احوالش بغایت الغایت می کوشید . در هنگامے که آنجناب از کابل متوجه محاربه اعظم شاه بودند ، سید بسببے در لاهور بماند و این معنی بر خاطر مبارک بس گران آمد . بعد فتح بدرگاه سلطانی حاضر گشت ، روی نیافت . او عرض بدین عبارت بنظر اشرف در آورد « سیدی و مولای انا جلست بامرکم فی اللاهور و لاکن انا سمعت هذا الرجل لاشئ جلس فی اللاهور (؟) یا سیدی فصار منی تقصیر فهو عفو منك و

الامر بیدیك » . آنجناب این آیه در جواب نوشتند « انکم رضیتم بالقعود اول مرة فاقعدوا مع القاعدین » . سید عرض بار دیگر، بنظر آورد و معذرت ها چند نوشت . باز این جواب یافت ، « سیقول لك المخلفون من الاعراب شغلتنا اموالنا و اهلونا فاستغفر لنا یقولون بالسنتهم ما لیس فی قلوبهم و ظننتم ظن السوء و کنتم قوما بورا » .

و از ابتدائی جلوس آن حضرت باران بمراد بارید و ارزانی غله بحد کمال دست داد و خوشی و خورمی رواج گرفت و مفلسی و ناداری رخت بست و شهری ولشکری و سپاهی و تجار و سوداگر و اهل علم و فضل مرفه و آسوده گشتند . حیف هزار حیف و افسوس هزار افسوس که فلك چشمك زن و دهر دون پرور زیاده از پنج سال و دو ماه و بیست روز بوسعت رزق و آسودگی و رفاه خلایق و خوشدلی و کامرانی خاص و عام روا نداشته فتنه برانگیخت که نه ازان شاهان کج کلاه و امرای عالی قدر نشانے ماند و نه ازان خورمی و خوشدلی و رفاه و آسودگی اثری ، « یفعل الله ما یشاء و یحکم ما یرید » .

و از حسن نیت حق طویت آن بادشاه خلد آرام گاه بر مقبره شریف ایشان که متصل مزار مبارك قدوهٔ عارفان حضرت خواجه قطب الدین بختیار کاکی اوشی قدس سره در صحن مسجد سنگ مرمر که بحکم حضرت خلد مکان تعمیر گشته واقع است و محجری از سنگ مرمر بر دوره اش کشیده است . عجب نوری و ظهوری که آثار مغفرت (است) بنظر در می آید . هر روز فیض وافر از لنگر بمستحقان و عاجزان و مجاوران و درویشان می رسد . و هر سال روز وفات آنجناب پرستار خاص آنحضرت مسمی به مهر پرور با سامانے شایسته حاضر گشته ، خیام فلك احتشام نصب کرده ، طعامهای الوان مرتب می سازد و امرای عظام و مشایخ کرام و جمهور انام از خاص و عام آن قدر مخیم می گردد که تردد

شوارع بس دشوار می شود و نغمه سنجان شیرین کلام و مولود خوانان خوش الحان جوق جوق حاضر می شوند و از فتیله های عنبر و عود و اگر مشام زمینیان و آسمانیان معطر می شود و از ضیاء چراغان و فانوس تمامی کوهستان متجلی می گردد . و حلوائیان و نان بائیان و میوه فروشان و دیگر اهل بازار به انواع نعمت بر سر دکاکین حاضر می سازند و رونق تمام در کوچه و بازار آن دشت و صحرا نمودار می شود و در سال تحریر این تاریخ از هزدهم محرم تا بست و یکم آن ماه راقم این سانحات با خاطرے پر وحشت و دلے درد مند دران عرصه دل کشا حاضر بود . از زیارت مرقد شریف خواجه قطب الاقطاب قدس سره و جلوه قبر شریف آن بادشاه خلد آرام گاه فیضهای وافر برداشت .

اگرچه جمیع بادشاه زادهای والا گہر بصفات حمیده آراسته بودند و عالمے در زیر سایهٔ ایشان برفاه حال می گزرانید و فیضهای وافر ازان عالی گهران بصغیر و کبیر می رسید ، اما بادشاه زاده والا نژاد غریب پرور فیض گستر شاه رفیع الشان بهادر در محامد صفات و محاسن اخلاق بر جمیع برادران تفوق داشت و در فیض بخشی و کامرانی مکارم جمیله و فضائل پسندیده هم وزن پدر بزرگوار بود و خط ثلث و نسخ و شکسته و نستعلیق را بغایت خوب می نوشت و خلاصه اوقات را صرف نوشتن کلام الله می کرد و اکثر در فارسی و هندی شعر می گفت و در هندی « نیائی » تخلص داشت یعنی عادل . و دلے پر درد داشت و حیائی عظیم و حوصله فراخ و تحملے وافر ، و اندیشه دنیا و ما فیها بخاطر نمی گزشت .

و از متحدثات همت آن شاه والا بهشت آرام گاه غدیراست پهناور و عمیق چون دیدهٔ درد مندان مالا مال به آب زلال که بر دروازه قلعچه قدم شریف حضرت سرور کائنات ﷺ واقع دار الخلافه شاهجهان آباد کار پردازان شاهی بصرف مبلغے خطیر مرتب ساخته اند و دران سنگلاخ

بے شائبہ تکلف ہر روز فیض وافر ازان چشمہ بحیوان ناطق و صامت می رسد ، فوج فوج وحوش و طیور ازان بہرہ ور می شوند ، و مثوبات آن بہ روح پر فتوح شاہ مغفور و مبرور عاید می گردد و آن یادگارے است کہ تا یوم القیامہ از صفحہ روزگار محو نخواہد شد .

طاب ثراہ وجعل الجنۃ ماواہ .

سانحات سلطنت جهان دار شاه بهادر

چون فلک بیدادگر و دهر سفله پرور چندین شاهان ناز پرور را از تخت بر تخته آورد ، بیست و پنجم صفر بادشاه زاده کلان جهان دار شاه بهادر در سواد لاهور در محل حرب گاه سرا پرده شاهی نصب کرده بر سریر سلطنت جلوس نمود و افسر جهان داری بر سر گرفت . و بصوابدید امیر الامراء بهادر رستم دل خان و مخلص خان را گردن زد و مهابت خان ولد خان خانان و حمید الدین خان عالم گیر شاهی و سرفراز خان بهادر شاهی و رحمان یار خان داروغه کچهری خانسامان و اهتمام خان داروغه کچهری دیوانی و امین الدین خان وکیل شاه عظیم الشان و فقیر الله خان و دیگر چند کس را حکم حبس فرمودند و خانمان و اموال و اسباب آنها بضبط در آمد . مگر خانه رستم خان مقتول که مع‌ه اسباب و اموال او به عبد الصمد خان بهادر عنایت شد . و در باب اهل خدمات سرکار بادشاه زادگان شهید فرمان شد که بالفعل همه از منصب برطرف و در گرفت و گیر محاسبه مبتلا باشند .

در محفل اول اگرچه امیر الامراء بهادر نصرت جنگ بمنصب هشت هزاری هشت هزار سوار و خدمت وزارت کل ممتاز گردید و کوکلتاش که از قدیم مدار المهام بادشاه زاده کلان بود بخطاب خان جهان و بمیر بخشی گری معزز گشت . اما خلاف و نفاق تمام میان هر دو عمده پدیدار گشت و بنیان عداوت و مخاصمت مستحکم شد .

اخلاص خان داروغه عرض مکرر بدیوانی تن و رای سبهاچند منشی

امیر الامراء بدیوانی خالصه شریفه و خطاب راجگی معزز گشتند ، هدایت الله خان که در عهد خلد منزل بخطاب وزارت خان ممتاز شده بود بخدمت خانسامانی و خطاب سعد الله خان و منصب پنج هزاری و پنج هزار سوار مفتخر گشت ، حفیظ الله خان بخطاب وزارت خان و خدمت بخشی گری دوم و مرید خان ولد مرتضی خان بهادر شاهی (۱) داروغه خلعت خانه به بیوتاتی رکاب سعادت پایهٔ عزت بر افراختند و سید راجی خان پوریه بمنصب هفت هزاری هفت هزار سوار و داروغگی توپ خانه سرمایه امید بدست آورد ، خواجه حسین خان یزنه کوکلتاش خان بخطاب خان دوران و محمد ماه برادرش بخطاب اعظم خان و رائمان خدمتیه بخطاب رستم هند ممتاز گشتند ، بهره‌مند خان نبیسه بهـــره‌مند خان مرحوم (۲) بداروغگی گرزداران مفتخر گشت ، و رضا قلی خان جهان دار شاهی بخطاب شجاعت خان امتیاز یافت ، و بسیارے دیگر جهان دار شاهیان بخطاب و خدمات کامیاب گشتند ، لطف الله خان بهادر صادق جهان شاهی بدیوانی سرکار بادشاه زاده اعز الدین ممتاز گردید .

بعد دو هفته هدایت کیش خان نو مسلم وقائع نگار کل شاهـــزاده محمد کریم را برهنمائی یکے از کوکه از خانه اهل حرفه دستگیر کرده بدرگاه سلطانی آورد ، به امیر الامراء تفویض یافت . بعد دو روز در منزل امیر الامراء بدرجه شهادت رسیده در حظیره حضرت جنت مکانی که آن روی دریای راوی است ، مدفون گشت . بملازمان بادشاه زادگان شهید جواب صاف عطا شد ، اکثرے دست بدامن توکل زده به اطراف و جوانب آواره گشتند . چنانچه (۳) میر اسحاق ولد امیر خان مرحوم و خواجه مظفر

---

(۱) ه : « ولد مرتضے خان بهادر شاهی » ندارد

(۲) ه : « نبیسهٔ بهره مند خان مرحوم » ندارد

(۳) ه : خواجه عاصم که از ندیمان و اعیان عظیم الشان بود و » مستزاد دارد

و خواجه فخر الدین متوسلان و ملازمان شاه رفیع الشان بهادر شرق رو بشتافتند (۱) که از سیاق کلام آینده موضوح می شود .

بادشاه عصر جهان دار شاه بهادر صاحب خطبه و سکه گشته ، عنایت الله خان را بحراست صوبه کشمیر و زبر دست خان ولد علی مردان خان مرحوم را بحراست صوبه لاهور تعین نموده ، اوایل شهر ربیع الاخر متوجه دار الخلافه شد و لال کنور محبوبه خود را بخطاب امتیاز محل نواخته چندین خزاین و چندین صندوقچه جواهر و چتر مروارید دوز و نقاره بخشید ، و همت بتربیت کلانوتان گماشته برادرانش را خطاب نعمت خان و نامدار خان و خانه زاد خان عطا فرمود و جواهر نفیسه و افیال کوه شکوه و اسپان عربی و عراقی انعام کردند .

منقول است از افضل خان که روزے بر ساحل ستلج جهان دار شاه بشکار مشغول شد ، از بنده پرسید که سبب شمشیر کشی هر دو برادر در نیافتم و مارا بدیشان خیال جنگ نبود . وے عرض نمود که « وحده لاشریک خواست حضرت را بلا مشارکت بر سریر فرمان روائی متمکن سازد ، چنین شد » . چون به جهان دار شاه فتح الله خان مغول (۲) عرض کرده بود که افضل خان شاه رفیع الشان را تحریك شبخون زدنی می کرد . باز بمبالغه از خان مسطور پرسید که « نفس الامر التماس کن » . او دست از جان شسته عرض نمود که « هر گاه در تقسیم خزائن عظیم الشان مضایقه رفت و امید تقسیم ولایات منقطع گردید ، ضرورتاً شمشیر کشی بمیان آمد و گزشت هرچه گزشت » . این مقوله را شنیده خاموش ماند .

از سوانح عمده آنکه زبدهٔ امراء سر بلند خان بهادر عظیم

---

(۱) ه : « و بملازمت بادشاه جوان بخت محمد فرخ سیر پیوسته بدرجه اعلی مناصب و مراتب فائز گشتند . » مستزاد دارد

(۲) ه : « نمکحرام فتح الله خان »

الشانی با جمع انبوه که زیاده بر پنج شش هزار سوار باشد رسیده (۱) برساله خان جهان بهادر کوکلتاش میر بخشی شرف ملازمت دریافت ، بحراست صوبه احمدآباد معزز شد .

چون جهان دار شاه بهادر بشکارکنان و بخنجر افگنان داخل قلعه مبارك دار الخلافه شد ، نظام الملك آصف الدوله وکیل مطلق و محمد یار خان قلعدار ارك بملازمت اشرف رسیده مشغول عواطف گشتند . منزل شایسته خان امیر الامراء مرحوم به امیر الامراء و حویلی جعفر خان مرحوم به خان جهان بهادر میر بخشی عطا شد . و بسیاری از کلانوتان حویلی هاے امراء یافتند و در آشیانهٔ هما بوم جا گرفت و در خانهٔ بلبل زاغ متمکن گشت ، عالیها اسافلها و اسافلها عالیها شد .

بعد یك دو ماه ایام برشگال در رسید ، شاه و امراء بساط عیش گسترده زلف ساقی و دست پیاله گرفتند .

خوش گرفتند حریفان سر زلف ساقی

گو فلك شان بگزارد که قراری گیرند

مخفی نماند که چون اقبال سحاب بجوش و خروش آمد و کجك زر نگار برق نمودار گردید ، گوسالهای کلانوتان جهان دار شاهی جواهر بادشاهانه بر سر و دست بسته و قلاده مرصع در گردن انداخته در کوچه های شهر مست و واله می گردیدند و مضرتهای جانی و مالی بسکنه شهر می رسانیدند . و هیچ کس را توفیق آن نبود که صورت واقعه بعرض سلطان رساند و شاه و امراء توجهے بحال مستغیثان و ستم رسیدگان نداشتند . و هر شب در حرم سرای سلطانی هجومے ازین سگ بچه ها می شد و (نوبت باین جا) رسید که در عالم بے هوشی مشت و لکد برکله بادشاه زمان می نواختند و های هوی مستانه و نعره شکن بشکن بفلك می رسانیدند . و جهان دار شاه

(۱) ه : « برساله خان جهان بهادر کوکلتاش میر بخشی » ندارد

باوجود آن همه تجربات روزگار و تربیت جد و پدر بزرگوار مسخ گشته آن همه بے اعتدالیها و بے اندامیها را گوارا میکرد . و بعد چندین قرون عصر سلطان معز الدین کیقباد پدیدار شده بود و قید منہیات بالکلیه از میان برخاست . و از انتشار این اخبار سلطان را وقارے و اعتبارے بخاطرها نماند و هیبت سلطانی از خاطرها بدر رفت . هرگاه سلطان سوار شدے و بسیر و شکار پرداختے هیچ یکے از اعیان برکابش نرفتے و لشکری و فوجی همراهش نبودے .

چون هوای بارندگی رو به انقطاع آورد و ایام زمستان شروع گشت ، سلطان بترغیب محبوبه خود بروز هر یك شنبه بتقلید عامه جهت طلب فرزند بر سر مزار حضرت شیخ نصیر الدین اودهی قدس سره می رفت و اوقات عزیز را صرف لهو و لعب می ساخت . و امیر الامراء وزیر اعلی و خان جهان میر بخشی اقطاعات سیر حاصل برای خود و خویش و اقرباء گرفته بجز گرد آوردن نقود خزائن و جواهر نفیسه شغلے دیگر نداشتند و از مردم متوسط الاحوال هرکه بمنازل کار پردازان ایشان می رفت غیر از جوابے درشت نمی شنیدند .

هم دران اثناء از زبان منهیان خبر رسید که شاهزاده والا گهر فرخ سیر خلف شاه عظیم الشان بهادر به عظیم آباد پٹنه بر سریر سلطنت نشسته لشکرے جرار فراهم آورده . حسین علی خان بهادر ولد عبد الله خان بارهه به او اطاعت کرده ، و سید عبد الله خان بهادر صوبه دار (۱) اله آباد برادر کلانش نیز عرایض انقیاد و اطاعت فرستاده مطاع و منقاد گشته ، و آن جوان بخت ملازمان و تابعان خود را خطابها و منصبها داده با لشکرے عظیم بطرف اله آباد متوجه است . شاه و امراء پاره از خواب غفلت سر برداشته قرعه مشورت بمیان آوردند . از نفاق وزیر اعلی و میر

---

(۱) ه: « قلعه دار »

بخشی قرار چنان یافت که شاه زاده اعز الدین بهادر برای تمشیت این مهم کافی است . و هیچ یکے ازان دو عمده مفارقت خود را از رکاب بادشاه تجویز نکرده شاه زاده مسطور را با سی و چهل هزار سوار کاغذی بمقابله و مقاتله روان ساختند . و سرکردگی آن فوج به خواجه حسین خان خان دوران که گاهے گربه را به تیر نزده بود ، مفوض گشت ، و داروغگی توپ خانه به عظمت الله خان ولد قاضی عصمت الله مرحوم مقرر گردید ، و راجه گوپال سنگھ بھدوریه تعین گشت .

وقتے که شاه زاده مسطور به اکبر آباد ورود نمود ، منهیان به جهان دار شاه خبر آوردند که شاه قوی طالع به اله آباد رسید و سید عبد الله خان بهادر صوبه دار (۱) آنجا بملازمتش پیوسته بخطاب قطب الملك وزارت کل سرفراز شد و جمعے موفور بخدمتش رسیده اند و در صدد روانه شدن پیش اند . جلباب غفلت و غرور چشم دور بین جهان دار شاهیان را چنان پوشیده بود که هنوز هوشیار نشدند و اجتماع این همه عساکر را خوش طبعی دانسته بشاهزاده اعز الدین نوشتند که فوجی تازه زور نوکر گرفته زود ترشتافته بمحاربه پردازد .

چون اعز الدین بهادر داخل اٹاوه گشت ، علی اصغر خان ولد کار طلب خان مرحوم بملازمت اعز الدین رسیده چند لك روپیه که از خالصه شریفه (۲) جمع کرده بود ، داخل خزانه شاهی کرد . در ساحت کوره چهبیلا رام برادر دیا بهادر عظیم الشانی حاکم آنجا ادراك ملاقات نمود و قدرے از خزانه حاضر آورد . کار پردازان جهان دار شاهی که همراه او بودند و بوی از معامله فهمی بمشام آنها نرسیده بود در چنین وقت نازك از هر دو فوجدار طلب محاسبه کردند . وحشتے قوی بخاطر آنها راه یافت

---

(۱) ه : قلعه دار

(۲) ه : « از خالصه شریفه » ندارد

و در صدد فرار گشتند . چهبیلا رام که زیاده بر پنج شش هزار سوار و توپ خانه آراسته داشت ، هم دران دو سه روز شبے برخاسته بصوب لشکر شاه جوان بخت روان گشت و جهان دار شاهیان را طاقت آن نشد که بتعاقب او پردازند و متعرض احوالش شوند .

هم دران وقت منهیان خبر دادند که شاه قوی طالع در موضع بندکی شرف ورود انداخته . اعز الدین بهادر اواسط شوال از کوره نهضت نموده در کهجوه رسیده در محلی که محاربه حضرت خلد مکان و شاه شجاع دست داده بود ، ورود نموده مورچال مستحکم ساخت . دو شبان روز جنگ توپ خانه بمیان آمد . شب بیست و نهم شوال پیش ازانکه جنگ صفوف بمیان آید ، خان دوران ناتجربه کار اعز الدین را همراه گرفته راه فرار پیش گرفت و بحالتے گریخت که اهل حرم شاه زاده را در سرا پرده گزاشت . لطف الله خان و دیگر جهان دار شاهیان خلاصه اهل شاهزاده را همراه کرده اواخر شب بصوب اکبر آباد راهگیر گشتند (١) و بهزاران تصدیع و تکلیف در اکبر آباد به اعزالدین پیوستند . شاه جوان بخت بفرخی و فیروزی داخل خیام اعز الدین گشته تمامی توپ خانه و فیل خانه و خزانه را بضبط در آورد و هر یکے از سران سپاه را به انعام نقود و افیال سرفراز ساخت و تمامی لشکریان و بهادران آن قدر از غنائم آن اردو بهره یافتند که رشته افلاس آنها منقطع گشت .

تعالی الله زهی قیوم و دانا   توانائی ده هر ناتوانا

شاه جوان بخت بعد آن فتح سترگ بعزم زیارت مزار شریف سرآمد عاشقان الهی حضرت شاه بدیع الدین قدس سره که بزبان عامه به شاه مدار معروف اند و کشف و کرامات آنجناب در اکثر کتب مرقوم است ، متوجه مکن پور گشت . بعد دریافت آن سعادت عظمی بصوب مستقر الخلافه

---

(١) ج ، د : رسیده

اکبر آباد رو گزاشت . هر روز فوجے تازه زور زیر رایت او فراهم می آمد و از منصب داران خلد مکان و خلد منزل جوق جوق بملازمت پیوسته بخطابهاے عالی و مناصب عمده معزز می گشتند .

چون این اخبار بسمع جهان دار شاه بهادر رسید ، سر رشته عقل از دست داده سراسیمه وار رستم هند و دیگر مقربان خود را بنوکر گرفتن قدغن نمود . و ابواب خزائن و زر وا کرده بکمال اضطرار مبلغهای خطیر که اندوخته روزگاران بودند بدامن نوکران قدیم و جدید ریخت و بسیارے از زر و جواهر در تغلب و تصرف کارپردازان رفت و تفاوت فاحش در خزائن بادشاهی راه یافت . چون دویست هزار سوار موجودی و کاغذی بعرض رسید ، اوائل عشره ذی قعده رایات جهان دار شاهی بتجویز منجمان که فطرت یك ربع شب گزشته بطرف اکبر آباد نهضت نمود و منزل اول در باغ خضر آباد مقرر شد . نظام الملك آصف الدوله بحراست دار الخلافه و اهل الله خان بحراست قلعه ارك دستوری یافتند . و بتجویز امیر الامراء حمید الدین خان قول و مهابت خان ولد خان خانان مرحوم برتر پولیه واقع ارك دار الخلافه دار الخلافه محبوس شدند و بسیارے از عظیم الشانیان حواله کوتوال شدند .

و از آثار و علامات ادبار آنکه شب کوچ نقاره فیلے را میان دهلی دروازه رسن بشکست و بر زمین افتاد . همان شب در باغ خضرآباد سرائچه ها را آتش در گرفت ، و پیش ازین بچند روز که جناب شاهی بصوب رمنه جهان نمای فیروز شاهی متوجه بود ، چهتر فیلی بشاخ درختے آویخته بشکست . آری آثار اقبال دیگر و علامات ادبار دیگر است . و از روزے که رایات جهان دار شاهی متوجه اکبر آباد شد ، ابر و باران روزان و شبان نزول کرد و سرما بشدت بود . و بخار هوا که آن را بزبان هندی کهر گویند چنان عرصه گیتی را فرو می گرفت که تا نصف

روز اصلا دشت و صحرا بنظر نمی آمد و قحط غلات بمرتبه اتم بود .

جون ساحت اکبرآباد مضرب خیام جهان دار شاهی گردید ، فرمان شد که حجره های اموال امیر الامراء شایسته خان مرحوم را وا کرده بسپاه قدیم و جدید تنخواه دهند . کارپردازان شاهی دستبرد های نمایان کرده بر نفایس جواهر و نقود متصرف گشتند و قدرے بدامن سپاه ریختند و دران کارخانه جات جاروب کشیده سر رشته نانی و برگ کاهی فرو نگزاشتند . هشتم شهر ذی حجه از زبان منهیان معلوم شد که شاه جوان بخت محمد فرخ سیر بهادر با چهل و پنجاه هزار سوار و توپ خانه عالی قریب رسیده . فرمان شد که راجی خان میر آتش توپ خانه را پیش کرده از آب جون گزرانیده در محل مناسب نصب نماید ، بعمل آورد . بعد دو روز آن تدبیر برهم خورد ، توپ خانه واپس آورده در ریگستان انداختند و بسبب باد و باران و دود و بخار و غبار ، قتال و جدال در پرده تعویق ماند .

ذکر محاربه شاه جوان بخت محمد فرخ سیر بهادر با جهان دار شاه عم خود و وزیدن نسیم فتح و فیروزی بر پرچم رایت فرخ شاهی و هزیمت خورده گریختن جهان دار شاه بطرف دار الخلافه(١)

دوازدهم(٢) شهر ذی حجه روز سه شنبه شاه جوان بخت خوش طالع محمد فرخ سیر بهادر در عین شدت باران و کثرت بخار و غبار نخست سید عبد الله خان بهادر قطب الملك هراول فوج خود را از آب جون گزرانید. بعد ازان خود عبور کرده قریب سرای روزبهان متصل بهشت آباد سکندره که مقبره حضرت عرش آشیانی است ، منزل گاه ساخت. روز چهارشنبه سیزدهم شهر ذی حجه مطابق بست و یکم دی ماه الهی سال یك هزار و یك صد و بیست چهار هجری از آخرها شب تقاطر و غبار بود. گویا فلك بر احوال جهان دار شاه و رفیقانش اشك حسرت فرو می ریخت. در نصف النهار اندکے در باران تخفیف شد و روی هوا قدرے صاف گشت. شاه جوان بخت بهادر بمقتضای « من یتوکل علی الله فهو حسبه » بر فیل کوه پیکر فتح دولت نام سوار شده به اتفاق سید عبد الله خان بهادر و سید

---

(١) ج ، د : « بطرف دار الخلافه » ندارد

(٢) ه : « اواخر دوازدهم »

حسین علی خان بهادر و اشرف خان بهادر عرف خواجه محمد عاصم و سیف الله خان و صف شکن خان و ممتاز خان و امتیاز خان و بهادر خان و افراسیاب خان و امثال آن بمیدان کارزار بر آمده دمامه قتال و جدال را بغلغله در آورد .

جهان دار شاه و امرای او که اصلا این گمان بخاطر نداشتند و در کمال غفلت بودند از خبر سواری حریف آگاه گشته به اضطراب تمام ترتیب صفوف داده آمادهٔ پیکار گشتند . نخست جنگ توپ خانه بمیان آمد . نهال هستی بسیارے از بهادران از بیخ بر افتاد . بعد ازان سید حسین علی خان بارهه و صف شکن خان عرف حسن بیگ اعظم شاهی و میر اشرف برادر میر مشرف و بهادر خان روهیله و دیگر کار طلبان و فدائیان از اسپان فرا آمده با هراولان فوج جهان دار شاهی که سر کرده آن خان جهان بهادر عرف کوکلتاش خان و جانی خان بودند ، در آویختند . راجه چهبیلا رام از فوج منصور تند رانده حمله های رستمانه کرده جانی خان را زخمهای کاری رسانید . و سید حسین علی خان و دیگر بهادران لشکر منصور داد شجاعت و دلاوری داده خان جهان کوکلتاش را بقتل رسانیدند . به رستم هند سردار فوج التمش زخمهای کاری رسید و افواج هراول و التمش رو بفرار گزاشت و دیگر افواج جهان دار شاهی برهم خورد . و از فوج منصور حسین علی خان زخمها خورده در عرصه کارزار افتاد . صف شکن خان و بهادر خان و دیگر از خویش و تبار آنها شربت شهادت چشیدند . و هنوز جهان دار شاهیان حرکت مذبوحی می کردند که سید عبد الله خان بهادر از پشت فوج چنداول جهان دار شاه (١) رسیده شروع بتیر اندازی کرد .

هنگام شام پای ثبات جهان دار شاه متزلزل گشت و فیل مرکوبش

---

(١) ج ، د « از پشت هراول جهاندار شاه »

شروع بشوخی نمود . از فیل فرا آمده بر اسپے نشسته به اتفاق لال کنور محبوبه خود در تیرگی شب راه شهر گرفت و از تنگنای راه بهزاران صعوبت بشهر آمده شب در محلے گزرانیده اواخر شب از گردش گردون دون بر کروئی کهنه به اتفاق محبوبه خود سوار شده راه دار الخلافه پیش گرفت . اختتام کارش در محل خود گزارش یابد . فاعتبرو یا اولی الابصار . دی روز باتای دو صد هزار سوار و توپ خانه عالی و فیل خانه عظیم که زمین از عمل آن بستوه آمده بود از دار الخلافه به اکبر آباد رسیده بود ، امروز بدین حالت بیکسی و ذلت و خواری بطرف دار الخلافه راه گیر شد .

القصه بعد مفرور شدن جهان دار شاه بعرض شاه قوی طالع رسید که امیر الامراء به اتفاق عبد الصمد خان بهادر و اخلاص خان و افضل خان و شاکر خان و شکر الله خان و راجی خان و راجه سبها چند در میدان کارزار ایستاده عزم محاربه دارد . بادشاه قوی طالع بصوب او متوجه گشتند . امیر الامراء نصرت جنگ صرفه در جنگ ندیده راه دار الخلافه پیش گرفت . تتمه احوالش در محل خود بتحریر در آید .

بادشاه قوی طالع هنگام نصف شب در خیمه مختصری فرا آمده سجدات شکر بجا آورد . دران شب تاریک حالتے سخت بر جهان دار شاهیان گزشت . بسیارے در تنگی طرق و شوارع زیر دست و پای افیال کوه شکوه و اسپان لکد زن هلاك گشتند و اکثرے روشناسان مانند مختار خان ولد(۱) خان عالم بهادر شاهی و وزارت خان ولد میر کلان از دست غارت گران شربت ممات چشیدند . البقاء للملك المعبود .

روز پنجشنبه چهاردهم آن ماه شهریار جوان بخت بسریر طلای بنگله دار سوار گشته متوجه زیارت قبر شاه مشتاق گشتند . بعد قطع مسافت یك و نیم کروه جریبی بدولت خانه بادشاهی که نصب شده بود ، شرف

(۱) ه : « ولد » ندارد

ورود انداختند . قطب الملك عبد الله خان بهادر شهزاده اعز الدين را از حویلی دارا شکوه دستگیر کرده بحضور انور آورد ، انواع شفقت مبذول داشته بخلعت فاخره نواخته در خیمه مختصری جا دادند و بنوید جان بخشی خوش دل کردند . و بمعتمدان درگاه حکم شدکه از احوالش باخبر باشند . عمدهٔ امراء خان دوران بهادر عرف چین قلیج خان بهادر و محمد امین خان چین بهادر و لطف الله خان صادق و جان نثار خان و عوض خان و ابو احمد خان که در فوج جهان دار شاه بودند ، شرف ملازمت دریافته لوازم نیاز بجا آوردند ، عنایات سلطانی مشمول احوال هرکدام شد . فرامین عالی قدر بنام آصف الدوله و محمد یار خان و دیگر صوبه داران مالوه وغیره صادر شد که مخالف رو از معرکه تافته راه فرار پیموده است ، هر جا که برسد دستگیر نمایند و از معرض باز خواست خائف نباشند . آخرهای آن روز بمنزل سید حسین علی خان بهادر تشریف برده انواع تلطفات مرعی داشته مراجعت نمودند .

پانزدهم روز جمعه در مسجد جامع متعلقه بهشت آباد تشریف فرموده خطبهٔ خود شنیدند ، بعد ادای نماز بدولت خانه رسیدند . سعد الله خان عرف هدایت الله خان و خان زمان بهادر و رضا قلی خان و افضل خان و اسلام خان و دل دلیر خان و جواهر خان و دیگر چند کس ادراک دولت ملازمت نمودند . هفدهم ماه مسطور ازان منزل کوچ کرده نزدیك باغ دهره داخل دولت خانه گشتند . شاکر خان وغیره بیست (١) و یك تن بملازمت فایز شدند .

قطب الملك سید عبد الله خان بهادر را خلعت خاصه و پالکی عطا نموده بصوب دار الخلافه مرخص فرمودند که (٢) مال و منال جهان دار

(١) ه : « بیست تن »

(٢) ه « که مال و منال . . . قائم شد » ندارد

شاهیان بضبط در آرند . و این اساس منازعت بود که درمیان بادشاه و وزیر قایم شد . غازی الدین خان بهادر و حامد خان بهادر و خواجم قلی خان و ترکتاز خان بخلاع فاخره معزز گشتند و برفاقت قطب الملک مامور شدند .

دلاور خان بقلعداری اکبر آباد مقرر شد . سعد الله خان را بدستور سابق بخدمت خانسامانی مامور ساخته خلعت بخشیدند . راجه چهبیلا رام خلعت تفویض دیوانی خالصه شریفه یافت . فرمان والا شان بنام آصف الدوله قلمی نموده مصحوب اخلاص خان بهادر فرمودند ، خلعت خاصه انعام یافت . هزدهم برای عیادت سید حسین علی خان بهادر تشریف برده بدولت خانه داخل شدند . نوزدهم بر سریر روان سوار شده شرف زیارت مزار شریف اعلی حضرت و ممتاز محل دریافتند . سید امیر خان (۱) نبیره قاسم خان بیگی بصوبه داری اکبر آباد سرفراز شد ، بموهبت خلعت ممتاز گردید . حکم شد که اخذ جزیه ذمیان معاف شناسند . بیستم شریف الله خان بخدمت داروغگی خواصان و بعنایت خلعت و سرپیچ و جیغه مرصع ممتاز شد ، سعادت علی خان (۲) بداروغگی کتاب خانه امتیاز یافت ، هادی خان بدستور قدیم بمشرفی فراش خانه بحال گردید . حکم شد نامدار خان وغیره کلانوتان را دستگیر کرده جواهر و زرے که از معز الدین یافته اند باز خواست نمایند . بیست و دوم آن ماه روز جمعه برای ادای نماز جمعه در مسجد جامع مستقر الخلافه تشریف برده اشرفی و روپیه و گلهای نقره بدامن فقراء و عجزه ریخته بدولت خانه مراجعت نمودند . معتمد خان بموهبت خلعت و فوجداری گودره صوبه احمد آباد مفتخر شد .

بیست و سوم بعرض رسید که بتاریخ هفتدهم معز الدین جهان دار شاه

---

(۱) ه : « سید امیر خان ... ممتاز گردید » ندارد

(۲) ج ، د ، ه : سیادت قلی خان

معه محبوبه خود بدار الخلافه رسیده خود را بمنزل آصف الدوله افگنند .
فردای آن ذو الفقار خان امیر الامراء نیز پیش پدر رسید و هر چند مبالغه
و ابرام کرد که در اعانت معز الدین افواج فراهم آرد ، پدرش راضی
نشد و معز الدین را داخل قلعه ارك کرده در ترپولیه معه محبوبه اش محبوس
ساخت . محمد یار خان را بدستور سابق بقلعداری تعین نمود . اهل الله خان
جهان دار شاهی (۱) را از قلعه بدر کرده ذو الفقار خان پسر خود را در
خانه نگاه داشته بطرفی حرکت کردن نداد . بعد معروض این مقدمات
فرمودند که نوبت بنوازند و فرمان عنایت بنام آصف الدوله
شرف صدور یافت .

بیست و چهارم بجماعه ذیل خدمات مقرر شد و خلاع فاخره عطا
گردید : نصرت یار خان را صوبه داری اجمیر و مختار خان (۲) والا شاهی
را داروغگی اصطبل و خواجه رحمت الله (۳) را بیوتاتی اکبر آباد و ثناء الله
خان را بداروغگی تبر داران ، کرپا رام را پیشکاری خان سامان ، سید علی
خان را داروغگی نذر و پیشکش ، حضرت قلی خان را میر بحری و قوس
بیگی ، عزت خان را داروغگی عدالت العالیه ، محترم خان را متصدی گیری
بندر سورت .

بیست و پنجم آن ماه متوجه دار الخلافه گشتند ، متصل بهشت آباد
سکندره مضرب خیام سلطانی گردید . بتاریخ بیست وششم صوبه داری بنگاله
بنام بادشاه زاده جهانگیر مقرر نموده نیابت به مرشد قلی خان مرحمت شد ،
خلعت خاصه و فرمان مصحوب میر قلیچ گرزدار شرف صدور یافت .
شریف الله خان را خطاب عباد الله خان عطا شد ، افراسیاب خان والا شاهی

(۱) ه : « جهاندار شاهی » ندارد

(۲) ه : « ممتاز خان »

(۳) ه : خواجه حمد الله

بداروغگی گرزداران و عنایت خلعت مباهی گشته . بیست و هفتم سرای گودریه شرف ورود انداختند . محکم سنگهه والا شاهی بذریعه اشرف خان بخطاب رای رایان و خدمت وقائع نگاری کل از تغیر هدایت، کیش خان ممتاز گردید . یحیی خان را امینی هفت چوکی منصب داران و خلعت خاصه مرحمت شد . غره محرم سنه احد مطابق نهم بهمن آغاز سال یک هزار یک صد و هشت و پنج هجری ساحت ارادت نگر مضرب سرا پرده خاقانی گشت . زبدهٔ فدویان اشرف خان بداروغگی دیوان خاص و فیض الله خان بداروغگی بندهای (۱) چوکی خاص ممتاز شدند . سوم آن ماه ما بین اسلام آباد (۲) متهرا و بندرا بن مورد سراپرده خاص گردید . راجه چهبیلا رام بفوجداری متهرا و عنایت خلعت مباهی شد . امین الدین خان بهادر از قید نجات یافته شرف ملازمت دریافت ، خلعت خاصه عطا گشت .

عرضداشت راجه بهیم سنگهه زمیندار کوته در باب تهنیت معه پنجاه مهر بنظر انور گزشت ، حکم شد مثال عالی و خلعت و اسپ و فیل بفرستند .

چهارم نعمت الله خان و عقیدت خان و باقر خان از دار الخلافه رسیده ادراک ملازمت نمودند ، بموهبت خلاع ممتاز گشتند . پنجم قریب موضع سیائی منزل گاه فرمودند . رحمت یار خان که در چنگال جهان دار شاهیان بعذاب الیم گرفتار بود ، خلاص یافته بعنایت خلعت خاصه و داروغگی کچهری خانسامان سرمایه مباهات اندوخت . ششم متصل شیرگڈه پرتو ورود انداختند .

هفتم مثال واجب الامتثال مصحوب گرزداران بنام رانا زمیندار اودے پور و راجه اجیت سنگهه و راجه جی سنگهه شرف صدور یافت .

هشتم متصل شاه پور منزل گاه خاص گشت . نهم ساحت سلطانپور

---

(۱) ه : « بندهای » ندارد

(۲) ج : اسلام نگر

مضرب خیام دولت گردید . دهم قریب فتح پور شـــرف ورود افتاد .
دوازدهم نزدیك قبول پور مضرب سراپرده خاص گشت . سیزدهم ساحت
اسمعیل پور شرف اندوز ورود گشت . چهاردهم عمدة الملك سید حسین علی
خان بهادر بخدمت میر (۱) بخشی گری معزز گردید ،. بموهبت خلعت خاصه
بانیمهٔ آستین و سر پیچ مرصع و عقود مرواریدو شمشیر و خنجر و شتر
بایراق مرصع امتیاز یافت .

روز شنبه (۲) پانزدهم محرم متصل باغ خضر آباد شرف نزول
انداختند . فرمان شد که تقرب خان والا شاهی آصف الدوله و ذو الفقار
خان را بحضور انور بیارد ، بعمل آورد . بعد معروض حکم شد که فردا
ملازمت نمایند ، امشب بخیام خود بسر برند . صبح یك شنبه شانزدهم محرم
موافق بیست و پنجم دی ماه الهی فرمان شد که افواج مرتب باشند ،
بدرگاه قطب الاقطاب متوجه می شویم . و بعد انقضای یك پهر روز تقریب
خان والا شاهی اسد خان و ذو الفقار خان بهادر را بحضور اشرف آوردند ،
پدر یك هزار اشرفی و چهار هزار روپیه و پسر یك هزار اشرفی دو هزار
روپیه نثار گزرانید . اسد خان آصف الدوله را بعطای خلعت فاخره و
جیغـــه و سر پیچ مرصع و کمر پڑکه و خنجر مرصع نواخته بڈیره رخصت
نمودند و ذو الفقار خان بموهبت خلعت و سر پیچ مرصع خوش دل گشته
ماءور گردید که در راوٹی بنشیند ، بعض مشورت ضروری است ، بعمل
آورد . حسب الالتماس او تقرب خان از تغیر سعد الله خان بخدمت خانسامانی
ممتاز گشت . همان وقت ذو الفقار خان را نور بیگ وغیره قلماق از برادری
لاچین بیگ حسب الحکم قضا توام حاضر گشته ذو الفقار خان را بقتل

(۱) ج ، د : « میر » ندارد

(۲) ه : سه شنبه

در آوردند و از راه احتیاط چند کارد هم زدند و حکم شد که پیش جلو خانه بادشاهی نعش او را بیندازند که باعث عبرت دیگر خود سران باشد.

و همان تاریخ سیف الله خان مامور گردید که در حصار دار الخلافه شتافته سر از تن جهان دار شاه برداشته لاش او را در معسکر بادشاهی بیارد، بعمل آورد. بموجب حکم قضا شیم لاش او را نیز در جلو خانه انداختند. از وقوع این واقعه جمیع ملازمان و تابعان آن پدر و پسر که نمک پرورده چندین قرون بودند، متفرق و آواره گشتند، و حالتے عجیب و غریب بر خانمان آنها که بجمیع خصوصیات دم همسری بکار خانه جات سلاطین می زد، گزشت. در طرفة العین نه اثرے از مال و منال ماند نه نشانے از اهل و عیال. غیرت الهی کار خود کرد و صفت قهاری بظهور پیوست و انچه از یوزنگ امیر الامراء خانمان سلاطین عظام گزشته بود هم چنان بر او و بر توابع او گزشته باعث عبرت بینندگان و نظارگیان گشت.

بچشم خویش دیدم در گزرگاه
که زد بر حال موری مرغکی آه
هنوز از صید منقارش نه پرداخت
که مرغی دیگر آمد کار او ساخت

همان تاریخ زبدهٔ فدویان خاص اشرف خان داروغه دیوان خاص بخطاب خان دوران بهادر منصور جنگ و محمد امین خان چین بهادر بخطاب اعتماد الدوله نصرت جنگ و بخدمت بخشی گری دوم و عنایت خلعت امتیاز یافت.

هم درین منزل قطب الملک یمین الدوله سید عبد الله خان بهادر که برای ضبط اموال و فراهم آوردن جواهر جهان دار شاهیان بدار الخلافه آمده بود، خانه سبها چند و خان جهان کوکلتاش و دیگر تابعان جهان دار شاه

بضبط در آورده ، بملازمت اشرف پیوست و خوانها پر از جواهر و نفایس بنظر انور در آورد .

هفتدهم محرم شهریار کامگار خود را بلباس فاخره و جواهر گران بها آراسته بر فیل کوه پیکر نشسته متوجه قلعه دارالخلافه گشت . از سانحات متنوعه آنکه لاشهاے شاه و وزیر مقتول را همراه سواری خاص بر افیال بسته بودند و پسران بادشاه را که زیر چتر مرصع خمان و چمان بودند بر سر چوبی گزاشته بودند . از مشاهـــده آن واقعه هیچ ذی حیات نمانده که لب به لاحول نکشاد و هیچ فردی نبود که کلمه استغفار بر زبان نیاورد . و همانا این تفاول بر شاه جوان بخت نیز سازگار نشد . قحطی عظیم در دار الخلافه افتاد و وبائی صعب پدید آمد که جوق جوق و فوج فوج از آحاد الناس و لشکر شاه قوی طالع بیاد نان جان می دادند و طعمه زاغ و زغن می گشتند . بعد ورود بقلعه مبارك فرمان شد که لاشهای شاه و وزیر را در ریگستان پیش دهلی دروازه قلعه بیندازند و و اسد خان در پیش خانه خان جهان بهادر فرود آید ، هم چنان بعمل آمد .

هزدهم آن ماه در تسبیح خانه تشریف آورده سید عبد الله خان بهادر ظفر جنگ را بعطای خلعت خاصه معه نیمه آستین و سر پیچ و جیغـــه گران بها و عقود مروارید و گلوآویز و قلمدان مرصع نواخته از تغیر نصرت جنگ مقتول (۱) بوزارت کل سرفراز ساختند .

ع بسا فالے که از بازیچه شد راست

حکم شد که بهره مند خان را نیز نزد اسد خان نگاه دارند . نوزدهم حسب الحکم اعتماد الدوله محمد امین خان چین بهادر امین الدین خان بهادر بمنصب دو هزاری یك هزار سوار سرفراز شد . تقرب خان خانسامان دو فیل پر از جواهر مرصع و آلات اسد خان مع شصت و دو راس اسپ

---

(۱) ه : « از تغیر نصرت جنگ مقتول » ندارد

بنظر انور در آورد .

به ارسلان خان حکم شد که لاشهای شاه و وزیر مقتول را مدفون سازد . شاه در سردابه حظیره حضرت جنت آشیانی پهلوی برادران مدفون شد و لاش وزیر را همسایه مزار شیخ عطاء الله بر سر دروازهٔ آن حظیره بخاك سپردند . بمقتضای قدرت قاهره قادر برحق نوزدهم محرم سال گزشته حادثه رحلت حضرت خلد منزل پدید آمده بود ، تا نوزدهم محرم سال حال در عرض یك سال هر چهار خلف نامدار و دو نبیرهٔ آنحضرت نوجوان و چندین امرای عالی شان در زیر خاك پنهان گشتند ، و از بو العجبهای تقدیر سبحانه تعالی و تقدس نقشهای غریب و عجیب بر صفحه روزگار نمودار گشت .

کرا زهرهٔ آنکه از بیم تو
کشاید زبان جزبه تسلیم تو

و هو القادر فوق عباده .

بیستم آن ماه خان دوران بهادر (۱) بخدمت میر بخشی گری والا شاهی و غلام علی خان بداروغگی توپ خانه و خطاب ذو الفقار خان ممتاز شدند . بتاریخ بیست و یکم روز جمعه بمسجد جامع تشریف برده بعد ادای نماز جمعه بمنزل عصمت سرشت حضرت بیگم صبیه حضرت خلد مکان ورود نموده دو هزار اشرفی گزرانیده وقت شام در قلعه مبارك داخل شدند ، از جناب حضرت بیگم یك تقود پارچه و جیغه مرصع و عقود مروارید عطا شد . محکم سنگهم معزول متصدی چکله بریلی بملازمت اشرف رسیده هفت سر اسپ معه ساز پیشکش کشید . به تقرب خان حکم شد که سعد الله خان معزول خانسامان را در کچهری خانسامان محبوس ساخته اثاث البیت او را بضبط در آرند ، بعمل آورد . به امرای عظام منازل بتفصیل ذیل

(۱) ه : « بخدمت میر بخشی ... خطاب » ندارد

انعام شد : حویلی جعفر خان مرحوم که در عصر جهاندار شاه به خان جهان انعام شده بود و او در عرض هفت و هشت ماه چندین منازل دل کشا دران حویلی احداث کرده بود به یمین الدوله قطب الملك بهادر ، و حویلی امیر الامراء شایسته خان مرحوم که در عصر جهان دار شاه به امیر الامراء ذو الفقار خان تعلق داشت درین وقت به عمدة الملك امیر الامراء سید حسین علی خان بهادر عطا شد ، او حویلی نواب گوهر آرا بیگم به زبدهٔ امراء خان دوران بهادر ، و حویلی اسد خان آصف الدوله به شریف الله خان بهادر ، و حویلی خان جهان بهادر عالمگیری به تقرب خان خانسامان مرحمت گشت .

هر که آمد عمارت نو ساخت
رفت و منزل بدیگرے پرداخت
وان دگر بخت هم چنین هوسے
این عمارت بسر نبرده کسے

عرایض راجه اجیت سنگهه و راجه جے سنگهه معه یك صد مهر و هزار روپیه بنظر انور گزشت . نصرت یار خان بفوجداری سانبهر و میوات معزز گشت . بیست‌ودوم (۱) یك صد و پانزده اسپ از طویله خان جهان مقتول بنظر انور در آمد . بیست و سوم آن ماه هدایت کیش خان معزول وقائع نگار کل در کچهری خانسامان محبوس گشت و خانمان او بضبط در آمد . رای خوش حال چند پیش کار بخشی اول و رای نونده و شیخ انور پیش کاران دیوان تن و رای گج سنگهه پیش کار خالصه شریفه بعطای خلاع ممتاز شدند . بیست و هفتم آن ماه بادشاه زاده جها نگیر بمنصب بیست و پنج هزاری بیست هزار سوار برساله میر بخشی معزز گردید . بخشی الممالك بعطای خلعت خاصه مفتخر گشت . راجه چهبیلا رام بموهبت

(۱) ه : « بیست و دوم » ندارد

خلعت خاصه و خدمت صوبه داری اکبر آباد پایه عزت بر افراخت و ذکریا خان ولد عبد الصمد خان بخدمت فوجداری جون و عنایت خلعت ممتاز گردید.

سلخ محرم حکم شد که منصب امراء و منصبداران که به اضافه خلاف ضابطه سرفراز شده اند، موافق ضابطه بحال دارند اگرچه فائده بران مرتب نشد اما باعث دل شکستگی (۱) خاص و عام گردید.

نجابت خان فوجدار بگلانه بصوبه داری مالوه از تغیر شهامت خان معزز گشت و از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری و پانصدی چهار هزار سوار مفتخر گردید. چهارم صفر منعم خان عرف عبد الوهاب بداروغگی عدالت العالیه از تغیر غیرت خان ممتاز شد، خلعت انعام یافت. غازی الدین خان بهادر بخطاب نظام الملك بهادر فتح جنگ بصوبه داری دکن (۲) از تغیر داؤد خان مباهی گشت، خلعت خاصه و شمشیر بایراق مرصع عطا شد. دهم آن ماه سید صلابت خان که بخشی شاه شهید بود از لاهور رسیده بذریعه خان دوران بهادر شرف ملازمت دریافت، پنج راس اسپ پیشکش کشید، دو راس اسپ بمعرض قبول افتاد، خلعت خاصه مرحمت شد. یازدهم امجد خان امین ضبط اموال دو خوانچه جواهر از اموال کوکلتاش خان مقتول بنظر درآورد. خواجه خان بخدمت قراول بیگی و ارادت مند خان بفوجداری امن آباد معزز شد. چهاردهم قلیج محمد خان بصوبه داری اوده و فوجداری گورکهپور و انعام خلعت مباهی گشت. پانزدهم سیف الله خان بخدمت بیوتاتی و سیف الدین احمد خان بفوجداری گجرات خورد ممتاز گشتند. راجه اجیت سنگهه و راجه جے سنگهه هر کدام بمنصب پنج هزاری پنج هزار سوار غائبانه ممتاز گردیدند. سادات خان بصوبه داری

(۱) ب: دلبستگی

(۲) د: «دکن» ندارد

کشمیر و منصب شش هزاری پنج هزار سوار امتیاز یافت . بیست و نهم صفر سید صلابت خان بعنایت خلعت و فوجداری نواح شهر دار الخلافه مفتخر گشت .

دوم ربیع الاول بعرض رسید که هنگام شب غلامان قلماق بموجب حکم قضا توام سعد الله خان ولد عنایت الله خان را و هدایت کیش خان وقایع نگار کل و سیدی قاسم معزول کوتوال دار الخلافه را بتسمه چرمی بجان کشتند . حکم شد سه روز در ریگستان لاشهای مقتولان را افگنده مدفون سازند . بظاهر تقصیرے که قابل سیاست باشد از سعد الله خان مغفور پیدا نبود الا آنکه بسعایت حاسدان که رشد خود مد نظر داشتند این معنی بعمل آمد . و آن مجموعهٔ خوبیها بدرجه شهادت فائز گشت . اللهم اغفره و ارحمه .

سوم آن ماه مصلح خان نبیره اعظم خان مرحوم بخطاب اعظم خان و منصب سه هزاری دو هزار سوار و عطای نقاره و علم ممتاز شد .

نهم آن ماه بعرض رسید که قطب الملک یمین الدوله بهادر خانه نشین شده . شهریار کامگار بتقریب شکار برمنه وزیرآباد تشریف برده هنگام معاودت بمنزل یمین الدوله تشریف فرمودند . از راه شفقت او را در کنار کشیده در منزل او ما حضر نوش جان کرده قیلوله نموده بدولت خانه تشریف آوردند . از جمله پیشکش وزیر اعلی بتفصیل ذیل بمعرض قبول افتاد : اشرفی یك لك، روپیه پنج لك، اسپ نه راس ، فیل یك زنجیر ، طاقهاے بوم طلا و نقره و مخمل زردوز یك صد تهان ، شمشیر و جمدهر با ساز مرصع و مینا دو زوج . و بجمدة الملك یمین الدوله عطا شد : سر پیچ و جیغه و کرپتکه مرصع و عقود مروارید . گویا اظهار آزردگی شاه و وزیر از همین تاریخ است که هر سال سمت تزاید گرفته ، گزشت انچه گزشت .

بست و ششم آن ماه بعرض رسید که شهامت خان بصوبه داری احمد آباد مامور گشته است و سر بلند خان بهادر معزول ناظم آنجا که طلب حضور شده بود قریب رسید . فرمودند دربار خان و عبد الله خان بهادر بحضور انور بیارند ، بست و نهم شرف ملازمت دریافت ، یك هزار مهر نثار گزرانید ، بعنایت خلعت فاخره و سر پیچ مرصع امتیاز یافت . غره ربیع الاخر فرمان شد که بست هزار روپیه در وجه طلب چهار ماهه اسد خان تنخواه دهند ، بعمل آوردند .

سوم آن ماه بعزم زیارت خواجه قطب الاقطاب قدس سره شتافته لوازم نذر و نیاز بجا آوردند . بعد قطع هشت کروه جریبی داخل دولت خانه گشتند . از هفتم شهر مسطور شروع محفل جشن شد . در دیوان عام تشریف آورده دو گانه نماز شکر بجا آورده ، بر تخت مرصع طاوسی که یك کرور و بیست و پنج لك روپیه قیمت دارد ، جلوس نمودند . مقربان و اعیان نیاز و پیشکش گزرانیدند ، خلاع فاخره بصغیر و کبیر مرحمت شد و غالیه مشکبو و پان بخاص و عام رسید . به خان دوران بهادر و عبد الله خان بهادر ماهی مراتب با اسپ عراقی و زنجیر فیل عطا شد و به بسیاری عمدها سر پیچ و جیغه مرصع و کمر پڑکه انعام شد . پانصد اشرفی مرسوله زبردست خان ناظم لاهور بنظر انور گزشت .

دهم آن ماه سر بلند خان بخدمت صوبه داری اوده و انعام خلعت و سر پیچ و خنجر مرصع و کمر پڑکه ممتاز گشت . هفتدهم داؤد خان بصوبه داری احمد آباد از تغیر شهامت خان و شهامت خان بصوبه داری فرخنده بنیاد حیدر آباد معزز گشتند ، فرامین والاقدر و خلاع فاخره باجواهر سمت ترسیل یافت . دلیر خان بصوبه داری بیجا پور مفتخر گردید و منصور خان را فوجداری نواح بیجا پور مقرر گشت .

شب نوزدهم آن ماه بادشاه زاده جهانگیر شاه که شیر خوار بود ، برحمت حق پیوست . قطب الملك وزیر اعلی و امیر الامراء بهادر و خان

دوران بهادر (۱) و اعتماد الدوله و تقرب خان بمنزل سادات خان جد مادری شاهزاده مرحوم حاضر شده تابوت شاهزاده را بدرگاه حضرت خواجه قطب الاقطاب قدس سره برده دفن نمودند. و شهریار کامگار ملول و متاثر گشته فرمودند که سه روز نوبت ننوازند.

بست و نهم ماه مسطور خان دوران بهادر منصور جنگ و عبد الله خان بهادر هرکدام بمنصب شش هزاری شش هزار سوار و محمد یار خان بمنصب پنج هزاری دو هزار سوار سرفراز شدند. غازی الدین خان بهادر عرف احمد بیگ بداروغگی بندهای جلو غره جمادی الاولی سرفراز شد، خلعت خاصه و شمشیر و سرپیچ مرصع انعام یافت. پنجم آن ماه قیام خان بفوجداری سانبهر معزز گردید. ذو الفقار خان میر آتش بیمار بود، صحت یافته انگشتری بقیمت پنج هزار روپیه پیشکش کرد، بمیر توزکی اول و عنایت خلعت و سرپیچ و کمرپٹکه و عصا و کلك مرصع مفتخر گشت. حافظ خدمت گار خان بدیوانی سرکار بادشاه بیگم و انعام خلعت ممتاز شد و منصبش دو هزار و پانصدی سه صد سوار مقرر گردید. سید مظفر خان ناظم اجمیر را دو هزار و پانصد سوار سه بندی اضافه مرحمت شد. مرشد قلی خان بنیابت صوبه بنگاله بصوبه داری اوڑیسه از تغیر خان عالم عرف خان جهان بهادر سرفراز گشت. فقیر الله خان میر توزك بخطاب خان مرزا و منصب سه هزاری دو هزار سوار و عنایت علم و نقاره امتیاز یافت. نهم آن ماه چهل و یك راس اسپ مرسوله ناصر خان بهادر از نظر انور گزشت. از وقایع لاهور بعرض رسید که زبردست خان ولد علی مردان خان مرحوم صوبه دار آنجا برحمت حق پیوست، ابراهیم خان عرف یعقوب خان برادر خان مرحوم را خلعت ماتمی عطا فرمودند. نوزدهم رتن چند دیوان قطب الملك بمنصب دو هزاری پانصد سوار

(۱) ج، د: «و خان دوران بهادر» ندارد

و خطاب رای ممتاز شد .

بیست و یکم آن ماه کتخدائی امیر الامراء سید حسین علی خان بهادر با دختر داراب خان عرف کامیاب خان مرحوم مقرر بود ، بعد انقضای یك ربع شب بحضور انور رسید ، بعطای خلعت خاصه و سر پیچ و شمشیر و جمدهر با ساز مرصع و دو سر اسپ با ساز طلا ممتاز گشت ، و سهره مروارید (۱) بقیمت بیست و پنج هزار روپیه زیب تارکش ساخته فرمودند که جواهر نفیسه بقیمت پنج لك روپیه بمنزل او رسانند . و از جناب گیتی آرا بیگم بعنایت خلعت و عقد مروارید و از اودے پوری بائی جس کور بمرحمت خلعت و سر پیچ مرصع مفتخر گشت . شریعت خان نائب قاضی القضاة عقد مناکحت بست .

بیست و سوم آن ماه یوسف بیگ خان بفوجداری گهوره گهاٹ و عنایت خلعت مباهی شد . فرمان و خلعت خاصه و یك قبضه جمدهر مرصع و یك راس اسپ با ساز طلا و یك زنجیر فیل در انعام جگت جے سنگهه (۲) زمیندار کانون مرحمت شد . بیست و پنجم آن ماه اسلم خان بدیوانی کابل و عنایت خلعت مباهی شد . دوم جمادی الاخری حکم شد موتمن خان پیشدست بیوتات با عصا بحضور انور می آمده باشد ، بعمل آورد .

چهارم آن ماه بمنزل بخشی الممالك (۳) امیر الامراء بهادر تشریف فرموده ما حضر نوش جان کرده تارك او را به آسمان رسانیدند . بخشی الممالك پانصد دانه مروارید و همان قدر دانه زمرد و یاقوت و چند خوان طلا و نقره مملو از لطائف پوشش خاص و جیغه و پاندان و آبخوره مرصع

(۱) ج ، د : « بقیمت ... و عقد مروارید » ندارد

(۲) د : جگت سنگهه ؛ ه : جگت چند

(۳) ج : « امیر الامراء ... بخشی الممالك » ندارد

پیشکش کشیده بعطای خلعت ملبوس خاص مباهی گشت و تمامی وجوهات پیشکش او بمعرض قبول افتاد. ششم آن ماه رتن چند متصدی قطب الملک بخطاب راجگی و انعام خلعت و اسپ و گوشواره مروارید مباهی گردید.

هفتم آن ماه فرمان شد که جمیع سررشته داران نقل احکام روزه را که ماه بماه بوقائع کل می رسانیده باشند داخل سرشته نمایند. و بوقائع نگار کل حکم شد که ایام کامرانی معز الدین را از صفحه روزگار محو ساخته ابتدای جلوس مبارک را از سلخ صفر که در عظیم آباد پٹنه بر سریر اجلاس نموده ایم، محسوب نمایند. چهار شنبه را همایون شنبه و پنج شنبه را مبارك شنبه لقب شد (۱).

یازدهم سبها چند منشی ذو الفقار خان مرحوم را به میر جمله سپردند. خواجه عبد المجید خان دیوان صوبه احمد آباد بخدمت فوجداری سورتهه (۲) ممتاز گشت. دوازدهم میر جمله (۳) بخطاب معظم خان خان خانان بهادر مظفر جنگ معزز گردید. عطاء الله خان رفیع الشانی بخدمت متصدی گری چکله بریلی از تغیر محکم سنگهه مقرر شد، خلعت انعام یافت. پانزدهم سید مظفر خان بخطاب خان جهان بهادر مفتخر گشت.

از وقایع بندر مبارك سورت بعرض رسید که ایلچی ایران دیار با تحف و هدایا درین جا رسیده، حکم شد محترم خان متصدی آنجا سی هزار روپیه به ایلچی مسطوربدهند و بار بردار سر انجام کرده بحضور انور روانه سازد.

اخلاص خان که از قتل سعد الله خان خایف گشته بجانب بارهه رفته بود، چند جز شاهنامه تیار ساخته از جانسٹ وطن قطب الملك بحضور

---

(۱) ه : « و نهم عبد الله خان بهادر بخطاب میر جمله امتیاز یافت » مستزاد دارد

(۲) ه : سورت

(۳) ب ، د : عبد الله خان بهادر بخطاب معظم خان خانخانان بهادر میر جمله

انور فرستاد ، فرمان شد که خلعت و جیغه بفرستند .

همان تاریخ بعرض رسید که میر جمله خان خانان بهادر سبها چند ذو الفقار خانی را بسبب بدگوئیها که شعار او بود مقطوع اللسان ساخت . آری

زبان بریده بکنجی نشسته صم بکم
به از کسی که نباشد زبانش اندر حکم

کیشو راو هرکاره فردی بنظر انور در آورد که نهم شهرحال در سواد سادهوره عبد الصمد خان بهادر و زین الدین احمد خان فوجدار شهرند را با مقاهیر و مخاذیل قتال واقع شد . بسیارے ازان فرقه ضاله طعمه تیغ بهادران شدند و از فوج بادشاهی بقا بیگ خان وغیره شربت شهادت چشیدند .

بیست و یکم آن ماه ظفر خان عرف خواجه مظفر رفیع الشانی بعطای خلعت خاصه معزز گشته دستوری یافت که تابوت شاه غفران پناه عظیم الشان را به خجسته بنیاد برده قریب قبر نونهال بیگم زوجه شاه مرحوم دفن نمایند . فخر الدین خان برادرش نیز مرخص شد . بیست و پنجم ماه مسطور سید صلابت خان بهادر بذریعه صمصام الدوله خان دوران بهادر بعنایت خلعت خاصه و قبضه شمشیر و اسپ و فیل ممتاز گردید . دوم شهر رجب بعرض رسید که نظام الملک بهادر فتح جنگ ناظم صوبه جات دکن پنجم جمادی الاخری داخل برهان پور شد . پانزدهم ماه مسطور شهریار کامگار بمقبره حضرت جنت آشیانی تشریف فرموده ، بعد فاتحه یك هزارروپیه بمجاوران آن مکان رسیده ، جنازه شاه غفران پناه عظیم الشان را از سردابه بر آورده بمصحوب ظفر خان به خجسته بنیاد روان فرمودند ، حکم شد که صمصام الدوله بهادر و قطب الملك بهادر تا یك منزل همراه بروند ، بعمل آوردند .

نور الله خان بخدمت قوس بیگی ممتاز شد ، خلعت انعام شد . از رفیقان معز الدین مرید خان بمنصب هزار و پانصدی چهار صد سوار و خواجه حسین خان بمنصب دو هزار و پانصدی پانصد سوار سرفراز گشتند و وکالت خان کشمیری بخطاب محمد مراد خان و منصب هزار و پانصدی مفتخر شده داخل میر توزکان شد . سربراه خان عالمگیری بکوتوالی و فوج داری دار الخلافه معزز گردید . سیزدهم بعرض رسید که معتمد خان دیوان خالصه شریفه راهگیرائی وادی عدم شد . لطف الله خان بهادر صادق بدیوانی خالصه شریفه و وزارت خان عرف ابو المعالی بدیوانی تن معزز شدند . شانزدهم ممتاز خان بداروغگی هرکارها مفتخر گردید . بیست و چهارم ماه مسطور خان عالم عرف خان جهان بهادر از تغیر میر مشرف بصوبه داری اله آباد مامور گشت . سلخ آن ماه سید خان جهان بهادر تغای قطب الملك بهادر از اصل و اضافه بمنصب پنج هزاری چهار هزار سوار سر افراز شد ، و بسبب بارندگی بجمیع عمده و اهل خدمات خلاع بارانی مرحمت گردید ، و درین ماه چند نوبت بسیر و شکار پرداختند .

هشتم شعبان از نوشته سعادت الله خان دیوان کرناٹك بیجاپوری و حیدرآبادی بعرض رسید که چهارده لك و چهل هزار روپیه و پنج زنجیر فیل حصه خالصه شریفه بتفصیل در آورده ، حکم شد بحضور انور بفرستند .

بمیر جمله خان خانان بهادر مظفر جنگ فرمان شد که چهار هزار سوار نوکر بگیرد و دیوانیان عظام (را) نقد تنخواه دهند . میر جملـه بصوابدید امانت خان پسر خواندهٔ خود فوجی جرار از هندوستان زادهای مغل مترس کج بند و تنگ پوش فراهم آورده مبلغی خطیر که قریب هفتاد هشتاد لك روپیه باشد از خزانه بادشاهی تن کرد و بلا قید چهره و داغ آن همه مبلغ بصرف در آورد .

دوازدهم شعبان بعرض رسید که هنگام شب ذو الفقار خان بهادر

عرف غلام علی خان میر آتش به اجل طبعی رخت هستی بر بست ، پنجاه
قاب طعام جهت متعلقان او عنایت شد و فرمان شد که بجز جواهر خانه و
فیل خانه و اصطبل دیگر اموالش بورثه اش معاف شناسند . خان زمان بهادر
عرف علی اصغر خان ولد کار طلب خان مرحوم بخدمت میر آتش از
انتقال خان مشار الیه و عنایت خلعت خاصه و جیغه مرصع امتیاز یافت و
فدائی خان قوربیگی بخدمت میر توزکی دوم و انعام خلعت و عصا مفتخر
گردید . نوزدهم آن ماه امیر خان ولد امیر خان مرحوم بخدمت قوربیگی
ممتاز گشت ، خلعت خاصه انعام یافت . سید کبیر خان فوجدار سکندره از
اصل و اضافه بمنصب دو هزاری نه صد سوار معزز شد . بست و هشتم
آن ماه رانا سنگرام سنگهه بخطاب مها رانا و منصب هفت هزاری هفت هزار
سوار و هشت کرور دام انعام وطن خود غائبانه ممتاز گشت ، فرمان و
خلعت فاخره و عقد مروارید و سر پیچ و جیغه و شمشیر و جمدهر بایراق
مرصع و (یك) زنجیر فیل و یك راس اسپ با ساز طلا سمت ترسیل یافت .
لطف علی خان بفوجداری و قلعداری رنتهمبور مفتخر شد . بست و نهم
ماه مسطور بهیم سنگهه پسر رام سنگهه هاڈا زمیندار کوٹه ادراك ملازمت
نمود ، یك صد مهر (۱) و هزار روپیه نثار گزرانید ، بعنایت خلعت خاصه
و جیغه و سر پیچ و خطاب راجگی و منصب سه هزاری دو هزار سوار
مفتخر گردید . پنج هزار روپیه به راجه راج بهادر عطا شد که صرف
ضیافت او سازد . پسران سادات خان ، صلابت خان بمنصب سه هزار و
پانصدی دو هزار سوار و سیف خان بمنصب سه (۲) هزاری دو هزار
سوار امتیار یافتند .

شانزدهم شهر رمضان المبارك سنه ۲ چورامن جاٹ را فتح سنگهه

(۱) ه : یك هزار مهر

(۲) ه : « سه » ندارد

پسر راجه راج بهادر پذیرا شده بملازمت اشرف فائز ساخت ، بست و یك مهر نثار گزرانید و دو سر اسپ پیشکش کرد ، بعنایت خلعت و جیغه و زنجیر فیل مباهی گشت و به سه نفر همراهیان او خلعت خاصه مرحمت شد .

بیستم ماه مبارك کیشو راو هرکاره فردی بنظر انور در آورد که مقاهیر از سادهوره گریخته راه دابر گرفتند و بسیاری مقتول و مجروح گشتند .

بیست و چهارم ماه مبارك صمصام الدوله خان دوران بهادر منصور جنگ را بصوبه داری مستقر الخلافه اکبر آباد و عطای خلعت خاصه و سر پیچ مرصـــع و فیل ممتاز فرمودند و سید امیر خان خلد مکانی اصالتاً بقلعداری آنجا و نیابتاً بصوبه داری مامور گشت . ماهیار خان بنیابت صمصام الدوله بهادر بخدمت فوجداری متهرا معزز شد ، خلعت خاصه و جیغه انعام یافت . غره شوال سنه ۲ روز عید فطر متوجه عید گاه شدند ، بعد ادای نماز داخل دولت خانه گشتند ، نثار و پیشکش امراء بمعرض قبول افتاد . دوم شوال بمنزل حضرت بیگم تشریف فرموده تسلیمات عید فطر بتقدیم رسانیده بدولت خانه مراجعت نمودند .

از نوشته هرکاره متعلقه صوبه تهته بعرض والا رسید که والی ایران برای استخلاص حصار قندهار پنجاه هزار سوار و پیاده بسر کردگی محمد زمان نامی تعین نموده ، او در هرات رسیده سفر عدم اختیار نمود و فوج ایران بر گشته رفت .

دوازدهم راجه جـــے سنگهه بصوبه داری مالوه معزز شد ، فرمان و خلعت خاصه و جیغه مرصع مصحوب اسد علی خان و عثمان خان قراول سمت ترسیل یافت . راجه اجیت سنگهه بصوبه داری تهته مامور گردید ، فرمان و دیگر عنایات بدست مشار الیهما صادر شد . چهاردهم حکم شد که اسد خان از پیش خانه خان جهان در حویلی ابراهیم خان مرحوم نقل نماید .

به تقرب خان خانسامان فرمان شد که چهل هزار روپیه سالانه در وجه مصارف بلغور خانه وغیره ضروریات روضه حضرت خـــلد منزل تنخواه می کرده باشد . نجابت خان بصوبه داری برهان پور امتیاز یافت .

پانزدهم ماه مسطور از سانحات غریبه بعرض رسید که یك سفید باف از طایفه هنود مرده بود و وارثان او وقتے که بر هیزم گزاشته آتش دادند ، زنده شد ، او را بر آوردند ، اند کے آسیب بدستش رسیده صحیح وسالم بخانه خود رسیده و طرفه آنکه چشمهائش نابینا بود آن نیز روشن شده . فرمان شد که بحضور بیارند . خان خانان بهادر میر جمله بحضور آورد ، تقریر کرد که دو شخص امرد روح مرا کشیده برده بودند ، دریای پیش آمد ، بران آب دو محرر پیدا شده گفتند که « هنوز هشت سال از عمر (او) باقی است ، بگزارند » . دران حالت گفتم که « در دنیا از نابینائی عسرت و تصدیعه می کشم » ، گفتند « چشمان هم روشن می شوند » . هرگاه بحالت اصلی آمدم خود را بینا یافتم . سامعان را حیرت افزود . از جناب حضرت پنجاه روپیه عنایت شد .

مبارز خان عرف شهامت خان صوبه دار حیدر آباد بخدمت فوجداری سیکاکول و فوجداری مچهلی بندر سرفراز شد ، به اضافه یك هزار و پانصد سوار ممتاز گردید . ششم شهر ذی قعده محمد رضا معزول امین جهانگیر نگر بملازمت اشرف فایز گشته بیست و یك مهر نثار گزرانید .

حامد خان بهادر بعزم تنبیه افاغنه که جانب بریلی شورش بر انگیخته بودند ، رخصت شد ، بخلعت و پرخانه مرصع و زنجیر فیل مباهی گشت .

مهابت خان ولد خان خانان مرحوم بموهبت خلعت خاصه و سرپیچ مرصع و شمشیر بایراق مینا و منصب سه هزاری دو هزار سوار و عنایت علم و نقاره کامیاب شد . از اموال زبردست خان مرحوم داخل سرکار بتفصیل ذیل شد : شش لکهه و دوازده هزار و پانصد روپیه نقد ، یازده

سر اسپ ، دو زنجیر فیل ، و شتر و گاؤ دو بست راس ، قدری ظروف طلا و نقره . به امین الدین خان بهادر داروغه عرض مکرر حکم شد که وقت عصر و مغرب حاضر می شده باشد . هفتم ماه مسطور بعرض رسید که سربلند خان بهادر صوبه دار اوده حسب الحکم والا در سواد شهر دار الخلافه رسیده ، حکم شد دربار خان پذیرا شده بحضور بیارد و به میر جمـله فرمان شد که تا دروازه دیوان عام شتافته بملازمت رساند ، بعمل آمد . خان مسطور یك صد اشرفی و هزار روپیه نثار گزرانید ، بعنایت خلعت مفتخر گشت . همان تاریخ چهبیلا رام معزول ناظم اکبرآباد شرف ملازمت دریافته دو صد مهر و دو هزار روپیه نثار گزرانید ، خلعت خاصه و سرپیچ مرصع و الوش میوه مرحمت شد .

یازدهم ماه مسطور قدرت الله درویش ولد عبد الجلیل اله آبادی بحضور انور رسیده یك جلد پنج سوره پیشکش گزرانید ، حکم شد در منزل میر جمله اقامت ورزد . دوازدهم بعرض رسید که قدرت الله را میر جمله بحاق آویخته بقتل رسانید .

سیزدهم دو صد کله مقهوران مرسوله راجه بهادر زمیندار کمانون بنظر انور درآمد ، فرمان و خلعت خاصه و فیل و شمشیر سمت ترسیل یافت .

سیزدهم آن ماه محفل دیوان خاص آرایش یافت و حسب العرض قطب الملك بهادر کوچ بندگان حضرت که بصوب اجمیر مقرر شده بود موقوف شد ، و رخصت امیر الامراء حسین علی خان بهادر میر بخشی مقرر گشت و بر طبق تفصیل ذیل امرای عالی قدر و راجـه های معتبر بهمراهی او دستوری یافتند . بسیارے را خلعت و اسپ و فیل و جواهر عطا شد و برخے را خلعت و اسپ مرحمت گردید و جماعتی را نقد و خلاع انعام شد . سربلند خان بهادر ، بخشی الممالك افراسیاب خان بهادر ، اعتقاد خان نبیره امـیر الامراء شایسته خان مرحـوم ،

دایر خان (۱) و سیف الدین علی خان و نجم الدین علی خان و اسد الله خان و سید شجاعت الله و سید حسن خان، سید خان، عزیز خان روهیله چغتا بهادر، شاکر خان، غلام علی خان، راجه اودیت سنگهه بندیله، راجه گوپال سنگهه بهدرویه راجه بهادر زمیندار روپ نگر پانصد من باروت و سوپ و دو صد پان و یك صد ماهتاب و پنج ضرب توپ نیز مرحمت شد. و بگرزداران حکم شد که ڈیره امیر الامراء جانب اجمیر برآرند و امراء متعینه را قدغن نمایند که برآیند.

عبد الصمد خان بهادر از اصل و اضافه بمنصب شش هزاری چهار هزار سوار معزز گردید، ارلات خان بمنصب دو هزاری هفت صد سوار و قره خان پسرش بمنصب هزار و پانصدی دو صد سرفراز گشتند.

بیست و یکم آن ماه صمصام الدوله خان دوران بهادر منصور جنگ و میر جمله بهادر هر کدام بمنصب هفت هزاری هفت هزار سوار معزز گردید.

بیست و ششم ماه مسطور عنایت خان نبیره اسد خان بمنصب دو هزاری چهار صد سوار سرفراز شد.

ذکریا خان پسر عبد الصمد خان بهادر سرهای مقهوران را با عرضداشت پدر بزرگوار بنظر انورگزرانید، از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری یك هزار سوار و عنایت خلعت و جیغه و علم و نقاره ممتاز شد.

بیست و نهم ماه مذکور امیر الامراء بهادر فیروز جنگ سپهه سردار سید حسین علی خان بصوب اجمیر رخصت یافت، به انعام خلعت خاصه با نیمه آستین و شمشیر مرصع و سرپیچ و جیغه گران بها و ترکش و قربان بایراق جواهر و دو سر اسپ با ساز مرصع بقیمت بیست و پنج هزار روپیه و فیل با تلایر با ساز نقره و جل مخمل زر دوز مفتخر و مباهی گشت.

---

(۱) ه: « دیوان فوج و بسالت خان اعظم شاهی، خانه زاد خان ولد سربلند خان بهادر و فیروز علی خان بخشی رساله » مستزاد دارد

قمر الدین خان ولد اعتماد الدوله بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و عطای علم و نقاره ممتاز گردید. سوم شهر ذی حجه سربلند خان بهادر و خانه‌زاد خان پسرش از تعیناتی فوج امیر الامراء موقوف گشته بجانب اوده گورکهپور بتعلقه خدمت خود مرخص گردیدند. نهم آن ماه ظفر خان از خجسته بنیاد معاودت کرده دولت ملازمت دریافت، پنج سوره پیشکش نمود.

از ابتدای آن ماه عارضه جسمانی به شهریار کامگار عارض شده بود، نهم پاره تخفیف شد. دهم روز عید الاضحی جهت رفع شورش در مسجد جامع جهان نما برای ادای نماز تشرف آورده در عمل نصف النهار داخل قلعه مبارك شدند. رعایای دار الخلافه استغاثه نمودند که گندم چهار آثار فی روپیه یافته نمی شود، حکم شد چودهریان گنج را حواله بهادر دل خان لاچین نمایند. اما فایده بر سعی بندگان حضرت مرتب نشد، قحط غله هر روز در تزاید بود و عالمے بباد فنا می رفت.

یازدهم ذکریا خان بفوجداری جمون ممتاز شد. از نوشته هرکاره دکن پانزدهم ماه مسطور بعرض رسید که سعادت الله خان دیوان کرناٹك بیست و پنج لك روپیه نقد و چند فیل روانه حضور ساخته. عرض داشت راجه اجیت سنگهه عثمان خان قراول در جواب فرمان عالی آورده بنظر انور درآورد.

از نوزدهم ماه مسطور محفل جشن فتح معز الدین آرایش یافت و روشنائی چراغان و فانوس قراین بقراین ضیا پذیرفت و جواهر پیشگی خروار خروار امرای عظام از نظر انور گزشت و بجمیع اعیان خلاع فاخره و جواهر نفیسه و برگ تنبول و غالیه مشکبو مرحمت شد. تا نه روز این مجلس امتداد یافت و بهره فیض بخاص و عام رسید. بیستم بعرض رسید که امیر الامراء بهادر داخل پیش خانه خود شده عازم اجمیر است. بیست و دوم غسل صحت فرمود، جمیع اعیان خوانهای نان و نقود

و (تل) سپید و تل سیاه برای تصدق حاضر آوردند ، حکم شد افضل خان والا شاهی صدر الصدور بمستحقان رساند .

فرمان شد که تا گرانی غله هشت هزار روپیه هر صبح بمستحقان و غرباء تقسیم نمایند . بزرگان روزگار که بدین امر مامور شدند خود را و اعوان خود را صاحب استحقاق دانسته از احوال غرباء و یتامی اغماض عین نموده آن همه نقود بر تابعان خود می پاشیدند و کمترك حصه به اهل استحقاق رسید . بیست و ششم آن ماه جواهر بقیمت هفتاد هزار روپیه بصبیهٔ امیر الامراء بهادر عطا شد .

فرزند خان بمنصب پنج هزاری چهار هزار سوار و یحیی خان امین هفت چوکی بمنصب هزار و پانصدی دو صد سوار مفتخر گشتند . بیست و هشتم ظفر خان از اصل و اضافه بمنصب چهار هزاری دو هزار سوار مباهی گشت . بتاریخ بست ونهم مظفر خان برادر صمصام الدوله و قمر الدین خان و ذکریا خان و راجه چهبیلا رام و گندهرب سنگهه و رستم خان بعنایت خلاع فاخره و خنجر مرصع و اسپ مفتخر گشته بهمراهی امیر الامراء مرخص شدند .

پنجم محرم از وقائع کشمیر بعرض رسید که در باروت خانه بادشاهی برق افتاد ، چند حویلی و مسجد چوبی بسوخت و بسیارے شکنه آن ولایت را مضرت جانی و مالی رسید . حکم شد قدرت الله .

هفتدهم آن ماه دلیر خان ضلع دار هر هکل بمنصب هفت هزاری هفت هزار سوار و اسفندیار خان معزول فوجدار سلهٹ بمنصب سه هزاری یك هزار سوار مفتخر شدند . بیست و دوم ماه مسطور ظفر خان بخطاب بهادر و انعام خلعت خاصه و سر پیچ و فیل و نقاره مباهی گشته برفاقت امیر الامراء دستوری یافت . بیست و نهم آن ماه محمد خان بنگش بعطای خلعت و سر پیچ و جیغه و شمشیر بایراق مرصع و اسپ و فیل مباهی گشته

بهمراهی امیر الامراء مرخص گشته ششم صفر ظفر خان بهادر بمنصب چهار هزاری چهار هزار سوار و راجه ستر سال (۱) بمنصب شش هزاری چهار هزار سوار معزز گشتند .

مها راو بهیم سنگهه زمیندار کوٹه عرضداشت و یك هزار مهر در باب فتح بوندی و هزیمت بده سنگهه ارسال داشته بود ، بنظر انور گذشت ، بخطاب راجه و مها راو و از اصل و اضافه بمنصب پنج هزاری چهار هزار سوار مقرر شد و فرمان و خلعت خاصه و سر پیچ مرصع و عقد مروارید و یك راس اسپ در وجه انعام سمت ترسیل یافت .

از سانحات متنوعه این سال آنکه بتحریك بعض مقربان شر انگیز محمد اعز الدین بهادر ولد محمد معز الدین جهان دار شاه و محمد عالی تبار خلف اعظم شاه مرحوم و محمد همایون بخت ولد شاه غفران پناه عظیم الشان را از حرم سرای بادشاهی بر آورده بر ترپولیه که جهان دار شاه را هم در آنجا مذبوح ساخته بودند ، رسانیده بجور و عنف تمام میل در چشم کشیدند . چه حالتهای صعب که بران بیچارگان بگذشت و از غیرت الهی بر شهر یار نیز در همان محل همان حالت گذشت که در محل خود گزارش یابد .

سانحات سال سوم از عصر محمد فرخ سیر بهادر

بیستم شهر صفر عبد الصمد خان بهادر که بتادیب مفاهیر جانب سادهوره شتافته بود ، مظفر و منصور بحضور اشرف رسیده ، بذریعه میر جمله بهادر شرف ملازمت دریافت . یك صد مهر و یك هزار روپیه نثار گذرانید . خلعت خاصه و جیغه مرصع انعام شد . اعظم خان بنیابت سادات خان

(۱) ه : چتر سال

بحراست کشمیر مفتخر گردید. بیست و چهارم آن ماه عبد الصمد خان بهادر بعنایت خلعت و سرپیچ و شمشیر مرصع و یك سر اسپ و زنجیر فیل معزز گشته بهمراهی امیر الامراء بهادر دستوری یافت.

پنجم ربیع الاول (۱) سنه ۳ از نوشته هرکاره معروض گشت که راجه جے سنگهه صوبه دار مالوه بست و چهارم صفر داخل بلده اوجین شدند، مدن سنگهه پسر راجه مسلم خان مرحوم با دو هزار سوار نزد راجه رسید.

چهاردهم آن ماه عرضداشت امیر الامراء بهادر بنظر انور گزشت که اجیت سنگهه گریخته به جودهپور رفت. جمیع امراء لوازم تهنیت بتقدیم رسانیدند، حکم شد سه روز نوبت فتح بنوازند.

از نوزدهم ماه مسطور جشن جلوس شروع شد. بجمیع اعیان و سران سپاه خلاع فاخره و جواهر قیمتی و اسپ و فیل در خور رتبه مرحمت شد و برگ تنبول و غالیه مشکبو مقسوم گشت. تا نه روز روزان و شبان هنگامه خوشی و خورمی آرائش داشت و بهرهٔ فیض بخاص و عام رسید.

بیست و نهم از وقائع دکن معروض شد که در کرناٹك حیدرآبادی عاقبت محمود نام لونڈے بد عاقبت خود را شاهزاده محمد اکبر ملقب ساخته فوجے جرار از پالیکران فراهم آورده بود، سعادت الله خان دیوان آنجا فوج جرار بر سرش فرستاد، محاربه صعب واقع شد، قریب دو هزار کس از طرفین در معرکه کارزار افتادند، باغی دستگیر و بقیة السیف آواره گشتند. فرمان شد که او را بحضور انور بفرستند.

حکیم معتمد الملك بخطاب موتمن الملك معزز گشت.

غره ربیع الاخر (۲) از عریضه ناظم عظیم آباد معروض گشت که

---

(۱) ه : « پنجم ربیع الاول ... مالوه » ندارد

(۲) ه : « غره ربیع الاخر ... ترسیل یافت » ندارد

مسٹر جان سارمن ایلچی انگلستان معه نامهٔ موکل خود و اسباب پیشکش از راه هوگلی در پٹنه رسیده ۔ غلام حسین والا شاهی جهت آوردن ایلچی مسطور مرخص شد و خلعت زربفت نقره باف قیمتی با قدری جواهر سمت ترسیل یافت .

دوم آن ماه رایمان خدمتیه را که در عهد مخالف بخطاب رضا بهادر رستم هند ممتاز شده بود ، سربراه خان کوتوال حسب الحکم اشرف پیش چبوتره گردن زد ۔ در قوت و شجاعت اسم با مسمی بود و با وصف ناخواندگی وافر از اهلیت و انسانیت داشت ، از حسن نیت بدرجه شهادت فائز شد .

نهم ماه مسطور بعرض رسید که علی نقی خان پسر سادات خان فصد کرده بود ، سر رگ بند نشد ، در همان حالت جان بقابض ارواح سپرد . به سادات خان و چهار نفر پسرانش که فرزند خان و سیف خان و صلابت خان و عطاء الله خان خطاب داشتند خلاع ماتمی عطا شد .

هفتدهم آن ماه عرضی عنایت الله خان معزول ناظم کشمیر بنظر انور درآمد که اگر اجازت شود بزیارت بیت الله روانه شود ، منظور شد . سلخ آن ماه قطب الملک بهادر بعرض رسانید که حق سبحانه تعالی امیر الامراء بهادر را فرزند نرینه عطا فرمودند ، یك هزار مهر پیشکش فرستاده به قطب الملک فرمودند که از جانب ما تهنیت بنویسد .

پنجم جمادی الاولی ظفر خان بهادر بذریعه سید قطب الملک دولت ملازمت دریافته عرضداشت امیر الامراء بهادر با یك هزار مهر که بتقریب فتح اجیت سنگهه و آمدن پشرش ابهےسنگهه نزد امیر الامراء بحضور اشرف فرستاده بود ، بنظر انور درآورده ، بعنایت خلعت خاصه و شمشیر مرصع و اسپ عراقی با ساز طلا مفتخر گردید . و از نوشته هرکاره معروض گشت که امیر الامراء بعد اطمینان خاطر عبد الصمد خان بهادر

و دیگر سران فوج متعینه را رخصت حضور داده ، فرمان والا قدر بتحسین صادر گشت .

اله وردی خان را از راه تعرض بخطاب ارسلان خان مخاطب ساختند .

پانزدهم غازی الدین خان عرف احمد بیگ از تغیر خان زمان خلعت میر آتش یافت ، بمنصب شش هزاری پنج هزار سوار معزز گشت . مظفر خان برادر صمصام الدوله بهادر بداروغگی بندهای جلو خاص مفتخر گردید ، خلعت خاصه و سرپیچ مرصع انعام یافت . بیست و ششم آن ماه عبد الصمدخان بهادر و ذکریا خان پسرش بملازمت اشرف فائز گشته پانصد مهر بنظر اشرف در آوردند ، خلاع فاخره عطا شد . از نوشته هرکاره معروض گشت، که امیر الامراء بهادر از میرته معاودت نموده بر تالاب پهسکر مضرب خیام ساخته . بتاریخ بست و هفتم شانزده لکهه روپیه مرسوله جعفر خان ناظم بنگاله داخل خزانهٔ اندرون محل شد . چهارم جمادی الاخری سنه ۳ سربلند خان بهادر بحراست صوبه اله آباد غائبانه ممتاز گشت ، فرمان تفویض صوبه داری و خلعت حواله هاشم بیگ گرزدار شد که بتعجیل برساند اعز الدوله خان عالم معزول ناظم آنجا طلب حضور شد .

هفتم آن ماه یك صد مهر مزین به سکه مبارك مرسوله علی مردان خان عرف میر اویس قلعدار قندهار بنظر انور گزشت ، امراء و اعیان تسلیم تهنیت بتقدیم رسانیدند .

دهم تقرب خان خانسامان بخدمت دیوانی خالصه شریفه از تغیر لطف الله خان و رائے رایان گوجر مل جهان شاهی بدیوانی تن معزز گشتند ، خلاع خاصه عطا شد . پانزدهم امین الدین خان بهادر ببخشی گری سوم از تغیر افراسیاب خان خلعت پوشید و لطف الله خان بداروغگی عرض مکرر مباهی گشت .

چهاردهم عبد الصمد خان بهادر بعنایت خلعت خاصه مباهی گشته

بتادیب فرقه مقاهیر و طایفهٔ مخاذیل بسمت پنجاب رخصت یافت و ذکریا خان نیز مرخص شد و خلعت انعام شد .

هفتدهم حسب العرض قطب الملك بهادر سبها چند ذو الفقار خانی بعد ادای جرمانه یك لك روپیه خلاص یافت .

یك شمامه عنبر اشهب بوزن یك هزار و نه صد و بیست و چهار توله که یك لك روپیه قیمت داشت مرسوله سعادت الله خان دیوان کرناٹك بمعرض قبول افتاد .

هزدهم همت دلیر خان عرف محمد کاظم بعنایت خلعت و پرخانهٔ مرصع و داروغگی توپ خانه جنسی مفتخر شد . بست و دوم آن ماه مومن خان نجم ثانی (۱) از تغیر عبد الحمید خان بتصدی گری بندر سورت و عنایت خلعت مباهی گشت و راجه چهبیلا رام از تعیناتی امیر الامراء بهادر رسیده پنجاه مهر نثار گزرانیده به انعام خلعت فاخره سرفراز شد . بیست و نهم آن ماه خدمتیاب خان متبنای راقم این سانحات حسب العرض دربار خان به انضمام چوکی خواص (۲) بخدمت نظارت نواب گیتی آرا بیگم و انعام خلعت فاخره مفتخر گردید . غازی الدین خان بهادر غالب جنگ از تغیر محمد خان بنگش بفوجداری چکله گوالیار و عطای خلعت مباهی گشت و حکم شد که نائب بفرستد . اله وردی خان بخدمت میر منزلی امتیاز یافت . غرهٔ شهر رجب مظفر خان برادر صمصام الدوله بهادر از فوج امیر الامراء بملازمت رسید ، بعطای خلعت خاصه معزز گردید . راجـــه چهبیلا رام بفوجداری اوده و بعنایت خلعت فاخره مفتخر گشت .

دوم بعرض رسید که امیر الامراء بهادر نزدیك سرای اله وردی خان مرحوم رسیده و دختر راجه اجیت‌سنگهه را همراه آورده که در حرم سرای خاص

---

(۱) ه : « نجم ثانی » ندارد

(۲) ه : « به انضمام چوکی خواص » ندارد

داخل شود ، حکم شد که امرای عظام پذیرا شده بحضور اشرف بیارند .
پنجم آن ماه امیر الامراء بهادر بحضور اشرف رسیده یک هزار مهر و دو هزار روپیه نثار گزرانید ، بکلمهٔ تحسین و آفرین و دولت هم آغوشی و عطای خلعت فاخره و جواهر نفیسه و اسپان عربی و عراقی و فیلان کوه پیکر امتیاز یافت . و سیف الدین علی خان و نور الدین علی خان و دیگر همراهیان امیر الامراء شرف ملازمت دریافته به انعام خلعت فاخره مفتخر گشتند . ظفر خان بهادر بمنصب پنج هزاری ذات و سوار و خطاب فدوی فرمان بردار معزز شد . هشتم ماه مسطور ابھے سنگھ ولد راجه اجیت سنگھ بدولت ملازمت فائز گشته یک مهر و یک هزار روپیه نثار گزرانید ، خلعت خاصه و سر پیچ و اوربسی مرصع و تسبیح مروارید و اسپ و فیل انعام یافت . به قمر الدین خان بهادر وغیره یک صد و چند کس خلاع خاصه عطا شد .
نهم افراسیاب خان بهادر بخطاب رستم جنگ و منصب پنج هزاری چهار هزار سوار و بداروغگی گرزداران مباهی گشت . راجه بهادر بعنایت خلعت خاصه و تسبیح مروارید و آویزهٔ زمرد معزز گردید . دهم گردهر بهادر بفوجداری بهرائچ و بموهبت خلعت و جیغه امتیاز یافت . شانزدهم فرمان شد که خلعت خاصه و جیغه و خنجر مرصع و زنجیر فیل در جلدوی برای سر بلند خان بهادر مصحوب گرزداران بفرستند ، بعمل آمد . هژدهم نجم الدین علی خان بهادر برادر قطب الملک بهادر بمنصب چهار هزاری دو هزار سوار و عطای نقاره مفتخر گردید . نوزدهم ماه مسطور در دیوان عام محفل جشن آرائش یافت ، بر سریر مرصع جلوس نموده جواهر نفیسه بابت پیشکش امراء را بمعرض قبول جا داده ، خلاع فاخره و جواهر گران بها عطا فرمودند .
از عمده سانحات این سال رسیدن ایلچی سلطان حسین مرزا والی

ایران دیار است بدرگاه والا . برجوئندگان اخبار پوشیده نماند که از سال دهم حضرت خلد مکان آمد و شد ایلچی ایران و ابواب رسل و رسائل مسدود بود . درین سال میر مرتضی نام فرستاده سلطان حسین مرزا با ارمغانات و نامه شاه ایران به هندوستان ورود نمود . در هر شهر و معموره که رسید بموجب حکم اشرف صوبه داران و فوجداران آنجا نقود وافر و اسباب ما یحتاج از سرکار والا سر انجام داده بدار الخلافه رسانیدند . درین تاریخ تقرب خان خانسامان پیشوا رفته ازسواد شهر بحضور اشرف آورد ، هفت کس باریاب ملازمت اقدس شدند . بعد ادای آداب ملازمت نامه شاه بر هر دو دست گزاشته قریب تخت مبارك آورد . شهریار کام گار نامه را گرفته حواله جمدة الملك بهادر وزیر اعلی نمودند . ایلچی مسطور در چشمه اول و همراهیان در چشمه سوم بر طبق حکم والا ایستاده شدند . بعد ساعتے ایلچی را نزدیك طلبیده از چگونگی احوال استفسار فرمودند . بعد ازان بعنایت خلعت خاصه به قیمت یك هزار و پانصد روپیه و خنجر مرصع بقیمت پنج هزار روپیه و پاندان معه پان و خوانچه طلا و پیاله طلا مملو از غالیه مشکبو معه خوانچه و بیست و هفت قاب طعام ممتاز فرمودند . و باغ شالا مار که نمونه خـــلد برین است برای اقامت ایلچی مسطور عطا شد و بهمراهیانش خلاع فاخره مرحمت گردید .

سوم شعبان قطب الملك بهادر را از راه تفضل در دیوان عام بر سر کرسی که در عهد اعلی حضرت فردوس آشیان محمد دارا شکوه ایستاده می شد ، اجازت ایستاده شدن دادند ، تسلیم آن عنایت تازه بجا آورد . نهم آن ماه بذریعه قطب الملك بهادر اعز الدوله خان عالم بصوبه داری کابل و بمنصب شش هزاری پنج هزار سوار و عنایت خلعت خاصه و سر پیچ و اسپ و فیل مباهی گشت .

از نوشته هرکاره احمد آباد معروض شد که درین ایام بارندگی آن قدر

دریای سابرمتی طغیانی نمود که سه هزار حویلی از سکنه آن دیار و مواشی زیر دیوارها هلاك شدند. فرمودند قدرت الله.

دهم سید کبیر خان امین و فوجدار سکندر آباد بمنصب دو هزار و پانصد سوار امتیاز یافت.

شانزدهم از وقائع شهرند بعرض رسید که طایفهٔ مخاذیل بر سر قصبه روپر آمده بودند، با انکه عدد آنها زیاده از هفت هزار سوار و پیاده بود خواجه مکارم نائب زین الدین احمد خان فوجدار شهرند با فوجے قلیل بر سر آنها رسیده محاربه عظیم نمود، قریب دو صد نفر را سر بریده و دیگران رو بفرار گزاشته. حکم شد مجرا شد.

شایسته خان بمنصب چهار هزاری ذات و سوار ممتاز گردید. نفائس ارمغان شاه ایران بنظر انور گزشت، بقیمت سه لك و چهارده هزار روپیه تشخیص یافته بتحویل تحویل داران بادشاهی مفوض گردید. بیست و هشتم آن ماه خلیل الله خان بقلعداری کانگڑه و مرحمت خان بفوجداری مانڈون گڈھ و عنایات خلعت فاخره ممتاز گشتند.

هفتم رمضان المبارك از وقایع اله آباد بعرض رسید که بتاریخ ششم شعبان زلزله صعب دران بلده پدیدار گشت و تا نیم ساعت نجومی امتداد کشید، بسیارے از عمارات هم ریخت. فرمودند الحکم لله.

خان زمان بهادر بنیابت امیر الامراء بهادر بصوبه داری عظیم آباد پٹنه ممتاز گشت. دوازدهم ماه مبارك بخشی الممالك امیر الامراء بهادر بحراست صوبه جات دکن سرفراز شد، تسلیمات عنایات بجا آورد. حسب العرض قطب الملك فرمان شد که قراولان سزاولی کرده حویلی خان جهان بهادر مرحوم از تقرب خان خانسامان و حویلی اعز الدوله از افراسیاب خان بهادر خالی بکنانند و بملازمان اعز الدوله بسپارند. هزدهم دل دلیر خان بنیابت عمدة الملك بهادر صوبه داری ملتان و عنایت خلعت خاصه ممتاز گشت.

حامدخان بهادر بمنصب پنج هزاری سه هزار سوار سرفراز گردید . خان زمان بهادر را یك لك روپیه مساعدت تفضل شد . غره شوال روز عید فطر بر تخت روان سوار شده به عید گاه تشریف برده هنگام نصف النهار بدولت خانه معاودت نمودند . بسیارے گلهای نقره و طلا و اشرفی و روپیه هنگام آمد و شد بر سر غرباء و بدامن فقراء ریخته شد . معتمد الملك میر جمله بهادر یك هزار مهر و یك لك روپیه و صمصام الدوله خان دوران بهادر یك لك روپیه و قطب الملك بهادر یك خوانچه جواهر پیشکش گزرانیدند و دیگر امراء و اعیان بقدر درجه و منزلت لوازم نیاز بجا آوردند . پنجم ماه مسطور بمنزل امیر الامراء بهادر تشریف برده تارك افتخارش بفلك الافلاك رسانیدند (او) دو خوان جواهر و نه خوان پارچه نفیسه و چارده خوان گلها از طلا و نقره و هفت راس اسپ و پنج زنجیر فیل پیشکش کشیده ، آخرهای روز بدولت خانه مراجعت شد .

چهاردهم آن ماه صالح بیگ خان وغیره دو نفر گرزدار که فرمان بنام علی مردان خان عرف میر اویس قلعدار قندهار برده بودند ، عرضداشت او آورده بنظر انور گزرانیدند و التماس نمودند که قریب شصت هزار سوار با او فراهم آمده اند .

عدو افگن خان بخدمت فوجداری پانی پت و کرنال اختصاص یافت .

بیست و چهارم ماه مسطور راقم این سانحات حسب العرض صمصام الدوله خان دوران بهادر بخدمت امینی داغ و تصحیحه بندهای توپ خانه و امینی هفت چوکی بضمیمه دیوانی سرکار نواب عظمة النساء بیگم سرفراز شد ، بخلعت خاصه سرفراز گردید و چهار صدی منجمله منصب نقدی تنخواه حکم شد . دوم ذی قعده فرمان شد که لطف الله خان از منصب بر طرف و جاگیر و حویلی او و برادران او ضبط نمایند ، بعمل آمد .

هفتم ماه مسطور بموجب نوشته هرکاره بعرض رسید که فتح سنگھ

زمیندار سری نگر در همین سال فوت شده بود ، مدن سنگهه پسرش قایم مقام پدر گشته ، بعد سه ماه (اوهم) بعدم خانه شتافت . بیست و پنجم آسامی زوجه و داه او خود را زنده سوختند .

پانزدهم سیف الله خان بیوتات بمنصب پنج هزاری سه هزار سوار از اصل و اضافه ممتاز گردید . شانزدهم شاکر خان بفوجداری نواح دار الخلافه و داؤد خان دوپٹهباز بفوجداری حصار فیروزه و اکبر قلی خان بفوجداری شمس آباد مئو (۱) امتیاز یافتند . بیستم آن سید صلابت خان بهادر راجه اودیت سنگهه بندیله را پذیرا شده بملازمت اشرف فائز ساخت ، یك صد اشرفی و یك هزار روپیه نثار گزرانید ، بعنایت خلعت فاخره و شمشیر بایراق مرصع و یك عدد پدك سرفراز شد .

درین روزها رنجش خاطر قطب الملك بهادر به امتداد کشید ، خانه نشین شد . شهریار کامگار چند روز بنهایت احتیاط و حزم و هوشیاری بسر می بردند و جمیع امراء در پیش خانه ها حاضر می بودند . بیست و سوم خداوند دوران والده ماجده ساجده خود را بمنزل قطب الملك فرستادند که اطمینان داده بحضور اشرف بیارد . قطب الملك تا دایره پذیرا شده هودج مهد علیا را بمنزل خود فرود آورد ، جواهر بقیمت یازده هزار روپیه و نقود پارچه نفیسه پیشکش کشید . از جناب عالیه بعطای خلعت و اوریسی و بازو بند مرصع و تسبیح مروارید ممتاز گشت و بعهد و پیمان تازه که در اصل اصلی نداشت بدولت خانه خاقانی رسیده طرف دیوان عدالت حاضر شد . بندگان حضرت بعدالت تشریف آورده انواع چاپلوسیها و عنایات زبانی مبذول داشته خلعت خاصه و سر پیچ زمرد عطا نموده رخصت معاودت دادند .

ضیاء الدین خان بداروغگی عرض مکرر سرفراز شد .

(۱) ه : مئو ، ندارد

دهم شهر ذی حجه روز عید الاضحی به عیدگاه تشریف برده بعد ادای نماز بدولت خانه مراجعت نمودند. جمیع امراء و اعیان نذر و پیشکش گزرانیده تسلیم تهنیت بجا آوردند. آخرهای روز میر جمله بهادر را بعنایت خلعت خاصه و سرپیچ مرصع و یك راس اسپ و یك زنجیر فیل و ماهی مراتب نواخته بطرف صوبه بهار رخصت فرمودند.

چهاردهم آن ماه امیر الامراء بهادر که بسبب آزردگی خاطر خانه نشین بود بحضور انور آمد، عنایات بیغایات مرعی داشته بعنایت خلعت خاصه و سرپیچ زمرد و کمر پتکه مرصع نوازش فرمودند (۱). هنگام ادراك ملازمت تمامی بندوبست قلعه بملازمان امیر الامراء تعلق داشت و هیچ یکے از امراء باریاب حضور نبود. بعد معاودت امیر الامراء بهادر صمصام الدوله بهادر و دیگر اعیان حاضر گشتند. هفتدهم ماه مذکور به احتیاط تمام باز امیر الامراء بهادر بحضور انور رسیده به انتظام صوبه جات دکن مرخص شد، خلعت خاصه و سرپیچ زمرد و پرخانه قیمتی و دو سر اسپ عربی و عراقی و فیل مع تلایر عطا گردید. درین نوبت نیز آن قدر قدغن رفته بود که هیچ یکے از امراء و اعیان در حضور بار نداشت، در دیوان عام و خاص جمیع ملازمان امیر الامراء بودند. داروغگی توپ خانه سرکار والا از تغیر غازی الدین خان بهادر غالب جنگ به صمصام الدوله بهادر مقرر گشت و نیابت به سید صلابت خان بهادر مفوض شد و غازی الدین خان از تغیر امین الدین خان به بخشی گری سوم سرفرازی یافت و خان مسطور بنیابت میر جمله بداروغگی خواصان معزز گشت و هر کدام خلاع فاخره عطا شد.

بیست و یکم ماه مذکور مطابق نهم دی ماه الهی سال یك هزار و یك صد و بیست و شش هجری شروع محفل جشن فتح شد. جمیع امراء

(۱) ج، د: «و مرخص فرمودند» مستزاد دارد

و اعیان جواهر نفیسه پیشکش گزرانیده بعطای خلاع فاخره و جواهر قیمتی سرفراز گشتند و بدستور مقرر هر سال روزان و شبان هنگامهٔ عیش و خرمی گرم بود و منصب داران و اهل خدمات جوق جوق و فوج فوج مخلع گشتند .

بست و ششم آن ماه محکم سنگهه کهتری عظیم الشانی حسب الالتماس امیر الامراء بخطاب راجگی و بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و عطای علم و نقاره امتیاز یافت . راقم این سوانح بعطای خلعت و اسپ ممتاز گشت . بست و هفتم ماه مسطور قمر الدین خان بهادر از اصل و اضافه بمنصب پنج هزاری سه هزار سوار علم عزت بر افراخت . اعظم خان نائب کشمیر بخدمت صوبه داری تهته از تغیر مها راجه اجیت سنگهه معزز گردید ، منصبش از اصل و اضافه چهار هزاری چهار هزار سوار معزز گشت . هفتدهم ماه محرم الحرام امین الدین خان (۱) از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری یك هزار و پانصد سوار سرفرازی یافت .

از نوشتهٔ هرکاره دکن بعرض رسید که نظام الملك بهادر فتح جنگ و حیدر قلی خان دیوان و شکر الله خان و دیگر امرای متعینه آن دیار بیست و هشتم شهر ذی قعده بر مزار شریف حضرت خلد مکان حاضر گشته لوازم زیارت بجا آوردند .

بیست و چهارم زین الدین احمد خان از تغیر شاکر خان بفوجداری نواح دار الخلافه و انعام خلعت مباهی گشت . پنجم صفر نظر علی خان بخدمت فوجداری جمون از تغیر ذکریا خان سرفراز شد ، بعنایت خلعت مفتخر گردید . هفتدهم ماه مسطور امین الدین خان بهادر بصوبه داری برار و فوجداری لونار و تحصیلداری پیشکش راجه چاندا و دیو گڈه غائبانه سرفرازی یافت ، فرمان شد که خلعت و فرمان بفرستند .

(۱) ج : « امین الدین ... یافت » ندارد ؛ د : « امین الدین ... نظام الملك بهادر » ندارد

بست و دوم آن ماه از سوانح کابل بعرض رسید که علی مردان خان عرف میر اویس عبد العزیز برادر زاده خود را با متاع پنج لك روپیه بحضور اشرف روانه نموده ، عنقریب به کابل می رسد . مومن الله دو فوج موازی چهارده هزار سوار ملازم خود را بر سر هرات فرستاد ، بعض آبادی آن دیار را سوخته و غارتیده بمحاصره قلعه مشغول است . دیگر آنکه فوج مشار الیه بجانب سیستان شتافته بود ، افواج قزلباش را هزیمت داده حصار سیستان را مفتوح ساخت .

بست وششم ماه مسطور عبد الله خان و شریعت‌الله خان پسران میر جمله بهادر بملازمت اشرف بهادر رسیدند ، بعنایت خلعت فاخره ممتاز گشتند .

سانحات سال چهارم از جلوس حضرت محمد فرخ سیر بهادر

غره ربیع الاول سال چهارم جواهر خان داروغه جواهر خانه خاصگی از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدی چهار صد سوار و خدمت طلب خان فوجدار شهرند بعطای خلعت خاصه ممتاز گشتند . دوم آن ماه به علی بن سلطان عرب که تازه از روم رسیده (بود) سی هزار روپیه نقد و خلعت و فیل بقیمت پنج هزار روپیه عطا شد . سوم سادات خان بهادر ناظم کشمیر بعنایت خلعت و جیغه و سر پیچ مرصع و زنجیر فیل مباهی گشته به تعلقه خدمت دستوری یافت ، به عطاء الله خان و محمد خان (۱) پسرانش خلاع فاخره مرحمت شد . حسن بیگ خان و محمد مهدی خان و محمد تقی پسران زبردست خان مرحوم بملازمت اشرف فائز گشته بموهبت خلاع فاخره رایت اقتدار بر افراشتند . سید فیروز علی خان بعنایت خلعت

(۱) د : محمد یار خان ؛ ه : محمد حسین خان

و فیل سرافراز شده به تعیناتی بخشی الملک امیر الامراء مامور گردید.

پنجم بعرض رسید که نور الدین علی خان برادر زاده قطب الملک وزیر اعلی به آسیب آتش سفر عقبی گزید. شهریار کامگار بمنزل قطب الملک و امیر الامراء تشریف برده سر افتخار آنها را به اوج عزت رسانیده معاودت نمودند. بقطب الملک و امیر الامراء و نجم الدین علی خان و سیف الدین علی خان خلاع ماتمی عطا شد.

از سانحات غریبه آنکه از سوانح کابل بعرض رسید که در حدود احشام بلوچان هفت کوهچه بدوره شصت کروه معه آدم و دواب بسبب زلزله در زمین فرو رفت.

دهم (۱) اخلاص خان بذریعه قطب الملک از جانسٹهه رسیده دولت ملازمت دریافت، بعنایت تشریف خاصه مفتخر گشت.

از تاریخ پانزدهم جشن سال چهارم شروع شد، امراء و اعیان نفایس و تحایف جواهر پیشکش کشیده بعطای خلاع فاخره و جواهر گران بها و پان و غالیه مشکبو معزز گشتند، بهره فیض بصغیر و کبیر رسید، تا نه روز محفل جشن امتداد یافته روزان و شبان هنگامه داد و دهش و بازار خورمی و عیش رونق پزیرفت.

هم درین ایام متواتر از سوانح پنجاب معروض گشت که آن کافر بدکیش که در عهد حضرت خلد منزل سرچنگ رسائی خورده در شعاب جبال فروکش شده بود، با حشرے انبوه سر از کوهستان برآورده، بسیارے معموره پنجاب را بخاک برابر ساخته، دست تظلم و تعدی بحال رعایا دراز کرده است. به عبد الصمد خان بهادر دلیر جنگ صوبیدار لاهور فرمان رفت که بتادیب خود سران ملحد پردازد و قمر الدین خان بهادر پسر اعتماد الدوله و افراسیاب خان بهادر بخشی سوم و مظفر خان

(۱) د: «دهم» ندارد

بهادر و راجه اودیت سنگهه بندیله و راجه گوپال سنگهه بهدوریه و بسیارے دیگر از اعیان بمـــوهبت خلاع و اسپ و فیل سرفراز شده بتادیب او دستوری یافتند .

بیست و نهم آن ماه سیف الدین علی خان بعنایت خلعت و شمشیر و اسپ و فیل و عالم علی خان بموهبت خلعت و شمشیر و اسپ ممتاز گشته بتعیناتی امیر الامراء رخصت یافتند . سلخ بعرض رسید که امـــیر الامراء بهادر ناظم صوبه جات دکن بتعلقه خدمت نهضت نمود . بیرم خان ولد روح الله خان مرحوم دوم ربیع الآخر بعنایت خلعت خاصه و شمشیر و فیل سرفراز شـده بتعیناتی امیر الامراء مرخص شد . منصب اسد الله خان از اصل و اضافه پنج هزاری چهار هزار سوار قرار یافت و بمـــوهبت خلعت و شمشیر و اسپ و فیل ممتاز گشته تعین امیر الامراء شد . هشتم آن ماه اسد الدین خان ولد شاه قلی خان مرحوم بمنصب دو هزار و پانصدی یک هزار و پانصد سوار و قلعداری احمد نگر سرفراز گشت .

دهم ماه حاجی نور محمد خان برادر زاده علی مردان خان حاکم قندهار بملازمت اشرف فائز گشته پنج راس اسپ و دو دست باز و دو قلاده سگ شکاری پیشکش کشید . بعد ازان عرضداشت قلعدار مسطور با نه سر اسپ و چهار دست باز و یک تقوز زربفت و دو قبضه کمان با بعض تحائف دیگر بنظر انور در آورد ، بعنایت خلعت و جیغه مرصع و فیل مفتخر گشته ، به عبد الغفور پسرش و محـمد یوسف برادر زاده او خلاع فاخره مرحمت شد .

در همان تاریخ قلیج محمد خان بهادر ناصر خان بهادر ناصر جنگ پزیرا شـــده بملازمت اشرف رسانید ، پانصد مهر بطریق نثار گزرانید ، خلعت خاصه و سر پیچ مرصع عطا شد و نوازش علی خان و نصرت خان پسرانش بعنایت خلاع نوازش یافتند .

سیزدهم آن ماه بعرض رسید که مقهوران مخذول در گورداس پور متحصن گشته، عبد الصمد خان بهادر و دیگر امرای بادشاهی محاصره کرده بساختن سرکوب و کندن مورچال اشتغال دارند . فرمان شد که اعتماد الدوله بقدغن بنویسد که آن ملحد را معه اتباع او مقتول و محبوس سازند .

بیست و ششم آن ماه مهاراجه اجیت سنگهه غائبانه بصوبه داری احمد آباد از تغیر داؤد خان پنی ممتاز گشت ، منصبش شش هزاری ذات و سوار قرار یافت ، خلعت و فرمان مصحوب گرز داران مرسل گشت . و ابهے سنگهه پسرش بفوجداری سورتهه معزز گردید ، بمنصب سه هزاری ذات و سوار مباهی گشت .

از سانحات پنجاب بعرض رسید که افواج بادشاهی عرصه بر محصوران تنگ گرفته و هر روز جماعتے از مقاهیر بر آمده مقتول می شوند .

سلخ آن ماه داؤد خان معزول ناظم احمد آباد بصوبه داری خاندیس ممتاز شد و از اصل و اضافه بپایه هفت هزاری هفت هزار سوار فایز گردید . امین الدین خان (۱) بصوبه داری برار رایت عزت بر افراخت . پنجم جمادی الاولی سید نصرت یار خان بنیابت صمصام الدوله خان دوران بهادر بصوبه داری مستقر الخلافه سرفراز شد ، خلعت خاصه و کمر پتکه و اسپ عراقی و پنجاه هزار روپیه نقد انعام یافت . خواجه محمد صلاح از خویشان میر جمله بهادر تازه از ولایت رسیده ادراك دولت ملازمت نموده بعنایت خلعت خاصه و جیغه مرصع و فیل و انعام دو هزار مهر نقد معزز گشته نزد میر جمله بهادر رخصت یافت . دوازدهم ماه مسطور شایسته خان بعنایت خلعت و خنجر مرصع و اسپ مباهی گشته برای آوردن صبیه مهاراجه اجیت سنگهه بطرف جودهپور مرخص شد .

شانزدهم حاجی نور محمد خان برادر زاده علی مردان خان رخصت

(۱) ه : امین خان

قندهار یافت ، هنگام رخصت خلعت خاصه وخنجر مرصع انعام شد . سوم جمادی الاخری از وقائع کابل معروض گشت که علی مردان خان عرف میر اویس قلعه‌دار قندهار به اجل طبعی درگزشت و عبد العزیز برادرش قایم مقام او گشته اظهار اطاعت و انقیاد درگاه آسمان جاه می کند .

پنجم آن ماه صمصام الدوله خان دوران بهادر منصور جنگ بنیابت امیر الامراء بهادر بخدمت میر بخشی گری سرفراز شد و افراسیاب خان بهادر بداروغگی توپ خانه سرکار والا از تغیر صمصام الدوله و عنایت خلعت و جیغه مفتخر گردید . ابراهیم حسین بخطاب ابراهیم الدین خان و داروغگی گرزداران مباهی گشت . بیست و یکم ماه مسطور سید صلابت خان بهادر بخدمت قوربیگی از تغیر امیر خان و موهبت خلعت خاصه و سرپیچ مرصع معزز شد . پنجم شهر رجب افراسیاب خان بهادر بخدمت بخشی گری سوم از تغیر غازی الدین خان مفتخر گردید و ابراهیم الدین خان بداروغگی توپ خانه سرفراز شد ، هر دو بعنایت خلاع فاخره مباهی گشتند . یازدهم آن ماه نظام الملك بهادر فتح جنگ معزول صوبه دار دکن بحضور اشرف رسید ، اعتماد الدوله بهادر پزیرا شده بملازمت اقدس فایز ساخت ، یك هزار مهر و دو هزار روپیه نیاز گزرانید . بعنایت خلعت و سرپیچ مرصع امتیاز یافت . روز دوم آن یازده لکهه روپیه که نظام الملك بهادر از زمینداران دکن بمعرض تحصیل در آورده بود ، داخل خزانه عامره شد .

یازدهم (۱) آن ماه بعرض والا رسید که مستر جان سارمن و مستر اسمس وغیره ایلچیان انگریز بسواد شهر رسیده ، سید صلابت خان بهادر بموجب حکم والا به استقبال شتافته ایلچیان مسطور را بدیوان خاص حاضر ساخت ، بذریعه عمده امرای صمصام الدوله خان دوران بهادر شرف ملازمت اقدس دریافته نامه والی با نفایس و نوادر فرنگ از ابتدای ملازمت لغایت بیست

---

(۱) ه : « یازدهم - - - خنجر مرصع انعام شد » ندارد

و پنجم ذی حجه هر روز از نظر انور می گزرانید . روز ملازمت به مسٹر جان سارمن خلعت زربفت طلای پنج پارچه و جیغه مرصع و بدویمی خلعت و خنجر مرصع انعام شد.

بست و پنجم ماه مسطور شرف زیارت مزار مبارك خواجه قطب الاقطاب قدس سره دریافته یك هزار روپیه نیاز کرده بعزم شکار پالم داخل دولت خانه گشتند و چند گاه بسیر و شکار نشاط افزای خاطر اقدس بودند . هزدهم شعبان المعظم به پانی پت شرف نزول انداخته بزیارت مزارات متبرکه حضرت اسوهٔ اولیاء شاه شمس الدین ترك و قدوهٔ عارفان حضرت شاه شرف بو علی قلندر و زبدهٔ عاشقان الهی بندگی حضرت شیخ جلال پانی پتی قدس الله اسرارهم نموده بخادمان هر مکان نقود وافر رسانیده داخل سراپرده خاقانی شد ، فردای آن مراجعت اتفاق افتاد .

بیست و پنجم آن ماه دولت خانه عالی واقع دار الخلافه از شرف نزول بادشاه دوران ضیا آگین گشت . و بر زبان صغیر و کبیر می گزشت که این سفر محض برای دستگیر نمودن قطب الملك وزیر اعلی بود ، اما از کثرت فوج و توپ خانه و دیگر اسباب امارت او این اراده بظهور نیامد ، بسرعت تمام معاودت واقع شد . علم الغیب عند الله .

چهارم شهر رمضان المبارك از نوشتهٔ کیشو راو هرکاره دکن معروض قدسی گشت که عمدة الملك امیر الامراء بهادر پانزدهم شعبان داخل برهان پور شده و داؤد خان پنی صوبه دار آنجا بعزم مخالفت در بهادر پوره اقامت ورزیده ، باید دید که چه انجامد .

بست و پنجم ماه مبارك شایسته خان صبیه مها راجه اجیت سنگهه را بدار الخلافه آورده شرف ملازمت دریافت ، نه مهر گزرانید ، فرمان شد که پیش خانه (۱) اندرون قلعه مبارك برای اقامت صبیه مها راجه اجیت سنگهه

---

(۱) ج ، د ، ه : « پیش خانه میر آتش »

مرتب سازد ، بعمل آورد . بیست و نهم والده ماجده بندگان حضرت در منزل امیر الامراء رفته صبیه راجه بکلمه طیبه بحلقه اسلام در آورده معاودت نمود . همان شب قاضی القضاة شریعت خان بر طبق شرائط اسلام آن عفیفه را بعقد ازدواج بادشاه دوران در آورد ، یك لکهه روپیه اشرفی کابین مقرر گشت . اعیان درگاه آداب تهنیت بجا آوردند و قاضی القضاة بعطای خلعت فاخره و دو هزار روپیه نقد ممتاز شد .

دهم شوال معروض گشت که عبد العزیز خان قلعدار قندهار نواحی هرات را تاخت و تاراج نمود .

از سانحات متنوعه این سال آنکه بتحریك بعض مقربان فتنه سرشت داؤد خان پنی در سواد بهادر پوره واقع برهان پور با عمدة الملك امیر الامراء بهادر صفوف نبرد آراسته بیستم رمضان بقتل رسید و رفیقانش بعد قتل و معرکه نبرد آراسته قریب دو هزار کس شربت ممات چشیدند . و از برادران و خویشان و اعیان امیر الامراء سیف الدین علی خان و عالم علی خان و سید سیف خان و میر مشرف و میر رستم و بسالت خان با پانصد کس مجروح گشتند و رستم خان و سید شجاعت خان و محمد یوسف داروغه توپ خانه بپایه شهادت فایز گشتند و نقد و جنس او که اندوخته روزگاران بود بمعرض تلف رفت . و این سهوے عظیم بود که ازان شهریار کامگار بوقوع پیوست زیراکه بر صفحه خاطر قطب الملك وزیر اعلی و برادرش امیر الامراء مرتسم و منقش گشت که معرکه آرائی داؤد خان پنی بے تحریك اعیان خاقانی نبود . ازین ممر تخم کینه را در مزرعهٔ سینه کاشته نهال خصومت را سرسبز ساختند و از مقدمات قادر برحق انچه گزشت از سیاق کلام آینده موضوح می گردد . چهاردهم آن ماه قطب الملك بهادر که از چندگاه خانه نشین بود بحضور اشرف آمده مهر بابت فتح برادر نذر گزرانید ، از طرفین مقدمات زبانی که از ته دل اثرے نبود

بمیان آمد و رخصت معاودت یافت .

سلخ آن ماه سید صلابت خان بهادر و دیگر عمده‌ها بعطای خلاع بارانی امتیاز یافتند . ششم شهر ذی قعده حیدر قلی خان معزول دیوان صوبه جات دکن بحضور اشرف رسیده یك صد مهر نیاز گزرانید ، خلعت خاصه انعام شد . سیزدهم شهر ذی قعده ناصر خان بهادر ناصر جنگ بنیابت صوبه داری ملتان از جانب قطب الملك بهادر مقرر گشت ، خلعت خاصه و سر پیچ مرصع مرحمت شد . یازدهم آن ماه به کهیمسی بهنڈاری و دیگر نوکران مهاراجه اجیت سنگهه که همراه دخترش بدار الخلافه رسیده بودند ، سپر و دو دست خلعت عنایت شد . بیست و دوم ماه مسطور مرحمت خان بفوجداری منڈو گڈه سرفراز شد ، سیف الله بیوتات به بخشی‌گری چهارم و ضیاء الدین خان داروغه عرض مکرر بخدمت بیوتاتی رکاب سعادت و سیف الدین علی خان بصوبه داری برهان پور معزز گشتند ، خلاع فاخره مرحمت شد . بیست و پنجم ماه مسطور سربلند خان بهادر بصوبه داری عظیم آباد پٹنه و خانه زاد خان پسرش بفوجداری شاه آباد امتیاز یافتند . ششم ذی حجه عرضداشت جعفر خان ناظم صوبه بنگاله معه چهار لك روپیه که بتقریب پیشکش کتخدائی خداوند دوران بحضور پر نور فرستاده بود ، بمعرض قبول افتاد . نهم آن ماه بعرض رسید که نور الله خان قوس بیگی فوت شد ، ظفریاب خان بر طبق حکم اشرف امان الله خان و عطا یار خان (۱) پسرانش را از ماتم برداشته بحضور انور آورد ، خلاع ماتمی مرحمت شد . یازدهم راجه اودیت سنگهه بخدمت فوجداری چکله گوالیار و سید مظفر علی خان بصوبه داری اوده مقرر شدند . چهاردهم امان الله خان از انتقال پدر بخدمت قوس بیگی و اضافه پانصدی و عنایت خلعت مباهی شد .

---

(۱) ه : « عطاء الله خان »

درین ایام ناسورے در اعضای سفلی بادشاه دوران عارض شده بود و وجع صعب بهم (رسیده بود) ، بتجویز حکمای فرنگ صحت عاجل دست بهم داد . چهار نفر حکیم فرنگ را بعطای خلعت فاخره و جواهر نفیسه و انعام افیال کوه شکوه و اسپان تازی نژاد و نقود وافر نوازش فرمودند و زرهای احمر و ابیض هم وزن خود بمستحقان و عاجزان رسانیدند .

پانزدهم والدهٔ ماجدهٔ آنحضرت برای صبیه مهاراجه اجیت سنگهه ساچق بادشاهانه بمنزل امیر الامراء بهادر رسانیدند . بست و یکم آن ماه روز چهار شنبه اختر شناسان ساعت کتخدای شهریار جوان بخت مقرر نموده بودند ، کارپردازان کارخانه جات از سر دولت خانه خاصه تا حرم سرای امیر الامراء طاق بندیهای چوب و نے به آتش ترتیب داده انوع چراغان و آتش بازی ترتیب دادند . کهمسی بهنڈاری خلعت خاصه نه پارچه و جیغه و سرپیچ مرصع و خنجر گران بها موافق رسمیات از طرف مهاراجه اجیت سنگهه حاضر ساخت . بادشاه دوران پناه همان لباس را در بر کرده بعد انقضای دو گهڑی شب بر سریر مرصع نشسته متوجه منزل امیر الامراء گشتند . جمیع امراء ملبس بلباس فاخره و جواهر قیمتی گشته در رکاب سعادت حاضر شدند و فروغ شموع شش جهت زمانه را ضیا آگین ساخت و آوازهٔ نقاره و دمامه و قرنا و سنج غلغله در گنبد گردان افگندند . وقتے که سواری خاصه در منزل امیر الامراء داخل شد قطب الملك که صاحب اهتمام سامان طوی و شادی بود ، به استقبال رسیده زر و جواهر بسیار نثار کرد . خداوند دوران یك ربع از شب دران جا توقف ورزیده تحفهٔ عروس را همراه گرفته متوجه (دولت خانه) شدند ، آخرهای شب بدولت خانه خاص شرف ورود افتاد ، نیاز و پیشکش جمیع امراء مقبول گشت .

بیست و دوم آن ماه فرمان تفویض صوبه داری کابل بنام ناصر خان بهادر معه یك دست خلعت خاصه و سرپیچ و جیغه مرصع و شمشیر

و خنجر با یراق قیمتی مصحوب گرزداران سمت ترسیل یافت .

از تاریخ بیست و ششم آن ماه محفل جشن فتح معز الدین در دیوان عام رونق پزیرفت و بدستور هر سال لوازم وجوه اخذ پیشکش و انعام خلاع و جواهر و پان و غالیه مشکبو بعمل آمد . راقم این سانحات نیز بقاعده دیگر هم چشمان بعنایت خلعت مباهی گشت . تا نه روز امتداد این جشن بود و عالمے بفیض رسید . سی و یك راس اسپ و هفت زنجیر فیل با ساز طلا و نقره مرسوله مهاراجه اجیت سنگهه که بصیغه جهاز فرستاده بود ، بنظر انور گزشت .

در عین شور و سرور و خوش و خورمی اعتماد الدوله بهادر عرضداشت عبد الصمد خان بهادر دلیر جنگ مشتمل بر نوید دستگیر شدن ملحد ملعون با خویش و اتباع او بنظر اقدس در آورد . شهریار جوان بخت دوگانه شکر بجا آورده نشاط و انبساط را دوبالا ساختند ، امراء و اعیان تسلیم تهنیت بجا آوردند .

بست و هشتم آن ماه راجه چهبیلا رام بصوبه داری الهآباد و فوجداری احمدآباد گهورا غائبانه سرفرازی یافت ، فرمان و خلعت و جواهر مصحوب گـــرزداران صادر شد . بست و نهم مهابت خان ولد خان خانان مرحوم بداروغگی گرزداران و عطای خلعت و کمر پڻکه مفتخر گردید . سوم محرم خان زمان بهادر بنیابت قطب الملك بهادر بصوبه داری ملتان و انعام خلعت معزز شد . حیدر قلی خان بمتصدی گری بندر مبارك سورت و عنایت خلعت سرمایه تفاخر اندوخت . هفتدهم محرم سید صلابت خان بهادر بموهبت خلعت چهار پارچه و انعام جیغه گران بها رایت اقتدار بر افراشت .

بست و هفتم ماه مسطور بعرض رسید که سید شجاعت خان بارهه را شیخ محمـــد نام کلانوت ملازمش بزخم جمدهر بمردهٔ صد ساله برابر ساخت ، فرمودند قاتل را دستگیر کرده حواله کوتوال نمایند . ششم شهر صفر

بعرض رسید (که) سوم محرم عمدة الملك امیر الامراء بهادر در سواد خجسته بنیاد مضرب خیام ساخت ، مبارز خان ناظم فرخنده بنیاد عمدة الملك را دید .

پانزدهم از وقائع پنجاب معروض گردید که عیسی خان مئین از دست نوکران عبد الصمد خان بهادر بقتـل رسید و دولت خان پدرش گریخته رفت .

از بست و پنجم آن ماه جشن جلوس شروع شد . بدستور هر سال لوازم نثار و پیشکش بجا آمد و از جناب خلافت عنایات خاقانی در باب عطای خلاع فاخره و جواهر نفیسه و اسپان باد رفتار و افیال کوه شکوه مبذول گردید .

سانحات سال پنجم از جلوس حضرت محمد فرخ سیر بهادر

غره شهر ربیع الاول مطابق بیستم اسفندار سال پنجم از جـلوس والا موافق سنه یك هزار و یك صد و بست و هشت هجری بعرض والا رسید که میر جمله بهادر (۱) ناظم صوبه بهار بسرعت تمام قطع مسافت کرده بدار الخلافه رسیده در منزل خود فرا آمده . فرمان شد که « چرا بے حکم آمده ، سزایش همین است که بے نیل ملازمت به لاهور برود » . معروض گشت که رفیقان مغلیه او متعرض گشته تقاضاے طلب و تنخواه دارند ، مزاج اقدس برهم خورد و فرمان شد (۲) که « این از ساختگیهای اوست ، بجز لفظ میر جمله تمامی القابش بر طرف و خدمات حضور تغیر » .

(۱) ج ، د : میر سید بهادر

(۲) الف ، ب : « و فرمان شد » ندارد

چنانچه امین الدین خان بهادر بخدمت داروغگی خواصان و میرزا خان بداروغگی ڈاك معزز گشته بعنایت خلاع ممتاز شدند .

دوم آن ماه از وقائع دکن بعرض رسید که ذو الفقار بیگ بخشی امیر الامراء در جنگ مقاهیر کشته شد ، امیر الامراء بهادر مبارز خان را خلعت چهار پارچه‌و زنجیر فیل تکلیف نموده بتعلقه خدمت جانب حیدرآباد مرخص نمود .

ششم ماه مسطور سید صلابت خان بهادر درگداس راٹهور را پذیرا شده بملازمت اشرف فائز ساخت ، بست و یك مهر نثار گزرانید ، بعطای خلعت خاصه و برگ (تنبول) وجمدهر مرصع و فیل مباهی گشت .

هفتم بعرض رسید که میر جمله موافق حکم والا بطرف لاهور روان شد و نظام الملك بهادر فتح جنگ و حامد خان بهادر تا منڈوی نمك بمشایعت او رفتند ، فرمان شد که شمشیر خان افغان همراه او بوده به لاهور برساند .

پانزدهم معروض گشت که قمر الدین خان بهادر ولد اعتماد الدوله بهادر و ذکریا خان بهادر ولد خان بهادر دلیر جنگ ملحد مقهور را با جمیع اعوان و انصار او که بیست و یکم ذی حجه دستگیر شده بود ، آورده متصل آغرآباد دایره کرده اند ، حکم قضا توام صادر شد که اعتماد الدوله بهادر بدان جا شتافته بعنوانے که شایان طایفه مخاذیل است آن فرقه ضاله را بحضور انور بیارد . هفتدهم ماه مسطور اعتماد الدوله بهادر آن سرگروه ملاحده را در قفس آهنی نشانده و دیگر اعوان و اعیان او را تخته کلاه پوشانیده به هیئتی عجیب و غریب درون قلعه مبارك آورد . بتماشای آن طایفه جهنمی و ناری از شهری و قصباتی خلایق آن قدر هجوم کرده بودند که تردد در طرق و شوارع دشوار بود و نفسها تنگی می کرد . مقهور مسطور را با جے سنگهہ (۱) وغیره دو کس که اعیان او بودند حواله

(۱) ه : تاج سنگهہ

ابراهیم الدین خان میر آتش فرمودند که بر ترپولیه محبوس سازد و پسر سه ساله و زنش ، معه دایه پسر حواله دربار خان ناظر حرم سرا گشت و شش صد و نود و چهار کس از رفقای او حواله سربراه خان کوتوال شدند که هر روز جماعتے را به تیغ جلادان بوادی عدم فرستند ، بعمل آورد .

دفع این فتنه محض از شگرفی اقبال خداوند دوران بود که بحسن شجاعت و دلاوری و تدابیر صائبه خان بهادر دلیر جنگ بوقوع پیوست . چه بر عقلاء ظاهر است که حضرت خلد منزل با چهار بادشاه زاده نامدار و چندین امرای عالی اقتدار همت بدفع و قمع آن شورش انگیز گماشت و ثمره مرتب نشد . درین وقت باسهل وجه آتش این فتنه منطفی گشت و آن ملحد با چند هزار کس گرفتار اعمال (خود) گردید و چندین هزار رفیقان عاقبت وخیم او در ایام محاصره از گرسنگی و تشنگی بئس المصیر شتافتند . القصه اعتماد الدوله بهادر بجلدوی آوردن آن مقهور بموهبت خلعت شش پارچه و سر پیچ مرصع و اسپ عراقی با ساز طلا و قمر الدین خان بهادر پسرش بعنایت خلعت و سرپیچ و اسپ و فیل و ذکریا خان بهادر پسر خان بهادر دلیر جنگ به انعام خلعت خاصه و سر پیچ و اسپ و فیل مفتخر و مباهی گشتند . اسلحه مقادیر بتفصیل ذیل در آورده ذکریا خان بهادر داخل قلعه مبارك کرد : شمشیر یك هزار قبضه ، سپر دو صد و هفتاد و هشت دست ، کمان و ترکش یك صد و هفتاد و سه ، بندوق یك صد و هشتاد ، جمدهر یك صد و چهارده ، کارد دو صد و هفده ، قدری زیور طلا . بیست و سه مهر و شش صد و چند روپیه نقد نیز داخل تحویل در خزانه عامره گشت . سربراه خان کوتوال هر روز صد نفر فرقه ضاله را گردن زده هفتده نفر اهل کار او را حسب الحکم اشرف

بست و هفتم آن ماه در حصار دار الخلافه رسانیده بمیر آتش تفویض

نمود و لاشهای مقتولان را بر دور شهر بر اشجار آویخت .

پنجم ربیع الاخر سال پنجم میر مرتضی ایلچی شاه ایران رخصت معاودت یافت . هنگام رخصت بموهبت یك صد هزار روپیه نقد و خلعت فاخره با پوستین و خنجر مرصع با علاقهٔ مروارید و اسپ با ساز طلا و زنجیر فیل و پالکی زردوز سرفراز شد .

ششم شهر مسطور بطرف سیونی متوجه شکار گشتند ، منزل نخست قریب باغ آغر آباد مخیم سرادق عز و جلال گشت . هفتدهم به مهابت خان داووغه گرز داران حکم شد که گرز داران شدید تعین نماید که راجه جے سنگھ را بحضور انور بیارند ، بعمل آورد . نهم بعرض رسید که تقرب خان والا شاهی که بخدمت خانسامانی قیام داشت ، سفر عقبی گزید ، نوازش شاهانه شامل حال طاهر خان و دیگر پسرانش گشته بخلاع فاخره از ماتم بر آورد . دهم شش کروه جریبی قطع کرده متصل سیونی داخل سراپرده خاقانی شدند . هفتدهم آن ماه اعز الدوله خان عالم بهادر معزول ناظم کابل را اسلام خان بهادر حسب الحکم اشرف پذیرا شده بدولت ملازمت فایز ساخت ، یك هزار مهر نثار گزرانید و پسرش سپه دار خان یك هزار روپیه پیشکش نمود ، خلاع فاخره عطا شد . در شکار گاه دو تسبیح مروارید از پوشاك خاصه گم شده بود ، شکار خان بدست آورده بنظر انور گزرانید ، بعنایت خلعت خاصه و اسپ و دو هزار روپیه کامیاب شد . بست و ششم ماه مسطور به آغر آباد معاودت فرمودند .

امین الدین خان بهادر از انتقال تقرب خان مرحوم بدیوانی صرف خاص و عنایت خلعت معزز شد .

بست و نهم معروض گشت که با نوکران اعتماد الدوله بهادر و صمصام الدوله بهادر خانه جنگی واقع شد ، چنانچه نامدار خان از منصب داران بادشاهی بکار آمد و اکثرے از طرفین مجروح و بے روح شده اند .

فرمان شد که امین الدین خان بهادر رفته بمصالحت پردازد ، بعمل آورد .
دوم جمادی الاولی در جلدوی تنبیه مقاهیر دکن خلاع فاخره جهت سیف الدین علی خان و راجه محکم سنگهه کهتری مصحوب گرزداران سمت ترسیل یافت . ششم آن ماه امین الدین خان بهادر بضمیمه خدمات سابق بفوجداری مرادآباد و عنایت خلعت فاخره معزز شد و منصبش از اصل و اضافه سه هزاری سه هزار سوار مقرر گشت . هفتم طاهر خان ولد تقرب خان مرحوم بخطاب تقرب خان ممتاز گشت و فرمان شد که کاغذهای خانسامانی را دستخط می کرده باشد و تا تقرر خانسامان مهر تقرب خان مرحوم بر اسناد شود ، و اعتصام خان بخدمت دیوانی خالصه شریفه از انتقال مشار الیه و عنایت خلعت مفتخر گردید . از تغیر سید صلابت خان بهادر ظفر خان بعهده قوربیگی امتیاز یافت . چهاردهم آن ماه اصالت خان (۱) از انتقال تقرب خان بمیر منشی گری و عنایت خلعت مفتخر گشت . بست و ششم آن ماه عمارات دولت خانه مبارك از شرف ورود خداوند دوران ممتاز شد . سلخ ماه مسطور سید صلابت خان بهادر بخدمت داروغگی عرض مکرر از تغیر ضیاء الدین خان و عطای خلعت فاخره با سرپیچ مرصع سرمایه افتخار اندوخت . چهارم شهر جمادی الاخری عرضداشت جعفر خان نصیری صوبه دار بنگاله مع یك هزار اشرفی و یك لك و پنجاه هزار روپیه که بطریق پیشکش فرستاد ، از نظر انور گزشت .
از سانحه غریبه این سال آنکه بتاریخ هشتم آن ماه مقربان خاقانی دو کس هنود متوطن برار را که رامان و لچهمن نام داشتند ، بنظر انور در آوردند دست و پاهای آنها علحده علحده بود و شکم و پشت باهم پیوسته . هرگاه یکی می خورد ، دویمی خاموش می ماند و سیر می شد یکی فربه دوم نحیف می نمود . بعنایت خلعت و زنجیر فیل و گوشوارهٔ

(۱) ه : اخلاص خان

مروارید و انعام ده اشرفی و دو صد روپیه نقد و دو موضع در و بست خوش دل شدند .

چهاردهم بعرض رسید که راجه جے سنگهه زمیندار آنبر صوبه‌دار مالوه نزدیك سرای اله وردی خان مرحوم رسیده ، بموجب حکم نجم الدین علی خان و راجه رتن چند پزیرا شده تا سرای روح الله خان آوردند . شانزدهم آن ماه صمصام الدوله بهادر و مظفر خان بهادر و سید صلابت خان بهادر و افراسیاب خان بهادر به استقبال شتافته بملازمت اشرف فایز ساختند . راجه مسطور بهرکدام ازان عمده ها پارچه نفیسه و جواهر قیمتی و اسپان تازی نژاد و افیال کوه شکوه تکلیف نموده یك هزار مهر و یك هزار روپیه نثار در حضور اشرف گزرانید ، بعنایت خلعت و جمدهر مرصع و فیل به اضافه هزاری هزار سوار مفتخر گشت .

پانزدهم (۱) ماه مسطور حکم قضا شیم صادر شد که فرمان معافی محصول کشتی انگریز بدستور پیشین عهود قلمی نمایند .

نوازدهم راو راجه بده سنگهه زمیندار بوندی را افراسیاب خان پزیرا شده بملازمت اشرف فایز ساخت ، یك هزار مهر و پنج راس اسپ و دو زنجیر فیل پیشکش کشید ، بعنایت خلعت فاخره و پدك مرصع و اسپ با ساز طلا و فیل با جل زربفت سرمایه افتخار اندوخت و زمینداری بوندی مرحمت شد . بیست و یکم آن ماه حسب العرض قطب الملك بهادر خطاب میر جمله بدستور سابق بحال شد و فرمان صادر گردید که سه لك روپیه را جاگیر بدهند .

بیست و چهارم معروض گشت که پیمانهٔ زندگی اسد خان وزیر حضرت خلد مکان لبریز شد . فرمان شد که جنازه آن مرحوم را در باغ ذو الفقار خان پسرش مدفون سازند ، بعمل آوردند . البقاء للملك المحمود . آن عمدهٔ امراء

(۱) ن : « پانزدهم . . . . قلمی نمایند » ندارد

بغایت نیک نفس و سلامت رو بود ، تمام عمر بوقر و اعتبار تمام گزرانید مگر این چند سال آخری کہ بنہایت تنغص گزشت . آرے حدیث نبوی است صلی اللہ علیہ وسلم ، « الدنیا جیفة و طالبها کلاب » .

بیست و ششم ماه مسطور اعتماد الدوله بهادر از تغیر اعظم خان بصوبه داری ٹهٹه و عنایت خلعت با نیمه آستین ممتاز گشت .

بیست و نهم سربراه خان کوتوال و ابراهیم الدین خان میر آتش مقهور ملعون و پسر سه ساله او را با بست و شش کس رفیقانش در جوار مزار خواجه قطب الاقطاب قدس سره بعذاب تمام بقتل رسانید و صفحه جهان از لوث وجود آن ناپاك مصفا شد .

یازدهم رجب مها راجه بهیم سنگهہ زمیندار کوٹه بحضور انور رسید ، بذریعه صمصام الدوله بهادر شرف ملازمت دریافت ، یك صد اشرفی و یك هزار روپیه نثار گزرانید و بعنایت خلعت خاصه و پدك مرصع و زنجیر فیل ممتاز گشت . بیست و هفتم آن ماه شاکر خان ولد شکر الله خان مرحوم بخدمت فوجداری دار الخلافه و امینی پرگنات صرف خاص و عنایت خلعت خاصه رایت اقتدار بر افراشت . هشتم شعبان شیخ سعد الله بخدمت کروڑه گری سایر و اکبر شیر خان بفوجداری چکله حصار مامور شدند . عزیز خان بهادر چغتا از اصل و اضافه بمنصب شش هزاری پنج هزار سوار امتیاز یافت و بخدمت صوبه داری اوده ممتاز گردید . هفدهم ماه مسطور محمد یار خان نبیره آصف جاهی مرحوم بخدمت خانسامانی و عنایت خلعت و سر پیچ مفتخر گشت . بعرض رسید کہ اسفندیار خان عموی افراسیاب خان بهادر بساط هستی در نوردید ، به خان مسطور و هفت نفر فرزندان خان مرحوم خلاع ماتمی عطا شد . بیست و یکم ماه مسطور حیدر قلی خان دیوان صوبه احمد آباد بخدمت فوجداری سورتهہ از تغیر ابهے سنگهہ ولد مها راجه اجیت سنگهہ غائبانه سرفراز شد ، خلعت

مصحوب گرزداران سمت ترسیل یافت .

از نوشته هرکاره ملتان معروض گشت که میر محمود ولد میر اویس عبد العزیز برادر میر اویس را کشته قلعه قندهار را بتصرف در آورد و تمامی الوس افغانان با وی ایل و منقاد گشتند .

بیست و هشتم آن ماه بعرض رسید که فرزند خان ولد سادات خان بهادر که بمنصب پنج هزاری سه هزار سوار ممتاز بود ، به اجل طبعی رو در نقاب عدم کشید . فرمان شد که جمیع امراء همراه بوده تابوت او را بمنزل رسانند ، بعمل آوردند . پنجم رمضان المبارك خلاع ماتمی به سادات خان و صلابت خان پسرش مرحمت شد و صمصام الدوله بهادر بمنزل او شتافته بحضور انور آورد . ششم (۱) رمضان حافظ مسعود خان وفات یافت ، حافظ خدمت گار خان بچگانهای او را بملازمت اشرف آورد ، بعنایت خلاع ماتمی مباهی ساخت . غره شوال شنبه پنج روز عید فطر مطابق بست و هفتم شهریور ماه الهی بمصلا تشریف آورده نقود احمر و ابیض بدامن سائلان و عاجزان ریخته داخل دولت خانه گشتند و اعیان و سران سپاه لوازم نیاز و پیشکش و تسلیم تهنیت بتقدیم رسانیدند . راقم این سانحات بذریعه صمصام الدوله بهادر یك عدد هما بنظر انور در آورد . هزدهم ماه مسطور وزارت خان که دیوان تن بود ، وفات یافت ، خدا بخش و فیض بخش و ایزد بخش هر سه پسرانش به اضافه منصب معزز شدند و خلاع ماتمی مرحمت گشت . بیست و پنجم ماه مذکور حمید الدین خان بهادر از تغیر سید صلابت خان بهادر بداروغگی عرض مکرر سر فرازی یافت ، خلعت فاخره مرحمت شد . دوم شهر ذی قعده سید صلابت خان بهادر بداروغگی توپخانه سرکار والا از تغیر ابراهیم الدین خان ممتاز گردید (۲) ، خلعت خاصه چهار پارچه

(۱) ه : « ششم - - - حافظ خدمتگار خان » ندارد

(۲) الف ، ب ، ج ، د : « ممتاز گردید - - - ابراهیم الدین خان » ندارد

و جیغه کلکی انعام یافت . ابراهیم الدین خان بفوجداری شهرند و عنایت خلعت و نقاره مباهی گشت . مظفر خان بهادر بداروغگی بندهای جلو خاص از انتقال فرزند خان و بموهبت خلعت خاص مفتخر گردید . غره ذی حجه کفایت الله خان ولد عنایت الله خان و اسد الله خان ولد ضیاء الله خان مرحوم شرف ملازمت دریافته یك یك جلد کلام الله پیشکش کشیدند ، بعنایت خلعت فاخره سرفراز شدند . اهلیت خان ولد صداقت خان به امینی فیل خانه و عبد القدیر خان بدیوانی الهآباد و عنایت تشریفات مفتخر گردیدند .

از سانحات غریبه آنکه از نوشته بشارت خان معروض گشت که از کرهای (۱) من مضافات بنگاله خبر رسیده که انچه بهادران قلعه هستند خود بخود بطرف آشام روکرده راست شده اند ، هر چند توپ اندازان بر می گردانند فائده مرتب نمی شود . به صمصام الدوله حکم شد که در باب تحقیق این مقدمه به جعفر خان نصیری بنویسد .

هفتم آن ماه اعظم خان بحراست صوبه داری ٹهٹه از تغیر اعتماد الدوله بهادر بدستور سابق بحال شد ، فرمان واجب الاذعان زینت صدور یافت .

دهم آن ماه روز عید الاضحی بمصلا تشریف برده لوازم نیاز آورده بدولت خانه مراجعت نمودند ، اعیان و امراء آداب تهنیت و لوازم نثار بتقدیم رسانیدند . از تاریخ یازدهم محفـــل جشن فتح آرایش یافت ، تا نه روز هنگامه نشاط و انبساط گرم بود ، بازار عطا و بخشش رونق پزیرفت ، جهانی را در خور رتبه بهره فیض رسید .

بیست و پنجم آن ماه از نوشته راجه جـــے سنگھ که به تسخیر تهون و تادیب طایفه ضاله جاٹان مامور گشته ، بعرض رسید که پنجم این ماه در سواد تهون دایره کرده در فکر کندن مورچال است ، یك ضرب توپ کلان از حصار مستقر الخلافه عطا شود . حکم شد فرمان بنام قلعدار

(۱) ہ : کوهای

مستقر الخلافه نویسد که زود رساند .

بیست و هفتم شهر مسطور عقیدت خان ولد امیر خان مرحوم بنیابت صوبه داری ملتان از تغیر خان زمان بهادر سرفراز شد ، بعنایت تشریف خاصه و فیل مباهی گشت . سر بلند خان بهادر بضمیمه صوبه داری پٹنه عظیم آباد بفوجداری جونپور ممتاز گردید و فوجدار معزول آنجا گردهر بهادر بفوجداری بنارس سرفرازی یافت .

سلخ آن ماه جانب رمنه خضرآباد متوجه گشتند ، بعد سیر و شکار بدولت خانه مراجعت فرمودند . هنگام مراجعت خدمتیاب خان متبنای راقم سوانح پنج تخته گل نرگس گزرانید ، بعنایت خلعت مفتخر گشت .

از سانحات عظیمه این سال آنکه از نوشته هرکاره عظیم آباد غره و پنجم محرم معروض شد که سر بلند خان با جمعیت بست هزار سوار و سی هزار پیاده سوم ذی حجه بر سودشت نراین ولد دهیر مقهور رسیده هنگامه نبرد آراست ، بعد چندین محاربات قوی جماعة مخاذیل را ته تیغ کشیده قلعه هوسج و دیگر یك صد و سی قلعه را مفتوح ساخته و فتح عظیم نموده . سرگروه آن فرقه ضاله بحال تباه گریخته بدشت و صحرای دشوار گزار درآمد و در همان آوارگی ره نورد وادی عدم گردید و خان بهادر قرین فتح و ظفر معاودت بصوب عظیم آباد نموده جماعه داران خود را فیل و اسپ و خلاع بخشید . یك هزار سوار بر منصب خان بهادر افزود ، بترسیل فرمان عالی شان مشتمل بر تحسین و آفرین و خلعت فاخره و جواهر نفیسه و اسپان عراقی مفتخر ساختند .

هفتم محرم معروض گشت که راجه دهراج جے سنگه سوای و مها راو بهیم سنگه و راجه گج سنگه نروری و مها راو راجه بده سنگه زمیندار بوندی در نواح تهون با طایفه ضاله جاٹان که مانند مور و ملخ هجوم نموده بودند قتالے و جدالے عظیم کرده آن فرقه سرکش را

شکست فاحش دادند. فرمودند مجرا کلی شد و بگرزداران فرمان شد که سه صد من باروت و یك صد و پنجاه من سرپ و پانصد بان از مستقر الخلافه بفوج راجه دهراج رسانند.

پانزدهم آن ماه (از) نوشته هرکاره اله آباد معروض گشت که راجه چهبیلا رام بهادر کمال تهور و جلادت ورزیده حاجی و غازی افغانان را با اولاد و اتباع آنها بقتل آورده رام گڈه وغیره دوازده قلعه را مفتوح ساخت. به امین الدین خان بهادر فرمان شد که حسب الحکم والا مشتمل بر تحسین و آفرین بر نگارد و خلاع فاخره و جواهر نفیسه مصحوب گرزداران برای راجه مسطور و گردهر برادر زاده اش سمت ترسیل یافت.

دوازدهم آن ماه عبد الصمد خان بهادر دلیر جنگ ناظم صوبه پنجاب را که حسب الحکم اشرف بسواد دار الخلافه رسیده بود افراسیاب خان بهادر پزیرا شده بملازمت اشرف فایز ساخت، یك صد مهر و یك هزار روپیه نقد و پانزده سر اسپ پیشکش کشیده بعنایت خلعت خاصه و سرپیچ مرصع و اسپ با زین زردوز و شست مرصع مباهی گشت. بیست و پنجم آن ماه سید خان جهان بهادر ناظم صوبه (؟) را مظفر خان بهادر استقبال کرده بملازمت اقدس رسانید. یك صد اشرفی و یك هزار روپیه نیاز گزرانید، بعطای خلعت و سرپیچ و فیل سرمایه افتخار اندوخت.

سلخ آن ماه خان مسطور را بار دیگر بعنایت خلعت و شمشیر مرصع نواخته به تسخیر تهون مرخص نمودند. غرهٔ صفر بزیارت حضرت خواجه قطب الاقطاب قدس سره تشریف برده بطرف پالم متوجه شکار گشتند و چند روز سرا پرده اقبال بدشت و صحرا زده بنشاط نخچیر افگنی منبسط می شدند. پنجم آن ماه سر بلند خان بهادر بجلدوی تنبیه سودشت نرائن از اصل و اضافه بمنصب شش هزاری پنج هزار سوار و عنایت خلعت فاخره و خنجر مرصع به قیمت پنج هزار روپیه و ماهی مراتب معزز گردید.

عبد الحمید خان موافق حکم اقدس استقبال نموده عمده وزراء عنایت الله خان را که از حج حرمین شریفین معاودت نموده بود ، بدار الخلافه آورد . هفدهم ماه مسطور سواد نریله مضرب سرادق خاقانی گردید . چند روز بشکار پرداخته بست و سوم متصل موضع کوندلی داخل دولت خانه عالی گشتند . سلخ آن ماه جمیع امراء بتقریب شروع سال ششم قواعد تهنیت بجا آوردند ، هر کدام بقدر درجه و رتبه اشرفیها نثار گزرانیدند .

سانحات سال ششم از جلوس حضرت محمد فرخ سیر بهادر بادشاه غازی

پنجم ربیع الاول از عرضداشت عمدة الملك امیر الامراء بهادر ناظم صوبه جات دکن معروض گشت که راجه ساهو معین الدین نام ولد محمد اکبر باغی را بدست آورده آماده فتنه شده بود ، فدوی راجه محکم سنگهه کهتری را با افواج جرار بر سر راجه مسطور فرستاد ، راجه مسطور از حصار ستاره گڈه گریخته در پرتاب گڈه (۱) داخل شده ، و معین الدین مذکور را کشته لاش او را نزد بنده فرستاد و از اقبال بادشاه دوران شعله فتنه فرو نشست . در جلدوی حسن سعی خلعت فاخره و سرپیچ مرصع و فیل و اسپ برای امیر الامراء بهادر و خلعت خاصه و شمشیر مرصع با ساز نه نشان در وجه انعام راجه محکم سنگهه سمت ترسیل یافت .
هشتم ماه مسطور سر بلند خان بهادر دلاور جنگ از اصل و اضافه بمنصب شش هزاری شش هزار سوار و ازان جمله چهار هزار سوار دو اسپه مفتخر گشت .

---

(۱) ب ، ج : سرمان گڈه

در سواد قصبه سونی پت محفل جشن آغاز سال ششم از جـلوس مبارك آرائش یافت . جمیع امراء و اعیان مراسم نیاز و پیشکش بتقدیم رسانیدند . از جناب خلافت بدستور هر سال تفضلات بادشاهانه بحال اعلی و ادنی مرعی گشت . از پانزدهم آن ماه (تا) بست و سوم محفل جشن منعقـد می شد هر روز و شب فوج فوج و جوق جوق باریابان رکاب سعادت بعنایت خلاع فاخره و غالیه روح افزا و برگ تنبول کامیاب گشتند . بست و ششم آن ماه ازان مرحله نهضت نموده داخل عمارات سیونی شدند . بست و هفتم ماه مذکور خان زمان بهادر از ملتان رسیده یك صد مهر نثار و هفت سر اسپ پیشکش گزرانید ، بعنایت خلعت خاصه مباهی گشت . غره ربیع الثانی سنه شش مراجعت واقع شد ، متصل نریله مضرب خیام دولت گشت .

از عرضداشت امیر الامراء بهادر بعرض رسید که مقاهیر دکن هجومـے عظیم کرده بودند ، راجه محکم سنگه و نیما راجه سندهیه و دیگر امرای متعینه دکن بسرعت تمام رسیده در نواح مرجا نگڈه (۱) مخاذیل بد عاقبت را تادیب واجبی داده مظفر منصور مراجعت نمـودند . خلعت ملبوس خاص که روز جشن بدان ملبس بودند ، با سر پیچ و شصت مرصع در انعام امیر الامراء مصحوب گرزداران سمت ترسیل یافت .

سوم آن ماه متصل باغ آغرا آباد پرتو ورود انداختند . ششم ماه مسطور بعرض رسید که مهدی خان عرف هادی خان به اجل طبعی بساط هستی در نوردند ، هادی یار خان و هدایت یار خان پسرانش را بعطای خلاع فاخره از ماتم برآورد . بیست و نهم معروض گشت که همت دلیر خان عرف میر کاظم میر سامان سرکار مهارانی بمرگ فجأ ره نورد بادیه عدم شد ، محمد کاظم و محمد اعظم پسرانش را خـلاع ماتمی عطا

(۱) ه : مردان گڈه

گردید . سلخ آن ماه شهریار جوان بخت شرف ورود بدولت خانه قلعه مبارک واقع دار الخلافه انداختند . شهر جمادی الاولی سال شش مطابق بیست و پنجم فروردی ماه الهی محفل جشن بتقریب تحویل تحویل آفتاب آرایش یافت . عنایت الله خان بمنصب چهار هزاری سه هزار سوار و دیوانی خالصه شریفه و تن و صوبه داری کشمیر و انعام خلعت خاصه با سر پیچ زمرد و خنجر مرصع معه پهول کٹاره و جیغه مروارید مباهی گشت . دوم آن ماه نظام الملک بهادر فتح جنگ بفوجداری مرادآباد و انعام خلعت فاخره مفتخر گردید . امین الدین خان بهادر بفوجداری نواح دار الخلافه ممتاز شد . ششم ماه مسطور صلابت خان بفوجداری نارنول و سیف خان برادرش بفوجداری حصار و عنایت خلاع خاصه امتیاز یافتند . دهم کفایت الله خان و عطیة الله خان پسران عنایت الله خان هرکدام بمنصب هزاری دو صد سوار سرفرازی یافت .

یازدهم سید کبیر خان بارهه جهجهارا گوجر و لعل کنور پسرش و چند نفر پسر زاده او را با صد (۱) کس دیگر از فرقه ضاله گوجران بعد سعی بسیار دستگیر ساخته بحضور اقدس آورد . فرمان قضا جریان صادر شد که حواله سربراه خان کوتوال نمایند که بقتل رساند ، بعمل آمد .

دوازدهم معروض گشت که عنایت الله خان دیوان خالصه و تن را قطب الملک خلعت خاصه و سرپیچ و خنجر مرصع و شیخ سعد الله پیشکار خاصه را یك دست خلعت تکلیف نموده ، فرمان شد که بگیرند . شانزدهم میر احمد خان بنیابت عنایت الله خان بصوبه داری کشمیر و انعام خلعت مفتخر گردید . بیست و سوم سعادت الله برادر سعد الله از تغیر سربراه خان بکوتوالی دار الخلافه و انعام خلعت ممتاز گشت .

(۱) ج ، د : چند

غره جمادی الاخری (۱) صمصام الدوله خان دوران بهادر از تغیر مها راجه اجیت سنگهه بصوبه داری احمد آباد گجرات و اعز الدوله خان عالم بهادر بصوبه داری اکبر آباد ازتغیر صمصام الدوله بهادر و عنایت خلاع فاخره ممتاز گشتند. هشتم آن ماه ثناء الله ولد ضیاء الله خان مرحوم بموجب عرضی مبارز خان ناظم فرخنده بنیاد بمنصب نه صدی یك صد سوار امتیاز یافت.

هزدهم معروض گشت که ابراهیم الدین خان فوجدار شهرند با سپاه خود بر سر طلب و تنخواه گفتگوی نا شایسته کرده کشته شد، حکم شد که متعلقان و پسران او را باحتیاط بحضور بیارند و از انتقال او زین الدین احمد خان بفوجداری شهرند و عنایت خلعت مباهی شد. سلخ آن ماه امیر خان عرف محمد اسحاق ولد امیر خان مرحوم از تغیر مظفر علی خان و عنایت خلعت فاخره مفتخر گشت. سوم شهر رجب عبد الحمید خان بنیابت صوبه داری احمد آباد سرفراز شد، خلعت خاصه مصحوب ولی بیگ گرزدار شرف صدور یافت.

از سانحات عجیبه آنکه از نوشته وقایع نگار اوڑیسه معروض گشت که دهم ربیع الثانی در سواد موضع ده به اقتضای قدرت بالغه قادر برحق دو دیو سیاه فام با گرزهای گران سنگ نمودار شده تا دو ساعت باهم دگر محاربه کردند، دران وقت باد و باران بشدت نازل شد. بعد صاف شدن هوا و ناپدید گشتن دیوان، ظاهر شد که سی و شش نفر از رجال و نساء و چهار صد راس و بسیاری از درختان آن نواح ضائع و تلف گشتند. فرمودند قدرت الله.

۲۴م این ماه سید امیر خان قلعدار اکبر آباد بر طبق حکم اشرف نایب خود گزاشته بحضور اشرف رسید، یك صد اشرفی و یك هزار روپیه نثار و یك جلد مصحف مجید پیشکش گزرانید. بعد ازان میر ابو الوفا برادرزاده

(۱) ج، د: جمادی الاولی

و عبد العظیم خان و محرم خان و علی رضا خان پسرانش شرف ملازمت دریافته بعنایت خلاع فاخره امتیاز یافتند. دوازدهم سیف الله خان ولد امیر خان مرحوم فوجدار تاج پور پوربیه (۱) بعنایت خلعت و زنجیر فیل و منصب دو هزاری یک هزار سوار و مرحمت علم رایت اقتدار بر افراخت. شانزدهم میر یادگار خان همشیر زاده افضل خان اعظم شاهی غائبانه بضمیمه امینی سایر بنارس به امانت اخذ جزیه ذمیان آنجا مفتخر گشت.

بیست و چهارم آن ماه صبیه راجه کشتوار برای ازدواج شهریار کامگار در حرم سرای بادشاهی در آوردند.

بیست و سوم شهر شعبان المعظم عبد الصمد خان بهادر دلیر جنگ صوبه دار پنجاب بعطای خلعت فاخره و سر پیچ و شمشیر بایراق مرصع مباهی گشته رخصت بتعلقه خدمت یافت. ذکریا خان پسرش بعنایت خلعت و اسپ مفتخر گشته مرخص گردید. غره شوال روز عید فطر بر فیل کوه پیکر نشسته نقود احمر و ابیض بدامن محتاجان ریخته بمصلا تشریف بردند و بعد ادای نماز بدولت خانه معاودت فرمودند، اعیان یک هزار مهر و اوسط و ادنی بقدر درجه خود نیازها گزرانیده به تسلیم تهنیت سر افتخار بفلك الافلاك رسانیدند. پنجم شوال سید امیر خان خلد مکانی بداروغگی خواصان و عطای خلعت فاخره ممتاز گشت و بسبب کبر سن او فرمان شد که محرم خان پسرش بنیابت داروغگی مذکور قیام می نموده باشد.

چهارم ذی قعده محمد خان بنگش بموهبت خلعت خاصه مباهی گشته بتادیب میواتیان دستوری یافت.

هفتم آن ماه نوزده فیل و بیست سر اسپ و چند گاو گجراتی از اموال داؤد خان مقتول فرستاده امیر الامراء بهادر داخل دواب بادشاهی شد.

---

(۱) ب، د: «پوربیه» ندارد

بعرض رسید که امسال بسبب امساك باران قحط غـــلات است .
فرمان شد که شیخ سعد الله کروڑه گنج قدغن نماید و نه لك من غله که
در جهجهر موجود است بدار الخلافه طلب کرده بر نرخ ارزان بفروشاند .
دوازدهم ذی قعده پنجاه زنجیر فیل بابت پیشکش امیر الامراء بهـادر
بنظر انور گزشت . محمد مراد خان میر توزك سوم بخدمت امانت داغ و
تصحیحهٔ منصب داران و عنایت خلعت مفتخر گشت . سربراه خان از تغیر
امیر خان بقلعداری اکبر آباد مامور گردید .
شب پانزدهم در شبستان خداوند دوران از بطن صبیه سادات خان
بهادر که منکوحه قدیم حضرت است فرزندے بوجود آمده بخطاب جهان
مراد شاه ملقب گردید . جمیع امراء و اعیان لوازم نیاز بتقدیم رسانیدند ،
به بسیاری خلاع فاخره واسپ وفیل وجواهرقیمتی عطا شد . بیست و نهم آن ماه
بمنزل حضرت بیگم تشریف فرمودند از جناب حضرت بیگم نه هزار مهر و جواهر
قیمتی وهزده خوان پارچه وبیست ودوخوان طعام عطا شد ، آخرروز بدولت خانه
مراجعت نمودند . دهم شهر ذی حجه روز عید الاضحی به عید گاه تشریف
برده گلهای نقره و طلا بر سر مستحقان ریخته داخل دولت خانه شدند .
سران سپاه بدستور هر سال نثار گزرانیدند . راقم این سانحات کلام الله که
بقلم خفی تحریر یافته بود پیشکش کرد ، بعنایت خلعت مباهی گشت . بموجب
التماس این خاکسار به محمد نامور بنده زاده اسپ هفتاد مهری مرحمت گردید .
بیست و پنجم آن ماه اعتماد الدوله بهادر بحراست صوبه مالوه و عطای
تشریف خاصه و جواهر نفیسه و اسپ و فیل نوازش یافت . عظیم الله
خان و نصیر الدین خان و بسیارے از مغلیه بعنایت خلاع ممتاز گشته همراه
اعتماد الدوله بهادر مرخص گشتند .
سلخ آن ماه بعزم شکار در عمارات خضر آباد داخل گشتند . دو
هفته که در عمارات مذکور تشریف داشتند در خاص و عام شهرت داشت

و غلغلهٔ عظیم بود که قطب الملک بهادر را دستگیر خواهند کرد . او نیز (از) دایره خود بیرون نه برآورده بود ، و سفیهان بے مغزے چند که مقرب شده بودند ، استیصال او را آسان وا نموده حرفهای بے معنی و واهی بعرض می رسانیدند و بادشاه را چون ایام استیصال قریب رسیده بود آنچنان سخنان ابله فریب را تدبیر صائب می پنداشت بیخ فتنه و فساد مستحکم تر گشت . رفته رفته انچه بظهور آمد عنقریب عبرت بخش خوانندگان می شود . نوزدهم محرم قطب الملک بهادر وزیر اعلی با لشکری بیش از اقطار امطار از شهر بر آمده نزدیک کلوکهری دایره نمود ، فی الحال غلغلهٔ شورش فرو نشست و سخن سازان ازین معنی ساکت شدند . همان شب از جناب خلافت الوش طعام و فواکه عنایت شد . بیستم فرمان شد که اله وردی خان میر منزل پیش خانه بادشاهی را بجانب پالم ببرد ، بعمل آمد . بیست و یکم آن ماه محمد مراد خان اسپ پیشکش گزرانید ، بعز قبول افتاد و چشم عنایت خاقانی بسویش جلوه گر شد و اساس حادثه جهان سوز قوی تر گشت و آتش شورش فروزش گرفت .

بیست و دوم معروض گشت که جلال خان روهیله تهانه دار تهانه بهیم مسافر ملک عدم شد . بیست و هفتم آن ماه داخل سرا پرده خاقانی متصل مسجد موٹهه گشتند . سلخ ماه مسطور اسلام خان بهادر از تغیر اعتماد الدوله به بخشی گری تن و عنایت خلعت خاصه و یک قبضه دهوپ سرفراز شد و فدائی خان بجای خان مسطور بمیر توزکی اول و محمد مراد خان از تغیر خان مذکور بمیر توزکی دوم سرفراز گشته بعطای عصا و خلاع ممتاز شدند . دوم شهر صفر متصل پالم داخل سراپرده خاص گشتند . پنجم ماه مذکور خان زمان بهادر بصوبه داری اوده و فوجداری معظم آباد و بمنصب پنج هزاری سه هزار سوار از تغیر عزیز خان بهادر چغتا مفتخر گردید . دوازدهم مومن خان نجم ثانی به امینی و فوجداری چکله مندسور

امتیاز یافت ، خلعت خاصه عنایت شد .

هفتدهم متصل مهدی پور منزل گاه خاص شد . محمد مراد خان بداروغگی هرکاره ها از تغیر امتیاز خان ممتاز گردید و امتیاز خان بوقایع خوانی صوبه جات مفتخر گشت . خیر الدین خان داماد محمد مراد خان (۱) بکروڑه گری خزاین (۲) از تغیر رحیم الدین خان و عنایت خلعت مباهی شد ، و فرمان شد که محمد مراد خان بلا قید در حضور اشرف آمده باشد . چنانچه مومی الیه از اول صبح تا نصف شب در جلوت و خلوت باریاب بود و اقتدارش لحظه بلحظه تزاید پذیرفت . نوزدهم ظفر الله پسرش بخطاب اعزاز خان و منصب پانصدی ممتاز گردید و بخدمت امینی داغ و تصحیحه از تغیر پدر سرفراز شد .

عطیة الله خان ولد عنایت الله خان بداروغگی کرکراق خانه از تغیر خواص خان و عطای خلعت مباهی گردید . بیست و نهم آن ماه بنشاط نخچیر مستلذ گشته نزدیك آغراباد مضرب سرادق عز و جلال فرمودند . سلخ ماه مسطور شاکر خان بفوجداری نواح دار الخلافه و فوجداری چکله میوات و عنایت خلعت مفتخر گشت و درگاه قلی خان از تغیر سعادت الله بکوتوالی دار الخلافه (۳) معزز شد . کفایت الله خان بدیوانی سرکار بخت افزو بانو بیگم و موهبت خلعت ممتاز شد . ابو الفتح خان بفوجداری چتاره و عطای تشریف خاص افتخار اندوخت .

درین ماه چندکرت بعرض رسید که راجه جی سنگهه سوای و دیگر امراء و راجها متعینه آن فوج را با جاٹان حرام خور قطاع الطریق اتفاق محاربه افتاد ، اگرچه مقاهیر سر چنگ رسائی خوردند اما از تحریك

(۱) ج ، د : خیر الدین و محمد مراد خان

(۲) ج ، د ، ه : « جمیع خزاین »

(۳) ه : « دار الخلافه » ندارد

بعض مقربان حضور در محل و مکان قائم اند و ذائده آن جنگ و جدل مرتب نگشته . حکم شد صمصام الدوله بهادر بقدغن بسرداران فوج بنویسد .

سانحات سال هفتم از جلوس حضرت محمد فرخ سیر بهادر

چهاردهم شهر ربیع الاول سنه هفت از جلوس مبارك مطابق بیست و هشتم بهمن ماه الهی از سال یك هزار و یك صد و سی هجری جشن سال هفتم در سرا پرده خاص که متصل اغرا آباد نصب بود ، شروع شد . امراء و اعیان لوازم نثار و پیشکش بتقدیم رسانیدند ، خلاع فاخره و جواهر نفیسه بقدر درجه هر کدام عطا شد . در محفل عیش و سرور عرضداشت اعظم خان ناظم ٹھٹھ بنظر انور گزشت ، معروض داشته بود که شیخ عنایت درویش مقهور که سر بفساد برداشته بود و جمعے کثیر فراهم آورده اساس فتنه را استحکام داد ، مجروح گشته دستگیر شد و بعد دو روز مسافر ملك عدم گردید ، امراء تسلیمات تهنیت بجا آوردند . خان مسطور بخطاب بهادری و اضافه پانصدی پانصد سوار و عنایت خلعت و فیل ممتاز شد .

بیست و دوم آن ماه مهابت خان بصوبه داری اوده از تغیر خان زمان بهادر و محمد مراد خان از تغیر مهابت خان بداروغگی گرزداران ممتاز گشتند ، خلاع فاخره مرحمت شد . و خان زمان بهادر بصوبه داری عظیم آباد پٹنه از تغیر سر بلند خان بهادر مبارز الملك و عنایت خلعت مباهی گشت . غره ربیع الثانی از آغرا آباد نهضت نموده داخل عمارات سیونی شدند .

دهم آن ماه محمد مراد خان بخطاب اعتقاد خان بهادر فرخ شاهی و بمنصب پنج هزاری دو هزار سوار و داروغگی خواصان از تغیر سید امیر خان خلد مکانی و عنایت خلعت فاخره و علم و نقاره و دو زنجیر فیل و چند راس اسپ مباهی گشت . و درین سفر هر روز تقرب او در تزاید بود و مواد فتنه و فساد استحکام می پزیرفت . شانزدهم آن ماه به اغرا آباد مراجعت شد . شهریار کام گار تمامی شب با خان مسطور و دیگر مقربان بسر برده ، گاهی اواخر شب و گاهی هنگام طلوع صبح داخل حرم سرای می شدند . و از بس که او بعلت بد معتوب انگشت نما بود ، خبرهای ناخوش که نه لایق دودمان علیه باشد امتیاز می یافت و باعث بے رونقی سلطنت و جهانداری می شد . هزدهم آن ماه بدر الدین خان که مهمامے حشوی از تربیت کردهای اعتقاد خان مسطور بود بنیابت داروغگی خواصان و عنایت خلعت مباهی شد و موجب کلفت و نفرت مقربان درگاه گردید . و گرانی غله بدرجه کمال رسید .

نعمت الله خان قوربیگی بمنصب چهار هزاری سه هزار سوار و عنایت خلعت و سر پیچ مرصع سرفرازی یافت . بیست و یکم ماه مذکور حویلی محمد امین خان مرحوم واقع دار الخلافه به اعتقاد خان انعام شد . بیست و ششم آن ماه دیر مشرف که از امیر الامراء بهادر آزرده خاطر گشته بحضور اشرف رسیده بود شرف ملازمت دریافت ، بعنایت خلعت و شمشیر و پنجاه هزار روپیه نقد سرفراز شد . یار محمد خان قول از تغیر سید امام الدین خان بکروره گری گنج دار الخلافه و رکاب سعادت و عنایت خلعت ممتاز شد . نهم جمادی الاولی سید امیر خان خلد مکانی بقلعـــداری اکبر آباد و موهبت خلعت امتیاز یافت .

دهم آن ماه چورامن جاٹ و برادر زاده اش روپا بذریعه سید خان جهان بارهه بدار الخلافه رسیده با قطب الملک بهادر ملاقات نموده . بر خاطر

اقدس این معنی گران آمد و بیخ کدورت و نفاق مستحکم شد .

دوازدهم ماه مسطور از آغر آباد نهضت نموده داخل عمارات دولت خانه دار الخلافه گشتند . حافظ خدمت گار خان در جلدوی حسن سعی که در ترتیب باغ آغر آباد مصروف نموده بود بمنصب دو هزار و پانصدی چهار صد سوار از اصل و اضافه سرفراز شد . هنگام داخل شدن شهریار کام گار در حصار دار الخلافه محمد یار خان نبیسه آصف خان قلعدار دار الخلافه چندے مشکهای گلاب بر سر راها ریخته مشام خاص و عام معطر ساخت ، خاطر مقدس گل گل شگفت ، بتحسین و آفرین امتیاز بخشیدند و وقت دخول به صمصام الدوله بهادر حکم شد که فیل سواره در قلعه در آید گل تسلیم چیده ، بعمل آورد . به سید صلابت خان میر آتش از روی عنایت تشریف خاصه شمشیر مرصع عطا شد . شانزدهم آن ماه امان الله خان قوس بیگی بفوجداری کلیهاك (؟)(۱) ممتاز گشته خلعت رخصت یافت .

نوزدهم چورامن جاٹ و پسرانش بذریعه قطب الملك یمین الدوله بهادر شرف ملازمت دریافته لوازم نثار بجا آوردند ، به او و برادر زاده اش خلعت و اسپ و برفیقانش خلاع دوم عطا شد .

بیست و یکم آن ماه سید صلابت خان بهادر بمنصب چهار هزاری سه هزار سوار مفتخر گشت و رای جے کشن غازی الدین خانی بمشرفی فیل خانه از انتقال رای نراین داس و عنایت خلعت مباهی گردید . سید خان جهان بر حسن تردد آوردن چورامن جاٹ به خطاب بهادر و اضافه هزاری هزار سوار بر منصب (۲) پنج هزاری پنج هزار سوار رایت اقتدار بر افراخت .

سلخ آن ماه قطب الملك بهادر بعرض رسانید که پنجاه لك روپیه از

---

(۱) ه : « کلهلك » ندارد

(۲) ه : « بر منصب پنج هزاری پنج هزار سوار » ندارد

نقد و جنس پیشکش بر ذمه چورا جاٹ تشخیص یافته ، بتدریج داخل سرکار می سازد ، بدرجه قبول موصول گشت .

غره جمادی الاخری صمصام الدوله بهادر ده لکهه روپیه و یک هزار و پانصد اشرفی و چهارده فیل و پنجاه سر اسپ ٹانگهن مرسوله موتمن الملک جعفر خان نصیری صوبه دار بنگاله که بتقریب تولد بادشاه زاده جهان مراد شاه فرستاده بود ، بنظر در آورد . سوم آن ماه موهن سنگهه و بشن سنگهه و بهوج مل سنگهه پسران ستر سال بوندیله و چند نفر نبائر او بذریعه صمصام الدوله بهادر ادراک دولت ملازمت نموده اشرفیها نیاز گزرانید ، بهر کدام خلعت فاخره عطا شد . نهم ماه مسطور اعتقاد خان بهادر فرخ شاهی بمنصب شش هزاری پنج هزار سوار و فوجداری جمون و عنایت خلعت خاصه و اسپ با ساز مرصع امتیاز یافت ، عدو افگن خان بنیابت او سرفراز گشته بعنایت خلعت اسپ مباهی شد و اعزاز خان پسر خان مسطور بمنصب هزاری یک صد سوار مفتخر شد و خان محمد و جان محمد نوکران او هر یکے بمنصب هزاری یک صد سوار معزز گردیده داخل محرمان گشتند . این رباعی مناسب این مقام است .

دنیا که همیشه او بدست دگر است ✿ همواره بلندی و پستی دگر است
چون قحبه و شوخ و بے حیا هر ساعت ✿ آرام گهش کنار مستی دگر است

دهم آن ماه حمید الدین خان بهادر داروغه عرض مکرر بمنصب چهار هزاری سه هزار سوار ممتاز شد . میر اشرف بفوجداری میوات و عنایت خلعت مباهی گردید و میر اسد الله پسرش خلعت و اسپ و به میر رستم برادر زاده اش خلعت و فیل مرحمت گشت و بنیابت فوجداری نارنول مامور شد .

شانزدهم آن ماه مسطور معروض گشت که شاکر خان ولد شکر الله خان مرحوم از دست یکه تازخان نایب ظفر خان بهادر در خانه جنگی

شربت شهادت چشید و یکه تازخان و برادر و رفیقانش را نوکران خان مسطور بضرب شمشیر آبدار هلاك ساختند . از روی تعرض دو هزاری هزار سوار منصب ظفر خان بهادر کم فرمودند .

بیست و نهم آن ماه اعتقاد خان بهادر فرخ شاهی از تغیر دربار خان بنظارت حرم سرای خاص و بموهبت خلعت ملبوس خاصه و جمدهر مرصع و پالکی زر دوزی جهالر دار بقیمت بیست هزار روپیه سرمایه افتخار اندوخت و منصبش از اصل و اضافه هفت هزاری هفت هزار سوار مقرر شد ، خیر الدین خان داماد او بمنصب هزار و پانصدی دو صد سوار معزز گردید . بعرض رسید که بادشاه زاده جهان مراد شاه (۱) امشب برحمت حق پیوشت ، به قمر الدین خان بهادر و امین الدین خان بهادر و افضل خان بهادر فرمان شد که جنازه بادشاه زاده را بدرگاه حضرت قطب الاقطاب قدس سره برده دفن نمایند ، بعمل آوردند . صمصام الدوله بهادر پذیرا شده راجه دهراج جے سنگهه سوائی و مها راو بهیم سنگهه را بملازمت اشرف فایز ساخت ، راجه مسطور یك هزار اشرفی و یك هزار روپیه و مها راؤ (۲) مذکور یك صد اشرفی و یك هزار روپیه و راؤ راجه بده سنگهه بشرح ایضا نثار گزرانیدند ، به راجه دهراج خلعت ملبوس خاص و تسبیح مروارید و شمشیر مرصع و اسپ و فیل ماهی مراتب عنایت شد و بآن هر دو کس خلاع فاخره و اسپ و فیل عطا گردید . سید میر خان میر توزك محمد محفوظ وغیره سه نفر پسران و حیات الله خان برادر زاده شاکر خان مرحوم از ماتم برداشته آورد ، بعطای خلعت ماتمی سرفراز شد .

دوم شهر رجب پلنگ طلای مرصع مکلل بجواهر نفیسه بابت حضرت

(۱) ج ، د : جهان شاه

(۲) الف ، ب ، ج ، د : و مها راؤ ـ ـ ـ ـ یك هزار روپیه ، ندارد

جنت مکان به اعتقاد خان بهادر فرخ شاهی عنایت شد . اگرچه شبے
نمی گزشت که باو از نقد ابیض و احمر و جواهر قیمتی و اقمشه لطیفه
عنایت نمی شد اما چنین اعداد گران بها که انعام می شد بقید قلم در
نمی آید و او نیز دست ببذل و جود کشاده هر روز مبلغے خطیر تصرف
در می آورد ، لیکن بیشتر بنوجوانان کج گردن ، سخت گرده ، مفقود اللحیه
و اوباشان دهلی می داد ، در اندك مدت قریب سه چهار هزار کس فراهم
آورده رعایتهای بلیغ می نمود .

چهارم آن ماه ناصر خان بهادر ناصر جنگ ناظم کابل از اصل و اضافه
بمنصب پنج هزاری پنج هزار سوار و نوازش علی خان پسرش بمنصب
هزاری پانصد سوار معزز گشتند . یازدهم آن ماه بذریعه قطب الملك یمین
الدوله بهادر تقصیر ظفر خان بهادر معاف و کمی منصب بحال شد .
بیست و دوم ماه مسطور عبد الحمید خان از تغیر حیدر علی خان بدیوانی
صوبه احمد آباد معزز گردید ، معزول طالب حضور شد . بست و پنجم
آن ماه اعز الدوله خان عالم بهادر بصوبه داری اجمیر از تغیر سید خان جهان
بهادر و او از تغیر اعز الدوله بصوبه داری اکبر آباد مقرر گشته خلاع
فاخره یافتند . دهم شهر شعبان المعظم اعتقاد خان فرخ شاهی به استقبال
پرداخته سر بلند خان بهادر مبارز الملك معزول ناظم عظیم آباد را بشرف
ملازمت فایز ساخت ، هزار مهر نثار گزرانید ، بعنایت خلعت فاخره و
سر پیچ مرصع مفتخر گردید . هفتدهم آن ماه گردهر بهادر بفوجداری
جونپور و میر خان معزول فوجدار آنجا بقلعداری کالنجر گڈه سرفراز
گشتند و سیف خان معزول قلعدار کالنجر بقلعداری اکبر آباد امتیاز یافت .
بیست و یکم آن ماه مبارز الملك بهادر عرض لشکر خود بنظر در آورده
چهارده زنجیر فیل و دو قبضه کمان و دو دسته تیر پیشکش گزرانید .
محمود خان ولد میر اویس که بخطاب علی مردان خان ممتاز شده بود

غائبانه بمنصب شش هزاری سه هزار سوار معزز گشت . سید حسن خان بارهه بفوجداری بارهه و بفوجداری گوالیار از تغیر امیر خان ولد امیر خان مرحوم و عنایت خلعت مباهی گردید . بعرض رسید که میر ابو الوفا پسر برادر زاده سید امیر خان خلد مکانی برحمت حق پیوست به امین الدین خان بهادر حکم شد که خان مسطور را از ماتم برداشته بیارد ، بعمل آورد . خلعت ماتمی عطا شد . پسران عنایت الله خان دیوان خالصه و تن بموجب ذیل ممتاز گشتند : کفایت الله خان و عطیة الله خان هر کدام بمنصب یك هزار و پانصدی دو صد سوار و عبد الله بمنصب پانصدی و عباد الله بمنصب چهار صدی نو سرفراز شدند . هشتم شهر رمضان المبارك امین الدین خان بهادر بمنصب پنج هزاری و دو هزار و پانصد سوار امتیاز یافت . بست و چهارم ماه مبارك افراسیاب خان بهادر رهگیرای وادی عدم شد ، به پسران خان مسطور خلاع ماتمی مرحمت گشت . غره شوال روز عید فطر متوجه عید گاه گشته داخل دولت خانه شدند ، اعیان و امراء لوازم تهنیت بجا آوردند .

چهارم آن ماه بعرض رسید که مها راجه اجیت سنگهه حسب الحکم اقدس بحضور رسیده قریب باغ ملهن شاه فرود آمده ، فرمان عالی قدر و یك کمر پتکه مرصع مصحوب اعتقاد خان فرخ شاهی برای او سمت ترسیل یافت و به صمصام الدوله بهادر حکم شد استقبال کرده بملازمت انور فایز سازد . پنجم آن ماه صمصام الدوله بهادر مها راجه اجیت سنگهه را بملازمت اشرف آورد ، یك هزار مهر و پنج هزار روپیه نیاز و نه راس اسپ و پنج زنجیر فیل با ساز طلا و نقره پیشکش گزرانید ، بموهبت خلعت فاخره و سر پیچ مرصع و تسبیح مروارید و جمدهر مرصع و یك زنجیر فیل با ساز طلا و نقره و دو (۱) راس اسپان عربی و عراقی و ماهی

(۱) الف ، ب : « دو » ندارد

مراتب مفتخر گردید .

عنایت الله خان بضمیمه خدمات سابق بدیوانی صرف خاص مباهی گردید . هفتم ماه مسطور سیف الله خان از انتقال افراسیاب خان مرحوم به بخشی‌گری سوم و ظفر خان بهادر به بخشی‌گری چهارم و موهبت خلاع فاخره ممتاز گردیدند .

یازدهم معروض گشت که مهاراجه اجیت سنگهه در رمنه جهان نما فیروز شاهی دائره کرده بمنزل قطب الملک بهادر رفته ، وزیر اعلی نه خوان پارچه و جواهر نفیسه و نه راس اسپ و پنج زنجیر فیل تکلیف نمود . چون ملحوظ خاطر اشرف آن بود که مهاراجه با قطب الملک نسازد و درین باب بزبانی مقربان او چند کرت پیغام شده بود و او بر خلاف بعمل آورد ، این معنی بر خاطر مقدس بس گران آمد و مواد فتنه و فساد آماده شد .

از غرائب سانحات آنکه شخصے در دیوان عام رسیده بر کرسی سنگ مرمر که محل ایستادن خواصان بادشاه است ، نشسته سه مرتبه بشمشیر سلام کرد ، فراشان و قولاران مانع آمدند ، او شمشیر علم کرده حمله نمود ، یکے از قولاران او را بزخم جمدهر هلاک ساخت . و هیچ معلوم نشد که آن مرد که بود و خود را چرا بکشتن داد . کوتوال لاش او را مدفون ساخت .

سیزدهم شکر الله خان از دکن رسیده شرف ملازمت دریافت ، دو مهر نثار گزرانید ، خلعت خاصه انعام شد . در شب چهاردهم خسوف عظیم شد ، بعد گزشتن یك ربعه جرم ماه استخلاص یافت . نوزدهم ماه مسطور سربلند خان بهادر مبارز الملك بصوبه داری اکبرآباد و عنایت خلعت و جیغه مرصع و فیل مباهی شد ، خانه زاد خان پسرش نیز بموهبت خلعت بهنگام رخصت مفتخر گردید . بتاریخ بست و دوم غازی الدین خان بهادر عرف احمد بیگ از تغیر صلابت خان بهادر بخدمت میر آتشی و عنایت

خلعت و جیغه مرصع و ماهی مراتب سرمایه افتخار اندوخت، و میر مشرف بفوجداری لکهنؤ و انعام خلعت اشرف اندوز شد .

و چون قطب الملک یمین الدوله بهادر و مهاراجه اجیت سنگهه درین ماه بحضور اشرف نمی رسیدند ، صمصام الدوله بهادر بر طبق حکم اشرف بمنزل قطب الملک رفته مراجعت نموده صورت واقعه بعرض رسانید . انچه مفهوم شد فائده بر رفتن ایشان مرتب نشد . بار دیگر بمنزل قطب الملک رفته

بیست و ششم آن ماه قطب الملک و مهاراجه را بحضور انور آورد ، قطب الملک سر خود بر پای شهریار کام گار گزاشت بندگان حضرت در آغوش کشیده انواع عنایت مبذول فرمودند ، قطب الملک بعنایت خلعت و سرپیچ و مانک (؟) مرصع و اجیت سنگهه به انعام خلعت و جیغه مرصع و تسبیح مروارید و یک عدد پدک ممتاز گشته رخصت معاودت یافتند .

بیست و نهم معروض شد که نظام الملک بهادر حسب الطلب اشرف به عید گاه رسیده ، به سادات خان بهادر و قمر الدین خان بهادر فرمان شد که پذیرا شده بحضور اشرف بیارند ، بعمل آورد . یک صد مهر و هزار روپیه نثار گزرانید ، بعطای خلعت سرفراز شد .

و فرمان طلب بنام میر جمله بهادر مصحوب شهباز خان که از لاهور آید صادر گشت .

از اتفاقات فلکی آنکه بتاریخ سلخ وزیر اعلی در کچهری دیوانی نشسته بر کاغذها دستخط می کرد ، درین ضمن منهیان باو خبر رسانیدند که غدر می شود ، بر پالکی نشسته بمنزل خود رفت و غبار کدورت بر صفحه خاطر بادشاه و وزیر چون دهر حامل فتنه بود .

پنجم ذی قعده میر جمله بهادر از لاهور رسیده یکسر بمنزل قطب الملک بهادر (رفت) . شهریار جوان بخت غافل از بازیچه روزگار آتش قهر-

افروخته حکم فرمودند که حویلی آصف الدوله اسد خان مرحوم را که متعلق میر جمله بود ، بخان دوران بهادر بخشیدم ، چیله ها سزاولی کرده خالی سازانند و منصب میر جمله بر طرف بسالیانه دوازده هزار روپیه سرفراز باشد . و سزاولان شدید او را از منزل قطب الملک بر آورده در حویلی فدائی خان مرحوم رسانیدند . قطب الملک ازین احکام بغایت آزرده شد و ملالها که اندکے در پرده بود برملا افتاد و صورت واقعه را به امیر الامراء بهادر برادر خود نوشته او را طاب کرد . چون این معنی بر پیش گاه اقدس بظهور پیوست باز صمصام الدوله مامور شد بهر نوعے که تواند قطب الملک بهادر را مطمئن ساخته بحضور انور بیارد . نهم آن ماه صمصام الدوله بهادر قطب الملک را بحضور اشرف رسانید ، نه مهر نثار گزرانید ، بعنایت خلعت مباهی گشته رخصت مراجعت یافت . و چاپلوسیها بسیار که اصلا از ته دل خیر نداشت بمیان آمد .

یازدهم ماه مسطور ذکریا خان بهادر ولد عبد الصمد خان بهادر حسب الحکم اشرف از لاهور رسیده در سواد دار الخلافه مضرب خیام ساخت . قمر الدین بهادر پزیرا شده بملازمت اقدس فایز ساخت ، هزده مهر نثار گزرانید ، خلعت خاصه عطا شد . دربار خان بفوجداری سهارن پور از تغیر حفیظ الله خان و عنایت خلعت مامور گردید . پانزدهم آن ماه فرمان و خلعت خاصه و سرپیچ مرصع جهت اعتماد الدوله بهادر مصحوب زاهد بیگ و عبد الغفار گرزداران سمت ترسیل یافت .

بیستم ماه مسطور ظفر خان بخشی چهارم اعتقاد خان فرخ شاهی را بمنزل قطب الملک بهادر برده ، قطب الملک بهادر یک خوان پارچه و یک سرپیچ مرصع و یک راس اسپ و یک زنجیر فیل بوی تکلیف نمـــود .

بیست و سوم آن ماه صمصام الدوله بهادر بمنزل اعتقاد خان بهادر رفت او چند خوان پارچه و شمشیر بایراق مینا و یک قبضه خنجر مرصع و جیغه

گران بها و یك زنجیر فیل و پنج راس اسپ تواضع نمود .

درین ایام بخاطر اشرف چنان مرتسم گشت که کوکه شاه غفران پناه که در حرم سرای خاص از ابتدای جلوس والا معزز و محترم و مدار المهام است افشای رازها می کند و بوزیر اعلی اخبار صادقه و کاذبه می رساند . آن زنکه در حجره تنگ و تاریك محبوس شد و ما یعرف او از نقد و جنس هرچه داشت ، بضبط در آمد و خویش و اقربای او از نوکری بر طرف و از تغیر جاگیر معاتب گردیدند و بهمین گمان اعتماد خان خواجه سرای معاتب گشت .

ع   که محرم بیك نقطه مجرم شود

پنجم ذی حجه عزیز خان روهیله معزول ناظم اوده و بهادر خان پسرش شرف ملازمت دریافت ، لوازم نیاز بجا آوردند ، خلاع فاخره مرحمت شد . هفتم آن ماه نظام الملك بهادر میر جمله بهادر را بملازمت اقدس فایز ساخت ، هزار مهر و هزار روپیه نثار و هفت سر اسپ پیشکش گزرانید ، بموهبت خلعت فاخره و سرپیچ مرصع و فیل سرافراز شد . دهم آن ماه روز عید الاضحی بمصلا تشریف برده بعد نماز مراجعت نموده داخل دولت خانه گشتند . امراء و اعیان بدستور هر سال اشرفیها نثار گزرانیده تسلیم تهنیت بجا آوردند .

دوازدهم بعرض رسید اعتقاد خان فرخ شاهی بمنزل معتمد الملك (۱) میر جمله بهادر رفته بود ، هفت خوان پارچه و دو راس اسپ و یك سرپیچ مرصع تواضع کرد . سیزدهم حسب الحکم اشرف میر جمله بهادر مهمان اعتقاد خان شد ، دو خوان پارچه و یك جیغه مرصع و پنج راس اسپ و یك زنجیر فیل تکلیف کرد .

اگرچه شهریار کام گار را ازین اختلاطها غرض اصلی آن بود که

---

(۱) د : معتمد الدوله بهادر

امرا با هم دگر گرم جوشیها کرده در استیصال قطب الملک که باقتضای قدرت ایزد توانا از روز فتح ملحوظ خاطر اقدس بود یك دل شوند اما فائده مرتب نشد . و از پیش آوردن اعتقاد خان بسیارے از امرا که موافق مزاج شهریار بودند منحرف گشته با قطب الملک هم داستان شده بودند و آداب نسب سیادت و حقوق نیکو خدمتی و حسن ترددات او دست آویز ساخته حق بطرف او می گفتند و از ترقی اعتقاد خان که بی سبب ظاهر بود خار خار رنجش بخاطر داشتند . و سلطان این امور را ناقص پنداشته بیشتر در مراعات احوال می کوشید و تدبیر او را بمنزل نص و حدیث انگاشته بر گفته او عمل می کرد و نفسے بے او آرام نداشت و لمحه بے او قرار نمی گرفت . آری .

چون از مرد بر گردد این روزگار
همه آن کند کس نیارد بکار

پانزدهم ذی حجه آغاز جشن فتح شد ، جواهر نفیسه پیشکش امراء بعرض قبول افتاد ، خلاع فاخره و جواهر قیمتی و اسپ و فیل و عطریات و برگ تنبول عطا شد ، تا نه روز جشن بامتداد کشید ، روزان و شبان عالمے کامیاب شد . قطب الملک درین جشن خانه نشین بود ، خلعت خاصه و خنجر مرصع و برگ تنبول و غالیه مشکبو مصحوب یعقوب خان (۱) گرزدار شرف صدور یافت . بیست و هفتم آن ماه بعرض رسید که اعز الدوله خان عالم بهادر ناظم اجمیر به اجل طبعی راهگیرای وادی عدم شد ، سپه دار پسرش را حسن یار خان از ماتم برداشته بحضور انور آورد ، بعنایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری (۲) هزار سوار معزز گشت و غلام احمد خان پسر دوم او بمنصب

---

(۱) ج : یاقوت خان

(۲) الف ، ب ، ج ، د : « بمنصب سه هزاری ... پسر دوم او ندارد»

هزاری دو صد سوار ممتاز گردید . بیست و نهم آن ماه خیر الدین خان داماد اعتقاد خان بمنصب دو هزاری دو صد سوار مفتخر شد . غره محرم سال یك هزار سی و یك هجری سر بلند خان بهادر مبارز الملك كه بصوبه داری اكبر آباد ماءور شده بود استعفای منصب نموده ، از فرید آباد برگشته بدار الخلافه رسید . دوم آن ماه فتح الله خان رفیع الشانی برساله بخشی دوم شرف ملازمت دریافت ، بمنصب دو هزاری هزار سوار و عنایت خلعت مباهی شد . ظفر خان بهادر بمنصب شش هزاری چهار هزار سوار سرفراز گردید .

هم درین ایام از وقائع دكن بعرض رسید كه بخشی الملك امیر الامراء بهادر بافواج شایسته از خجسته بنیاد نهضت نموده بطرف برهان پور متوجه است . از استماع این خبر اضطرابے تمام بخاطر انور راه یافت و چندكرت اعتقاد خان را نزد قطب الملك فرستاده ابواب رفق و مدارات مفتوح ساختند . قطب الملك اظهار تمارض كرده بحضور اشرف نیامد ، نجابت علی خان برادرزاده خود را همراه ظفر خان بهادر بملازمت اقدس فرستاد ، خلعت خاصه و سرپیچ و جیغه مرحمت شد و بذریعه جواب و سوال قطب الملك درجه ظفر خان بهادر از یكے بهزار افزود . بصوابدید قطب الملك بهادر اخلاص خان خلد مكانی رخصت دكن یافت كه شورش خاطر امیر الامراء بهادر فرو نشاند .

هزدهم آن ماه مهابت خان معزول ناظم اوده بحضور انور رسیده پنج مهر نثار گزرانید ، بعنایت خلعت خاصه مفتخر شد . بیست و دوم ماه مسطور سید محسن علی پسر سید صلابت خان بهادر بذریعه اعتقاد خان فرخ شاهی ملازمت نمود ، بمنصب هفت صدی ذات یك صد سوار و خطاب ابراهیم خان بعنایت خلعت سرفراز شد . محمدی خان بعنایت خلعت ممتاز گشته نزد اعتماد الدوله چین بهادر دستوری یافت . بیست و پنجم ماه مسطور بعرض رسید

که ناصر خان بهادر ناظم صوبه کابل به اجل طبعی بساط هستی در نوردید ، اله یار خان خلد مکانی را به تهانه داری غزنین مقرر ساخته فاتحه خوانده رخصت فرمودند ، خلعت خاصه و فیل انعام یافت .

چون قطب الملك بهادر از دو سه ماه خانه نشین بود و بسماحت مقربان بارگاه خاقانی که درین مدت فرش دراز شده بودند ، به حضور انور نمی آمد و هر چند درین ماه سواری خاص برای شکار رمنه لائهه فیروز شاهی چند نوبت قریب منزل او گزشت ، شرف اندوز نشد و خبرهای متوحش متواتر از دکن رسیده ، شهریار کامگار بیست و ششم محرم بر سفینه خاص سوار شده از راه دریا پرتو عنایت بمنزل او انداختند ، قطب الملك لوازم استقبال بجا آورده سر خود را بر قدم بادشاه گذاشت و یك صد مهر و هزار روپیه نیاز و نه خوان پارچه نفیسه و شمشیر و خنجر بایراق مرصع و هفت سراسپ و دو زنجیر فیل پیشکش گزرانید ، به انعام دستار که بر فرق مبارك داشتند معه سرپیچ و جیغه مرصع و طره الماس و خلعت ملبوس خاص نوازش یافت . بندگان حضرت ماحضر نوش جان کرده و قیلوله فرموده بدولت خانه مراجعت نمودند . هنگام معاودت راجه رتن چند و حکیم مسیح الزمان خان و ابو الحسن خان (۱) کار پردازان سرکار قطب الملك بعنایت خلعت سرفراز گشتند . اگرچه عنایات بے غایات بظهور آمد و عهد و پیمان بے حد استحکام پزیرفت اما بقا و ثبات کجا ، بمضمون این مصرعه

تکیه بر عهد تو و باد صبا نتوان کرد

بیست و هفتم آن ماه قطب الملك بهادر و راجه اجیت سنگهه در دیوان عدالت بحضور اشرف رسیده هرکدام هزده مهر نثار گزرانیدند ، پان و عطریات عطا شد و رخصت معاودت یافتند .

---

(۱) ه : ابو الحسن خان .

اما دهر آماده فتنه بود هر لحظه و لحـــه تعبیر تازه می انگیخت . چنانچـه بهمان تاریخ میان مردم توپ خانه بادشاهی که سرگروه آنها پٹکا هزاری بود و ملازمان راجه اجیت سنگهه و چورا جاٹ خانه جنگی واقع شد ، تا یك ربع روز هنگامه کارزار افزایش داشت و بسیارے از طرفین بقتل رسیدند و قریب بود که تا بمنزل قطب الملك آتش فساد شعله زند . خسرو کامگار غازی الدین خان بهادر میر آتش و سعید قلی خان قول و سید نجم الدین علی خان بارهه را تعین کرده بقدغن تمام شعـله فتنه را منطفی ساختند . ظفر خان بهادر ماموز شد که بمـنزل راجه اجیت سنگهه رفته تسکین نماید ، بعمل آورد . خان مسطور بخطاب فدوی فرمان بردار و انعام اسپ ممتاز گشت . غره صفر بندگان حضرت پرتو عنایت بمنزل راجه اجیت سنگهه انداختند یك صد مهر و یك لك روپیه نقد و نه خوان پارچه و شمشیر و خنجر و سرپیچ و جیغه و اوریسی مرصـــع گران بها پیشکـش گزرانیـد ، بعنایت خلعت و سرپیچ مرصـــع و دو سر اسپ مباهی گشت .

ششم ماه مسطور قطب الملك یمین الدوله بهادر بمنزل سربلند خان بهادر مبارز الملك شتافته تسکین داده بحضور اشرف آورد ، هزده مهر نثار گزرانید ، بعنایت خلعت خاصه و سرپیچ مرصع مفتخر شد و قطب الملك به انعام خلعت ملبوس خاص و تسبیح مروارید نوازش یافت . منصب قطب الملك بهادر و امیر الامراء بهادر هشت هزاری هشت هزار سوار مقرر شد . اعتقاد خان بهادر فرخ شاهی بخطاب رکن الدوله و منصب هفت هزاری هفت هزار سوار و کرور دام انعام و ظفر خان بهادر بخطاب رستم جنگ و منصب شش هزاری سه هزار سوار و انعام ماهی مراتب سرفراز گشتند . به راجه اجیت سنگهه پارچه پوشاکی و جیغه سرپیچ مرصع و به مهاراؤ بهیم سنگهه خلعت خاصه و شمشیر مرصـــع مرحمت شد .

شانزدهم رکن الدوله اعتقاد خان بهادر فرخ شاهی بصوبه داری مراد آباد و موهبت خلعت خاصه و سرپیچ مرصع و فیل ممتاز شد . سربلند خان بهادر بصوبه داری کابل و عنایت خلعت و سرپیچ و شمشیر مرصع و اسپ عراقی و فیل امتیاز یافت . نجابت خان بصوبه داری اجمیر و انعام خلعت و فیل و مهاراجه اجیت سنگهه بصوبه داری احمد آباد و مرحمت خلعت و سرپیچ و کمر پتکه مرصع و اسپ و فیل سرافراز شدند . صمصام الدوله خان دوران بهادر منصور جنگ برساله قطب الملک بصوبه داری اکبر آباد و عنایت خلعت و سرپیچ مرصع و فیل ممتاز گشت .

بیستم ماه مسطور بعرض رسید که اعتماد الدوله چین بهادر در سواد شهر رسیده ، حکم شد بصوبه داری اوده برود . بیست و پنجم آن ماه بتقریب شکار بطرف رمنه تشریف برده ظل عاطفت بمنزل راجه دهراج جیسنگهه افگندند ، منجمله پیشکش راجه مسطور یک لك روپیه نقد و نه خوان پارچه نفیسه و مالای مروارید و سرپیچ و جیغه و شمشیر و خنجر مرصع و اسپ هفت سر و فیل چهار زنجیر و هفتاد تهان بوم طلا و بوم نقره و چند خوان گلهای نقره بمعرض قبول افتاد . راجه دهراج بخطاب راجه اندر (۱) و عطای خلعت فاخره و سرپیچ مرصع و دو راس اسپ سرفراز شد . و چون راجه مسطور حوضے از گلاب و زعفران پر کرده و فواکهه ولایت بر اشجار بسته بود و دقیقه در تکلفات فرو نگزاشته پسند خاطر اشرف افتاد و با راجه خیلے شگفتگیها و عنایتها کرده بدولت خانه مراجعت نمودند . بیست و نهم سید نجم الدین علی خان بهادر پزیرا شده اعتماد الدوله چین بهادر را بمنزلش در آورد . بتاریخ سلخ بخت دل دیوان محمد یار خان بذریعه قطب الملک بهادر شرف ملازمت دریافت ، بمنصب دو هزاری دو صد سوار و خطاب راجگی سرافراز شد و از تغیر عنایت

(۱) ه : « اندر » ندارد

الله خان بدیوانی تن و عنایت خلعت خاصه و گوشواره مروارید و سرپیچ مرصع مفتخر گردید .

شروع سال بد حال هشتم و حدوث واقعات حیرت افزا و شیوع حادثات عبرت بخش

غره شهر ربیع الاول سال هشتم از جلوس والا مطابق بهمن ماه الهی سنه یک هزار و یک صد و سی و یک شروع شد . عنایت الله خان از تغیر محمد یار خان بخانسامانی سرکار والا و عطای خلعت خاصه ممتاز شد . خیر الدین خان داماد اعتقاد خان بیوتاتی سرکار والا از تغیر امین الدین خان بهادر و عنایت خلعت و ظفر خان بهادر بمیر بخشی گری احدیان از تغیر قمر الدین خان بهادر و موهبت خلعت خاصه و سرپیچ مرصع مفتخر گشتند . فرمان عالی قدر بنام امیر الامراء بهادر مصحوب عبد الغفور خان هم زلف اعتقاد خان صادر شد ، بعنایت سرپیچ مرصع و علم رایت اقتدار بر افراخت .

پنجم آن ماه نجم الدین علی خان بهادر بتادیب مفسدان بجانب حصار فیروزه مرخص شد ، خلعت خاصه و شمشیر مرصع و اسپ عراقی عطا گردید .

عطا علی خان بنیابت ظفر خان بهادر و عنایت خلعت سرافراز شد .

هفتم آن ماه فخر الدین خان (۱) بنیابت رکن الدوله بصوبه داری مرادآباد

(۱) ه : « فخر الله خان بنیابت ظفر خان بهادر در عنایت خلعت سرفراز شد و رکن الدوله بصوبه داری ... »

ممتاز گشت و بمناسبت رکن الدوله خطاب مراد آباد رکن آباد مقرر نمودند . دهم ماه مسطور صمصام الدوله بهادر به بخشی گری دوم از تغیر اسلام خان بهادر و ظفر خان بهادر از تغیر صمصام الدوله بهادر بمیر بخشی گری والا شاهی و نیابت میر بخشی گری بندهای سایر ماءور شدند ، خلاع فاخره عطا شد . سید صلابت خان بهادر به بخشی گری چهارم از تغیر ظفر خان بهادر و موهبت خلعت فاخره ممتاز گشت .

چون طنطنهٔ آمد آمد امیر الامراء که مقدمه ادبار بادشاه دوران بود گل بانگ گردید ، طرفه عزل و نصبی بمیان آمد و سخت نشیب و فرازی واقع شد ، از موافق و مخالف فرقے نماند و تمیز دوست و دشمن از میان رفت ، خطابهای و اضافه های بے معنی بمردم بی سر و پا عطا گردید ، بخشش فیل و اسپ و خلاع و علم و نقاره بے موقع شروع شد . تفصیلش از سیاق کلام آینده موضوح می شود . پانزدهم ناهر خان خلعت و جیغه مرصع و فیل یافت . عجب سنگهه پسر راجه محکم سنگهه کهتری بخطاب کنور و عنایت خلعت و جیغه و جمدهر میناکار ممتاز شده نزد پدر که همراه امیر الامراء بهادر می آمد ، رخصت یافت . شانزدهم معروض شد که سربلند خان بهاد ناظم کابل از شهر برآمده قریب مندوی نمك دایره کرده (بود) ، قطب الملك بهادر و صمصام الدوله بهادر و ظفر خان بهادر و مها راجه اجیت و مها راو بهیم سنگهه بمنزلش جهت رخصت رفته بودند ، هرکدام خان مسطور اقمشه لطیفه و جواهر نفیسه و افیال کوه شکوه و اسپان عربی و عراقی در خور رتبه تواضع نمود ، حکم شد ده نفر گرزدار همراه خان مسطور تعین نمایند . هزدهم ماه مسطور بذریعه قطب الملك فتح جنگ بصوبه داری عظیم آباد از تغیر خان زمان بهادر سرفراز شد ، خلعت خاصه و جیغه مرصع عنایت گشت . ظفر خان بهادر به استقبال امیر الامراء بهادر مرخص شد ، بعنایت خلعت و سرپیچ مباهی

گردید . معین خان رفیع الشانی بنیابت بخشی گری بنده‌ای والا شاهی و عطای خلعت خاصه مفتخر گشت . بیست و یکم آن ماه امر سنگهه برادر راجه محکم سنگهه بمنصب یك هزار و پانصدی یك صد سوار نو سرفراز شد .

بیست و سوم ماه مسطور بطرف رمنه دهیر پور متوجه شـدند . بمقتضای قدرت قاهره هنگام معاودت نزدیك سرای منڈوی نمك از پارچه ابرے چندان ژاله و تگرگ کلان بارید که اکثرے راکب و مرکوب مجروح شدند و سریر سواری خاص زیر عماریتی نگاه داشتند . بعد دفع آن حالت متوجه دولت خانه شدند . غریب حالتے بر شاه و سپاه گزشت .

بیست و پنجم ماه مسطور ظفر خان بهادر از معسکر امیر الامراء معاودت نمـوده بعرض رسانید که نزدیك سرای اله وردی خان مرحوم دایره کرده است . بیست و ششم اعتقاد خان بهادر بعض پیغامها به امیر الامراء برد وطرفه سکنات و حرکات هنگام ملاقات ازو بظهور پیوست و کاری ناساخته بملازمت اشرف فایز شد . بیست و هفتم ماه مسطور امیر الامراء بهادر نقاره نواخته نزدیك وزیر آباد در رمنه بادشاهی دایره نمود و و از بسکه ایام استیصال بادشاه دوران قریب رسیده بود ازین حرکات نا هنجار هوشیار نشد بلکه چنان خوف و رعب بر مزاجش غالب گشت که بتدبیر مقربان خام کار در مقام الحاح درآمده هر روز بل هر لحظـه تملقات بے موقـع بعمل آورد . الوش میوه و پان و عطریات بوی می فرستاد و غرور او را از یکے بهزار افزود . او از غایت نخوت و تکبر این همه عنایات را بخاطر نمی آورد و جوابها درشت می فرستاد و صاحب غرضان خام طینت آن همه رعونت را بر ناز فروشی فرود آورده تمرد و بغی او را برنگ استغنا وا می نمود .

چون امیر الامراء تعبیه برپا کرده شخصے را در عماری فیل نشانیده از دکن همراه آورده بود که پسر شاهزاده اکبر باغی را بدست آورده ام ،

زهرهٔ سلطان از هیبت می گداخت و انچه مقربان نا تجربه کار التماس می نمودند بعرض قبول جا می داد . بنا بران فرمان شد که امراء و اعیان بملاقات امیر الامراء بروند . صغیر و کبیر اردوی معلی فرش دربار او گشتند و لوازم ضیافت بتقدیم رسانیدند . غره ربیع الاخر بصوابدید اعتقاد خان نخست فرمان شد که صمصام الدوله خان دوران بهادر پیش خانه قلعه را خالی ساخته در حویلی خود اقامت ورزد ، بعمـــل آورد . و پنج شش هزار نفر از والا شاهیان و ملازمان آن عمده فدائیان که در قلعه حاضر می بودند بیرون رفتند . بعد ازان خدمات بتفصیل ذیل مقرر شد : داروغگی دیوان خاص از تغیر صمصام الدوله بهادر به نجم الدین علی خان بهادر و نیابت آن به رکن الدوله و داروغگی توپ خانه سرکار والا به سید خان جهان بهادر و نیابت به ظفر خان بهادر و داروغگی گرزداران به عبد الغنی خان و داروغگی جلو خاص به سید شجاعت خان و خـــدمت نظارت به نجابت علی خان و صوبه داری اکبر آباد به غیرت خان بهادر مقرر شد و خـــلاع فاخره عطا گردید ، و جهت قطب الملك و امیر الامراء تشریف خاص و جواهر نفیسه سمت ترسیل یافت و تکلیفات شاقه آن هر دو برادر بدرجه قبول موصول گشت ، و چنان قرار یافت که روز ملازمت امیر الامراء دروب و حصار و ابواب دولت خانه باختیار نوکران امیر الامراء باشد . سلطان که مغلوب خوف و هراس شده بود بصوابدید مقربان کم فطرت قبول این معنی نمود بمصداق آنکه اذا جاء القضا عمی البصر . روز شنبه چهارم ربیع الاخر قطب الملك و امیر الامراء بحضور اشرف رسیدند ، امیر الامراء یك هزار مهر و یك هزار روپیه نیاز گزرانیده بقدمبوسی بادشاه دوران مستعد گشت ، خداوند در آغوش عنایات کشیده بعنایت خلعت فاخره و سرپیچ و جیغه مرصع و تسبیح مروارید و دو راس اسپ و فیل نواخته رخصت معاودت دادند و رخصت او و گزرانیدن محبوس

بر روز دیگر موقوف ماند .

پنجم آن ماه موافق هشتم اسفندار نو ماه الهی شهریار کامگار در دیوان خاص بر سریر طلائی جلوس نمودند و دست بجود و بذل کشاد و نمك خواران بادشاهی بر سلامت و عافیت سلطان باهم دگر تهنیت گفته از بازیچه روزگار غافل شدند . خدمت طلب خان بکوتوالی دار الخلافه و سعادت کار بکوتوالی لاهور و عنایت خلاع فاخره مباهی گشتند . راقم این سانحات کمترین مخلوقات حسب العرض ظفر خان بهادر بداروغگی خزانه احدیان و داروغگی کچهری بندهای والا شاهی و موهبت خلعت سرمایه افتخار اندوخت . به امتیاز خان نقاره مرحمت شد . ششم آن ماه باز محفل دیوان خاص آرایش یافت و این آخری دیوان آن حضرت بود . خیر الدین خان بعنایت جیغه مرصع تارك افتخار بر افراشت ، ابو المحسن خان بخشی قطب الملك را قبضه دهوپ عنایت گشت . اعتقاد خان بذیره قطب الملك رسیده او را بمنزل امیر الامراء برد . فرمان شد که فردا که سه شنبه است بشکار مشغول خواهم شد و تاریخ ششم را هفتم اعتبار نمایند و قضا و قدر برین احکام و کار فرمائی آن بادشاه نوجوان که چون چراغ صبح دم ایام اجل او قریب رسیده بود خنده می کرد .

هنگام شام عرضی قطب الملك بذریعه اعتقاد خان بنظر اشرف گزشت که فردا امیر الامراء بملازمت می رسد و بطرف دکن مرخص می شود و محبوس را به بندگان خاقانی می سپارد ، شکار موقوف شود و بر ابواب قلعه و دولت خانه اختیار نوکران امیر الامراء باشد و راجه جے سنگهه و راو بده سنگهه را فرمان شود که به اوطان خود بروند . اعتقاد خان در انجاح ملتمسات قطب الملك قسمها مغالط خورده جمیع امور او را بدرجه اجابت رسانید . همان شب شقه بدستخط خاص بنام راجه جے سنگهه و مها راو بده سنگهه مصحوب خواجه سرایان محلی صادر شد که از ڈیره ها

خود کوچ کرده بطرف اوطان ره نورد شوند . آنها هرچند عذر آوردند ، مسموع نشد ناچار از سواد دار الخلافه نهضت نموده قریب سرای سهیل فرود آمدند . و شهریار کامگار بے چاره ادبار رسیده عزم شکار موقوف کرده بچنگال غدران خرام خوار شکار شد و از اوج فرمان روائی و جهان داری افتاده در حضیض بے کسی و تنگنای مسکنت و ادبار گرفتار گردید و چه نادیدنیها که دید و چه نا شنیدنیها که شنید و آخر در کنج غربت بدرجه شهادت رسید .

اگرچه وقوع حادثات روزگار و انقلاب لیل و نهار از شگرفیها تقدیر خالق قدیر است اما هر امرے را سببے و هر فعلی را بفاعلی نسبت کرده اند و هر کارے در رهن وقتے گزاشته . بر عقلاء ظاهر است که هرچه بران شاه نوجوان گزشت از تدابیر مصاحبان خامکار و صوابدید سنیهان نادیده روزگار بود . در کتب مبسوطه نیز مرقوم است که بسا دودمانها از مصاحبت ناجنسان مستاصل گشته و بسیار خاندانها ازین علت از بیخ بر افتاد . بهر تقدیر یفعل الله مایشاء و یحکم ما یرید . القصه شرح این حادثه جهان سوز عالم برهم کن که از حدوث و شیوع آن نه از شاه و مقربان اثرے ماند نه از وزیر و میر بخشی و اعوان و انصار آنها نشانے ، چنانست که هشتم ربیع الثانی روز سه شنبه صبح قطب الملك به اتفاق نجم الدین علی خان و غیرت خان و دیگر خویش و تبار خود و راجه اجیت سنگهه و مهاراو بهیم سنگهه و راجه گج سنگهه نروری در حصار ارك داخل گشته توپچیان و تفنگچیان بادشاهی را از بروج و کنگره حصار فرا آورد . جمیع منصب داران و فولاران بادشاهی را که نوبت بنوبت بکشك و پاس داری مامور بودند از حصار بدر کرده و مبالغه اتم بکار برده بجز اعتقاد خان(۱) و دو سه خواجه سرایان دیگر هیچ متنفسے را در خدمت سلطان نگزاشت .

(۱) ۰ : ، و ظفر خان بهادر و اعتماد خان و اعتبار خان » مستزاد دارد

و خود در پیش خانه جعفر خان مرحوم که محل اقامت صمصام الدوله بهادر بود فرا آمده راجها (۱) را در کچهری دیوانی و خانسامانی فرود آورد و ابواب دولت خانه و دروب حصار را بمعتمدان خود سپرده افواج را در جلو خانه بادشاه بهم کرد و زحل مثال در و دیوار دولت خانه آفتاب سیما سلطانت را فرو گرفته خبر به برادر فرستاد. برادرش با سی چهل هزار سوار و توپ خانه عالی بکر و فر تمام قریب نصف النهار داخل شهر شده در حویلی امیر الامراء مرحوم که از جناب سلطانی از ابتدای جلوس باو مرحمت شده بود، فرود آمد و شخصے را تعبیه کرده و بر عماری فیل نشانده نقاب انداخته همراه آورد.

راقم این سانحات سر گزشت این حادثه انچه از زبانی بخش الملک ظفر خان بهادر شنید باحاطه تحریر بلکه بقاعده تصویر می کشد. خان مسطور چنین گفت که بعد قیل و قال بسیار بین الظهر و العصر قطب الملک عبد الله خان بحضور بادشاه رفت، بمقتضای قضا و قدر در عین گفت و شنید مزاج شهریار برهم خورد و قهر و غضب بے هنگام بر طبیعت خسرو اجل گرفته غالب گشت. دشنامهای مغلظه و سخنان درشت بر زبان آورد و بسیارے از ناگفتنیها گفته شد. قطب الملک خشمناک گشته حرفهای بے باکانه گفته از دیوان خاص بر آمده راه پیش خانه گرفت. بعد رفتن او بادشاه اعتقاد خان را زیر دشنام و عتاب و سرزنش گرفت، او نیز رنگ صحبت بقسمی دیگر دیده راهگیرای خانه خود گشت. چون پیش سلطان بجز ظفر خان هیچ کس نمانده، قافیه بر خود تنگ دید، و از سخت گوئیهای خود بے هنگام نادم شده بخان مسطور گفت، «بهر نوعے که توانی عبد الله خان را بار دیگر پیش ما بیار، بر قسمے که تسکین او شود بعمل آید». او عرض نمود که «حالا وقت از دست رفته تدارکے

---

(۱) ه: راجهای بے عزت و کم فهم.

غیر ازین نیست که بادشاه خود متوجه بمنزاش شوند » . سلطان فرمود که
« این معنی متعذر است » و از استیلای قهر و خوف از حجره دیوان
خاص برخاسته داخل حرم سرای گردید . بیگمات عظام و پرده نشینان
تتق عصمت هجوم کرده ترکیان و زنان حبشیه را بمحافظت ابواب حرم
سرای تعین کرده بتضرع و زاری بدرگاه باری مشغول گشتند . عبد الله
خان ظفر خان را از قلعه بدر کرده کسان خــود را در دیوان خاص
بپاسداری نشاند و چورا جاٹ را با اعوان و انصار او بر ساحل دریا
پائین قلعه مبارك تعین نموده چنان قرق و احتیاط بکار برد که باد صبا را
طاقت دخول و خروج در حصار نماند . در هر کوچه و بازار غلغله
عظیم برخاست که آفتاب سلطنت در محاق افتاد . و شور شے غریب پدید
گشت که ماه رخشنده جهان داری ببلای خسوف گرفتار گردید .

دران شب هیچ متنفس لب و دهان به آب و نان نیالوده و هیچ مرد
پهلو بر بستر به استراحت نگزاشت و جمـــیع ذی حیات بکمال خوف و
رجا شب را بسحر رسانیدند . چون سفیده پدید گشت . چه صبح مانند
سحر حشر تمامش خوف و چون خاور جهان تاب سر از پیراهن نیلگون
بر آورده چه خورشید مثال آفتاب قیامت زهره گداز ، آحاد الناس و شهری
و بازاری دارالخلافه که پرورده الطاف شهریار کامگار بودند و از حمیت
و غیرت خود باچوب و در جلو ریگستان قلعه منتشر بودند بکام دل سر
افشانی شروع نمودند . و فی الحال یکـــے از راجهای دکن که فیل سواره
بود با بسیارے از اعوان خود بقتل رسید و بقیة السیف رو بفرار گزاشتند
و در هـــر کوچه و بازار جمعے کثیر مقتول گشتند و از لوث اجساد
ناپاکان اسواقها ملوث شد و انچه در بنگاه خود رسیدند ترك مال و بڑتال
کرده رو بدکن گزاشتند . اما در طرق و شوارع بسیارے طعمه شمشیر
فوجداران گشته کمترك بحال تباه به اوطان خود رفتند .

القصه دران روز که چهار شنبه نهم ربیع الاخر بود ، در هنگامه قتل کفار دکن اشتهار یافت که نظام الملک بهادر از منزل خود سوار شده برای استخلاص بادشاه می آید . اضطراب تمام در فوج حسین علی خان راه یافت جماعت کثیر که نزدیک اصطبل ایستاده بودند ، متفرق گشتند . و از انتشار این خبر دلهای امراء دولت خواه بادشاه قوی شد . سادات خان بهادر با پسران خود غازی الدین خان بهادر احمد بیگ با رفقای خود در چاندنی چوک رسیده هنگامه کارزار بیاراستند . سادات خان زخمهای کاری برداشت و همان شب پیمانه عمرش لبریز شد و غازی الدین خان زخم تیر خورد و چند کس از طرفین بقتل رسیدند . سید صلابت خان بهادر و اعتقاد خان و سیف الله خان و میر مشرف با نابینان از منازل خود سوار شده محاذی برج دهلی دروازه رسیدند . مخالفان دین و دولت چون دانستند که نظام الملک سوار نشده این جماعت که آمده اند آن قدر هستند که از عهده آنها می توان برآمد ، توپ خانه خود را از اصطبل بادشاهی پیش آورده چند گوله رهکله و دهماکه بجانب آنها انداختند و چند نوبت توپ بادشاهی را که بالای برج دهلی دروازه قلعه مبارك است سرداد . قریب نصف النهار منهیان خبر آوردند که کار بادشاه به انجام رسید و هرچه مشیت الهی بود بظهور پیوست . امراء از آن حرکت نادم گشته بمنازل خود رسیدند .

صورت این حادثه جان گداز عالم سوز چنان است که چون اول صبح سکنهٔ دار الخلافه بر دکنیان دیو صفت حمله کردند . جنگ تیر و تفنگ بمیان آمد . صدای تفنگ و شور و غوغای خلایق در حصار دار الخلافه رسید . عبد الله خان متحیر گشت که تدارك آن چه کند اجیت سنگهه (۱) باو پیغام کرد که امراء بیرون قلعه هجوم کرده اند و قریب

(۱) ه : اجیت بدکیش

است که برادرت را بقتل رسانند، هر فکرے که بخاطر داری بتعجیل کن. قطب الملک بترغیب او و رتن چند (۱) که در رگ و پوست او در آمده بود نجم الدین علی خان برادر خود را با دیندار روهیله (۲) و دیگر رفقای (۳) خود بر سر حرم سرای بادشاهی فرستاد. آن جماعه خاک بے مروتی بر فرق روزگار خود بیخته با تیر و تیغ بر دروازه پیر و مرشد رسیده شروع در شکستن کردند. ترکیان و حبشیه ها با تیر و سنان و ترکش و کمان رسیده پاره آویزش کردند، آن نامردان که کمتر از زنان بودند چند آسامی را مجروح ساخته دروازه ها را شکسته در حرم سرای بادشاهی در آمدند. بپاس ادب نگاه نکرده بر گریه و زاری اهل حرم ترحم ننموده ولی نعمت را گرفته از شبستان خاص بر آوردند و دقیقه بر غارت و دست انداز فرو نگزاشته بحجره دیوان خاص که محل نشاط و انبساط آن بادشاه بود آورده فی الفور میل در چشم کشیدند و بر ترپولیه که بحکم آن بادشاه جهان دار شاه بقتل رسیده بود، محبوس ساختند (۴) حدیث نبوی ﷺ مناسب این مقام است الدنیا ملعون وملعون مافیها الاذکر الله (۵). راقم این سانحات تاریخ این واقعه آیة کریمه فاعتبروا یا اولی الابصار یافته. بر جویندگان اخبار پوشیده نماند که از روزے که سلطنت هندوستان

---

(۱) ہ : رتن چند ملحد

(۲) ہ : روهیله بے دین

(۳) ہ : رفقای بد کردار

(۴) ہ : و در معنی کافر نعمتی و داغ حرام خوارگی بر پیشانی روزگار خود تا حشر گزاشتند و نهال دولت و اقبال خود را به تیشهٔ نکبت و ادبار از پا افگنده مطرود درگاه ایزدی ذوی الاکرام و مردود و مطعون خاص و عام گشتند، مستزاد دارد

(۵) ہ : وشخصے در باب آنها این رباعی متضمن تاریخ گفته رباعی: کار عجیب ترکیشان کردند * جمعیت عالمی پریشان کردند * بهاول زسر گذشته گوید تاریخ * کے کرد یزید هرچه ایشان کردند

متعلق باین دودمان علیه گشته بسیارے از سادات بارهه بدرجه امارت و تقرب فایز شده اند ، اما از هیچ کس نافرمانی و گردن کشی بوقوع نیامده تا بچنین فعل شنیع و عمل قبیح چه رسد . و در تاریخی هم دیده نشد که از نوکران نسبت ولی نعمت چنین بے ادبی و سفاکی و جفاکاری بوقوع آمده باشد مگر در تاریخ عالم آرائی عباسی بنظر در آمده که چون اسماعیل مرزا ولد شاه طهماسپ صفوی بسلطنت رسیده ، بسیارے از سلاطین و امراء کشته مسموم کرده خود نیز بوادی عدم راه گیر گردید ، وقرعه سلطنت عراق بنام سلطان محمد خدابنده مفقود البصر والد شاه عباس افتاد ، پسرانش خورد سال بودند ، منکوحه او که مادر شاه عباس بود مدار المهام سلطنت شد . بعض امراء صاحب الوشات را این معنی گوارا نیامد و در حرم سرای سلطان در آمده بادشاه را بقتل آوردند و هر چه بدست ایشان افتاد غارت نمودند و بعون عنایت منعم حقیقی از شمشیر شاه عباس تلافی آن عمل دیدند انچه دیدند . لیکن بر عقلاء ظاهر است که این حادثه را بآن واقعه نسبتے نیست (۱) . مضمون رباعی مناسب این مقام است .

هر روز نگر این فلك بے سر و پا ☼ از خاك بر افلاك برد قومی را
باز از سر و دست شان فرو می شکند ☼ یعنی که فرو گزشت دوران شما

---

(۱) ه : ، این سخت جز کاری و حرام خواری است که ازان کافر نعمتان بوقوع آمد . اما الحمد لله که زود تر بپاداش اعمال خود رسیدند و در شکنجه مکافات گرفتار گردیدند ، مستزاد دارد

ذکر واقعات سلطنت شاهزاده رفیع الدرجات ولد شاه جنت آرام گاه شاه رفیع الشان بهادر

چون جفاکاران ولی نعمت خود را بدان روز سیاه نشان مظلمهٔ دنیا و عقبی برای خود اندوختند ، همان وقت شاهزاده رفیع الدرجات را که سیومی فرزند شاه جنت آرام گاه رفیع الشان بهادر بود ، بر سریر سلطنت نشانده کوس بدنامی بغلغله درآوردند و چون غیر از اعوان و انصار و تابعان آنها هیچ کس در قلعه نبود آنها حاضر گشته تسلیم خجالت بجا آوردند . و از انتشار این خبر فرخ سیریان در کنج گمنامی جا گرفتند و رفیقان و تابعان آنها کلاه عشرت کج گزاشته طبل خود کامی فرو کوفتند (۱) .

قطب الملك بعد چند ساعت آن شاهزاده مجبور را بحرم سرای فرستاد تا در حیات بخش باغ بادشاهی جا گرفت ، برج و باره و ابواب حصار مبارك را استحکام داده فارغ البال شد . حسین علی خان در حویلی امیر الامراء مرحوم اقامت انداخته و چهار پنج هزار کس تابعان و نوکران خود را در باغیچه و دیگر مکانهای آن حویلی فرود آورد . و انچه

---

(۱) ه : « طشت حرام نمك از بام افتاد و غلغله کافر نعمتی زبان زد صغیر و کبیر شد » مستزاد دارد

مفهوم شد غرض از اجتماع عزم مخالفت برادر بود بسبب آنکه او میان قلعه تمامی خزاین و جواهر و سلاح خانه و دیگر کارخانه جات بادشاهی را متصرف شده بود و دو صد و چند کس از امرای بادشاه مظلوم و مقربان حضرت خلد مکان و خلد منزل را بے منصب کرده جاگیر آنها در عرض دو سه روز برفقای خود تنخواه کرد . و این معنی بر حسین علی خان بس گران آمد و نزدیك بود که شمشیرکشی واقع شود و بازار قتل رواج پزیرد رتن چند بقال که کلید عقل عبد الله خان بود دوکان مکر و حیله چیده جاگیر (۱) امراء شاه مکحول را بهمراهان حسین علی خان داده آتش قتال و جدال فرو نشاند و ذهن نشین آن هر دو (۲) برادر کرد که از شماها فعلے صادر شده که فلك و ملك خصم شما گشته اند اگر چند روز باهم دگر بساط مخالفت در نوردیده یك دل و یك زبان شوند از چنگال امرای چغته خلاص توانند یافت و الا سروران و سرداران مغلیه پوست از اجساد و دود از نهاد شما خواهند بر آورد . اگرچه بعد چندے هرچه آن (۳) فال زده بود هم چنان شد ، اما دران وقت از تدبیرش در تاخیر افتاد که گفته اند الامور مرهون باوقاتها . مصرعه

بسا فالے که از بازیچه شد راست

اگرچه بر معامله شناسان حقیقت آشنا مبرهن و هویدا ست که بادشاه مجبور رفیع الدرجات را در مهمات سلطنت مداخلتے نبود و امر و نهی معاملات خلافت به وزیر و برادرش میر بخشی تعلق داشت ، اما چون تعبیه برپا کرده هر حکمے که می خواستند که بعمل آرند بر گردن آن والا گهر بسته بودند . درین محل از عزل و نصب خدمات و وقوع واقعات آنچه بظهور آمد بحکم آن

(۱) ه : قدرے جاگیر

(۲) الف ، ب : « هر دو » ندارد

(۳) ه : آن ملعون

والا نژاد منسوب می کرد و بقاعـــده و آداب سلطنت بتحریر در می کشید .

دهم آن ماه سلطان مجبور در دیوان عام بر سریر مرصع جلوس نمود ، معتاد افیال و اسپان بنظر انور گزشت بموجب التماس اجیت سنگهه زمیندار مارواڑ و بهیم سنگهه زمیندار کوٹه جزیه ذمیان هندوستان معاف شد و یك هزار مهر نثار اولین و یك هزار مهر نثار دوئمی بعرض قبول افتاد . و تربیت خان واله یار خان عالم گیری معزول تهانه دار غزنین و شهباز خان و اهلیت خان و سید شجاعت خان و اعتماد الدوله محمد امین خان چین بهادر و فدائی خان میر توزك اول شرف ملازمت دریافته لوازم نثار بجا آوردند . ازان جمله به اجیت سنگهه و بهیم سنگهه و اعتماد الدوله بهادر خلاع فاخره مرحمت شد . داود خان بمیرتوزکی دوم و اضافه پانصدی و عنایت خلعت مباهی گشت . حکم والا صادر شد که نقد و جنس اعتقاد خان را بضبط در آورده او را بکسان حسین علی خان (حواله) نمایند ، کارپردازان بعمل آوردند . و هرچه بدست افتاد بضبط در آمد و سکه آن شاه والا نژاد باین شعر مسکوك شد . بیت سکه

زد سکه بهند با هزاران برکات

شاهنشه بحر و بر رفیع الدرجات

بعد برخاست دیوان حسین علی خان معرفت قطب الملك عبد الله خان در خلوت شرف ملازمت دریافت ، یك هزار روپیه نقد به صیغه نثار گزرانید .

یازدهم آن ماه روز جمعــه شاه والا گهر بر سریر سلطنت دولت نشسته بجامع مسجد تشریف بردند ، بعد ادای نماز داخل دولت خانه گشتند . گل طلا و نقره بقیمت هشت هزار روپیه هنگام آمــدن و رفتن بدامن مستحقان ریخته شد و سوای آن دو هزار روپیه عبد الله خان از مال خود نثار بادشاه نمود ، خطیب بعنایت خلعت مفتخر گردید . حویلی اسد خان

مرحوم که به میر جمله بهادر متعلق بود ازو باز خواست نموده به نجم الدین علی خان برادر عبد الله خان عنایت فرمودند .

دوازدهم یرلیغ قضا تبلیغ صادر شد که فرامین عالی قدر بنام ناظمان صوبه جات بدین مضمون قلمی نمایند که چون از فرخ سیر بعض افعال نا شایسته سرزد ، محبوس و مکحول شد و سلطنت نصیب بادشاه کامیاب گشت . می باید که بدستور سابق خود را بحال و مستقل دانسته بلوازم خدمات پردازند . منشیان بلاغت دثار بقلم آوردند و مصحوب گرزداران سمت ترسیل یافت .

سیزدهم محفل دیوان خاص آرایش پزیرفت ، عنایت الله خان بتقریب استقلال خدمت خانسامانی سرکار والا بخلعت فاخره مخلع شد ، اعتماد الدوله چین بهادر بخدمت بخشی گری دوم و خلعت خاصه مباهی گردید . غلام علی خان از تغیر ممتاز خان فرخ شاهی بخدمت آخته بیگی و دیانت خان ولد دیانت خان خافی بخدمت دیوانی خالصه شریفه و فصاحت خان بداروغگی ڈاک ممتاز گشته خلاع فاخره یافتند و ابو سعید خان محتسب رکاب سعادت و تربیت خان داروغه فیل خانه بعنایت تشریفات خاص معزز گشتند .

شانزدهم (۱) نظام الملک بهادر در محفل دیوان خاص شرف ملازمت دریافته یک صد مهر و هزار روپیه نثار گزرانید ، بعنایت تشریف خاص شش پارچه و منصب هفت هزاری هفت هزار سوار و یک کرور دام انعام مفتخر گشت . سربلند خان بهادر صوبه دار کابل از سونی پت معاودت نموده یک صد مهر نثار گزرانید ، بعطای خلعت فاخره ممتاز شد . ظفر خان بهادر از تغیر سیف الله خان بهادر به بخشی گری سوم و سیف الدین علی خان برادر عبد الله خان بفوجداری مراد آباد و فیض علی خان بفوجداری سونی پت و دلدلیر خان به بیوتاتی رکاب سعادت و فتح مقصود خان

(۱) ه : « شانزدهم ... شش پارچه » ندارد

بداروغگی تخت روان (۱) سرفراز شدند . نوزدهم فاتحه خوانده سر بلند خان بهادر را بصوبه داری کابل مرخص نمودند ، بموهبت خلعت مباهی شد . بیستم غیرت خان همشیر زاده عبد الله خان بصوبه داری اکبر آباد و فوجداری متهرا رخصت یافت . بیست و دوم آن ماه چهار لك و چهل و پنج هزار روپیه متعلقه صبیه محمد فرخ سیر مظلوم داخل خزانه عامره شد .

چون بخاطر سادات (۲) مخاطره تمام از جانب سرداران افواج مغلیه بود ، عمده امراء نظام الملك بهادر فتح جنگ را بیست و چهارم ماه مسطور بحضور اشرف آورده بصوبه داری مالوه رخصت دهانیدند . هنگام رخصت خلعت خاصه و یك راس اسپ عربی با ساز طلا و فیل کوه شکوه عطا شد .

رحیم بے ایلچی بخارا بعنایت خلعت و جیغه مرصع و شمشیر و ترکش بایراق مرصع و انعام سی هزار روپیه نقد و یك راس اسپ و یك زنجیر فیل مفتخر گشته بوطن رخصت شد . شجاعت الله خان بخدمت قراول بیگی و نصرت یار خان بفوجداری (۳) اجمیر و موهبت خلاع فاخره ممتاز گشتند . بیست و هفتم آن ماه صمصام الدوله خاندوران بهادر بذریعه بخشی الملك دولت ملازمت دریافت ، دو صد مهر نثار گزرانید ، بعنایت خلعت خاصه مباهی گشت . بجماعه ذیل خدمات مقرر شد و بعطای (۴) خلاع ممتاز گشتند : شهامت خان بارهه بفوجداری سهارن پور از تغیر حفیظ الله خان و حفیظ الله خان بخدمت قوربیگی و یادگار علی خان بداروغگی عمارات و خوجه بختاور (۵)

---

(۱) ه : « روان ... صوبه داری » ندارد

(۲) ه : غداران

(۳) ح ، د ، ه : بصوبه داری

(۴) ه : « و بعطای ... از تغیر » ندارد

(۵) ه : خوجه بختیار

از تغیـیر راقم سانحات بداروغـگی خزانه احدیان ماٴمور شدند . و بیست و نهم تحویل آفتاب شـد ، کار پردازان لوازم نوروزی حاضر ساختند .

حسب الخواهش حسین علی خان مدن سنگهه برادر راجه ساهو ولد سنبها جهنمی از قید نجات یافته معه متعلقات پدر رخصت دکن یافت .

غره جمادی الاولی عبد الحی ولد عبد الغفور سوداگر بملازمت فایز گشته سه هزار اشرفی نقد و یک عقد مروارید و یک شمامه عنبر و تسبیح گهر پیشکش گـذرانید . بتفصیل ذیل اشرفیهای نیاز بنظر اشرف گزشت : مرسوله عبد الصمد خان خان بهادر ناظم لاهور دو صد مهر ، مرسوله راجه جـے سنگهه دو صد اشرفی و هزار روپیه ، مرسوله راجه اودیت سنگهه بندیله یک صد مهر ، مرسوله گوپال سنگهه بهدوریه پنجاه مهر . بجماعه ذیل حاضرانه و غائبانه خدمات مقرر شد و خلاع فاخره و جواهر نفیسه عطا گشت : عوض خان بهادر بصوبه داری برار ، محمد انور خان بصوبه داری خاندیس ، رعایت خان بفوجداری دوراهه ، خوجـه لائق بداروغگی کتاب خانه ، روح الله خان بفوجداری گودره .

ناسرداران کفار دکن نیما راجه سندهیه و کهیلو راو و بالا راو و اهما راو و (دیگر) رفقای حسین علی خان بعطای خلاع و افیال و پدک مرصع ممیز گشته رخصت دکن یافتند .

عنایت الله خان خانسامان به انضمام صوبه داری کشمیر (؟) و عنایت خلعت فاخره ممتاز گردید . و چهارم آن ماه خوش خبر خان ولد صدر الدین خان ولد خان عالم و اختصاص خان ولد منور خان مرحوم و خواجم قلی خان برادر بیلـکو خان بعنایت خلاع (۱) معزز گشته بدکن مرخص شدند و صفوی خان عالم گیری بعنایت خلعت و عطای مـیر توزکی سوم

---

(۱) الف ، ب ، ج ، د : بعنایت خلاع .. عالـمگیری ، ندارد

معزز گشت . یازدهم سیف الله خان عالمگیری بداروغگی داغ و تصحیحه بنده‌ای سایر و عزت خان خلد منزلی بداروغگی عدالت و عطای خلاع امتیاز یافتند .

سیزدهم عبد الله خان ابواب دولت خانه بادشاهی را بحجاب عالمگیری سپرده نوکران خود را برداشت . نوزدهم بعرض رسید که دختر عبد الله خان به اجل طبعی در گزشته ، بندگان حضرت بسواری تخت روان متوجه موتی باغ که محل سکونت خان مسطور بود گشتند ، او تا دروازه به استقبال آمد ، ظل سبحانی خلعت بخشیده فاتحه خوانده براه حیات بخش معاودت نموده داخل دولت خانه گردیدند . بیست و چهارم آن ماه شهریار کامگار بطرف رمنه شکرپور جهت تفرج شکار متوجه شد و آخرهای روز بعد قطع دو نیم کروهی جریبی داخل قلعه مبارك شد . ناهر خان شیخ زاده هانس بفوجداری دهوارده و بتلاده (؟) و دیوانی صوبه احمد آباد و عطای خلعت امتیاز یافت . بست و هفتم آن ماه ظل سبحانی بسیر باغ صاحب آباد که میان چاندنی چوك است متوجه گشته بوقت شام داخل دولت خانه شدند . بحافظ خدمت گار خان داروغه باغ مسطور و محل دار خان ناظر خلاع فاخره عطا شد . دوم جمادی الثانیه راقم این سانحات بداروغگی خزانه احدیان از تغیر خوجه بختاور (۱) و عنایت خلعت سرمایه افتخار اندوخت . ششم آن ماه سید امیر خان خلد مکانی بصدارت کل و عطای تشریف خاصه معزز شد ، به حامد خان و تقتمش خان و ارلات خان و محمدی خان خلاع ملازمت مرحمت گشت .

از سانحات متنوعه این سال حدوث واقعه جهان سوز بادشاه مظلوم مکحول محمد فرخ سیر بهادر غازی است . شرح این حادثه چنان است که چون سادات آن بادشاه جواد باذل را مکحول ساخته بر ترپولیه محبوس

(۱) ه : بختیار .

ساختند ، بدان ظلم و جور اکتفا نکرده آنجناب را هر روز بطعام مسموم و خورشهای شور و پر نمك معذب می ساختند ، بمقتضای قدرت بالغه او سبحانه تعالی کارگر نمی شد تا آنکه آن طایفه مخذول الدنیا و الاخرة خاك کافر نعمتی بر فرق روزگار خود بیخته هشتم آن ماه جلادی چند را بالای ترپولیه فرستادند و آن قصابان سنگ دل آن خورشید سیما جود و احسان را بتسمه چرمی شربت شهادت بکام زندگانی ریخته سه زخم کارد زیر ناف زدند و در شب نهم آن ماه بمقتضای آیه کریمه « اذا جاء اجلهم لایستاخرون ساعة و لا یستقدمون » شاهباز روح آن خسرو والا نژاد سوی روضه رضوان پرواز کرد و از تنگنای دنیای غدار ناپایدار استخلاص یافت . قالوا انا لله و انا الیه راجعون .

و چون دهم آن ماه جنازه آن بادشاه نوکران عبد الله خان در مسجد اکبر آبادی آوردند قریب پانزده بیست هزار کس اردو بازاریان فراهم آمده نماز جنازه خواندند و هنگام برداشتن شاه عبد الغفور مبرور صدای شیون و ناله و نوحه و زاری و بے قراری از در و دیوار دار الخلافه بلند شد . زن و مرد صغیر و کبیر و برنا و پیر بر بیکسی آن مغفور اشك خونی ریخته مغفرت او از درگاه باری تعالی خواستند و بر جفا کاران نفرین و لعن می گفتند . و در پای جنازه آن همه هجوم و کثرت شده بود که هیچ کس در طرق و شوارع تردد نتوانست کرد . و بر پشت بامها نسوان پیر و جوان غلغله نوحه را بگنبد گردان رسانیده بودند و بر تابعان و ملازمان و جفا کاران سنگ و خشت می ریختند . و از غرایب اتفاقات آنکه در همان قبر که شاه عظیم الشان شهید پدر والا بزرگوار آن بادشاه در سردابه مقبره حضرت جنت آشیانی مدفون شده بود و در ابتدای جلوس خود آن شهریار نعش پدر را برآورده به اورنگ آباد فرستاده بود ، آن بادشاه مغفور مدفون گشت . قطعه شیخ شمس الدین حافظ شیراز است .

همین منزل است این جهان خراب ✿ که دید است دیوان افراسیاب
همین منزل است این بیابان دور ✿ که گم شد درو لشکر سلم و تور
چنان رفته است نام آنها ز یاد ✿ که کس دخمهٔ شان ندارد بیاد

ایام زندگانی آنجناب سی و هشت سال و مدت سلطنت بحسابے که در عظیم آباد بر سریر دولت جلوس نموده هفت سال و یك ماه و نه روز و بحساب فتح معز الدین جهاندار شاه شش سال و سه ماه و بیست و چهار روز . البقاء للملك المعبود

کجا بود مرکب کجا تا ختم

باز عنان کمیت خوش خرام قلم را معطوف ساخته بر سر مدعا می روم چهاردهم آن ماه شهریار والا گهر بمنزل حسین علی خان میر بخشی تشریف بردند ، یك صد و پنج مهر نثار گزرانید و پنج راس اسپ و چبوتره یك لك روپیه بنظر انور درآورد ، بعنایت خلعت شش پارچه و برگ تنبول مفتخر گشت . شانزدهم مهابت خان بهادر ولد خان خانان منعم خان مرحوم بصوبیداری ٹھٹھ از تغیر اعظم خان و عنایت خلعت خاصه مباهی شد . سمندر خان بداروغگی توپ خانه و قلعداری ارك مستقر الخلافه اکبر آباد ماٴمور گردید . اگرچه غرض غداران از تعین خان مسطور بتعلقه خدمات مذکور آن بود که همچنان که خزاین و جواهر دار الخلافه در تحت و تصرف آنها درآمده خزاین آن قلعه نیز که اندوخته روزگاران است بتصرف آنها در آید ، اما در معنی فلك منتقم تعبیه بر انگیخت که رفتن آن هر دو برادر مفتن بصوب اکبر آباد ضروری شد و در اندك ایام بجزاے مکافات گرفتار گشته مستاصل و ناپدید گشتند . و تفصیل آن از سیاق کلام آئنده برهوش مندان عبرت گزین مکشوف می گردد . هفتدهم سعید بخت (۱) نبیره اعظم شاه مغفور برحمت حق

(۱) د : ولد بیدار بخت نبیره ...

پیوست ، محل دار خان تابوت او را نزدیك روضه حضرت سلطان المشایخ نظام الدین اولیاء قدس سره العزیز برده مدفون ساخت . راجه اجیت سنگهه بجانب وطن رخصت شد . اگرچه بعمل نیاورد اما برعایت رفاقت جفاکاران بتفصیل ذیل انعام یافت : خلعت خاصه شمشیر بایراق مرصع نه هزار و چهار دانه مروارید معه دو یاقوت جهت دو گوشواره بقیمت بیست و پنج هزار روپیه و سر پیچ مرصع بقیمت پانزده هزار روپیه و اسپ عربی با ساز مرصع و دو سر اسپ عراقی با ساز طـلا و دو زنجیر فیل با ساز نقره .

بیست و پنجم موازی بیست لك روپیه از خزانه بنگاله داخل قلعه مبارك شد ، فرمان و خلعت خاصه و سرپیچ و جیغه برای جعفر خان ناظم بنگاله مصحوب گرزداران سمت ترسیل یافت .

غره رجب دوم خورداد به عبد الله خان و حسین علی خان مهیان (این خبر) رسانیدند که سمندر خان را توپچیان حصار مستقر الخـلافه در قلعـه دخل ندادند و سلطان نیکو سیر ولد شاه زاده محمد اکبر باغی نبیره حضرت خلد مکان را که دران حصار محبوس بود ، بر برج دروازه قلعه بر سریر چوبی نشاندند و چتر بر سر گرفته عـلم مخالفت بر افراخته اند . غـیرت خان ناظـم آنجا نزدیك قلعه مورچال بسته بجنگ توپ و تفنگ مشغول است و از بالای قلعه نیز هنگامه توپ ریزی است . و شهرت یافته که راجه جـے سنگهه زمیندار آنبر و راجه چهبیلا رام صوبه دار اله آباد بعدد محصوران می رسند و بسیارے سکنه شهر در حصار داخل گشته بمناصب و خطاب سرفرازی یافته اند .

آن هر دو برادر را از استماع این اخبار اضطراب کلی دست داد و سر رشته عقل و هوش از دست داده دوم آن ماه پیش خانه بادشاهی را بجانب اکبرآباد برآوردند و در دو سه روز قرعـه مشورت بمیان انداخته چنان قرار دادند که یکے از آن دو کس بتعجیل تمام بسمت

اکبر آباد ره نورد شود . چنانچه حسین علی خان تمشیت این مهم را بر خود قبول نموده چهارم رجب از بادشاه مجبور بدان صوب رخصت شد ، خلعت خاصه و سر پیچ قیمتی و شمشیر مرصع و دو سر اسپ و دو زنجیر فیل و ترکش و قربان انعام یافت . اعتماد الدوله بهادر نصرت جنگ بعنایت خلعت و جواهر مرصع و فیل و صمصام الدوله خان دوران بهادر بموهبت خلعت و جمدهر مرصع و فیل سرفراز گشته به رفاقت خان مسطور رخصت شدند . ششم آن ماه ظفر خان بهادر از اصل و اضافه بمنصب هفت هزاری هفت هزار سوار و عنایت خلعت و شمشیر مرصع و اسپ و فیل معزز گشته همراه بخشی الممالك مرخص شد .

هفتدهم ماه مسطور آن شهریار مجبور از سلطنت معزول گشت و برادرش صاحب تخت و تاج گردید .

ذکر سلطنت شاهزاده والا گهر شاه رفیع الدوله المخاطب به شاهجهان ولد شاه جنت آرام گاه رفیع الشان بهادر

چون بر عبد الله خان و حسین علی خان متحقق گشت که آتش فتنه و فساد در مستقر الخلافه بلند شده و هنگامه جنگ در افزایش است و راجه جے سنگه نیز بمدد محصوران از وطن نهضت نموده ، سلطان رفیع الدرجات را که مدقوق شده بود در حرم سرای بادشاهی فرستاده برادرش شاهزاده رفیع الدوله را نوزدهم رجب هشتم خوردار ماه الهی سال یك هزار و یك صد و سی و یك هجری در عمارت دیوان عام بر سریر

مرصع نشانده لوازم نیاز بتفصیل ذیل بجا آوردند : عبد الله خان هزار مهر ، اجیت سنگهه نیز شرح ایضا ، نجم الدین علی خان داروغه دیوان خاص بیست و یک مهر و سیف الدین علی خان برادرش پنج مهر ، عنایت الله خان خانسامان و کفایت الله خان و عطیة الله خان پسران او هر کدام دو مهر . همچنین سی و دو کس روز اول و پنجاه و چند کس روز دوم نقد روپیه نثار گزرانیدند . ازان جمله اجیت سنگهه بعنایت خلعت خاصه و تسبیح مروارید و ظفر خان بهادر بعطای خلعت و سرپیچ و سید خان جهان میر آتش تغای عبد الله خان بموهبت خلعت و جیغه و مهدی قلی خان بکاول بمرحمت خلعت سرفراز گشتند . فدوی خان عظیم الشانی بدیوانی دکن و عنایت خلعت مباهی شد .

بیستم حکم شد که راجه بخت مل دیوان تن پروانجات بحالی جاگیر منصبداران علی العموم بدهد ، بعمل آمد .

به عبد الله خان فرمان شد که دوازده هزار روپیه نذر حضرت دوازده امام رضی الله عنهم و یک هزار و یک صد روپیه نذر حضرت پیر دستگیر محی الدین عبد القادر گیلانی قدس الله سره العزیز بمستحقان رساند . بعمل آورد . بیست و یکم آن ماه عنایت الله خان خان سامان و سید امیر خان صدر الصدور و سیف الدین علی خان و حامد خان بهادر و غلام امام خان بارهه (۱) و دیگر چند کس بموهبت خلاع فاخره مفتخر گشت .

شایسته خان تغای بادشاه شهید مرحوم قریب هفت هشت هزار کس فراهم آورده از چند گاه شهرت می داد که به وزیر اعلی محاربه می کنم . بیست و سوم آن ماه ظفر خان بهادر و ناهر خان هانسوی با فوجے جرار بر سر خانه اش حمله کرده او را دستگیر کرده نزد حسین علی خان

(۱) ه : ، و حمید الدین خان بهادر داروغهٔ عرض مکرر و ذکریا خان بهادر و قلیج محمد خان بهادر ، مستزاد دارد

بهادر که نزدیک باره پوله در سواد شهر اقامت داشت ، رسانیدند ، و ما یعرف او از نقد و جنس و فیل و اسپ و گاو خر بباد غارت و تاراج برفت .

بیست و چهارم آن ماه پادشاه نوجوان شاه جهان بهادر بطرف رمنه خضر آباد متوجه گشت . اجیت سنگهه زمیندار ماروار (را) بخشی الملک حسین علی خان بهادر بملازمت اشرف فایز ساخت ، یك هزار مهر و هزار روپیه نیاز گزرانیدند ، تخت مبارك را بوسه داد خلعت خاصه و سرپیچ مرصع و شمشیر بایراق جواهر تسبیح مروارید عطاشد . متعینه فوج خان مسطور در عمارات خضر آباد بشرح ذیل بملازمت انور رسیده نیاز گزرانیدند : صمصام الدوله خان دوران دو صد مهر و میر جمله (۱) یك صد مهر و هزار روپیه ، قمر الزمان خان بهادر نه مهر ، سیف الله خان بهادر پنج مهر ، مهابت خان پنج مهر ، فیروز علی خان دو مهر ، منصور علی خان بارهه دو مهر ، بیرم خان دو مهر . ازان جمله به صمصام الدوله بهادر و میر جمله بهادر خلاع (۲) شش پارچه و سرپیچ (و به) مهابت خان و بیرم خان و قمر الدین خان و راجه بهادر و سیف الله خان بهادر و دیگر بیست و دو تن خلاع خاصه عطاشد . و آخرهای همان روز بعد قطع شش کروه جریبی در قلعه مبارك مراجعت فرمودند .

شب همان تاریخ سلطان معزول رفیع الدرجات برحمت حق پیوست . دربار خان جنازهٔ آنحضرت را بدرگاه حضرت قطب الاقطاب قدس الله سره العزیز برده مدفون ساخت .

ع هزار شمع بکشتند انجمن باقیست

یك چندے راقم این سانحات بدیوانی و بخشی گری و خانسامانی

---

(۱) ب : « دو صد مهر و میر جمله » ندارد

(۲) ب : « خلاع ... سیف الله بهادر » ندارد

آنجناب در عهد حضرت خلد منزل قیام داشت . شاهزاده بس فطرت (۱) و زیرك و با هوش بود . اللهم اغفر و ارحمه .

بست و ششم آن ماه بادشاه عصر بمسجد جامع آشریف بردند و عبد الغفور خطیب خطبه آن حضرت خوانده بعطای خلعت فاخره ممتاز گشت . پنجم شهر شعبان المعظم شهریار کامگار بسیر باغ محسن باری متوجه شد و بعد قطع پنج کروه جریبی مراجعت اتفاق افتاد . پنجم (۲) آن ماه بعرض رسید که بخشی الممالك از سواد دار الخلافه کوچ کرده بسمت اکبرآباد روان شد . هفتم اعتماد الدوله بخشی الممالك چین بهادر بحضور اشرف رسیده یك صد اشرفی و یك هزار روپیه نیاز گزرانید ، بعنایت خلعت خاصه و سرپیچ مرصع معزز گشته تعینات فوج بخشی الممالك گردید . اجیت سنگهه زمیندار ماروار بتعیناتی فوج مذکور و عنایت خلعت و تسبیح مروارید و یك زنجیر فیل سرفراز گشته . سیزدهم آن ماه غازی الدین خان بهادر غالب جنگ که از حادثه بادشاه شهید خانه نشین بود شرف ملازمت دریافته هزده مهر نیاز گزرانید ، بمنصب هفت هزاری شش هزار سوار و خطاب سابق و عنایت خلعت و سرپیچ زمرد ممتاز گشت . بیستم آن ماه محمد خان بنگش از سعد آباد رسیده پانزده مهر نیاز گزرانید ، بعنایت خلعت خاصه و سرپیچ مرصع ممتاز شد .

چون غلغلهٔ شورش توپچیان حصار اکبر آباد بلند گشت ، عبد الله خان شحنائی ممالك از دست داده بست و ششم آن ماه شاه مجبور را بر فیلے سوار ساخته متوجه اکبر آباد نموده پیش خانه نزدیك مسجد موتهه نصب گشت ، بعد قطع سه کروه جریبی اتفاق ورود دولت خانه افتاد . سید خان جهان بارهه میر آتش بحراست قلعه مبارك و عنایت خلعت

(۱) ج ، د : بست فطرت

(۲) ج ، ه : ششم

و سرپیچ مرصع ماءمور گشت و نیابت او به سربراه خان مقرر گشت .
خلعت یافت . محل دار خان بنظارت محل بادشاهی و عطای خلعت مباهی
گردید . بیست و ششم ماه مسطور بندگان حضرت بزیارت درگاه حضرت
قطب الاقطاب قدس سره متوجه شدند . راقم این سانحات که از قدیم
میر سامان سرکار آنجناب بود بملازمت اشرف رسیده یك مهر نثار گزرانید ،
بچشم عنایات بسیار نمودند ، اما از دست تسلط مخالفان بکجا طاقت که حرف
توانند زد ، بعد تامل بسیار مرخص کردند . انچه این عاصی بچشم خود
دید اصلا رونقے بر بشره جفاکاران نبود و آثار ادبار از ناصیهٔ احوال
مشاهده می گشت . بالجمله بیست و نهم آن ماه در عمارت خضرآباد منزل
گاه بادشاه مجبور گشت . سید وارث بعنایت خلعت و علم و نقاره و سید
عارف برادرش بعطای خلعت و علم مباهی شدند و حفیظ الله خان ولد
مرتضی خان میر شکر الله بخطاب، مرتضی خان و نیابت میر آتش و مرید
خان بنیابت داروغگی گرزداران و عنایت خلاع فاخره امتیاز یافتند و
نجم الدین علی خان بنیابت صوبه داری دار الخلافه مرخص شد . سوم شهر
رمضان المبارك به عطیة الله خان خلعت عطا نموده بعلاقه نیابت خانسامانی
بدار الخلافه رخصت دادند . عارف خان بیوتات دار الخلافه بعنایت خلعت
و رخصت معاودت سرفراز شد .

چون حواس عبد الله خان منتشر شده بود و اضطرار کمال بحالش
راه یافته ، بموجب ابرام و جسارت و سماجت اجیت سنگهه زمیندار ماروار
صبیهٔ او را که داخل پرستاران بادشاه شهید شده بود ، مال و منال و
جواهر زرین از حرم سرای بادشاهی برآورده حواله او کرد و عاصمیت
اسلام بخاطر نیاورده او دختر خود را بوطن روان کرد و مبلغے خطیر
از خزانه بادشاهی گرفته راضی برفاقت شد .

خان مسطور بعد فراغ این مهمات بادشاه را متوجه اکبر آباد ساخت .

بعد قطع سه منزل متصل موضع سیکری هشتم ماه مبارك مضرب خیام بادشاهی گردید و بسبب شدت ایام بارندگی دو سه روز مقام اتفاق افتاد. نوزدهم ماه مبارك ما بین کرهله و کوری (۱) مضرب سرادق عز و جلال گردید. اجیت سنگهه بغسل متهرا رخصت یافت. سید صلابت خان بهادر بخدمت بخشی گری چهارم و عنایت خلعت ممتاز گردید. بست و دوم ماه مذکور در همان منزل نوشته حسین علی خان به عبد الله خان رسید، مشتمل برانکه علی اصغر برادر زاده نیکو سیر از حصار مستقر الخلافه برآمده بمورچال چورامن جاٹ رسیده بود، او دستگیر کرده پیش بنده آورد، حواله معتمد خان نموده ام و عنقریب قلعه نیز مفتوح می شود و نیکو سیر و رفیقانش دستگیر می کردند. عبد الله خان کلاه غیرت کج گزاشته نقاره فتح بنوازش در آورد.

صورت این معامله چنان است که چون هزاریان و صدی والان آن حصار سمندر خان را عمل ندادند، نیکو سیر را بر سریر سلطنت نشانده غلغله در شهر افتاد و اکثرے سکنه آن دیار خود را در حصار رسانیده بخطابها و مناصب خوش دل گشتند و هجومے عظیم شده. اگر همان وقت آن جماعه شاهزاده را از حصار بر آوردندے آنقدر کثرت خلایق می شدے که غیرت خان همشیر زاده عبد الله خان ناظم آنجا و سمندر خان مسطور بکمتر سعی کشته می شدندے و عبد الله خان و حسین علی خان را طاقت حرکت از دار الخلافه دست بهم نمی دادے. اما چون مقدر نبود که سلطنت نصیب آن شاهزاده شود، چنین تدبیر شایسته بعمل در نیامد و قابو از دست داده در حصار مستحکم شدند و باوجود عدم ذخیره و دیگر مصالح قلعداری همت بحصار داری گماشتند. عزت خان در دو سه روز جمعیت فراهم آورده به بستن مورچال و کندن نقب مشغول گشت و شتر

(۱) ج: کربکه و کوری؛ ب: کربله و کهری؛ ه کرهله و کورهی

سواران جلد رو فرستاده آن هر دو برادر را بمدد طلب کرد ، چنانچه بالا مذکور شد . حسین علی خان باتفاق بسیارے عمدها جلد و چسپان رسیده قلعه را مرکزوار محاصره کرد . مترسین نام برهمن ملازم نیکو سیر که بانی این شورش بود ، بریدان تیز رو نزد راجه جے سنگھ زمیندار آنبر و راجه چھبیلا رام ناظم اله آباد فرستاده بمدد طلب نمود . چھبیلا رام از کثرت مخالفان اندیشه کرده بوعده وعید گزرانید و راجه جے سنگھ نظر به نمك حلالی این دودمان علیه کرده با فوجے جرار خود را به ٹوده رسانیده توپ خانه را در کوهستان مضبوط ساخت .

هم دران اثنا حسین علی خان با یك صد هزار سوار و توپ خانه و فیل خانه عالی رسیده ابواب قلعه را مسدود نمود و چنان قدغن بکار برد که محصوران را راه درآمد و برامد نماند . بسبب فقدان آذوقه و دیگر اسباب معاش کاربر محصوران تنگ شد . مترسین برهمن چون قافیه تنگ دید ، خواست که علی اصغر برادر زاده نیکو سیر را بجاے رساند ، ناچار از چورامن جاٹ مبلغے قبول کرده آن نوجوان را از حصار برآورده در مورچال او رسانید و آن سلطان را دستگیر کرده نزد حسین علی خان رسانید . خان مسطور به بے دستگاهی و عجز محصوران آگاه گشته در تسخیر قلعه سرگرم گشت و مژده فتح به عبد الله خان نوشت . او مسرور بے حد گشته در فکر بادشاه مجبور افتاد و اول کارے که کرد آن بود که مهدی قلی خان بکاول را تغیر کرده علوی خان حکیم را که با مزاج او ساخته بود ببکاولی مامور کرد . بر رمز شناسان این دلیل قوی بر بد اندیشی و بد خواهی بود . بست و هفتم ماه مبارك خوجه لایق ملازم عبد الله خان از اکبر آباد رسیده فتح قلعه و خبر دستگیر گشتن نیکو سیر و فتحا قریبا برادر زاده او رسانید و تقریر کرد که هزاریان و صدی والان قلعه از بے نانی بجان آمده و بسرداران و توپچیان ملازم حسین علی

خان ساخته بعد گرفتن عهد و پیمان قلعه سپردند . راجه محکم سنگهه و سمندر خان و دیگر تابعان خان مسطور داخل قلعه شده نیکو سیر و برادرزاده اش را دستگیر کرده بر آوردند و مترسین برهمن که ساعی سلطنت نیکو سیر بود بخنجر آبدار گلوی خود را بریده بدار عدم رفت و خزاین و دفاین آن حصار بتصرف حسین علی خان در آید .

عبد الله خان اگرچه ازین مژده شاد شده کوس عشرت بنوازش در آورد ، اما از ممر خزاین و نفائس آن قلعه که اندوخته خواقین نامدار بود مضطر گشته بادشاه را در عین بارش متوجه اکبر آباد ساخت . بیست و نهم آن ماه در سواد سرسی مورد خیام اردو گردید . هفتم ماه شوال جواهر خان داروغه جواهر خانه خاصگی در گزشت ، به حافظ یاقوت خان و خوجه نشاط بجگاها او خلاع ماتمی مرحمت شد . یازدهم متصل موضع اول مضرب سرادق لشکر گردید . اجیت سنگهه از متهرا رسیده نزدیك عبد الله خان دایره زد . هفتدهم متصل موضع بدیا پور منزل گاه همایون شد ، فرمان و خلعت در باب قلعداری اکبر آباد بنام سید شیر خان بارهه سمت ترسیل یافت . نوزدهم بعرض رسید که بخشی الممالك نیکو سیر و دیگر محبوسان را همراه گرفته بطرف کراولی از اکبرآباد کوچ نمود . بیستم بخشی الممالك محبوسان را در اردوی معلی آورده با عبد الله خان ملاقات نمود و ابواب مخالفت که بسبب خزاین اکبر آباد میان هر دو برادر وا شده بود ، بسعی رتن چند بقال مسدود گشت و باهم دگر گرگ آشتی نمودند . بیست و یکم ماه مسطور بخشی الممالك بذریعه عبد الله خان شرف ملازمت دریافت ، یك هزار مهر و یك هزار روپیه بطریق نیاز (گزرانید و) مهر فردی نوشته بنظر بادشاه در آورد و به انعام خلعت خاصه و سر پیچ مرصع و عقد مروارید مفتخر گشت .

بادشاه مجبور بقلت هوشیاری بمرض اسهال گرفتار گردید و بجهت

دفع حجت هر روزی بقاعده تصدق بمستحقان خیرات می شد .

ای بسا شه را که کشته فر او دشمن طاؤس آمد پر او

بست و ششم آن ماه آغه بانان و بعض حرمهای بادشاه مظلوم از دار الخلافه رسیده داخل محل شدند . اما چه قایده که جفا کاران آن شاهزاده نازنین را به انجام رسانیده بودند ، راقم این سانحات خود از آغه بانان استماع یافته که در حالتے که رسیدم دیدم که هر لحظه لخت جگر والا گهر باسهال دموی فرو می ریخت . غالبا که ریزه الماس داده بودند و آن ناز پرورده زار و ضعیف و ناتوان و نحیف بر فرش استراحت افتاده بود و طاقت گفتار و رفتار نداشت . بست و هشتم مسیح الزمان خان عبد الله خانی و دیگر حکماء برسر بالینش رسیده فکر رحلت او نمودند . تا آنکه چهارم یا پنجم شهر ذی قعده همای روح آن بادشاه مظلوم بجفا کاری آن ناحق شناسان بروضه رضوان پرواز کرد ، و بپاداش این اعمال انچه باین طایفه ظالم رسید عنقریب مرقوم می گردد . هیهات آن هر دو شهزاده والا نژاد چه نجیب الطرفین ناز پرورده بودند و بچه خوبیها پرورش یافته ، بقول شیخ سعدی رحمة الله علیه که

اگر بر سرش می نشیدے مگس
پریشان شدی خاطر چند کس

و بچه بیکسی و مسکینی و غربت و بے حرمتی شربت شهادت چشیدند . آری حدیث نبوی است « الدنیا ملعون و ملعون ما فیها الا ذکر الله » .

ای جویاے اخبار چشم عبرت بین برین داستان بکشا و بشنو که چون جفا کاران جهان در دانه یتیم را بکمال جور و ستم بر خاک نومیدی انداختند ، لاش آن را همچنان در جامه خواب گزاشته غلام علی خان ولد خان جهان بارهه و سید عارف و سید وارث (۱) و دیگر بسیاری رفیقان

(۱) ه : « سید وارث » ندارد

خود را بطرف دار الخلافه فرستادند که یکی از شاهزادگان را بزودی بیارند که چند گاه. آن را دست آویز ساخته خود سری سازند. و این تعبیه بود که برای استیصال خود برپا کرده بودند و شاهی قوی طالع سکندر دولت بهم رسید که دود از دونان جفا کاران برآورد و شعاع خورشید اقبالش اثرے ازان تیره باطنان نگزاشت. و هر چند ازین جور و ظلم زخمے عظیم بخاطر این خاکسار که پرورده عنایات آن شاهزادهاے نازنین و بزرگوار ایشان است رسیده، اما اصلا ظرف انصاف را از دست نداده حرفے زاید بر گردن آنها نه بسته. اگر عزیزے را اشتباه بخاطر رسد افراد وقائع بادشاهی را بمطالعه درآورد تا صدق و کذب بظهور آید. این رباعی مناسب احوال آن شاهان مظلوم است.

دی روز مے گلاب می گردیدم　　فرخنده گلی بر سر آتش دیدم
گفتم که چه کردهٔ ترا می‌سوزد　　گفتا که درین باغ دی روز خندیدم

و این مثنوی شیخ بهاء الدین آملی رحمة الله علیه نیز نمک ریز جراحت درد مندان است.

نان و حلوا چیست اے فرزانه فرد　　منصب دنیا است گرد آن مگرد
گر بیالائی بدو دست و دهان　　روی آسایش نه بینی در جهان
منصب دنیا نمی دانی که چیست　　من بگویم تا تو یك ساعت بایست
آنکه بندد در ره حق پائے مرد　　آنکه سازد گوی حرمان جان فرد
آنکه نامش مایهٔ بد نامیست　　آنکه کامش بر سر ناکامیست
آنکه هر ساعت میان خاص و عام　　کاسهٔ زهرت فرو ریزد بکام
بر سر این دهر روزان و شبان　　چند خواهی بود لرزان و تپان
منصب دنیا است ای صاحب فنون　　آنکه کردت این چنین زار و زبون
منصب دنیا است ای نیکو نهاد　　آنکه داده خرمن نیت به باد
ای خوشا مقبل که ترك دین نکرد　　کام زین حلوا و نان شیرین نکرد

طلوع نیر دولت و اقبال بادشاه فرخنده خصال قاطع الخصم و الاعداء مظفر الدنیا و الدین ابو المظفر ناصر الدین محمد روشن اختر عرف محمد شاه بهادر بادشاه غازی دام اقباله و دولته بن شاه شهید خجسته اختر عرف جهان شاه بهادر بن حضرت خلد منزل شاه عالم بهادر بن خلد مکان ابو المظفر محی الدین محمد اورنگ زیب بهادر عالم گیر بادشاه غازی

بادشاهے کہ نسبش چون آفتاب روشن و شاهے کہ مانند خورشید انور اختر طالعش ضیا افگن بود ، بساعتے سعید و وقتے همایون کہ فلك مساعد و سیارات یاور بودند ، همچو خاور جهان پیما و مثل ماه سریع السیر به تعجیل تمام قطع مسافت نموده یازدهم شهر ذی قعده مطابق سوم مهر ماه الهی سال یك هزار و یك صد و سی و یك هجری

شرف ورود بر اردوی بے خداوند انداخت . بخت مرحبا گفت و دولت استقبال نمود ، دین و دولت باهم دگر هم آغوشی کردند ، آسمانیان و زمینیان دست بدعا کشودند ، لله الحمد و الحمد لله که دعای فرشتگان و آدمیان بدرجه اجابت رسیده و صدای آمین از شش جهت زمانه بلند گشت .

بشری لقد انجز الاقبال ما وعد

و کوکب المجد من افق علا صعد

مخالفان طاقت ملازمت خورشید سیمای سلطنت نیاورده هزار روپیه هرکدام بطریق نیاز بحضور اشرف فرستادند ، حکم شد بمستحقان رسانند . سیزدهم ان ماه جفاکاران جنازه بادشاهزاده مظلوم رفیع الدوله را که دو سه ماه بر تخت عارضی جلوس نموده بود بدار الخلافه فرستادند که پهلوی برادرش مدفون سازند ، رفیقان بد کردار انها بعمل بیاوردند . و چون دنیا دار الانتقام است ، هر یکے ازان کافر نعمتان بهمان و تیره زیر خاک رفت و باعث عبرت دیگر خودسران و گردن کشان گشت که بجایش مرقوم می گردد .

ذکر جلوس اول بادشاه دوران خداوند زمان دام دولته و اقباله

چون قاعده ایست مستمر و ضابطه ایست دیرینه که هرگاه خورشید اقبال صاحب دولتے از مطلع سعادت طلوع نماید ، بداندیشان خفاش طبیعت در حضیض ناکامی فرو رفته همه آن کنند که باعث ادبار

و موجب استیصال آن جماعه بد عاقبت باشد . مصداق این مقال داستان اقبال بادشاه دوران و خداوند زمین و زمان است که چون وقت عروج آنحضرت و هنگام غروب ستاره بد اندیشان رسید ، آنحضرت را که از آن صبی بروشن اختر ملقب بودند و اختر طالع ایشان بر خورشید برتری داشت ، بخطاب محمد شاه ابو المظفر ناصر الدین ملقب و مخاطب ساخته پانزدهم شهر ذی قعده مطابق هفتم مهر ماه الهی سال یك هزار و یك صد و سی و یك هجری متصل موضع بدیا پور که سی کروه جریبی این طرف از فتح پور است ، انقضای سیزده گهڑی و هفت پل روز دوشنبه در محفل دیوان عام بر سریر سلطنت اجلاس داده بدین تفصیل نیاز گزرانیدند : عبد الله خان و حسین علی خان و راجه مارواڑ هر کدام هزار اشرفی و هزار روپیه نثار گزرانیدند . و از امرای بادشاهی بشرح ذیل نیاز و پیشکش بدرجه قبول موصول شد : بخشی الممالك اعتماد الدوله چین بهادر یك صد مهر و یك هزار روپیه و صمصام الدوله خان دوران بهادر و ظفر خان بهادر هر یکے یك صد مهر و یك هزار روپیه و سید صلابت خان بهادر و سیف الله خان بهادر و حامد خان بهادر و رای رایان گوجر مل هر کدام پنج مهر و میر جمله بهادر و غازی الدین خان بهادر هر یکے صد مهر ، قمر الدین خان و ذکریا خان بهادر و راجه راج بهادر و هر کدام هفت مهر و دیگر یك صد و چند کس بقدر رتبه یك مهر و دو صد مهر نیاز کشیده تسلیمات تهنیت بجا آوردند .

راقم این سانحات که در همان روز (۱) داخل اردو شده بود ، یك قطعه خط پیش کش کشیده برای العین دید که محفلے بغایت شوکت و حشمت آراستگی پزیرفته بود و آنقدر ریزه منصبداران بادشاهی هجوم کرده بودند که اعوان و انصار گردن کشان بنظر در نمی آمدند .

(۱) د : در همان دو سه روز

و آن هر دو برادر را از کثرت ملازمان باشاه دوران رنگے بر رو نمانده بود و از بیم آن اجتماع. روز دیگر بادشاه دوران را بدیوان نشاندند. و چون زمانه استیصال آنها آمده بود، روز جشن از غایت غرور خلعت فاخره نپوشیدند و از خوان احسان ظل سبحانی محروم ماندند. و از جمله حضار مجلس بهر یکے بشرح ذیل خلاع فاخره و جواهر نفیسه مرحمت شد: عمدۀ امراء محمد امین خان چین بهادر، زبدۀ اعیان دولت صمصام الدوله خان دوران بهادر و غازی الدین خان بهادر و راجه اجیت سنگهه و ظفر خان بهادر و میر جمله بهادر هر کدام خلعت خاصه و جواهر نفیسه عنایت گشت.

هم درین ایام بد اندیشان عزم آن کردند که با محمد امین خان چین بهادر غدر نمایند. دو سه نفر خواجه سرایان معتمد بهادر را به زرهای سرخ و سفید فریفته طعام و شراب مسموم (۱) مهیا ساختند. این معنی بر نتیجة الامارة قمر الدین خان بهادر مکشوف رای شد. فی الفور صورت معامله را به پدر بزرگوار ظاهر ساخت. چین بهادر بعد اثبات جرم خواجه سرایان حرام خوار را بدار عدم فرستاد و حرفے بر زبان نیاورد و اما نفاقے که در بواطن بود برملا افتاد و اساس مخالفت از طرفین استحکام پزیرفت، و رفته رفته شد انچه شد.

هفتدهم ماه مسطور عبد الله خان حجاب و قراولان خود را بر ابواب دیوان عام نشانده و اعوان و انصار خود را حاضر ساخته بادشاه جوان بخت را بدیوان عام بر آورد. جماعـــه ذیل شرف ملازمت دریافته نیاز گزرانیدند: غیرت خان یك صد مهر، حیدر قلی خان پنجاه و یك مهر، غلام علی خان پنج مهر، چورامن جاٹ نه مهر، راجه بخت مل دیوان تن دو مهر. احمد علیا نامۀ شریف مکه آورد و یك جلد کتاب پیشکش

---

(۱) الف، ب: «مسموم» ندارد

گزرانید ، بشرح ذیل انعام مرحمت شد : احمـــد علیا مسطور خلعت و پیش قبض با ساز مرصع و پنج هزار روپیه نقد ، غیرت خان خلعت و جیغه مرصع ، حامد خان بهادر خلعت خاصه ، راجه دهراج بهادر خلعت و جیغه مرصع و قمر الدین خان بهادر ، ذکریا خان بهادر ، سید صلابت خان بهادر ، سیف الله خان بهادر ، مرتضی خان ، قلیج محمد خان ، چورا من جاٹ هر کدام خلعت خاصه یافت . حافظ یاقوت خان بداروغگی جواهر خانه خاصگی و موهبت خلعت مباهی گشت .

از آثار اقبال خداوند دوران آنکه مخالفان را چنان بخاطر رسید که والده ماجده حضرت را از دار الخلافه طلب نمایند . بنا بران هزدهم خواص خان خلد مکانی را یك صد سوار و دو صد پیاده تفنگچی همراه داده بدار الخلافه رخصت نمودند ، خلعت خاصه انعام یافت .

نوزدهم محفل جشن در دیوان عام آرایش پزیرفت . امین الدین خان بهادر ، نجابت علی خان ، سید نجابت خان ، غلام علی خان ، راجه گج روری ، فدائی خان ، اعتماد خان ، ابو المحسن خان ، ناهر خان (۱) و بسیارے از اهل خدمات بعطای خـلاع ممتاز گشتند . محمد امان خان بواقعه نگاری خجسته بنیاد و هاشم علی خان بقلعه داری دهارور و عنایت خلاع رایت اقتدار بر افراشتند . بیست و یکم بعرض رسید که حسین علی خان به فتح پور شتافته نقاره نواخته داخل دایره شد و بخطیب مسجـــد فتح پور خلعت سه پارچه داد . بیست و سوم آن ماه زبدهٔ خیر اندیشان سلطنت سعادت خان بفوجداری هندون بیانه و انعام خلعت مفتخر گردید و شجاعت الله خان قراول بیگی داماد عبد الله خان ، سپهدار خـان ولد اعز الدوله و هوشدار خان و خوجه زمرد و اکثرے از خوجه سرایان بعنایت خلاع جشن ممتاز گشتند . بیست و چهارم آن ماه نهضت واقعــه

---

(۱) ه : و انود رای پیشکار بخشی چهارم ، مستزاد دارد

شد ، ما بین ملك پور و مومن آباد مضرب خیام دولت گشت . حسین علی خان که متصل فتح پور دایره داشت بملازمت اشرف رسیده بدایره خود مراجعت نمود . بیست و ششم کوچ کرده ما بین ملك پور (۱) و فتح پور دایره اقبال فرمودند . بست و هفتم آن ماه حضرت قلی خان و دیانت خان و هدایت خان ، قطب الدین علی خان ، عبد النبی خان و تربیت خان و امتیاز خان و کفایت الله خان و محامد خان و قمر الدین خان و حفیظ الله خان و دیگر چند کس بعنایت خلاع امتیاز یافت .

بست و نهم آن ماه محمد معظم از رفقای حسین علی خان نیکو سیر و هر دو برادرزاده او را بر افیال نشانده بجانب دار الخلافه روان شد که بقلعدار انجا رسانیده بیاید .

غره شهر ذی حجه بیست و دوم مهر ماه الهی والده ماجده بندگان حضرت مع اکثر اهل حرم از دار الخلافه رسیده داخل محل سرای بادشاهی شد . و این عطیه الهی بود که بجهت قوام دولت و محافظت از شر اعداء خداوند دوران را میسر گشت . آرے

چون شود شامل عنایتهای رب
کارها گردد مهیا بے سبب

و از حسن تدبیر صائب آن عاقلهٔ زمانه عفیفهٔ روزگار استحکامے که در سلطنت ظل سبحانی پدید آمد از سیاق کلام آینده مکشوف می گردد .

دوم آن ماه در دیوان خاص تشریف فرمودند ، عنایت الله خان خانسامان و راجه بخت مل دیوان تن و دلاور علی خان بارهه و بیرم خان و رای رایان گوجر مل و راجه گوپال سنگهه بهدوریه و مصطفی قلی خان و دیگر چند تن بعطای خلاع جشن ممتاز شدند . راجه اجیت سنگهه بعنایت خلعت خاصه و اوربسی و سرپیچ و جمدهر مرصع و تسبیح مروارید

(۱) الف ، ب ، ج ، د : « ملك پور » ندارد

و اسپ عربی و فیل با ساز طلا مفتخر گشته رخصت وطن یافت .

سید حسین خان بارهه بنیابت عبد الله خان بصوبه داری ملتان و عطای خلعت ممتاز گردید . و از جانب مخالفان باو تلقین شد که حسین خان افغان ساکن قصور را تحریك کرده با عبد الصمد خان بهادر بر سر پرخاش آرد ، عنقریب ثمره آن بظهور می پیوندد . و حفیظ الله خان بفوجداری سهارنپور از تغیر شهامت خان و بعنایت خلعت مباهی گشت .

راجه اجیت سنگهه (۱) که بوطن رخصت شده بود به تحریك وزیر اعلی و بخشی الممالك سماجت بسیار ورزیده راجه جے سنگهه زمیندار آنبر را از سر پرخاش گزرانیده بیست و نهم ذی قعده از توده روانه وطن ساخت . از استماع این خبر خاطر هر دو برادر مطمئن شد و به اجیت سنگهه بسیار ممنون گشتند .

هشتم ذی حجه میر جمله ترخان بهادر بصدارت قلمرو کل هندوستان و عطای خلعت مباهی گشت . دهم شهر ذی حجه روز عید الاضحی حضرت ظل سبحانی در خیمهٔ عید گاه که قریب فتح پور ایستاده شده بود ، تشریف برده بدولت خانه مراجعت نموده ، امراء و اعیان لوازم تهنیت بجا آوردند . چهاردهم آن ماه بزیارت مزار شریف حضرت شیخ سلیم چشتی قدس سره که بر کوهچه فتح پور واقع است ، تشریف برده هزار روپیه نیاز گزرانیده فاتحه خوانده بدولت خانه داخل گشتند . عبد الله خان هنگام آمد و شد در رکاب بود . هژدهم سید کرم الله خان بنیابت میر آتش و مومن خان بفوجداری سانبهر و علی رستم خان بفوجداری جونپور از تغیر گردهر بهادر و حمید الدین علی خان بهادر بفوجداری رهتاس متعلقه پنجاب سرفراز گشته خلاع فاخره یافتند . بیستم ماه مسطور حسین علی خان از فتح پور نهضت نموده در باغ دهره سواد مستقر الخلافه دایره

(۱) ج : « راجه اجیت سنگهه ... جے سنگهه » ندارد

نمود . بیست و سوم آن ماه رایات عالیات حسب الخواهش عبد الله خان متوجه (۱) مستقر الخلافه گشت ، بعد قطع منازل بر تالاب کیلا ناتهه (۲) مضرب خیام اقبال گردید . عبد الله خان متصل دولت خانه بادشاهی در حویلی راجه گوپال سنگهه بهدوریه که منزلے بس رفیع و دلکشا بود ، منزل گزید . راجه اجیت سنگهه را صوبه داری اجمیر مقرر نموده خلعت و فرمان مصحوب گرزداران صادر فرمودند .

بیست و پنجم ان ماه (به) هر دو برادر مژده رسید که راجه چهبیلا رام صوبه دار اله آباد باجل طبعی درگزشت . باستماع این خبر دنیا را بکام خود دیده نقاره شادمانی بنوازش در اوردند . شرح سرگزشت او چنان است که او از حادثهٔ بادشاه شهید محمد فرخ سیر بغایت متاثر گشته و سر اطاعت بجفا کاران فرود نمی آورده دست حسرت می گزید و بحالت ولی نعمت حسرت و افسوس ها می خورد . آنها از دو سه ماه محمد خان بنگش و شاه علی خان بارهه و دیگر تابعان خود را بر سر او تعین نموده بودند ، او بر دو سه فرسخ از حصار مورچال قائم کرده مستعد محاربه بود . درین وقت بآزار حبس بول گرفتار شده نقد جان را بخازن ارواح سپرد . وزیر اعلی و امیر بخشی خلعتے برای راجه گردهر بهادر برادر زاده او فرستاده خواستند که به اسهل جهتے قلعه اله آباد بتصرف در آرند . راجه گردهر بهادر اطاعت نکرد و نوشته جات آنها را بخاطر نیاورده حصار اله آباد را مضبوط ساخت و نوکران عموی متوفی را تسکین داده آمادهٔ محاربه گشت . شمه احوالش در محل خود نگارش می یابد .

سلخ این ماه یحیی خان بخدمت قوس بیگی و سمندر خان بخدمت

---

(۱) ب ، ج ، د : « متوجه ... عبد الله خان » ندارد

(۲) ه : کیلا ناتهه جوگی

فوجداری پانی پت و عطای خلاع فاخره امتیاز یافتند . غره محرم حسین علی خان حیدر قلی خان را بذریعه ظفر خان بهادر بحضور اشرف فرستاده بر سر راجه گردهر بهادر مرخص کنانید ، بعنایت خلعت و اسپ مباهی شد .

پنجم ان ماه راو بهیم سنگهه به تسخیر بوندی ماءور گشت ، بعنایت خلعت و اسپ سرمایهٔ افتخار اندوخت و حسب الدرخواست او دوست محمد خان افغان مالوی بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و انعام علم و نقاره ممتاز گشت ، خلعت و اسپ سمت ترسیل یافت و حسین علی خان پنج شش هزار سوار انتخابی خود را همراه راو مسطور بسرکردگی دلاور علی خان تعین کرد . خلاصه مطالب آنکه هر گاه که با زبدهٔ خواتین بلند مکان و عمـــدهٔ نوئینان عالی شان نظام الملك بهادر صوبه دار مالوه ابواب مخالفت کشاده شود ، راؤ مسطور تمامی افواج خود را به مالوه رساند ، همچنان بعمل آمد . اما بمقتضای بد اندیشی تمام معروض تیغ بهادران گشتند ، چنانچه در محل خود نگارش یابد .

پانزدهم آن ماه عبد الله خان ظل الهی را برای سیر و گل گشت بر فیل کوه شکوه سوار ساخته در حصار اکبر اباد داخل ساخت ، عمارات دولت خانه از فر نزول خداوند دوران نورانی گشت . هزدهم روز جمعه خداوند جهان در مسجد اعلی حضرت تشریف برده نماز ادا نموده داخل دولت خانه گشتند . دوم شهر صفر شهریار کامگار از عمارات دولت خانه اکبر آباد بر فیل ســـوار شده متصل تالاب کیلاناتهه داخل سراپرده خاص شـــدند .

هشتم آن ماه از سوانح دار الخلافه بعرض والا رسید که بیدار دل ولد بیدار بخت نبیره اعظم شاه سوم صفر باجل طبعی ره نورد سفر عقبی گردید ، سربراه خان و قاضی محمد رضا خان نائب سربراه خان تابوت او را از قلعه برآورده نزدیك قلعچه قدم مبارك بخاك سپردند .

بست و هفتم آن ماه سید صلابت خان بهادر بخشی چهارم تسلیمات بندهای قورکنانید . هشتم ربیع الاول فرمان شد که خطاب جعفر خان ناظم بنگاله علاوالدوله مؤتمن الملك نصیری می نوشته باشند . بست و سوم آن ماه سالگره آنحضرت دست داد . چهار خوان برگ تنبول و شش پیاله ارگجه و چنگیرهای گل داخل محل خاص شدند . بیست و چهارم آن ماه شاه علی خان بنیابت عبد الله خان بصوبه داری اله آباد و محمد احسن خان دیوان آنجا بقلعداری مامور گشتند . ذکریا خان بهادر بفوجداری بیتهم جالندهر و عنایت خلعت مفتخر گشت .

سانحات سال دوم از جلوس حضرت شاهنشاهی

ابتدائی جلوس والا غره شهر ربیع الثانی قرار یافت . سنه دو مطابق ۲۲ بهمن ماه الهی سال یك هزار و یك صد و سی و دو هجری پیش خانه بادشاهی را بطرف دار الخلافه برآوردند . سببش ظاهر نبود ، غالبا بد اندیشان در فکر سرکردهاے مغلیه بودند ، تدبیری بخاطر آورده باشند . نجابت علی خان پسرخوانده عبد الله خان که ده دوازده ساله بود ، بفوجداری جمون مقرر گشت و نیابت او بنام نور محمد خان دیوان صوبه پنجاب مفوض گردید (۱) . سوم آن ماه روز بسنت بود . عبد الله خان که مستغرق عیش و عشرت بود مراعات چنین روزها بسیار می کرد ، نغمه سنجان و بذله گویان خود را بحضور اشرف فرستاد ، بعد استماع سرود فرمان شد که هرچه خان مسطور مناسب داند رعایت کند و خوجه

(۱) ه : و خلعت حواله وکیل شد که روانه سازد ، مستزاد دارد

شگون و خوجه سخن فهم غلامان او که گلدسته وغیره آورده بودند ، دو دست خلعت یافتند .

منهیان و جاسوسان به عبد الله خان خبر رسانیدند که مها راو بهیم سنگهه و دلاور علی خان وغیره عموی راؤ بده سنگهه زمیندار بوندی را با پنج شش هزار کس بقتل آورده ، بتصرف درآوردند . خان مذکور و حسین علی خان کوس شادی بلند آوازه کردند و ندانستند که باطلے اگر بر باطل تر ظفر یافت آثار فیروزی نیست و حسب الخواهش آنها خلاع وغیره سمت ترسیل یافت .

و درین روزها هر روز پیاله های ارگجه و چنگیرهای گل مصحوب خوجه سرایان برای بد اندیشان سمت ترسیل می یافت و آنها از بے سعادتی سر و دماغ تسلیم نداشتند و ادای شکر به نجابت علی خان حواله نموده بودند . خداوند دوران باقتضای وقت از سر بازخواست در گزشته انتقام آن به منتقم حقیقی می گزاشتند . در کمتر ایام تدارک آن بظهور آمد .

شب (۱) سیزدهم بعرض رسید که قطب الملك عبد الله خان استفراغ نموده ، دو هزار روپیه و دو هزار نان مصحوب عنبر علی محلی ترسیل یافت که بمستحقان تقسیم نمایند . پانزدهم به حکیم معتبر الملك شیرازی در جلدوی معالجه خان مسطور خلعت و فیل و سرپیچ مرصع عطا شد ، به حسین علی خان یك هزار روپیه و خلعت رعایت نمود . بیستم آن ماه مرزا خان از تغیر فصاحت خان بداروغگی ڈاك و عنایت خلعت ممتاز گشت . سلخ آن ماه بندگان حضرت به تجویز حکیم معتبر الملك شیرازی مسهل اختیار نمود ، حکیم مسطور بعنایت خلعت و یك هزار روپیه نقد سرفراز گردید . غره جمادی الاولی سال دو قمر الدین خان بهادر ولد محمد امین خان بهادر بسمت دار الخلافه رخصت شد ، خلعت یافت . دوم آن ماه پیش خانه

(۱) : ج ، شب ، ندارد

بادشاهی که متصل سکندره اٹاله بود ، بحضور طلب شد .

چون از اله آباد متواتر خبر رسید که راجه گردهر بهادر مستعد محاربه است و سرداران افواج که تعین شده‌اند از عهدهٔ او نمی توانند بر آمد ، بیست و سوم ماه مسطور حسین علی خان که ڈیره آن روی آب کرده بود یك منزل دیگر کوچ کرد . عبد الله خان ازین خبر مضطرب گشته بمنزل او رفت و قرار یافت که رتن چند بدان صوب شتافته باصلاح فتنه پردازد . بناء علیه خان مسطور رتن چند را خلعت داده بیست و پنجم آن ماه روانه ساخت و بسیارے از منصبداران بادشاهی را همراه او کرد .

چهارم جمادی الثانیه عبد الخالق بیگ ایلچی بلخ بعنایت خلعت و جیغه مرصع و انعام ده هزار روپیه نقد سرفراز شده رخصت معاودت یافت .

یازدهم سعادت خان فوجدار هندون بملازمت اشرف فایز گشته پنج مهر نیاز گزرانید ، خلعت فاخره عطا شد . چهاردهم جهت زیارت مزار اعلی حضرت متوجه شدند ، بعد ادای زیارت داخل دولت خانه که متصل ممتاز آباد نصب شده بود ، گردیدند . نجابت علی خان و غلام علی خان و شجاعت الله خان بارهه همراه بودند ، غازی الدین خان بهادر و میر جمله بهادر جهت پاسداری حاضر گشتند . پانزدهم مراجعت نموده در ساحت دولت خانه که متصل تالاب کیلا ناتهه بود پرتو ورود افگندند .

از سانحات اقبال بادشاه دوران آنکه بست و یکم مهیان خبر آوردند که حسین خان افغان هشت و هفت هزار سوار و پیاده فراهم آورده به تحریك بد اندیشان از قصبه قصور بر آمده نزدیك جهلنان آمادهٔ محاربه شده بود . عبد الصمد خان بهادر دلیر جنگ ناظم صوبه پنجاب توکل بر عون عنایت الهی و اقبال بادشاهی کرده باتفاق آغر خان و قلندر خان و میرك خان و عارف خان و میر محمود خان و عزیز قلی خان و خواجه تاتار خان بر سر او رسیده باوجود قلت افواج دوم شهر حال ترتیب صفوف

داده کوس محاربه نواخت . نخست جنگ تیر و تفنگ بمیان آمد و از مخالفان بسیارے مانند خس بشعله آتش سوختند . بعد ازان از طرفین حمله های رستمانه بمیان آمد و تا یك پاس قتالے عظیم واقع شد و مبارزان هر دو فوج بشمشیر و جمدهر با یك دیگر آویختند . نزدیك بود که چشم زخم بفوج بهادرِ دلیر جنگ رو بدهد . بتائید ایزدی از دست خان بهادر عقاب تیری از خانه کمان بحلقوم حسین خان رسید و او را بردهٔ صد ساله برابر ساخت . و هم دران آن بان آتشبازی چون شهاب ثاقب به جل و گدیله یکے از فیلان مخالف رسیده تفرقه عظیم دران جماعه انداخت . آرے بجماعتے که قهر الهی نازل شود در اوایل بانواع بلاها مبتلا سازد . بهادران مغلیه دست به تیر کمان برده مخزولی را که مرشد حسین مسطور بود با دو سه دیگر فیل سوار هدف سهام بلا ساخته از کشته پشته بر آوردند و از خون مخالفان جوها روان شد ، بقیة السیف رو بفرار نهادند و فتح عظیم بهادران دست داد و غنیمت بے حد باحاطه تصرف در آمد . خان بهادر رعایت اسلام کرده بمتعلقان و وابستگان و و افغانان قصور مزاحم نشد ، بلکه معتمدان خود را تعین نمود که هیچ کس معترض احوال ضعفاء نشود .

از استماع این خبر بد اندیشان را زهره آب شد و هوش از کله پرید و در بحر تحیر فرو رفته و چاره بجز آن نیافتند که از جناب خلافت بخان بهادر فرمان مشتمل بر تحسین و آفرین روان ساخته خلاع فاخره و جواهر نفیسه و اسپ و فیل ارسال دارند ، همچنان بعمل آوردند . دعا گویان دولت ابد پیوند را پشت قوی شد و بد خواهان راکمر همت بشکست .

چراغی را که ایزد بر فروزد
هر آنکس تف کند ریشش بسوزد

غره شهر رجب المرجب مرزا خان داروغه ڈاك از سوانح اله آباد

بعرض رسانید کہ بیست و پنجم جمادی الثانیہ رتن چند دیوان کلید عمل عبد الله خان در سواد اله آباد رسیده به محمد خان بنگش ملاقی شد و بذریعه خان مسطور بڈیره راجه گردهر بهادر که بیرون قلعه در مورچال نصب کرده بود ، رفت . بعد قیل و قال بسیار و سماجت بے حد او را بصوبه داری اوده و فوجداری جون پور و هر یکے از خویش و تبار او را بجاگیرات معمور و خدمات شایسته مقرر ساخته بدایرهٔ خود آمد . فردای آن راجه گردهر بهادر با چند هزار کس مسلح و مکمل بخانه ویرانه رتن چند در آمد و رتن چند افیال و اسپ و جواهر تکلیف کرده او را گرفته بدایرهٔ خود رفت و بعد خوخواری طرفین راضی بصلح گشتند . ۲۴ رجب عرضی رتن چند مسطور رسید که چهارم شهر حال راجه گردهر بهادر قلعه را خالی کرده مع اطفال و عیال طرف اوده نهضت نمود و احمد خان برادر محمد خان بنگش با پانصد سوار داخل قلعه شد . آن هر دو برادر ازین مژده نقاره فتح نواخته کلاه شادمانی کج گزاشتند و از غایت شور و سرور عبد الله خان که از مدتے بسعادت حضور فیضیاب نشده بود بملازمت اشرف رسیده هزده مهر نیاز گزرانید و اجازت نواختن نوبت گرفت .

هنوز چاشنی فتح اله آباد بکام جفاکاران فرو نرفته بود که فلك منتقم خبری موحش به آنها رسانید و عیش نشاط بر صفحهٔ خاطر آنها منغض ساخت و لشکر ادبار بر آنها تاخت آورد و خانمان هوش و خرد آنها بباد غارت و تاراج داد .

شروع نکبت و ادبار بحال مخالفان جفا کار

شرح این واقعه سرمایهٔ عبرت، آنکه چون در خاطر مخالفان

از روزے کہ مصدر فعل شنیع قتل ولی نعمت شده بودند خطرهٔ عظیم و هراس قوی ازجانب سرگروه‌های مغولان بود و به یقین می دانستند کہ این طایفه سترگ انتقام جسارت از آنها خواهند کشید ، در مدافعهٔ سردارن آن جماعه نمک حلال هر روز تدبیرے تازه و هر لمحه فکرے جدید بخاطر می آوردند . چنانچه به حسین خان افغان قصور نوشته جات پنهانی فرستاده او را بمنصب هفت هزاری و حکومت صوبه پنجاب مترصد ساخته بمحاربهٔ عمده بهادران عبد الصمد خان بهادر دایر جنگ ترغیب و تحریص نمودند و آنچه بران افغان جاهل بطمع خام منصب و حکومت گزشت در صدر مرقوم شد . و الا آن بے چاره کجا و جنگ مغولان کجا .

همچنان تدبیرے دور از کار و مصلحتے خانه بر انداز باهم دگر قرار داده زبدهٔ خوانین بلند مکان عمده نوئینان عالی شان نظام الملک بهادر فتح جنگ را از صوبه داری مالوه تغیر کرده طالب حضور نمودند و بظاهر وا نمود کہ صوبه داری اکبر آباد مقرر می شود و صوبه داری مالوه حسین علی خان بنام خود گرفت . چون خبر این معاملات به عمده امراء نظام الملک بهادر فتح جنگ رسید ، دانست کہ مخالفان در چه فکر اند . پرده از روی تحمل و دور اندیشی برداشته با هفت هشت هزار سوار و توپ خانه عالی از مالوه نهضت نموده باستعجال تمام از آب نربدا گزشت . ۱۳ رجب این خبر بمخالفان بد اندیش رسید . از خام کاری چنان شورش عظیم را سهل پنداشته تدارکے کہ بعمل آوردند آن بود کہ به تعجیل تمام نوشته جات متواتر مصحوب شتر سواران بنام دلاور علی خان و راجه بهیم و راجه گج سنگهه نروری و دیگر متعینه آن فوج فرستاده بتعاقب نظام الملک بهادر قدغن نمودند . و هم چنین نوشته جات بنام عالم علی خان برادر زادهٔ خود کہ بنیابت نظامت صوبه جات دکن مقرر ساخته بودند ،

فرستاده بتاکید بلیغ نوشتند که جمع وافر از قدیم و جدید فراهم آورده سد راه آن بهادر شود و از بخت برگشتگی و ادبار رسیدگی این بازیچهٔ اطفال را تدبیرے قوی پنداشته ازان مهم فارغ البال شدند و بمقتضای آن دیدند هرچه دیدند .

چو از مرد بر گردد این روزگار
همه آن کند کس نیارد به کار

و الا پیشبینان به تصریح گفته اند ،

ع بکارهای گران مرد کار دیده فرست

دهم رجب بعرض رسید که صبیه حضرت ظل الهی در قلعچه دار الخلافه سفر عقبی گزید ، مخالفان چند خوان طعام بحضور انور فرستاد . و چون بیست و چهارم جمادی الاخری خدمتیاب خان متبنای راقم این سانحات که بنظارت نواب گیتی آرا بیگم صبیه اعظم شاه مرحوم مامور بود به تپ دق بساط هستی در نور دید ، یازدهم رجب خواجه بنظارت مسطور خلعت پوشید . سیزدهم بادشاه بیگم صبیه دیگر بندگان حضرت ظل سبحانی شیر اجل چشید ، بموجب حکم اقدس زمرد خواجه سرا و میر جمله صدر و شجاعت الله خان و غلام علی خان و کرم الله خان بارهه جنازه آن معصومه را در روضه منوره حضرت فردوس آشیانی برده دفن نمودند ، دو هزار روپیه بمستحقان تقسیم شد . شانزدهم آن ماه امیر الامراء حسین علی خان ازان روی آب چمن عبور کرده بدستور سابق در باغ دهره منزل گاه ساخت .

هفتدهم آن ماه عبد الله خان شاه علی خان بارهه را سند نیابت صوبه داری اله آباد روان ساخت (۱) ، و محمد خان بنگش را بجلدوی صلاح گردهر بهادر خلعت و شمشیر مرصع و فیل و ماهی مراتب مصحوب گرزداران فرستاده بتادیب خود سران نواح اله آباد مامور نمودند و منصبش

(۱) الف ، ب ، ج ، د : « روان ساخت ... گردهر بهادر » ندارد

شش هزاری پنج هزار سوار مقرر شد .

نوزدهم از عرضداشت موتمن الملك جعفر خان علاؤ الدوله نصیری صوبه دار بنگاله بعرض رسید که هفتاد و پنج لك روپیه از خزانهٔ بنگاله بر ارابها بار کرده با فوج بحضور اشرف روان نموده ، بعنایت کمر پتکه مرصع مباهی شد و فرمان تحسین و آفرین زینت صدور یافت و بوکیل او خلعت مرحمت شد . بست و چهارم عبد الله خان بحضور اشرف رسیده یك کرسی نقاشی کار فرنگ بنظر انور درآورد و امرای عظام که همراه حسین علی خان آن روی آب چمن رفته بودند بذریعه خان مذکور ادراك دولت ملازمت نموده بتفصیل ذیل نیاز گزرانیدند : عمدهٔ امراء اعتماد الدوله چین بهادر و صمصام الدوله بهادر هزده مهر ، شاکر الله خان کاشغری (۱) دو مهر ، عبد الوهاب بیگ خان ، میر حیدر ، عرب علی خان (۲) وغیره چند کس هرکدام یك مهر . پوتهی سنگهه بفوجداری کالا باغ و عنایت خلعت مفتخر گشت . چون راقم سانحات از داروغگی خزانه احدیان معزول شد بذریعه خدمت امانت عمارت دولت خانه خود را بدار الخلافه کشید .

دوم شعبان بعرض رسید که رتن چند از اله آباد رسیده نخست عبد الله را دیده ، یازده مهر گزرانیده ، بعنایت خلعت و تسبیح مروارید معه دهکدهکی و انعام خنجر و شمشیر با ساز مرصع سرفراز شد . بعد ازان حسین علی خان را دریافته خلعت و خنجر مرصع یافت . حیدر قلی خان وغیره رفیقان او نیز هر دو برادر را دیده خلعتها یافتند . هفتم شعبان مخالفان پیش خانه بادشاهی را بطرف باغ نولکهه فرستادند ، بعمله و فعله فراش خانه چند دست خلاع انعام شد . یازدهم پیش خانه والا را واپس

(۱) ج ، د : « کاشغری » ندارد

(۲) ج : عزت علی خان

طلبیدند . چون سر رشته عقل و سداد گم کرده بودند ، هر لحظه فکرے تازه می کردند و ره بجای نمی زدند . شانزدهم ماه مسطور رتن چند بحضور اشرف رسیده یك صد مهر و یك هزار روپیه نیاز گزرانیده بعنایت خلعت خاصه و سرپیچ زمرد و جیغه و فیل و علم و نقاره مفتخر گشت و منصبش چهار هزاری دو هزار سوار قرار یافت . اعظم خان معزول ناظم ٹھٹھہ بملازمت عالی رسیده نه مهر نثار گزرانید ، خلعت خاصه عنایت گشت .

هفتدهم مومن خان نجم ثانی بنیابت حاجی الحرمین شریفین عنایت الله خان بحراست کشمیر مرخص شد و بجمیع فوجداران صوبه پنجاب احکام قدسی صادر گردید که هنگام کار نصف افواج خود را بکومك خان مسطور روان سازند . شرح فتنه و شورش آن عرصه دلکشا آنست که نخست محبوب خان نام فاضلے مسئله نوشت که هنود آنجا بر اسپ سوار نشوند و لباس فاخره در بر نکنند . عامهٔ آن دیار که آب و گل آنها از شرارت سرشته اند هجوم کرده ، بحجت شرعی بسیارے را ازان فرقه کشته ، خانمان آنها بباد غارت دادند . بعد دو سه ماه محبوب خان مذکور در منزل شاپور خان بخشی وقائع نگار آنجا کشته شد . شورش منشان واقعه طلب را دستگاه فتنه بدست افتاد . چندین محلات را آتش کشیده و بمقتضای عداوت قدیم بر محله حدی بل و حسن آباد که محل سکونت اهل تشیع و رافضیت بودند ، ریخته ، بموجب خبر خیر البشر ﷺ که فرموده اند « یخرج من بعدی اقوام یقال لهم الروافض فاذا ثقفتموهم فاقتلوهم فانهم مشرکون » دقیقه در قتل و غارت فرو نگزاشت و در طرفة العین عمارات عالی آتش داده از بیخ و بنیاد بر افگندند و بر نود ساله و طفل شیر خواره هم رحم نکرده کشتند و سوختند و غارتیدند . میر احمد خان نائب صوبه دار آنجا هر چند سعی و تلاش نمود فائده مرتب نشد ، و چند کس از خویشان و رفیقانش (را) کشتند . بنا بران بجای خان مذکور

مومن خان مقرر گشت . تتمه احوال آن دیار در محل خود نگارش یابد .

از سانحات اقبال خداوند دوران کشته شدن دلاور علی خان و دیگر رفیقانش است که در سواد برهان پور معروض تیغ زبدهٔ خوانین بلند مکان نظام الملک بهادر فتح گردیدند . شرح این فتح و فیروزی چنان است که چون نوشتهای خود سران متواتر بقدغن تمام بنام دلاور علی خان و دیگر راجها و سرکردهای افواج در بوندی ورود نمود ، فی الحال خان مسطور باتفاق راجه بهیم و راجه گج سنگهه و دوست محمد خان افغان و سید شیر خان بارهه و ناهر خان جماعه دار با موازی پانزده شانزده هزار سوار و توپ خانه عالی بغرور تمام بجانب دکن ره نورد گشت . سیزدهم شهر شعبان در کوهستان پاندهار که منزل گاه عمدهٔ امراء نظام الملک بهادر بود ، ورود نمـود . چهاردهم آن ماه کوس جنگ نواخته آمادهٔ رزم و پیکار گشت . نظام الملک بهادر عوض خان بهادر و مرحمت خان را سردار فوج هراول ساخته و ترتیب صفوف داده معرکه قتال آراست . جنگے که از تماشای آن ترک فلک انگشت تحیر بدندان گزید بمیان آمد و از طرفین حمله های نمایان بوقوع پیوست . آخرهای روز که صبح اجـل مخالفان بود بهادران تیر انداز هجوم کرده مخالفان را زیر شست تیر گرفتند و عقاب سهام خون آشام از خانه کمان بپرواز درآمـده بصید مرغ روح مخالفان بال و پر کشودند . دلاور علی خان در عماری فیل تیر دوز گشت و راجها از افیال فرا آمده حرکة المذبوحی کرده هدف تیر و تفنگ گشتند و شیر خان بارهه و ناهر خان و جمعے دیگر علف تیغ بهادران گردیدند . شکستے عظیم بر خصمان افتاد و دوست محمد افغان و دیگر بقیة السیف نقد جان بکف گرفته راه مالوه در پیش گرفتند و آنقدر فیل و اسپ و شتر و خیمه و پرتال و ازنقود و نفائس قماش بدست غارت گران افتاد که رشتهٔ افلاس آحاد الناس گسیخته شد . عمـدهٔ امراء نظام الملک بهادر

فتح جنگ نقاره فتح نواخته نزدیک حرب گاه داخل خیمه گشت ، و بشکرانه نصرت و فیروزی که بیرون از مخیله ظاهر بینان بود دست از تعاقب گریختگان برداشته همت بحال مجروحان و مقتولان گماشت ، و جنازهٔ دلاور علی خان و سید شیر خان بارهه را بصوب خجسته بنیاد روان نمودند که وارثان مقتولان هر جا بخواهند مدفون سازند .

و چون تفصیل این جنگ بمخالفان بد آهنگ رسید ، حیرتے و حسرتی عظیم بر احوال پر اختلال آنها طاری شد و در شب که اضطراب و اضطرار افتاد از مقربان خود مشورت خواستند . بعض جهان دیدگان که گرم و سرد زمانه چشیده بودند ، گفتند که هنوز هم پرده از روی کاری بر نخاسته اگر فرمان صوبه داری خاندیس و خجسته بنیاد بنام عمدهٔ امراء نظام الملک بهادر فرستاده از جسارت دلاور علی خان معذرت خواسته شود ، بصلاح اقرب است . بعضے سفیهان خام کار بر خلاف آن تقریر کردند و چون استیصال آنها مقدر بود ، سخنان سفیهان را بخاطر بیاورده نوشته جات مشتمل بر قدغن و تاکید تمام بنام عالم علی خان مصحوب شتر سواران جلد رو صادر نمودند که فوجے جرار از قدیم و جدید فراهم آورده هرجا (که) تواند معرکهٔ قتال بیاراید . و این را ندانستند که صعوهٔ بیچاره را تاب پنجهٔ شهباز کجا و گوسالهٔ شیر خواره را طاقت محاربه شیر زمان کو . آری « اذا جاء القضا عمی البصر » و در حقیقت این همه نیرنگی تقدیر است ، آدمی بے چاره بجز عجز و تقصیر نیست چنانچه گوید ،

صیاد ازل که دانه در دام نهاد   مرغے بگرفت و آدمش نام نهاد
هر نیک و بدی که در جهان می‌گزرد   خود می کند و بهانه بر عام نهاد

بیستم ماه مبارک حسب الالتماس بد اندیشان فرامین و خلاع و جواهر و اسپ و فیل بنام ارجن ولد بهیم زمیندار کوته و چهتر سنگه

ولد گنج سنگه نوری شرف صدور یافت . حیدر قلی خان بهادر که به اله آباد رفته بود و عمدهٔ امراء قمر الدین خان بهادر و حافظ یاقوت خان از دار الخلافه رسیده لوازم نیاز بجا آورده خلاع فاخره یافتند .

و چون مخالفان خبر رسید که انور خان ناظم خاندیس و دیگر فوجداران آن نواح بسر آمد نوئینان نظام الملك بهادر پیوسته اند و هر روز فوج تازه فراهم می آید ، سیزدهم ماه مبارك حسین علی خان بحضور اشرف رسیده بطرف دکن مرخص شد . اگرچه بعمل در نیامد اما بتفصیل ذیل انعام یافت . خلعت خاصه با نیمهٔ آستین و بالا بند و سرپیچ و جیغه مرصع و کمر پتکه مرصع و تسبیح مروارید گران بها و دو سر اسپ عربی و عراقی با ساز و زین مرصع و فیل باسم بری سال با ساز نقره و حمایل مصحف مجید .

چهاردهم سپه دار خان ولد اعز الدوله مرحوم از تغیر حمید الدین خان بداروغگی عرض مکرر بعنایت خلعت مباهی شد . نوزدهم آن ماه شهریار کامگار بر فیل فتح مبارك نام سوار شده بمسجد جامع واقع مستقر الخلافه تشریف برد ، آخرهای روز شرف ورود بدولت خانه به سرا پرده خاص انداختند . میر جمله بهادر بصدارت کل از تغیر سید امیر خان و عنایت خلعت مباهی گشت .

بیست و چهارم ماه مبارك از سوانح دار الخلافه بعرض رسید که نوزدهم شهر حال روز جمعه از اول صبح تا آخر روز سه دفعه زلزله عظیم واقع شد ، زندگان قیامت و مردگان روز حشر پنداشتند . بست و پنج کنگره حصار و بسیارے از عمارات دار الخلافه افتاد و برجے شکست خورده از هم ریخت . فرمودند الحکم لله . و طرفه آنکه این حالت تا سه ماه طاری بود و در روزان و شبان یك بار دو بار زلزله می شد . و جمیع نجومیان و اختر شناسان دار الخلافه تعبیر می کردند که زلزلهٔ زمین

محض برای استیصال مخالفان دولت بادشاه دوران است ، عنقریب یکے بقتل می رسد و دیگرے محبوس می شود . بحکمت بالغه الٰهی تقریر و تعبیر مهندسان بکرسی نشست و انچه می گفتند همچنان شد .

چه خوش گفت دانا که دانش بسی است
و لیکن پراگنده با هر کسے است

بیست و ششم ماه مبارك روز یك شنبه کسوف بشدت تمام واقع شد . یك راس اسپ و فیل و رتهه مع گاوان و پنج توله طلا و چند من کنجد و غله و دیگر اجناس بمستحقان خیرات داده بیست و چند نفر محبوس را خلاص فرمودند .

غره شوال روز عید الفطر مطابق پانزدهم امرداد بادشاه جوان بخت بر سریر طلائی سوار شده در خیمه عیدگاه که متصل گلال بار ایستاده کرده بودند شرف ورود افگندند . بعد ادای نماز بر فیل سوار شده به سراپرده خاص معاودت فرمودند . عبد الله خان اظهار تمارض کرده بحضور انور نیامد و حسین علی خان بملازمت انور رسیده یك صد مهر نیاز گزرانیده بدایره خود که بفاصله سه کروه نصب کرده بود ، معاودت نمود . بخشی الممالك اعتماد الدوله بهادر ، زبدهٔ خوانین بلند مکان قمر الدین خان بهادر و ظفر خان بهادر و سید صلابت خان بهادر و دیگر اعیان لوازم نیاز بجا آوردند . چهارم شهر شوال بعرض رسید که عبد الله خان در جلدوی معالجه خود بحکیم معتبر الملك شیرازی خلعت دو هزار روپیه نقد و یك زنجیر فیل رعایت کرده بحضور انور جهت انعام فرستاد . از پیش گاه فضل و کرم نیز خلعت پنج پارچه و سرپیچ مرصع و پنج هزار روپیه نقد عطا شد . دوازدهم آن ماه بعرض رسید که سید خان جهان بارهه تغای عبد الله خان صوبه دار دار الخلافه که بمنصب شش هزاری پنج هزار سوار سرفراز بود باجل طبعی درگزشت ، به غلام علی خان و عبد النبی خان

و غلام امام خان پسرانش خلاع ماتمی مرحمت گشت و بر منصب هر کدام پانصدی اضافه نموده غلام علی خان را بداروغگی دیوان خاص از تغیر نجم الدین علی خان ممتاز فرمودند .

از آثار هوشیاری و کیاست و فهم و ذکاء بادشاه دوران یکے این است که باوجود تسلط مخالفان بر عرضی خان مسطور که تازه بداروغگی سرفراز شده بود ، بشرح ذیل دستخط نمودند که خان مسطور عرضی بدین مضمون بحضور انور بیاورد که بغلام ارشاد شده که اکثر مردم در دیوان عام بر مدارج خود ایستاده نمی شوند و بدون حکم در کٹہرہ نقرہ بالای چبوترہ می آیند ، در باب امتناع آنها احتیاط و سعی کمال بکار برد ، امیدوار است که به نہجے بر عرضی دستخط شود ، بعمل آرد . دستخط مزین شد که سابق هم لیل و نهار بوده الحال این همه هجوم عقب قور صندلی چرا می شود و جماعتے بے حکم برابر قور صندلی صف بسته چرا ایستاده می شوند . در عهد حضرت خلد مکان امراء تا دو هزاری و در عهد حضرت خلد منزل تا سه هزاری در کٹہرہ نقرہ باریاب (شده) بودند ، الحال قاعده مستمر چرا فراموش کرده اند . مردم کم منصب بالای چبوترہ ایستاده می شوند ، و از هفت هزاری تا دو هزاری و پانصدی میان کٹہرہ و بالای چبوترہ می گزاشته باشد قوربیگی متصل قور صندلی موافق ضابطه ایستاده می شده باشد و عقب (۱) قور صندلی متصل کٹہرہ جانب راست ابو الفتح خان محتسب و داروغه کتاب خانه غلام احمد خان و عبد النبی ایستاده می شده باشند و جانب چپ فخر الدین خان داروغه قور خانه و خواص خان و حافظ خدمت گار خان و یاقوت خان و اعتماد خان و اعتبارخان و دیگر خانه زادان از دو هزاری تاهزاری ایستاده شوند و بمیرتوزکان تاکید نمایند که غیر ضابطه مردم را ایستاده شدن ندهند .

---

(۱) الف ، ج : « و عقب ... می شده باشد » ندارد

ع این است کمال هوشیاری

هزدهم آن ماه حسین علی خان بحضور اشرف رسیده فاتحه خوانده رخصت شد ، قبضه شمشیر با ساز مینا انعام یافت و پیش خانه خود را جانب کراولی روان نمود . درین دو سه ماه هر روز بخشی الممالک سید صلابت خان بهادر بخشی چهارم مردم قور را در حضور اشرف به تسلیم مجرا فایز می ساخت .

از سانحات اقبال خسرو آفاق و آثار ادبار مخالفان بد کردار آنکه بیست و دوم آن ماه شتر سواران باد رفتار از دکن رسیده خبر به مخالفان رسانیدند که عالم علی خان برادر زاده آنها در سواد بالا گهاٹ با عمدهٔ نوئینان والا شان نظام الملک بهادر محاربه نموده شربت ممات چشید و پانزده بست دیگر فیل سواران که با او از خجسته بنیاد آمده بودند هدف تیر و تفنگ بهادران نبرد دوست گشتند . عالم در چشم آنها تیره نمود و جامهٔ شکیبائی چاك زده خاك حسرت بر فرق روزگار خود بیختند . شرح این معرکه چنان است که چون عمده امراء نظام الملك بهادر دلاور علی خان و دیگر مخالفان را بخاك هلاك افگنده بفتح و ظفر هم قرین و بنصرت و فیروزی هم نشین شد از برهان پور گزشته نزدیك عادل آباد بر ساحل دریای تپتی مضرب خیام ساخت . سید انور خان نائب صوبه داری خاندیس و دیگر متصدیان آنجا بملاقات آن عمدهٔ امراء رسیده در حلقه اطاعت بادشاهی در آمدند و بسیارے از گردن کشان آن دیار غاشیهٔ انقیاد بر دوش همت گرفتند . از بسکه شدت برشگال بود و دریای تپتی بجوش و خروش می رفت در همان نواح طرح اقامت افتاد . عالم علی خان اجل رسیده به تحریك و ترغیب اعمام ابواب خزائن وا کرده از قدیم و جدید سی و چهل هزار سوار فراهم آورده با جمیع متعینان دکن و توپ خانه عالی بسرعت تمام متوجه برهان پور گشت و اشتداد برسات را که روزان

و شبان بر احوالش قطرات جست می ریخت بخاطر نیاورده بکوچ متواتر بر کنار تپتی رسیده مقابل افواج عمدهٔ امراء نظام الملک بهادر منزل گاه ساخت ، و چند گاه هر دو لشکر طرح اقامت افگنده انتظار فراهم آمدن آب دریا می کشیدند . هم دران حالت جواسیس زبدهٔ خوانین بلند مکان نظام الملک خبر آوردند که جانب مالک برار بیست و سی کروه پا آبی بهم رسیده که لشکریان بآسانی عبور توانند نمود . آن سرامد امراء بسرعت تمام قطع مسافت نموده از آب تپتی عبور کرد . عالم علی خان نیز از محل اقامت نهضت نموده مقابل لشکر منصور منزل گاه ساخت . بسبب نزول باران دو سه روز در محاربه توقف واقع شد .

ششم شوال که اندکے هوا رو به تخفیف آورد ، عالم علی خان دمامه جنگ نواخته بغرض کار زار بر آمد . عوض خان و دیگر بهادران مغلیه از پس توپ خانه بر آمده جنگے بکر و فر کرده مخالفان را بر روی توپ خانه آوردند . عمله و فعله توپ خانه چندان توپ و توپچه و دهماکه و گج ناله و شتر نال سر دادند که روی هوا تیره شد و از دود آتش خانه آسمانے دیگر پدید آمد . دران جنگ مغلوبه عالم علی خان و پانزده بست دیگر فیل سواران رفیق او رو بوادی عدم گزاشتند و بهادران نصرت شعار بر سر پرتال و اغرق آنها حمله کرده چندین افیال و اسپان و شتران پر بار بتصرف در آوردند و حالتے صعب بر سپاه مخالفان دست داد و بهر طرفے که رو گزاشتند مقتول و مجروح گشتند . آن سرامد نوئینان کوس فتح نواخته بطرف خجسته بنیاد ره نورد گشت که اثاثه دولت آنها بضبط درآید ، اما تولا رام دیوان حسین علی خان بمجرد استماع خبر کشته شدن عالم علی خان متعلقان و مستورات بارهه رامعه اموال و منال و خلاصه جواهر و خزاین در حصار فلک تمثال دولت آباد در آورده بود . بجز فراش خانه و دواب و دیگر اسباب کهنه (چیزے) بضبط در نیامده .

چون آن اخبار بمخالفان رسید مزهٔ زندگانی در کام عمر آنهان تلخ شد و از غایت اضطرار خواستند که به زبدهٔ خوانین بلند مکان اعتماد الدوله چین بهادر صفوف نمود آراسته معامله یکسو کند ، اما چون زور دست و بازوی افواج مغلیه دیده بودند ، جسارت نمی توانستند کرد . و چندین گاه این شور و غوغا بمیان بود که از طرفین اسباب محاربه مهیا می یابد . آخر الامر مصلحان زبان به پند و نصیحت کشاده لوازم عهد و پیمان آورده بساط جنگ و جدل بپیچیدند . بست و پنجم آن ماه پنجاه قاب طعام به غیرت خان که همشیره عالم علی خان در نکاح او بود و دوازده قاب به عبد الله خان و همان قدر به حسین علی خان انعام شد .

نهضت رایات عالیات بجانب دکن براه اجمیر بموجب التماس عبد الله خان و حسین علی خان

چون مخالفان را روز ادبار و استیصال قریب رسیده بود ، محفل کنگایش آراسته باهم دگر قرار دادند که یکے ازان هر دو برادران بجانب دار الخلافه رود و دویمی در رکاب شهریار کامگار بجانب اجمیر ره گیر شود . و راجه اجیت سنگهه را رفیق ساخته بهر نوعے که دست دهد عمدهٔ امراء اعتماد الدوله بهادر را از میان برداشته به انتقام زبدهٔ نوئینان والا شان نظام الملک بهادر پردازد . پس بدین عزیمت غره ذی قعده پیش خانه بادشاهی را نزدیک سرای سهار نصب (۱) نمودند . چهارم شهر مسطور حیدر قلی خان

(۱) الف ، ب « نصب » ندارد

بهادر بداروغگی توپ خانه سرکار والا و عنایت خلعت خاصه مفتخر شد .
نهم شهر ذی قعده بیست و دوم شهریور ماه الهی سال یك هزار و یك
صد و سی و دو هجری شهریار جوان بخت بر اسپ مطاق الیمین سوار
شده داخل سرا پرده خاص گشتند ، امراء و اعیان لوازم نثار بجا
آوردند . دهم پیش خانه عالی را نزدیك موضع کراولی (۱) بردند .
دوازدهم عبد الله خان بجانب دار الخلافه مرخص شد ، هنگام رخصت
خلعت و سرپیچ و جیغه و کمر پتکه مرصع دو سر اسپ با ساز طلا و
مرصع و دو زنجیر فیل نر و ماده انعام یافت و رتن چند کلید خود را
همراه حسین علی خان گزاشت . بمقتضای الافواه مقدمة الکون بر زبان
خاص و عام گزشت که حالا ملاقات هر دو برادر بروز قیامت (خواهد)
افتاد و بحسب قدرت بالغه قادر برحق همچنان شد .
سیزدهم کوچ واقع شد . بعد قطع دو کروه جریبی متصل موضع
مهور و گوپال پور داخل سراپرده خاص گشتند . سیف الله خان بهادر
از تغیر عبد النبی خان بداروغگی گرزداران و انعام خلعت خاصه مباهی
شد ، بخشی الملك سید صلابت خان بهادر و غازی الدین خان بهادر غالب
جنگ و حامد خان بهادر و قلیج محمد خان بهادر و باقر خان ولد روح الله
خان مرحوم و حفیظ الله خان و مرید خان و امیر خان و جمع دیگر
همراه عبد الله خان مرخص شدند . خان مسطور از سکندره نهضت نموده
بطرف دار الخلافه ره نورد شد . اما فیه ما فیه . خبرے بود که بعد
چند مقام یك کوچ (خواهد) کرد . اختتام احوالش بعد تحریر حالات
میمنت سمات در محل خود گزارش یابد .
چهاردهم کوچ کرده بعد قطع دو کروه نزدیك کنواری و مومن آباد
مضرب خیام دولت ساختند . پانزدهم محفل جشن آرایش یافت . معتاد

(۱) د : کرولی

اسپان و فیلان بنظر انور گزشت . حسین علی خان هزار مهر و عمدهٔ اعیان دولت اعتماد الدوله بهادر و صمصام الدوله بهادر (۱) و ظفر خان بهادر و میر جمله بهادر هر کدام یك صد مهر ، عمده امراء قمر الدین خان بهادر و سیف الله خان بهادر هر یکے پنج مهر و عنایت الله خان و دربار خان و دلیر دل خان و سپه دار خان و فخر الدین خان و غلام علی خان هر کدام دو مهر نیاز گزرانید . بجمیع اعیان دولت (۲) خلاع فاخره و برگ تنبول و غالیه خوشبو عطا شد . هفتدهم باز محفل جشن رونق پزیرفت . بعمدهٔ امراء قمر الدین خان بهادر و سیف الله خان بهادر و غلام علی خان و گوپال سنگهه بهدوریه و حیدر قلی خان خلاع خاصه عطا شد و منصب حیدر قلی خان میر آتش از اصل و اضافه پنج هزاری سه هزار سوار مقرر شد و به انعام علم و نقاره ممتاز گردید . هزدهم در همان منزل باز مجلس نشاط جشن منعقد گشت . راجه راج بهادر و مهدی قلی خان و سپه دار خان ، فخر الدین خان ، محراب خان ، دلیر دل خان و جهانگیر قلی خان و خواص خان و بختاور خان و عظیم الله خان و صفوی خان و جمعے دیگر بعنایت خلاع مباهی گشتند . نوزدهم آن ماه بزیارت مزار شریف قدوهٔ خدا شناسان حضرت سلیم چشتی قدس سره متوجه گشتند ، پانصد روپیه بمجاوران آنجا داده بسراپرده خاص معاودت نمودند .

بیست و یکم آن ماه کوچ واقع شد ، متصل موضع خانوه مورد سرادق عز و جلال گشت . بیست و دوم ماه مسطور به غیرت خان و دیانت خان و ابو سعید خان و تربیت خان

---

(۱) ب : « و صمصام الدوله بهادر » ندارد

(۲) ه : « به حسین علی خان و اعتماد الدوله و صمصام الدوله و ظفر خان بهادر و میر جمله بهادر و دربار خان و عنایت الله خان و بجمیع اعیان ... مستزاد دارد

و دیگر چند کس (۱) خلاع جشن عنایت شد . امین الدین خان بهادر از تغیر فدائی خان بمیر توزکی اول و خلعت خاصه ممتاز گردید . بیست و سوم آن ماه متصل موضع نبهره منزل گاه خاص شد . بیست و ششم ماه مسطور سه کروه جریبی قطع کرده بسواد صالح آباد مورد خیام دولت نمودند . بیست و هشتم آن ماه نزدیك موضع بجهره شرف ورود اردوی گیهان خدیو افتاد . بیست و نهم متصل بهادر پور (۲) مضرب خیام دولت گشت . درین منزل غره شهر ذی حجة الحرام نمودار شد جمیع امراء و اعیان آداب تهنیت بجا آوردند . اهلیت خان بمیر توزکی پنجم و عنایت خلعت و عصا مباهی گشت ، صداقت خان پدرش از راه عنایت خلعت یافت . عبد الوهاب بیگ خان و جانی خان و میر حیدر خان و شفیع الدین خان و عرب علی خان و دیگر چند کس رفیقان زبدهٔ اعیان دولت اعتماد الدوله بهادر بعطای خلاع فاخره ممتاز گشتند و چهار کس از منکباشیان توپ خانه که حیدر قلی خان و شیبانی خان و نوروز علی خان و محمد جان بیگ خان بودند بعنایت خلاع مفتخر شدند . سوم شهر مسطور نهضت واقع شد ، متصل موضع مهوا و محکم پور مضرب سراپرده خاقانی گردید .

ذکر کشته شدن حسین علی خان بدشنهٔ قدرت قاهره ایزد توانا و مستخلص شدن آفتاب سلطنت و جهانداری از کسوف تصرف بد اندیشان بعون ایزد منان

ششم ذی حجه مطابق هفتدهم مهر ماه الهی سال یك هزار و یك صد

(۱) ه : « و دیگر چند کس ـ ـ ـ ـ امین الدین خان بهادر » ندارد .

(۲) ه : بهساور .

و سی و دو هجری که فلک بمراد شاه دوران مساعد بود و سیارات بطالع خداوند دوران یاور ، از موضع مهوا و محکم پور در وقتے همایون و ساعتے سعید نهضت نموده متصل موضع جوند و بوند دو کروه این طرف از موضع ٹوده بهون روز چهار شنبه یك ربعه و سه ساعت گزشته بعد قطع سه کروه داخل دولت خانه مبارك گشتند . عمدهٔ اعیان اعتماد الدوله بهادر از میان گلال بار مرخص گشته در پیش خانه حیدر قلی خان بهادر میر آتش که نزدیك نقار خانه بادشاهی بود ، بنشست . حسین علی خان در صحن دیوان خاص بادشاهی از شهریار کامگار رخصت معاودت گرفته بر دروازهٔ دولت خانه بر پالکی خود سوار شده خواست که بجانب ڈیره خود ره گیر شود . هم دران اثناء میر حیدر خان برادر شاپور خان با دو سه مغل دیگر الماس بدست گرفته پیدا شد و اظهار ضعف مالی کرد . خان اجل رسیده بگرفتن الماس او متوجه شد . آن بهادر آهنین زهره فی الفور خنجر آبدار از نیام بر آورده بچستی و چالاکی تمام ضرب کاری به شکمش رسانید . جنازه آن جفاکار بپاداش اعمال خود بهمان ضرب بمردهٔ صد ساله برابر گشت و عظمت الله خان (۱) و اسد الله خان بارهه که همراه خان مقتول حاضر بودند (۲) بضرب شمشیر آبدار حیدر خان را شربت شهادت چشانیدند . رفیقان او کار عظمت الله خان را به انجام رسانیدند . درین زد و خورد شورشے عظیم برخاست و غوغای قوی بلند شد . عمدهٔ امراء اعتماد الدوله چین بهادر به استعجال تمام از پیش خانه حیدر قلی خان بهادر بر آمده بسوی دولت خانه خاص دوید .

در (آن حالت) غلام علی خان داروغـــه دیوان خاص تغائی زاده حسین علی خان مقتول به اتفاق بعض هزاریان ملازم او در سرائچه های

---

(۱) ج ، د ، ه : ولد اسد الله خان

(۲) ج : بود

اعتماد الدوله چین بهادر با چند مغولان تیر انداز بهرام صولت بحضور اشرف رسیده سر حسین علی خان مقتول را در صحن دولت خانه انداخت، و تسلیمات تهنیت بجا آورده التماس سواری نموده فیل سواری خود را حاضر ساخت. غلام علی خان و دیگر بد اندیشان راه فرار پیش گرفتند و شهریار کامگار جوان بخت سعادت یار چون خورشید تابان بر عماری فیل سوار شده عمدهٔ امراء اعتماد الدوله چین بهادر را عقب عماری جا داد. زبدهٔ ارکان دولت صمصام الدوله خان دوران بهادر و عمدهٔ خوانین بلند مکان قمر الدین خان بهادر با بسیارے از بهادران خصم افگن و حیدر قلی خان میر آتش، خلاصهٔ اعیان بارگاه سعادت خان بهادر فوجدار هندون با تابعان خود در رکاب سعادت حاضر گشتند.

هنوز سواری خاص از گلال بار بر نیامده بود که غیرت خان همشیر زاده حسین علی خان بر فیلے نشسته با چند هزار سوار و پیاده مانند ابر و باد خود را جلد و چسپان رسانید، تا چند ساعت جنگ تیر و تفنگ بمیان بود. از حضار آن معرکه مسموع شد که نخست تیرے از دست مبارك بر بازوی آن بخت برگشته رسید، بعد ازان گوله تفنگی از دست غلام حبشی حیدر قلی خان بهادر بسینه اش رسیده مرغ روح او را از قفس تن خلاصی داد. خداوند دوران بهمان وضع بطرف اغرق حسین علی خان و غیرت خان مقتولان که در برابر اردوی پادشاهی بود متوجه گشتند و ایماء شد که خانمان حرام خوران را آتش کشیده پائمال غارت سازند. فی الحال آتش قهر الهی دران لشکر افتاد و بشامت اعمال آنها صغیر و کبیر آن اردو دستخوش غارت گران گشتند و خزانه و توشه خانه‌وجواهرخانه وفیل خانه‌واصطبل مخالفان که‌زیاده‌براثاثه‌دولت بادشاهان ایران و توران بود در طرفة العین نیست و نابود گشت و نقش دکا دکا و صفا صفا بظهور آمد و آیهٔ کریمه فاعتبروا یا اولی الابصار تاریخ استیصال

مخالفان بدکردار است .

خسرو آفاق در عرض سه پهر از قلع و قمع حرام خوران فارغ گشته و کوس فتح و فیروزی بنوازش درآورده بخوشی و خورمی داخل سراپرده خاص گشت . غلغلهٔ تهنیت و مبارك باد از چار سوی زمانه بلند شد و امراء و اعیان دولت خواه تسلیم استحکام سلطنت بتقدیم رسانیدند . زبان دهر بدین مقال مترنم گشت ،

پیوسته دشمنان تواین گونه مستمند
یاکشته یا گریخته یا بسته در حصار

رتن چند بقال را بهزاران خفت و خـواری آورده در گلال بار محبوس ساختند .

هفتم شهر ذی حجه هزدهم مهر ماه الهی محفل دیوان خاص آرایش یافت . راجـه محکم سنگهه رفیق حسین علی خان مقتول را دیا رام وکیل عمدهٔ امراء اعتماد الدوله چین بهادر بحضور اشرف آورد ، نه مهر نثار گزرانید ، بمنصب شش هزاری چهار هزار سوار و عنایت خلعت خاصه پنج پارچه مفتخر گشت . عنایت الله خان خانسامان و راجه گوپال سنگهه بهدوریه و بست و یك تن دیگر لوازم نثار بجا آوردند . عمـدهٔ امراء اعتماد الدوله چین بهادر نصرت جنگ به وزارت قلمرو هندوستان و موهبت خلعت خاصه با چارقب زردوز و سرپیچ مرصع و تسبیح مروارید معه اوریسی وکمرخنجر گران بها وقلمدان مرصع ممتاز گشت وبمنصب هشت هزاری هشت هزار سـوار و یك کرور و چهل لك دام انعام که منتهای نوکری این دودمان علیه است ممتاز گردید . الحق حسن سعی تردد آن عمدهٔ امراء مستوجب ما فوق این عنایات است که بعمل آمد ، زیرا که تسلط و تصرف بد اندیشان ازان گزشته بود که هیچ احدے را امید استقلال سلطنت نبود . محض بحسن تدبیر مهد علیا والده ماجده شهریار آن سرامد نوئینان مطلق

گشته چنین مهم عظیم را باسهل وجهی به انصرام رسانید و جهانی را از غم و الم نجات داد . و زبدهٔ مقربان بارگاه صمصام الدوله خان دوران بهادر منصور جنگ در خور نیکو خدمتیها بمنصب شش هزاری ذات و سوار و خدمت میر بخشی و عنایت خلعت خاصه و سر پیچ مرصع مباهی شد . عمدهٔ امراء قمر الدین خان بهادر ولد اعتماد الدوله چین بهادر بمنصب هفت هزاری ذات و سوار و خدمت بخشی گری دوم و عنایت خلعت مفتخر گشت ، حیدر قلی خان بهادر میر آتش بمنصب شش هزاری سه هزار سوار و زبدهٔ ارکان دولت سعادت خان بهادر بمنصب پنج هزاری سه هزار سوار و عنایت خلاع فاخره ممتاز گشتند .

ذکر نهضت رایات جهان کشا بصوب دار الخلافه

چون آن سفر بر طبق خواهش بد اندیشان اختیار فرموده بودند و بفضل او سبحانه تعالی مهم یکسی تا آخر رسید و احوال دویمی معلوم نبود ، لهذا نهم شهر حال عنان رایات جهان کشا بصوب دار الخلافه منعطف گردید . مابین بهوساور و خریدا مضرب خیام دولت گشت .

خواص خان خلد منزل از تغیر علوی خان (۱) بخدمت بکاولی سرفراز شد و حضرت قلی خان بخدمت آخته بیگی امتیاز یافت ، بهر دو خلاع فاخره عطا گردید . دهم شهر ذی حجه روز عید الاضحی در همان منزل لوازم قربانی به تقدیم رسانیده امراء و اعیان تسلیم تهنیت بجا آوردند . عمدهٔ امراء قمر الدین خان بهادر بداروغگی دیوان خاص و اله وردی خان

---

(۱) ه : ملعون که باوجود نمک خوارگی بصوابدید بد اندیشان قصد مرشد زاده کرد ، مستزاد دارد

بداروغگی قراول بیگی و عنایت خلاع سرمایهٔ افتخار اندوختند . سید نصرت یار خان فوجدار میوات شرف ملازمت دریافته هزده مهر نیاز گزرانید ، بعطای خلعت و جیغه گران بها مباهی گشت . یازدهم در دیوان عام تشریف برده عالمے را کامیاب ساختند ، صدر الدین محمد کوکه بعنایت پنج هزار (۱) روپیه نقد و منصب چهار هزاری ذات چهار هزار سوار و خطاب کوکلتاش خان و انعام خلعت خاصه و دو زنجیر فیل و دو راس اسپ و علم و نقاره سرفراز گردید و یار محمد کوکه بخطاب کوکه خان و منصب چهار هزاری سه هزار سوار و عطای خلعت و علم و نقاره و یك زنجیر فیل و یك راس اسپ رایت عزت برافراخت و ارادت مند خان بدیوانی خالصه و تن و منصب پنج هزاری سه هزار سوار و عنایت خلعت و علم و نقاره و فیل ممتاز گشت . میر حسن خان کوکه بخطاب حسن خان و منصب سه هزاری دو هزار سوار و عطای خلعت و فیل و اسپ مفتخر شد (۲) ، دیانت خان دیوانی دکن و خلعت یافت ، به حیدر قلی خان ماهی مراتب عطا شد ، رحیم خان کوکه شاه عالی (مرتبت) بمنصب چهار هزاری دو هزار سوار و عطای خلعت و نقاره مفتخر گردید .

فرمان شد که دو نفر گرز دار تابوت حسین علی خان و غیرت خان و عظمت الله خان را به اجمیر برده در مقبره عبد الله خان مرحوم دفن نمایند ، همچنان بعمل آورد(ند) .

دوازدهم کوچ واقع شد ، نزدیك موضع رام گڈھ مضرب سرادق عز و جلال گردید . سیزدهم متصل موضع گوپال پور منزل گاه خاص گشت . زبدهٔ ارکان دولت سعادت خان بهادر بمنصب شش هزاری پنج

(۱) ه : سی هزار روپیه

(۲) ه : و میر علی کوکه بخطاب علی مدد خان و بمنصب چهار هزاری دو هزار سوار و عطای خلعت و اسپ و فیل مفتخر شد ، مستزاد دارد

هزار سوار و حراست صوبه اکبر آباد و عنایت خلعت خاصه و اسپ و فیل و علم و نقاره کام روا شد . راجه گوپال سنگهه بهدوریه و ارلات خان هر کدام بمنصب پنج هزاری چهار هزار سوار و شفیع الدین خان و قره خان و عرب علی خان و جان نثار خان و سپه دار خان هر یکے بمنصب چهار هزاری دو هزار سوار سرفراز گشتند و به عرب علی خان و محمد جان بیگ خان و قلندر خان و جبار قلی خان و نوروز علی خان و دیگر چند نفر منکباشیان توپ خانه بهر کدام خلعت و شمشیر و فیل انعام شد و پنجاه و یك تن خلاع فاخره عطا گردید .

پانزدهم بعد قطع سه کروه نزدیك موضع بندوکهر مضرب سراپردهٔ خاص شد . بده کشن نام منجم التماس گزرانید که چهاردهم محرم مخالف گرفتار شود ، فرمان شد انشاء الله تعالی . خوجه زمرد نائب محل‌دار خان بجلدوی جانفشانی که روز قتل حسین علی خان نموده بود خلعت و سرپیچ زمرد و فیل انعام شد و بخطاب خانی و منصب دو هزاری دو صد سوار سرفراز شد .

نوزدهم نتیجة الامارة اشرف خان ولد عمدهٔ امراء صمصام الدوله بهادر غائبانه بمنصب پنج هزاری سه هزار سوار و مظفر خان بهادر برادر صمصام الدوله بهادر بمنصب هفت هزاری پنج هزار سوار غائبانه ممتاز گشت . بیست و یکم ماه مسطور متصل موضع نلکهری مضرب خیام دولت شد . کنور عجب سنگهه ولد راجه محکم سنگهه از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدی یك هزار سوار و عنایت علم و خلعت معزز شد . بیست و دوم ان ماه نزدیك موضع جالوری و ملك پور منزل خاص فرمودند . به دلیر دل خان وخدمت طلب خان و حاتم خان خلعت وفیل بهر یکے انعام شد و به بست و پنج تن دیگر خلاع از خلعت خانه مرحمت گشت . بیست و سوم قریب موضع کهوهری مورد سراپردهٔ خاقانی گشت . به میر داد خان وغیره

پانزده تن خلعتها عطا گردید . راجه راج بهادر بمنصب هفت هزاری هفت سوار و عطائ ماهی مراتب و تربیت خان بمنصب پنج هزاری دو هزار سوار از اصل و اضافه سرفراز گشتند · بیست و پنجم ماه مسطور متصل موضع سل گانو (۱) مضرب سرادق عز و جلال گردید . بیست و هفتم ماه مسطور نزدیك قصبهٔ کامان منزل گاه خاص شد . شیر افگـن خان بعنایت خلعت و جیغه و شمشیر و فیل مفتخر گشت . جسونت رائ پیشکار آخته بیـگی به پیشکارئ خالصه شریفه و کرپا رام به پیشکارئ دیوان تن و عنایت خلعت مباهی گشتند . جمال الله خان قول بداروغگی جمیع دارالضربهائ ممالك محروسه و موهبت خلعت نقد مراد بدست آورد · بیست و هفتم ما بین نند گانو و برسانه داخل سراپردهٔ خاقانی شدند · دوم محرم محمد خان بنگش و عزیز خان بهادر چغتا از اکبرآباد رسیده هر یکے هزده مهر نیاز گـزرانید ، اواین از اصل و اضافه بمنصب هفت هزاری هفت هزار سوار و عطائ خلعت شش پارچه و سر پیچ مرصع و شمشیر با ایراق گران بها و فیل و دومی بعنایت خلعت و سرپیچ و زنجیر فیل کامیاب گشتند · سوم محرم سواد سرائ دیوتانه مضرب خیام دولت گشت . طالع یار خان مشرف دیوان خاص عزیزالرحمن وغیره پسران غیرت خان مرحوم داروغهٔ عدالة العالیه را از ماتم پدر برداشته بحضور انور آورد ، سه دست خلعت عطا شد و چهل و یك تن از فرقهٔ قراولان و قولاران بعنایت خلاع ممتاز گشتند . پنجم آن ماه بعد قطع سه و نیم کروه نزدیك موضع مجهوی ساحل دریائے جون مضرب سرادق عزت گشت · درین منزل امیرالدین خان وغیره بست و پنج تن بعنایت اسپ و فیل و علم و نقاره کام روا شدند و پنجاه و یك تن خلعتها مرحمت شد و بصد کس از اعیان الوش طعام عطا گردید · هفتم آن ماه بر عـرضی

(۱) د : سکانو ؛ ه : پیپل گانو

تربیت خان داروغهٔ فیل خانه دستخط خاص مزین شد که روز محاربه (۱) بر فیل سواری خاص بنگاه آهنی مرتب سازند و یك فیل را بپاکهر آراسته کتل مهیا دارند . هشتم در همان منزل به امین الدین خان بهادر و راجه گوپال سنگهه بهدوریه ماهی مراتب انعام شد و یك صد و چند کس از خلعت خانه مخلع شدند . ۲۴ به بست و پنج نفر منکباشیان جیغه و فیل عنایت شد . یازدهم ازان منزل (کوچ نموده) متصل شاه پور منزل گاه خاص شد.

چون متواتر خبر می رسید که مخالف بر گشته بخت حشری انبوه از دارالخلافه فراهم آورده بعزم محاربه بنزدیك رسیده ، شهریار جوان بخت چهلم ساده پوشیده و فتح پنج بسته دوازدهم متوجه منزل شدند . متصل موضع حسن پور مضرب سرادق عز و جلال گردید . به حیدر قلی خان بهادر میر آتش فرمان شد که توپ خانه بادشاهی را پیش در محل مناسب بر روی مخالف نصب نماید ، بعمل آورد . رتن چند دیوان مخالف که از روز کشته شدن حسین علی خان در خانه زنجیر جا داشت بموجب حکم اشرف از شکنجهٔ هستی نجات یافت .

جعفر بیگ جماعه دار از فلاوری بخت با دو صد سوار و پیاده و تفنگچی بسیار بملازمت اشرف رسیده پنج مهر نیاز گزرانید ، بخطاب ثابت خان و عنایت خلعت مفتخر شد .

---

(۱) ج : « روز محاربه » ندارد

ذکر حالات ادبار سمات عبد الله خان وشرح صف آرائی او بالشکر ظفر اثر و وزیدن نسیم فتح وظفر برپرچم رایت خداوند دوران و گرفتار شدن مخالف بکمند مکافات

بر آگاه دلان خبرت پزیر مبرهن و هویدا است که دنیا دار مکافات است . چون حسین علی خان بمکافات اعمال خود رسید و اثاثه دولت و حشمت او بباد غارت و تاراج رفت ، شتر سواران تیز رو خبر آن حادثه را به عبدالله خان که نزدیك سرای چهاته دایره داشت ، شب هفتم شهر ذالحجه در عرض شش پاس رسانیدند . لرزه در اندامش افتاد ، زندگانی بر او منغص شد و در حالتے که می بائستی تدارك اعمال گزشته نمود . از شقاوت جبلی شاه راه سعادت را از دست داده در فکر استیصال خود شد و در همان جوش و خروش امرای بادشاهی را که باقتضائی وقت تعین او شده بودند ، حاضر ساخته اظهار تظلم و داد خواهی و ضعف مالی نمود و بهزاران سماجت وعجزو فروتنی قول و پیمان رفاقت خود گرفت . بعض از صمیم قلب و بعض از تقاضائی وقت قبول این معنی نمودند .

آن بر گشته بخت هفتم آن ماه بصوب دارالخلافه کوچ کرد . هر چند هر روز میواتیان و جاٹان دست بقتل و غارت کشاده اهل اردو را مضرتهائی جانی و مالی می رسانیدند ، او اصلا بتدارك آن نه پرداخته کوچ بکوچ خود را بفرید آباد رسانیدند . از آنجا شجاعت الله خان و مرتضی خان و جمعے دیگررا بدارالخلافه فرستاد که بصوابدید نجم الدین علی خان برادرش یکے از سلاطین را بر تخت نشانده هنگامهٔ شورش گرم سازند . بعد قیل و

قال بسیار قرعهٔ تخت آرائی بنام شاهزاده والا گهر محمد ابراهیم ولد غفران پناه رفیع الشان بهادر افتاد . برادران و رفیقان جفاکاران شاهـزاده بیچاره را جبراً و قهراً بر سـریر سلطنت نشانده به بادشاهی بدنام ساختند و بساولان و چاوشان خود را بمنازل منصب داران متعینه و اهـل خدمات دارالخلافه تعین کرده بسزاولی تمام به تسلیم گاه حاضر نمودند . دو سه روز همین وتیره بعمل آمد چون عبدالله خان ازین معامله مطلع شد ، به احتیاط تمام در قلعه مبارك در آمده سلطـان محمد ابراهیم را در یافته بمنـزل خود رفت و نوشته جات مستغیثانه به بارهه و دیگر قصبات و قریات فرستاده صحـرا نشینان را بمدد طلب نمود . در عـرض دو هفته جوق جوق و گاه گاه صحرائیان و قصباتیان بدارالخلافه رسیده آن قدر هجوم نمودند که تعداد آنها از هفتاد هشتاد هزار نفر بگزشت . آن ادبار رسیده شهزاده مجبـور را از قلعه برآورده نزدیك به عیدگاه دایره ساخت و گاؤ و خر قصباتیان را بداغ رسانیده زرهای بے دریـغ ریختن گرفت ، و بهـر یکـے از امرای بادشاهی مبلغـے خطیر رعایت کرده در دو سه کوچ نزدیك سرای خواجـه سهیـل منزل گاه کرد بگمان آنکه اردوی گیهان خدیو از راه میـوات ورود خواهد نمود .

چون منهیان باو خبر رسانیدند که خسرو جوان بخت از کهوهری بطرف چهاته که بشارع اکبر آباد واقع است متوجه شده ، در ابتدای محـرم از سرای سهیل نهضت نموده در کوهستان حضرت قطب الاقطاب قدس سره مضرب خیام ساخت و دو سه روز بانتظار تشخیص خبر گـزرانده نزدیك سرای بختاور خان فرا آمد ، و از خبر قریب وصول اردوی ظفر قرین مضطرب گشته ابواب خزائن وا کرده بکمال اضطرار زرها تقسیم کرد . دهم محرم از فریدآباد گزشته (۱) دایره نمود . درین منزل سیف‌الدین عـلی خان برادرش

(۱) الف ، ب : « گـزشته » ندارد

از مرادآباد رسید و سید شجاعت خان بارهه و ظفرعلی خان بارهه فوجدار سکندرآباد بدو پیوستند ، و در نظر ظاهر بینان تعداد سپاهش از یک صد هزار سوار افزون تر شد . آن ادبار رسیده سررشتهٔ هوشیاری را از دست داده کنار دریای جون را گزاشته بغرور کثرت زر بندها دوازدهم محرم روز چهار شنبه در صحرای بے درخت و بے آب که نمونه دشت کربلا بود ، وارد شد . باقبال خداوند گیهان بسیارے از لشکریان او فریاد العطش العطش برآورده‌به همان شب متفرق و آواره گشتند.

چون راجه محکم سنگه و سید مکمل خان بارهه و خدا داد خان خویشگی به تحریک بعضے خام کاران همان شب از اردوی ظفر پیکر جدا گشته بدو پیوستند ، او و رفیقانش ضعف تمام بمعسکر همایون تصور نموده صبح روز پنج شنبه سیزدهم محرم کوس جنگ نواخته بجنگ توپ و تفنگ شروع نمودند و صفوف نبرد آراسته آتش کارزار به اشتعال درآوردند . خداوند دوران بر فیلے کوه پیکر سوار شده بمیدان نبرد برآمد و عمدهٔ امراء صمصام الدوله بهادر را به پشت گرمی توپ خانه تعین نمودند . زبدهٔ ارکان دولت سعادت خان بهادرو محمد خان بنگش را فرمان شدکه از طرف دریا درآمده بر مخالف عرصهٔ زندگانی تنگ سازند و خلاصهٔ مقربان بارگاه اعتماد الدوله چین بهادر وزیر اعلی و عمدهٔ امراء قمرالدین خان بهادر و دلیرخان و شیرافگن خان و دیگر امراء را در فوج خاص جا داده ظفر خان بهادر وفخرالدین خان برادرش وراجه گوپال سنگه بهدوریه رابمحافظت اغرق کلان که بفاصله یک کروه از سواری خاص بود تعین فرمودند . هر چند چورا جاٹ دران روز بر اغرق بادشاهی ریخته دستبرد نمایان کرد و اردو بازاریان بسیارے غریق بحر فنا وبرخی پامال غارت وتاراج شدند ، اما به یمن اقبال روز افزون خداوند دوران کاری نتوانست کرد ومخذول العاقبة گشته راه وطن خود پیش گرفت . و چون هراول فوج مخالف

نجم الدین علی خان اظهار چیره دستی کرده هر لحظه قدم پیشتر می گزاشت ، حیدر قلی خان بهادر میر آتش توپهای کلان را بر میدان رانده گوله توپ و توپچه و دهماکه و رهکله مانند تگرگ بجانب مخالفان می زد و از شگرفی اقبال خاقانی منکباشیان توپ خانه بداندیشان را فرصت نفس کشیدن نداده اساس هستی آنها را از بیخ می انداختند و ملازمان صمصام الدوله بهادر بکمك مردم توپ خانه چست و چسپان رسیده خیل خیل سهام خون آشام را بسوئی مخالفان بپرواز در آوردند . علی الخصوص دوست علی خان داروغهٔ توپ خانه عمدهٔ امراء صمصام الدوله بهادر وسید نصرت یار خان بارهه و ثابت خان ترددات نمایان بجا آوردند و سعادت خان بهادر و محمد خان بنگش نیز ازطرف دست چپ رسیده حمله هائی رستمانه نمودند. سرکردهای فرج مخالف طاقت تاختن در خود ندیده هنگام شام در خانه های دیهی ویرانه فـراهم آمده بجنگ تیر و تفنگ مشغول گشتند .

چون جلباب شب عرصهٔ گیتی را فرو گرفت تفرقهٔ عظیم در لشکـر مخالف افتاد و ازان حشرے انبوه که مثل حشرات الارض حدے و پایانے نداشت غیر از دو سه هزار کس همراه مخالف نماند . بهادران نبرد هنگام طلوع صبح چهاردهم ماه محرم روز جمعه توپ خانه بادشاهی را پیش روی او برده هنگامهٔ قتال و جدال گـرم ساختند و عـرصهٔ زندگانی بر بد اندیشان تنگ شد و کار تا بجائی رسید که سیف الدین عـلی خان برادر آن برگشته بخت و شجاعت علی خان دامادش و غلام علی خان وغلام نبی خان تغای زاده او و سید مکمل خان و دیگر (۱) از خویش و تبار راه بارهه پیش گرفتند ، و سید شهامت خان و فتـح محمد خان برادرش و عبدالغنی خان ولد عبدالرحیم خان مرحوم و عبدالقدیر خان و شیخ سهیلی و دیگر چند کس از ملازمان قدیم او شربت ممات چشیدند ، ونجم الدین علی

(۱) ج ، د ، ه ؛ و دیگر بسیارے

خان و یادگار خان و جماعتے دیگـــر زخمهاے متعدد برداشته در عرصۂ نبردگاه افتادند ، و مخالف بداندیش پیش از طلوع آفتاب بدست تابعان حیدر قلی خان بهادر گرفتار گردید . آری سزای کافر نعمتی این است و جزای ولی نعمت کشی همین است .

هر کس که ز حد نهد بیرون گام
این است برای او سر انجـام

از ثقات حضار آن معرکه شنیده شد که جمیع لشکـریان معسکـر همایون برسرش رسیده خواستند که سر پر شور و شرش از تن جدا سازند . زبان بعجز و الحاح کشاده گفت مرا زنده پیش حضرت برید تا قابل هر سیاستے که خواهم بود بعمـل آید . و دران حالت زخم شمشیر بر دستش رسید و دستارش را غارت گران بردند . بهادران لشکر منصور شالے بر سرش بسته او را و نجم الدین عـلی خان برادرش را که سیزده چهارده زخم کاری داشت بحضور اشرف آوردند .

شهریار کامگار مخالفان را به میر آتش سپرده کوس فتح و فیروزی بنوازش آوردند ، بعد یك شبانروز داخل سراپردۂ خاقانی گشت و سجدۂ شکر بدرگاه ظفر بخش حقیقی بجا آوردند . عمدۂ امراء اعتماد الدوله چین بهادر یك هزار مهر ، زبدۂ مقربان بارگاه صمصام الدوله بهادر و حیدر قلی خان بهادر و سعادت خان بهادر و عمدۂ ارکان دولت قمرالدین خان بهادر و دیگر امراء و عمده‌ها اشرفیها نثار گزرانیده تسلیمات تهنیت بتقدیم رسانیدند . دهر بزبان حال این ابیات حضرت نظامی گنجه خواند ،

جهان خسروا زیر هفت آسمان طرحدار پنجم تونی بے گمان
همه‌شب که مه طوف گردون کند چراغ ترا روغن افزون کند
همه روز خورشید با تاج زر بآئین تخت تو بندد کـمـر
سپارندۂ بادشـاهی بتو سپرد از جهان هرچه خواهی بتو

بدان داد ملکت که شاهی کنی چو داور شدی داد خواهی کنی
سپاس از خداوند گیتی پناه که بیش است زین قصه انعام شاه
بانصاف شه چشم دارم یکے که بیند درین داستان اندکے
گر افسانه بیند از کار دور نه سایه برو گستراند نه نور
وگر بیند از درد او موج موج سراینده را سر رساند به اوج
نشاط از تو دارد گهر سفتنم سزاوار تست آفرین گفتنم
دریده دهن بد سگالش چو زاغ زبان سوخته دشمنش چون چراغ
گل باغ شه عالم افروز باد چراغ شبش اختر افروز باد

محمد یوسف نکبت (۱) المخاطب به سخنور خان این قطعهٔ تاریخ را بنظر انور درآورده خلعت و یك هزار روپیه نقد انعام یافت . قطعهٔ تاریخ .

بادشاه دین محمد شاه غازی آنکه هست
تاجدار هفت کشور خسرو والا گهر
عالم آرا یوسف ثانی به مصر سلطنت
جم خدم انجم حشم حاتم کرم قدسی سیر
از خدنگ فتح کوس ملك گیری کرد زه
خنجر نصرت بدست و در کمر تیغ ظفر
شد بفضل حضرت دادار صاحب اختیار
دشمن سرکش ز عالم کرد آهنگ سفر
عقل تاریخ همایون فال شاهنشه نوشت
آفتابے ملك اقبال از کسوف آمد پدید

(۱) ه : نکهت

توجه رایات عالیات بجانب دارالخلافه

شانزدهم محرم مطابق بست و ششم ابان ماه الهی سال یك هزار و یك صد و سی و سه هجری خداوند دوران از سواد موضع بلوچ پور نهضت نموده بعد قطع سه کروه جریبی داخل دولت خانه نزدیك موضع رحیم پور گشتند . هفتدهم بعد قطع پنج کروه جریبی نزدیك موضع چهانسه منزل گاه خاص شد . هزدهم بعد قطع شش کروه سواد موضع تلپت مضرب خیام دولت گشت . نوزدهم نزدیك تالاب کشن داس منزل خاص شد . کفایت الله خان و ضیاء الله خان و هدایت الله خان از شاه جهان آباد بملازمت اشرف فائز گشته هر کدام دو مهر نیاز گزرانیدند .

بیستم محرم بر فیل سوار شده متوجه زیارت مزارات حضرت خواجه قطب الاقطاب و نصیر الدین اودهی قدس الله سرهما گشتند . دو صد روپیه بمجاوران مزار چراغ دهلی و پنج هزار روپیه بمستحقان درگاه حضرت قطب الاقطاب مرحمت شد بعد حصول حسنات متصل مسجد موٹهه مضرب خیام دولت گردید . جماعهٔ ذیل بملازمت اشرف فائز گشته نیاز گزرانیدند : مرزا خان ، رضا وفا خان ، معالی خان ، یاقوت خان ، مظهرالدین خان ، شکار خان ، اسلام خان ، سیف خان ، صفی خان ، برخوردار خان .

بیست و یکم آن ماه بزیارت مزارات حضرت سلطان المشائخ نظام الدین اولیاء قدس سره متوجه شد ، پنج هزار روپیه بمستحقان آن مکان متبرك و پنج هزار روپیه بمجدوران درگاه حضرت خواجه امیر خسرو دهلوی عنایت نموده داخل دولت خانه خاص گشتند .

مظفر خان بهادر که در عمل جفاکاران منزوی شده بود ، بملازمت اشرف رسیده یك صد مهر نیاز گزرانید ، به انعام خلعت و جیغه وفیل و

ماهی مراتب مباهی شد. خواجه عبادالله خسر حضرت ظـل سبحانی و برادرش خواجه عبدالعـزیز (۱) ملازمت اشرف دریافته لوازم نیاز بجا آوردند. اولین بمنصب هفت هزاری شش هزار سـوار و عنایت خلعت خاصه و جیغه مرصع و فیل و ماهی و عـلم و نقاره، دویمی بمنصب هفت هزاری پنج هزار سوار و انعام خلعت و جیغه و فیل و ماهی و عـلم و نقاره مفتخر گشتند.

بیست و دوم آن ماه دوم آذر ماه الهی شهریار کامگار بر فیل رنجیت نام سوار شده بفرخی و فیروزی از راه اجمیر دروازه داخـل قلعهٔ مبارک گشته پرتو ورود بر عمارات دولت خانه انداختند. چون منزل اعتماد الدوله بهادر سر راه بود بطریق پیشکش دو هزار مهر و پنـج راس اسپ و دو زنجیر فیل و بطریق تصدق دو هزار روپیه نیاز گزرانید. در صحن دولت خانه خاص به اعتماد الدوله چین بهادر وزیر اعـلی و به بخشی الممالک امیر الامراء صمصام الدوله بهادر و قمرالدین خان بهادر و ظفر خان بهادر و اعظم خان بهادر برگ تنبول انعام شد. بیست و چهارم آن ماه بعرض رسید که راجه جـے سنگھ زمیندار آنبر بعزم ملازمت در سواد دارالخلافه ورود نموده، فرمودند که اعتماد الدوله چین بهادر وزیر اعلی پذیرا شده بملازمت فائز سازد.

جلوس دوم شهریار جوان بخت
بعون تفضل مفضل تاج بخش

چون بادشاه بعد قلع قمع مخالفان در وقتے همایون و ساعتے میمون داخل قلعهٔ مبارک شد، بیست و پنجم ماه محرم بافر سلیمانی و شکـوه

(۱) ج، د، ه: عبد المعز

فریدونی در عمارات دیوان خاص بر سریر طلائی جلوس نمودند. عمدة الملك وزیر اعلی راجه جے سنگهه را آورده بملازمت اشرف فائز ساخت، هزار مهر و هزار روپیه نثار گزرانیده بعنایت خلعت خاصه و سرپیچ مرصع و جمدهر گران بها و دهکدهکی با علاقهٔ مروارید قیمتی و یك راس اسپ با ساز طلا و یك زنجیر فیل با ساز نقره پایه عزت بر افراخت و در جلدوی جانفشانی صوبه داری ملتان وفوجداری مرادآباد بضمیمهٔ وزارت کل به عمدهٔ امراء اعتماد الدوله چین بهادر مقرر شد، خلعت شش پارچه و سرپیچ و جواهر عطا گردید. حیات خان خلد منزل از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری پانصد سوار و بعنایت سر پیچ و خلعت و اسپ و فیل و حافظ خدمت گار خان بموهبت خلعت خاصه پنج پارچه و سرپیچ مرصع و فیل نوازش یافت.

بیست و ششم آن ماه محفل دیوان خاص آرائش یافت. عمدهٔ نوئینان والا شان سیف الدوله عبد الصمد خان بهادر و نتیجة الامارة ذکریا خان بهادر پسرش از لاهور بعزم ملازمت رسیده بودند، عمدهٔ امراء اعتماد الدوله چین بهادر وزیر اعلی و بخشی الملك قمرالدین خان بهادر وسعادت خان بهادر پیشوا رفته بملازمت اشرف فائز ساختند. خان بهادر یك هزار مهر و یك هزار روپیه نثار گزرانید و پسرش یك صد مهر پیشکش کشید. بخان بهادر خلعت شش پارچه وسرپیچ مرصع وجیغه وخنجر قیمتی و دوسر اسپ باساز طلا و به پسرش خلعت خاصه و سرپیچ مرصع عنایت شد. وکیل جعفر خان نصیری ناظم بنگاله یك هزار مهر و پانصد روپیه از جانب موکل پیشکش گزرانید، فرمان شد که یك هزار مهر بابت جشن مبارك سلاطین تقسیم نمایند. سلخ محرم بموجب حکم اشرف حیدر قلی خان غازی الدین خان بهادر را که منزوی شده بود بملازمت اقدس رسانید، هزده مهر نثار گزرانید، بعنایت خلعت و سرپیچ مرصع مفتخر شد. تقصیر دربار خان

و اعتماد خان معاف گشت ، بعنایت خلعت مباهی گشتند . دوم شهر صفر عمدهٔ نوئینان بلند مکان سیف الدوله عبد الصمد خان بهادر و نتیجة الامارة ذکریا خان بهادر از جانب نواب قدسیه مخلع گشته بحضور اشرف تسلیم نمودند از پیشگاه خلافت و جهانداری به سید محمود خان و فیض الله خان رفقائ سیف الدوله خلاع فاخره عطا شد .

چهارم آن ماه محفل دیوان خاص رونق پذیرفت ، نوازش علی خان و مومن علی خان پسران ناصر خان مرحوم شرف ملازمت دریافته لوازم نیاز بجا آوردند ، خلاع خاصه مرحمت شد . عزیز الرحمن بخطاب عزت خان و داروغگی عدالت اول ممتاز گردید ، عطا علی خان بنیابت قوربیگی و عنایت خلعت مباهی شد ، بهوپت رام بفوجداری پانی پت و خیر اندیش خان بفوجواری چکله بریلی و انعام خلاع سرمایهٔ آبرو اندوختند . ششم ماه مسطور شاپور خان برادر حیدر خان قاتل حسین علی خان بحضور رسیده هزده مهر نیاز گزرانید ، بمنصب چهار هزاری دو هزار سوار و عنایت خلعت خاصه و سرپیچ و علم و نقاره کام روا شد . هفتم دیوان عدالت از فر وجود خداوند دوران ضیا پذیر گشت ، عمدة الملك بهادر وزیر اعلی و بخشی الممالك امیر الامراءبهادر ودیگر امراءلوازم تهنیت بجا آوردند . هشتم آن ماه محفل دیوان خاص آرائش یافت . سعادت خان بهادر راجه گردهر بهادر را استقبال کرده بملازمت اشرف فائز نمود ، یك صد مهر و یك هزار روپیه نثار گزرانید ، بموهبت خلعت خاصه و سرپیچ مرصع و یك سر اسپ و یك زنجیر فیل مفتخر شد و از اصل و اضافه منصبش پنج هزاری سه هزار سوار قرار یافت . به بدرالدین خان ولد زبردست خان مرحوم خلعت فاخره انعام شد . دوازدهم ماه مسطور یك صندوقچه مملو از جواهر نفیسه (۱) در وجه انعام عمدهٔ امراء نظام الملك بهادر مصحوب گرزداران

(۱) ج ، د : « و یك فیل » مستزاد دارد

سمت ترسیل یافت . محمد بیگ خان گرزدار تعین شد که زوجه رتن چند مقتول را به اموالش بحضور انور بیارد . چهاردهم محمد یار خاں نبیرهٔ آصف جاهی در خلوت، ملازمت نمود ، بعنایت خلعت و خنجر مفتخر شد .

بموجب التماس راجه جے سنگهه جزیه ذیان ممالك محروسه معاف گردید .

پانزدهم آن ماه لچهی رام پیشکار نظارت بخطاب راجگی و منصب دو هزاری پانصد سوار ممتاز گشت . شانزدهم فرمان والا شان با خلعت خاصه و جواهر نفیسه و یك زنجیر فیل در وجه انعام مبارزالملك سربلند خان بهادر (۱) ناظم کابل مصحوب گرزداران روان شد . هفتدهم جمدة الملك نظام الملك بهادر معه یك هزار مهر معرفت بخت مند خان وکیل بنظر انور گزشت ، وکیل مسطور بعنایت خلعت و فیل مفتخر گردید . هژدهم دل دلیر خان بیوتات بمنصب شش هزاری ذات و سوار معزز شد . نوزدهم بعرض رسید که حسن یار خان ولد محمد یار خان باجل طبعی درگزشت ، چند قاب طعام بمنزل محمد یارخان فرستادند . بیستم لطف الله خان بهادر صادق ازپانی پت رسیده شرف ملازمت دریافت ، بمنصب شش هزاری پنج هزار سوار و عنایت خلعت و شمشیر مرصع و سرپیچ و اسپ و فیل سرمایه آبرو بدست آورد . حیدر قلی خان بهادر بخطاب معزالدوله ناصر جنگ و ظفر خان بهادر بخطاب روشن الدوله رستم جنگ معزز شدند . زای رایان گوجر مل بعنایت خلعت و سرپیچ مرصع و اسپ و خواص خان به انعام خلعت و سرپیچ و فیل و لاله لچهی رام (۲) و جاوید خان و بهره ور خان هر کدام بموهبت خلعت و سرپیچ و جیغه مرصع ممتاز شدند . بیست و پنجم ماه مسطور محمد خان بنگش بصوبه داری اله آباد و انعام خلعت خاصه و

(۱) د : ناظم ... نظام الملك بهادر ، ندارد

(۲) ج ، د ، ه : و راجه لچهی

سرپیچ مرصع امتیاز یافت و فرمان شد که نائب تعین نماید . علی اصغر خان بفوجداری سکندر آباد و بوعلی خان بمشرفی فراش خانه سرکار والا عنایت خلعت فاخره ممتاز شدند . بیست و نهم آن ماه خبر فوت خدمت طالب خان بعرض رسید . غرهٔ شهر ربیع الاول نه خوان اقمشه لطیفه مرسولهٔ سیف الدوله بهادر و پنج خوان مرسوله پسرش در خلوت بنظر انور گزشت . جاوید خان بچگانه حیات خان پنج گل گلاب نورس بنظر انور در آورد ، خاطر مقدس چون گل بشگفت و چمن امید حیات خان بعنایت خلعت و سرپیچ لعل گون گشت . حافظ خدمت گار خان (۱) و جواهر خان و اعتماد خان و چند کس دیگر پنجم آن ماه بعنایت خلعت (و)سرپیچ مرصع ممتاز گشتند . دهم شهر مسطور فخرالدین خان بهادر برادر روشن الدوله بهادر بفوجداری نواح و عنایت خلعت مفتخر شد . پانزدهم یک آئینه تخته و پنج گل گلاب نورس بخشی الممالک امیر الامراء بهادر بنظر انور گزرانید .

عرضداشت راجه کمانون مع یک صد مهر و پنج راس اسپ کوهی و دو قبضه کتار و هفت قبضه شمشیر و دو دست باز و چند دست جره شاهین بنظر انور گزشت .

دوازدهم عطیة الله خان بداروغگی ڈاك و بعنایت خلعت و سرپیچ و هدایت الله خان بخدمت بخشی گری شاگرد پیشه و عطای خلعت خاصه مفتخر شدند . چهاردهم بعرض رسید که محامد خان بعارضهٔ جسمانی سفر عقبی گزید ، عمدهٔ امراء حامد خان بهادر برادرش را بعنایت خلعت و سرپیچ مباهی ساختند . شانزدهم (۲) محفل دیوان خاص رونق پذیرفت ، مظفر خان بهادر بداروغگی بندهای جلو ، زبدهٔ خیراندیشان سلطنت سعادت

---

(۱) د : « حافظ خدمتگار خان ... گشتند » ندارد

(۲) ج : « شانزدهم » ندارد

خان بهادر بداروغگی خواصان ، راجه گوجرمل بداروغگی هرکاره‌ها و موهبت خلاع و سرپیچ مرصع ممتاز گشتند . حکیم معتبر الملك شیرازی و راجه گوپال سنگهه بهدوریه و اعظم خان و مغل خان و حمیدالدین خان بعطای خلعت و سرپیچ تارك مفاخرت به اوج آسمان رسانیدند . بسید علی خان جواهر رقم و سید امیر خان و داور داد خان و شریف خان و روزبه خان و شرافت خان (۱) خلاع انعام شد .

هفدهم بعرض رسید که هرنجن نام درویشے را اعتماد الدوله چین بهادر وزیر أعلی شلاق کرده محبوس نمود ، بحضور طلب داشته و چهار مهر عطا فرموده مرخص کردند . راقم این سانحات چند جزو شاه نامه را بذریعه روشن الدوله بهادر بنظر انور درآورد ، بعنایت خلعت مفتخر شد . خوجه مونس قدیمی بخطاب خانی ومنصب سه هزاری‌هزارسوار معززگشت .

نوزدهم برمنه دهیر پور تشریف برده بتفرج شکار نشاط اندوختند . بخشی الممالك امیر الامراء بهادر(و) وزیر الممالك اعتماد الدوله‌بهادرومحمد خان بنگش و حیدر قلی خان بهادر و سعادت خان بهادر و دیگر عمدها لوازم نیاز بجا آوردند . بیستم نصرت خان بارهه که در جنگ سلطانی چند زخم برداشته بود ، از الم جراحات تغیر شده دولت ملازمت دریافت ، بست و یك مهر نیاز گزرانید ، بعطای خلعت و سرپیچ مرصع و جیغه و اسپ و فیل مباهی شد . بیست و دوم آن ماه در رمنه باولی تشریف برده بعد تفرج شکار هنگام شام پرتو ورود بر عمارات دولت خانه انداختند . به حکیم صداقت خان خلعت و سرپیچ مرصح و اسپ مرحمت شد . بیست و چهارم آن ماه مطابق پنجم بهمن ماه الهی سال بیست و یکم از عمر گرامی شروع شد . جمیع امراء و اعیان به تقریب سال گره نیاز و پیشکش گزرانیده بعنایات لوزیات و دیگر لوازم این روز مبارك گشتند .

---

(۲) ه : ، و آنند رام خویش راجه گردهر بهادر ، مستزاد دارد

از سانحات متنوعه این سال آنکه جمدة الملك مدار المهام اعتماد الدوله محمد امین خان بهادر بیست و نهم آن ماه به امراض جسمانی ودیعت حیات سپرد ، خاطر اقدس از مفارقت آن مخلص فدوی بهادر منغص شد . والحق جای آن بود بر خوانندگان این سانحات حسن ترددات که ازان عمدهٔ امراء در باب دفـــع تسلط اعداء و استخلاص آفتاب سلطنت از کسوف و تصرف مخالفان بوقوع آمده مبرهن و روشن است . بے شائبه تکلف کارنامه آنست که مدتها درالسنهٔ خاص وعام یادگار خواهد بود. بهر تقدیرچون ازقضا چاره نیست فرمان شد که خواص خان داروغه خاصه دو صد خوان طعام به عمدهٔ امراء قمرالدین خان بهادر خلف الصادق آن مرحـــوم رساند ، بعمـــل آورد .

سانحات سال سوم از جلوس مبارك

جمیع امراء و اعیان تسلیم تهنیت شروع سال سوم بتقدیم رسانیدند . دوم ربیع الثانی بخشی الممالك امیر الامراء خان دوران بهادر نتیجة الامارة بخشی الملك قمرالدین خان بهادر را از ماتم اعتماد الدوله مرحوم برداشته بحضور اشـــرف آورد ، بعنایت خلعت شش پارچه و سرپیـــچ الماس و خطاب اعتماد الدوله سرفراز نمودند . ذکریا خان بهادر و عظیم الله خان بهادر نیز بعطائی خلاع فاخره و سرپیچ مرصـــع ممتاز شدند . سوم ماه مسطـــور اعتماد الدوله بهادر یك تحت روان حلبے پیشکش گزرانید ، منظور نظـــر خاص شد . گنج مل ولد راجه گوجر مل بخطاب رائی رایان و خداداد خان بکـــرور گری داغ و تصحیحه رکاب سعادت ممتاز گشتند . هشتم آن ماه روح الله خان ولد روح الله خان مرحوم بفوجداری دوراهه متعلقه مالوه و

قائم خان ولد روشن الدوله بهادر بفوجداری سهارن پور و بازید خان میواتی بفوجداری میوات و عنایت خلاع فاخره و سرپیچ مرصع امتیاز یافتند. ۱۴م و دهم بجنگ اقبال نشاط خاطـــر افزودند. یازدهم روشن الدوله بهادر حسب الحکم والا سید صلابت خان بهادر حسینی را که منزوی شده بود امیدوار تفضلات ساخته بحضور اقدس آورد، بعنایت خلعت پنج پارچه و سرپیچ مرصع سرفراز شد. راجه گردهر بهادر ناظم صوبه اوده بعطای خلعت فاخره و شمشیر مرصع سرفراز شده بتعلقه خدمت مرخص گردید. ثابت خان را بفوجداری سکندرا آباد و خلعت خاصه عطا شد. کفایت‌الله خان داروغهٔ کتاب خانه بعنایت خلعت و سر پیچ مرصع امتیاز یافت. پانزدهم آن‌ماه حاجی‌الحرمین الشریفین عنایت‌الله خان به‌انضمام خدمت خانسامانی بنیابت وزارت کل قلمرو هندستان و عطائی خلعت فاخره و سر پیچ مرصع مفتخر شد و موازی شش لـکهه روپیه در طلب نواب عالی جناب حضرت بیگم از محصول سکندر آباد مرحمت گشت.

هفتدهم سیف‌الدوله عبدالصمد خان بهادر دلیر جنگ بعنایت خلعت خاصه و سرپیچ و شمشیر مرصـــع مباهی گشته به انتظام مهمات پنجاب دستوری یافت. ذکریا خان بهادر پسرش را بصـــوبه داری کشمیر مقـــرر نموده بموهبت خلعت و سرپیچ مرصع ممتاز فرمودند. آتش فتنة و فساد آن دیار که تر و خشك آن دیار همیشه بهار را فرو گرفته بود، بآب شمشیر آتش بار خان بهادر فرو نشست و فی الجمله امنیت دران ولایت دلکشا پدید آمد

پنجم شهر جمادی الاولی بائی جس کنور زوجه عظیم الشان شهید باجل طبعی رو در نقاب عدم گذاشت. بموجب حکم اقدس ناظم حرم سرائی خاص محل دار خان جنازه آن عفیفه رابدرگاه حضرت خواجه قطب الاقطاب قدس سره برده بخاك سپرد.

هشتم آن ماه محمد امین قول بخطاب ضابط خان و کوتوالی دارالخلافه

معزز گشت . بیست و پنجم جمادی الاخری شیرافگن خان بخطاب اعزالدوله مفتخر شد . سلخ آن ماه پرورش خان متبنای حضرت بیگم یك قلاده سیاه گوش پیشکش نمود ، بعنایت خلعت و سرپیچ مرصع امتیاز یافت . بنده خان ولد خداوند خان مرحوم بدیوانی سرکار تاج محل و راجه گوجر مل بدیوانی سرکار نواب قدسیه والده ماجده حضرت و عنایت خلاع فاخره ممتاز شدند . پنجم رجب خطاب راجه جیسنگه سرآمد راجها مقرر شد . هفتم آن ماه حسب العرض عطیة الله خان داروغهٔ ڈاك محمد کامور (۱) راقم این سانحات بسوانح نگاری مچهلی بندر و عنایت خلعت سرمایه آبرو بدست آورد .

از سانحات غریبه آنکه از نوشته سوانح نگار ملتان و عریضه خواجه حسین خان وقائع نگار کابل بعرض والا رسید که نوشته جات سوداگران هندوستان بخانهای آنها از ایرانزمین رسیده که بقدرت قاهره قادر برحق سوم جمادی الاولی چنان زلزله عظیم در تبریز واقع شد که نصف شهر در زمین فرو رفت . سه هزار چار صد انسان و حیوان ناطق و صامت (را) مضرت جانی رسید و ارامینه نیز التماس نمودند که خطوط ما نیز به همین مضمون از ولایت ایران رسیده . فرمان شد الحکم لله .

سانحات سال چهارم از جلوس مبارك

از سانحات اقبال شروع این سال مبارك فال آنکه نهم ربیع الاخر حسب الحکم اشرف عمده امرائی عظام ، زبدهٔ نوئینان کرام ، نظام الملك بهادر ، فتح جنگ که نخست کوکبهٔ تسلط مخالفان بتیغ آبدار ایشان خوار

(۱) ه : محمد ناموَر خان ولد راقم این سانحات

گشته ، از دکن رسیده در سواد دارالخلافه مضرب خیام ساخت . از آمدن آن عمده ارکان سلطنت که متزلزل بود مستحکم شد . پانزدهم شهر مسطور بخشی الممالک اعتماد الدوله بهادر و بسیاری از عمدها شـرائط استقبال بجا آورده بملازمت اشرف فائز ساختند ، هزار مهـر و هزار روپیه نیاز گزرانیده پایهٔ تخت مبارک را بوسه داد ، شهریار کامگار انواع نوازش بحال او مبذول کرده بعنایت خلعت خاصه و جواهـر نفیسه و شمشیروخنجـر مرصع و دیگر مواهب امتیاز بخشیدند . پنجم جمادی الاولی آن سرآمد نوئینان بخدمت وزارت کل از انتقال اعتماد الدوله مرحوم و عطائی خلعت خاص و سرپیچ و جیغه و قلمدان مرصع معزز گردید ، و از ملازمان بادشاهی صغیر و کبیر و برنا و پیر غلغهٔ تهنیت بلند ساخته زبان بشکـر و سپاس کشودند .

ششم آن ماه راجه ادیت سنگهه بندیله و کنور بهادر سنگهه پسرش و خواجه عبد المعبود خان نبیسه عنایت الله خان و قادر داد خان و انور خان و فدوی خان و انورالدین خان و احسن‌الله خان و متوسل خان و محی‌الدین خان و دیگر چند کس رفقای عمدهٔ امراء نظام‌الملک بهادر شرف ملازمت دریافته لوازم نیاز بتقدیم رسانیدند ، بهر کدام خلعت و اسپ و جواهـر درخور رتبه مرحمت شد . هفتم آن ماه راجه چهتر سنگهه نروری و درجن سنگهه راجه (۱) چندیری و راجه ارجن سنگهه شرف ملازمت دریافته هـر کدام صد مهر و هزار روپیه پیشکش کشیدند ، هر یکـے بعنایت خلعت خاصه و فیل و پدک مرصع ممتاز گشت . فضل علی خان داروغهٔ فیل‌خانه و حیدرعلی خان مشرف قراولان هر کدام بمرحمت خلعت و سرپیچ مرصع امتیاز یافت .

---

(۱) ہ : « راجه » ندارد

هشتم ماه مسطور حویلی سعدالله خان مرحوم که بعد رحلت حضرت بیگم صبیهٔ حضرت خلد مکان به عصمت جناب گیتی آرای بیگم صبیهٔ اعظم شاه مرحمت شده بود ، به نظام الملك بهادر وزیر اعلی مرحمت شد ، نهم وزیر اعلی داخل آن حویلی گشت .

یازدهم خداوند دوران جهت تفرج شکار جانب رمنهٔ شکر پور متوجه گشتند ، آخرهای روز مراجعت واقع شد . امیرالامراء صمصام‌الدوله بهادر و معزالدوله بهادر و روشن‌الدوله بهادر و گردهر بهادر و نصرت یار خان بارهه و دیگر لوازم نیاز بجا آوردند . چهاردهم محمد غازی‌الدین خان بهادر فیروز جنگ و احمد خان بهادر پسران جمدة الملك وزیر اعلی هر کدام یك صد مهر و یك زنجیر فیل پیشکش گزرانیدند ، هر یکے بعنایت خلعت و سرپیچ و فیل معزز شد . بیست و پنجم آن ماه خواجه عبد الحمید بمنصب قضائی رکاب سعادت و عنایت خلعت خاصه مفتخر گردید .

چهارم جمادی الاخری کهیم سی بهنڈاری و ناهر خان معزول فوجدار سانبهر عرضداشت اجیت سنگهه معه هفت سر اسپ و دو زنجیر فیل بنظر انور گزرانید ، بهر یك خلعت و سرپیچ مرصع مرحمت شد .

دهم آن ماه شیخ سعد الله کروره گنج بدیوانی دفتر تن و راجه گوجر مل بدیوانی خالصه شریفه از تغیر ارادت مند خان بهادر شرف الدوله و عنایت خلعت مباهی گشتند و شرف الدوله از تغیر سعد الدین خان بداروغگی عرض مکرر و او از تغیر عطیة الله خان بداروغگی ڈاك و موهبت خلعت و سرپیچ مرصع شرف اندوز گشت . حکیم معتبر الملك بعطای جیغه مرصع سرفراز گردید . پانزدهم معز الدوله حیدر قلی خان بهادر میر آتش که بصوبه‌داری احمدنگر سرفراز بود ، جهت انتظام مهمات آن دیار رخصت یافته بعنایت خلعت خاصه و سرپیچ زمرد و اسپ و فیل مفتخر شد . خان زمان بهادر بنیابت میر آتش و موهبت خلعت و سرپیچ

مباهی گشت (۱) .

بیست و هفتم آن ماه بطرف رمنه تالکٹوره جهت شکار توجه فرمودند . بعد قطع مسافت شش کروه جریبی عمارات دولت خانه از فر نزول خدیو جهان ضیاء پذیر شد .

غرهٔ رجب حسب العرض جمدة الملك بهادر وزیراعلی ابوالخیر خان ولد سید امیر خان مرحوم بقلعداری اکبرآباد از تغیر کاظم خان ولد حیدر قلی خان معزز شد . خلعت خاصه انعام یافت .

چهارم آن ماه تقتمش خان ، سید فتح الله خان ، محمد عطا خان ، برقنداز خان ، محمدی خان ، راجه گردهر بهادر ، مها راؤ ارجن سنگهه (۲) زمیندار اوندچهه ، جیت سنگهه زمیندار کامان بعنایت خلاع فاخره معزز گشته بتادیب طائفهٔ ضالهٔ جاٹان مرخص شدند .

بتاریخ هفتدهم (۳) بر طبق استغاثه خواجه الماس نائب صدر النساء فرمان شد که کسل سنگهه هزاری قریش خان را بحضور انور بیارد . خان مسطور از غایت غیرت خود را مفت بگرفتن نداده بسیارے را مجروح و بے روح ساخته با چند کس کشته شد .

نوزدهم از نوشتهٔ هرکاره متعینه بنگاله بعرض رسید که پنجاه لکهه روپیه خزانه اینجا بر یك صد ارابه روانه حضور شده . بیست و نهم شعبان بعرض رسید که نجابت خان نبیرهٔ شاه رخ مرزا باجل طبعی رهگیرائ وادئ عدم گشت ، فخریاب خان پسرش را بحضور انور طلب داشته خلعت

---

(۱) ه : « نوزدهم رای نونده وکرپا رام و دیناناتهه و جگت رام پیشکاران دفتر تن و بشوناتهه مراتب نویس و رای پهولچند و جسونت رای پیشکاران خالصه شریفه و ارشد خان و قابل رام مستوفیان بعطای خلاع از خلعت خانه مفتخر گشتند . » مستزاد دارد

(۲) ه : « و اونت سنگهه » مستزاد دارد

(۳) د ؛ هزدهم

ماتمی بخشیدند . پنجم رمضان المبارک نصرت خان ولد ناصر خان مرحوم بخطاب ناصر خان بصوبه‌داری کابل از تغیر سربلند خان غائبانه معزز شد ، فرمان تفویض خدمت و خلعت خاصه و سرپیچ مرصـع و زنجیر فیـل مصحوب گرزداران سمت ترسیل یافت و بنام مبارزالملک فرمان طلب صادر شد . نهم ماه مبارک دوست عـلی خان داروغـه توپ خانه امیر الامراء صمصام الدوله بهادر که در جنـگ سلطانی زخـم تفنگ برداشته بود ، درگزشت ، شیرعلی خان برادرش بعطای خلعت ماتمی سـرفراز گـردید . پانزدهم از وقائع احمد آباد بعرض رسید که معز الدوله حیدر قلی خان بهادر بتعلقهٔ خدمت دخیل کارها شد . بیست و دوم آن ماه سید نصرت یار خان بهادر که بمنصب هفت هزاری هفت هـزار سوار و صوبه داری عظیم آباد پٹنه سرفرازی داشت ، بقضای الهی سفـر عقبی گزید ، جنازهٔ او را به بارهه بردند . بیست و هفتم ماه مبارک عمر خان بفوجداری زنوده و محترم خان بقلعداری رهتاس و عنایت خلاع مباهی گشتند .

غرهٔ شوال روز عید فطر بمصلی تشریف برده تنگهای طلا و نقـره بدامن مستحقان ریخته داخل قلعه مبارک شدند . نظام الملک بهادر وزیر اعلی و صمصام الدوله بهادر میر بخشی و اعتماد الدوله قمـرالدین خان بهادر و روشن الدوله بهادر وکیل معزالدوله بهادر هر کدام یک هزار مهر و راجه جےسنگهہ پانصد مهرنیاز گزرانید ، یکصدو چندین دیگر امراء بقدر درجه اشرفیها بنظر انور درآوردند .

سوم آن ماه خواجه سعدالدین خان بخدمت بیوتاتی رکاب سعادت از تغیر دل دلیر خان وعطای خلعت مباهی گشت . هشتم ماه مسطور عظیم الله خان بهادر برای آوردن خزانهٔ بنگاله اکبر آباد مرخص شد . نهم سید انور خان بخدمت بخشی گری و وقائع نگاری صوبه جات دکن و موهبت خلعت و شمشیر مفتخر گردید .

پانزدهم محفل جشن آرائش یافت . مهد علیا والده ماجده حضرت دو لکهه روپیه ، روشن آبادی محل یك لکهه روپیه و جمیله خانم وفتح پوری هر یکے پنجاه هزار روپیه ، مهرالنساء خانم پرستار حضرت خلد منزل یك لکهه روپیه بنظر انور در آوردند . و از جانب امراء و عمده‌ها بموجب ذیل در وجه پیشکش بدرجه قبول افتاد : جمدة الملك بهادر یك لکهه روپیه و دو تسبیح مروارید و صمصام الدوله بهادر و اعتماد الدوله بهادر و روشن الدوله بهادر و میر جمله بهادر هر کدام یك لکهه روپیه ، غازی الدین خان بهادر ، شائسة خان ، خان زمان فخرالدوله هریکے سرپیچ مرصع ، مرسوله جعفر خان بصری یك لکهه روپیه ، مرسوله سعادت خان بهادر یك هزار مهر و ارادت مند خان بهادر داروغه عرض مکرر هزار مهر و دیگر منصب داران صد و چند کس درخور رتبه نیاز گزرانیدند . بتفصیل ذیل انعام شد : نظام الملك بهادر غالب جنگ بهادر ، (۱) محمد خان بنگش ، میر جمله بهادر هر کدام (را)خلعت فاخره وسرپیچ مرصع و خنجر مرصع و پیاله غالیه مشکبو وبرگ تنبول خاصه . شانزدهم عظیم الله خان بهادر پنجاه و پنج لکهه روپیه خزانه بنگاله را داخل قلعه مبارك ساخت و جماعه ذیل نیاز گزرانید و بعطای خلاع فاخره و سرپیچ مرصع مفتخر گشتند : به عبدالمعز خان ، اعظم خان ، خان زمان خان بهادر ، حکیم معتبرالملك شیرازی ، فخرالدوله ارادت مند خان بهادر ، دل دلیر خان ، لطف الله خان ، اله وردی خان ، عنایت الله خان خانسامان و عظیم الله خان خلاع فاخره و به وزیر الملك تسبیح مروارید عطا شد . هزدهم به پسران وزیر اعلی و دیگر عمده ها خلعت فاخره و سرپیچ مرصع مرحمت گشت .

بیست و ششم از سوانح خجسته بنیاد معروض شد که میر عبدالقیوم گرزدار حسب الحکم والا در قلعه دولت آباد رسیده هر دو زوجه حسین

---

(۱) ه : و صمصام الدوله و اعتماد الدوله و روشن الدوله بهادر ، مستزاد دارد

علی خان مقتول را با تمامی خدمه به خجسته بنیاد آورد و آنها بقلعداران آن حصار که سید مبارك خان نام دارد، نوشته داد که بجز یك لکهه و هزده هزار روپیه بقلعدار مسطور دامے نه رسانیده ام .

بیست و هفتم آن ماه محفل جشن اختتام پذیرفت وتخت طاؤس و دیگر لوازم جشن را از دیوان عام برداشتند . بیست و هشتم آن ماه یار خان بفوجداری گوالیار و عنایت خلعت مفتخـــر گشت . دوم ذی قعده مطابق بیست و چهارم امرداد ماه الهی در رمنه تالکٹوره تشریف برده بعد نخچیر افگنی و صید اندازی داخل قلعه مبارك گشتند . امراء و اعیان نیاز گزرانیدند . پنجم ماه مسطور در رمنه باولی شکار فرمودند . چهاردهم خواجه عبدالرحیم خان بخدمت فوجداری چکله سکـــندر آباد از تغیر ثابت خان مقرر شد ، بعنایت خلعت خاصه معززگشت . هزدهم ماه مسطور عبد الله متبنای سید نصرت یار خان مرحوم بخطاب پدر و انعام خلعت ماتمی سرفراز شد .

براجه جے سنگهه و مظفر خان بهادر فرمان شد که مستعد مهم طائفه جاٹان شوند و بخشیان عظام طومار فوج پنجاه هزار سوار آنها تیار کنند . بیست و یکم آن ماه راجه دهراج جے سنگهه سوای بصوبه داری اکبر آباد و تادیب مفسدان و عنایت خلعت و سرپیچ و شمشیر مرصع و فیل معزز گشت و جماعهٔ ذیل به انعام خلاع و شمشیر و جواهر معزز گشته بتادیب طائفهٔ ضاله جاٹان تعین گشتند : مظفر خان بهادر خلعت و ترکش و قربان زردوز معه کمان ، حامد خان بهادر خلعت خاصه و جمدهر مینا ، شرف الدوله ارادت مند خان بهادر خلعت و شمشیر با ساز مینا ، محمد خان بنگش و اعظم خان بهادر و فیروز خان میواتی هر کدام خلعت و شمشیر ، سید مظفر علی خان بنیابت صوبه داری اکبرآباد و خلعت مفتخر گردیدند . آغر خان بداروغگی گرزداران از تغیر سیف الدین خان بهادر (۱) و عنایت خلعت مباهی گشت .

(۱) ه : سیف الله خان بهادر

علی احمد خان ولد شاه جان محمد درویش و علی حامد خان برادرش بداروغگی ڈاك از تغیر ارادت مند خان (۱) و مرحمت خـلاع فاخره ممتاز شدند .

بیست و یکم آن ماه فخر الدوله برادر روشن الدوله بهـادر ، ثابت خان ، عابد خان ، برقنداز خان ، قره خان ، نصرت یار خان ، خواجه میر خان ، عرب عـلی خان و تقتمش خان ، بیرام خان و رام چند بعنایت خلعت و اسپ و شمشیر و فیل ممتاز شده به تعیناتی فوج راجه دهراج مرخص گشتند .

عمدهٔ امراء سعادت خان بهادر معزول ناظم اکبرآباد بحضور اشرف رسیده بود ، بار ملازمت نیافته بصوبه داری اوده و فوجداری گورکهپور و عطای خلعت خاصه و شمشیر مفتخـر گردید . بیست و نهم فـرمان صوبه داری مالوه و خلعت و شمشیر در وجه انعام برای راجه گردهر بهادر مصحوب گرزداران سمت ترسیل یافت . غرهٔ شهـر ذی حجه بیست و دوم شهریور سیف الله خان بهادر بخدمت بخشی گری چهارم از تغیر عقیدت خان و عدو افگن خان بفوجداری پانی پت و خلاع فاخره ممتاز گشتند .

سوم آن ماه در شبستان شهریار کامگار از بطن فتح پوری شاهزادهٔ والا گهر قدم در عرصهٔ هستی گزاشت ، امراء و اعیان و مقـربان لوازم نیاز بجا آوردند .

هفتم خلیل الله خان ولد روح الله خان مرحوم بخدمت قلعداری کوٹ کانگڑه و عنایت خلعت، مفتخـر شد . میر مشرف بموهبت خلعت و جیغهٔ مرصع معزز گشته به تعیناتی فوج راجه دهراج مرخص گشت . دهم ذی‌حجه روز عید الاضحی بمصلی تشریف برده لوازم قربانی بتقدیم رسانیدند . بدستور دیگر عیدها نیاز امراء و اعیان بمعرض قبول افتاد . پانزدهم عقیدت مند خان بفوجداری سهسرام و سزاوار خان بفوجداری چتارن و موهبت خـلاع کامیاب گشتند و صوبه داری عظیم آباد پٹنه به عقیدت خان مقرر شد ،

(۱) الف ، ب ، ج ، د : « ارادت مند خان » ندارد

و مبلغے خطیر از وجه پیشکش اهل خدمات در خزانه بادشاهی داخل گشت. هژدهم خلاع فاخره و جواهر قیمتی مصحوب گرزداران در وجه انعام سیف الدوله بهادر ناظم صوبه پنجاب و نتیجة الامارة ذکریا خان بهادر پسرش و راجه اجیت سنگهه ناظم صوبه حضرت اجمیر سمت ترسیل یافت. نوزدهم جمدة الملک بهادر وزیر اعلی با صبیهٔ عنایت خان مرحوم نبیرهٔ سعدالله خان مرحوم کتخدائی داشتند، سهرهٔ مروارید و خلعت خاصه بادله مرحمت شد. بیست و چهارم آن ماه بعرض رسید که خواجه حمید خان (۱) قاضی القضاة باجل طبعی بساط هستی درنوردید. بیست و ششم احسان خان اعظم شاهی بقلعداری حصار اکبرآباد و موهبت خلعت مفتخر شد. بیست و نهم آن ماه محمد امان خان وغیره سه نفر منتسبان قاضی القضاة مرحوم را خلاع ماتمی عطا گردید.

از سانحات این سال آنکه اواخر شهر ذی‌حجه عبدالله خان که بپاداش اعمال در حصار دارالخلافه محبوس بود، بوجهی که او ولی نعمت خود را شربت شهادت چشانیده بود، بهزاران درد و داغ رخت هستی بربست و منتقم حقیقی همان جرعه در کاسهٔ حیات او ریخت. دنیا خمخانه ایست هوش ربا، هرکه جرعهٔ ازان چشید، دعوی جمشیدی کرد، مگر هوشیار مغزے و تیزهوشے که بیاوری بخت از جا نرود و حقوق تربیت ولی نعمت بجا آورده چشم ترحم بر حال غرباء و پا شکستگان افگند.

ع این کار دولت است کنون تا کرا رسد

دوم محرم در وجه انعام اعزالدوله شیر افگن خان بهادر خلعت خاصه و سرپیچ مرصع مصحوب گرزداران شرف صدور یافت و نهم آن ماه مولوی سعد الله بمنصب قضای حضور و عنایت خلعت مباهی گشت. دهم ماه مسطور روز عاشوراء دست شفقت برسر یتیمان گزاشته بعطائی نقود وفواکه

(۱) ہ: خواجه عبد الحمید خان

خوش دل فرمودند .

چهاردهم متواتر بعرض رسید که معزالدوله بهادر مصدر بعض اداهائی خارج از قاعدهٔ بندگی گشته . خدمت صوبه داری احمدآباد گجرات از تغیر او بجمدة الملك بهادر وزیراعلی و فوجداری (۱) بنام خلف الصدق وزیراعلی محمد غازی‌الدین بهادر مفوض گشت ، بعطای خلاع خاصه معزز ساختند .

پانزدهم آن ماه از نوشتهٔ هرکاره اکبرآباد معـروض شد که افـواج بادشاهی در نزدیکی قلعه تهون که مسکن پسران چورامن جاٹ مفسد است . ورود نموده ، هر روز جنگ تیر و تفنگ بمیان است .

هزدهم از واقعه ٹهٹه معروض گشت که مهابت خان بهادر ولد خانخانان مرحوم ناظم صوبه ٹهٹه باجل طبعی ره پیمائی ملك عـدم شد .

بیست و یکم آن ماه از سوانح فوج راجه دهراج بعرض رسید که عرصه بر مقهوران تنگ شده و سه قلعچه بابت تعلقه محکما جاٹ (۲) مفتوح گشته ، عنقریب است که بزودی تهون فتح گردد . یك ضرب توپ کلان و صد ضرب رهگله و پانصد من سروپ و باروت وسه صد بان از توپخانه بادشاهی همراه جمدة الملك بهادر وزیر اعلی مرحمت شد .

بعرض رسید که سربلند خان بهادر مبارزالملك و پسرش خانه زاد خان از کابل رسیده متصل عیدگاه نو فرمود آمده اند . فرمان شد که میرجمله بهادر صدرالصدور پذیرا شده بحضور انوربیارد . ومی الله (مومی الیه) بیست و چهارم آن ماه موافق حکم بعمل آورد و آن عمدهٔ امراء و پسرش را بملازمت اشرف فائز ساخت . مبلـغ یك هزار اشرفی و دو هزار روپیه و دو دست باز و نه دست شاهین ودوصد راس اسپ پیشکش گزرانید ، خان بهادر بعنایت خلعت خاصه و سرپیچ مرصع باساز نقره و پسرش بموهبت خلعت فاخـره و

(۱) ه : و صوبه داری مالوه

(۲) ج : محکم جاٹ

جیغهٔ مرصع و اسپ عراقی ممتاز گشتند .

دوم صفر جمدة الملک بهادر وزیر اعلی بانتظام صوبه احمدآباد مرخص شد ، خلعت خاصه (و) جمدهر مرصع وسر اسپ ویک زنجیرفیل عنایت شد . محمد غازی‌الدین خان بهادر پسرش بنیابت وزارت و عنایت خلعت و سرپیچ و جیغه مرصع مفتخر گشت و احمد خان بهادر پسر دوم وزیر اعلی و عظیم الله خان بهادر به تعیناتی آن عمده امراء مرخص شدند و خلاع فاخره وخنجر مرصع بهر کدام عطا گردید . هفتم آن ماه متوسل خان و شکرالله خان و فتح یاب خان و خیرالله خان و حفیظ‌الله خان (۱) و طالب محی‌الدین خان به تعیناتی وزیر اعلی رخصت یافتند ، خلاع فاخره وشمشیر بهر یکے عطا شد .

یازدهم ماه مسطور عرضداشت راجه دهراج سوای جے سنگھ معرفت جگ رام وکیل معه پانصد مهر بابت فتح قلعه تهون و مستاصل شدن و گریختن پسران چورامن جاٹ از نظر انور گزشت . وکیل مسطور بعنایت خلعت و سرپیچ مرصع ممتاز شد . فرمان شد که نقارهٔ فتح سه روز بنوازند . الحق محل آن بود زیرا که از چند سال آن طائفه متمرد بسزا نه رسیده بودند و گردن بحلقهٔ اطاعت در نمی‌آوردند و محض از شگرفی دولت خداوند درین سال بتادیب رسیدند . و هر چند ترددت سوای راجه جے سنگھ درین مهم بسیار دخیل است ، اما مظفر خان بهادر و ارادت مند خان بهادر و محمد خان بنگش و دیگر امراء و راجها دقیقه در تردد و جانفشانی فرو نگزاشتند و یکدل یکرنگ شده همت بتمشیت آن مهم گماشتند . الحمد لله بوجه دل خواه باتمام رسید . جمع امراء و اعیان لوازم نیاز بجا آوردند و سعدالدین خان بضبط اموال آن قلعچه مامور گشت ، بعنایت خلعت و سرپیچ

(۱) ہ : حفیظ الدین خان

مرصع کامیاب گردید . (۱)

بیست و هفتم یرلیغ معلی صادر شد که حویلی محمد علی خان خلد مکانی برای بودن مبارز الملک بهادر بدهند ، چنانچه کارپردازان بعمل آوردند . سلخ آن ماه ناهر خان بفوجداری سانبهر و دیوانی اجمیر و روح الله خان برادرش بقلعداری گڈه پٹیلی و عنایت خلاع ممتاز شده همراه کهیم سی بهنڈاری رخصت گشتند . دوم ربیع الاول بعرض رسید که مظفر خان بهادر و ارادت مند خان بهادر و فخرالدوله بهادر و دیگر بسیارے از امراء که بتادیب مقهوران تعین شده بودند بظاهر دارالخلافه رسید اند، چون بے حکم سرعت در آمدن کرده بودند ، چند روز اجازت ملازمت سراسر سعادت نشد . بعد چندے قلم عفو بر صفحهٔ بے حکمی کشیده هر کدام را بعطائی خلاع فاخره و فیل و اسپ و جواهر نفیسه ممتاز ساختند . چهارم بعرض والا رسید که بیست و ششم ماه گزشته وزیر بے نظیر در اسلام آباد عرف متهرا ورود نمود ، راجه جے سنگه بملاقات رسیده ، از طرفین مراعتهای بزرگانه بوقوع آمد .

بیست و چهارم شهر حال جشن سالگره حضرت ظل سبحانی منعقد شد و سال بست و دوم از عمر گرامی شروع گشت . مقربان و خواصان بارگاه فلك اشباه لوازم نثار و نذر بمعه پیشکش بجا آوردند و درخور رتبه بهر یکے خلاع فاخره و جواهر نفیسه انعام شد .

سانحات سال پنجم از جلوس مبارك

از غرهٔ شهر ربیع الثانی سال یك هزار و یك صد سی و پنج هجری

(۱) ه : « چهاردهم حامد خان بهادر بفوجداری کالاباغ و عطای خلعت و سرپیچ مرصع کامیاب گردید » مستزاد دارد

جشن سال پنجم جلوس مبارك آرائش یافت امراء و اعیان بدستور هرسال نیاز گزرانیده بعنایات خلاع فاخره و جواهر قیمتی ممتاز گشتند .

چهارم شهر حال حکیم معتبرالملك شیرازی ولد حکیم محسن خان مرحوم يك سفینه رنگین نقاشی که سی و شش درعه طول و هفت درعه عرض داشت ، بمعه پوشش سقرلات نفیس وفروش مکلف وگلهای نرگس مطلاکه تمام کشتی پر از گل بود چون گلستانے ، بملاحظه اشرف درآورد ، پسند خاطر اقدس شد . فی الجمله شرح کیفیت او چنان است که نجاران فرهاد فن آن سفینه را بدو قرینه ساخته ، بر قرینه بالا بر سرگوشه دو حجره مختصر و در وسط آن سه بنگله خوش خم و خوشنما ترتیب داده بودند ازان جمله دو بنگاله در عرض و طول پنج درعه و بنگاله میانگی در طول هفت درعه و در عرض شش درعه بود و در پیشروئے آن بنگالها بارتفاع دو درعه از چوب دیوارے کشیده محوطه مختصری تعبیه کرده و در صحن آن محوطه چمن‌های خوب مرتب ساخته چندین نرگس دانها گزاشته بودند و در تکلف و زیب و زینت آن دقیقه فرو نگزاشته بودند . خاطر نظارگیان از تماشای آن چون گل شگفت . و در قرینه دوم جائی نگاه داشتن کارخانجات ضروری و مکان نشستن کشتیبانان و دیگر مردم شاگرد پیشه بود . حضرت ظل سبحانی بغایت از دیدن آن خوشدل گشته حکیم مسطور را از اصل و اضافه بمنصب شش هزاری چهار هزار سوار و عنایت خلعت خاصه و سرپیچ و جیغهٔ مرصع ممتاز فرمودند وحکمت الله‌خان برادر کوچکش که صاحب اهتمام کشتی بود بعنایت خلعت و سرپیچ مرصع مباهی گشت . و شخصے تاریخ آن کشتی « مصر روان شاه آفاق » یافته .

یازدهم آن ماه شهریار کامگار از عمارات دولت‌خانه بر فیل ماده تیزرو بدولت و اقبال سوار شده بعزم شکار سیونی نهضت فرمودند . منزل نخست آغراباد واقع شد ، امراء و اعیان اشرفیها نثار گزرانیدند . سیزدهم متصل

سرای نریله مضرب خیام دولت گشت . پانزدهم بعد تحصیل نشاط شکار نزدیک سیونی عز ورود افگندند . معتقد الدوله اله وردی خان قراول بیگی بعنایت خلعت خاصه با طره مرصع و ماهی مراتب با سه زنجیر فیل سرمایهٔ افتخار اندوخت . سلطان قلی خان برادر زادهٔ او و حیدر علی خان مشرف قراولان هر کدام به اضافه پانصدی مباهی گشتند . قاسم رمنه دار پرگنه سونی پت به انعام یك موضع آلتمغا که محصول هر سال آن یك هزار روپیه مقرر شده بود و بعنایت خلعت و اسپ معزز شد . بیست و دوم ماه مسطور قریب سرای کنور منزل گاه خاص شد و در عین باد و باران و شدت سرما نهضت واقع گشت و نزد پانی پت اتفاق ورود سعادت آمود افتاد . و از فقدان اسباب ماکول و مشروب مضرت، تمام بخاص و عام رسید و از مردم شاگرد پیشه مانند فرقه کهار و حمال و دیگر قلقچیان اردو بسیارے تلف شدند .

ظل سبحانی همان روز نخست بر مزار شریف قدوهٔ عارفان خواجه شمس الدین ترك قدس سره تشریف برده پانصد روپیه بمستحقان آنجا انعام دادند . بعد ازان شرف زیارت سرآمد عارفان خدا شناس حضرت شاه شرف بوعلی قلندر قدس سره دریافته دو هزار روپیه نثار گزرانید ، و از آنجا بر مزار متبرکه حضرت شاه جلال پانی پتی قدس سره رسیده پانصد روپیه بمجاوزان بخشیدند . بعد ازان پرتو ورود در باغ لطف الله خان صادق پانی پتی افگندند ، او هزار مهر و هزار روپیه نیاز گزرانید . بیست و پنجم مراجعت واقع شد نزدیك سرای سنبهالکه مضرب خیام دولت گشت .

بیست و هفتم با وصف شدت سرما و باران قریب سرای کنور اتفاق ورود معسکر همایون افتاد . درین دو منزل بسیارے از قلقچیان ضایع شدند و اکثرے اعیان دولت را اسباب ماکول و مشروب میسر نشد .

از وقایع احمدآباد (۱) معروض گشت که حیدر قلی خان بهادر معزالدوله معزول ناظم صوبه احمدآباد به استماع قرب وصول نظام الملک بهادر وزیراعلی روانهٔ حضور شده ، اما آثار جنون از اطوارش پیداست و حرکات بعید العقل ازو بر می زند . تهور خان از فوج نظام الملک بهادر وزیراعلی رسیده نوشته‌جات وزیراعلی بدو رسانید ، معزالدوله جواب نوشته‌جات بمعقولیت تمام نوشته روان ساخت . خاطر خاص و عام از جانب معزالدوله گران بود ، از رسیدن آن اخبار مطمئن گشت .

بیست و نهم بعرض رسید که اهلیهٔ حکیم صداقت خان بساط هستی در نوردید ، بخان مذکور و پسرش اهلیت خان خلاع ماتمی عطا شد . بیست و نهم آن ماه در سواد سونی پت مضرب خیام دولت گردید . بتاریخ سلخ در نواح نریله منزل‌گاه خاص شد . غرهٔ جمادی‌الاولی نزدیک سرای آغرآباد مضرب خیام دولت گردید . دوم آن ماه در منزل تالکٹوره شرف ورود انداختند و به نشاط شکار پرداختند .

سوم بزیارت درگاه‌حضرت‌خواجه قطب الاقطاب قدس سره متوجه گشته دردامن کوه شرف ورود انداختند . چهارم آن ماه بعد تحصیل لوازم زیارت مزارات متبرکه قدوهٔ عاشقان خواجه قطب الدین بختیار کاکی ، شیخ نصیرالدین اودهی و شیخ المشایخ سلطان نظام الدین اولیاء قدس الله سره داخل عمارات دولت خانه واقع دارالخلافه گشتند . بخشی‌الملک روشن الدوله بهادر که بزیارت قبر شاه سکهنه مرحوم مرشد خود بکهرام رفته بود معاودت نموده شرف ملازمت دریافت و بیست و یک مهر نثار گزرانید .

از سوانح حضرت اجمیر معروض گشت که راجه اجیت سنگهه ناظم آنجا (و) ناهر خان فوجدار پرگنه سانبهر وروح الله خان برادرش قلعه دار گڈه پٹیلی را که به اعتماد و یگانگی او از دارالخلافه رسیده ، غافل از بازیچه

---

(۱) د : گجرات احمد آباد

روزگار متصل خیمهٔ او دایره کرده ، بیست و نهم شهر ربیع الاخر هنگام طلوع صبح بقتل رسانید ، و حافظ محمود خان برادر زاده و دیگر اقرباء او را دستگیر کــرده بست و پنج کس را گردن زد . راجپوتان بیباك دست بغارت و تاداج کشاده تمام مال و اسباب خان مسطور و لشکریانش را در طرفة العین برداشتند و بسیارے را مضرت جانی و مالی رسانیدند . و هر کس که از آن مهلکه خــلاص یافت و خود را در حد راجه دهراج زمیندار آنبر رسانید ، نوکــران راجه مراعات احوالش کرده در سرحد ممالك بادشاهی رسانیدند و دقیقه در پرداخت احوال غارت زدگان و مجروحان فرو نگزاشتند . دریای غضب سلطانی بجوش آمد و شرف الدوله ارادت مند خان بهادر را از اصل و اضافه بمنصب هفت هزاری شش هــزار ســوار (ممتاز فرموده) بجهت تادیب راجه مسطور مامور کردند . فــرمان شد که طومار فوج پنجاه هزار سوار از بخشیان عظام همراه درست سازند .

از وقایع مالوه بعرض رسید که نظام الملك بهادر فتح جنگ در نزدیك سارنگ پور ورود نموده افــواج خود را بر سر افغانان که بر جاگیر منصب داران مسلط اند تعین نمود .

بیست و یکم جمادی الاولی شــرف الدوله بعنایت خلعت شش پارچه و سرپیچ مرصــع و اسپ عــراقی معزز گشته بتادیب اجیت سنگهه مرخص شد . (۱) فخرالدوله بهادر برادر روشن الدوله پزیرا شده کاظم خان پسر حیدر قلی خان بهادر را (که) از احمدآباد گجرات رسیده بود بمــلازمت اشرف فایز ساخت ، مبلغ یك صد مهر بصیغه نیاز و چهل راس اسپ و بسیارے از جنس اقمشهٔ احمدآباد بنظر اشرف در آورد ، بعطای خلعت خاصه و سرپیچ مرصع و اسپ و فیل سرفراز شدند و منصبش از اصل و اضافه

---

(۱) ه : « جانش خان ، عرب علی خان ، تقتمش خان و دیگر بسیارے از عمدها بعطای خلاع فاخره و خنجر و سرپیچ مرصع ممتاز گشته همراه خان مسطور مرخص شدند . » مستزاد دارد

سه هزار و پانصدی دو هزار سوار قرار یافت . بیست و پنجم آن ماه دو لکه روپیه برای خرچ سپاه متعینه شرف الدوله بهادر عنایت شد .

بیست و نهم آن ماه بعرض رسید که بتاریخ ششم جمادی الاولی نظام الملک بهادر قریب دهار رسیده پانزدهم ماه مسطور بطرف احمدآباد نهضت نمود .

سوم جمادی الثانی عثمان یار خان ، بخت خان ، عابد بیگ خان ، عطا خان ، عزت یار خان ، قادر داد خان ، دوست بیگ خان ، کاظم خان ولد معزالدوله بهادر بعنایت خلاع مفتخر شده به تعیناتی فوج شرف الدوله رخصت یافتند .

از نوشته هرکارهٔ ملتان معروض گشت که محمود خاں افغان بتاریخ یازدهم سنه (یك هزار و یك صد و) سی و چهار هجری سلطان حسین بادشاه ایران زمین را دستگیر کرده در اصفهان بر تخت سلطنت نشسته تمامی خزائن و جواهر را که اندوخته خواقین نامدار بود ، متصرف گشته . طهماسپ مرزا ولد سلطان حسین مرزا در قزوین است و افواج الوشات فراهم می آرد .

چهارم آن ماه بموجب حکم انور بنگله بر ترپولیه واقعه ارك دارالخلافه را که جهان دار شاه بادشاه شهید در همان بدرجه شهادت رسیده بودند ، مسمار نمود . ابراهیم نام بسیار خوار در حضور اشرف گوشت خام دو حلوان و دوقاب طعام خورد ، به انعام دو صد روپیه ممتازشد وبروزانه دو روپیه و یك قاب طعام شکم هوس او مملو ساختند .

دهم از نوشته هرکاره بعرض رسید که معز الدوله بهادر بیست و هشتم جمادی‌الاخری شانزده کروه این طرف اودے پور رسیده و مهارانا سنگرام سنگهه زمیندار اودے پور چند خوان حلویات و دیگر لوازم ضیافت برای خان مشار الیه فرستاده .

از وقایع فوج وزیر اعلی معروض گشت کہ در سواد جهالوه عوض خان ، عبدالرحیم خان و رعایت خان و بسیارے از راجهای دکن ۲۳ جمادی الاولی سنه ۵ در لشکر وزیر اعلی رسیدند . بعد چند روز از جناب وزیر اعلی عوض خان و دیگر سرکردههای افواج مغلیه بطرف دکن رخصت یافتند و وزیر اعلی حامد خان بهادر عم خود را بحراست صوبه احمد آباد تعین نموده بطرف مالوه ره نورد شد .

از سانحات غریبه آنکه محمد خلیل نام از منصب داران شاه اعلی اسپے را بزور دست و بازو از زمین برداشت ، به انعام دو صد روپیه ممتاز شد .

بیست و یکم جمادی الاخری فصد نمودند ، امیرالامراء بهادر ، اعتماد الدوله بهادر ، روشن الدوله بهادر و سید عبدالغفور درویش هر کدام یك هزار روپیه و یك هزار نان جهت تصدق (نثار) گزرانیدند . بابت فصد به حکیم معتبر الملك خلعت خاصه و سرپیچ مرصع مرحمت شد ، حکیم صداقت خان و حافظ خالی و جواهر خان و سبك دست حجام خلاع خاصه یافتند .

بیست و هشتم آن ماه اله یار خان خلد مکانی کہ مردی معمر و سپاهی قدیم بود سفر عقبی گزید ، احمد یار خان و بهرام خان پسرانش را بعنایت خلاع ماتمی نوازش فرمودند .

فرامین عالی قدر مصحوب گرزداران بنام راجه جے سنگھ سوای و محمد خان بنگش و راجه گردهر بهادر و دیگر امراء کہ بتادیب جاٹان مامور بودند زینت صدور یافت کہ زودتر خود را به اجمیر رسانیده به اتفاق شرف الدوله بهادر بتادیب اجیت سنگھ پردازند ، بعمل آوردند .

هم درین اثناء غرهٔ رجب معروض گشت کہ معز الدوله بهادر معزول ناظم احمد آباد نزدیك ریواری رسیده . فرمان شد کہ خواجه سعد الدین خان بیوتات نزد او رفته احوالش دریابد ، اگر صوبه داری اجمیر قبول نماید ، یرلیغ معلی صادر شود . و بذریعه روشن الدوله بهادر تقصیر

معز الدوله معاف شد و فرمان صوبه داری اجمیر و فوجداری سانبهر و خلعت خاصه و جواهر نفیسه سمت ترسیل یافت . معزالدوله اطاعت حکم نموده خود را بفوج بادشاهی که متصل نارنول فراهم شده بود رسانید و به اتفاق هم دگر بطرف اجمیر ره‌نورد گشت .

چهارم رجب بعرض رسید که نظام الملک بهادر از جانب احمدآباد عطف عنان نموده و شانزدهم جمادی الاخری در مالوه داخل گشته افواج بر سر دوست محمد خان افغان تعین کرد ، و افغان مسطور در قلعهٔ بهوپال گڈه قایم شد و بجنگ تیر و تفنگ قیام داده .

پنجم ماه مسطور صدرالدین محمد خان ولد زبردست خان مرحوم بفوجداری و امینی اورنگ‌آباد وغیره چهار محال و عطای خلعت خاصه مباهی شد . ششم معروض گشت که سلطان نیکو سیر که در قلعه دارالخلافه می گزرانید باجل طبعی درگزشت ، حکم شد که جنازهٔ او را بدرگاه قطب (الاقطاب) خواجه قطب الدین قدس سره برده دفن نمایند ، بعمل آوردند .

دهم ماه مسطور مشرف علی خان پسر صدر النساء بخدمت آخته بیگی از انتقال حضرت قلی خان خلد منزل و عطای خلعت مباهی گشت . هزدهم شعبان محمد سلطان خان پسر مهابت خان مرحوم غائبانه بصوبه داری ٹهٹه سرفراز شد ، فرمان و خلعت خاصه مصحوب گرزداران صادر گشت .

نوزدهم آن ماه از نوشته هرکارهٔ مالوه معروض گشت که قلعچه اسلام گڈه مفتوح گشت و یار محمد پسر دوست محمد افغان بملاقات عمدهٔ امراء نظام الملک بهادر رسیده در باب عفو تقصیرات پدر التماس نمود . نظام‌الملک بهادر ملتمسات افغان را بدرجه اجابت جا داده نشان خود بر قلعچه مسطور قایم نمود و نوکران خود را داخل آن قلعه کرد .

از سانحات اقبال این سال فرخنده فال آنکه بیست و پنجم شعبان بعرض والا رسید که بیست و سوم ماه مسطور اجیت سنگه که در موضع

بہاہرہ رسیدہ قایم شدہ بود ، از مقابلہ افواج بادشاہی بے جنگ و جدل گریختہ بطرف سانبھر رفت . امراء و اعیان اشرفیہا نیاز گزرانیدند . فرمان شد کہ نہ روز نوبت بنوازند .

غـرۂ رمضان المبارک نہ زنجیر فیل و چہل پنج دست باز و جرہ و چند خوان اقمشۂ لطیفہ بابت پیشکش عمدۂامراء سعادت خان بہادر ناظم‌اودہ بدرجہ قبول افتاد . یک زنجیر فیل بحکیم معتبر الملک شیرازی انعام شد و بعنایت ماہی فیل مباہی گردیدند .

از ہرکارۂ متعینہ اجمیر معروض گشت کہ معزالدولہ بہادر و دیگر امراء و راجہا داخل سانبھر گشتند و اجیت سنگھ از اجمیر قبایل خود را برآوردہ بحال تباہ بجانب جودہ‌پور آوارہ شد و فوجی را (کہ) در گڈہ پٹیلی گزاشتہ رفتہ ، مستعد بجنگ است .

دوم ماہ مبارک عبدالرحیم خان نائب نصرت یار خان مرحوم از عظیم آباد رسیدہ شرف ملازمت دریافت ہزدہ مہر نیاز گزرانید . راجہ اندر سنگھ زمیندار قدیم ناگور را کہ در فوج وزیراعلی تعین شدہ بود غائبانہ بزمینداری وطن قدیمش سرفراز فرمودند ، مان سنگھ پسر راجہ (۱) تسلیم خدمت بجا آورد . بخت مند خان وکیل وزیراعلی بعنایت خلعت و سرپیچ مرصع ممتاز شد . پنجم رمضان المبارک از نوشتہ ہرکارہ سرونج معروض گشت کہ بیست و دوم شعبان عمدۂ امراء وزیراعلی بہادر عظیم اللہ خان بہادر را بحراست صوبہ مالوہ گزاشتہ داخل سرونج شد و عزم دارد کہ توپخانہ و دیگر کارخانجات را در سرونج گزاشتہ کوچ بکوچ بدارالخلافہ برسد . بتجویز آن عمدۂ امراء چندر بنس ولد روجان چند بخدمت قلعداری اسلام نگر و منصب ہزار و پانصدی پانصد سوار غائبانہ معزز گشت .

(۱ الف ، ب ، د : راجہ

هشتم ماه مبارك از نوشته هرکاره بعرض رسید که پنجم ماه مبارك معزالدوله بهادر داخل اجمیر شد و در سانبهر آغا قاسم و در ماروت صلابت خان افغان را به نیابت تعین نمود .

و چون رسوخ عقیدت و نفس فدویت راجه جے سنگهه بر صفحهٔ خاطر اقدس مرتسم گشت ، نهم ماه مبارك خطاب راجه مذکور بدین عبارت مقرر شد : « راجه راج آشه ، سری راجه دهراج مهاراجه جے سنگهه سوای » .

از سانحات آنکه بتاریخ صدر محفل عدالت آرائش پذیرفت ، جمیع ارکان دولت حاضر گشتند . بعد اختتام حاجی عثمان یار خان جماعه دار سرخ پوشان بضرب خنجر آبدار یسین خان کوتوال پسر سیدی قاسم را در خالی عدالت شربت ممات چشانیده از قلعه بدر رفت . بخان زمان بهادر میر آتش فرمان شد که او را بدست آورده محبوس سازد . یازدهم ماه مبارك بعرض رسید که جمدة الملك بهادر چهارم این ماه به نرور رسیده . چهاردهم معروض گشت که فوج بادشاهی گڈه پٹیلی را محاصره کرده اند ، از اندرون و بیرون جنگ توپ و تفنگ می شود . پانزدهم ٹیکا هزاری حاجی عثمان را دستگیر کرده در قلعه ارك رسانید . فرمودند که کوتوال اندرون حصار محبوس سازد ، بعمل آورد .

بیست و نهم ماه مبارك سرآمد نوئینان ، جمدة الملك بهادر ، وزیراعلی متصل خضر آباد ورود نمود ، برطبق حکم اشرف صمصام الدوله امیرالامراء خان دوران بهادر به استقبال شتافته سلخ ماه مبارك بملازمت اشرف فائز ساخت ، یك هزار مهر نیاز گزرانید ، بعنایت خلعت خاصه و سرپیچ و پرخانه مرصع و اسپ و فیل با تلایر مفتخر شد و مصدر انواع نوازش که شایان چنین فدائیان جان نثار باشد ، گردید . بعد ازان احمد خان پسر کوچك وزیراعلی بیست و یك مهر نیاز گزرانید ، بعطای خلعت

و جیغـهٔ مرصـع ممتـاز گشت .

غـرهٔ شوال روز عید الفطر بمصلی تشریف برده داخل قلعه مبارک گشتند . جمیع امراء و اعیان بدستور هـر سال لوازم نیاز بتقدیم رسانیده تسلیمات تهنیت بجا آوردند . هفتدهم شوال سیدی اشرف بکوتوالی دارالخلافه وعنایت خلعت سرمایهٔ آبرو بدست آورد . بیست و یکم آن ماه محفل جشن رونق پذیرفت ، بدستور هر سال تحائف و نوادر بابت پیشکش امراء و اعیان بمعرض قبول افتاد و هر کدام بعنایت خـلاع فاخره و جواهر نفیسه و غالیه مشک‌بو و برگ تنبول ممتـاز گشت . بیست و نهم آن ماه صحبت جشن اختتام پزیرفت . سوم ذی قعده کلید فتح گڈه پٹیـلی مرسوله معزالدوله بهادر بذریعه روشن الدوله بنظر انور گزشت . دهم آن ماه مرحمت خان ولد امیر خان مرحوم بفوجداری نواح دارالخلافه و امینی هفت چوکی بندهای سـایر و بخشیگری برساله اعلی شاهی وعطای خلعت و سرپیچ مباهی گردید . روز عید الاضحی دهم شهر ذی حجه بعیدگاه تشریف برده نقود احمر و ابیض بدامن مستحقان ریخته داخل قلعه مبارک شدند ، امراء و اعیان لوازم نیاز و آداب تهنیت بتقدیم رسانیدند .

هفتدهم آن ماه بعزم زیارت حضرت خواجه قطب الدین قدس سره نهضت فرمودند ، بعد قطع شش کروه جریبی داخل دولت خانه که در دامنه آن کوهستان نصب شده بود گشتند . بیست و یکم آن ماه معتقد الدوله قراول بیگی بعرض رسانید که دو شیر نر و ماده و دوشیر بچه در صحرای پر درخت هستند و قراولان یمین کرده آمده . فرمان شد که بارود و دیگر سامان شکار مرتب سازند . بیست و دوم آن ماه یرلیغ معلی صادر شد که جانب موضع کهاولی (۱) پیش خانه والا برای شکار روانه سازند ، بعمل آوردند . بیست و چهارم آن ماه از نواح درگاه حضرت خواجه جیو کوچ کـرده

(۱) د ، ه : کهتاولی

متصل موضع بجواس داخل سراپرده خاقانی گشتند . بیست و پنجم نزدیک دهول کوٹ مضرب خیام دولت گشت . بیست وششم متصل قصبه پاٹودهی منزل گاه خاص شد . بیست و نهم آن ماه شاه بسیر شکار متوجه شکارگاه گشتند . وقتے که نزدیک باور رسیدند ، بموجب حکم اقدس جمدة الملك وزیراعلی و امیرالامراء بهادر و اعتماد الدوله بهادر و غازی الدین خان بهادر و سربلند خان بهادر و میر مشرف وحافظ خدمت گار خان و جواهر خان (١) داخل باور شدند و فرمان شد که چند کس از ملازمان امراء که شایان اعتماد باشند مسلح گشته پیاده پیش فیل مرکوب بادشاهی حاضر باشند ، بعمل آوردند . نخست شیر کلان را بادشاه دوران بگولی تفنگ بجان کشتند ، بعد ازان چهار قلاده شیر بچه را بضرب شمشیر و خنجر و گاوله تفنگ امراء و اعیان و نوکران آنها از پا در انداختند ، اما قریب ده یازده کس از ملازمان بادشاهی و امراء مجروح گشتند . هنگام شام بدولت خانه مراجعت فرمودند . بیست و نهم داخل دولت خانه که متصل دهول کوٹ نصب بود ، شدند . سلخ آن ماه منازل دلکشا قلعه مبارك از فر ورود خداوند دوران ضیاء پذیر شد .

سوم صفر سنه پنج یك کرور پنج لك دام خزانه بنگاله مرسوله جعفر خان نصیری صوبه دار آنجا داخل قلعه مبارك شد .

هفتم صفر بادقاشی ایلچی بخارا بانعام ده هزار روپیه و خلعت خاصه و جیغه و پیش قبض مرصع و یك زنجیر فیل معزز گشته رخصت معاودت یافت . وبه تبار علی وغیره هفت کس همراهیان بهرکدام خلعت فاخره و هزار روپیه نقد مرحمت گشت .

هشتم ربیع الاول جمدة الملك مدارالمهام نظام الملك بهادر فتح جنگ جهت تفرج شکار جانب مرادآباد مرخص شد . هنگام رخصت خلعت شش

---

(١) ه : « و اعتبار خان » مستزاد دارد

پارچه و سرپیچ مرصع و طره الماس و یك جلد مصحف مجید عطا شد .
بیست و پنجم آن ماه وزیراعلی از آب جون عبور کرده متوجه شکار گشت .

سانحات سال ششم از جلوس والا

دهم (۱) شهر ربیع الثانی محمد غازی الدین خان بهادر ولد وزیراعلی بعنایت خلعت فاخره و سرپیچ مرصع مباهی گشته به نیابت وزارت معزز گردید . نهم جمادی الاولی سال مسطور فرمان نیابت صوبه داری دکن بنام مبارز خان صوبه دار حیدرآباد قلمی نموده حواله خواجه عبدالمعبود خان پسرش که در حضور است (کردند و) فرمودند که مصحوب هرکاره روان سازد ، بعمل آورد . و چند قطعه فرامین اعلی قدر بنام عوض خان و بهادر خان و عبدالنبی خان و عبدالغفار خان و امیر خان و سعادت الله خان و راجه ساهو و راؤ رنبها حواله وکلای آنها شد که زودتر بموکلان رسایند .
پانزدهم آن ماه حراست صوبه کابل بنام سیف الدوله بهادر دلیرجنگ ناظم صوبه پنجاب مقرر نموده خلعت خاص و برخی جواهر و فرمان تفویض خدمت صوبه داری مصحوب گرزداران سمت ترسیل یافت . ده لك روپیه نقد جهت مصارف سپاه حواله وکیل دلیرجنگ شد که مصحوب سپاه مغلیه روانه سازد و قرار یافت که بعد رسیدن کابل بیست لك روپیه دیگر از خزانه عامره عطا خواهد شد .

هژدهم ماه مسطور بعرض رسید که وزیراعلی در انوپ شهر رسیده عزم اکبرآباد دارد .

فوجدار خان بلوچ از تغیر مرحمت خان بفوجداری نواح دارالخلافه و

(۱) د : هشتم

عنایت خلعت مباهی گشته و رای رایان گنج مل از انتقال پدر خود بدیوانی خالصه شریفه و عطای خلعت خاصه مایهٔ عزت برافراخت و قائم خان ولد روشن الدوله از تغیر او بمتصدی گری دامهای خوراك دواب و داروغگی هرکارهای و بموهبت خلعت خاصه مفتخر گردید .

بیست و چهارم ماه مسطور فرمان عالی قدر وسرپیچ مرصع و یك عدد انگشتری یاقوت جهت عمدهٔ امراء وزیراعلی بذریعه بخشی الممالك امیر الامراء بهادر حواله بخت مند خان وکیل شد که بسرعت روانه سازد. اواخر این ماه حافظ خدمت گار خان راکه از چندین گوشه گزین شده بود اعتماد الدوله بهادر بحضور اشرف فائز ساخت ، بعنایت خلعت خاصه و سرپیچ مرصع ممتاز گشت (۱) ٭

---

(۱) ه :« ونظام الملك درحضور رسید ، بعنایت خلعت و انگشتری وغیره مفتخر گردید. بعد رسیدن هرچندخواست که از راه فدویت در خدمت بادشاه به بندوبست امور ملکی و گرد آوری خزانه و دفع فساد اطراف کوشد از عناد و حسد برهم کاران حضور خصوص کوکی بادشاه که در کار وزارت دخل می نمود و از حد رشوت و پیشکش های بی جا بادشاه را بدنام می‌ساخت . از منع نظام الملك باز نمی آمد و بادشاه نیز بمنع او نمی پرداخت چنانچه بایست در اجرای کاروبار وزارت نمی توانست . » مستزاد دارد

فہرست اسمائے رجال

فہرست اسماء قبائل و ملل وغیرہ

فهرست نامهائے اماکن و بحور

غلط نامہ

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
٥	٦	ھاذا	ھاڈا
۷	٥	اثقال	اثقال
۹	۲۱	عزیز الدبن	عزیز الدین
۱۱	۲	یاقی خان	باقی خان
"	۱۲	منیہان	منہیان
۱۲	۱۳	دکی	دکنی
"	۱۴	بیش خانہ	پیش خانہ
"	"	والا گر	والا گہر
"	۱۶	افوج	افواج
۱۳	۱۲	رفیع القدر جہان شاہ	رفیع القدر و جہان شاہ
۱۴	۱۲	تفنگ	تفنگ
۱٥	۱	راضی ما نگشتہ	راضی نگشتہ
۱۷	۹	قہول	قبول
"	۱۷	حجاے	حجاب
۲۰	۱۲	مخنار خان	مختار خان

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۵	۱۰	۰۰۰۰ سوار عطای علم	۰۰۰۰ سوار و عطای علم
۴۵	۱۲	بادامی	پادامی
۴۶	۱۷	فلدرگ	نلدرگ
۶۷	۱۳	اویس	اولین
۷۹	۱۰	خان	خانه
«	۱۲	کمرٹکہ	کمرپٹکہ
۸۱	۷	پسر	پدر
۱۰۴	۲۰	بیوم	بہوم
۱۱۸	۳	زیاده ، برسه کرور	زیاده برسه کرور
۱۲۰	۸	روزی خوشحال	رای خوشحال
۱۶۱	۱۶	می کرد . باز ۰۰۰۰	می کرد ، باز ۰۰۰۰
۱۶۵	۱۹	ده	دهی
۱۷۱	۱۶	افصل خان	افضل خان
۱۷۵	۱۲	تقریب خان	تقرب خان
۱۷۹	۶	او حویلی	و حویلی
۲۰۲	۶	بیاده	پیاده
۲۵۳	۲۴	سربیچ	سرپیچ
۲۵۷	۲۱	فولاران	قولاران
۲۶۹	۱۲	هانس	هانسی
۲۷۵	۱۱	قمر الزمان خان	قمر الدین خان
۲۸۰	۱۱	بچکاها	بچکانها
۳۲۳	۱۸	توپ	توپ

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۲۷	۱۴	جے سنگھ	جے سنگھ
۳۴۱	۱۵	بصوبه داری	بصوبه داری
۳۴۳ و	۱۳	دار الحلافه	دار الخلافه
۳۵۳	۱۱		
۳۴۵	۱۷	ترددت	ترددات
۳۴۷	۱۸	شش هزای	شش هزاری
۳۴۹	۱	عروض	معروض
«	۲	قرب	قرب
۳۵۳	۱۶	عائبانه	غائبانه
۳۵۵	۵	مارك	مبارك

«گزشتن» و «پزفتن» و افعال و مشتقات هر دو مصادر را که در بیشتر مقامات بحرف «زاء» طبع شده ، بحرف «ذال»(«گذشتن» و «پذیرفتن») بخوانند -

Tazkirat us-Salatin Chaghta

A Mughal Chronicle of Post-Aurangzeb Period

1707—1724

Tazkirat us-Salatin Chaghta

A MUGHAL CHRONICLE OF POST-AURANGZEB PERIOD

1707—1724

by

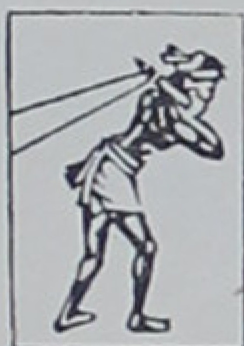
MUHAMMAD HADI KAMWAR KHAN

PERSIAN TEXT EDITED WITH NOTES AND INTRODUCTION

by

MUZAFFAR ALAM
Centre for Historical Studies
Jawaharlal Nehru University, New Delhi

CENTRE OF ADVANCED STUDY
DEPARTMENT OF HISTORY
ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY



ASIA PUBLISHING HOUSE (P.) LTD
BOMBAY — CALCUTTA — NEW DELHI
MADRAS — LUCKNOW — NEW YORK

ISBN 0.210.40612.7

PRINTED IN INDIA

AT THE I. M. H. PRESS PRIVATE LIMITED, DELHI AND PUBLISHED FOR THE CENTRE OF ADVANCED STUDY, DEPARTMENT OF HISTORY, ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY, ALIGARH BY ANANDA JAISINGH, ASIA PUBLISHING HOUSE (P.) LTD., BOMBAY

TO

THE MEMORY OF MY PARENTS

FOREWORD

Historical research involves the collection of data, the sifting of evidence and its interpretation; each of these three aspects needs to be given due weight for any programme of research. The Centre for Advanced Study in History of the Aligarh Muslim University has therefore taken up a programme of publishing important historical texts of medieval India with careful editions and annotations alongside a programme of bringing out interpretative monographs, studies and research papers. The publication of the *Tazkirat us-Salatin Chaghta*, a valuable contemporary source for the post-Aurangzeb period has been brought out in this context.

The period of the decline of the Mughal Empire during the earlier decades of the eighteenth century is of fundamental importance for the study of medieval Indian history. It was during this period that cracks and fissions which were hardly perceptible in the first decade developed into breaches and chasms within forty to fifty years. The *mansabdari* system which had formed the steel framework of the imperial system began to show signs of disintegration. A careful analysis of the position of the nobility is essential for an understanding of this process. Kamwar Khan provides useful evidence regarding the position of the nobility and the changes that were taking place in it. The author reveals neither perception nor an understanding of the rapidly changing political, social and economic situation; but he does provide facts and evidence which are of inestimable value to the modern historians particularly because the author with his intimate association with the higher echelons of administration is extremely knowledgable.

Dr. Muzaffar Alam has prepared the text on the basis of a careful collection of the five principal extant copies of the work. With his deep understanding of the social processes of the period and the grasp over the historical texts he has also prepared annotation of a high order which it is hoped he would publish along with an English translation of the work. His introduction, apart from providing a factual information, contains interesting suggestions which it is hoped he would be able to develop further.

Dr. Muzaffar Alam's present study will be greatly valued by all students of medieval Indian History.

S. NURUL HASAN

PREFACE

Kamwar Khan's account of the post-Aurangzeb period in his *Tazkirat us-Salatin Chaghta* occupies a distinct position among the Persian historical sources compiled during the earlier half of the eighteenth century. No other single Persian chronicle can perhaps compare with it in its excellent chronological details and the account of official appointments and promotions. Kamwar Khan's account should prove of special value for an understanding of the changes that took place in the composition of the Mughal nobility and the smaller *mansabdars* during the first quarter of the eighteenth century. Besides, the book contains new information on many other aspects of the political and administrative history of the period.

The text presented here is the result of collation of five different manuscript copies of the work. Since these manuscripts largely tally with one another, we based our text on the Bankipur copy which is the oldest and most correctly transcribed. The remaining four copies have been used for collation and verification. As we are primarily concerned with history, variations of only historical importance have been indicated in the footnotes. Word for word comparison, a task of the linguist and the litterateur, has not been considered necessary, and such differences as between شد and کرد ، گردید and ورود ، نمود and نزول; and قیام کرد and جلوه فگن گردید etc. have been disregarded.

It is my most pleasant duty to acknowledge with thanks the help I received from the Centre of Advanced Study, Department of History. Aligarh where I was initiated into historical research by my teacher, Professor S. Nurul Hasan over eight years ago. The present work together with an annotated English translation earned me the degree of Master of Philosophy from the Aligarh Muslim University. I am deeply indebted to Professor S. Nurul Hasan for his invaluable guidance and constant encouragement in preparing the work

My thanks are due to Professor K.A. Nizami who extended me all possible help and attention during my stay at Aligarh. I am indebted to Professors Satish Chandra and Irfan Habib, for their unfailing help in solving various problems which arose during the course of preparing the work. My colleague, Dr. Harbans Mukhia was kind enough to go

through the type-script of Introduction and suggest improvements in language. To my esteemed friend, Dr. I.A. Zilli I am beholden in various ways and I have pleasure in recording my thanks to him.

I must express my gratitude to Mr. Ejaz Md. Khan and his colleagues, Mr. Hasib and Mr. Fahmi of the Seminar Library, Department of History, Aligarh; to the staff of Maulana Azad Library, A.M.U., Aligarh; the Khuda Bakhsh Oriental Public Library, Patna, the Asiatic Society, and the National Library, Calcutta, the Microfilming Section, Bibliotheque Nationale, Paris, for their neverfailing courtesy with which they met my requests.

My grateful thanks are due to the Research and Publication Committee of the Centre of Advanced Study, Department of History, Aligarh, for having agreed to publish the work.

In the end I would crave the indulgence of the readers for the printing errors which despite our sincere efforts could not be avoided.

Centre for Historical Studies
Jawaharlal Nehru University
New Delhi
1st May, 1979.

Muzaffar Alam

CONTENTS

INTRODUCTION

The *Tazkirat us-Salatin Chaghta* of Muhammad Hadi Kamwar Khan is a history of the Timurid dynasty, especially of its Indian branch, down to the beginning of the sixth year of Muhammad Shah's reign (Jumada I, 1136/January-February, 1724) when it ends abruptly.[1]

In the preface to the *Haft Gulshan-i Ilahi*, a general history of India from early times to 1724 by the same author, he says that from a young age of his life he read the history of kings and saints with avidity and that because of his preoccupation with Imperial service he was for a long time prevented from taking up this task. But in the years that followed the death of Aurangzeb he became disgusted with the situation around him. He therefore returned to the Capital where he resumed his scholarly pursuits.[2] The *Tazkirat us-Salatin Chaghta* is one of the three books[3] which the author wrote during his stay at Delhi. The work was not composed on any royal order, nor was it sponsored by any noble of the time. It was dedicated by the author to students of history.[4]

The work was begun in 1135 H./1722-23[5] after the author had finished the *Haft Gulshan*. It was entitled *Tazkirat us-Salatin Chaghta*, also known as *Tawarikh-i Chaghta*.[6] Considerina that one volume would be too bulky to handle, the author divided it into two parts. The first which was completed on 22 Shaban, 1135/17 May, 1723 in the fifth R.Y. of Muhammad Shah[7] deals with the following : Origin of the Turks and history of Chingiz Khan; Timur; Ulugh Beg; 'Abd ul-Latif and his successors to the death of Sultan Husain and the rise of the Safavids; Babur; Humayun; Akbar and Jahangir. The second volume deals with the history of Shahjahan and Aurangzeb, the contest between the sons of Aurangzeb and the reign of Bahadur Shah; death of Bahadur Shah and the Civil War of 1712; the reigns of Farrukh Siyar, Rafi' ud-Darajat, Rafi' ud-Daulah and Muhammad Shah.

The account of the early Timurids down to the 10th year of Aurangzeb's reign seems to be a summary of some of the earlier sources e.g. *Habib us-Siyar*, *Muntakhab ut-Tawarikh*, *Akbarnama*, *Tarikh-i Firishta* and '*Alamgirnama*, etc.[8] For the account of the period beginning with the 11th year of Aurangzeb's reign down to his death the author could not acccept any single existing history as an exclusive source. Hence, he obtained information from the *Waqai'* and

Sawanih (*Akhbarat-i Darbar-i Mu'alla*) copying occasionally from Bindraban bin Bharmal's *Lubb ut-Tawarikh* and *Ma'asir-i 'Alamgiri*.[9] Thus Kamwar's account of the later part of Aurangzeb's reign assumes considerable importance particularly in view of its being one of the few earliest histories of the period.

But the most important part of the book is the account of the post-Aurangzeb period. Though an eye-witness to most of the events that took place during the period, the author seldom appears to have relied solely upon his memory. The history of the period is almost entirely based upon the information obtained from the daily court records—— *waqai'*, *Sawanih* and *Akhbarat*. Besides, a deliberate attempt seems to have been made to avoid the contemporary story-teller's temptation of giving personal interpretation of the events. The facts unmixed with the feelings, thus, read like documentary records.

The distinctive features of this portion are its reliable chronology and the detailed list of appointments and promotions. Their importance, especially for the history of the period, can never be overemphasized. Valuable as the product of a contemporary writer who had excellent sources of information, it is the only connected history which contains a detailed chronology of almost all the events of the period.

Manuscripts of the Work

There are more than fifteen manuscripts of the *Tazkirat us-Salatin Chaghta* preserved in different libraries of the world. Of them only nine MSS. are complete containing the portion dealing with the post-Aurangzeb period,[10] and not fewer than six are known to be in India.[11]

A description is given here of the manuscripts which have been consulted and compared for the text of the book. the text has been based on the MS no. 1, the other four being used for collation.

1. *Bankipur MS No.* 591: The Bankipur copy is probably the earliest known MS. The copy is excellent, containing few errors of transcription.

In size it is $11\frac{3}{4}'' \times 8\frac{1}{4}''; 9'' \times 6''$ 418 folios, each having 21 lines. The account of the post-Aurangzeb period begins on f. 331a with

"برجو یائے اخبار پوشیدہ نماند کہ چون بادشاہ مؤید اسلام
حضرت عالم گیر در سواد احمد نگر سفر عقبیٰ گزید...."

and closes with an account of the sixth year of Muhammad Shah and abruptly ends thus

"اواخر این ماه حافظ خدمتگار خان که از چندے گوشه گزین شده بود، اعتماد الدوله بهادر بحضور اشرف فائز ساخت و بعنایت خلعت خاصه وسر پیچ مرصع ممتاز گشت" ۔

It is written in good *nim shikast*, with the headings in red. At the end of Vol. i, it says that the transcription was finished at mid-day of Tuesday, 26 Rabi' II, 1154 which corresponds to 30th June, 1741.

F. Ia bears the signature of I. H. Blochmann dated 1,874,

2. *Aligarh MS*: The Aligarh University Library possesses two manuscript copies of the *Tazkirat us-Salatin Chaghta* bearing Nos. 333 and 334. Of them the MS No. 334 is incomplete and is of no use for our purpose. The MS No. 333 or University *Farsiya Akhbar* 40/1 and 40/2 is bound in two separate volumes, the size being 13. 9"×9"; 10. 5" × 5. 3". Both the volumes combined comprise 381 folios with 19 to 29 and 14 to 22 lines in each folio of vols. i and ii respectively. The account of the post-Aurangzeb period begins on f.. 304b with

"برجو یائے اخبار پوشیده نماند که چون بادشاه مؤید اسلام حضرت عالم گیر....."

The MS. is incomplete at the end

It is written in *ta'liq* mixed with *shikast*, with headings in red. The second volume seems to have been transcribed by different hands with different pens. Most of the pages containing the account of the post-Aurangzeb period are worn-out and patched up at places with paper, thus often illegible for an average reader. These pages seem to have been written in a haste and with little care for the diacritical marks. Very often no difference has beed shown between "ج" and "چ" and "ب" and "پ", and "گ" has been generally written as "ک".

In the colophon to Vol. i, the date of transcription has been given as Wednesday, 19 Rabi' II. 1212 A. H./12 October, 1797.

3. *ASB MS No.* 168 : The Asiatic Society of Bengal manuscript is written in the *ta'liq* character and seems to have been copied by different hands with different pens. However, it contains only a few minor errors of transcription and is in a good condition.

The date of transcription which is almost illegible is 11 Jumada I, and something like 1122 A. H. /1710-11 which is impossible. According to Ivanow it may be read 1202 A.H. or 1212 A. H.[19]/1787-8 or 1797-8.

The manuscript seems to have been originally acquired by the Fort William College from one Saiyid Raza Khan whose seal bears the date 1218/1802-3. Besides, the MS has two more seals bearing the name of one Mir Hasan Shaikh, the date being in one of them as 1210/1795-6.

4. *Buhar MS No.* 78: The Buhar MS of the *Tazkirat us-Salatin Chaghta* is bound in two volumes Nos. 77 and 78. The volume ii No. 78 comprises 397 folios with 17 lines on a folio. and is 10¾" × 8½"; 8½" × 5" in size. The account of the post-Aurangzeb period opens on f. 228b.

The manuscript is in a good condition, and is written in Indian *ta'liq*, with headings in red. The diacritical marks in many cases are erroneous. At places some words and even lines are missing. It shows that the copyist was very careless and wrote the book in a haste. Very often "ب" and "ج" have been written in place of "پ" and "چ" and *vice versa*. Sometimes the copyist seems to have intentionally replaced the words of the parent manuscript with their synonyms. From the numerous mistakes that he has made, it is evident that he was not aware of even some of the known towns and the rivers.

The date of transcription is given as 1 September, 1870 A.D. The M.S. which was copied for Blochmann, seems to have been wholly revised by him. F. 1b bears his signature dated 1870, and his pencil marks with occasional marginal notes are found throughout the MS.

5. *The Bibliotheque Nationale, Paris, MS No.* 610. The Bibliotheque Nationale, Paris possessses six manuscripts of the book, only one of these (No. 605-6) being complete. The M.S. No. 610 which is described as a part of the second volume of the book contains the account of the period extending from the death of Aurangzeb to the 6th R.Y. of Muhammad Shah. The date of transcription of this M.S. is given by the cataloguer as 18th century. This MS has been extensively used for preparing the text.

The manuscript is in a good condition and is written in large *ta'liq*. But the copyist, though a good calligraphist, seems to be very careless and irresponsible. For instance, he writes بیست و یک instead

of بیست و یکم and از سعادت غریبه instead of از سانحات غریبه. Sometimes the same events are transcribed repeatedly. *'Arzdasht* of Rana Amar Singh, for instance, is given on both ff. 13b and 14a. He also uses his discretion and adds or leaves out certain words or phrases according to his own understanding.

For example,

و مقاهیر سکهاں از سادهوره گریخته راه دابر گرفتند

is transcribed as

و مقاهیر از سادهوره راه دابر گرفتند

Sometimes, as it would be evident from the relevant foot-notes in the text, long passages are reduced into one or two sentences. Ajit Singh and Ratan Chand have invariably been written as اجیت بد کیش and رتن چند ملحد.

Again, the Paris MS does not contain the account of the European embassies to the courts of Bahadur Shah and Farrukh Siyar.

All the MSS described above, with the possible exception of Paris MS, tally with each other, their parent copy being most probably the same. The Bankipur and the Aligarh MSS. are almost fully in accord with each other. The Buhar MS seems to have been copied from the Asiatic Society MS. After a thorough and critical study of these MSS, we have preferred the Bankipur copy, which is the oldest and the most neatly and correctld writtcn as the basis of the present edition. The remaining four manuscripts have been consulted for collation and verification.

Sources of Work

According to the author, the portion dealing with the history of the post-Aurangzeb is based upon four kinds of sources :

1. The *Shahnama* (*Bahadurshahnama*) of Danishmand Khan
2. Mughal official records
3. The author's own observations
4. Statements of other eye-witnesses to the events

The information regarding the reception of the news of the death of Aurangzeb by Bahadur Shah, his accession to the throne aud march

agains his brother, battle of Jaju and the account of the first two years of Bahadur Shah's reign extending upto 11 *Zi Q'ada* 1120 A. H./January 1709 is explicity taken from the *Shahnama* (*Bahadurshahnama*) of Danishmand Khan,[13] also known as Ni'mat Khan 'Ali. The *Shahnama* which is a detailed history of the first two years of Emperor's reign narrating the events from month to month, sometimes even from day to day, is the only official history of Bahadur Shah's reign. Danishmand Khan (d. 1710), a noted poet and author of several works, had been associated with the Imperial service as the *waqai'nawis* and in various other capacities, since the time of Shahjahan.[14] Thus he had an excellent means of information.

But Kamwar Khan's account is not only a summary of the *Bahadurshahnama*, avoiding the verbosity of style and the abounding Arabic and Persion quotations of the latter. On more than one occasion our author seem to have tapped other sources of his information as well. Danishmand Khan does not give the details of the arrangements made by Asad Khan at the camp of Muhammad A'zam. Nowhere is the name of Sarbarah Khan, for instance, mentioned in Danishmand's account.[15] Again, the Prince, as we know from Kamwar, disregarded the developments in the Deccan and hastended to Hindustan. As he was passing through the narrow and waterless Tomri Hills, a great suffering was caused to the army.[16] Danishmand Khan refers to these details only allegorically.[17] According to Kamwar Khan, Zulfiqar 'Ali Khan, Hamid ud-Din Khan and a number of the other supporters of Prince Muhammad A'zam Shah, after the latter's defeat at Jaju, fled to Gwalior. While on way, they were plundered by the Jats and the Rohilas of Dholpur.[18] The Rohilas ar not mentioned by Danishmand Khan[19]. Immediately after the Battle of Jaju, Bahadur Shah, as Kanwar Khan records, despatched *farmans* to Asad Khan and Zulifiqar Khan in Gwalior, directing them to arrive at, and escort the princess Zinat un-Nisa Begam to, the Court.[20] Danishmand Khan fails even to refer to these *farmans*.[21] Further, Kanwar Khan is probably the only contemporary chronicler who mentions the conferment of the *zomindari* of Amber upon Jai Singh's brother, Bijay Singh. This followed the cancellation of an earlier decision of converting the *zamindari* into *khalisa*. Later, however, it was restored to Jai Singh.[22] No other contemporary chronicler, not even Danishmand Khan, mentions these developments in Bahadur Shah's relations with the Kachhwahas.[23]

A comparison of Kamwar Khan's account with the *Bahadurshah mara* of Danishmand Khan would thus show that even in this portion, our author has offered some worthwhile information.

Barring a few events, the rest of the account from 15 Zi Qa'da 1120/ 15 January, 1709 up to the end of the book is based upon the *Akhbarat-i Darbari-Mu'alla* and the reports of the *waqai'nawis* and *sawanihnigar*. The *waqai'nawises* and *sawanihnigars*, as is known, were the important functionaries of the Mughal Empire. Whatever the Emperor did or whatever was brought to his notice by the heads of departments were recorded by them in their diaries. Also all matters connected with the Court, the Emperor's holding of general and private assemblies, his hunting expeditions, the appointments and promotions, arrival of the nobles and their departure, etc. were recorded by them.[24] Again, the provinces had their own *waqai' nawises* and *sawanih nigars* whose reports were regularly placed before the Emperor. The provincial *waqai'nawises* sent their reports to the Centre through the Governors while the *sawanih nigars* sent them directly to the Emperor.[25] These reports were factual and were the original documents of exact date and provenance. this enhances the value of the book, more especially when Kamwar Khan's account seems largely to be a faithfull reproduction. of these reports.

The narrow scope of information derived by Kamwar Khan from these records perhaps reflects his outlook about history. He seems to be very particular in recording the arrival and departure of even minor nobles and in giving details of their offerings to the Emperor on the occasion of their audience with the latter. But he never cares to record the grant of the land assignments, transfer and revocation of the *jagirs*, salaries of the officials and the revenue of the Empire.

For the description of Bahadur Shah's Rajput campaigns, his expedition against Muhammad Kam Bakhsh, the Sikh wars and the Civil War between the sons of Bahadur Shah to which he himself was an eye-witness, the author depends upon his own observations.[26] The account of the capture of Farrukh Siyar and the Saiyid Brothers' plot to poison Rafi' ud-Daulah are founded upon the oral reports of Afzal Khan and the *Aghabans* respectively.[27]

In a few places, Kamwar Khan bases his information on what he gathered from 'some reliable persons' (بعضے ثقات). There is, of course, no guarantee about the anthenticity of such information.

The Author of the Work

The author, Muhammad Hadi Kamwar Khan was a Hindu converted to Islam. His original name was Chandidas.[29]

In the preface to the book, he gives the story of his conversion. "It was one of the incidents of the time of Aurangzeb that in that city (Aurangabad) I was haunted by a *jinn*. For a year I had been confined to bed, no medical treatment being effective, when I was visited by one of my well-wishers. Seeing my condition he said, 'this disease is unlikely to be cured by medicine, it requires prayers. Attend to this prayer incessantly so that you may recover.' I did accordingly. Within a fortnight the marks of recovery and purity (*shifa* and *safa*) made their appearance in the body of this sinner and after the passage of forty days I returned to the normal state."[30]

Kamwar Khan claims to be an excellent calligraphist and was a pupil of Kifayat Khan Ja'far, the *Khushnawis*.[31] Whenever he was presented to the Emperor, he offered at least two specimens of his writings in *nasta'liq* and *shikast*.

His Career and Contacts

The author calls himself a *khanazad* but it has not been possible to trace any of his ancestors or elders in Imperial service. In July 1,698, Bakhshi ul-Mulk Bahramand Khan introduced him to the Emperor Aurangzeb, and by virtue of his being a *Khanazad*, he received a rank of 100/5.[32] Simultaneouly he was ordered to accompany Mir Muhammad Husain, the Deputy *Diwan* of the Deccan and the *Diwan* of Bijapur, to Aurangabad where he remained for the next two years.[33] On 22 April, 1701 when the Emperor was camping near Parnala, Muhammad Hadi arrived from Aurangabad at the Court. Subsequently, he was ordered to join the staff of Mir Muhammad Husain, *Diwan* of the army which was deputed to invest the forts of Chandigarh, Dandigarh and Nandergarh. 3000 *ashrafis*, to be distributed to the *Fathullah Khani* Mughals, were handed over to him personally by the Emperor.[34] Within two or three days, in June, 1701, Mir Muhammad Husain was transferred to the *Diwani* of Bidar, and our author in the capacity of his *peshkar* was ordered to accompany him. But the sudden demise of Mir Muhammad Husain's father required his presence with his relations at Aurangabad, and till his return the author was directed to act as the Deputy *Diwan* of Bidar.[35] In May—June, 1703, during the 48th year of Aurangzeb's reign, he entered the service of the *Diwan A'la* as the keeper of the public records and the official documents. Simultaneously he was promoted to 200/10.[36]

What happened to his fate during the period of the Civil War is unknown to us. From an incidental reference in the text, it appears that he was present in the Imperial camp when Prince Muhammad

A'zam Shah, by the Emperor's order, left for Malwa. After the death of the Emperor, in all probability forced by the circumstances he was caught in, he seems to have thrown his lot with Muhammad A'zam Shah. A'zam Shah became the victim of his own haste and rashness, but the fate of Kamwar Khan remained unaffected. Bahadur Shah followed the policy of conciliation, and joining A'zam Shah was not treated as an offence. All those who presented themselves to him were readmitted into the Imperial services. The author also managed to approach Mahabat Khan who was the third *Bakhshi* and the son of the *Wazir*. Sometime in July, 1707, during the 1st R.Y. of Bahadur Shah, Mahabat Khan introduced him to the Emperor and on his recommendation he was promoted to 300/10.[37] About this time he came in contact with Rafi' ush-Shan and joined his staff. He remained in the service of the Prince holding different positions till the latter's death in the Civil War at Lahore. On 1 November, 1707, on the occasion of Ibrahim Khan's appointment as the Deputy Governor of Kabul, he was made *Sazawal* in the province.[38] On 30 July, 1708 on the recommendation of Rafi' ush-Shan, he was promoted to 400/30 with the title of Kamwar Khan, and in addition to his existing office, he was appointed *Mir Saman* of the household of Prince Muhammad Ibrahim.[39] He remained attached to this office during the Emperor's stay in the Deccan and it was after about two and a half years that on 9 January, 1711, he was transferred to the *Mir Samani* of the household of Rafi' ud-Daulah.[40] It was followed by his promotion to 500/30 on 20 August, 1711.[41] On 1 August, 1712, he was made the *Mir Saman* of Rafi' ud-Darajat and on 3 December, 1712, he replaced Khwaja 'Abd ur-Rahim as the Prince's *Diwan-i tan* and *Bakhshi* with a rank of 700/300.[42]

The death of his patron, Prince Rafi' ush- Shan, told heavily upon his fortune. His rank remained stationary till he retired into an uneventful and secluded life. From Jahandar Shah under whose patronage "only the ruffians and the worthless flourished" he never expected any favour, but the news of Farrukh Siyar's approach must have delighted him. But for a miscalcutation on the part of our author, Farrukh Siyar's accession to the throne would have brought him big fortune. He chose to approach Samsam ud-Daulah to facilitate his access to the Emperor, and perhaps did get more than what he had expected. But at the same time he alienated himself from the Saiyid Brothers who dominated the Court politics, for the next eight years.

On 2 November, 1714, on the recommendation of Samsam ud-

Daulah, in addition to the *Diwani* of the house-hold of 'Azmat un-Nisa Begam, he was entrusted with the office of *Amin* of the *Haft Chowki* and the *Dagh-o tashiha* of the servants related to the *topkhana*. Simultaneously, 400 out of his *zat* rank were converted into *naqdi*.[43] For the next few years, he seems to have been watching with great concern the confusion and the disorder caused by the conflict between the Emperor and the Saiyids. In the meantime, having assessed the changes in the position of various sections of the nobility which followed the struggle, he seems to have managed to win the favour of Zafar Khan who was acceptable to both the Emperor and the Saiyid Brothers. On 25 February, 1719, through the efforts of Zafar Khan he was made in-charge of the treasury of the *Ahadis* and the superintendent of the court of the *Wala Shahis*.[44] The bid to break his alleged alliance with the Mughal nobles, however, did not prove rewarding. About himself he says nothing more than a reference to his only visit to the Court of Rafi' ud-Daulah while giving the account of the reigns of Rafi' ud-Darajat and Rafi' ud-Daulah. Thus we know nothing as to what happened to his career during the brief period of the *Saiyids*' unprecedented supremacy. From an incidental reference to his visit to the Court of Muhammad Shah during the latter's second R. Y., it can be fairly gathered that he became almost helpless during the early years of Muhammad Shah's reign[45]. He approached Zafar Khan, now Roshan ud-Daulah, but, in all probability, to no avail. Finally on the recommendation of 'Alimullah Khan, the *Darogha-i Dak*, on 4 May, 1721, he was made *sawanih nigar* of Machhli Bandar[46].

The office of the *sawanih nigar* of a provincial town, which was definitely inferior to the offices he had held earlier, might have been much below his expectations. However, we know nothing from the text as to why and when he retired from the Imperial service and chose to lead an undisturbed life in Delhi. From the preface to the *Haft Gulshan* it appears that his fluctuating fortune and the intrigues and counter-intrigues at the Court had embittered him. Consequently, some time during the 3rd year of Muhammad Shah's reign, he decided to "refrain from the absurd flattery of the haughty and the presumptious people, and be content with the small *iqta*' he held for his life-sustenance[47], devoting the rest of his life to the study of histories of the saints and the kings. But the luckless author was to face still one more shock. His adopted son, Khidmatyab Khan had already died[48], followed soon after by "the companions dearer than life"[49] And it was with a view to keeping his lonely soul occupied that the author recomposed himself and began to compile the notes he had from time to time taken from the books of the histories of the past kings. Days and nights' labour produced three books:

——The extracts from the books dealing with the lives of the Prophet of Islam, the Pious Caliphs, the Imams and the other saints were compiled in one volume entitled *Guldasta-i Sa'adat*.

——The account of the Sultans and the Rajas who had ruled in Delhi, Malwa, the Deccan, Bengal, Thatta, Kashmir, Kabul and Lahore before the coming of the Mughals was arranged in one volume under the title of the *Haft Gulshan-i Ilahi*.

——The history of the Mughals, right from the legendary origin of the Turks down to the author's own time was recorded in two volumes entitled the *Tazkirat us-Salatin Chaghta*.

Personal Bias in the Work

Although the author is fairly unprejudiced and the account of the post-Aurangzeb period is almost unmixed with his personal feelings, his claim to objectivity, like that of all the other medieval Indian chronichers, cannot be uncritically accepted. The claim is, no doubt, partly true, for only occasionally the account is interpretative, the greater portion appearing not more than a coherent and faithful reproduction of the official news-letters. In the assortment and selection of the facts, however, the operation of the author's prejudices and predilections cannot be ruled out.

From the very beginning of the period our author seems to have aspired to be, directly or indirectly, associated with those nobles who appeared to him to have been the reigning Emperor's favourites and were also popular with the eminent contemporary *umara*. At the beginning of Bahadur Shah's reign he approached the Emperor through the intercession of Mun'im Khan, as the latter was the most influential noble at that time. It is to be noted that Mun'im Khan was more acceptable to the 'Turanis'. It was on Mun'im Khan's recommendation that Ghazi ud-Din Firoz Jang was appointed the governor of Gujrat. Again, Chin Qulij Khan withdrew his resignation from his *mansab* and the *subadari* of Awadh at Mun'im Khan's instance.[60] In the following years when a kind of ill-will grew between the *Wazir* and the 'Turanis', Kamwar Khan seems to have sought the patronage of Prince Muhammad Rafi' ush-Shan. Zulfiqar Khan had also established himself at the Court of Bahadur Shan, but our author was shrewd enough to keep himself away from him. For, Zulfiqar Khan was

not acceptable to a powerful faction of the nobility and was strongly disliked by Prince Muhammad 'Azim ush-Shan. Mun'im Khan, as we know, was accused of having been indifferent to the Sikhs and died in despair (1711). None of his sons, Khan Zaman and Mahabat Khan, acquired eminence in the subsequent regimes. Kamwar Khan thus very conveniently dissociated himself from Mun'im Khan and states rather unjustly that "this humble servant received no favour from him (Mun'im Khan)."[51] During the reign of Farrukh Siyar, he approached Samasam ud-Daulah and then Zafar Khan, as expediency demanded, again very possibly, on account of their being the regning king's favourites. They were acceptable, as we know, to the Saiyid Brothers as well. Besides, none of them ever eame into conflict with the Chin nobles.

Such scruples and calculations must have affected the author's selection of facts. This is considerably evident from his account of the achievements of Mun'im Khan, Prince Muhammad Rafi' ush-Shan and Asad Khan. But unfortunately in the presence of the only other connected history of the period e.g. Khafi Khan's, such prejudices in the other parts of the book cannot be located unless all the extant documentary evidence is fully examined. The treatment of the reigns of Bahadur Shah, Jahandar Shah and Farrukh Siyar has nothing to indicate the author's special favour for any particular faction or individual.[52] The account of the reigns of Rafi' ud-Darajat, Rafi' ud-Daulah and of the first two years of Muhammad Shah is, however, markedly biased against the Saiyid Brothers.[53] For, the Saiyids were widely condemned for their maltreatment to the deposed king which had no precedent in the annals of the Indian Mughals. Kamwar Khan shares his feelings with the others. This also accounts for his admiration of the Chin nobles who were then the chief opponents of the Saiyids.

Kamwar Khan and History

Kamwar Khan occupied himself in the writing of history in order "to shake the distress off his heart and hand down his name to posterity." Nevertheless, he seems to be fully aware of the importance and the role of a contemporary historian[54]. Two principles are clear from the study of his account of the Later Mughals. In the first place, the author seems to be of view that the historian should be as impersonal as possible while dealing with the history of his own time. The account of the post-Aurangzeb period is thus the least interpretative and is largely based upon the daily official records. Moreover, while relating his own history his offices and promotions he never rejoices or laments over his fate, nor he associates his rise and fall with the rise and fall of any particular

group or individual. This deserves to be particularly noted as he was extrenely dejected when he wrote his history. Secondly, he believes that the foundation of history rests upon truthfulness, and a historian should, to his utmost ability, be exact and accurate in his statemen s, and avoid exaggeration[55]. Hence, he is very porticular in mentioning the sources of his information whenever and wherever they are other than the *Waqai'* and the *Sawanih*[56].

History to Kamwar Khan, like most other medieval Indian authors, is the history of the kings and the saints alone. Moreover, he seems to be of the belief that the character and the personality of the king determines the course of events in history. Bahadur Shah's munificence and mercifulness, according to him, was responsible for the orderliness and the prosperity all around while Farrukh Siyar's cruelty and atrocities bred the famine and the chain of the incidents which eventually brought the catastrophe[57].

A historian with these principles and with such a narrow and limited historicel perspective was expected to produce nothing more than a mere faithful catalogue of the political events. Dull and drab, his accounts are unrelated to the social and economic background of the period. We can gather nothing from the *Tazkirat us-Salatin* as to what social and economic forces were at work when one of the greatest empires of medieval times was heading towards collapse. How did the forces of disintegration gain strength ? What were the processes of the appropriation of the Emperor's prerogatives by the provincial Governors ? How should we relate the startling progress of a composite culture in the face of the Maratha-Mughal hostility ? To these questions and the like Kamwar Khan supplies no answer. What is more surprising is the fact that in spite of his long association with administration the work nowhere shows the author's awareness of the problems of the weakening administration.

His Style

The book is written in an extremely simple and straightforward style. The author himself is aware of the simplicity and the coarsness of his style and requests his readers to ignore "the imprpriety of the words and the want of elegance" in his style[58]. For the most part, where the account runs from month to month and often from date to date, he seems to have only rendered the *Akhbarat* into a new form. The following two extracts from the text would show that the task has been very faithfull performed :

(الف) "... تاریخ چهار دهم (جمادی الاخری، سال سوم از جلوس بهادرشاه) کوچ نموده بعد قطع دو کروه متصل موضع کولی گانو داخل سرا پرده خاص گشتند - سید صلابت خان از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری هشت صد سوار و خدمت دار وغگی توپ خانه سرکار بادشاه زاده عظیم الشان بهادر مفتخر گردید، خلعت خاصه انعام یافت - راے نند لعل کام بخشی بفوجداری میدک وادریس خان بفوجدای گودره سرفراز شدند -

"حکم شد که کرپا رام پیش کار دفتر وکالت را از منصب بر طرف شناسند و بجائے هنودان که بعهده وقائع نگاری یاد داشتها بنویسند، مسلمین تقرر نمایند -

"بعرض رسید که بادشاه زاده اولین از کتل فرداپور عبور نموده نزدیک سرائے نواب بائی جیو فرود آمده - حکم شد که را و راجه بده سنگه ما بین کتل فرداپور و ستر سال راٹهور بر کتل فرداپور دائره کرده بمحافظت مردم اعرق قیام نمایند" -[59]

(ب) "... بیستم شهر جمادی الاخری (سال چهارم از جلوس بهادرشاه) اسلام خان میر آتش را خلعت انعام داده، بحضور اشرف تسلیم بجا آورد - بیست و دوم آن ماه محمد بیدار دل بمنزل هر چهار باد شاهزاده والا گهر بموجب حکم والا رفت، به انعام خلاع فاخره و جواهر قیمتی خوش دل گردید -

"بیست و هفتم ماه مسطور سید وجیه الدین خان بارهه به انعام خلعت "وسر پیچ مرصع معزز گشته، بتادیب مقاهیر رخصت یافت -

بیست و هشتم ساخت نارنول مضرب خیام عزت گشت - هنگام سه پهر بعزم زیارت مزارات متبرکه قدوة الاولیاء سید شاه محمد ترکمان و شاه

نظام و شاه علیم‌الدین قدس الله اسرار هم متوجه گشته ، وقت شام داخل
دولت خانه شدند . مجاوران هر مکان دستار و شمشیر و کوزه شیرینی بنظر
اشرف در آورده به انعام نقود وافر مسرور گشتند "۔[60]

Thus the information regarding the same thing which is found in the other sources collected in one place, is scattered in the *Tazkirat us-Salatin*, broken according to the entries of different dates. Also the author's own assessment of a situation and his occasional comments can be easily separated from the factual narrative of the text. The manner of narration which is apparently coarse, sometimes even irritating, is a logical sequel to the author's methodology.

Kamwar Khan's Account of the Post-Aurangzeb Period

The period covered by the edited portion of the *Tazkirat us-Saltain* has by no means been poorly treated in the contemporary historical literature. The writers of the *Muntakhab ul-Lubab*, the *Shahnama*, the *Tazkirat ul-Muluk*, the *Farrukh Siyarnama*, the *Tarikh-i Hindi*, the *Tarikh-i Iradat Khan*, the *Ahwal ul-Khawaqin* and the three '*Ibratnamas*, to mention a few, were eye-witnesses to the events that took place during the seventeen years following the death of Aurangzeb. A critical evaluation of these chronicles is beyond the purview of the present discourse. Still this much can safely be said that, in contrast to the *Tazkirat us-Salatin*, all of them, with the possible exception of the *Bahadurshahnama* and the *Tazkirat ul-Muluk*, are written with a view to upholding one faction or another and present largely their authors', or their patrons' personal appraisal of the period. In all probability, this is because of the peculiar character of the period. The *Tarikh-i Iradat Khan* is a memoir covering the period between the close of Aurangzeb's and the beginning of Farrukh Siyar's reigns. It relates only such events as happened within the sphere of the author's knowledge, and contains all the advantage and the disadvantage of a personal narrative. The two '*Ibratnamas* of Qasim Lahori and Mirza Muhammad are largely interpretative and clearly prejudiced in favour of the Saiyids. The *Tarikh-i Hindi*, a general history of India, written with the aim of providing a lesson to the wise, is clearly biased against the Saiyids. The *Mirat-i Waridat* which deals with the general history of the Indian Timurids down to the year of 1739 A. D. is based upon the author's personal observations or the statements heard by him from "trustworthy" persons and contains maximum of words for minimum of facts. The *Ahwal ul Khawaqin* deals with the history of the successors of Aurangzeb and is

divided into two volumes. Part one is, not infrequently, interrupted with long digressions while the second part is largely devoted to the Nizam ul-Mulk's struggle with the Saiyids and the Marathas. The *'Ibratna ı.a* of Kamraj which is fairly objective, is brief. Similarly the *Tazkirat ul-Muluk* which is a general history of India is extremely brief for our purpose.

Kamwar Khan's account of the post-Aurangzeb period in sharp contrast to all these chronicles, is fairly objective and unprejudiced and probably none of them, with the possible exception of Khafi Khan can be compared with it. As a matter of fact, for the detailed chronology of the period even Khafi Khan is not always dependable[61]. A comparative study of some of the major events would illustrate our submission.

Taking first some of the major appointments and promotions which were made after the accession of Farrukh Siyar and which greatly influenced the course of the political history of the next eight years, we find that at least five other contemporary sources have a confused accouut as they mention them in one place apparently under one date, whereas from Kamwar Khan we know that the process of appointments to different offices extended over more than a year. Khafi Khan mentions Farrukh Siyar's arrival at Barapula on 14 Muharram, 1125/22 February, 1713 and then records the following appointments and promotions without giving the date[62] :

Name	*Title granted*	*Rank*	*Office*
Saiyid 'Abdullah Khan	Qutb ul-Mulk, Yar Wafadar, Zafar Jang	7,000/7,000 2-3h	*Wazir*
Saiyid Husain 'Ali Khan	Amir ul-Umara Bahadur, Firoz Jang	7,000/7,000	*Mir Bakhshi*
Muhammad Amin Khan	I'timed ud-Daulah	promoted by 1,000/1,000	Second *Bakhshi*
Qulij Muhammad Khan	Nizam ul-Mulk Bahadur, Fath Jang	7,000/7,000	Viceroy of the Deccan
Muhammad 'Asim	Samsam ud-Daulah, Khan Dauran Bahadur	7,000/6,000	—

Ahmad Beg	Ghazi ud-Din Ghalib, Jang	6,000/5,000	Third *Bakhshi*
Qazi 'Abdullah	Khan Khanan Mir Jumla	7,000/7,000	*Darogha* of the *Diwan-i Khas* and *Dak*

According to the *Ahwal ul-Khawaqin*, these appointments were made as follows, and apparently at Delhi[63] :

Name	*Title granted*	*Rank*	*Office*
Saiyid 'Abdullah Khan	Qutb ul Mulk	—	*Wazir*
Saiyid Husain 'Ali Khan	Amir ul-Umara	—	Mir Bakhshi
Muhammad Amin	I'timad ud-Daulah	—	—
Chin Qulij Khan	Nizam ul-Mulk	—	—
Muhammad 'Asim	Khan Dauran	7,000/7,000	—
Ahmad Beg	Ghazi ud-Din, Ghalib Jang	,, ,,	*Bakhshi-e Topkhana*
'Abdullah Khan	Mir Jumla	,, ,,	—

Kamraj who does not give the date nor the place where they were made, records them as follows[64] :

Name	*Title granted*	*Rank*	*Office*
Saiyid Hasan 'Ali	Qutb ul-Mulk Saiyid 'Abdullah Khan Bahadur, Zafar Jang Sipah Salar, Yar Wafadar	7,000/7,000	*Wazir*
Saiyid Husain 'Ali	'Umdat ul-Mulk, Amir ul-Umara Baha dur, Firoz Jang, Sipah Sardar	,, ,,	*Mir Bakhshi*

Muhammah Amin Khan	I'timadud-Daulah, Chin Bahadur, Nusrat Jang	,, ,,	Second *Bakhshi*
Chin Qulij Khan	Nizam ul-Mulk Bahadur Fath Jang	,, ,,	—
Khwaja 'Asim	Samsam ud-Daulah, Khan Dauran Bahadur' Mansur Jang	6,000/6000	—
Ahmad Beg	Ghazi ud-Din Bahadur, Ghalib Jang	—	—
Qazi 'Abdullah	Mu'tamad ul-Mulk, Mir Jumla, Mu'azzam Khan, Khan Khanan Bahadur, Muzaffar Jang, Tar Khan '*Wala Shahi Sultani*	6,000/6,000	—

Similarly Qasim Lahori whose account is given in the following table does not mention the date and the place of these appointments :[65]

Name	*Title granted*	*Rank*	*Office*
Saiyid Hasan 'Ali Khan	Saiyid 'Abdullah, Qutb ul-Mulk, Yamin ud-Daulah, Yar Wafadar	7,000/7,000	*Wazir*
Saiyid Husain 'Ali Khan		5000/-	*Mir Bakhshi*
Khwaja 'Asim	Samsam ud-Daulah, Khan Dauran	5000/-	—
Ahmad Beg	Ghazi-ud-Din, Ghalib Jang	mentions only High rank (*mansab-i 'umdah*)	*Darogha* of the *Topkhana*

Qazi Shari'atullah	Mir Jumla, Mu'azzam Khan, Khan Khanan Tar Khan	—	—

According to Yahya who mentions only four of them, these appointments were made at Delhi and as follows :[66]

Name	*Title granted*	*Rank*	*Office*
Saiyid Hasan 'Ali Khan	Qutb ul-Mulk, 'Abdullah Khan (Before entering Delhi)	—	*Wazir*
Husain 'Ali Khan	Amir ul-Umara	—	*Mir Bakhshi*
Khwaja 'Asim	Khan Dauran Khan	—	—
Qazi 'Abdullah Khan	Mir Jumla	—	*Darogha* of the *Diwan-i Khas.*

In contrast to these sources, Kamwar Khan records specific date of each of these appointments and promotions ;[67]

Date	*Name*	*Title granted*	*Rank*	*Office*
14 Muharram	Saiyid Husain 'Ali Khan	—		*Mir Bakhshi*
16 ,,	Muhammad Amin Khan Chin Bahadur	I'timad ud-Daulah, Nusrat Jang		Second *Bakhshi*
20 ,,	Khan Dauran Bahadur	—	—	*Mir B khshi* of the *Wala-Shahis*
4 Safar	Ghazi ud-Din Khan	Nizam ul-Mulk, Fath Jang		Viceroy of the Deccan
29 Rabi'II	Khan Dauran, Mansur Jang	—	6,000/6,000	—

,,	,,	Ghazi ud-Din Khan Ghalib Jang (*alias* Ahmad Beg)	—	—	*Darogha* of the Personal Servants (*Bandaha-i jilau*)
12	Jumada II	Mir Jumla	Mu'azzam Khan, Khan Khanan, Muzaffar Jang		—
24	Ramzan	Khan Dauran, Mansur Jang	—	—	Governor of Agra and *Faujdar* of Mathura
21	Zi Qa'da	,, ,,	—	7,000/7,000	—
,,	,,	Mir Jumla	—	,, ,,	—

Now if Kamwar's chronology is supported by documentary evidence, can it be suggested that Mir Jumla and Khan Dauran's elevation to 7000/7000 ten months after the accession was not merely in recognition of their services to Farrukh Siyar in the latter's contest for the throne, but to counteract the growing threat from the *Wazir* ? In view of the fact that the absence of the *Wazir* from the Court was reported to the Emperor on 9 Rabi'I. 1125/1713 which, according to Kamwar was, the first disclosure of the ill-feeling,[68] this is to be particularly noted.

Similarly, Khafi Khan records the death of Ghazi ud-Din Khan Firoz Jang immediately after giving the account of the arrival of the Safavid prince, Mirza Muhammad Hashim at Lahore, which took place in Shaban, the 5th R. Y. of Bahadur Shah, with these words :

"و درین ولا خبر واقعه غازی الدین خان فیروز جنگ که صوبه دار احمدآباد گجرات بود، بعرض رسید."[69]

This again is misleading as the death of Firoz Jang, according to Kamwar Khan, was reported to the Emperor much earlier, on 9 Zi Qa'da, the 4th R. Y., at Sadhaura.[70] Kamwar Khan is corroborated by the *Mirat-i Ahmadi* according to which Firoz Jang died on 17 Shawwal, 1122 A. H./9 December 1710, during the 4th R. Y. of Bahadur Shah.[71]

Further, the rise of I'tiqad Khan, for instance, supports our submission that Kamwar Khan's account is very detailed, comprehensive and accurate as compared to the other chronicles. For instance, in the *Ahwal*, Kamraj, Qasim, Yahya and Khafi Khan the rise of I'tiqad Khan

has been summarily dealt with giving an impression as if he made a hop step and jump to the rank of 7000/7000, The *Ahwal* gives his early history tracing back to the reign of Jahandar Shah and then remarks :

> "........In the span of a few months he was appointed the *Darogha* of the mace-bearers with a rank of 4000/4000 and the title of I'tiqad Khan. ....His Majesty wanted him to elevate to 7000/7000 in a day........Within a year and a few months he became the owner of one hundred elephants.' [72]

Kamraj also gives his early history and then dismisses the account of his rise in only one sentence :

> "Within four months he rose to 7000/7000 2-3h with *in'am* of a few *karors of dams* and was entitled as Rukn ud-Daulah I'tiqad Khan Bahadur."[73]

Similarly, Qasim has only one sentence to describe his rise :

> "With the help of his star, I'tiqad Khan Kashmiri rose to 7000/7000 within a period of four months........"[74]

Yahya's account is a little detailed but not accurate :

> "During these days the Emperor went on an outing for hunt towards Sonipat where I'tiqad Khan was favoured with a rank of 5000/5000, followed by his promotion to 6000/6000 and then 7000/7000 the second and the third days........ Simultaneously, he was appointed the *Darogha* of the *Diwan-i Khas* and of the *Khawas*[illegible]*n*, and it was proposed that the affairs of the *wizarat* would also be made over to him."[75]

Khafi Khan is also relatively detailed, and gives his early history tracing back to the reign of Bahadur Shah, his intimacy with the Queen Mother and thus his approach to the Emperor and then remarks :

> "Within a few days he rose from 1000 *zat* to 7000/10,000 with the title of I'tiqad Khan *Farrukh Shahi*."[76]

The same account as given by Kamwar Khan, which is scattered but is in excellent chronological order, when collected together comes as follows :

> "On 21 Muharram, 1130 A. H., Muhammad Murad Khan (then the third *Mir Tuzak* and the *Amin* of the *Dagh-o-Tashiha*) presented a horse to the Emperror. The latter bestowed special favour upon him, and the foundation of the disaster was further strengthened. .... On 30 Muharram he replaced Fidai Khan as the second

Mir Tuzak with *'asa* and a robe of honour.[77]........ On 17 Safar, at Mahdipur, he was appointed the *Darogha* of the *Harkaras*, replacing Imtiaz Khan, with the privilege of having audience with the Emperor at all times. Consequently he began to remain with the Emperor both in the private and the public chambers right from the early morning till the mid-night. Simultaneously his son-in-law, Khair ud-Din Khan was made the *Karora* of the treasury.... On 19 Safar, his son, Zafarullah Khan was entitled as I'zaz Khan and replaced him as the *Amin* of the *Dagh-o Tashiha*. .... On 22 Rabi I (the 7th R. Y.) he replaced Mahabat Khan as the *Darogha* of the mace-bearers, with a robe of honour........ On 10 Rabi'II, he replaced Saiyid Amir Khan *Khuld Makani* as the *Darogha* of the *Khawasan*. Simultaneously, he received the title of I'tiqad Khan *Farrukh Shahi* and a rank of 5000/2000, with a robe of honour, standard, kettle-drums, two elephants and a few horses. During this excursion, he was increasing in favour day by day and thus the foundation of the disaster was further strengthened. .... Since he had a bad reputation, his intimacy with the Emperor gave rise to the reports derogatory to the dignity of a Timurid .... On 18 Rabi' II, to the great disgust of the eminent nobles, Badr ud-Din Khan, a worthless servant of I'tiqad Khan, was appointed the deputy *Derogha* of the *Khawasan* and was favoured with the conferment of a robe of honour...... On 21 Rabi' II, Muhammsd Amin Khan's mansion was conferred upon I'tiqad Khan .... On 9 Jumada II, he was appointed the *Faujdar* of Jammu and was promoted to 6,000/5,000 with a robe of honour and a horse with jewelled arms .... (Simultaneously) his son I'zaz Khan, and his servants Khan Muhammad and Jan Muhammad, each being promoted to 1,000/1,000 was admitted to the circle of the confidants of the Emperor.......On 29 Rabi' II, he replaced Darbar Khan as the Nazir of the *Haram Sara-i Khas*, and was promoted to 7,000/7000, with the Emperor's own robe, a *jamdahar* studded with jewels, and a *palki* mounted with an embroidered fringe which cost Rs. 20,000. (Simultaneously) his son-in-law Khair ud-Din rose to 1,000/1,000."[78]

Needless to point out that at the same time, Kamwar Khan gives additional information regarding I'tiqad Khan's relations and associates as well. The account of the Rajputs under Bahadur Shah is another instance to substantiate our point. The details of Saiyid 'Abdullah Khan's confinement in his own house and the following steps taken by the Emperor may help us study afresh the political history of the period.

Special merit of Kamwar Khan's history of the post-Aurangzeb period lies in the details he gives of appointments and promotions. On the basis of his account, we can draw a detailed list of almost all the officials at the Court as well as of those who held key posts, e.g. *subadari, faujdari, qil'adari, kotwali, bakhshi-waqai`nigari*, etc., in the provinces. A comparison of the list of the governors of Awadh as given by Kamwar Khan with the same account in the other major contemporary histories is, for examples, a case in point. According to Kamwar, Awadh was governed by four *subadars* in the reign of Bahadur Shah.[79]

1. Chin Qulij Khan appointed on 15 Ramzan 1119/30 November, 1707
2. 'Ali Quli Khan ,, in Zi Qa'da 1119/ January, 1708
3. Chin Qulij Khan re-appointed on 5 Zi Hijja 1119/16 February, 1708
4. Shamsher Khan appointed on 8 Sha'ban 1122/21 September, 1710
5. Muhammad Amin Khan ,, 1 Ramzan 1122/13 October 1710

Of these only the *subadari* of Chin Qulij Khan, without the date of his re-appointment, is mentioned by the other chroniclers.[80] Again, of all the chroniclers it is only Kamwar Khan who records five *subadars* between the transfer of Chhabela Ram from, and the posting of Girdhar Bahadur in, Awadh :[81]

1. Saiyid Muzaffar 'Ali Khan appointed on 11 Zi Hijja 1127/27 November, 1715
2. 'Aziz Khan Chaghta ,, 8 Sha'ban 1128/17 July, 1716
3. Khan Zaman ,, 5 Safar 1130/28 December, 1717
4. Mahabat Khan ,, 22 Rabi' I 1130/12 February, 1718
5. Mir Musharraf ,, 22 Shawwal 1130/7 September, 1718

The *subadaris* of 'Aziz Khan and Mir Musharraf have, however, been mentioned by Mirza Muhammad and Shiv Das.[82]

The book would thus be extremely useful for examining the working of the central and provincial governments of the Mughals in the early eighteenth centnry. Similarly, the details of *asl-o-izafa* in the *mansabs* would greatly help us in analysing the position of different sections of the nobility.

The *Tazkirat us-Salatin* can very profitably be used as a supplement to the *Ma'asir ul-Umara* of Shahnawaz Khan and the *Tazkirat ul-Umara* of Kewal Ram. In the context of appointments and *mansabs*, Kamwar Khan supplies valuable biographical details about the Mughal officials. Besides, he helps us in reconstructing the biographies of the minor nobles and *mansabdars* who have not been noticed by Shahnawaz Khan or Kewal Ram. The case of Murtaza Khan who held the *sarkars* of Benaras etc. as his permanent *jagir* in the reign of Muhammad Shah illustrates this point. From Kamwar Khan we know his ethnic group and earlier career at the Court and the position of his father, brothers and other relatives in the nobility.[83]

Again, the book gives a detailed account of the routes of the following Imperial Journeys :

1. Hyderabad to Ajmer, *via* Ahmadnagar and Aurangabad.
2. Ajmer to Lahore, *via* Karnal, Indri and Sadhaura
3. Agra to Delhi.
4. Agra to Toda Bhim
5. Toda Bhim to Delhi.

Besides, the book contains some new information about the Rajputs, the Sikhs and the Mughal nobility.

The book is not free from flaws. It must be said that it is no more than a dry catalogue of the events of merely political and administrative significance. Again, there is more than one kind of ommission in the book. About the Marathas it contains nothing more than occasional references to their resurrections and the encounters against the Imperialists. Besides, a deliberate attempt to remain detached or his limitations as a historian has made the author omit any comment on events even when such a comment would have enabled one to assess the event better. The following few instances illustrate such lacunae.

Without indicating the dispute they brought to the fore, Kamwar Khan records the appointments of Mun'im Khan and Asad Khan as the

Wazir and the *Wakil*. Later when the Emperor decided to march towards Ajmer, Asad Khan, the *Wakil*, was made to retire to Delhi as its Governor. Kamwar records the appointments but fails to note the significance of this arrangement.[84]

The first notable comment that we find in the books is on Saiyid ʻAbdullah's dispatch to Delhi with the direction to confiscate the possessions of the supporters of Jahandar Shah. The comment sums thus: "and this was the foundation of the conflict between the King and the *Wazir* which ultimately culminated into a catastrophe." But the book says nothing in clear-cut terms as to how it laid the foundation of the dispute.[85]

Again, the book records that on 1 Rabiʻ I, 1128 due to his arrival from Patna without the prior permission of the Emperor, all the titles of Mir Jumla were taken away from him, and he was ordered to withdraw to Lahore. But ironically we find nobles like Nizam ul-Mulk and Hamid Khan to give him company (*mushayaʻat*) upto Mandi Namak.[86] To the questions whether Mir Jumla's arrival at Delhi was in response to a secret letter from the Court and whether the order for retirement to Lahore which constituted a part of the intrigues against the Saiyids was meant to appease the *Wazir*, Kamwar Khan has no answer. Similarly, Kamwar Khan records the arrival of the eminent nobles at the Court of Farrukh Siyar, but nowhere does he indicate the reasons of their frequent visits.

Further, the book records that after the death of Iʻtimad ud-Daulah, the offairs of *wizarat* were made over to ʻInayatullah Khan in addition to the latter's existing office of the Imperial *Khansaman*.[87] Why and how could Muhammad Shah overlook the three powerfull claimants to the office, Samsam ud-Daulah, Nizam ul-Mulk and Qamar ud-Din Khan, and select ʻInayatullah Khan who was apparently not a contestant? Was it a temporary compromise? To these questions Kamwar Khan supplies no answer.

Moreover, the book refers to various local uprisings but we know nothing from the internal evidence abou the causes and the contex of these disturbances.[88]

There is no doubt that such omissions in most cases diminish the value of the book as a historical narative and sometimes they even curtail its importance as a source of history.

Notwithstanding few shortcomings which impair its value, Kamwar Khan's account is indispensible for the students of the history of the Mughal Empire in the eighteenth century and may be regarded as

one of the most important sources of the period. Comprehensive and detailed as it is, it borrows heavily from the daily Mughal official records and is written in a style which inspires confidence. The account is brief and weak in the case of the reign of Jahandar Shah and of the later three years of Muhammad Shah. But the treatment of the reigns of Bahadur Shah and Farrukh Siyar is probably the most detailed. The eighteenth century historian's reliance on its chronology was just a proper recognition, not beyond the limits, of its own excellence. If *Muntakhab ul-Lubab*, the only other comparable contemporary history, is the product of a much more experienced historian, Kamwar's account is little affected by the author's personal likes and dislikes. It would be unfair to claim that Kamwar has no bias; however, he is seldom unfair to the characters he portrays in his book. On the whole the account is a genuinely honest attempt to put before the reader the maximum of what the author could collect and recollect, leaving to the reader the task of analysis and assessment. Kamwar's account of the post-Aurangzeb period is not a mere gazetteer of appointments and promotinns, it does add valuably to our information from other sources.

References :

1. The MSS which have been used for collation extend to the sixth R.Y. of Muhammad Shah. The Royal Asiatic Society and the India Office (4074) copies are brought down to the beginning of the seventh year, C.A. Storey, *Persian Litereture : A Bio-bibliographical Survey*, ii, London, 1953, p. 517. H. Blochmam whose signature, dated 1874, appears on fol 1 of the Bankipore MS. observes in a note that in all MSS that he had seen the history goes down to the beginning of thc 6th year of Muhammad Shah, *Catalogue of the Arobic and Persion Manuscrupts in the Orientāl Public Library Bankipore*, vii, p. 105.

   According to Muhammad Bakhsh Ashub, the outhor of the *Tarikh-i Shahadat Farrukh Siyar wa Julus-i Muhammad Shah*, Kamwar Khan's account was brought down to the invasion of Nadir Shah. But the MS was destroyed in the wake of the atrocities of Nadir Shah in Delhi. Ashub himself could not trace it when he wanted to consult it for the compilation of his history in 1782. Later, however, an incomplete MS of the book which ended at the beginning of the 6th R.Y. of Muhammad Shah was

brought to his notice. Ahsub erroneously calls it as *Mirat ul-'Alam*. Cf. *Tarikh-i Shahadat-i Farrukh Siyar wa Julus-i Muhammad Shah* MS Br. Mus., Rieu, iii, 94?, 945, Or. 1832, Rotograph, Research Library, Department of History, Aligarh, ff. 9b-10a, 44b (Henceforth Ashub).

2. *Haft Gulshvn*, MS. Br. Mus., Rieu, iii, 908a, Or. 1795, Rotograph, Research Library, Deptt. of History, Aligarh, ff. 3a-9b.
3. *Haft Gulshan*, *Tazkira* and *Guldasta-t Sa'adat*, a history of the saints.
4. *Tazkirat us-Salatin Chaghta*, Aligarh *MS*, *i*, preface (Henceforth Kamwar).
5. According to the preface of the later edition of the *Haft Gulishan*, C.A. Storey, *op. cit.* ii. p. 517n.
6. Cf. Bankipore MS. Vol. I, f. 199.
7. Cf. Charles Rieu, *Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum*, iii, London, 1883, 924
8. Kamwar, i, ff. 4a, 60b, 151b ; ii ff. 248.
9. *Ibid.*, ii, ff. 248 a & b.
10. Cf. C.A. Storey *op. cit*, ii, 58.
11. At the National Library (Buhar collection), Calūtta, the Asiatic Society Bengal Library Calcutta, the Oriental Public Library, Bankipur, Patna, the Lucknow Public Library, Lucknow, the Maulana Azad Library, Aligarh, and the Sarasvati Bhandar, Udaipur.
12. Ivanow's reading of the dates appears to be erroneous as the seal of one of the owners clearly bears 1210 H.A.
13. Cf. Kamwar, f. 310b.
14. Cf. Rieu, C. *op. cit*, i, 272a ; see also H.M. Elliot & J. Dowson.. *History of India as told by its own Historians*, vii, Reprint, Allahabad, 1964, p. 568.
15. Cf. Danishmand Khan : *Bahadurshahnama*, Ms. I.O., Ethe, Ser No. 3933, microfilm, Raghuvir Sinh Library, Sitamau. f. 20a (Henceforth *B N.*)
16. Kamwar, f. 305a.
17. *B.N.* f. 21b.
18. Kamwar, f. 306b.
19. *B.N.*, f. 28
20. Kamwar, f. 307a.
21. *B.N.* f. 36a

22. Kamwar, f. 308a

23. Bhim Sen and Mirza Muhammad have slightly different version. According to Bhim Sen as a reward to Bijay Singh's support in the Civil War, Bahadur Shah had promised him the *zamindari* of Amber. Bnt in view of Jai Singh being stronger, the Emperor orderd Amber to be converted into *Khalisa*. *Nuskha-i Dil Kusha* MS. Br. Mus., Rieu, i, 271, Or. 23, Rotography, Deptt, of History, Aligarh, f, 169a. Mirza Muhammad, however, does not mention Bijay Singh. *Ibratnama*, Bankipore MS., Rotograph, Deptt. of Hist ry, Aligarh, f. 56b (Henceforth M.M.)

24. Cf. *Ain*, 193.

25. Cf. P. Saran, *The provincial Government of the Mughals*, 1526-1658, Second edition, Bombay, 1973, pp. 153 and 183; Yusuf Husain (ed.), *Selected Documents of Aurangzeb's Reign*, Hydrabad, 1959, Introduction.

26. Kamwar, ii, ff. 313b-314a, 322b, 325b, 332a.

27. *Ibid*, f. 367b

28. Cf. *ibid*, f. 305a.

29. Rieu confounded the outhor with Mirza Muhammad Hadi, the continuator of the *Tuzuk-i Jahangiri*. i, 253b. But later he definitely changed his opinion (iii, 908).

    In our opinion Kamwar Khan and Mirza Muhammad Hadi, the continutor of the *Tuzuk*, seem to have been two different persons for the following reasons :

    (a) Kamwar Khan does not mention about the *Takmila* of the *Tuzuk* anywhere in his known works.

    (b) In the account of the first R.Y. of Jahangir in the *Tazkira* the the author refers to the *Jahangirnama* as his source without any comment. Cf. Kamwar i, f. 152b.

    (c) The order, version and the style of the *Takmila* and those of the same account given in the *Tazkira* are entirely different.

    (d) The continuator of the *Tuzuk* nowhere assumes the tital of Kamwar Khan while the author seems to be very particular about his title and never fails to mention it.

30. Kamwar i, f. 3a.

31. *Ibid*, ii, f. 273b.

32. *Ibid*, f. 288b.

33. *Ibid*, f. 292a.

34. *Ibid*, f. 293b.

35. *Ibid*, f. 294a.

36. *Ibid*, f. 298b.

37. *Ibid*, i, f. 307a.

38. *Ibid*, f. 307b.

39. *Ibid*, f. 309a.

40. *Ibid*, f. 319b.

41. *Ibid*, f. 323.

42. *Ibid*, f. 330a.

43. *Ibid*, f. 347a.

44. *Ibid*, f. 316a.

45. *Ibid*, f. 377a.

46. *Ibid*, f. 377.

47. *Haft Gulshan*, f. 10a.

48. Kamwar, ii, f. 370b.

49. *Haft Gulshan*, f. 10b.

50. Cf. Satish Chandra, *Parties and Politics at the Mnghal Court*, 1707-1739, Aligarh, 1959, p. 27.

51. Kamwar, ii, f. 327a.

52. Except the apprectiation or condemnation for what was obvious Cf. Kamwar, ii, ff. 335b-336a, for concluding remarks on the reign of Bahadur Shah; f. 360a, for comments on Farrukh Siyar's impolitic measures in order to curb the Saiyids; f. 354b, for his opinion about the rise of I'tiqad Khan.

53. For some of the instances Cf. Kamwar ii, f. 363a, for the words and phrases used to record the Saiyids' fear due to the break of their relation with the Mughal nobles; f. 363b, for reasons given for Nizam ul-Mulk s posting in Malwa; ff, 363a, 367b. account os the death of Farrukh Siyar and Rafi' ud-Darajat; f. 368b, for hif explanation for the large attendence of the nobles on the occasion of Muhammad Shah's accession; f. 369a, for his version of the reconciliation between Jai Singh and the Saiyids.

54. Kamwar ff. 313b-314a.

55. *Ibid*, f. 367b.

56. *Ibid*. ff.

57. *Ibid*, ff. 336a, 340a.

58. *Ibid*, i, preface.
59. *Ibid* ff. 316.
60. *Ibid*, ff. 323.
61. Even during the 18th century, for the correct chronology, the *Tazkirat us-Salatin* was especially sought for and was considered to have been the most reliable. Cf. Ashub, ff. 44a-b.
62. Muhammad Hashim Khafi Khan, *Muntakhab ul-Lubab*, Bib Ind. Calcutta, 1860-74, ii, pp. 728-9 (Henceforth K.K.).
63. M. Qasim Aurangabadi, *Ahwal ul-Khawaqin*, Ms. Br. Mus., Rieu, i, 276-277, Add. 26,244, Rotograph, Department of History, Aligarh, ff. 61 (Henceforth *Ahwal*).
64. Kamraj bin Nayan Singh, *'Ibratnama*, Ms. I.O. Ser. No. 1,534, Ethe. i, 391, Rotograph, Department of History, Aligarh, ff. 54 (Henceforth Kamraj)
65. Muhammad Qasim Lahori, *Ibratnama*, Ms. Br. Mus., Rieu i, 273b, Add. 26,235, Rotograph, Department of History, Aligarh, ff. 53 (Henceforth Qasim).
66. Munshi M. Yahya, *Tazkirat ul-Muluk*, MS. I.O., Ethe, i, 154, 409, Rotograph, Department of History, Aligarh, ff. 122b-123a (Henceforth Yahya).
67. Kamwar, ff.
68. *Ibid*, f. 341a.
69. K.K., ii, 601.
70. Kamwar, f. 326b.
71. M. Ali Khan, *Mirat-i Ahmadi*, Bombay, 1307 A.H., p. 410. See also Mirza Muhammad's *Tarikh-i Muhammadi*, Vol. II, Part, vii, ed. Imtiaz Ali Khad 'Arshi', Aligarh 1960 p. 27. Again the *Mirat* supports Kamwar's account of the new arrangements made in Gujrat due to the death of Firoz Jang. Kamwar f. 327b, *Mirat-i Ahmad*, pp. 413, 414.
72. *Ahwal*, ff. 126b-127a.
73, Kamraj, f. 64a,
74, Qasim f, 72b,
75, Yahya, ff 124,
76, K.K., ii,
77, Apparently at Khizrabad during an outing for hunt, Cf. Kamwar f. 354b.
78. Kamwar, ff. 355, 356a.
79, *Ibid*, ff. 307b, 308a and 324a and 324b,

80, Cf. K K. p, 674; M M, f, 58a: Yahya, f, 115a and *Ma'asir ul-Umara* of Shahnawaz Khan, Calcutta, 1891, III, p, 839

81 Kamwar, ff, 349b: 351; 355a and 355b,

82, Cf, M,M, f, 84b; Shiv Das, f, 36a,

83, Cf, Kamwar, ff, 3?6a; 331b; 336a; 358a and 364a,

84 *Ibid*, f, 304b,

85. *Ibid*, f. 339a.

86. *Ibid*, ff, 350

87, *Ibid*, f. 377a,

88, See, for instance f, 315a for Paparia in the Deccan; ff. 343b and 352b for Afghan up isings around Bareilly and Allahabad